تجلی سیم

جلد دوم از کتاب مستطاب مرآت العارفین در طریق حق و الیقین من فضایل الائمة المعصومین در وجوب معرفت شیعیان
و بیان حقوق و محبت ایشان و قبلی از اسرار الصلوة و احادیث قدسی
و از فرمایشات حضرت پیغمبر و ائمه معصومین ع

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الخالق المقدر و الباری المصور و الجبار المتکبر لافتقار الاثر الی المؤثر فهو الرب القدیم العلی العظیم الغنی
الجواد الکریم وحده لا شریک له جل عن اجل معدود و عن امد محدود و تعالی عن وقت محدود و حمید
المحمود فهو المعبود الحق و الاله المطلق احدی الذات و الافعال و الصفات ازلی الابدی سابق الملکوت
سرمدی العظمة و الجلال و الجبروت حیا قیوما لا یموت المتکلم السمیع البصیر منزه عن الاصحبة و الاولاد و عن
منزه عن الحدقة و الاجفان و کلامه جل عن الالات و اللسان و صلی الله علی اشرف الانسان من خلیقته
الماء و الطین المبعوث رحمة للعالمین خاتم الانبیاء و المرسلین سید الاولین و الاخرین محمد صلی
الله علیه و آله الطاهرین امنا بالله و بما دعانا الیه و اتبعنا النور الذی انزل معه و هدانا الیه و هو حجة الذی اختصه بالولاء
و اللواء و الاخاء و نفس النبی علیه اخوه و وصیه و خلیفته و قاید جیشه و امام امته و مفدیه بروحه و مساویه بحجته
سید الوصیین و امام المتقین و عین الیقین و دیان الدین و علم المهتدین و خلیفة الله رب العالمین سر الله
و حجة الله و آیة الله و کلمته فی الاولین و الاخرین سیدنا امیر المؤمنین صلوات الله علیه الذی حمل حجة الدین و قاتل ...
و مفتخر بفضائله اهل الیقین و رجحت به الموازین و بعده عترته الطاهرین و ذریته الاکرمین و ابنائه المعصومین
و اوصیائه المنتجبین و اسباطه المرضیین و الهداة المهدیین و ورثة النبیین و بقیة المرسلین و سادة
الاولین و الاخرین نوامیس العصر و اخیار الدهر ذریة بعضها من بعض و الله سمیع علیم اما بعد
چنین گوید واثق بالله الصمد ابن محمد رضا احمد امنه الله الفرد الاحد یوم لا یغنی الوالد عن الولد که چون در جلد اول کتاب مرآة
العارفین بیانات از توحید و از نبوت شد اگرچه ولایت هم در جزو آنها بیان شده و اینها هیچ یک از هم جدا نمیشد
در این مجلد ثانی نیز لازم است توضیح نماید از حضرات ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین مختصر اگر با انفراده بلفظ
احوالات غریبه و علامات و معجزات باهرات و فضایل و کرامات ایشان عرض مینماید و قبلی از فضایل شیعیان و
محبان و دوستان و کیفیت سلوک با ایشان و مکارم اخلاق آورده میشود چون اس اساس دین و ایمان در معرفت
توحید و نبوت و ولایت و شیعیان است لهذا در فضایل جناب ولایت مآب مرتضوی سلام الله علیه بقدر حوصله و ...
عرض میشود و از ذکر پرتوی از این تجلی نهم باید نموده تا بر ناظرین مبین و محقق گردد بطور عین الیقین والله

الموفق و المعین

الموفق و المعین پرتو اول در بیان فضایل جناب ولایت مآب مرتضوی و در ثواب نوشتن و اقرار داشتن و شنیدن فضایل او ع
دانسته باشید که عبادتی بهتر از نوشتن و اقرار داشتن و شنیدن از فضایل جناب ولایت مآب مرتضوی نمیباشد
در کتاب عدة الداعی از جناب نبوی صلی الله علیه و آله مروی است که ما من قوم یذکرون الله الا ناداهم مناد
من السماء قوموا فقد بدلت سیئاتکم حسنات و غفرت لکم جمیعا و ما قعد عدة من اهل الارض یذکرون الله
الا قعد عدة معهم من الملائکة و ایضا در کتاب کافی از امام محمد باقر علیه السلام مروی است که ما اجتمع فی مجلس قوم
یذکرون الله عز و جل و لم یذکرونا الا کان ذلک المجلس حسرة علیهم یوم القیمة الخبر و در کافی از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود ما من قوم اجتمعوا فی مجلس فلم یذکروا اسم الله عز و جل و لم یصلوا علی
نبیهم الا کان ذلک المجلس حسرة و وبالا علیهم پس بر ارباب بصیرت مخفی نباشد که ذکر خدا و ذکر حق تعالی ذکر
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین است چنانچه در جلد اول در همه جا عرض شده و نیز
حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید ان ذکرنا من ذکر الله عز و جل و ذکر عدونا من ذکر الشیطان پس الله
و اللطف مستلذات استماع فضایل آن بزرگواران است سیما فضایل و معجزات جد ایشان ... جناب
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام چنانچه در حدیث است قال رسول الله صلی الله علیه و آله لو ان الغیاض اقلام و البحر
مداد و الجن حساب و الانس کتاب ما احصوا فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی اگر جنگلها قلم گردند و جن و انس نویسنده ...
فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام را حساب نتوانند [illegible] مروی است ... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در شب معراج ...
رسیدند و دیدند در ... شتران از نور قطار کرده ... آنحضرت ... جبرئیل عرض کرد [illegible]
حضرت فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
جمعیت عرض کرد که [illegible] در فضایل برادرت علی ابن ابی طالب علیه السلام پس حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
این کتاب [illegible]
[illegible]

[illegible]

فضیلة من فضائله یغفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو وافی یوم القیمة بذنوب الثقلین ومن کتب من
فضائله لم تزل الملائکة تستغفر له ما بقی لتلک الکتابة اثر ورسم ومن استمع فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب
التی اکتسبها بالنظر در جای دیگر در کتاب مشارق الانوار دیدم همین حدیث را که تتمه آن این هم نوشته بود و لا یقبل
ایمان عبد الا بمحبته وولایته وان الملائکة لتستغفر ... الا الله لمحبته وولایته ومن حفظ من شیعته اربعین حدیثا بعثه الله
یوم القیمة فقیها عالما و غفر الله له [illegible]

[illegible]

چون باء بسم الله در عالم حروف بسوی اول کلام خداوند است مثل ب حال موجودات حرفیه و کلامیه بعد از ان ظاهر
شدند از همان نقطه مثل ا از نقطه باء بسم الله الف ظاهر شد که آیت توحید است و الف چون آیت توحید است
انهم وحده است که کثرت در او راه ندارد و هست که مانند خداست حال اینجا که در قران میفرماید لیس کمثله شیء یعنی مثل
مانند خدا نیست و مانند فارسی معنی عربیش صفت است یعنی صفت پس مثل صفت خدا نیست پس صفت که مثل ندارد
باید یکی باشد و مقام مغربیت در عالم لاهوت اول صادر و اول کلمه خداوند است و موجودات بعد از ان بظهور آمدند و
موجود شدند انچه گفتیم نقطه بعد از نقطه الف ظاهر شد که الف راکد باشد بعد از ان الف مبسوط شده همان نقطه
تحت الف باء ظاهر شد مثل این ا ب حال باء مقام باطن ولایت است و این نقطه موجب تمیز و تعین ظهور باء است و
مقام امیر المؤمنین است در عالم جبروت که قوام و تمیز و تعین و ظهور روح نبوت است چون ظاهر نبوت از باطن ولایت است و
اینست نقطه مرکز و قطب دایره موجودات کونیه است و مؤید ان مضمون این حدیث است که حضرت امیر صلوات الله علیه فرمود
بعمار یاسر که انا عبده مروی است که حضرت فرموده یا عمار یا سلمان بی کونت الاشیاء و بی دعا کم سایر الاشیاء و انا اللوح و القلم
و انا العرش و انا الکرسی و انا السموات السبع و الاسماء الحسنی و الکلمات العلیا و انا عبد الله و اخو رسول الله
فاذن اسم علی کان اسم محمد صلی الله علیه و اله و این کان النبی کان الولی و این کان الولایة کان سر النبوة و لانه این
کانت الشمس کان القمر لان نوره من نوره و در منهی همین فقره است در نهج البلاغه منه ... ان محلی منها محل القطب من
الرحی ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر الخ قوله علیه السلام ان الله ... ما لم یعط احدا ... فتحت لی
السبل و علمت الاسباب و ... لقد نظرت فی الملکوت فما غاب عنی شیء مما کان قبلی و لا شیء مما
یأتی بعدی و ... من مخلوق الاولین ... و نحن نعرفه اذا ... و من قوله علیه السلام ... رسول الله و کان
... و کان من خواص شیعته ... عرض الامر ... و لا ... الاخرین ... و لا
... و لا ... الا ... و لا مؤمن و لا مؤمنة فی ... و ... سمعه ... سلمان ...
علیه السلام ... فرمود ... الموزعة فی ... البشریة یا سلمان نزلونا عن الربوبیة ... حفظ ...
... عنه ... علیکم ... ثم قولوا فینا ما استطعتم فانه البحر لا ینزف و سر الغیب لا یعرف و کلمة الله
لا توصف و من قال هناک لم و بم و مم فقد کفر و الحکیم ... مروی است از سلمان که حضرت امیر صلوات الله علیه فرموده ... و
من کان ظاهره فی ولایتی اکثر من باطنه خفت موازینه یا سلمان لا یکمل المؤمن ایمانه حتی یعرفنی بالنورانیة فاذا عرفنی
بذلک فهو مؤمن امتحن الله قلبه للایمان و شرح صدره للاسلام و صار عارفا بدینه مستبصرا و من قصر عن ذلک فهو شاک و
یا سلمان و یا جندب ان معرفتی بالنورانیة معرفة الله عز و جل و معرفة الله عز و جل معرفتی هو الدین الخالص ... و هو الاخلاص
حنیفا و هو الاقرار بالنبوة محمد صلی الله علیه و اله هو الدین الحنیف قوله و یقیمون الصلوة ... لا ... و الا فقد

اقام الصلوة

اقام الصلوة و هو صعب مستصعب یا سلمان و یا جندب المؤمن الممتحن الذی لم یرد علیه شیء من امرنا الا شرح الله صدره لقبوله
و لم یشک و لم یرتب و من قال لم و کیف فقد کفر فسلموا لله امره فنحن امر الله فیکم یا سلمان و یا جندب ان الله جعلنی امینه
علی خلقه و خلیفته فی ارضه و بلاده و حجته علی بریته و عباده و اعطانی ما لم یصفه الواصفون و لا یعرفه العارفون فاذا
عرفتمونی هکذا فانتم مؤمنون یا سلمان و یا جندب قال الله عز و جل و استعینوا بالصبر و الصلوة فالصبر محمد صلی الله علیه و اله
و الصلوة ولایتی و لذلک قال الله و انها لکبیرة و لم یقل و انهما ثم قال الا علی الخاشعین فاستثنی اهل ولایتی الذین
استبصروا بنور ولایتی یا سلمان نحن سر الله الذی لا یخفی و نوره الذی لا یطفی و نعمته التی لا تجزی اولنا محمد و اوسطنا محمد
و اخرنا محمد صلی الله علیه و اله فمن عرف فقد استکمل الدین القیم یا سلمان محمد صاحب الوحی و انا صاحب الالهام محمد
صاحب الدلالات و انا صاحب المعجزات محمد صاحب النبوة و انا صاحب السیف محمد السطوة محمد رؤوف رحیم و انا العلی العظیم
یا سلمان قال الله تعالی یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده انا احیی الموتی و اعلم ما فی السموات و الارض و انا الکتاب المبین
یا سلمان محمد مقیم الحجة و انا حجة الحق علی الخلق و بذلک الروح عرج به الی السماء انا حملت نوحا فی السفینة انا صاحب یونس فی
بطن الحوت انا جاوزت بموسی البحر و اهلکت القرون الاولی و اعطیت علم الانبیاء و الاوصیاء و فصل الخطاب و بی تمت
النبوة محمد صلی الله علیه انا اجریت الانهار و البحار و فجرت الارض عیونا انا قائمة الارض یا سلمان ان میتنا اذا مات
لم یمت و مقتولنا لم یقتل و غائبنا لم یغب و لا یقاس بنا احد من الناس انا تکلمت علی لسان عیسی فی المهد انا نوح
انا ابراهیم انا صاحب الناقة انا صاحب الرجفة انا صاحب الزلزلة انا اللوح المحفوظ الی انتهی علم ما فیه انا اتقلب فی الصور
کیف شاء الله من رآنی فقد رآهم و من رآهم فقد رآنی و نحن فی الحقیقة نور الله الذی لا یزول و لا یتغیر یا سلمان بنا شرف کل مبعوث فلا تدعونا
اربابا و قولوا فینا ما شئتم فان فینا هلک من هلک و بنا نجی من نجی یا سلمان من آمن بما قلت و شرحت فهو مؤمن امتحن الله
قلبه للایمان و رضی عنه و من شک و ارتاب فهو ناصب و ان ادعی ولایتی فهو کاذب انا و الهداة من اهل بیتی سر الله المکنون
و اولیائه المقربون کلنا واحد و سرنا واحد فلا تفرقوا فینا فتهلکوا فانا نظهر فی کل زمان بما شاء الله فالویل کل الویل لمن
انکر ما قلت و لا ینکره الا اهل الغباوة و من ختم علی قلبه و سمعه و جعل علی بصره غشاوة یا سلمان انا ابو کل مؤمن و مؤمنة انا الطامة
الکبری انا الآزفة للازفة انا الغاشیة انا الصاخة انا الحاقة انا المحنة النازلة و نحن الآیات و الدلالات و الحجب و وجه الله انا کتب اسمی
علی العرش فاستقر و علی السموات فقامت و علی الارض ففرشت و علی الریح فذرت و علی البرق فلمع و علی الودق فهمع و علی النور فسطع
و علی السحاب فدمع و علی الرعد فخشع و علی اللیل فدجی و اظلم و علی النهار فانار و تبسم یا سلمان کنت و انا و محمد صلی الله
علیه و اله نورا نسبح قبل المسبحات و نشرق قبل المخلوقات فقسم الله ذلک النور نصفین نبی المصطفی و وصی المرتضی
فقال الله عز و جل لذلک النصف کن محمدا و للاخر کن علیا انا محمد و محمد انا و انا و محمد من نور واحد و در کلام مجید اینرا
... انفسنا و انفسکم دلالت بر همین مقام دارد یعنی این دو نور یک نور بود در انوار و یکی ... و در ... و مثل این

که در کلام خداوند پیغمبر باید او قبل التقلیتم و مراد در اینجا انت النبی او قبل الوصی لا نتماشی و احدة عالم الارواح
باشد که ولایت از نبی رنگ بربوبیت اما فرق در میان من و نبوت چون شمع که روشن شود از شمع دیگر این روشنی از آن آنست
از آن هم چون او است اخبار حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پیغمبر با علی انت روحی الذی بین جنبی و بر چنین در علم
اجساد پیغمبر با او انت منی و انا منک ترثنی و ارثک انت منی بمنزلة الروح من الجسد و موید این که خداوند پیغمبر
در قرآن صلوا علیه و سلموا تسلیما معنی اینکه صلوا علی محمد و سلموا علی علی الیس صلوات بر محمد و سلام بر علی صلوات الله علیهم
و لا تنفع صلواتکم علی النبی بالرسالة الا تسلیمکم علی علی بالولایة در کتاب اساس الاسلام روایت شده است که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ستکون بعدی فتنة مظلمة لا ینجو منها الا من تمسک بالعروة الوثقی قیل و من هی یا رسول الله
قال علی بن ابی طالب علیه السلام موید این حدیث در مناقب [illegible] است فی روایة رسیده که بسند خود رسیده به
غفاری که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من ناصب علیا الخلافة بعدی فهو کافر از سعید ابن جبیر روایت شده که
گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی انت سید العرب پس گفتم یا رسول الله آیا تو نیستی سید عالم فرمود من سید اولاد
آدم و علی علیه السلام سید عرب است گفتم سید چیست فرمود سید کسی است که طاعت او بر مردم فرض است همچنانکه طاعت
من در عیون اخبار الرضا مروی است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود یا علی انت مظلوم بعدی فویل من ظلمک و اعتدی
علیک و طوبی لمن تبعک و لم یختر علیک یا علی المقاتل بعدی فویل لمن قاتلک و طوبی لمن قاتل معک یا علی انت
تنطق بکلامی و تتکلم بلسانی بعدی فویل لمن رد علیک و طوبی لمن قبل کلامک یا علی انت سید هذه الامة
بعدی و انت امامها و خلیفتی علیها من فارقک فارقنی یوم القیامة و من کان معک کان معی یوم القیامة
یا علی اول من آمن بی و صدقنی و انت اول من اعاننی علی امری و جاهد معی عدوی و انت اول من صلی
معی و الناس یومئذ فی غفلة الجهالة یا علی انت اول من تنشق الارض عنه معی و انت اول من یبعث معی
و انت اول من یجوز الصراط معی و ان ربی عز و جل اقسم بعزته انه لا یجوز عقبة الصراط الا من معه برائة
بولایتک و ولایة الائمة من ولدک و انت اول من یرد حوضی تسقی منه اولیاءک و تذود عنه اعداءک
انت صاحبی اذا قمت المقام المحمود و تشفع لمحبینا فتشفع فیهم و انت اول من یدخل الجنة و بیدک لواء الحمد
لواء الحمد و هو سبعون شقة منه اوسع من الشمس و القمر و انت صاحب شجرة طوبی فی الجنة اصلها فی دارک و
اغصانها فی دور شیعتک و محبیک قال النبی صلی الله علیه و آله فی حدیث آخر یا علی خلقت انا و انت من عمودین
من نور معلقین من تحت العرش یقدسان الملک من قبل ان یخلق الخلق بالفی عام ثم خلق الله من ذینک العمودین
نطفتین بیضاوین ملتویتین ثم نقل تلک النطفتین فی الاصلاب الکریمة الی الارحام الزکیة الطاهرة حتی
نصفها فی صلب عبد الله و نصفها فی صلب ابی طالب فجزء انا و جزء انت و هو قول الله و هو الذی خلق من الماء بشرا

فجعله نسبا

فجعله نسبا و صهرا و کان ربک قدیرا یا علی انت منی و انا منک لحمک لحمی و دمک دمی و انت السبب فیما
بین الله و بین خلقه بعدی فمن جحد ولایتک قطع السبب الذی فیما بینه و بین الله و کان ماضیا فی الظلمات
یا علی انت علم الله بعدی الاکبر فی الارض و انت الرکن الاکبر فی القیامة فمن استظل بفیئک کان فائزا
لان حساب الخلائق علیک و مآبهم الیک و المیزان میزانک و الموقف موقفک و الحساب حسابک فمن
رکن الیک نجا و من تخلف عنک هوی و هلک اللهم اشهد اللهم اشهد اگر بخواهم ترجمه احادیث را فارسی
عرض کنم کتاب مطول گردد و رشته عمر وفا بانجام آن نکند و از کثرت مشغله هم بسیار طول کشید بجهة آنکه آن احادیث
و فضایل است که بیان عبارت حدیث را عرض [illegible] قال النبی صلی الله علیه و آله کنت انا و علی علیه السلام نورا
بین یدی الله مطیعا یسبح الله ذلک النور و یقدسه قبل ان یخلق آدم باربعة عشر الف عام فلما خلق الله آدم
رکب ذلک النور فی صلبه فلم یزل ینقله من صلب الی صلب حتی اقره فی صلب عبد المطلب فخرجت من عبد الله و من ابو طالب
علی علیه السلام فعلی منی و انا منه [illegible] قال مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله علی اخو رسول الله قبل
ان یخلق السموات بالفی عام و در بعضی روایات از کتب مخالفین در مناقب ابن مغازلی [illegible] رسیده است که [illegible]
شود از اکمل الفضل با شهیدت به الاعداء و ان را تواتر [illegible] بر خدمت [illegible] فضایل [illegible]
[illegible] در مسند احمد حنبل مسطور است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود لما اسری بی الی السماء
رایت علی العرش مکتوبا لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی قال النبی صلعم مثل علی فی الناس کمثل قل هو الله احد
فی القرآن من قرأها مرة فکأنما قرأ ثلث القرآن و من قرأها مرتین فکأنما قرأ ثلثی القرآن و من قرأها ثلث مرات فکأنما
قرأ القرآن فمن احبه بلسانه فقد کمل ثلث الایمان و من احبه بلسانه و قلبه فقد کمل ثلثی الایمان و من احبه
بلسانه و قلبه و یده فقد کمل الایمان و الذی بعثنی بالحق نبیا لو احبک یا علی اهل الارض کمحبة اهل السماء لما عذب
احد بالنار [illegible] جبرئیل عن الله عز و جل فقال یا محمد بشر اخاک علیا انی لا اعذب من تولاه و لا ارحم من عاداه عن ابن
عباس [illegible] قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی من احبک فقد احبنی و من ابغضک فقد ابغضنی یا علی انت منی و انا منک روحک من
روحی و طینتک من طینتی و ان الله خلقنی و ایاک و اصطفانی و ایاک و اختارنی للنبوة و اختارک للامامة فمن انکر امامتک
فقد انکر نبوتی یا علی انت وصیی و خلیفتی و امرک امری و نهیک نهیی اقسم بالذی بعثنی بالنبوة و جعلنی خیر البریة انک لحجة
الله علی خلقه و امینه علی سره و خلیفته علی عباده و انت [illegible] کل مسلم و امام کل مؤمن [illegible]
[illegible] ان الخلفاء من بعدی اثنا عشر اولهم انت و آخرهم القائم الذی
یفتح الله به مشارق الارض و مغاربها [illegible] انت واقف علی شفیر جهنم [illegible]
[illegible] فتقول لها یا جهنم [illegible]

قال امام حسن علی علیه السلام یا علی الذنوب کما تاکل النار الحطب یعنی گفته آن صاحب شاه ولایت آتش وار آکل حبه
گناهان است چرم بهیزم است و میسوزد آتش از هیزم است سوزان است در صحیح ترمذی و حلیة الاولیاء و اوسط طبرانی
از جابر انصاری نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود انا مدینة العلم و علی بابها و ائتوا البیوت من ابوابها
در کتاب مصابیح و مشکوة و صواعق محرقه مرویست که باین لفظ فرموده اند انا دار الحکمة و علی بابها و از غرایب [illegible]
شود و در روایت [illegible] و السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهما و المفسر اربعین از جابر انصاری مرویست که پیغمبر [illegible]
فرمود حق علی علی هذه الامة کحق الوالد علی ولده از مسند ابو علی و استیعاب ابو سعید خدری مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود من احب علیا فقد احبنی و من ابغض علیا فقد ابغضنی و من اذی علیا فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله
در شرف النبی از ابو الحمراء مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی اوتیت ثلاثا لم یوتهن احد و لا انا اوتیت صهرا
مثلی و لم اوت انا مثلی و اوتیت صدیقة مثل ابنتی و لم اوت مثلها و اوتیت الحسن و الحسین من صلبک و لم اوت
من صلبی مثلهما و لکنکم منی و انا منکم و همین حدیث در بحر الدرر باین عبارت روایت شده یا علی انک اعطیت ثلاثا
و لم اعط احد اعطیت صهرا مثلی و لم اعط و اعطیت مثل فاطمة و لم اعط و اعطیت مثل الحسن و الحسین و لم اعط غیرک در صحیح
واقدی از ابو الحمراء مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقواه
و الی ابراهیم فی حلمه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی ابن ابی طالب علیه السلام و در [illegible]
هدایة السعداء باین عبارت از جابر انصاری روایت شده که من احب ان ینظر الی اسرافیل فی هیبته و الی میکائیل فی رتبته
و الی جبرائیل فی جلالته و الی آدم فی سلمه و الی نوح فی خشیته و الی ابراهیم فی خلته و الی یعقوب فی حزنه و الی یوسف فی
جماله و الی موسی فی مناجاته و الی ایوب فی صبره و الی یحیی فی زهده و الی یونس فی سنته و الی عیسی فی ورعه و الی محمد صلی الله علیه و آله
فی حسبه و خلقه فلینظر الی علی علیه السلام فان فیه تسعین خصلة من خصال الانبیاء علیهم السلام جمع الله فیه و لم یجمع احد غیره
و المفسر در [illegible] مسطور است که علی [illegible] در مجالس العارف و جمع [illegible] و صواعق محرقه از
عایشه مرویست [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ذکر علی عبادة [illegible] و هدایة السعداء [illegible]
[illegible] روزی امام زین العابدین و زین [illegible] الحسن و الحسین علیهما السلام خلف قرة عین رسول الثقلین صلی الله
علیه و آله حاضر بودند که اعرابی وارد شد حضرت [illegible] جواب سلام [illegible] جلوس [illegible] عرض کرد [illegible]
این مرد [illegible] حضرت فرمود [illegible] ولایت [illegible] علی ابن ابی طالب علیه السلام
که [illegible] حضرت فرمود [illegible] رسول صلی الله علیه و آله حضرت امیر علیه السلام را [illegible]
و فرمود یا علی لحمک لحمی و دمک دمی [illegible] نفسک نفسی [illegible] در صواعق محرقه از ابن عباس مرویست [illegible]
آیه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود یا علی تو و در قیامت شیعیان تو [illegible]

در حالتی که راضی باشد از خدا و خدا از ایشان راضی باشد و می آید دشمن تو در حالتی که خشمناک باشد [illegible]
السعداء [illegible] مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی خیر البشر [illegible] فقد کفر [illegible]
براء ابن عازب و در فردوس الاخبار [illegible] از ابن عباس مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود انا و علی من شجرة واحدة
و الناس من اشجار شتی [illegible] در مناقب خطیب و صواعق محرقه از انس ابن مالک مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
عنوان صحیفة المؤمن حب علی ابن ابی طالب علیه السلام و در اوسط طبرانی از ابن عباس مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله
علی منی بمنزلة الراس من بدنی و در صواعق محرقه و فضل الخطاب [illegible] روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]
احد من القراء [illegible] علی [illegible] در کتاب امالی شیخ صدوق [illegible] از سعید ابن جبیر مرویست که گفت از ابن عباس
پرسیدم در خصوص فضیلت علی ابن ابی طالب علیه السلام [illegible] که مردم در آن اختلاف کرده اند گفت [illegible]
[illegible] در فضل علی علیه السلام [illegible] خود [illegible] در [illegible]
[illegible] از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] فرموده [illegible] فانا [illegible] لو کان [illegible] الدنیا [illegible]
[illegible] مناقب علی و فضایله [illegible] خلق الله [illegible] الا [illegible] الفضایل [illegible]
قال [illegible] ان علی [illegible] الایمان [illegible] ایمانی [illegible] و الکفر [illegible] کفر [illegible]
[illegible] و الایمان [illegible] الی [illegible] قال [illegible]
اتی [illegible] امیر المؤمنین [illegible] العادل فی القضیة العالی [illegible]
امام کل البریة [illegible] فاطمة [illegible] لیث الحروب [illegible]
[illegible] الذی [illegible] للمذنبین [illegible] الذنوب [illegible] العیوب [illegible]
غالب کل غالب الذی [illegible] المشارق و المغارب [illegible] الغالب علی ابن ابی طالب صلوات
الله علیه و علی اولاده المعصومین الطیبین الطاهرین از انس ابن مالک روایت شده است در کتاب کفایة [illegible]
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در شب معراج از آسمان [illegible] فرشته [illegible] نور [illegible] و جمیع [illegible]
[illegible] از جبرئیل پرسیدم این ملک کیست [illegible] جبرئیل گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] دیدم علی ابن ابی طالب [illegible] علی [illegible] جبرئیل [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] خدا [illegible] فرشته [illegible] آن حضرت [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] مناقب [illegible] در فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده [illegible]
[illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] علی ولی الله [illegible] جبرئیل [illegible] لا اله
الا الله محمد رسول الله و علی [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله [illegible] فی عالم الذر قبل خلق السموات [illegible]

عام قال رسول الله صلعم ان الله خلق حلقة على باب الجنة من ياقوت الحمراء بصفائح الذهب فاذا دقت الحلقة بالباب طنت تسمع منها يا علي
علی ع یعنی حق تعالی حلقه از یاقوت سرخ بر در بهشت آفریده که چون آن حلقه را بر در بکوبند صدا میکند و در آن صدا علی علی میگوید و در کافی از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که والله ما جائت ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام من
الارض ولکن جائت من السماء مشافهة یعنی بخدا قسم نیامده ولایت علی از زمین ولیکن از آسمان آمده رو برو یعنی از خدا
شنیده‌ام بلا واسطه جبرئیل در شب معراج بعد از آنکه حضرت این فرمایش را فرمود معاندین و منافقین در میان خودشان گفتند محمد
از پیش خود میگوید و بر خدا دروغ میبندد پس آیه نازل شد که ما کذب الفؤاد ما رأی یعنی دروغ نگفت دل محمد آنچه را
دید اگر کسی تحقیق بکند معلوم میشود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در معراج تشریف برد از مقام فؤاد هم بالاتر رفت و آنجا حالتی
که ابداً هیچ خلقی بهم نرسید آنجا هر فؤادی از حضرت گویا و شنوا بود پس بواسطه کلام خدا را شنید باید چنین باشد فؤاد
در بر هم بکند از جانب او سخن میگوید مثل تکلم شجره با حضرت موسی علیه السلام در وادی طور و مقامی بالاتر از آن نیست
آن مقام فؤاد آنحضرت است پس کلام خدا را از فؤاد خود شنید چنین که میگویند وحی که جبرئیل آورد از باطن خود حضرت
میکرد و نقل بر آنحضرت میرسانید یعنی از باطن آنحضرت بافق اعلی میرسید و مثالش از افق اعلی گرفته جبرئیل میرسانید و جبرئیل
بنفس و از نفس بعقل و بجسم میرسید هرچند چنین نباشد این محل توقف است و محتاج بسؤال است که خداوند میفرماید
افتمارونه علی ما یری یعنی افتجادلونه ای معاندین پیغمبر را بر آنچه دیده است در شب معراج از آیات عظیمه و هم چنین
معنی فاوحی الی عبده ما اوحی از حضرت پرسیدند چه بود آن وحی آنحضرت فرمود وحی شد بسوی من که علی ابن
ابی طالب سید المؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و قد امرت فی غیر هذا ان
انصبه للناس فاقول هذا ولیکم من بعدی وانه بمنزلة السفینة یوم الغرق من دخل فیها نجی و من خرج عنها غرق
عن سلمان الفارسی عن ابن مسعود عن عبد الرحمن بن ابی لیلی عن انس بن مالک قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اطلبوا الشمس فاذا
غاب فاطلبوا القمر فاذا غاب فاطلبوا الزهرة فاذا غاب فاطلبوا الفرقدین قلنا یا رسول الله من الشمس و من القمر فقال انا
الشمس فی سماء الوجود و من نوری تستفید الانوار و علی القمر و منه تشرق الاسحار و الزهرة فاطمة سیدة نساء العالمین الابرار
و الفرقدین الحسن و الحسین خیرة الاخیار و البقیة من ذریة الحسین حجة للابرار و امناء الجبار روایت میکند محمد بن یعقوب الکلینی
از جناب امام رضا علیه السلام که فرمود خبر داد مرا پدرم موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش [illegible] از علی بن الحسین علیه السلام از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام
از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنحضرت از جبرئیل و او از میکائیل و او از اسرافیل و او از لوح و او از قلم و او از خداوند عالم که فرموده منم الله لا اله
بغیر از من خدائی نیست خلق کردم خلق را بقدرت خود و از میان خلق برگزیدم پیغمبران را و از پیغمبران انتخاب کردم و برگزیدم محمد صلی الله علیه
و آله را گردانیدم حبیب خود و او را خالص گردانیدم و صاف نمودم او را از هر شک و ریبی و حرص و او را آنچه خود پسندیدم و فرستادم
بسوی خلق و از برای او برگزیدم علی ابن ابیطالب را و او را برادر و وصی قرار دادم و قوت او گردانیدم و او را امین و خلیفه و وصی

گردانیدم بر بندگان

گردانیدم بر بندگان و او بیان کننده آیات و کتاب من است او را شرف سیدم که گنهکاری خود او را علم هدایت میگردانم که آگاه
نجات یابند بندگان من و او را در کبریای جلال خود قرار دادم که هر که خواهد در پیش من آید باید علی را اگر در عظمت و کبریائی
خود قرار دادم به این یعنی از در باب داخل شود و او را خانه علم و قدرت و عظمت جلال خود قرار دادم که هر که داخل خانه من شود از
مکروهات ایمن است و همچنین از عذاب خشم من و علی را گردانیدم حصار و قلعه خود هر که پناه آورد بحصن من ایمن است از عذاب
دنیا و آخرت علی است آنکسی که هر که رو بسوی او کند من روی خود را از او نمیگردانم علی است حجت من بر اهل آسمان و زمین هر که
از بندگان من که از او خوشنود باشم پس قبول میکنم عمل عمل کننده و عبادت عابدی که بنبوت احمد و ولایت علی علیه السلام
ورد [illegible] من بر بندگان حجتی نیست بجلال خود قسم یاد میکنم که دست نگیرد این او را و او [illegible] او از آتش قهر
خود نجات بدهم و داخل بهشت میکنم و کسیکه از ولایت او عدول کند دشمن او باد داخل آتش قهر خود خواهم کرد و بسند معتبر روایت
کرده است سلیم بن قیس هلالی که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود علی با آسمان هفتم مانند آفتاب است در دنیا برای اهل زمین
علی در آسمان اول مانند ماه است در دنیا برای اهل زمین [illegible] برای اهل زمین روشن شد علی علیه السلام
برای اهل آسمانها درخشنده و نورانی است حق تعالی بعلی فضیلتی داده است که اگر آن را قسمت کنند بر اهل زمین کافی است
علی کسی است که اسم او در عرش نوشته شده است هر جا بهشت بشارت داد من [illegible] علی [illegible] علی است
و خاصه من علی است خلیفه من بر عیسی [illegible] علی است [illegible] علی است
رفیق من علی است [illegible] علی عظیم الشان است [illegible] سؤال کردم از خدا [illegible]
قبض روح کند [illegible] داخل بهشت گشته [illegible] در شب معراج [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible] علی [illegible]
علی گرامی [illegible] امیر المؤمنین [illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible] طواف [illegible]
مثل علی علیه السلام [illegible] و مثل الشمس اذا طلعت [illegible]
[illegible]
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجره فاطمه علیها السلام تشریف [illegible]
[illegible] حسن علیه السلام [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible]
آنحضرت [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

مستقر گردید حضرت فرمود چون من آب آتش میدیدم جبرئیل گفت هنیئاً مریئاً لک یا رسول الله چون فاطمه آتش میدید جبرئیل
همین را گفت من موافقت نمودم در جنین حسن و حسین مرا چون پسر عمّم [illegible] خداوند علی اعلا فرمود هنیئاً مریئاً لک
یا علی من بجهت تعظیم پروردگار سجده افتادم و [illegible] معتبر مروی است که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بجانب
فاطمه صلوات الله علیها تشریف فرما شدند جویای احوال فاطمه گشتند و [illegible] حسن و امام حسین علیهما السلام احوال یک یک را پرسیدند
حتی احوال فضه را و اسم جناب امیر صلوات الله علیه را نیاوردند حضرت فاطمه علیها السلام از آنکه [illegible] اسم پسر عمّش را نیاورد و [illegible]
گردید بفکر فرو رفت که آیا میان ایشان کدورتی واقع شده است این که کمال ممتنع است که حضرت امیر [illegible] رسول
خدا را رنجشی بخاطر مبارک دارد و [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراموشی و سهو و خطا نیست یعنی چه از چه باب اسم این
بزرگوار را نیاوردند [illegible] احوال پرسی از آن جناب نکردند [illegible] عرض کرد یا ابتاه سبب چه
بود که اسم پسر عمّم را نیاوردی و احوال او را نپرسیدی فرمود فاطمه پسر عمّم را فراموش نمیکنم زیرا او عزیز جان من است آب
نیاورد که وضو گیرم حضرت وضو گرفته فرمود چون وضو نداشتم نخواستم اسم علی را بی‌وضو یاد کنم حال که با وضو هستم علی علیه السلام
در کجاست [illegible] احوال است [illegible] فرد علی را قدر پیغمبر نشناسد آنکه او کس خویش را بهتر شناسد [illegible] بزرگوار را
کی ما را [illegible] صاحب فهم و کمال باشیم [illegible] مرتبه باشیم [illegible] بتوانیم شناخت [illegible]
شناخت خود را هم نشناختیم فرد تو چه دانی علی را دیده‌ای این [illegible] سبحان الله [illegible]
دنیا که چگونه دنیاپرستان چنین بزرگواری را [illegible] که خود در حق ایشان [illegible]
نسب [illegible] عربی را که در میان عرب هرگاه کسی را میخواهند [illegible] خطاب کنند [illegible]
می‌آورند چنانکه عمر را [illegible] مشهور بود [illegible]
و مقطوع الید بود بجهت سرقت [illegible] خلافت [illegible] معلوم است [illegible]
باشد [illegible] علی [illegible] از علمای اهل سنت است [illegible]
خود [illegible] که آقای خود را [illegible] حاجت [illegible] در راه خدا [illegible]
کرده [illegible] خلیفه دوم [illegible] در باب [illegible] گفته‌اند
کان [illegible] عمر [illegible]
شاید [illegible] اعمال و اطوار [illegible] تغییر احکام خدا [illegible]
و علم و زهد و ورع و عبادت و شجاعت [illegible] این بزرگواران [illegible] حقیقت [illegible]
والدین [illegible] از خدا و رسول [illegible] اسلام [illegible]
خود را [illegible] زخارف [illegible] اکتفا کرده [illegible]

کشیده بهود

کشیده بهود الثرب شهادت [illegible] اصبغ ابن نباته که وقتی که حضرت امیر علیه السلام [illegible] ابن ملجم ملعون
در [illegible] ضربت زده بود [illegible] رسیدم فرمود ای اصبغ روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن فرمود یا علی
ندا کن مردم را [illegible] رسول خدا [illegible] میگوید الا من عق والدیه فعلیه لعنة الله الا من ابق من موالیه فعلیه لعنة الله
الا من ظلم اجیر فعلیه لعنة الله پس رفتم و ندا کردم [illegible] مراد چه بود برگشتم خدمت حضرت عرض کردم
یا رسول الله ندا کردم مردم [illegible] مراد چه بود حضرت فرمود یا علی انا و انت ابوا هذه الامة من [illegible]
و ما [illegible] لعنت خدا بر او باد و من کنت مولاه فعلی مولاه پس [illegible]
[illegible] لعنت خدا بر او باد [illegible] قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
[illegible] لعنت خدا بر او باد
[illegible] قرآن خدا [illegible]
[illegible] واخفض لهما جناح الذل من الرحمة [illegible]
و بالوالدین احسانا [illegible]
[illegible] غصب [illegible] خانه [illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] حق علی [illegible]
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
و تغییر [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] قرآن [illegible]
سنت [illegible] مصحف [illegible]
بیت المال [illegible] خدا و رسول [illegible]
[illegible] الدنیا والاخرة [illegible]
شرح [illegible]
[illegible] فضیلت [illegible] این بزرگواران [illegible]
ان [illegible] علیه السلام [illegible] ان محمدا صلی الله علیه و آله کان امین الله فی ارضه [illegible]
[illegible] علم المنایا والبلایا [illegible] مولد الاسلام [illegible]
[illegible] بحقیقة الایمان و النفاق و ان شیعتنا لمکتوبون [illegible]
[illegible] علینا و علیهم العهد قبل خلق السموات والارض [illegible] الاسلام [illegible]

فضائل بنداد

الیوم الفقیه واینکه از آن بزرگواران مروی است که فرمودند نحن القبایل والایام من لم یعرف هذه الایام لم یعرف حقّ معرفته یا دوست
محمد سهام النبوة ولا نبیّ بعده والاحد علی امیر المؤمنین اول من وحّد الله والاثنین نور الحسن والحسین والثلثه انوار
الزهرا و خدیجه وام سلمه والاربعه اربعه انوار السجاد والباقر وجعفر وموسی والخمسه الرضا والجواد
والهادی والعسکری والمهدی صلوات الله علیهم اجمعین والجمعه اجتماع شیعتنا علی ولایتنا ولعنة الله علی اعدائهم
از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام مروی است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود یا علی خوشا بحال کسیکه ترا
دوست میدارد و وای بر آن کسیکه ترا دشمن میدارد یا علی دوستان تو معروف اند که بواسطه بآن رشت میکنند بسوی خداوند عظمت
میکنند عهود و دیوانی تکلیف را اگر قسم دهند خدا را بطلب ... یا علی دوستان تو نزد خدا عظیم المرتبه اند و در روز حشر
یا علی دوستان تو همسایه خدا خواهند بود و منزل ایشان فردوس اعلی است هرگز تأسف نخورند و محشور خواهند گردید یا کسیکه خود را
از دنیا تخلف نموده اند یا علی من دوستم با کسیکه تو دوست او باشی و دشمنم با کسیکه تو دشمن او باشی یا علی برادران تو دوستان
تو هستند با لبهای برشته از نماز شب روزه و تشنگی آثار رهبانیت در جبهه ایشان نمایان است چون نازک و خاموش باشند
در شب بر این و نالان با دل بریان و سبک بوران با خدا در مناجات و در زاری از نظر مخفی کنم مانند رهبانان در زاری یا علی ایشان از
موضع شاد میباشند در وقت مردن من در سر ایشان حاضر شوم از شوق لقای من شاد شوند و روح خود را پرواز دهند
بسوی عالم قدس و دیم شاد میشوند در وقت سؤال ملکین چون تو بر سر ایشان حاضر خواهی شد و تلقین ایشان خواهی کرد
در وقت ارض اکبر نزد خدا در عالم محشر که هر کسی با امام خود محشور خواهند شد یا ایشان دوستان تو خواهند بود شاد
بشارت ده دوستان خود را که چشمهای ایشان روشن باد که خدای تعالی از ایشان راضی میباشد یا علی تو امیر المؤمنین
کسانند آسمان هفت و شنیده یا علی شیعیان تو هست که این تسبیح کنند و کلام میباشند اگر تو و شیعیان تو نبودند
خدا بر پا نمی شد هرگز اگر شیعیان تو بر روی زمین نباشند قطرهٔ باران بر زمین نرسد یا علی در بهشت قصری است که نور تو از
آن و احاطه کرده از یا علی شیعیان تو لشکرهای خدایند و لشکر خدا رستگار و غالب است یا علی تو و شیعیان تو بیاسایند در موقف زیر
سایهٔ درختان بهشت و بهشت مشتاق تو و شیعیان تو میباشند و حاملین عرش خدا ایشان استغفار میکنند و بشارت میدهند
بهشت را بورود ایشان یا علی یکه مخصوص میسازند شیعیان را ابدا یا علی شیعیان تو از خدا بر بستم از تو و علانیه یا علی شیعیان تو در
درجات و غرفات بهشت آسوده اند و در قوت میباشند و فخر میکنند خدا را ملاقات کردند گناهی بر ایشان نباشد یا علی شیعیان تو
در هیچ روی اعمال شان بجز مغفرت میشود پس بر نیکشان روی اعمال صالحه ایشان و استغفار میکنم که مناسب است ایشان یا علی تو را و شیعیان تو را در دار
و انجیل یاد نموده اند و قبل از این نامیده اند یا علی تو را و شیعیان تو را در آسمانها پیش از اهل زمین میشناسند ... و جوار
مرتبه بزرگ یا علی اگر شیعیان خود را از معصیت ناشایسته اجتناب کنند گمان خیره دشمنان ایشان است هر روز هر شب رحمت الهی
ایشان نازل میشود و ناشایسته نیست که رحمت خدا بر ایشان وارد شود و ایشان در عمل ناشایسته باشند یا علی آنکه شدیدا یابسته غضب خدا است بر کسیکه

دشمن تو باشد

دشمن تو باشد با دشمن شیعه تو باشد وای بر کسیکه بر دوستان تو خشم کند یا علی شیعیان خود را از من سلام برسان و بگو شما همه
برادران من هستید و مشتاق بسوی شما ام پس باید دست تمسک شما بعروة الوثقی عبادت باشد که کوشش کنید در عبادت
که خدا از شما راضی است و فخر و مباهات میکند بشما بر ملائکه بسبب آنکه عهد کرده اند در دوستی تو با خدا یا علی پس دوستی را
با تو خالص کردانیده اند و پیران و برادران و اولاد خود را فدای جان مبارک تو کرده اند و آزارها و بلاها و صدمه ها از جهت تو بایشان رسیده
بر جان خود صبر کرده اند و هم سختیهای زشت ملایم که در راه محبت تو شنیده اند و بر خود هموار کرده اند و تسلیم نموده اند پس ای علی مهربان
باش بر ایشان که خدا ایشانرا برای ما برگزیده و خلق نموده ایشانرا از طینت طیبه ما سرشته اند و امانت الهی ایشانرا از کل یاد سپرده اسرار او
الزام نموده دلهای ایشان از معرفت ما و زینت داد ایشانرا بزینت ما یا علی دوستان تو بر یکدیگر مهربانند در تو تقدیم میدهند یا علی
نور و ظلمت کرده اند مانند کاسه سرنگون خالی از محبت ما حیف که تمام میکنند در قهر و خشم و غضب خدا شیعیان تو در خضوع حق ثابت شده اند
مواتیه چنانکه هر کس عمر را دوست میدارد و ملائکه برای او استغفار کنند و درهای بهشت برای او باز شود و از هر در که خواهد بی حساب داخل بهشت شود
هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد نامه عملش بدست راست او دهند و مانند پیغمبران حساب عمل او را کنند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
روایت که فرمود هر که علی علیه السلام را دوست دارد در هر رکعتی و نماز او شهر خدا در بهشت حوری باو عطا کند بعدد دانه که در وقت تفحص
روح خداوند ملک الموت را نزد او فرستد چنانکه پیش پیغمبران فرستند و خوف نکیر و منکر را از او بردارد و قبر او را نورانی کند و قبر او را هفتاد سال
فراخ گرداند و وسعت دهد و می آید در روز قیامت و روی او مانند ماه شب چهارده درخشان باشد در فردوس اعلی خبر از اهل سنة ازین
عباس مروی است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که حب علی حسنة لا تضر معها سیئة وبغضه سیئة لا تنفع معها حسنة
عن محمد بن سنان عن ابن عباس قال کنا عند رسول الله صلی الله علیه وآله فاقبل علی علیه السلام فقال مرحبا بمن خلقه الله قبل ابیه باربعین الف
سنة قال قلنا یا رسول الله اکان الابن قبل الاب فقال نعم ان الله خلقنی وعلیا من نور واحد قبل خلق آدم علیه السلام بهذه المدة
نصفین ثم خلق الاشیاء من نوری ونور علی ثم جعلنا عن یمین العرش فسبحنا فسبحت الملائکة فهللنا فهللوا فکبرنا فکبروا فکان
الله وکره من تعلیمی وتعلیم علی علیه السلام ما رواه محمد بن علی بن بابویه عن عبدالله بن مبارک عن سفیان الثوری عن جعفر بن محمد
عن ابیه عن جده عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال خلق الله نور محمد صلی الله علیه وآله قبل خلق المخلوقات کلها باربع مائة الف سنة واربع
مائة وعشرون الف سنة و خلق منه اثنی عشر حجابا والمراد بالحجب الائمة علیهم السلام فهم الکلمة التی تکلم الله بها ثم ابدا منه سایر الکلام
النعمة التی اقاضه واقام فی منه سایر النعم والایة التی اخرجها واخرج منه سایر الامم ولسان المعرفة وید المبسوطة با
الفضل والکرم ونوره علی عباده بالحکم والحکمة وعن ابی حمزة الثمالی قال سمعت علی بن الحسین علیهما السلام یقول ان الله خلق محمدا
وعلیا من نور عظمته ولذا مام اشباحا قبل المخلوقات ثم قال الخلق ان الله لم یخلق سواکم فی بلاده لقد خلق الف الف آدم والف الف
عالم وانت والله فی آخر تلک العالم وعن جابر بن عبدالله عن ابی جعفر علیه السلام قال انی وراء شمسکم هذه اربعین شمسا من الشمس الی
الشمس اربعین عاما فیها لا یعلمون ان الله خلق آدم ولا ابلیس قد الهموا فی کل حین ولعن اعداءنا من کل واحد عن الصادق

انه قال ان لله عز وجل مدینتین احدیهما فی المشرق والاخری فی المغرب [illegible] طول کل مدینة منهما اثنی عشر الف فرسخ
فی کل فرسخ باب یدخلون فی کل یوم من کل باب سبعون الف ویخرجون منها مثل ذلک ولا یعودون الی یوم القیمة لا یعلمون ان
الله خلق آدم ولا ابلیس ولا الشمس ولا القمر والله [illegible] لعنة [illegible]
فارون [illegible] قال رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
ولشیعتک [illegible] قال رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
من النار [illegible] علی الصراط المستقیم [illegible] من العذاب الالیم [illegible]
کرده است که قال رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] علی امیر المؤمنین [illegible] بین الروح
والجسد قال الله تعالی [illegible] فرموده
صلی الله علیه وآله [illegible] لیلة المعراج [illegible] یا محمد [illegible]
[illegible] خلقتک من نوری وخلقت علیا من نورک [illegible]
فلم اجد فی قلبک احدا احب الیک من علی ابن ابی طالب علیه السلام [illegible]
علیه السلام مروی است که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله لما اسری بی الی السماء [illegible]
یلقینی جبرئیل [illegible] من الملائکة فقال یا محمد [illegible] علی حب علی علیه السلام ما خلق الله النار [illegible]
که قال النبی صلی الله علیه وآله [illegible] ذهب انفقه فی سبیل الله [illegible]
الف سنة [illegible] بین الصفا والمروة [illegible] الجنة [illegible]
که قال رسول الله [illegible] یوم القیمة [illegible]
مروی است که قال النبی صلی الله علیه وآله [illegible] علی [illegible]
از او شنیده گفته [illegible] یوم الحق [illegible]
استغفر الله [illegible] در کتاب [illegible] شیخ ابو علی آورده است که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] شیخ
مبارک [illegible] علی [illegible] حضرت علی ابن
ابی طالب علیه السلام [illegible]
عرض [illegible] علی ابن ابی طالب علیه السلام [illegible]
خداوند است که [illegible] در این عالم چنین [illegible] در عالم [illegible]

چنین که در عالم غیب خلق فرموده است [illegible] روایتی [illegible] حضرت
عیسی علیه السلام [illegible] آدم [illegible]
[illegible] حضرت آدم [illegible] حضرت عیسی [illegible]
شد [illegible] بروح القدس [illegible] علیه السلام [illegible]
علیه السلام [illegible] آدم [illegible] آفتاب [illegible]
نور [illegible] شنیدم [illegible]
[illegible] تفصیل [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] شیخ رجب برسی [illegible] حنفیه [illegible]
[illegible] فرمود برد
ذکر که اسم [illegible] حضرت فاطمه [illegible] علی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] احادیث [illegible]
در این اعصار [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
از [illegible] احوال
وصف [illegible]
که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده [illegible]
گفتم که رسول خدا چنین فرموده که ان الجنة لتشتاق الی اربعة من امتی [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت فرمود [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible]

داخل شده بود و جائیکه سر بر بالش در کنار دحیه کلبی بود چون دحیه از خواب بیدار شد آنحضرت سلام کرده و گفت که سر مبارک حضرت را در کنار گرفته
تو احق و اولائی از من حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود شخص اول را عوض گرفته خدا و رسول او و بهترین شناسنده فرموده است
پس آنحضرت از آن حکایت سؤال کرد حضرت عرض نمود دست مبارک بشاره کرد بسوی امیر المؤمنین و فرمود والله تو اولی انها
در شرح مصابیح و صواعق فرقه از ابن عباس مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود الصدیقون ثلثة حبیب النجار
اعنی صاحب یاسین و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی علیه السلام و هو افضلهم در بعضی از کتب این عبارت آمده که فرمود السباق
الامم ثلثة لم یکفروا بالله طرفة عین علی ابن ابی طالب علیه السلام و صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون و هم الصدیقون و علی علیه السلام
افضلهم حاصل سخن آنکه از آب ترشح تر باشد این تشبیهات و تعریفات و نقلیات در کتب اهل تسنن و علمای ایشان بیش
فضایل و حق آن بزرگوار بقدر رفعت و جلال و اعتقادات ایشان است بجهت آنکه بیش از این تحمل نمیکردند حال اگر آفتاب
تابان را به نسبت بشمع ... چون قاعده کلی در این طریقه رفته و از حکمت است که امر دین و سایر امور را باید بتدریج
بقدر حوصله مردم برسانند تا اگر ... در انتظار ... اهل دین و ایمان ...
مردم برسانند ... بسهولت ... امور مشکله را ... بعد از سالها ...
متروک شود ... بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود قولوا لا اله الا الله تسلیم و هم چنین
سیزده سال در مکه تشریف داشتند و مبعوث و مأمور بودند و احکام را تمام اظهار نمیکردند و قلیل چون مصدق
بعد از آن هجرت بمدینه تشریف آوردند و ده سال اکثری مشغول غزوات بودند چون مردم همه هنوز بودند احکام
از قرآن ظاهر میکردند ... بقدر کفاف و حاجت مردم و ضروریات اسلام بود اسرار و مکنونات را بکسی ظاهر
نمیکردند مگر ... مطلع و موثق بودند ... بودند ...
بودند چنانچه حضرت ... بمردم ... برسانند که علی ابن ابی طالب علیه السلام ولی خداوند و وصی من است ...
برسانند پس بقدر امکان ... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ... احکام ...
و رسانیدند ... مردم ... چنین ... رسانیدن امر ولایت ...
شد از جانب خدا ... مردم ... احکام دین را ... برسانند ...
کیفیت ... از جانب خدا و رسول ... بزرگوار جمع شده ...
ساعی ... حضرت ... صلوات الله علیه ... زمان تقیه بود ... بنی العباس علیهم اللعنة
زمان سلاطین ... اسلام ... چهار ...
... اسلام ... علمای ... مذهب شیعه ...
شیعه از میان ... احکام ... دین ... از زمان جاهلی

ابراز نجح مطلبی

ابراز نجح مطلبی نموده هم چنین احکام قرآن را خداوند عالم بیکدفعه نازل نفرموده بلکه آیه آیه باقتضای زمان و حسب احتیاج مردم
بقدر فهم ایشان با ایشان گفته تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قرآن را بتمامه نمیدانست نعوذ بالله پس از زمانیکه حضرت فرمود
کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین عالم بود پیغمبر و جاهل بود و قرآن علم آنحضرت است پس در همه وقت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بظاهر و باطن عالم بود و مأمور بود که امر را از نزد خود ظاهر کند تا آنکه از جانب خداوند جبرئیل نازل شود در قرآن فرموده خداوند پیغمبر را
فتعالی الله الملک الحق و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه و قل رب زدنی علما پس بعد آنکه کسی ...
... احکام ... جاری شده باید
که بتدریج باشد زیرا که در آن حکمتی است ... آسمان ... قطره قطره ...
که طفل از آن شیر ... اصل آن ... بشیر ... ضعیف شود ...
... داده ... قطره قطره ...
بسته ... در قرآن در قصه حضرت خضر و حضرت
موسی ... مؤلف گوید ... حضرت خضر
موسی علیه السلام در سوره کهف ... حضرت موسی مأمور شد ... مجمع البحرین حضرت خضر علیه السلام ... از
برای او آمده ... پیغمبر ... حضرت خضر ... علم باطن بود و حضرت موسی مأمور
بظاهر ... علم ظاهر بود ... حضرت خضر را ملاقات نمودند ... کشتی حضرت خضر کشتی را سوراخ
کرد مشغول سوراخ کردن کشتی بود حضرت موسی طاقت نیاورده قال اخرقتها لتغرق اهلها لقد جئت شیئا امرا حضرت خضر فرمود
الم اقل انک لن تستطیع معی صبرا قال لا تؤاخذنی بما نسیت ... طفل
و حضرت خضر طفل را کشت ... حضرت موسی ... نزد
طفل ... حضرت خضر
... حضرت موسی ...
... اهل کشتی که
... بوده اند ...
... حضرت خضر ...
... حضرت موسی ...
بعد از آن ... کشتی ... مساکین ... غصبا ...
چون ... حضرت خضر ... خدا ...
... حضرت موسی ...

جانب خداوند است بدرستی حضرت خضر جبرئیل شده این خیالی این مسئله را از علما مستفسر شدم از سبب چه بود که حضرت خضر این علم را از او [illegible]
شده و در جواب موسی هر یک راه نفی است داده و جواب بگفتند بلی بالا بوده گوی را از کرکشته و یتیم را [illegible] و چه را [illegible] که موجب سکوت حضرت [illegible]
نفس باشد نظر بوده که جود و دین نگر که بر اینجا لم تولوا فثم وجه الله که در کلام خداوند بوده پیغمبر صلی الله علیه و آله ادع الی سبیل ربک بالحکمة
والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن پس اول بطور دلیل است که آن الکلام با کسی است که در مقام نفس باشد و جواب [illegible] بطریق
موعظه حسنه است که آن نوع منطق است با اهل عقل کسی است که در مقام عقل بوده باشد و سیم بطریق حکمت است که آن با اهل
فؤاد و کسانی که در مقام فؤاد رسیده اند و آن مقام ما فوقش متصور نمی شود و خلق را این سه نوع تبلیغ میفرمایند پس [illegible]
ولایت را دریابند مقدم بر ادا نموده جواب خضر حضرت موسی علیه السلام [illegible] است که هم مجادله و هم موعظه و هم حکمت باشد
چنین که قاعده و قانون انبیاء علیهم السلام است و فرمایش خداوند که قرآن بدین ناطق است این هم عرض کنم این وجه با [illegible] پیش
خود موافق عقل عرض کرده اند کسی نشنیده بوده که با نظیرم اگر وجهی دیگر داشته باشد متکران [illegible] و معتبر نقول خود هم [illegible]
خلاف قصیده با تسلیم عذر خود رسانند و [illegible] عالم [illegible] لدنی عالم هم باد این نباید توقع نمود العلم عند الله و عند [illegible] الائمة
سلام الله علیهم و المعلم [illegible] این وجه تتبع سؤال است که از شخص چند نادان شده باری در حکمت امورات هم هست شخص
باید رسانید چنین شخص نخواهد تقلید غوا کند باید روزی که [illegible] کنند این حد که نخواهد و امیدوار [illegible]
فرح و سرور باشد یک رتبه شخص [illegible] از شوق شاید قبا می آورد و هکذا بالعکس مثلاً اگر کسی که بهیئت صاحب فقر و ذلت و
مسکنت باشد که هرگز در عمرش پنج تومان نقد ندیده باشد باید فقه کنی بیاید [illegible] که حالش جابر یا پادشاه
ده هزار تومان باو انعام کند احتمال دارد که زهره [illegible] و مردن همان پس البته که انعام بتدریج [illegible] خواهند
میخواهند باید مید ابتدا رسیده قدر برای او چه [illegible] کم کم کلام را فرو آوری [illegible] که موجب افتادن در تهلکه نشود و از این
گذشته هر کس بقدر قوه و طاقت در سخن ... هر کس بالطیف بقدر فهمش سخن خانگی خداوند میفرماید لا یکلف الله نفسا الا
وسعها و هم چنین ما انزلنا و در حدیث نبوی است که [illegible] الناس علی قدر عقولهم مروی است که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله در بالای منبر فرمودند که در روز قیامت جبرئیل برای من می آورد لوای حمد را لوائی هفتاد و شقه دارد که هر
شقه آن [illegible] و سعتش بیشتر از ماه و آفتاب است و من در کرسی رضوان بالای منبر و سیله در مقام محمود در کل
قدس نشسته آن لوا را گرفته به برادرم علی امید هم [illegible] عرض کرده رسول الله چگونه علی را طاقت بردن آن
لوا باشد حضرت فرمودند در روز قیامت خداوند تعالی [illegible] جبرئیل و [illegible] آدم و جمال [illegible]
و سکوت [illegible] داود و حلم [illegible] رضوان و علم [illegible] از [illegible] مقصود
این است که حضرت بقدر استعداد و قابلیت و قوه فهم هر کس بیان میفرمایند از انها گذشته از [illegible] و غرض [illegible]
ان ظلمت که داشته ان وسای ضلالات نور فهم و عقل هم را هم پوشیده بودند و مانع دیدن [illegible] شنیدن [illegible]

چنین که عرض شده در این پرتو هم چنین در جلد اول پس علم باطن در اسرار شرایع مخفی مانده بود و مستور شده مشتر از آن
فرمایش کنند و الا انبیاء از نور این بزرگوار خلق شده ذات ایشان نسبت بحضرت چه کیفیت که صفات [illegible]
بحضرت نسبت و هند در خصوص جبرئیل نموده که القرآن [illegible] جبرئیل و الهادی والملائکة خدام [illegible]
هرچه از نور ایشان خلق شده پس نسبت نور به بزرگواران [illegible] این طور بود که در [illegible] پیش از آن [illegible]
برگزیند الحمد لله در این ازمنه [illegible] و ایران از برکات ائمه اثنا عشر بخصوص امام جعفر [illegible] علیهم
علمای [illegible] مراقبت ایشان علم و فضل [illegible] خاتم [illegible] دولت
این [illegible] سلطان السلاطین جهان و [illegible] و قیاصره زمان و دارای [illegible]
سید المرسلین و حافظ طریقت ائمه طاهرین ظل الله محمود فی الارضین ناصر الملة والدین السلطان ناصر الدین شاه
قاجار خلد الله ملکه [illegible] و ناصر دین و منصور حق [illegible] صفت چنین موصوف شده [illegible] و سکون [illegible]
آتش آب و خاک و بحار [illegible] جهانش [illegible] فرض عین [illegible]
خاقانین [illegible] جهان [illegible] دارا
و بیرون [illegible] دنیا [illegible] آنرا
دور حاتم [illegible] منتظم این جهان [illegible]
بود [illegible] عجم [illegible] عراق عرب [illegible]
نهی [illegible] خواب [illegible] خون [illegible]
در عهد این [illegible]
جلالت [illegible] سعادت [illegible]
ز نو [illegible]
باد [illegible]
خاندان [illegible]
بحق نبی و ولی [illegible] علی [illegible]
از او چشم بد دور باد [illegible] عدل [illegible] یوسف [illegible]
چنانکه بود [illegible] الحمد لله چنین پادشاه [illegible] آدم [illegible]
تا این دور و زمان [illegible] جهان [illegible] الله [illegible]
هم نوشته اند از سلاطین خلف و سلف کسی [illegible] این شاهنشاه جمجاه [illegible] تا دو [illegible]

سید المرسلین و اولاد ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین از مال و جان و سلطنت و اهل و عیال و دولت و ملکت عزت و شوکت
گذشته دل بعروه وثقی توکل بسته و سر ارادت در کف نهاده بالتمام اهل و عیال برداشته با معدودی چند از خواص و بیان
درگاه و اساس دولت دین پناه ما ده گروه رجال و امراء ایل و اردو گروهی از غزاة عازم فیض و معروف تشنه [illegible]
راه نموده بجهت مشرف شدن بزیارت حضرات ائمه هداه علیهم افضل التحیات با مکان مشرفات عرش درجات خاتمه
خارج از ممالک محروسه مثل مملکت روم که هواه این مرز و بوم دشمنان دین و مخالف مذهب و آئین بخصوص با بیان
ناباب عرفاب که آب علیهم اللعنة و العذاب که بعد از قلع و قمع و قتل و نهب حضرت سلطان بقیة السیف ایشان از سطوت
قهر و غضب از ایران فرار و متواری در بغداد و در بادیه مشغول بذکر فتنه و فساد و ترویج کار خود مشغول اعلیحضرت
اقدس شهریاری با وجود اعلام اعیان دولت و امراء ایشان بعدم ممانعت جنگ بحبل المتین اعتصمت بالله زده ابداً اعتنا
نفرموده متوکل بخداوند فرموده زره [illegible] درین آن است که من میدانم اگر شمشیر را در غلاف سنگ نه میدارد کس
توکل تمام مستظهر بمحافظت امام علیه السلام با اینکه سفر خراب انقرام در حقیقت این سفر شاهنشاه دین پناه من جانب الله
توفیقی است در دین اسلام که بعد از این در دل خلایق در زمانه شهره خواهد گردید که دین اسلام چنین دین قوی است که شهنشاهی
که پادشاه ایشان با آنکه دارای عقل پیشه اهل مملکت است با این کمال معرفت چنین سلطانی بوده از پیشروان شیعیان که به
شوق زیارت ایشان از جمله اعمال مستحب است و حفظ جان از جمله واجبات از سلطنت و مملکت و جان و مال و عیال و خدم و حشم
گذشته و بتقریب دوستی که در [illegible] از طرف مزور علیهم السلام ساخته [illegible] از طرف لشکر دشمن می نموده تا مرور برملکی
میفرموده [illegible] التسخیر کرده حالا هر کاه [illegible] بصیرت ملاحظه کنند و تحقیقات این سفر خراب را با خواص اهل ایران عقول سنجیده
[illegible] چه خبر با ایران فرق ترتیب بوده است از جمله خواص ان [illegible] این است که سالها است قزلباش قرار داده بودند که خواقین
عرب و عجم در سر راه [illegible] روز معطل کرده بعلاوه معطل [illegible] موافق احوال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در قزلطین بوده [illegible] از روم [illegible] ائمه طاهرین [illegible] نوشته اند [illegible]
در اینجا بجهة اختلاف [illegible]
هر روزی چند دفعه نزاع و جنگ و معرکه [illegible]
بلکه [illegible]
بسیاری [illegible]

(حاشیه: زره)

میمنت لزوم بممالک روم در منزل خانقین بعنوان زیارت بپای مبارک وارد قزلطین گردید فرموده که من هم مانند یکی از زوار آن
جناب سید الشهداء علیه السلام پیاده شوم میخواهم که من خود را با سلطان [illegible] برابر میدانم امروز که وارد قزلطین
شده [illegible] بوده با آنکه خود یکی از آنان [illegible] نظم [illegible] زایرین و عابرین [illegible]
سلوک [illegible] داشته [illegible] حال اگر غور نمایند [illegible]
چه خواص [illegible] مترتب است [illegible] سلطان روم [illegible]
سلوک فرموده [illegible] جواب رسید [illegible] احترام فرموده [illegible] قزلطین را
[illegible] قزلطین [illegible] مبارک [illegible] زایرین و عابرین
از این [illegible] قزلطین [illegible] معطل [illegible]
تخفیف [illegible] تقویت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان روم [illegible]
[illegible]
[illegible]
از این جهه [illegible] زیارت [illegible]
[illegible]
[illegible] سلاطین [illegible] ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین
[illegible] شاه اسمعیل [illegible]
[illegible]
[illegible]

(حاشیه: [illegible] ائمه طاهرین)

معنی نه دنیا البته عرض میکردم که امروز شیعیان در این زیارت که از شهدای کربلا سلام الله علیهم نصیب شد بجهة آنکه ایشان از جان به شهادت گذشتند
در راه سید الشهدا علیه السلام و این پادشاهی و سلطنت جهانگیری و تحقیق خیلی گذشت است و نمانده
بر روت آن آنچه این بزرگواران که خود می خلعت فرموده بودند صدمه و نقصان صحیح و سالم بمرجع و ماب و مسکن وطن رسانیده
می خواستند اند معرج زر سودای بزرگان هیچگاه نقصان نمی بینند چه از این اسم برای ایشان خواهد ماند خداوند این دولت
علیه را به دولت قائم آل محمد سلام الله علیهم برساند که در دین سید المرسلین صلی الله علیه و آله یار و معاون بوده چنین گردیده
باشند از زمره سعادت ایشان جای سالکان طریق مستقیم نهایت ترقیات و ترفع درجات ممکن است ای
شیعیان مستظهر باشید خوف نکنید در طلب علم و قرآن و کتب بخوانید این فضیلت اگر شیعیان ما طلبید در حق علما
و سزاوار شیعیان که مال تجارت کرده اند و چگونه چنین نباشد که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله میفرماید که علمای امتی
کانبیاء بنی اسرائیل و امام علیه السلام میفرماید شیعیان ما کشعاع الشمس من الشمس و حاصل آنکه در این زمان سعادت اقران
بعضی کلمات از ارکان ایمان ظاهر شده است که اگر سابق بود کسی طاقت شنیدن نمی آورد چنین که امروز و ولایت را
طاقت نداشتند و میگفتند اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم این هم
فرع ولایت است البته عجبی برای این نیست و ایمان میفرموده اند که اینکه ایمان جدید ایمان در این عالم نیز مثل طفل که سال بسال بزرگ میشود
در هر زمانی او را تکلیفی است این هم تکلیفی دارد البته ماه بماه و سال بسال شعور طفل زیاد میشود چنین که بیان آن شده است آن
کلماتی که در آن شش جهت سالکی میگفته و میگفتند البته در ربیع مراحل یاد خواهند گفت و خواهند از او شنید در طوع
که بالای تکلیف رسیدن می آید برای او بسیار رشیق است در طبعش گران می آید معرفت شیعه و محبت دینی است که معرفت
و محبت ایشان خارج و مانع بلکه از ارکان ایمان است چون اسم معرف شیعیان و محبت برادران مومن در میان آمد ترتیبی در
این لازم است نموده شود و شطری از فضایل بیان کرده **پرتو سیم در صفت مومنین و شیعیان و لزوم محبت ایشان بیکدیگر**
احادیث معرفت شیعیان امیر المومنین علیه السلام در مجالس برقی از حضرت امام رضا علیه السلام مروی است که خدا شیعیان را خلق کرده است مومن را از نور
خود و رنگ کرده است ایشان را در رحمت خود و میثاق ایشان را برای ما ولایت ما گرفته است یعنی از ایشان میثاق ولایت ما را
گرفته است پس مومن برادر پدری و مادری مومن است پدرش نور است و مادرش رحمت میپرهیزید از فراست مومن الحدیث
از حضرت صادق علیه السلام مروی است که خداوند خلق کرد مومن را از نور عظمت و جلال و کبریای خود پس هر کس طعنه زند بر
مومن یا رد کند بر او به تحقیق که رد کرده است بر خدا در عرش خود و در ولایت خدا نیست و این است که غیر از نیست که شریک
شیطان است و الحدیث در حدیث دیگر فرمود اگر پرده برداشته شود از نظر مردم و ببینند اتصال مومن را بنور خداوند خاضع
خاضع میشوند از برای مومنین گردنهاشان و سهل میشود برای او امورشان و نرم میشود دلهاشان پرسیدند از آنحضرت که
خداوند از چه خلق کرد طینت مومنان را فرمود از طینت پیغمبران پس طینت پیغمبران هرگز پلید و نجس نمیشود پس از این حدیث

معلوم میشود که مرتبه محبت بسته بفیض خداوند بقدر قابلیت هر کس میرسد و حضرت باقر علیه السلام فرمودند که شیعیان ما
از یک طینت خلق شده ایم حضرت صادق علیه السلام میفرماید که خداوند فرمود اگر در زمین نباشد مگر یک مومن اکتفا میکنیم باو از جمیع
خلقم دیگر و دائم برای او و از ایمان او انسی که محتاج نباشد بسوی احدی الحدیث فرمود که شیعیان ما نزدیکترند خلقند بعرش خدا و بخدا
از حضرت صادق علیه السلام فرمود شفاعت میکنند آن شیعیان شفاعت قبول میشود و مردم میکنند در روز قیامت مردی که او را پیش از
شده بود پس میگوید یا فلان مرا یاری کن که من نیکوئی میکردم بتو در دنیا پس مومن ملک گوید رها کن این کس را حضرت باقر علیه السلام
فرمود و مومن را مومن نامیدند بجهة آنکه امان میدهد او از جانب خدا و مومن کسی است که خدا امان او را امضا میکند پس شیعه بودن
مثل سلمان و مقداد و ابوذر و عمار رضوان الله علیهم در هر عهد و زمان مثل سلمان و این شیعیان هستند که سلمان عصر خود بوده
دوستی ایشان فرض است مثل دوستی امام صریح عرض کنم اگر دوستی ایشان نیست برای تو دوستی امام نفع نمیکند و هرگاه دوستی پیغمبر صلی الله
علیه و آله و دوستی امام نفع ندارد دوستی خدا مر بی دوستی پیغمبر نفع ندارد و حاصل آنکه هرگونه که من نوشتم بسم الله را تو قبول نما
باش پس تو او محبت داشته باش علما را ظاهر و مومنان ظاهر شعار رفق را دوست بدار و از عهده حقوق ایشان برای دنیا و عقبی بقدر
قوه بر آ و خدمت آن شیعیان برسید ایشان را دوست داشته باشی اما هرگز نمیشود که دنیا خالی از ایشان باشد سلمان و مقداد و ابوذر
و عمار رضی الله عنهم از حواریون محمد صلی الله علیه و آله بودند که عهد نشکستند بر همان عهد رفتند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بهشت
مشتاق سه نفر است و آنها را اشتیاق دارند زمین صاحب ایشان را دوست دارد و زندگی میکنند تنها میمیرند تنها مبعوث میشوند تنها و اول
شود تنها از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که سلمان از ما اهل بیت است و مردی عرض کرد
یعنی از اولاد عبد المطلب فرمود از ما اهل بیت عرض کرد یعنی از اولاد ابو طالب فرمود از ما اهل بیت عرض کرد نشناختم فرمود بشناس
او را که از ما اهل بیت است و دست به سینه خود گذارد پس فرمودند چنین نیست که گمان میکنید خدا خلق کرد طینت ما را از علیین و طینت
شیعیان ما را است تر از ایشان هم از ما هستند و هر که او دشمن ما را از سجین و شیعیان ایشان را است تر و ایشان هم از ایشان هستند و سلمان
بهتر از لقمان است حضرت صادق علیه السلام فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میان سلمان و ابوذر برادری داده و شرط کرده که عصیان نکند
سلمان را و بتحقیق روایت است از زاذان خادم سلمان که در وقتی که وفات سلمان حاکم بود در مداین نزدیک وفات او رسید امر کرد او را که دیر نرسیدن
بر در به سر قبرستان برد و او را بسینه رسانده کرد خوابید و فرمایش امیر المومنین علیه السلام داد و او سخن گفت که بنده ای از آن سلمان ج وفات
یافت بموجب وصیت او مشغول شدند و منتظر قدوم مبارک مولای متقیان علیه السلام بودند که غسل و نماز حاضر شود و چون حضرت
حاضر گردید پس مشغول امور او گردید سلمان روی حضرت متبسم شد وفات او را تعظیم حضرت فرمود عمر او الی موته
فعاد و چون ذکر شیعیان در میان آمد اگر چه در تحقیق آن هم در مقام خود ذکر خواهد شد اینجا هم قلیل عرض مینماید که در اوست اهم
در هر وقت خوش آینده است اگر چه فرمودند المومن لا یوصف و آنکه فضیلت مومنین و شیعیان از جمله چیزهائی است که عقل است و
ظاهر کرده اند و این بحث در این زمان بر علما واجب است بجهان مومنین آنکه هر کاه شایع کنند و بگوش عوام برسد بر علما

ایراد کنند که چرا این صفات در خور شناخت است باید شناخت صاحب این صفت و فضیلت باشید و لیکن در میان فرقه شیعه
کثرهم الله اما شامل اینها شایع است در کتب خود تصریح کرده‌اند و محبت و معرفت ایشان را واجب میدانند حق اینکه محبت بهمین که
محبت ایشان رکنی از ارکان دین میدانند ایشان را صاحب معرفة الشیعه اند و مقصود از محبت ایشان است که این
واسطه محبت حقوق برادران مومن ادا شود زیرا که بواسطه محبت به خود دیگر نمیتوان از عهده حقوق ایشان برآمد و هم
چنین این محبت متصل است بولایت ائمه سلام الله علیهم که آن مودت ذوی القربی است و اجر رسالت است که اصل
دانسته ایمان است و این است رکن رابع ایمان و در حقیقت این محبت معرفت و محبت نقبا و نجبا است و اهل نقطه نیز شناخته
و دوست از و نخواهی مگر شناخت و دوست ... علامه محبت ایشان بر خود فرض میدان و دوست داشته باشی و علما
بشناسی و محبت ایشان را لازم دانسته باشی و در اخذ مسائل دین از ایشان تمکین این رکن رابع است و متشرعین ایمان نمود
قائلند و قبول از ایشان ... بلفظ دیگر میکنند ... شخص باید مجتهد باشد یا مقلد شیعه گفته شده با شخص خود باید تمام شیعه
کامل را دوست داشته باشد با معرفت شیعه کامل را اگر چه از این باشد در طریقه این و ایمان صحیح نیست و این در لفظ فرق
میکنند در معنی یکیست معنی امام باید واقع عرفی کلام که بر همه کس واقع شود که در تعیین معنی قول و لفظ آن یکی است و آن است که
خداوند پیغمبری برای خلق فرستاد که وحدت او را بخلق شناساند و احکام دین را تعلیم کنند و قرآن را برسانند چون بنا بمصلحتی
میان امت پیغمبر از میان ایشان برود اوصیا قرار داده بعد از خود که ائمه اثنا عشر سلام الله علیهم باشند که سبب اختلاف در قرآن
گشته و در امر دین شبهه افتد که اکثر قرآن ... متشابه و اختلاف میکرد در حاجت به پیغمبر بوده و نزد اوصیا آن پس بنا بر مصلحت چند
که انتم العلم عند الله است امام بود امام حقیقی ساخت پس نقبا و نجبا را نیز قرار داد که ایشان از جانب امام نوبه باشند و چون
ایشان هم هر کس بخدمت ایشان نرسید علما را قرار داد که مردم هم در ظاهر خدمت ایشان برسند و اخذ مسائل خود از ایشان
کرده و همیشه در میان خلق باشند که رفع شبهه و تحریف غالین و انتحال مبطلین نمایند بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
مثل عثمان عربی قرآن را کم و زیاد کرد حالا که فهم مردم زیاده است و این امر ثابت است که چنین اشخاصی باید باشند و
وجود ایشان ممکن نیست پس اعتقاد در بودن ایشان نداشته باشی و ... علما ظاهرا که را میخواهی و ... انحصار
دین را از او بکن که بدون علما ممکن نیست که فهم کلام امام را نماید پس به حقیقت ادراک داشته باشی یا اگر خود را فهمانی
برسانی که معنی کلام امام را بفهمی از محکم و متشابه قرآن و ناسخ و منسوخ آن مطلع باشی عالم به لغات و کنایات و لطائف آن
بوده و در ملاحظه روایات احادیث رد شناسی و تسلیم ایشان را داشته باشی حاجت بعلما نداری و دائم محبت ایشان را باید داشته باشی
زیرا که برادران مومن تو اند با این محبت مومن برادر مومن را میشناسد حالا به نماز و روزه ... باشد ... نماز میکنند و روزه میگیرند و
قرآن میخوانند و اعمال سنتی از ایشان ... تو بجا می‌آورند و لیکن در ایشان محبت نیست و در محبت شناختن اینها است که اختیار ... بر خود
خود را ظاهر میکنند از ابتدا عرض شده است مقصود از تالیف این کتاب معرفة الله بود و بعد آمد معرفت صفات الله که پیغمبر صلی الله
علیه و آله بود و چون پیغمبر را ... شناختیم آمدیم بمعرفت ائمه ... شناختیم منتهی شد بمعرفت شیعه ...

[illegible]

وشناختن به قرینه

وشناختن به محبت است زیرا که تو همین بدانی که شیعه میگویی ذات او را شناخته‌ای خواهی گفت نه چه آنکه شخص را شکل و قد و قامت
و چشم و ابرو و ریش و سبیل و صدا و شغل و کسب کار را شناسی ... همه در آمد و رفت گاهی بشنود و گاهی ببیند پس اینها
همه صفت ... ذات نیست پس هر چه بصفتش شناخته شود و این همه چیزی که از معرفت خدا کردیم مقصود از این
بود که نمیتوان شناخت پس همین نشناختن عین شناختن است چنین که حضرت امیر صلوات الله علیه در جواب مردی فرمود
پس پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم را نیز نتوانستی شناسی و این مجهول بودن عین معلوم بودن ایشان است بعد از آن که
فهمیدی نخواهی فهمید عین فهم است پس این شد که محبت ایشان عین عبادت چرا که محبت عبادت قلبی و عبادت را گوئی
شناخته که عبادت ملکی و همین عبادت عین معرفت است پس در صفات شیعیان و فضیلت ایشان اوردیم که حضرت
مختصر شود و مانند که یکی از شیعیان سلمان علیه السلام است که افضل است ... که حضرت ... خدا ...
کرده که روزی خدمت حضرت صادق علیه السلام ذکر جعفر طیار و حضرت سلمان شد بعضی جعفر را تفضیل بر سلمان داد و بعضی سلمان
سلمان مجوسی بود پس اسلام آورد پس حضرت تکیه ... غضبناک فرمودند خدا سلمان را علوی ...
مجوسی بود و ... بعد از آنکه فارسی بود پس صلوات خدا بر سلمان و برای جعفر شانی است که ...
از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود سلمان محدث بود و حضرت امیر ... بود و ...
سید ... خدا ... که ... چنین و چنان شخصی عرض کرد ... سلمان ... بود ...
حضرت فرمود ... روزی سلمان گذشت در میان قومی ... گفت ...
در میان خانه خود ... گفت ... سلمان ... خبر داد ...
خداوند ... و شیعیان ... چنین ... علم ...
هرگز ... ایشان ... نیکو ... از ...
چشم ... امام در عالم ... خبر ...
برسانند ... اگر یکی ...
رسید ... حضرت امیر صلوات الله علیه ...
خلق ... حضرت امیر صلوات الله علیه ... سلمان ...
یا سلیم احبب حبیب آل محمد ... وابغض مبغض آل محمد ...
شده ... از حضرت صادق علیه السلام رسیده ...
بود ... بعبد الله ... اسرار ...
روی مبارک ... در حدیث دیگر ...

مجلس حضرت صادق علیه السلام شخصی عرض کرد که یکی از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام که فلان است وفات کرد امروز یکی از حضار مجلس
گفت رحمة الله علیه مردی [illegible] بود گفت برای او طلب رحمت میکنی و حال آنکه مدیون [illegible] شده [illegible] حضرت
متوجه [illegible] شده فرمود [illegible] [illegible] بعد علی [illegible] پس شیعه مقام و رتبه [illegible] دوستان
[illegible] سلمان و مقداد [illegible] امام [illegible]
علیهم و [illegible] دوستان [illegible] شیعه [illegible] خداوند [illegible] قرآن [illegible]
امنوا [illegible] الصادقین پس [illegible] شیعه [illegible] خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون [illegible]
علی [illegible] بالحق و [illegible] و آن دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام است [illegible]
امنوا [illegible] وعملوا الصالحات [illegible] فی الارض [illegible] القری التی بارکنا فیها قری ظاهرة [illegible]
از قری ظاهره شیعیان [illegible] و احادیث [illegible] شیعه [illegible]
ما رواه [illegible] عن ابن عباس عن رسول الله صلی الله علیه واله انه قال یا علی ان الله [illegible] الملائکة [illegible]
ولشیعتک ولمحبی شیعتک واذا کان یوم القیمة [illegible] علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]
[illegible] الجنة [illegible] النار [illegible] ینادی [illegible]
[illegible] علی [illegible] ثم ینادی [illegible]
[illegible] فقال [illegible] الف [illegible] من محبی علی [illegible]
صالح [illegible] یا علی [illegible] الاعظم [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه واله [illegible]
[illegible] فاطمی [illegible]
ومن احبه فقد احبنی ومن ابغضه فقد ابغضنی ایضا در کتاب حلیة الاولیاء عن ابی ذر غفاری قال قال رسول الله صلی الله
علیه واله [illegible] یا علی [illegible] النفاق [illegible]
در کتاب [illegible] المناقب قال رسول الله صلی الله علیه واله والذی نفسی بیده لا تزول قدم عبد یوم القیمة حتی یسئله الله عن حب [illegible]
اهل البیت [illegible] علی [illegible] علیه السلام [illegible] کتاب [illegible] المعارف
آورده [illegible] قال النبی [illegible] المعراج [illegible] یا محمد [illegible] علی [illegible]
[illegible] روایت [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله در حجره [illegible]
[illegible] آن حضرت در [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

آن حضرت سر مبارک را برهنه کرده دست به دعا برداشته میگوید اللهم [illegible] علی [illegible] عایشه روایت میکند که
روزی رسول خدا صلی الله علیه واله [illegible] حضرت [illegible]
علیه [illegible] حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد ای پدر بزرگوار در باب علی علیه السلام [illegible] حضرت
فرمود [illegible] علی [illegible] در کتاب فضائل [illegible]
که حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود یا علی [illegible]
[illegible] از ابن عباس روایت کرده که روزی در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله [illegible] از
[illegible] سجده [illegible] سجده [illegible]
[illegible] یا رسول الله این سجده [illegible] جبرئیل نازل شد گفت یا محمد خداوند [illegible]
[illegible] علی [illegible] سجده [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] سجده [illegible] یا رسول الله خداوند [illegible]
حسن را دوست [illegible] سجده [illegible] ان الله یحب الحسین [illegible]
[illegible] جبرئیل گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] سجده [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] یوم القیمة [illegible] الاعظم [illegible]
[illegible] الاسم [illegible] الاعظم [illegible]
[illegible] السموات [illegible] الارضون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حاجة [illegible] من [illegible] علی [illegible]
[illegible] فلیسئل [illegible] سؤال [illegible] الطیبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الاجابة [illegible] علی [illegible] والاسم الاعظم [illegible]

ابن الخطیب مرفوعاً الی ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله علی ابواب الجنة مکتوب لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
فاطمة خیرة الله والحسن والحسین صفوة الله علی محبیهم رحمة الله وعلی مبغضیهم لعنة الله اینکه ما رواه مقداد بن الاسود قال
مولای یوماً اتی بسیف فی بیته فوضعه علی رکبتیه ثم ارتفع الی السماء وانا انظر الیه حتی غاب عن عینی فلما قرب
الظهر نزل وسیفه یقطر دماً فقلت یا مولای این کنت فقال تنوزع فی الملأ الاعلی فاختصمت فصعدت فطهرتهم فقلت
یا مولای وامر الملأ الاعلی الیک فقال یا ابن الاسود انا حجة الله علی خلقه من اهل سمواته وارضه وما فی السماء
ملک یخط قدم علی قدم الا باذنی وفی یرتاب المبطلون اگر کسی ایراد کند بر این حدیث ایراد میکرده که شنیده ام در دو ساعت
باسه ساعت چگونه حضرت تشریف برده باسمان و باز آمد جواب گوئیم بر آن در وقت ... این بزرگوار خلق شده
بر وجه آیات ... ان که ... رتبه بالا ... استعداد ... برده ... زمین ... افلاک ... خداوند
خداوند قوه عطا فرموده که در آن واحد هزار هزار عالم را سیر کند ... بناء ... یعنی سر خدا که خدا است
برای هر یکی از ائمه سلام الله علیهم این قوت ... یعنی آنکه ... شخصی آمد خدمت امام جعفر صادق علیه السلام که تحقیق
مسئله حضرت او را پرسیده شما در زمین عالم دارید عرض کرد بلی فرمود عالم شما چگونه است گفت عالم ما چنین است در گرد آن بسیر
دو ماه راه که مرغی پرواز کند حق تعالی حضرت فرمود عالم مدینه سیر یش ... این است یعنی عرض کرد عالم مدینه چه قدر ...
سیر کند حضرت فرمود عالم مدینه در ساعتی سیر هزار سال راه را طی میکند بلکه قطع هزار هزار عالم را میکند خداوند ... قوت
بایشان داده چنانکه ادریس و عیسی را آسمان برد حضرت سلیمان ... بحکم اسلحه ... سلیمان ... بر باد سوار شده ... علی ... دو ماه
از ایشان در حکم ایشان است اینکه در کتاب مناقب ... مرفوع است ابن عمر روایت است قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله علی بن ابی طالب
فقلت یا رسول الله ما منزلة علیاً منک فغضب ثم قال ما بال قوم یذکرون رجلاً له عند الله کمنزلة الروح من الجسد وان علیاً
منی بمنزلة النور من النور وان علیاً منی بمنزلة الرأس من الجسد وان علیاً منی بمنزلة الزر من القمیص یا ابن عمر من احب
علیاً فقد احبنی ومن احبنی فقد احب الله ومن ابغض علیاً فقد ابغضنی ومن ابغضنی فقد ابغض الله الا ومن
احب علیاً فقد اوتی کتابه بیمینه وحوسب حساباً یسیراً الا ومن احب علیاً لا یخرج من الدنیا حتی یشرب من الکوثر
ویأکل من طوبی ویری مکانه فی الجنة الا ومن احب علیاً اعطاه الله بکل عرق من اعضائه حوراء وشفاعة ثمانین من اهل
بیته الا ومن احب علیاً هانت علیه سکرات الموت وجعل قبره روضة من ریاض الجنة الا ومن عرف علیاً واحبه بعث
الله ملک الموت کما یبعث للانبیاء ودفع عنه اهوال منکر ونکیر وفتح الله له فی قبره مسیرة عام الا ومن الظلمة
یوم القیامة بیض الوجه زف الی الجنة کما یزف العروس الی خدرها الا ومن احب علیاً اظله الله تحت ظل عرشه وآمنه یوم الفزع الاکبر الا ومن احب علیاً قبل
حسناته ودخل الجنة آمناً الا ومن احب علیاً وضع علی رأسه تاج الکرامة کتب علیه هم اهل الجنة هم الفائزون وشیعتهم
المفلحون الا ومن احب علیاً لبی لبی امین الله فی الارض الا ومن احب علیاً مر علی الصراط کالبرق الخاطف الا ومن احب

علیاً لا ینشر له دیوان ولا ینصب له میزان وتفتح له ابواب الجنة الثمان الا ومن احب علیاً ومات علی محبته
صافحته الملائکة وزارته ارواح الانبیاء الا ومن مات علی حب علی انا الکفیل فی الجنة الا وان الله
باباً من دخله نجی من النار وهو حب علی الا ومن احب علیاً اعطاه الله بکل عرق فی بدنه وشعره فی جسده
مدینة فی الجنة یا ابن عمر الا وان علیاً سید الوصیین وامام المتقین وخلیفتی علی الناس اجمعین وابو العترة
المنتجبین طاعته طاعتی ومعصیته معصیتی یا ابن عمر والذی بعثنی بالحق نبیاً لو ان احدکم صف قدمیه
بین الرکن والمقام یعبد الله الف عام ثم الف عام صائماً نهاره وقائماً لیله وکان له ملأ الارض
ذهباً وانفقه وعبداً واماءً یملکها فاعتقهم وقتل بعد هذا الخبر شهیداً بین الصفا والمروة ثم لقی الله
یوم القیامة باغضاً لعلی علیه السلام لم یقبل الله له عدلاً ولا صرفاً وزج باعماله فی النار و در شرح ما برک
مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه وآله که فرمود یا علی ان الله عز وجل اشرف علی الدنیا فاختارنی منها علی رجال
العالمین ثم اطلع الثانیة فاختارک علی رجال العالمین ثم اطلع الثالثة فاختار الائمة من ولدک علی رجال
العالمین ثم اطلع الرابعة فاختار فاطمة علی نساء العالمین چنانکه شرافت و فضیلت این بزرگواران بر تمام خلق واضح
ولائح است زیرا که در کتب و صحایف آسمانی که بانبیاء سلف رسیده است نازل شده است ولایت ایشان پس لازم
آمد که در اینجا قدری از آن بقدر گنجایش حوصله ناظرین بیان شود و آن منقح بر پرتوی دیگر است پرتو چهارم

در بیان فضیلت و شرافت این بزرگوار موافق صحایف و کتب آسمانی که به پیغمبران سلف علیهم السلام رسیده

بدانکه آنچه خداوند در صحیفه کتب آسمانی فرستاده است چنانکه در هر جایکه ذکر فضایل پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله
بیان کرده است خداوند عالم ذکر فضایل و وصی بلا فصلش علی ابن ابی طالب علیه السلام نیز فرموده است از آنجمله کره
عیسی علیه السلام فرستاده در کتاب ... از عبرانی بعربی نقل شده یعنی صحیفه شمعون الصفا که
وصی حضرت عیسی علیه السلام است و آن این است فاذا اطبقت وقطعت الارحام وعفت الاعلام بعث الله عبده
الفارقلیطا بالرحمة والمعدلة قالوا وما الفارقلیطا یا مسیح الله قال احمد النبی الخاتم الوارث وذلک الذی یصلی
علیه حیاً ویصلی علیه بعد ما یقبضه الیه بابنه الطاهر الخاهر ینشره الله فی آخر الزمان بعد ما انفصمت عری الدین الخ
وهم چنین در کتاب جامعه در صحیفه حضرت آدم ابو البشر علیه السلام که محتوی بر علم ملکوت و علم موجودات یعنی
آسمان و این جهان و آن جهان در مصباح دوم ... بسم الله الرحمن الرحیم انا الله لا اله الا انا الحی القیوم معقب
الدهور وفاصل الامور سببت بمشیتی الاسباب وذللت بقدرتی الصعاب انا العزیز الحکیم الرحمن الرحیم ارحم
وارحم سبقت رحمتی غضبی وعفوی عقوبتی خلقت عبادی لعبادتی والزمتهم حجتی الا انی باعث فیهم
رسلی ومنزل علیهم کتبی ابرم ذلک من لدن اول مذکور من بشر الی احمد نبیی وخاتم رسلی ذات الذی اصلی

صفوائی واسلک فی برکاتی وراثة انبیائی وذریتی قال آدم یا الهی من هؤلاء الرسل ومن احمد هذا الذی رفعت وشرفت قال کلهم
کل من ذریتک واحمد منهم خاتمهم ووارثهم قال رب بما انت باعثهم ومرسلهم قال بتوحیدی ثم اقفی ذلک بثلثمائة وثلثین شریعة
انظمها واکملها لاحمد جمیعا فاذنت لمن جاء بشریعة منها مع الایمان بی وبرسلی ان ادخله الجنة در چنین در مصباح ودرکیم
نوشته است ان الله تعالی عرض علی آدم معرفة الانبیاء وذریتهم ونظر الیهم آدم ثم قال یا هذا الفظیع ثم نظر آدم الی نور
قد لمع فسد الجو المنخرق فاخذ بالمطالع من المشرق ثم سری کذلک حتی طبق المغارب ثم سما حتی بلغ ملکوت السماء و
فنظر فاذا هو نور محمد صلی الله علیه واله رسول الله واذا الاکناف به قد تضوعت طیبا واذا انوار اربعة قد اکتنفته عن یمینه و
شماله ومن خلفه وامامه اشبه شیء به ارجاء ونورا ویتلوها انوار من بعدها تستمد منها فاذا هی شبیهة بها فی ضیائها
وعظمها ونشرها ثم دنت منها فتکللت علیها وحفت بها ونظر فاذا انوار من بعد ذلک فی مثل عدد الکواکب ودون
المنازل الاوائل جدا جدا وبعض هذه اضوء من بعض وهم فی ذلک متفاوتون جدا ثم طلع علیه سواد کالقبل یکاد یستل
ینسلون من کل جهة واوب فاقبلوا کذلک حتی ملأ القاع والاکم فاذا هم اقبح شیء صورا وهیئة وانتنه ریحا فبهر
آدم ما رای من ذلک قال یا علام الغیوب وغافر الذنوب ویا ذا القدرة القاهرة والمشیئة الغالبة من هذا الخلق السعید الذی عالم
کرمت ورفعت علی العالمین ومن هذه الانوار المنیفة المکتنفة له فاوحی الله تعالی الیه یا آدم هذا وهؤلاء وسیلتک و
وسیلة من اسعدت من خلقی هؤلاء السابقون المقربون الشافعون المشفعون وهذا احمد سیدهم وسید بریتی اخترته
بعلمی واشتققت اسمه من اسمی فانا المحمود وهو محمد وهذا صنوه ووصیه آزرته به وجعلت برکاتی وتطهیری
فی عقبه وهذه سیدة امائی والبقیة فی علم احمد نبیی وهذان السبطان والخلفان لهم وهذه الاعیان المضارع نورها
انوارهم وبقیة منهم الا ان کلا اصطفیت وطهرت وعلی کل بارکت ورحمت فکلا بعلمی جعلت قدوة عبادی و
ونظر فاذا شبح فی آخرهم یزهر فی ذلک الصقع کما یزهر کوکب الصبح لاهل الدنیا فقال الله تبارک وتعالی وبعبدی هذا السعید افک
عن عبادی الاغلال واضع عنهم الاصار واملأ ارضی به حنانا ورافة وعدلا کما ملئت من قبله قسوة وقشعریرة وجورا
قال آدم رب ان الکریم من کرمت وان الشریف من شرفت وحق یا الهی لمن رفعت واعلیت ان یکون کذلک فما ذا
النعم التی لا تنقطع والاحسان الذی لا یجزی ولا ینفد بم بلغ عبادک هؤلاء العالون هذه المنزلة من شرف عطائک
وعظیم فضلک وحبائک وکذلک من کرمت من عبادک المرسلین قال الله تعالی انی انا الله لا اله الا انا الرحمن الرحیم العزیز
الحکیم عالم الغیوب ومضمرات القلوب اعلم ما لم یکن مما یکون کیف یکون وما لا یکون کیف لو کان یکون وانی اطلعت
یا عبدی فی علمی علی قلوب عبادی فلم ار فیهم اطوع لی ولا انصح لخلقی من انبیائی ورسلی فجعلت لذلک فیهم روحی و
کلمتی والزمتهم عبء حجتی واصطفیتهم علی البرایا برسالتی ووحیی ثم القیت بمکان ایهم تلک فی مثاریهم
حوامهم واوصیائهم من بعد فالحقتهم بانبیائی ورسلی وجعلتهم من بعدهم ودائع حجتی والساسة فی
بریتی لاجبر بهم کسر عبادی واقیم بهم اودهم ذلک انی بهم وبقلوبهم لطیف خبیر ثم اطلعت فی قلوب

المصطفین من رسلی

المصطفین من رسلی فلم اجد فیهم اطوع لی ولا انصح لخلقی من محمد خیرتی وخالصتی فاخترته علی علم ورفعت
ذکره الی ذکری ثم وجدت قلوب حامته اللاتی من بعده علی صبغة قلبه فالحقتهم به وجعلتهم ورثة کتابی
ووحیی واوکار حکمتی ونوری والیت بی ان لا اعذب بناری من لقینی معتصما بتوحیدی وحبل مودتهم ابدا
والفقه در صحیفه شیث علیه السلام که بمیراث باو رسیده است وان بزبان سریانی بود وقرائت شده تا بایجا
رسیده که مکرر آدم در میان فرزندان خویش بحث افتاد که آیا گرامی ترین بشر ومردمان کیست گروهی گفتند پدر ما آدم
گروهی گفتند فرشتگان بعضی گفتند اهل بهشت ملک که حمله عرش اند رفتی دیگر گفتند اسرافیل میکائیل وجبرائیل چنانچه
داوری گرفته بحضرت آدم علیه السلام رسید فقال یا بنی انا اکرمکم باکرم الخلائق جمیعا علی الله عز وجل انه والله
لما نفخ فی حتی استویت جالسا فبرق لی العرش العظیم فنظرت فیه فاذا فیه لا اله الا الله محمد رسول الله وفلان حجة الله
وفلان صفوة الله وفلان امین الله فذکر عدة اسماء مقرونة بمحمد رسول الله صلی الله علیه واله قال آدم ثم لم ار فی السماء
موضع ادیم او قال صفیح منها الا وفیه مکتوب لا اله الا الله وما من موضع مکتوب لا اله الا الله الا وفیه مکتوب خلقا لا خطا
محمد رسول الله وما من موضع مکتوب محمد رسول الله الا وفیه مکتوب علی خیرة الله والحسن صفوة الله والحسین امین الله
فذکر عدة اسماء تنتظم المحصلین عدد وقال آدم فمحمد یا بنی ومن خلق من تلک الاسماء معه اکرم الخلائق علی الله عز وجل
جمیعا در چنین بجمیع پیغمبران نمود خداوند تعالی ازان بزرگوار این راه واسماء ایشان را باسمه ورسمه مذکور ساخت چنانچه در
صحیفه ابراهیم علیه السلام در آن تابوت آدم که حاوی علم وحکمت بود وبآن حضرت بمیراث رسیده حضرت ابراهیم
در تابوت بشارت انبیای اولو العزم واوصیای ایشان خصوصا خاتم آنها محمد صلی الله علیه واله را در آخر انبیا ملاحظه کرد دیدن
او علی علیه السلام ودیگر او در صورتی درخشنده بود وچنین انوار پیش دانست که این نظیر ودیعت او است که
بحضرت خداوند ابراهیم عرض کرد الهی کیست این خلق بزرگوار خطاب رسید که هذا صفوتی ومصطفی الفاتح الخاتم الاول
وحبیبه الوارث قال رب وما الفاتح الخاتم قال هذا محمد خیرتی وبکر فطرتی وحجتی الکبری فی بریتی نبأته واجتبیته
اذ آدم بین الماء والطین والجسد ثم انی باعثه عند انقطاع الزمان لتکملة دینی وخاتم به رسالاتی ونذری وهذا
علی اخوه وصدیقه الاکبر آخیت بینهما واخترتهما وصلیت وبارکت علیهما وطهرتهما واخلصتهما والابرار منهما
وذریتهما قبل ان اخلق سمائی وارضی وما فیهما ومن فیهما من خلقی وذلک لعلمی بهم وبقلوبهم انی بعبادی خبیر علیم
ونظر ابراهیم علیه السلام در دوازده صورت نظر کرد ودید در نور شبیه محمد وعلی صلوات الله علیهم ودید عرض الهی
ففرق فاوحی الله تعالی الیه هذه ابنتی والبقیة من نبیی فاطمة الصدیقة الطاهرة الزاهرة وجعلتها مع خلیلها
عصمة لذریة نبیی هؤلاء وهذان الحسنان وهذا فلان وفلان وهذه کلمتی التی انشر بها رحمتی فی بلادی و به
انتاش دینی وعبادی وذلک بعد ایاس منهم من غیاثی فاذا ذکرت محمدا نبیی بصلواتک فصل علیهم معه یا ابراهیم قال فعندها

صلی علیهم ابراهیم فقال رب صل علی محمد و آله اجتبیتهم و خلصتهم اخلاصا فاوحی عز و جل لتهنیک کرامتی و فضل علیک
ما ذکر لیلة محمد و من اصطفیت معه منهم الی قاعة صلبک و فرحهم منک ثم من بعد که اسماعیل فابشر یا ابراهیم فانی
واصل صلواتک بصلواتهم و متبع ذلک برکاتی و ترحمی علیک و علیهم و جاعل حنانی و حجتی الی الامد المعدود والیوم الموعود
الذی ارث فیه سمائی و ارضی و ابعث له خلقی لفصل قضائی و افاضة رحمتی و عدلی و هم چنین در توراة موسی علیه السلام
در سفر دوم نگارش شده است که انی باعث فی الامیین من ولد اسماعیل رسولا انزل علیه کتابی و ابعثه بالشریعة
القیمة الی جمیع خلقی اوتیه حکمتی و اؤیده بملائکتی و جنودی تکون ذریته من ابنته له مبارکة بارکتها ثم من شبلین لهما
کاسماعیل و اسحاق اصلین لشعبین عظیمین اکثرهم جدا جدا یکون منهم اثنی عشر قیما اکمل بمحمد و بما ارسله
به من بلاغ و حکمة و دینی و اختم انبیائی فعلی محمد و امته تقوم الساعة و دیگر از کلمات حضرت عیسی علیه السلام در انجیل
اصلی شده است که وحی به آنحضرت شد یا عیسی بن الطاهرة البتول اسمع قولی وجد فی امری انی خلقتک من غیر فحل
و جعلتک آیة للعالمین فایای فاعبد و علی فتوکل و خذ الکتاب بقوة ثم فسره لاهل سوریا و اخبرهم انی انا الله لا اله الا هو
الحی القیوم الذی لا احول و لا ازول فامنوا بی و برسولی النبی الامی الذی یکون فی آخر الزمان نبی الرحمة و الملحمة الاول
و الآخر قال اول النبیین خلقا و آخرهم مبعثا ذلک العاقب الحاشر فبشر به بنی اسرائیل قال عیسی یا مالک الدهور و
یا علام الغیوب من هذا العبد الصالح الذی قد احبه قلبی و لم تره عینی قال ذلک خالصتی و رسولی المجاهد بیده فی سبیلی
یوافق قوله فعله و سریرته علانیته انزل علیه توراة حدیثة افتح بها اعینا عمیا و آذانا صما و قلوبا غلفا فیها ینابیع العلم
و فهم الحکمة و ربیع القلوب و طوباه و طوبی امته قال یا رب ما اسمه و علامته و ما کل اشه و بل له من الحقیقة یعنی از نشینه
سانفبک بالنعت اسمه احمد صلی الله علیه و آله منتخب من ذریة ابراهیم و مصطفی من سلالة اسمعیل ذو الوجه الاقمر و ذو
الجبین الازهر راکب الجمل تنام عیناه و لا ینام قلبه یبعثه الله فی امة امیة ما بقی اللیل و النهار مولده فی بلد ابیه اسمعیل یعنی
مکه کثیر الازواج قلیل الاولاد نسله من مبارکة صدیقة یکون له منها ابنة لها فرخان سیدان یستشهدان اجعل نسل احمد منهما
فطوبی لهما و لمن احبهما و شهدا یامهما فینصرهما و دیگر از فضایل آن حضرت فرمایشات خود آنحضرت است که کاهی از بیم وحشت
سرگرم گشته جابجا از آن سر رشته بازواگشته سر بزده و در اینجا برق بابیه نموده و در آن مذکور ساخته

برق پنجم فضایل آن بزرگوار موافق خطب نهج البلاغه از فرمایشات خود آنحضرت

بدانکه از جمله فرمایشات آنحضرت از خطب نهج البلاغه یکی
خطبه طتنجیه است که بسیار فهم آن مشکل است بسبب کسانیکه در آن لغزیده و سوء ظن برده اند بلکه گفته اند که کلام آنحضرت نیست و حال
اینکه عارف نبیل فهمیده و مثلا در خطب آنحضرت میفرماید انا مرسل الرسل انا منزل الکتب الله شنیده باید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هزار
هزار سال در حجاب جلال قدرت در عرش طواف میکرد و در عالم نور اقامت پس از آن آمد در حجاب جلال عظمت در کرسی و بالای آن حضرت امیر
صلوات الله علیه از نور آن بزرگوار ظاهر شد پس از فوق حضرت امیر صلوات الله علیه در حجاب قدرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجاب عظمت چون

می نمود از این فقره هر شخص بصیر که صاحب فطنت و ذکاوت است معلوم میشود که ولایت باطن نبوت است اگر حضرت امیر صلوات الله علیه کاهی
فرمایشاتی فرموده اند از این باب است و از نظر کوتاه بینان جنبه جامعه باطن و لایت از باطن نبوت تعلیم گرفته و ظاهر نبوت تعلیم میکند و ظاهر
نبوت ظاهر ولایت تعلیم میکند چنانچه در تحقیقات سابق در جلد اول عرض شده است اینکه حضرت میفرماید انا ارسلت الرسل
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هم از رسل است و ختم رسالت سید المرسلین است صحیح حبیب خارد و انکساری که گفته اند که ولایت باطن نبوت و ظاهر
از باطن نبوت خبر داشته اند که بر باطن ولایت مقدم و بر ظاهر مؤخر است و در هر قدم نبوت پیش است اما در یک مکان از جمیل معلوم است چه میشود و ما هم
نبوت و ادای ولایت مطلقه است اما ولایت و ادای نبوت مطلقه نیست بر کسی که در مقصد و کلام هم مشتمل باشد حفظ میکند کلمات
آنحضرت را سپرده اند که است که نیکی فی فضیحت گردیده اند که حضرت در اکثر خطب میفرموده اند لا حول و لا قوة الا بالله اظهار عجز خود در
میکرده که یعنی از خود چیزی مالک نیستم هر چه هست از خدا داده است مردم مبادا که بیفتند آنحضرت را از جمله مخلوق و عبدی از روزی میدهند
و اینست خطبه طتنجیه که حضرت فرموده در منبر بصره در بین کوفه و مدینه بوده فقال علیه السلام الحمد لله الذی فتق الاجواء و خرق الهواء
علق الارجاء و اضاء الضیاء و احیی الموتی و امات الاحیاء احمده حمدا سطع فارتفع و شعشع فلمع حمدا یتصاعد فی السماء
ارسالا و یتهبط فی الجو اعدادا خلق السموات بلا دعائم و اقامها بغیر قوائم و زینها بالکواکب المضیئات و حبس فی الجو سحائب
مکفهرات و خلق البحور و الجبال علی تلاطم تیار و فتق رتیق فتقا رتقها فتعظمت امواجها احمده و له الحمد و اشهد ان
لا اله الا هو و اشهد ان محمدا عبده و رسوله انتجبه من الجرثومة العلیا و ارسله فی العرب العرباء ابتعثه رؤفا و مهدنا ما جلا علاها
طمسها فاقام به الدلائل و ختم به الرسائل و نصر به المسلمین و اظهر به الدین صلی الله علیه و آله الطاهرین ایها الناس انیبوا الی شیعتی
و التزموا بیعتی و واظبوا علی الدین بحسن الیقین و تمسکوا بوصی نبیکم الذی به نجاتکم و بحبه یوم الحشر منجاتکم فانا الامل و المامول انا
الواقف علی التطنجین انا الناظر فی المغربین و المشرقین رایت رحمة الله و الفردوس رای العین و هو فی البحر السابع یجری فی الفلک
فی زاخر النجوم و الفلک و الحبک و رایت الارض ملتفة کالتفاف الثوب المقصور و هی فی خرق من التطنج الایمن مما یلی المشرق
و التطنجان خلیجان من ماء کانهما ایسار التطنجین و انا المتولی علی دائرتهما و ما هم فیه الا کالحلقة فی الاصبع و لقد
رایت الشمس عند غروبها و هی کالطیر المنصرف الی وکره و لو لا اصطکاک رأس الفردوس و اختلاط التطنجین و صریر الفلک
لسمع من فی السموات و الارض رسم حمیم و خولها فی الماء الاسود فی العین حمئة و لقد علمت من عجائب خلق الله ما لا یعلمه الا الله
و عرفت ما کان و ما یکون و ما کان فی الذرو الاول مع من تقدم مع آدم الاول و لقد کشف لی فعرفت و علمنی ربی فعلمت الا فاعوا
و لا تربوا فلو لا خوفی علیکم ان تقولوا جن او ارتد لاخبرتکم بما کان و بما انتم فیه و ما تلقونه الی یوم القیمة علم علمنی ربی فعلمت و لقد ستر
عن جمیع النبیین الا صاحب شریعتکم هذا صلی الله علیه و آله فعلمنی علمه و علمته علمی الا و انا المنذر الاول و نحن سر الآخرة و الاولی و صید کل
زمان و اوان و بنا هلک من هلک و بنا نجی من نجا فلا تستعظموا ذلک فینا فو الذی فلق الحبة و برأ النسمة و تفرد بالجبروت و العظمة لقد
سخرت لی الریاح و الهواء و الطیر و اعرضت علی الدنیا فاعرضت عنها انا کاب الدنیا بوجهها فلیس لحق بی الا حق لقد علمت ما فوق الفردوس

الاعلى وما تحت السابعة السفلى وما في السموات العلى وما بينهما وما تحت الثرى كل ذلك علم احاطة لا علم اخبار اقسم برب العرش
العظيم لو شئت لاخبرتكم بآبائكم واسلافكم اين كانوا وممن هم الآن وما صاروا اليه فكم من آكل منكم لحم اخيه وشارب برأس ابيه وهو يشتاقه ويرتجيه
وبرئت منه هيهات هيهات اذا كشف المستور وحصل ما في الصدور وعلم ما وارى ان الضمير وايم الله لكررتم كرات وكرات
وكم بين كرة وكرة من آية وآيات ما بين مقتول ومميت فبعض في حواصل الطيور فبعض في بطون الوحوش والناس ما بين
رابح وخاسر ولو كشف لكم ما كان مني في القديم الاول وما يكون مني في الآخر لرأيتم عجائب مستعظمات وامورا مستعجبات وصنائع واحاطات
انا صاحب الخلق الاول قبل نوح الاول ولو علمتم ما كان بين آدم ونوح من عجائب اصطنعتها وامم اهلكتها فحق عليهم القول فبئس ما كانوا
يفعلون انا صاحب الطوفان الاول انا صاحب الطوفان الثاني انا صاحب سيل العرم انا صاحب الاسرار المكنونات انا صاحب عاد والجنات
انا صاحب ثمود والآيات انا مدمرها انا مزلزلها انا مرجعها انا مهلكها انا مدبرها انا بانيها انا داحيها انا مميتها انا محييها انا الاول انا الآخر انا الظاهر انا الباطن انا مع الكور انا مع
الدور انا مع القلم قبل القلم انا مع اللوح قبل اللوح انا صاحب الازلية الاولية انا صاحب جابلقا وجابرسا انا صاحب الرفوف وبهرم
انا مدبر العالم الاول حين لا سماؤكم هذه قال فتقدم اليه ابن صويرة فقال انت انت يا امير المؤمنين فقال انا انا لا اله الا الله
ربي ورب الخلائق اجمعين له الخلق والامر الذي دبر الامور بحكمته وقامت السموات والارض بقدرته كاني بضعيفكم يقول
الا تسمعون الى ما يدعيه علي بن ابي طالب في نفسه وبالامس تكفهر عليه عساكر اهل الشام فلا يخرج اليها وباعث محمد وابراهيم لاقتلن
اهل صفين بكل قتلة سبعين قتلة ولاردن الى كل مسلم حياة جديدة حتى يعد رجل منكم الف ولا يستلني اليه صاحبه وقاتله الى
ان يشفى غليل صدره منه ولاقتلن بعمار بن ياسر وباويس القرني الف قتيل او لا يقال لا وكيف واين ومتى واني وحتى فكيف
اذا رأيتم صاحب الشام ينشر بالمناشير ويقطع بالمقاطيع ثم لاذيقنه اليم العذاب الا فابشروا فالي يرد امر الخلق غدا فلا تستعظم
ما قلت فانا اعطينا علم المنايا والبلايا والتأويل والتنزيل وفصل الخطاب وعلم النوازل والوقائع فلا يعزب عنا شيء كاني بهذا و
اشار الى الحسين عليه السلام قد ثار نوره بين عينيه فاحضره لوقته يحثهم الى نزار وخسفها وبعد المؤمنون وايم الله لو شئت
لسميتهم رجلا رجلا باسمائهم واسماء آبائهم فهم يتناسلون من اصلاب الرجال وارحام النساء الى اليوم الوقت المعلوم ثم
قال يا جابر انتم مع الحق ومعه تكونون وفيه تموتون يا جابر اذا صاح الناقوس وكبس الكبش وتكلم الجاموس فعند ذلك عجائب
واي عجائب اذا انارت النار ببصرى وظهرت الراية العثمانية بوادي سود واضطربت البصرة وغلب بعضهم بعضا وصبا كل قوم الى قوم و
تحركت عساكر خراسان وتبع شعيب بن صالح التميمي من بطن الطالقان وبويع لسعيد السوسي بخوزستان وعقدت الراية لعماليق كردان و
تغلبت العرب على بلاد الارمن والصقالبة واذعن هرقل بقسطنطنية لبطارقة سفيان فتوقعوا ظهور مكلم موسى من الشجرة على الطور
فيظهر هذا ظاهر مكشوف ومعاين موصوف الا وكم من عجائب تركتها ودلائل كتمتها لا اجد لها حملة انا صاحب ابليس بالسجود انا معذبه وجنوده
على الكبر والعز وبامري رافع ادريس مكانا عليا انا منطق عيسى في المهد صبيا انا مدين المدائن وواضع الارض انا قاسمها اخماسا فجعلت خمسا
برا وخمسا بحرا وخمسا جبالا وخمسا عامرا وخمسا خرابا انا خرقت القلزم من الترجيم وخرقت العقيم من الحميم وخرقت كلا من كل وخرقت بعضا في بعض

انا طيموث

انا طيموث انا جابلوث انا الاراجون انا عيلوثون انا المشرف على البحار انا في قوائم البحر الذخار عند التيار حتى تخرج منه
ما اعد لي فيه من الخيل والرجال فاخذ منه ما احب واترك ما اريد ثم اسلم الى عمار بن ياسر اثني عشر الف ادهم على كل ادهم منها
محب لله ورسوله مع كل واحد اثنا عشر الف كتيبة لا يعلم عددها الا الله الا فابشروا فانتم نعم الاخوان الاوان لكم بعد حين
طرفة تعلمون بها بعض البيان وينكشف لكم صنائع البرهان عند طلوع بهرام وكيوان على دقائق الاقتران فعندها تتواتر
الهدات والزلازل وتقبل الرايات من شاطئ جيحون الى بيداء بابل انا شجرة الابراج وعاقد التاج ومفتح الافراج وموضح
المنهاج انا صاحب الطور انا ذلك النور الظاهر انا ذلك البرهان الباهر وانا كاشف موسى كشفت من شقيق البرسين ابن المشتغل
وكل ذلك بعلم من الله ذي الجلال انا صاحب جنات الخلد انا مجري الانهار جاريها وانهار من لبن وانهار من عسل مصفى
وانهار من خمر لذة للشاربين انا صاحب جهنم وجعلتها طبقات السعير وسقر والجحيم والاخرى غمضتها اعددتها للظالمين
واودعت ذلك كله وادي برهوت وهو الفلق وفيه ما خلق يخلد فيها الجبت والطاغوت ومن يعبدهما ومن كفر برب
الملك الحكيم انا الكلمة التي تمت بها الامور ودهرت الدهور انا جعلت الاقاليم ارباعا والجزائر سبعا فاقليم الجنوب
معدن البركات واقليم الصبا معدن الزلازل واقليم الدبور معدن الهلكات الا ويل لمدائنكم وامصاركم
من طغات يظهرون فيغيرون ويبدلون اذا غابت الشداة من دولة الخصيان وملكة الصبيان والنسوان فعند ذلك
ترتج الانتظار بالدعوات من كل اهل هيهات هيهات ان يرى الحق امورا او عدوى فعند ذلك توقعوا حلول الفرج
الاعظم واقباله فوجا فوجا اذا تحقق انه حصبا التجف جوهرا وجعله تحت اقدام المؤمنين وبيع به الالف بالمنافقين
ويبطل بعد الياقوت الاحمر وخالص الدر والجوهر الاعلى ذلك من بين العلامات حتى اذا انتهى ذلك صدق ضياءه وظهرها
ما تريدون وبلغتم ما تحبون الا وهم الا ذلك من عجائب بالاشياء الاعظم وابهام الانعام كيف تكون اذا اقوام
رايات لبني كنانة مع عثمان بن عنبسة من عوالي الشام يريد بها ابوه ويرتفع بها اتيه هيهات ان يرى الحق امورا او عدوى ثم
بكى ع وقال واها للامم رايات بني عتيبة مع الا الذي الا ان الا مع عقيد الاحد
الوقت الذي وعدتم به لاحقتم على ضياء نسجتم كاني بالمنافقين يقولون على نفسه الافك
شهده واستكبر بعد الى وعد مرزوق ومن قال غيره فعليه لعنة الله ولعنة اللاعنين ثم نزل وهو يقول
تحصنت بذي الملك والملكوت من كل ما اخاف واحذر ايها الناس ما ذكر احدكم هذه الكلمات عند نازلة وشدة الا ازالها الله
عنه قال وهي يا امير المؤمنين قال نعم وانيف اليها الثلثة عشر اسما وهي ركب معنى خطبة الافتخار من مولانا امير المؤمنين علیه السلام
اللطيفة روى الاصبغ بن نباتة قال خطبنا امير المؤمنين عليه السلام فقال انا اخو رسول الله ووارث علمه ومعدن حكمه وصاحب سره وما انزل
حرفا في كتاب الله الا وقد صار الي وزاد لي علم ما كان وما يكون الى يوم القيمة اعطيت علم الانساب والاسباب واعطيت الف
مفتاح يفتح كل مفتاح الف باب وافضيت بعلم القدر وان ذلك يجري في الاوصياء من بعدي ما جرى الليل والنهار حتى يرث الله الارض ومن

عليهما وبهو خير الوارثين انا خطيب الصراط والميزان والقواد والكوثر وانا المقدم على بني آدم يوم القيمة وانا المحاسب للخلق وانا
المنزل منازلهم انا عذاب اهل النار الى كل ذلك من فضل الله علي ومن انكر ان لي في الارض كرة بعد كرة وعودة بعد عودة
ورجعة بعد رجعة حديثا كما كنت قديما فقد رد على الله انا صاحب الدعوات انا صاحب الصلوات انا صاحب النقمات انا
صاحب الدلالات انا صاحب الآيات انا صاحب العجيبات انا عالم اسرار البريات انا قرن من حديد انا ابد من حديد انا منزل
الملائكة من منازلها انا اخذ العهد على جميع الملل في الصلوات انا منجي الارامل والايتام انا باب مدينة العلم انا كهف الحلم
انا عادة الله القائمة انا صاحب لواء الحمد انا صاحب الصيانة بعد الصيانة ودولة الجبرية الكفرة انا قاتل الجبابرة انا ذخيرة الانبياء
انا سيد الوصيين انا علم المهتدين انا صاحب اليمين انا عين اليقين وامام المتقين انا السابق الى الدين انا حبل الله المتين انا الله
انا عدله كما خلقت فلك وحق السيف بيده انا صاحب جبرائيل وميكائيل انا شجرة الهدى انا علم التقى انا حاشر الخلايق الى الله
الكلمة التي بها تجمع الخلايق انا منشئ الانام انا جامع الاحكام انا صاحب القضيب الاسعد والحمل الاحمر انا باب اليقين انا امير المؤمنين
انا صاحب الخضر انا صاحب السيف انا صاحب القناة انا قاتل الاقران انا سيد المسلمين انا صاحب القرون الاولى انا الصديق الاكبر
انا فاروق الاعظم انا المتكلم بالوحي انا صاحب النجوم انا مدبرها بامر ربي وعلم الله الذي خصني به انا صاحب الرايات الصفر انا
صاحب الرايات الحمر انا صاحب المنتظر لامر الله العظيم انا المعطي انا المبدل انا القابض بيدي على القبض انا الواسط المعطي
الفاجر لدين ربي انا الدال لدين ابن عمي انا معدن الاكنان انا وعاء الرحمن انا صاحب الخضر وانا ادرك انا صاحب وشيع ابن نوح انا صاحب
الجنة انا صاحب النقطة والعلم انا صاحب الزلازل والخسوف انا المرفوع للاعراف انا قاتل الكفرة انا امام الابرار انا البيت المعمور انا السقف
المرفوع انا البحر المسجور انا باطن الحرم انا عماد الامم انا صاحب الامر العظيم من بعد مناطق بينا لمنطق ومن لا يسمع كلام الله وقول رسول
صلى الله عليه واله لو وضعت سيفي فيكم وتغلكم عن آخركم انا شهر رمضان انا ليلة القدر انا ام الكتاب انا فصل الخطاب انا سورة
الحمد انا صاحب الصلوة في الحضر والسفر انا محل الصلوة والصيام والقيام والايام والشهور والاعوام انا صاحب النشر والنشور انا الواح
عن امة محمد صلى الله عليه واله الوزر انا باب الحجور انا العابد انا المعبود انا الشاهد بالمشهود انا صاحب الشيد من الاخضر انا المذكر في
السموات والارض انا الماضي مع رسول الله صلى في السموات انا صاحب الكتاب والقوس انا صاحب شيث وادريس انا صاحب موسى ويوشع وداود
تقرب الاشكال انا صاحب السماء الخضراء انا صاحب الغبراء انا صاحب البعث بعد الفرط انا صاحب الزمان والامر انا صاحب الحر الاكبر انا مكلم
الشاقة على الاعداء انا عون من اطاع من الورى والله ربي لا اله غيره الاول ذو الطول جل جلاله والحق وربك الاولى وقال من قريب
فارتقب الفتنة الاموية والدولة الكسروية ثم تقتل بني العباس بالفرح والباس وتبنى مدينة يقال لها الزوراء بين دجلة
ودجيل والفرات ملعون من سكنها منها تخرج طينة الجبارين تعلى فيها القصور وتسبل الستور ويتعاقون بالمكر والفجور فتتداولها
اولها بنو العباس على عدد سني الملك ثم الفتنة الغراء والقلادة الحمراء وفي عنقها قائم الحق ثم يسفر عن وجهي بين الاجنحة
الاقاليم كالقمر المضيء بين الكواكب الا وان لخروجي علامات عشرة اولها تحريق الرايات في ازقة الكوفة وتعطيل المساجد وانقطاع

الحاج وخسف

الحاج وخسف وقذف بخراسان وطلوع كوكب الذنب واقتران النجم وهرج ومرج وقتل ونهب فتلك علامات عشرة ومن العلامة الى
العلامة عجب فاذا تمت العلامات قام فانما قائم الحق ثم قال معاشر الناس نزهوا ربكم ولا تشيروا اليه فمن حد الخالق فقد كفر
الكتاب الناطق ثم قال طوبى لاهل ولايتي الذين يقتلون في ويطردون من اجلي هم خزان الله في ارضه لا يفزعون يوم الفزع الاكبر
انا نور الله الذي لا يطفى انا السر الذي لا يخفى تم هذا الكلام والكلام بما ورد في الامالي عن رسول الله صلى الله عليه واله انه قال يا معشر
قريش كاني بكم وقد كفرتم بعدي ثم رايتموني في كتيبة من اصحابي اضرب وجوهكم بالسيف انا وعلي عليه السلام فنزل جبرئيل ساعة وقال قل
ان شاء الله قال الصادق عليه السلام الايات التسع التي ذكرها امير المؤمنين عليه السلام هي اسماء الائمة من ذرية الحسين عليهم السلام
اي هذا الامر الصائر الى من يرد اليه اعنته المثل من الايات وهو المظهر الذي كله وما كان فانا هو وكان نهود والاشد وهو المهدي عليه السلام
وشرح ما قاله امير المؤمنين عليه السلام على سبيل الاختصار قال انا وديعة الارض يعني اني عترته تسكن الارض وقوله انا ارساها بالعهاد يعني انا
وعترته امان الارض من الغرق وانهم الجبال الرواسي وقوله انا قرت عينها الاني الائمة عليهم السلام من عترته هم ينابيع العلوم والحكم
وقوله انا شعبت انهارها اشارة الى العترة وقوله انا غرست اشجارها اشارة الى ان الائمة من عترته هم شجرة طوبى وسدرة المنتهى
وقوله انا اثمرت ثمارها اشارة الى عترته هم اللطف الواصل وقوله انا نورت بروقها لان عترته هم نور البلاد والعباد وقوله انا اثمرت
معنى العلم وقوله انا شيدت اطوارها يعني شيدت الدين وقوله انا فتقت مروة الشياطين يعني اولي الشام وقوله انا
قمرها وشمسها والمغرب فلكها المراد الائمة لانهم الشموس والاقمار وسفينة النجاة وقوله انا حشرتها يعني في آخرته وعلم القرآن وقوله
انا دابة الارض افرق بين الحق والباطل وقوله على من يرى القوم السابقة اشارة الى المهدي عليه السلام يحكم في الارض بما انا وما وراه
الساعة وقوله وانا رب السلطون اي من محمد اماشي يلكم اقرب هم كما قال الا تم انا قسر الالام منهما على مقدار عقل الناس ولولاكم
هركاه بخواهند در نفس الامر معنی حقیقی این را بیان فرمایند فهم و عقل اشخاص بان نمی رسد انت که در شک و ریب افتند مرتفع
جمله بشر بر کفر می شود پس کلام امام هم مثل کلام خدا و کلام پیغمبر است معنی بسیار دارد و لهذا بر ای مردم قدر حوصله و فهم
سان تفسیر میفرمایند که نخواستند متحمل شوند مثلا همین حرفی که میفرمایند اگر بخواهند آنچه حاق حقیقت است بیان کنند نه
کم کسی طاقت تحمل آن را می آورد و الیه الاشاره بقول الصادق یا مفضل سبحان من خلق السموات والارض وما سکن فی اللیل والنهار
لمحمد وآل محمد حالا بخواهی همین کلام را معنی او را بفهمی قول امام عجب است و این لام لام التعلیل و تخصیص است بجهت اینکه خلق
بجهت ایشان شده پس ارادة ایشان است دنیا و آخرت و آنچه در او است باینها خلق شده در ایشان است و تسلیم ایشان کرده پس بیان
اگر کسی بگوید عقل رب مالک یوم الدین یا صراط المستقیم چه عیب دارد ایشان مالک دنیا و آخرت بغیر شریک و این منافی خلا فقد عدم
کجا این نقل معرض میکنند که ایشان ساداتند و مراد صفحه خلق عبید مملوک ایشانند والعبد وما في يده كان لمولاه پس هر چه است مخلوق
ایشان است و هر چه خلق شده مال من است از ایشان و باینها حال آنچه فرمایش کنند استبعاد و تکلف نیست واجب است که بدانی برای عترت
اطهار پیغمبر صلی الله علیه واله که خلق عبادت میکنند خدا را بولایت ایشان و برای ایشان است علم خدا و هر چه هست علم ان در کتاب

خداست و علم قران نزد ایشان است لکن ظاهر کار کسی منکر کسی حرف ان بشنود و منکر کل ان شده و کفر است و تصدیق کل ان ایمان است و حال
کفتیم اگر کسی بگوید ایشان مالک یوم الدین معنی این است حاکم یوم الدین و وقت یوم الدین زیرا که پادشاه را اگر کسی حاکم کند و حکمی
میکویند او است مالک ان ملک بحکم پادشاه و حال ایشان بحکم پادشاه حقیقی مالک یعنی حاکم و هیچ عیب ندارد و کسی میکوید
ایشان خدایند یا خالقند هر چه میکوئیم هست یا مر و حکم خداوند و تفویض هم نیست که خدا دیگر کاری نداشته باشد خدا ان کم
ایشان صفات خداوند باشند و دست خدا و چشم خدا و زبان خدا و گوش خدا و پای خدا خواهیم هر چه میکنند هست چشم و زبان و
گوش و پا و عضو خود میکنند پس اینها اقرار داد اعضای خود چون خود عضوی ندارد پس هر چه ایشان کنند و گویند خدا
کفته و کرده حالا دست و پا و هر چه کو است بدانم برای فهم بعضی مردم عیب ندارد و لکن کار فرمای ایشانند بامر الله تعالی
چون کلام باینجا رسید بیاید انچه در کلام خدا از فرمایش خدا است در فضیلت ان بزرگواران عرض شود تا بهتر بر یقین کسی و در
پرتوی لازم است که از ایات قرانی بیان شود اگر چه همه قران تمام در فضایل ایشان است چنین که بیان ان شده است پرتو
ششم در فضایل ان شفیقان موافق نص آیات قران و احادیث ائمه اطهار با انکه ایاتی که تصریح شده است در فضایل ان بزرگواران
نازل شده بسیار است و حد فرموده است اهدنا الصراط المستقیم و در قران هر جا این لفظ آمده است مراد حضرت امیر علیه السلام
خود حضرات ائمه علیهم السلام باید نحن صراط المستقیم از حضرت صادق علیه السلام مروی است که صراط دو صراط است صراط دنیا و صراط
اخرت اما صراط دنیا امام مفترض الطاعه است که سالک شناسد او را و پیروی کند در دنیا هدایت او باید سلوک کند و در اخرت
دار صراط اخرت که پل است در سر جهنم گشته و هر که هدایت بیابد و بگذرد در دنیا شناخت و پیروی کرد او را و در اخرت هم
قدم او بلغزد و در جهنم می افتد و ... مخصوص بایشان بعنوان تفسیر کرده و دیگر میفرماید الم ذالک الکتاب لا ریب فیه و
الم ان حرفی است از حروف اسم الله الاعظم که حروف مقطعه و از اسرار خدا است که میان خدا و رسول او است که ان
حضرت حبیب خدا و ستر الحبیب مع الحبیب لا یطلع علیه غیره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود مراد از الم ذالک
الکتاب که کتاب علی ابن ابی طالب علیه السلام است ... حدیث است که کتاب ... صلی الله علیه و آله فرمود که اثر علم الکتاب معنی
و فیه النظر العام الاکبر و انت الکتاب المبین الذی باحرفه یظهر المضمر ... که اطلاق کتاب بایشان شود و جز انسان کامل
نشود و حال انکه خداوند میفرماید هذا کتاب ینطق علیکم بالحق و خود ایشان میفرمایند انا کتاب الله الناطق ... کی
و دیگر آیه شریفه و استعینوا بالصبر و الصلوة معنی ظاهر که معلوم است صلوة نماز و صبر روزه است و در تاویل صلوة حضرت امیر
علیه السلام است که خود میفرماید انا صلوة المومنین پس استعانت بایشان باید جست و هم چنین میفرماید ان الصلوة تنهی
عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر پس اگر چه ... ذکر شده است ... و صلوة حضرت امیر المومنین علیه السلام
که باز میدارد ترا از لهو و دوری ... میفرمایند و ذکر الله حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله که از صلوة
بزرگتر است و دیگر آیه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله معنی ان بیعت است که در شان ان حضرت است در

شبی که در مکه در فراش حضرت رسول صلی الله علیه و آله خوابید و نفس خود را در طلب خوشنودی خدا فروخت و دیگر آیه یا ایها
الذین امنوا ادخلوا فی السلم کافة و لا تتبعوا خطوات الشیطان مراد از سلم حضرت امیر مومنان علیه السلام است و خطوات
شیطان اول و دوم است در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام که مسلمان نیست کسی که نکوید ... رسول است و اقرار
نکند بعلی علیه السلام که وصی او با فضل و جانشین او است و دیگر آیه فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة
الوثقی عروه وثقی دوستی علی ابن ابی طالب علیه السلام است چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید من احب ان
یتمسک بالعروة الوثقی التی لا انفصام لها فلیتمسک بولایة اخی علی ابن ابی طالب علیه السلام فانه لا یهلک من احبه و تولاه
و لا ینجو من ابغضه و عاداه و دیگر آیه مبارکه و من یوت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا خیر کثیر معرفت ان بزرگواران و
ائمه اطهار علیهم السلام ائمه علیهم است موافق اکثر احادیث حاجت بدلیل و برهان ندارد و هم چنین آیه مبارکه و اعتصموا
بحبل الله معلوم است حبل الله المتین انجناب است و دیگر افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله و ماویه جهنم
و بئس المصیر هم درجات عند الله که معنی این است ایا کسیکه تابع رضای خدا باشد مانند کسی است که بسخط خدا برگشت
بلکه معنی تابع رضای خدا ائمه اند و ... باین ... مومنین ... که تابع ائمه اند درجات ... فرمود خدا هم درجات
عند الله ائمه اند صورت ائمه علیهم السلام نزد خدا چنانچه فرمود و الذین باؤا بسخط من الله هم الذین جحدوا حق علی و الائمة علیهم السلام
و منا اهل البیت و دیگر و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما ما روی ان فرعون لما القی بردن با هیبة مثل ...
یوما فاوجس فی نفسه خیفة منه فاراد ان یقتلهما و لباسه من ذهب و بیده سیف من ذهب و کان فرعون ...
فقال فرعون اخرجا من الرجلین و الا قتلت فارتع فرعون لذلک فقاعد الی ... فلما خرجا دعا البوابین
عاقبهم و قال کیف دخل هذا الفارس بغیر اذنی فحلفوا بعزة فرعون انه ما دخل الا هذین الرجلین و کان الفارس
علی الذی ایده الله به النبیین سرا و ایده به محمد صلی الله علیه و آله جهرا الا انه کلمة الله الکبری التی اظهرها الله لاولیائه
فیما شاء من الصور فینصرهم بها و تلک الکلمة یعرفها الله فیها و دیگر کتب مقدسه از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
مروی است که فرمود خداوند میفرماید فی ... حلفت و جلالی اقسمت انه لا یتولی علیا عبد من عبادی الا ادخلته
عن النار و ادخلوا الجنة و لا یبغضه عبد من عبادی الا ابغضته و ادخلوا النار و بئس المصیر و دیگر در این آیه مبارکه خداوند
میفرماید ان الله لا یغفر ان یشرک به یعنی نمی بخشد کسیرا که منکر ولایت و دوستی علی علیه السلام است و با او شریک کند و دوستی
علی ابن ابی طالب ... منکر ولایت و دوستی کسی دیگر را دارد و این شرک است بلکه کافر است و این آیه ولایت ... صدق الله
وارد و فرموده ان الذین کفروا بایاتنا سوف نصلیهم نارا یعنی ... کسانیکه کافر شوند بر آیات ما زود باشد که داخل
نمائیم و بچشانیم ایشان را در اتش جهنم و در روایت است که مراد از آیات علی ابن ابی طالب و اولاد او علیهم السلام است و ... و در این
میفرماید که ان الذین امنوا ثم کفروا ثم امنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم سبیلا ...

علیه السلام قال نزلت فی فلان وفلان وفلان یعنی الاول والثانی والثالث آمنوا برسول الله صلی الله علیه وآله فی اول الامر ثم کفروا حین
عرضت علیهم الولایة حیث قال من کنت مولاه فهذا علی مولاه ثم آمنوا بالبیعة لامیر المؤمنین علیه السلام حیث قالوا له بامر الله و
رسوله فبایعوه حیث قال الثانی بخ بخ لک یا ابا الحسن انت مولای ومولا کل مؤمن ومؤمنة ثم کفروا حیث مضی رسول الله صلی الله
علیه وآله فلم یقروا بالبیعة ثم ازدادوا کفرا باخذهم من بایعوه بالبیعة لهم فهؤلاء لم یبق فیهم من الایمان شیء
ودیگر بدان که علمای شیعه اتفاق دارند که ولایت علی و اولاد طاهرین علیهم السلام اجمعین است قوله تعالی ولقد اوحی الیک والی الذین من قبلک
یعنی ... [illegible] ... احبط اعمال العباد بغیر حسابهم فقال الله تعالی ولئن اشرکت لیحبطن عملک ولتکونن من الخاسرین
هو الامان والایمان ... [illegible] ... فی الخلق ... [illegible]
ودیگر در آیه مبارکه در سوره مؤمن میفرماید لخلق السموات والارض اکبر من خلق الناس ولکن اکثر الناس لا یعلمون وما یستوی الاعمی والبصیر و
الذین آمنوا وعملوا الصالحات ولا المسیء این رای او ادراک و فهم ... است که خداوند ... میکند ... که بشنید
فهمند که خلقت آسمان اعظم از خلق زمین و خلق مردم است ... [illegible]
... [illegible] ... امام است که ... مردم ... [illegible]
... [illegible] ... آسمان ... [illegible]
... [illegible] ... خلق ... [illegible]
علم است و معرفت احکام دین و ایمان ... [illegible]
آسمان ... [illegible]
... ولایت ... [illegible]
میکند معلوم است ... ولایت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اطاعت و عبادت میکند ... [illegible]
ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها ... [illegible]
امانت ولایت است ... علیهم السلام ... [illegible]
... الرکوع والسجود ... [illegible]
ولایت ... خواجه علیه الرحمة می فرماید فرد آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند یعنی بار امانت
در قرآن مجید میفرماید انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه کان ظلوما

جهولا اگرچه معانی از این امانت فهمیده میشود ولی این معنی هم صحیح است و ایضا در سوره نساء میفرماید ولولا فضل الله
علیکم ورحمته لاتبعتم الشیطان الا قلیلا معنی این هم واضح است که فضل و رحمت خداوند جناب پیغمبر و حضرت
امیر است صلوات الله علیهما و چند آیه بهمین طریق وارد شده است از حضرت امام موسی علیه السلام مروی است که فرمود رحمة
جناب رسول و فضل حضرت امیر صلوات الله علیهما هر کدام رحمة و فضل از ایشان اوسع است و هم چنین در آیه مبارکه یا ایها الناس
قد جاءکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا از حضرت صادق علیه السلام مروی است که برهان حضرت رسول
و نور مبین امیر المؤمنین صلوات الله علیهما است ایضا در آیه دیگر میفرماید یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل
فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین معنی این آیه واضح و شأن نزول آن مشهور و
در بیان آن در پرتو غدیر خواهد آمد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بجهة رسانیدن امر ولایت مأمور شده خصوص
مسائل احکام حیض و نفاس و بیع و شری و طهارت و نجاست و سایر معاملات بلکه اینها فروعات ولایت است امر ولایت خاص
و مخصوص در اینجا است چنانچه در ... حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم بعنوان ... شده است چنانچه در بیان غدیر خم واضح
خواهد شد که چقدر امر عظیمی است امر ولایت ... دین اسلام همین است ودیگر در سوره نحل میفرماید ان الله یأمر بالعدل
والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
که عدل رسول خدا و احسان جناب امیر است صلوات الله علیهما ... [illegible] ... قرابت و الحاقیت آسمان
کرده و ... ایتاء ذی القربی قرابت با اهل بیت است ... [illegible]
سوره بنی اسرائیل میفرماید ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم اقوم از ولایت علی علیه السلام چیزی نیست این قرآن بسیار اوراً
هدایت بسوی صراط مستقیم که ولایت ائمه بزرگوار است ... میفرماید الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب ولم یجعل له عوجا
... [illegible] ... حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله قرار
قرار داده ... حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله ... [illegible]
شد ... [illegible] ... علی الکافرین ... [illegible]
گردند ... قرآن ... سوره کهف میفرماید قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما
الهکم اله واحد فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا تفسیر ظاهر و واضح است ...
از حضرت صادق علیه السلام مروی است که سؤال شد از این آیه مبارکه فرمود عمل صالح معرفت و ولایت ائمه علیهم السلام
ولا یشرک بعبادة ربه یعنی خالص کرده باشد خود را برای ولایت و خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی کسی را شریک
سهیم قرار ندهد در ولایت و خلافت آنحضرت و عمل صالح معرفت ائمه علیهم السلام است معلوم میشود از این
فرمایش که شریک قرار دادن در خلافت ... [illegible] ... خلیفه بلا فصل پیغمبر علی ...

خدا و کافر است و نجس خدای را غیر پرستیده یعنی معبود بحق را سجده نکرده و مشرک بلکه کافر است چنانکه حضرت امام جعفر علیه السلام
به جابر جعفی فرمودند [illegible] بشارت آمدن محمد صلی الله علیه و آله الطاهرین و فرمود [illegible] بن [illegible] احمد صلی الله علیه و آله [illegible] پیغمبر است
ما و را پیغمبری قبول [illegible] رب زاده است پیغمبر است حال خدا [illegible] که فلان و فلان خلیفه پیغمبر [illegible] الذکر [illegible]
میکنیم و نزد این پیغمبر [illegible] قبول داریم [illegible] در سوره [illegible] سیفرماید لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا [illegible] خدا [illegible]
ولایت است که هر کس [illegible] شفاعت [illegible] و [illegible] سیفرماید و جعلنا من الماء کل شیء حی [illegible] ولایت است [illegible]
[illegible] حی [illegible] هر [illegible] که قبول ولایت کرده شیرین و زنده شد و هر کدام قبول نکرد [illegible]
که هنوز [illegible] مثل [illegible] بسیار است [illegible] مثل [illegible] است
و دیگر مثل [illegible] قبول ولایت کرده [illegible] حضرت [illegible]
هر کدام قبول نکرده سیاه و سنگ [illegible] سبز [illegible] قبول [illegible]
در انها [illegible] باغ و بوستان و [illegible] هر کدام قبول کرده [illegible]
آب در انها [illegible] هر کدام قبول کرده شیرین و [illegible] قبول
نکردند [illegible] هر کدام قبول کردند [illegible] حلال [illegible]
پاک و خوش [illegible] هر کدام قبول نکردند حرام گشت [illegible] قبول کرده [illegible]
قبول نکرده [illegible] حسن [illegible] در سوره نمل سیفرماید من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون و من
جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار [illegible] حسنه ولایت علی ابن ابی طالب
علیه السلام است و سیئه [illegible] دشمنان آن حضرت و محبت [illegible] در کتاب روضة الواعظین از حضرت امام
باقر علیه السلام مروی [illegible] حسنه ولایت و محبت امیر المؤمنین علیه السلام است و سیئه عداوت و بغض آنحضرت است [illegible]
بغض آنحضرت [illegible] در سوره قصص سیفرماید لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه [illegible] وجه [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] وجه [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
نحن وجه الله [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] کل شیء [illegible] اعظم من ان [illegible]
بالوجه [illegible] کل شیء هالک الا دینه و نحن الوجه الذی [illegible] در سوره سبا سیفرماید قل انما
اعظکم بواحدة ان تقوموا لله حضرت صادق علیه السلام فرمودند [illegible] از علی ابن ابراهیم [illegible]
بولایة علی ابن ابی طالب علیه السلام [illegible] حضرت واحده [illegible] و لا تتبعوا [illegible] اهل البیت [illegible]
[illegible] در فقره زیارت جامعه [illegible] بموالاتکم تقبل الطاعة المفترضة و لکم المودة الواجبة [illegible]
بالحق و الحق [illegible] و العدل [illegible] علی [illegible] علیه السلام [illegible]

فاولئکهم

فاولئک هم المفلحون و هم اهل الولایة الذین سبقت لهم منا الحسنی و همچنین است [illegible] الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح
یرفعه [illegible] طیبه لا اله الا الله [illegible] و العمل الصالح حب علی [illegible] است [illegible] حب علی علیه السلام [illegible]
و رفع [illegible] نفع نکرده است [illegible] نفع [illegible] در قرآن [illegible] و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء
منثورا یعنی [illegible] محبت علی علیه السلام [illegible] کافر [illegible] پس [illegible]
مانند ذره ای پراکنده [illegible] و خلط [illegible] شده [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] فاولئک الذین [illegible] حسنات [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] حسنات [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] القیمة [illegible]
ثم [illegible] لا یطلع [illegible] ملک مقرب و لا نبی مرسل [illegible] ان یطلع علیه احد [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] شود [illegible]
[illegible] شود [illegible]
[illegible] انبیای مرسلین [illegible]
[illegible] حسنات [illegible]
شود و لکن [illegible] حضرت موسی علیه السلام
در [illegible] نودی من شاطئ الواد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله رب العالمین
حضرت امیر علیه السلام [illegible] موسی [illegible] الشجرة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible] ایمان کامل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
علیه السلام [illegible] حضرت فرمود [illegible]

من کان

چون جبرئیل بحضرت نازل شد حضرت سؤال نمود جبرئیل گفت باید از اسرافیل سؤال کنم جبرئیل از اسرافیل سؤال نمود اسرافیل گفت
باید از خداوند سؤال نمایم پس از خداوند سؤال نمود خداوند وحی نمود باسرافیل که بجبرئیل بگو که بمحمد بگوید که خداوند
میگوید یا محمد تو از منی و علی از تو است و جان علی از علی است در معنی همه از منند و از هم جدا نیستند و این حدیث
با حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مطابق می آید که فرمود اخترعنا من نور ذاته بعد فرمود شیعتنا منا کنور
الشمس من الشمس و واضح است که دوست پیغمبر و علی علیهم صلوات الله دوستان خداوند و دوستان خدا با خداوند
خدا با ایشان است چنانچه روایت شده که اگر کسی گربه خانه خود را دوست دارد [illegible]
نباید این دوستی متصل بدوستی خدا میشود و به بهشت میرود و حال آنکس دوست علی علیه السلام است این محبت برای او هر
مشکلی را آسان میکند و او را هدایت میکند براه راست و [illegible] را آگاه میشود مثل آنکه شخصی عینکی را به پیش
چشم میگذارد و هر چه را می بیند آن عینک او را ظاهر میکند بلکه درشت تر و بزرگ نشان میدهد هر چه محبت بیشتر [illegible]
قوتش بیشتر است آن شیء را بزرگتر نشان میدهد زیرا که عینک هر چه صافتر و خالص تر باشد مثل عینک ذره بین [illegible]
عینکهای دیگر دیده عینک ذره بین که در میان ساعت می اندازی اگر گرد و غباری در [illegible] دندانه چرخ ساعت
باشد انرا بزرگ مینماید اگر موی نازک دندانه چرخ را گرفته باشد چنان قوی بنظر می آید [illegible] پس هر که
محبت خالص و بیشتر باشد عینک ولایت در نظرش بیشتر و بهتر است نتیجه دیگر از این مثل [illegible]
برساند باید سعی کنی تا آنکه محبت را بآن بزرگواران [illegible] زیاد کنی و خالص گردانی که ثابت بماند و باین محبت [illegible]
[illegible] زیادی محبت به سبب تذکر بودن فضیلت ایشان است و اقامه ادله ایشان تا آنکه هر چه زیاد تر شود ثابت میشود چنانکه
در قرآن هم این آیه دلالت بر این دارد که قوله تعالی یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة
[illegible] و قول ثابت همین ولایت است و دلیل بر این روایت میکند ابن عباس که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی ثابت نیست محبت تو در دل مؤمنی مگر آنکه ثابت باشد قدم او بر صراط و داخل بهشت شود
مؤید [illegible] عن ابن عباس قال اذا کان یوم القیمة امر الله تعالی عزوجل مالکا ان یسعر النار و امر
رضوان ان یزخرف الجنة ثم یمد الصراط و ینصب میزان العدل تحت العرش و ینادی مناد یا محمد صلی الله علیه و آله
قرب امتک الی الحساب ثم تمد علی الصراط سبع قناطر بعد کل قنطرة سبعة آلاف سنة و علی کل قنطرة ملائکة
یتخطفون الناس و لا یجوزون علی هذه القنطرة الا من والی علیا علیه السلام و اهل بیته [illegible]
سقط فی النار علی ام راسه و لو کان معه عبادة سبعون الف عابد لانه لا یرجح فی المیزان و لا یثبت علی الصراط قدم
الا من احب علیا علیه السلام [illegible] در سوره زمر فرموده و لا یرضی لعباده الکفر و ان تشکروا یرضه لکم یعنی نمی پسندد
خداوند بر بندگان را ناسپاسی و کفران و امر نمی نماید و اگر سپاس را [illegible] نعمت ایمان و قرآن بپسندد [illegible]

در کتاب [illegible]

در کتاب محاسن آورده اند که فرموده اند که مراد از این آیه [illegible] ائمه علیهم السلام است و شکر ولایت [illegible]
در همین سوره میفرماید ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلا سلما لرجل هل یستویان مثلا الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون
از علی بن ابراهیم قمی روایت شده که این مثلی است خداوند عالم بیان فرموده برای حضرت امیر علیه السلام و برای [illegible]
ستم کردند با آنحضرت و حق خلافت را غصب نمودند چنانکه فرموده رجلا سلما لرجل یعنی حضرت امیر علیه السلام خالص [illegible]
[illegible] خدمات رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل آنکه شخصی آقایان متعدد داشته باشد و این آقایان هر یک خدمتی رجوع
فرمایند بان شخص و آن شخص اقدام بخدمت این یکی نماید آن دیگر خدمتی موافق دلخواه خود باو رجوع نماید و او خواسته باشد
خدمت او را بانجام رساند آقای سیم خدمتی غیر آن دو رجوع نماید [illegible] تمام نکرده باقیان هیچیک از او راضی
نیستند و از برای [illegible] میفرماید [illegible] باشد از شرکاء و خالص کرده باشد خود را برای مردی که مراد از یک
آقا باشد او را در انجاح مقصود و مرام خوشنود تواند نمود آیا مساوی باشند این دو بنده از روی [illegible]
البته مانند یکدیگر نباشند همه ستایش و ثنا مر خدا را است که شریک ندارد و مالک کل بالاطلاق است بلکه اکثر نمیدانند [illegible]
شده از جناب امیر علیه السلام که فرمود و انی مخصوص فی القرآن باسماء فاحفظوها و لا تغلبوا علیها فتضلوا فی دینکم انا
السلم لرسول الله یقول الله تعالی [illegible] رجلا سلما لرجل مقصود این است که خداوند در قرآن اسمهائی برای من مخصوص [illegible]
[illegible] تغلب نمایید بر آن اسماء یعنی آن اسمها را برای خود یا غیر خود قرار دهید [illegible]
[illegible] گمراه خود قرار دهید [illegible] عبارت از امیر المؤمنین علیه السلام است [illegible]
علیه السلام است [illegible] از آن جناب [illegible] که فرمودند انا ذلک الرجل السلم لرسول الله صلی الله علیه و آله و در کافی از ابو جعفر علیه السلام
روایت است که فرمودند [illegible] فیه شرکاء متشاکسون [illegible] علی علیه السلام و هم فی ذلک یلعن
بعضهم بعضا و یبرأ بعضهم من بعض و اما رجل سلم لرجل فانه الاول حقا و شیعته [illegible] قوله یا عبادی الذین اسرفوا
علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم این آیه نیز مخصوص شیعیان جناب ولایت مآب
[illegible] علیه السلام یقول لقد ذکرکم الله فی کتابه اذ یقول یا عبادی الذین اسرفوا [illegible] والله ما اراد بهذا غیرکم
[illegible] حال همه بندگان است ولکن بخصوص مراد [illegible] شیعیان آن بزرگواران [illegible] و در آیه مبارکه
در سوره مؤمن میفرماید ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون
مروی است [illegible] ولایت ائمه علیهم السلام [illegible]
در روز [illegible] در سوره زخرف میفرماید و نادوا یا مالک لیقض علینا ربک قال انکم ماکثون
لقد جئناکم بالحق ولکن اکثرکم للحق کارهون [illegible] بعد از هزار سال در جواب [illegible]
[illegible] خداوند میگوید بسوی شما فرستادیم سخن راست و درست را بزبان پیغمبر خود و لکن بیشتر شما [illegible]

کار بود خواندن اینکه روایت شده است لقد جئناکم بالحق تا آخر کلام خداوند است نه کلام مالک مقصود از لفظ بالحق یعنی ولایت
امیرالمؤمنین که او چون حق ولایت و امامت است ایضاً فرموده است حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة
انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم حضرت امام موسی علیه السلام فرموده حم محمد است صلی الله علیه و آله و در کتاب
هود حم منقوص الحروف نازل شده و اما کتاب مبین علی ابن ابی طالب علیه السلام است و لیلهٔ مبارکه حضرت فاطمه
صلوات الله علیها است فیها یفرق کل امر حکیم یعنی یخرج منها خیراً کثیراً ای رجل حکیم که او در جواب مرد نصرانی فرمود
چون سؤال کرد از تفسیر این آیه مراد از مرد حکیم ائمه سلام الله علیهم باشند در این سوره میفرماید یوم لا یغنی مولی عن مولی
ای من العذاب شیئاً ولا هم ینصرون الا من رحم الله حضرت صادق علیه السلام میفرماید نحن والله الذی رحم الله یعنی ما را خدا رحم
کرده پس ما شفاعت میکنیم دوستان را ایضاً بل یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یوق شح نفسه فاولئک
هم المفلحون سبب نازل شدن این آیه شریفه که روایت کرده ابن عباس که شخصی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد [illegible]
شخصی برخاسته گفت من گرسنه ام [illegible] حضرت فرمود که [illegible] بعد فرمود [illegible] اول [illegible]
درانجا [illegible] نماز گذارده [illegible] در خانه باشند [illegible] علی [illegible]
نکند چهارم [illegible] از اهل اسلام [illegible] پس حضرت [illegible] آورد [illegible]
بسیار کم [illegible] پس حضرت فرمود [illegible] حضرت
[illegible] پس حضرت فرمود [illegible] حضرت
کردند تا آنکه [illegible] حضرت [illegible] طعام [illegible]
تمامی اهل خانه از آن طعام خوردند [illegible] برکت [illegible] طعام [illegible]
این آیه آمد که یؤثرون علی انفسهم یعنی ایثار این است [illegible] ایضاً الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله
اضل اعمالهم یعنی کسانیکه کافر شدند [illegible] امیرالمؤمنین و ایضاً الذین آمنوا وعملوا الصالحات وآمنوا بما نزل علی محمد وهو
الحق من ربهم در شأن سلمان و مقداد و ابوذر و عمار نازل شده که عهد را نقض نکردند آمنوا بما نزل یعنی [illegible] علی
علیه السلام و ایضاً الذین کفروا فتعساً لهم واضل اعمالهم ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم در این آیه [illegible]
ابراهیم فرموده است کرهوا ما انزل الله فی علی علیه السلام الا انه کشط الاسم فاحبط اعمالهم و در این آیه اسم علی [illegible]
چون اسم علی علیه السلام برده شد پس خدا [illegible] را حبط کرد و ضایع نمود و ایضاً الذین آمنوا یعنی [illegible]
علی علیه السلام ایضاً ولنبلونکم [illegible] حفظ علی علیه السلام و صدوا عن سبیل الله انتم [illegible]
فرمود سبیل الله امیرالمؤمنین علیه السلام است ایضاً انا فتحنا لک فتحاً مبیناً لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر
ترجمه آیه [illegible] گناه [illegible] شیعیان [illegible]

التفات اوست از عالم لاهوت به عالم ناسوت و عالم ملکوت در عالم بشری و اکل و شرب و جماع و نفی حقیقت ایشان بر کسی امین نیست
که مأمور به رسالت بود و ابلاغ امر مولا را نمود اگر آقا نوکر را مأمور به خدمتی فرماید و از پیش او برود اگر چه یکجا راه دور باشد آیا
این نوکر در زمان مأموریت از آقا دور شده یا از نوکری و بندگی بیرون رفته و اینها که در جنب آقا نیستند مأمور به خدمتی نیستند
دور از خدمت آقا نیستند نه چنین است مگر این برای فهمیدن عوام بود و الا در خدا و رسول و مرتبه ایشان دوری و نزدیکی یعنی هم در
مقام و رتبه سایر بندگان هم پس خدا و رسول دانسته که در میان باشد دوری و نزدیکی خانه به خدا است هر کجا خواهی است
پس از این باب بود از باب ترک اولی یا ترک ذنب [illegible] پس آن بزرگوار معصوم از هر سهو و نسیان و خطا
از هر جنس هوای نفس آنچه بطهرکم تطهیرا بلکه تمام انبیا و لیکن از انبیا ترک اولی و مرتبه دارد ایشان ترک اولی هم سر نزده بلکه
میخواهم بگویم که برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب شده [illegible] واجب شده برای ما آنکه هر گاه واجب بجا نیاورند
او خوف داشته باشیم و مرتکب شده [illegible] مستحق نعمت [illegible] جنت باشیم ایشان [illegible]
خوف و طمع عبادت نمیکردند بلکه [illegible] احوال خدا [illegible] پرستش و بندگی [illegible] عبادت
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] کار [illegible] پس [illegible]
شیعیان است چون آنحضرت [illegible] گناهان شیعیان [illegible] چنانکه حضرت سید الساجدین
علیه السلام در فقرهٔ دعای صحیفه سجادیه که برای [illegible] فرموده اند میفرماید الهی ان ادخلتنی النار ففی ذلک سرور عدوک
وان ادخلتنی الجنة ففی ذلک سرور نبیک و انا والله اعلم ان سرور نبیک احب الیک من سرور عدوک پس از این فقره
[illegible] معلوم شد که حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله در [illegible] مغفرت گناهان [illegible] بار [illegible]
[illegible] کلمه التقوی [illegible] تقوی آن بزرگوار است در [illegible]
حدیثی از [illegible] از محمد ابن یحیی [illegible] قاسم ابن اسمعیل [illegible] ابراهیم ابن عباس [illegible] الکاتب [illegible]
خدمت حضرت امام رضا علیه السلام بودم که آنحضرت فرموده حقیقت [illegible]
چون از جمله فقها بودند [illegible] پس معنی قول خدا چیست در قرآن فرموده است ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم و این نعمت [illegible]
که [illegible] پس حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] و بعضی [illegible] سؤال میکنند
[illegible] موسی ابن جعفر علیهما السلام فرمود که در خدمت پدرم ابا عبدالله جعفر ابن محمد علیهما السلام بودم سؤال شد از این آیه
که [illegible] عن النعیم پس آنحضرت غضبناک شده فرمود ان الله لا یسأل عباده عما تفضل علیهم به ولا یمن بذلک علیهم
[illegible] الانسان بالانعام [illegible] من المخلوقین فکیف یضاف الی الخالق ما لا یرضی من المخلوقین ولکن النعیم حبنا اهل البیت و موالاتنا
یسأل الله عباده عنه بعد التوحید والنبوة لان العبد اذا وفی بذلک اداه الی النعیم الجنان الذی لا یزول [illegible]

آیات قرآنی ذکر نمایم در تمام عمر بنویسیم تمامی ندارد و نهایت که قلم و قدم در این مرحله کوتاه است ولیکن اگر در فضیلت ایشان بعرض کنم اندکی
مذاکره است مثلی بخاطر فرا آمده عرض میشود و مناسب این مقام مشهور است که شخصی از زائرین در روضه مطهره جناب امیر صلوات الله
علیه مشغول زیارت بود و زیارت نامه میخواند که زیارت نامه شخصی بود میخواند السلام علیک یا عین الله الناظرة و یده الباسطة و اذنه
الواعیه و حکمته البالغه و [illegible] و لسان الله [illegible] در پهلوی ایستاده و گوش میداد و دیده تفصیل میکرد چشم خدا
و زبان خدا و دست خدا و گوش خدا و نفس خدا نزدیک آمده گفت یا اخی قل السلام علیک یا الله خلقنی و دیگر را [illegible]
معطل داری حالا این فاطمی میگوید تمام قرآن در شان ایشان و در فضیلت این بزرگواران است کدام آیه از ایشان خالی است
در سابق هم عرض شده و در مقام ذکر قرآن حضرت امیر صلوات الله علیه با جمیع ائمه علیهم السلام فرموده نزل القرآن علی
اربعة ارباع ربع فینا و ربع فی عدونا و ربع سیر و امثال و ربع فرائض و احکام [illegible] فضیلت است که [illegible] و نسبت
آنچه مذمت دشمنان ایشان است تمام از فضیلت ایشان هر آنچه مذمت شده اند بجهت دشمنی ایشان و آنچه در سیر و امثال آمده انهم برای
معرفت ایشان است و معرفت دوستان و دشمنان ایشان و هم برای واجبات و احکام دین است انهم اصل دین ولایت
و محبت ایشان است و این احکام و اعمال فرائض و سنن را بجا آورده باید وسیله [illegible] ایشان شناسند و بنا [illegible]
بوده که قابل ولایت و محبت شوند و اقامه امر ایشان را نمایند و در دنیا هستند دوست و دشمن ایشان را امتیاز [illegible]
باشد در کلام خدا فضیلت ایشان را همین فرمایش بس است که حضرت امیر صلوات الله علیه [illegible] در آخر [illegible]
در جنگ نهروان فرموده انا کلام الله الناطق خلق کلام خدا میگوید [illegible] حالا [illegible]
معنی [illegible] بلعنت کنند [illegible] قل موتوا بغیظکم [illegible] و محبت ایشان [illegible]
اگر ظاهر لفظ [illegible] [illegible] [illegible]
ما عاشق [illegible] جنت رضوان [illegible] رضوان و نعیم خلد [illegible] [illegible]
ایشان [illegible] [illegible] [illegible] بتفضیلت [illegible]
فرق [illegible] از ابن هارون عبدی منقول است که گفت [illegible] [illegible]
از ابو سعید خدری که یکی از صحابه [illegible] شنیدم [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
پنج فرض [illegible] [illegible] از روی جهالت و راه ضلالت رفته گفتم [illegible]
گفت اول کلمه طیبه لا اله الا الله دوم صلوة سیم زکوة چهارم حج پنجم صوم ماه رمضان گفتم [illegible] کدام است گفت
ولایت علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه گفتم دوستی علی با این پنج فرض است گفت [illegible] [illegible]
ولایت علی را چنانکه بایست بجا آورده باشد [illegible] [illegible] [illegible]
یکتا [illegible] پیغمبری مصطفی [illegible] [illegible] [illegible] اولیا [illegible]

شد شیعها

شد شیعها [illegible] [illegible] حالا اگر اعتقاد تو دوستی [illegible] پس چه فرق دارد باید [illegible]
قابل [illegible] و الا [illegible] [illegible] است که بقدر دوستی [illegible] که این محبت و ولایت را فرق چه اند
جزئی [illegible] ولایت است [illegible] علمای شیعه و [illegible] ولایت را اصل ایمان [illegible]
و ان شش فروع دین است [illegible] ولایت [illegible] اصل دین است که کلمه لا اله الا الله و محمد رسول الله [illegible]
[illegible] لا اله الا الله میگویند حضرات قوم هم محمد رسول الله میگویند چرا ایشان را کافر میگویند ناصبی میخوانند [illegible]
ولایت [illegible] ثابت است اگر کسی ولای ولایت باشد [illegible] [illegible] ولایت [illegible]
نتوانند نمود پس فرق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ولایت [illegible]
تا اینکه [illegible] معرفت و محبت دوستان میخواهد [illegible] مقام ولایت برسند که قابل ولایت باشند پرتو هشتم در بیان فضایل آن بزرگوار
در معنا [illegible] برای امام است [illegible] اخبار [illegible] روی [illegible] عبد الله [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اهل بهشت شود [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اخرت [illegible] [illegible]
دارد فاطمه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بهشت [illegible] دوستی علی علیه السلام [illegible] حضرت صادق علیه السلام فرمود [illegible]
دوست [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قال الرضا علیه السلام الامام [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
عنده صحیفة فیها اسماء شیعتهم الی یوم القیمة و یکون عنده [illegible] [illegible]
و یکون عنده الجفر الاکبر و الاصغر [illegible] فیها جمیع العلوم حتی ارش الخدش [illegible]

از پرتو هفتم

البلدة ویکون عنده مصحف فاطمة علیها السلام و فی حدیث اخر ان الامام مؤید بروح القدس و بینه و بین الله عمود من نور یری فیه اعمال
العباد و کلما احتاج الیه لدلالة اطلع علیه و یبسط له فیعلم و یقبض عنه فلا یعلم و الامام یولد و یلد و یصح و یمرض و یاکل و یشرب
و یبول و یتغوط و ینکح و ینام و لا ینسی و لا یسهو و یفرح و یحزن و یضحک و یبکی و یحیی و یموت و یقبر و یزار و یحشر و یوقف و یعرض
و یسئل و یثاب و یکرم و یشفع و دلالته فی خصلتین فی العلم و استجابة الدعوة و کلما اخبر من الحوادث التی تحدث قبل کونها فذلک
بعهد معهود الیه من رسول الله توارثه عن ابائه و یکون ذلک مما عهد الیه جبرئیل من علام الغیوب و جمیع الائمة الاحدی عشر بعد النبی
قتلوا منهم بالسیف هو امیر المؤمنین و الحسین و الباقون قتلوا بالسم این است علامات ائمه و دیگر هر کس هر چه بگوید بالاتر از این غلو کرده
کسی که کمتر گوید تقصیر نموده باشد و در مرتبه ایشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند هر کس بخواهد ملاقات کند خدا را و خدا از او خوشنود
کند تو را دوست دارد یا علی و هر کس بخواهد خدا را ملاقات کند و خدا از او راضی باشد دوست دارد پسر تو حسن را علیه السلام و هر کس بخواهد
خدا را ملاقات کند و خدا از او [illegible] دوست دارد علی حسین علیه السلام را و هر کس بخواهد خدا را ملاقات کند و خدا از او [illegible]
[illegible] دوست دارد علی ابن الحسین علیه السلام را و هر کس بخواهد خدا را ملاقات کند و چشم او روشن باشد دوست دارد محمد باقر
علیه السلام را و هر کس بخواهد خدا را ملاقات کند و کتاب عمل او را بدست راست او دهند دوست دارد جعفر ابن محمد علیه السلام را و هر
هر کس بخواهد خدا را ملاقات کند طاهر و مطهر دوست دارد موسی ابن جعفر الکاظم علیه السلام را و هر کس خواهد خدا ملاقات کند شاد — دوست
و خندان دوست دارد علی ابن موسی الرضا علیه السلام را و هر کس بخواهد خدا را ملاقات کند و درجات او بلند شده
و بدی او مبدل بنیکی شده باشد دوست بدارد محمد ابن علی الجواد را و هر کس بخواهد خدا را ملاقات کند و حساب او آسان
باشد و او را داخل بهشت عدن کنند که پهنای او به پهنای آسمان و زمین باشد دوست بدارد علی ابن محمد الهادی
علیه السلام را و هر کس بخواهد خدا را ملاقات کند و از فائزان باشد دوست دارد حسن ابن علی العسکری علیه السلام را
و هر کس بخواهد خدا را ملاقات کند و ایمان او کامل باشد و اسلام او نیکو بود دوست دارد حجة الحسن المهدی
صلوات الله و سلامه علیه را اینها ائمه هدی و اعلام التقی هر کس ایشان را دوست دارد و موالات ایشان را داشته
باشد من ضامنم که ایشان به بهشت روند و شخصی که با بغض تو بمیرد یا علی تفاوت نکند چه یهودی و چه نصرانی مرده
باشد رباعی در خلد برین اگر بود منزل تو از کوثر اگر سرشته باشد گل تو چون حب علی نباشد اندر دل تو افسوس بعمر باطل تو — روحی
بیحاصل تو حضرت فرمودند که ایمان نمی آورد بنده تا آنکه از نفس خود دوستتر ندارد و عترت مرا از عترت خود دوستتر — مرا
ندارد و اهل مرا از اهل خود دوستتر ندارد و ذات مرا از ذات خود دوستتر ندارد و فرمودند هر کس با بغض آل محمد
علیهم السلام بمیرد کافر مرده و هر کس بر دوستی آل محمد صلوات الله علیهم بمیرد با ایمان مرده است و من ضامنم برای او بهشت را
فرمود یا علی دوست نمیدارد تو را مگر کسی که نطفه او پاک است و دشمن نمیدارد تو را مگر که نطفه او خبیث باشد و دوست
نمیدارد تو را مگر مؤمن و دشمن نمیدارد تو را مگر کافر مروی است که شخصی از اهل خراسان آمد خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام

و پاهای خود را بیرون آورد و در جاهای خود آبله کرده بود و عرض کرد و الله نیامدم مگر بجهت محبت شما اهل بیت فرمودند و الله اگر سنگی
ما را دوست بدارد خدا او را با ما محشور سازد مگر دین غیر از محبت نیست و مروی است شخصی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله احوال قیامت را
پرسید آنحضرت فرمود از برای قیامت چه مهیا کرده عرض کرد محبت خدا و رسول فرمود محشور میشوی با هر کس که او را دوست
میداری و مروی است در حدیث دیگر که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند یا علی دشمن نمیدارد تو را مگر سه طایفه ولد الزنا
و منافق و کسی که نطفه او از حیض بسته شده باشد حضرت صادق علیه السلام فرمودند هر کس دشمنی ما را در دل خود بیابد باید مادر خود را
دعا کند که با پدر او خیانت کرده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند هر کس دوست دارد ائمه را از اهل بیت من و اختیار نماید بر همه
رسیده است و شکی نکند که او از اهل بهشت است فرمودند دوستی اهل بیت من نفع میرساند در هفت جای هولناک که آن نزد مرگ
و در قبر و نزد برخاستن از قبر و نزد پریدن نامه اعمال و وقت حساب و میزان و نزد صراط هر کس بخواهد از مواضع سبعه ایمن باشد باید
دوست دارد علی علیه السلام را بعد از من و روزی است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی این جبرئیل است میگوید که خداوند عالم
فرموده شیعه تو و دوستان تو هفت خصلت دارند رفق نزد مرگ و انس نزد وحشت و نور نزد ظلمت و ایمنی نزد فزع و عدل نزد میزان و گذشتن
از صراط و ایشان داخل شدن در بهشت قبل از مردمان و نور ایشان بر روی ایشان پیش روی ایشان میرود و در حدیثی دیگر فرمودند که در دوستی
اهل بیت من بیست خصلت است ده در دنیا و ده در آخرت اما آن ده که در دنیا است زهد و حرص بر طاعت و ورع در دین و رغبت در
عبادت و توبه قبل از مرگ و نشاط در شب خیزی و ناامیدی از آنچه در دست مردم است و حفظ فرمان و نهی خدا و دشمنی نمودن
دنیا و سخاوت و آن ده خصلت آخرت اول دیوان برای او نگشایند و میزان از برای او نصب نشود و نامه عملش بدست راستش دهند برات آزادی از آتش
از برای او نویسند روی او سفید شود و از حله بهشت او را بپوشند و شفاعت او در حق صد کس از اهل بیتش قبول شود و خدا از روی رحمت
نظر کند و تاجی از بهشت بر سرش گذارند و داخل بهشتش کنند بی حساب پس خوشا احوال دوستان اهل بیت من چون کلام در فضیلت آن بزرگوار
و اسم دوستان و شیعیان لازم شد لهذا در فضیلت ایشان بطریق اجمال سخن گرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمودند که چون روز قیامت شود من بگیرم دامن صاحب عرش را و بگیری یا علی تو دامن مرا و بگیرند ذریه تو دامن تو را و بگیرند
شیعیان و دوستان ذریه تو دامن ایشان را پس چه خواهد بکند به پیغمبر خود و پیغمبر با وصی خود و وصی با ذریه خود و ذریه با دوستان حضرت صادق علیه السلام فرمود
به دوستان که خدا عهد و پیمان گرفت شما را برای آنکه مردم جاهل شدند شما ما را دوست داشتید و مردم دشمن ما را گرفتند شما تصدیق ما کردید
و مردم تکذیب ما نمودند و شما ما را اطاعت کردید مردم مخالفت ما کردند زندگی شما زندگی ما است مرگ شما مرگ ما است و حالا گاه باشید
بدانید که فرمود میان شما و روشنی چشم شما فاصله نیست مگر مردن و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود آگاه باشید که هر کس
علی علیه السلام را دوست دارد و مناوی از زیر عرش ندا کند او را که ای بنده خدا عمل از سر گیر که جمیع گناهان تو را آمرزیده شد دیگر فرمود
یا علی خدا او را و اهل او را و شیعه تو را و دوست شیعه تو را دوست دارد حضرت صادق علیه السلام فرمود
که هر کس ما را دوست دارد و دوست ما را دوست دارد و نه از جهة دنیا که باو برسد و دشمن ما را دشمن دارد نه از جهة امری که میان

دشمن

دوواد بشد اگر محشور شود در قیامت و برادو باشد مثل یک دوان و کف دربا کرد خدای آمرزد در برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که
محکم گیرید دوستی ما را که هر کس خدا را ملاقات کند و دوست اهل بیت باشد داخل بهشت شود بشفاعت ما قسم بخدا [illegible]
او دست نفع نمی بخشد بنده را عمل او مگر بمعرفت ما [illegible] در قیامت اگر چه گناه اهل زمین [illegible]
[illegible]

[illegible]

معصوم

بحق ائمه سلام الله علیهم کسی ایشان را دوست فضل شان را نمیداند چیست حتی انها کدام است و از زد خدا ایشان مقام [illegible]
صلوات الله علیهم پرسیدند که ایا حب فی الله و بغض فی الله از ایمان است فرمودند هل الایمان الا الحب و البغض پس این آیه
تلاوت فرمودند و لکن الله حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان یعنی خدا
دوست کردانید بسوی شما ایمان را و زینت داد در دلهای شما و مکروه و ناخوش کردانید بسوی شما کفر و فسوق و عصیان که اول و دوم
و سیم است و ایمان امیر المومنین و فرزندانش صلوات الله علیهم اند و روایتست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی بیکی از اصحاب
فرمودند که احبب فی الله و وال فی الله و عاد فی الله فانه لا تنال ولایة الله الا بذلک و لا یجد رجل طعم الایمان و ان کثرت صلاته و صیامه حتی
یکون کذلک انمرد عرض کرد حقیقت تو همه مردانم دوست خدا کیست تا او را دوست کنم و دشمن خدا کیست که با او دشمنی ورزم حضرت
بشاره بسوی امیر المومنین علیه السلام فرمود که این را می بینی عرض کرد آری فرمودند ولی هذا ولی الله فواله و عدو هذا عدو الله فعاده و وال ولی هذا و لو انه
قاتل ابیک و ولدک و عاد عدو هذا و لو انه ابوک و ولدک مولفه ای آنکه بود کناهت افزون ز حساب خواهی که شوی ز دوزخ آزاد
دارا بمحبت علی و ال مقیم زیرا که فرو نشاند آتش را آب این هم عرض کنم که بعضی از جهال مغرور شده و ترک معاصی نموده بامال
بعنوان قرض گرفته میدهند و نخورند و بسراف خرج کنند که محبت ما از شفاعت بوالی کفایت میکند نه چنین است بلکه فرموده
محب و شیعه ما کسی است که او امر خدا را بجا آورده از نواهی اجتناب کند که روز قیامت حسب و نسب و سیادت نجات دهد
دولت و سلطنت بکار نمی آید کسی را بجز او نواهی نیست قطعه ای از خویش تو بگشا بی اسبا سود ندارد بقیامت نسب آنجا که
مرد و فقش و سربلند مرد و خود زنده کی ای هوشمند ای صف محشر بسپر دار و حرب کس نرهد از نسب نام و دو باب اکرمکم اتقیکم جلال خوانده
این نسبت حیث بیا کنده کر بسر شاهی و کرخان و بیک چون عمل نیست برهنه از تو نیک صفات شیعه را امام جعفر صادق حضرت
صادق علیه السلام فرموده امتحنوا شیعتنا عند ثلث مواقیت الصلوة کیف محافظتهم علیها و عند اسرارهم کیف حفظهم
من عدونا و الی اموالهم کیف مواساتهم لاخوانهم و دیگر فرمودند که تقربوا الی الله بمواساة اخوانکم و امام محمد باقر علیه السلام
بجابر فرمودند یا جابر ایکتفی من انتحل التشیع ان یقول بحبنا اهل البیت فوالله ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه و ما کانوا یعرفون
یا جابر الا بالتواضع و التخشع و کثرة ذکر الله و الصوم و الصلوة و التعهد للجیران من الفقراء و اهل المسکنة و الغارمین و
الایتام و صدق الحدیث و تلاوة القرآن و کف الالسن عن الناس الا من خیر و کانوا امناء عشائرهم فی الاشیاء قال
جابر یابن رسول الله ما اعرف احدا بهذه الصفات قال یا جابر لا تذهبن بک المذاهب حسب الرجل
ان یقول احب علیا و اتولاه اگر بگوید پیغمبر را دوست میدارم و حال انکه پیغمبر صلی الله علیه و آله بهتر است از علی علیه السلام
و تابع سنتش نشود او را نفع نمی بخشد این دوستی او را ابدا پس از خدا بترسید و بدانید که میان ما و خدا خویشی نیست دوست
بندگان خدا کسی است که تقوی پیشه کند و عمل شایسته او بیشتر باشد از عمل غیر صالح و در آخر حدیث فرمودند من کان
لله مطیعا فهو لنا ولی و من کان لله عاصیا فهو لنا عدو اگر در این کتاب فضایل شیعیان و دوستان ائمه صلوات الله علیهم

یا داعی فی الله

زیاد عرض میشود بعضی مولف را فرصت نکند که این احادیث باعث بر جرات عوام میشود و بر اقدام معصیت این قدر نه
بلکه شاید خواهند شد بر عکس او شیخ و ائمه صلوات الله علیهم بلکه بالاتر زیرا که فرمایش ایشان بیت این خاطر از فرمایش خود نمیشوید و
انچه است از ایشان است غزل ستر خدا که عارف سالک بکس نگفت در حیرتم که باده فروش از کجا شنید یا باده در قدح
زا امروز میکشیم صد بار بر سکده این ماجرا شنید یا ای پادشاه جنگ ندا امروز من خودش پیر الست بس پیر شده که کشید خواجه این حدیث را شنید
بند حکیم عاص ثواب است و مخفی خیرا فرخنده بخت آنکه بسمع رضا شنید بلکه این فضیلت را اول از این خاطر بنهم عرض نموده
پیش از اینها چنین از انها گفته اند اینکه عرض شده از انها است اگر میشوند گمراه میشوند بجهة بد دان خوبان را نبایست خورده دانه
نمیخ رفتن کسی فیلکند زیرا که فرموده لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة و دیگر موافق حکمه ام خلق بمحبت و احسان و نیکان
خورش و ایشان را وعده و وعید و نوید شخص بهتر براه می آید و برغیب میشود از وعید و تهدید چنین که بسیاری از آیات در وعده و دعید
پادشاه کره به تهدید انعام و خلعت و وعده منصب خدمت آمده و انها را هم داده اند بهتر و جست کرده و دور نزدیک نموده
احادیث شده و وارد شده است الا فی الاعمال بعد ادانه ایشان شده احسان که تقدارف نمایی فانی باشد میشود و بعد اینهمه
سزاواری حقیقی و نعمت آخرت بر اثر ششم مرا که لطفی هست اعلی و در بیت و اهل التقی شیخ و خطب القدر
بمنقولات اند فرد بهر بغض نیکی بعد ایند بغیر که تر شیشی تو بدرو سعید یا رنج که اگر اشد فرد کلمتی که کسی را به قند سیاه
زنم و آوای گوش سفید تر از آن دو باب برای علامت عرض کردم خداوند در قرآن و پیغمبر علیه السلام فرمود در هر دو اپیه
علامه که فقولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی مولفه زبان با نرمی زبان و بهتر قول از خشم راکبین که زبان و مقانی ار خوش
چرب و زبانهای شمشیر است و خلق پیدم عوام نوم است هر سخن حقی در کام جاهلان تلخ است بقدری حدیث الحق مر شیل وداع جهة
براعت این بسیار الشرحی بشود که چسب در تحسین سید شهدای جاهلین بر السیه سرخی کلامی و لطف و فظ خنده یا مای و له الحسن چون
اهل ادب اعترا امر غلط میکوشیدند اما از اول نفس میکنند با معرفت و لهم ز چه جهد بیا انقر نکند سجع بعد نرمی قطره باران داد کرش صدف کرد و
چنین که باران هلال هم سوز بر رویند همه تجسیم زمین سرد کرده و سند قطره و درشت سیل میشود و میکرود و بلکه خرابی ام سیلاب به رسی سید
اینک کلام ششم بدرشت و تحمید و ارهم با شخص شخص ثانی و صاحب است نمیخفت این آیه نمی فهمید که چه تفتیش دارای کشتن بیه دل تام خود
خود را ی بدرد و از بیش شورش میشود و هالی او میشود که چه میکوید که خود در مقام موعظه و نصیحت بیا برآم که اثر طبع شریعت عمو خون
بقدر ادراک و فهم عقول ایشان تکلم داده و وقت بلندید و قبول کنند چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ثابت فرمود
قوله انا معاشر الانبیاء نکلم الناس علی قدر عقولهم خدمت مدت سالهای بیشتر فرموده محمد رسول الله که او اسلام آورده خورده بیا بیان نمیکنند که تا آخر عمر که ولایت امیر المومنین
رسانید چنانکه فرمودند هم غدیر رهبران همه ما که احکامات و شرایع دین خدا از زیشتر مردم رسانیده چنین که تا کمال دوستی و معرفت شیعه بادل
رفیق و حقوق شان کرد بکینیات او دادکان دین و ایمان کسی نمیتواند برسد که قبول نمیکنند هر چند که کوشا که دوستی شان در دل
و ائمه سلام الله علیهم انقش مربی شده و حرمی ایشان را در دل با حرمی دوستی است که شیعیان ایشان متصل کشته ولایت ایشان و الله اعلم

زیرا که آن برای شما و دوستان ایشان منفعت دارد و این با ثمرات است که [illegible] دوستی براه است شکر یکدیگر را میکنند
اما دوست داری و رسول و ائمه و الشان چه حاجت دارند بمحبت شما یا محبت خلایق تو چه میکنی آثار برای دوستان یقین در
میان خود عادی همه کاری میکنند پس [illegible] محبت دوستان و دوستان خدا را دوست داشتن [illegible] باید شخص [illegible]
باشد و تعلیم و تبلیغ کند هر چند [illegible] بلطف و احسان و تفضل مردم را [illegible]
انسان بلکه سرا پا ملا است از زمین تا آسمان است از طبیعت جمادی که [illegible] به نباتی و حیوانی و ربانی
نمود عروج روحی تا مرتبه و مقام ملکی برساند و مراتب نفوس به تفصیل آمده هر که خواهد در جلد اول رجوع نماید خواهد دانست
که گلی بوده و برای آمده و کجا باید برود و چه باید بکند که خوب [illegible] خواجه علیه الرحمه فرزند من ملک بدم بود و فردوس برین جایم بود
آدم آورد درین دیر خراب آبادم قدر [illegible] درین کوه از [illegible] و رنج دنیا اندر [illegible] خود صاحب درجات
و مقامات شوی آنگاه [illegible] ترقی کرده بالا روی [illegible] نابرده رنج گنج میسر نمیشود اگر تو هم مثل ملایکه خلق شده بودی
عبادت میکردی اجری بران مترتب نبود [illegible] اما اگر بوسیله اعمال صالحه صاحب [illegible] شوی [illegible]
رفتی از ملایکه بالاتری انوقت ملایکه هم خدمت کار تو اند و درین حال [illegible]
خواهد کرد محض [illegible] فرستاده انزال کتب و ارسال رسل برای همین است که مبادا فراموش [illegible] برای تو حاصل شود [illegible]
انبیا و اوصیا و ائمه و علما آمده اند و در میان شما [illegible] تذکر و ترغیب نمایند که مبادا فراموش کنید [illegible]
مذکور نبودی برای همین از کتم عدم بوجود آورده اند تورا که تو [illegible] شناسند و صاحب مقامات عالیه شوی چنین که در قرآن
شریف فرموده هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا اگر در همین فقره فکر کنی میدانی که چه فضل [illegible]
احسان در حق تو شده [illegible] چه قدر [illegible] عذاب [illegible] تکلیف میکنند [illegible]
قبول نمیکند و [illegible] بان عذاب راضی است [illegible]
و [illegible] بطریق موعظه حسنه [illegible] صفات [illegible] ربانی که از حسن سلوک و رافت و عطوفت [illegible]
[illegible] که از طینت طیب باشد دلش [illegible] سوی اهل حق [illegible] محبوب [illegible]
فارغ [illegible] هوای محبوب [illegible] نزدیک نماید [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] محبت [illegible] صفات محبوب [illegible]
[illegible] که محبوب [illegible] علم [illegible]
علم حکمت لدنی و علم فضایل آل محمد سلام الله علیهم [illegible]
کتاب [illegible] قیدوا العلم بالکتابه [illegible]
[illegible] علما [illegible]

ایشان را

ایشان را از راه بر [illegible] بر احوال ایشان شده باری آنچه در سینه باشد [illegible] راه [illegible] وقت
رحم الله امرء او عبدا سمع حکما فوعی و دعی الی الرشاد فدنی و اخذ بحجزة هاد فنجی راقب ربه و خاف ذنبه یعنی خدا رحمت
کند مردی را یا بنده که بشنود او امر خدا و بدارد و ضبط کند و بفهمد و عمل کند و نزدیک شود براه هدایت یعنی بوسیله
شنیدن مواعظ و نصیحت که هدایت یابد در حدیث معتبر وارد شده است که تذاکروا و تلاقوا و تحدثوا فان فی الحدیث
جلاء القلوب ان القلوب لترین کما یرین السیف و جلاؤها الحدیث یعنی ملاقات کنید برادران مومن یکدیگر را و مذاکره نمایید
و اظهار کنید احادیث فضایل و منقبت ما را پس بدرستیکه حدیث جلا میدهد قلب را همچنانکه شمشیر زنگ میگیرد و صیقل
زنگ انرا بر طرف میکند صیقل دل احادیث است [illegible]
در جلد اول در تجلی علم عرض شده [illegible] احادیث [illegible] برادران مومن [illegible]
و اگر در سینه [illegible] دوستان [illegible]
باید [illegible] شنیدن [illegible] مستمع [illegible]
همین [illegible] روز بروز [illegible] احوالش بهتر [illegible]
از یاد خدا غافل [illegible]
فرموده قوا انفسکم و اهلیکم نارا [illegible]
صلوات الله علیه [illegible]
و متذکر [illegible]
مجلسی است [illegible]
اگر [illegible]
[illegible]
در ادای [illegible] و عبادات [illegible]
در نواهی و فسق و فجور [illegible] حرام و ظلم [illegible]
و صدری [illegible]
و شکوفه خوب [illegible]
[illegible] از عرش و کرسی و آسمانها و افلاک و شمس و قمر و انجم و کواکب ثابت و سیاره ملایکه [illegible]
و زمین و نباتات و جمادات و حیوانات [illegible]
دنیا [illegible]

بیای منبر و موعظه مردی مسئله مشتری بهمین که حلال بحال میخواهی اشتری شیطان و فریب تسویلات او تو را باز میدارد و نگاه کنی
واعظ یا امام این مسجد طریقه اش فلان یا مذهبش چنان یا تقلید این مجتهد بهمان است از او نباید بشنید یا تقلید نباید
کرد در حقیقت تو پای مذهبی زیرا که مذهب و دین و تقلید آبا و اجدادی بکار نمی آید بلکه بدان تو را ره طی بود و العیاذ
بالله یا آنکه درست بوالاغه خراشت اند درست هست متقی بهم بوده اند اما تا بدید تو بهمان طور از اعتقاد کنی اگر صحیح بود پیغمبران
هم از جانب خداوند آمدند و مبعوث برسالت بودند و دیگر چه بایست قوم نوح یا قوم ابراهیم یا قوم موسی یا قوم عیسی علیهم السلام در
مذهب تفاوت و تو فرق کنند و اعمال ایشان بیک نحو باشد نه چنین است اگرچه دین پیغمبر ما صلی الله علیه و آله بر یک قرار است حلال او
حلال است الی یوم القیامه و حرام او نیز شرح ایشان اما در قرن بقرن عقلها و سلیقه ها ضعیف تر و مختلف تر شده تقدیر هم و جعل
تکلیف از تو برداشته نشده ... روزه را در ماه مبارک رمضان بگیری نماز را چنانکه بگیری و بجای آوری که نماز نشسته باز
میکنی که خوابیده میکنی و در سفر روزه نمیگیری و نماز قصر میکنی بعذر افطار میکنی پس با قتضای فهم و احوالات تو در زمان در
اعمال و تکالیف فرق میکنند زیرا که مجتهدی که فوت کرد تقلید او را جایز نمیدانند پس باید شخص همیشه در صدد جهد و
تفحص و تجسس باشد در فروع دین تا راه حق که در دست او است از خدا و خدا شناس تا نا امید از کل بالاتفاق پرهیز و ترجیح و مراد
رود همیشه تحصیل علم و معرفت و محبت نماید خدای خود را بشناسد پیروی پیغمبر و ائمه سلام الله علیهم نماید و دوست بدارد
که برادر مومن تو که آینه تو است عیب تو را نماید و مخصوصاً این کتاب که مسمی بمرآت است بعد از که هر چه در راه تقدیر ایمان تو در حجت
از زبان علیه السلام میفرماید من لم یترک عیبک فقد نفعک و من مدحک فقد ذبحک پس هر که تو را از عیب آگاه کرد او
ناصح تو است و هر که بخلاف آن عیوب تو را از خودت پوشید و تو را در غفلت جلوه دهد تو را کشته است لیکن چنین است
بتجربه رسیده است پس باید از نصیحت برادران نیامد و از اهل آن نباشد که خداوند میفرماید ما لهم عن التذکرة معرضین کانهم
حمر مستنفرة فرت من قسورة عزیزمن [red: رباعی] دیده چون بشنیم دراین گلزار عبرت باز کن گر بیرم اشارتها خوش سخن آغاز کن
چشم رفت و گوش رفت و هوش رفت [red: اما] آمد آمد و رفت است چشمی باز کن [red: تا] در کتاب روضة الواعظین از امیر المومنین علیه السلام
ماثور است که فرمود نفقة الامر الاتحن هو نشر لها معنی شرط آنکه کس به مافاته و یحیی به ما اتاه [red: ابیات] و فرمود لا خیر فی الدنیا
الا لاحد رجلین رجل یزداد فی کل یوم احسانا و رجل یتدارک سیئته بالتوبه و انی له التوبه و در شیخ صدوق رضی الله در امالی از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود من احسن فیما بقی من عمره لم یؤاخذ بما مضی من ذنبه و من اساء فیما بقی من عمره
[margin: ۲۵] یؤاخذ بالاول و الاخر دلیل قول خداوند است ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف و هکذا لمن ینتهوا فان الله غفور رحیم انسان اگر دانسته و نقل
عمر خود را از معاصی باز بایستی از معاصی گذشته او بهم خواهد بگذرد و حضرت امیر علیه السلام میفرماید [red: شعر] یا من عدی ثم اعتدی ثم اقترف
ثم انتهی ثم ارعوی ثم اعترف [red: ابشر] بقول الله فی آیاته [red: ان] ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف [red: عرفی] لذا این رباعیات ... صلواته علیهم
صورت تهم علیهم است که باتیم ما نموده عمر را تنبیه تو هم و خار گناهان را نموده توبه کنیم و شرم تو را هم بر احوال جبینهای گرسیع

که خاتم کتاب است

[margin: [illegible]]

[margin: [illegible]]

که خاتم کتاب است حرف هشتم است در فضایل جناب علی ابیطالب سلام الله علیه بود و همین حرف هشتم که تو هم از فرد عالی محبت آن
بزرگوار میباشد زیرا که خداوند فرموده است ان الحسنات یذهبن السیئات و حسنة حب علی ابن ابی طالب علیه السلام است
که اشرف عبادات است و توبه هم دلیل فرع محبت است بعد از آنکه نادم و راه توبه قبول باشد پس اصل محبت را
که هر کس داشته باشد کفاره هر گناه است و توبه بازگشتن بسوی خدا است محبت را که داری ثمر او است که از خدا
دور شده بود بازگشت کنی پس او همیشه محبوب است از سبب مغفرت است مردم توبه میکنند که باز گردند بسوی خدا پس آنکه محب حقیقی
از محبوب جدا نشده و محبوب است و همیشه در قرب است اگر چه بفعل ارتکاب شده باشد استغفر الله ربی و اتوب الیه چون در تبیان قلیل از
فضایل آن بزرگوار که مانند قطره بود از بحار و ستم العشره از انوار جلال آن شهود از آیات قرآن فرموده خداوند ستاره و
احادیث از روایت است احمد شده بر خطی از فرموده آن امام است و برخی از انها از عوامض اسرار است و برای افهام بعضی از عوام ممکن است گران آید
لازم آمد که از معجزات که در میان عوام مشهور است عرض نمودن آن قطعی و مروی است آن از کتب این برای اصحاب مجموعه ای گرد آوریم
اکثر آن از کتب اهل تسنن است که اهل سنت بآن قرار دارند [red: پرتو هشتم در بیان معجزات امیر المومنین و در طلاق شیادان دیده]
و در کتاب دلائل النبوة و کشف الغمة که از ابن عباس روایت کرده اند که گوید روزی در مدینه
[red: علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه و آله و سلم] در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بودیم سلمان و ابوذر و مقداد و حذیفه و عمار یاسر رضوان الله تعالی علیهم و جمعی دیگر از اصحاب
حاضر بودند ناگاه از در مسجد غوغا بر خواست و آوازهای عجیب بگوش ما رسید که بادی شنیدیم ... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود کسی برود ببیند چه خبر است و چه روی داده اصحاب رفتند و خبر آوردند که جمعی سوار شده اند که ملاحظه کنند حاجتی دارند
دراز مطلق گوهر با صورتهای عجیب و در سر هر یک تاجها مرصع بلؤلؤ و جواهر و شمشیرها بر دوش ایشان بود [red: آمدند] و امیر ایشان عقیقی دارد
دراز مطلق با صورتهای عجیب و در سر هر یک زره و کتیبه از لؤلؤ و پیروان تاج بر سر ایشان امیر ایشان ... حضرت خدا فرمود
فرمود ... النبوه یا علی المحمد المبعوث فی جمیع الاقطار پس او را آوردند خدمت آنحضرت در حالی که حضرت خدا فرمود
یطلب سیده الله الغالب علی ابن ابیطالب علیه السلام فرستاد و حذیفه را گفت برو آنحضرت امیر علیه السلام را در ... فرمود و حذیفه
آمده که او را خبر بدهد که من و قبیله علم یا احوال ایشان را خبرگیرم که مردم و خلق شده اند و متوجه که بطلب آن آمده اند ... را
و صاحب شمشیر صلی الله علیه و آله میداند پس برخاسته تشریف بمسجد آوردند و حضرت آنحضرت امیر علیه السلام بمسجد چون ... را
چشمشان بآن بزرگوار افتاد همه بتعظیم برخواستند و او را قرار فرموده نشستند چون نشسته آنجوان بر خواست گفت که ام است
شکسته بتان و اهل علم و اعیان دور گشته فرمود ... و قاتل مشرکان و دیگران و ناصر دین نبی و برادرش رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود
عالم و باب مدینه علم و بابی شیر و شبر و بیع هزار یمانی از ... گشتند و دروازه امیر المومنین حیدر و بسیاری از اوصاف آنحضرت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود یا علی حاجت این پسر را برآور که مدح تو را از روی اخلاص و یقین میکند ... علم
ازو لشکر بزرگ حضرت فرمود ای پسر نزد من آی از نشسته و آنچه حاجت تو را برآوری آوردم همه رسم سلمانی ... شود که در بود
حاجات و سختیها نجات بده که در دل داری بگو پسر عرض کرد مرا برادری است که از صید کردن شکار محفوظ بوده و همیشه را ...

[margin: [illegible]]

روزی در صحرا گاوان وحشی دیده اسب از عقب انها تاخته یکی از انها را نیزه زده بود و دیگری از ان کال النصف نیزه اش خارج شد
در بالش از گفتن باز مانده کارش با جا دو شمار رسید تا بر این منوال بود و معالجه نشد تا انکه کسی از شنیدن ماجرا سوی
شاه ولایت نمود اکنون اگر برادرم از این صدمه نجات یابد از برکت شما قسم و قبیله و اقربا و عشیره القدیم بنمایم از گوسفند
با اسبان راهوار و دست و بازوی کارزار که بود و گرم معتاد بود از تمه قوم عاد و عمالقه آورده و از مواشی و انعام و عبید و
خدام بسیار داریم همه را نثار می کنیم حضرت فرمود ای حجاج ابن علی حل ابن ابی العصف ابن سعد ابن ممتنع ابن علاق ابن
وهب ابن صعب هادی یک حارث برادرت با سر انجوان چون این نسب بشنید خود را نشنیده تعجب کرد و گفت برادرم ... حضرت
امشب خواهد ... ان ... رسد اگر شفا یافت از تب برستی ... رسد گردد و هم ... این قسم تو ... آمد این سخن بود
که بعد از نماز شتر را بر در مسجد خوابانید پس گفت اینک برادر من است انحضرت نزد وی رفته سری خود بر زانوی وی چون
چشم پسر بر روی انحضرت افتاد و بر زیست و باواز حزین گفت الکلم المشتکی و الملتجی یا اهل بیت المصطفی حضرت او را
فرمود دلداری داده بعد از این ترس و خوف برای تو نیست خواطر جمع دار پس شاه ولایت اشاره فرمود که منادی ندا کند که مردم لشکر
در تقسیم جمع شوند و ان حضرت با ذو الفقار حاضر شده چون قریب بغروب رسید دیدند دو آتش از دور پیدا شده و شبها هم رسیده
چنانکه دو لشکر بر هم زنند آتشها بر یکدیگر می زدند و صواعق بلند شد و صدا ایشان از آتشها چون صدای رعد استماع میشد
که مردم کمال رعب و اضطراب داشتند و مردم صداهای عجیب و غریب بود وقتی شد که کسی ندید بعد و اقعه روی داده که
سوال بود و حضرت با ذو الفقار در میان آن آتشها بود و کسی از احوال انحضرت مطلع نبود و تشویش و اضطراب داشتند چنانکه
از ان حضرت مایوس بودند منافقان از هلاک انحضرت اظهار کردند تا گاه آتشها فرو نشست و دودها برطرف شد و از ان رعد و برق دیگر
اثری نماند مردان اثنا شاه ولایت پیدا شد و سری در دست داشت با صورت مهیب و یک چشم و ریش دراز داشت موی سر او چند
موی سباع بود و پس نزد پسر آمده فرمود برخیز باذن خدا ایستاده کوفتی و المی بعد از این برای تو نیست پس پسر برخاست و شهادت
با لبش صحیح بود سر پای انحضرت بوسه داد و پای ان حضرت را بوسید گفت کلمه شهادت بفرما تا بر دست شما مسلمان شوم گواهی میدهم
که خدا یکی است و محمد صلی الله علیه و آله رسول او است و تو ولی خدا و وصی اوئی پس اعرابی پسر و برادر همه اهل بیت او را بدانسته اسلام آورده
خلایق از مشاهده این امر و تعجب نمودند عرض کردند یا امیر المؤمنین این سر از کیست فرمود این سر از عمرو بن خلیل بن ابلیس
ابن ابلیس ملعون است او را و طایفه او خدا در جن دیو و پری مطیع بودند و این پسر را او بدین حال کرده بود من باینان تکلیف کردم
باسلام دعوت کردم قبول ننمودند پس با ایشان جنگ کردم تا انکه ... مردان ... شدند ... ایشان ...
آمدند همه را کشتم ... گفتن با این ... انحضرت در همه ... بحکم ... بسیار زبان ... بود که بر ... در غزوه
خیبر ... سپاه ... در جنگ ... در ... ماهی که از جمله دوستان بود که قبول ولایت نموده بود ... هنگامی ... افتاد
در لشکر حضرت آمد نیزه ... از دست او کشیده دامن ... بطرف آسمان که در اثنای فرمود آمدن آن نیزه بطرف آسمان

مانند نیزه که بر نشانه آید

سوار نیزه شده آمده بسر نهنگ فرود که آن نهنگ هر که را صید شده آن ماهی طلب خلاص شده و هم چنین حضرت سید الشهدا علیه السلام
در کربلا در چنین کار زار با این بدن مجروح بفریاد رسید آن قبیله هندی رسید در هندوستان واورا از چنگ شیر نجات داد از
این امورات برای آن بزرگواران عجیب نباشد عجب این است که کسی شک کند در کتاب مناقب روایت کرده روزی سه نفر
آمدند نزد خلیفه دوم گفتند ای خلیفه ما سه نفر شریکیم در هفده شتر یکی از ما نصف آن شتران را دارد و یکی ثلث
آن شتران شریک و یکی در تسع شریک میباشد حال میخواهیم تفریق کنیم و این شترها در تقسیم با ما باقی شده ... ودر باب
آن را نمیخواهیم حلال بگردد شود و ما نمی شنیدیم که قسمت کنید و شرکا بهیچ وجه راضی نمیشوند میگویند باید هر یک بعین شتر را
قسمت نمود والعیاذ ما اینم و بدون نفقه ... تو از خلیفه وجانشین پیغمبری برای ما تقسیم کن تا شتر زنده با قطع نشود عمر گفته
معجز است ... شنیده ... برید بگفتار مجلس روی نمود که ایا چنین قسمتی میشود که شتر قیمه نشوند یا انها گفتند
نشوند در نصف هشت نفر و نصف نمیخواهد در ثلث شش نفر و ثلث میشود و در تسع از دو نفر شتر بیشتر کم میشود عمر در و حل
این جانور یا بهره و ... شدند چون شما شیر خدا مانده و حاضرین مجلس از سر برای عمر برخاسته ... عمر وند پس چه دشوار است حل این
مشکل را بجز حلال مشکلات ... بوده و الا ما هیچیک ... قدرت نیست پس برخواستند آمدند جلی بخدمت حضرت امیر المؤمنان
کردند با ابو الحسن بفریاد ما برس مشکلی روی داده که عقلها در ان مانده پس کیفیت را بعرض رسانیدند حضرت فرمود
این امری است آسان فی الحال فرمود شتری از بیت المال آوردند حضرت بشرکا شتران فرمود اگر من تقسیم کنم و بشما دارد قسمت
در هفده شتر بهم ... شتر زنده و بر یه رضا میشوید عرض کردند از این بهتر چه است حضرت فرمود شتر خود را در هفده شتر اهل
کردند به این جمع ... نصف ... فرمود ... نفر قسمت ... کرد ... نصف فرمود ... نفر ... عرض کردند
نصف با ... فرمود ... قسمت ... عرض کرد ... نفر ... فرمود ... نفر
جرانم بر و ... فرمود تو ... قسمت داری عرض کرد دو نفر ... کم حضرت فرمود ... بوده ... علیه السلام
بعد حضرت فرمود این ... خوب ... نفر شتر مارا هم برید برای خودمان از این قسمت هم با خلیفه دوم ...
و حیران شده که آواز احسن احسن لک یا ابو الحسن از مردم بلند شد از دوست و دشمن همه آفرین گفتند و کشف حلال مشکلات
چنین شخص ... باشد عمر بر خواست ... بدست حضرت داده ... لولا علی لهلک عمر یا علی تو در عمر ...
که در بیان ... فرموده ... از مردم بلند شد و بعد از ان ... در کتب ... در کتاب ... و فتوحات
که در بیان اهل ... مباحثه ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... سلمان ...
معروف ... ابو بکر و عمر و عثمان ... علی ابن ابیطالب ... میگویند ... گفت ... الله ...
... مسجد ... کرده ... در کتاب ... اتفاقاً ... علی ابن ابیطالب
کرم الله وجهه ... الله ... الله ...

فرمود

ماند عرفی

[illegible] ولادت [illegible] طیبه طیب شده [illegible]

جمعه سیزدهم رجب [illegible] کرم است از آن جهت [illegible] و دیگر در میان سالکان اهل تصوف مشهور است که چون تسلسل ارشاد و بیعت
بموجب خرقه معراج بذات فایض البرکات مرتضی علی کرم الله وجهه تا قیام قیامت مدار شده از این جهت کرم الله وجهه گویند [illegible]
[illegible] گفته چرا او را اسد الله گویند در دستور الحقایق و کنز الاسرار مسطور است که چون سید کاینات علیه افضل الصلوة بمعراج
تشریف بردند در بارگاه کبریا دیدند شیری [illegible] و قلاده از نور در گردنش که چشم اندرون او خیره می‌شد از آفتاب تابنده‌تر
حضرت خواست که بگذرد آن شیر سر راه گرفت بر آنحضرت حضرت از جبرئیل پرسید این شیر چه می‌خواهد عرض کرد [illegible]
هر چه داده است که اگر نباشد او را حقی نیست حضرت فرمود [illegible] انگشتری [illegible] پس خاتم از انگشت مبارک او در دهان
شیر انداخت چون از معراج رجوع فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت آنحضرت آمده مبارکباد گفت و انگشتری را خدمت حضرت
داده حضرت فرمود [illegible] اسد الله الغالب علی مرتضی که شیر حضرت داور است آن خاتم کرده در شب معراج
از آن سرور داده و دیگر در خصوص اینکه آنحضرت را چرا ابوتراب گویند در صحیح بخاری و صواعق محرقه و روضة الاحباب و روضة
الشهداء و معارج النبوة مسطور است که در غزوه ذو العشیره چون سید کاینات صلی الله علیه و آله صلح کرده و معاهده نمود
بمدینه معاودت فرمود و در این سفر ظفر اثر امیرالمؤمنین کرم الله وجهه را کنیت ابوتراب فرمود عمار یاسر گوید که در این
سفر من و امیرالمؤمنین در پای درختی خرما بخواب رفته و گرد آلوده شده بودیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر بالین ما آمد
پس بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود قم یا اباتراب بعد که حضرت برخاست آنجناب فرمود یا علی خبر دهم ترا از بدبخت
ترین مردمان [illegible] فرمود [illegible] ناقه صالح و دیگر آنکه [illegible] خضاب کند این لحیت
دوست مبارک [illegible] بطریق دیگر هم روایت شده در کتاب فتوحات القدس مسطور است که فاطمه بنت اسد
چون حامله گردید بحضرت امیر [illegible] رسول [illegible] ابوطالب [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] تکلم نمودی [illegible] ولادت [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] ابوطالب [illegible] سید کاینات [illegible] حضرت فرمود [illegible]
ابوطالب گفت [illegible] فرمود علی [illegible]
[illegible] تسبیح و تقدیس خدا [illegible]
رسالت و اورا [illegible] منصب ولایت و وصایت [illegible] اهل سنت [illegible]
گرفت [illegible] بسوی حرم کعبه راه [illegible]
خانه [illegible] نشان [illegible] داخل شد [illegible]
بعالم شهادت ظهور نمود [illegible] از سقف خانه ظاهر شد [illegible]
از آن در عالم شهود [illegible] علی [illegible]

پای چشمان او آورد

پای چشمان او [illegible] چشم [illegible] چون تولد آنحضرت را شنیده [illegible] آورده به چشم [illegible] و در چشم آنحضرت [illegible]
هر چند خواست [illegible] چشم [illegible] گفت چرا چشم نمیگشاید گفت از زمان تولد چشم نگشوده [illegible]
[illegible] از چشم مبارک [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] آورد [illegible] هر چند خواست [illegible]
[illegible] رسول خدا را الهام شد که آنحضرت [illegible] چشم [illegible]
[illegible] مبارک [illegible]
در باب آنحضرت [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] سلام نمود [illegible]
[illegible] رسول [illegible] المصطفی [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] فاطمه بنت اسد [illegible]
مشغول طواف بود [illegible] کعبه [illegible]
[illegible] فاطمه داخل شد [illegible]
فاطمه بیرون آمد [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] المعظم [illegible]
در میان کعبه [illegible]
[illegible]
[illegible] چون فاطمه بیرون آمد [illegible]
[illegible]
[illegible] علی [illegible]
خداوند علی [illegible] فاطمه [illegible] کعبه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] حرم کعبه [illegible]
[illegible] فاتح [illegible] علی [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
او [illegible] حضرت امیر [illegible]
در [illegible] حضرت [illegible]

کر حسنی پیغمبر برای او رسید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله زبان مبارک خود را در دهان او نهاد آب از دیده های مبارکش جاری شد که این بزرگ‌منش
از آب دیده بخشش بزرگ شد فاطمه عرض کرد یا رسول الله سبب گریه شما چیست مگر در فرزندم عیبی باشد مگر در فرزندم عیبی
است حضرت فرمود معاذ الله در پسر تو هیچ عیب باشد نخواهد آورد روز را که از دنیا بروم این طفل را خواهند چنین که او را
بدنیا آمده من او را میخواهم و دست او هست و پهلو به پهلو میکرد و من هم در زیارت او پهلو به پهلو میکردم بعد از من ظلم ها از
امت من به او و اولاد او میرسد دل تنگی من از آن بود گریستم چون از شستن فارغ شد او را به او دادند کنار گرفته و این
بدان او نهاد و حضرت امیر علیه السلام زبان آن جناب را بمیکید مرویست که اول غذای آنحضرت ماده مبارک
دهان مبارک حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود از رشحات آن لعاب بود که اسرار و ما ینطق عن الهوی از او ظاهر شد
در بر منبر میفرمود سلونی عن طرق السماء فانی اعلم بها من طرق الارض و میفرمود انا خالق السموات و الارض انا مرسل الرسل و انا منزل نفر
الکتب **مؤلف** در همه عالم امیر آمد علی | در فضایل بی‌نظیر آمد علی | این علی باشد امام انس و جان | محرم راز خدا از
غیب دان | این علی واقف ز اسرار خداست | در دو عالم سرور اهل صفاست | آنکه قرآن همه در شان او است |
خلق عالم تابع فرمان اوست | این علی باشد امیر مؤمنان | اوست قطب دایره کون و مکان | رتبه او از همه برتر بود |
این علی آن ساقی کوثر بود | اگر چه این فضایل که عرض میشود نزد فضایل سابق هیچ نسبت کسی ابراز ذکر و بعید از
همه جور فضایل عرض نمود زیرا که خلق بر سه نوعند اهل حکمة اهل موعظه اهل جدال که هر یک نوعی دارند که در بیرون
از نوع خود شان بیان نمود تا بهره برند معجزات برای اهل جدال است و اهل ظاهر سنی همه قابلند و اکثری از کتاب
انها است و در انها انصاف است که کسی از انها استبعاد نکند انها خلیفه چهارمش میدانند تقوی تعصب قابلند تو هم از کتاب
فضایل قایل تری پس فرق میانه تو و انها چیست سند شما را دست تو دادم که بدانی سنی هم امام تو را بر همه عالم ترجیح
داده است از زیادتی از قسم مرد است که گفت اول من اسلم علی و اول من صلی مع النبی علی مروی است
کرده است قاضی ابن شاذان از ابان بن تغلب از جعفر بن محمد علیهم السلام که فرمود روزی حضرت امیر علیه السلام بر منبر
در مسجد کوفه مشغول موعظه بودند و مردم برده بر منبر آنحضرت بودند ناگاه اژدهائی از در مسجد داخل شد مردم از پیش
او فرار کردند حضرت فرمود آرام بگیرید تا بیاید پس آن اژدها آمد تا نزدیک منبر مردم نظر کردند اژدها آمد تا به پله
منبر پای آنحضرت را بوسه داد چنانکه پای آنحضرت را تر کرد تا سه مرتبه سر نزدیک روی حضرت برده گویا بر زبان
همهمه مثل اینکه بدهد چیزی گفت پس از منبر پایین آمد و برفت حضرت هم چنان موعظه میفرمود و قطع نکرد پس از آنکه
سؤال کردند که این که بود و چه عرض کرد حضرت فرمود این بزرگ بود از جن که گمرده است که پسری از من مردی از انصار
کشته است که اسم او جابر ابن سمیع است با آنکه او را متعرض نشده است او را بشمشیر زده است من خون او را

بشما بخشیدم

بشما بخشیدم پس بردی طویل القامة از میان جمع برخواست عرض کرد فدایت شوم من آن جنی را کشته ام و از آن زمانی
که او را کشته ام ضعف بدن است جرأت کرده ام با آن مکان بروم سهل است از میان جمعیت هم خارج نشوم مگر هم
درجای شما از دریا حضرت فرمود شتری از مال خود بخر و ببر در آن مکان که جنی را کشته شتر را آنجا بگذار و بیا
دیگر ضرری برای تو نیست زمخشری روایت کرده است که در حدیث قدسی خداوند عالم فرموده لادخل الجنة من اطاع
علیا و ان عصانی و ادخل النار من عصاه علیا و ان اطاعنی در کتاب مواقب در تالیف ابی عمر زاهد از عبد الله بن عباس
منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام را چهار فضیلت است که هیچ یک از صحابه را نیست بلکه تمام اهل بیت خاندان و برای
کسی بعد نخواهد شد اول آنکه او اول کسی است که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز کرده دوم در تمامی غزوات علم
رسول خدا با او بوده سیم در جمیع معارک بخصوص روز جهاد که پای ثبات بجا آورده همه فرار کرده اند و دیوم المؤاسی
غسل غزوه حنین را گویند چهارم حضرت سید کائنات افضل التحیات و الصلوات را امر بغسل داده و بقبر در آورده است
در سیر النبی تالیف امام سعید کازرانی و کتاب بدیع القدر مسطور است که در این باب اصحاب خبر و ارباب سیر و قدمه بین
ثقات را اتفاق است که اول کسیکه از اناث بشرف اسلام مشرف شد از ذکور امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه است و از
اناث خدیجه رضی الله بوده است چنانچه بروایات صحیحه مثبوت پیوسته چون سید عالم را به تمهید قواعد رسالت و ابواب امت
مامور و مبعوث شد خدیجه و علی مرتضی کرم الله وجهه را اطلاع داد و به وحدانیت حق تعالی شهادت لا اله الا الله و شهادت محمد
رسول الله پس آنشب را در سر چشمه ای برده بطریقیکه جبرئیل احکام وضو را آورده بدیشان تعلیم داد و نماز را بایشان آموخت
از آن احدی به آنحضرت اقتدا نکرده بوده و حضرت امیر علیه السلام در وقت کفالت محمد صلی الله علیه و آله بوده و در آن زمان
ده ساله بوده پس از چندین سال ابوبکر بعد از طلب معجزه و مشاهده ملاشمولی ایمان آورد چنانچه در آن کتاب نوشته اند که ابوبکر
دایره توفیق ابوبکر صدیق بر رسم تجارت بیمن رفته در یمن پیری بود مستعد و نود سال از عمر او گذشته بوده صاحب بینش
علم کتب و قرائت بوده چون ابوبکر نزد او رفت آن پیر از حال او خبر داد و هر چه گفت مطابق واقع بود حتی خال سیاهی که
در ناف او بوده بیان نمود پس گفت ای ابوبکر پیغمبر آخر الزمان مبعوث شده است اکنون بحکم الهی اظهار نبوت
کرده حال تو نزد وی میروی او کسی ... و سعادت صحبتش را در یاب که تو جز از سابقان باشی در زمره معرفی بر
دوازده بیت بیادش داده گفت بحضرت ایشان برسان و چون برسی از من سلام برسان و این رجز را بیشان عرض کن ابوبکر
بعد از فراغ از شغل خود متوجه مکه شد چون بحرم رسید عتبه بن ربیعه و ابو البختری و عقبة بن ابی معیط و ابوجهل لعین که از صنادید
او بودند ملاقات نموده گفت هیچ امری حادث شده که شعر بر بدایع باشد گفتند آری محمد بن عبد الله یتیم ابوطالب دعوی نبوت
کرده است او را دریافتی است زاده او نموده نصیحت او را و ترغیب خواری داده و این بار دعا خواری کرده از ذیت او خواهد رسید ابوبکر گفت خود
جمع دارید شان را ساکت نموده بخانه خدیجه رفت در حالتیکه آنسرور با علی مرتضی در مکالمه بودند از قواعد اسلام تعلیم مینمود

غسل

پس روی با ابوبکر نمود فرمود ای پسر ابی قحافه بدان که من رسول خدایم و خلق را داعی و راه نمایم وقت را مغتنم شمار و پیش از فوت
خود را در ربقهٔ اخلاص در آر ابوبکر گفت یا محمد تو دعوی نبوت و رسالت میکنی مانند انبیای سابق معجزات نوجبیت و بشارت مقالات
تو کیست فرمود ای ابوبکر در یمن تو رسید و آن شیخ معمر تو را به تو نمود و به تحقیق مواعظ و تجربه به تفریح رنگ ضلالت از دل تو زدود
این رجز عربی بر دوانزده بیت انشا نمود و تو را به راه هدایت خواند ابوبکر چون این بشنید حضرت آن رجز را تمام بر ابوبکر خواند که
پیش ابوبکر عرض کرد که از کجا دانستی شرح و بیان حالات مرا با آن پیر که همه را مطابق واقع بیان کردی حضرت فرمود جبرئیل علیه السلام
خداوند مرا خبر داد ابوبکر لطریق صدق و ثواب رسالت آنحضرت را قبول و اعتراف بنبوت آن بزرگوار آورد و پس منطقهٔ
خدمت بر میان بسته از مقام فی الفور برخواست بعقب متابعت نشست ابوبکر در آن وقت چهل و چهار ساله بود چنانچه در شواهد
النبوة آورده اند و در کتاب روضة الاحباب و صفوة المعین تالیف حافظ ابوالقطان به روایت ابو حیه عرفی روایت
کرده امیر المومنین ع فرمود صلیت مع رسول الله سبع سنة قبل ان یسلم احد و ابوبکر فرمود انا صدیق الاکبر آمنت قبل ابوبکر
در کتب اهل تسنن دیدم حدیثی که نوشته بودند از فرمایش امیر المومنین علیه السلام لا اوتی برجل یفضلنی علی ابوبکر
و عمر الا و جلدته حد المفتری مولف گوید که اگر این حدیث صحیح باشد معنیش این است که هر گاه شخصی فضیلتی دارد و
شخصی دیگر افضل از آن باشد برادر باید تفضیل همه علیه نداند و لیکن نسبت او را افضل قرار ندهد و در باره او
چه گویند میشود که گفت طلا از نقره افضل است اما طلا را با سنگ که هیچ فضیلتی ندارد نباید افضل گفت و برابر کرد با سنگ را با
بلکه چه مقابلی است از سنگ استخوان سوخته و سنگ را اصل گردد که هیچ رنگ را جوهر نیست پس معلوم است که اگر کسی
ابوبکر و عمر را نسبت دیگر ایشان افضل قرار داده است باید حد مفتری بر او باید جاری شود و نظیر این فرمایش فرمایش حضرت امام
موسی علیه السلام است که فرمود ملعون است کسیکه گمان کند که موسی بن جعفر امام است البته کسیکه شیعه باشد یقین دارد به
امامت آنحضرت و بعلاوه هر کس علی علیه السلام را افضل داند یقین در ایشان فضیلتی دانسته و حال آنکه اسود در خشن خشن
باشد که هیچ شایسته نیست همسند چه فضیلتی دارند اگر کسی عذر خواست ابکار این احادیث را از کتب اهل سنت و جماعت
عرض میکنیم حالت میکشیم که عرض کنیم اول من صلی مع رسول الله علی در حدیث شریف سفره خوانده ایم یا محمد در ست علیا
مع کل نبی سرا و معک جهرا و علانیه فاسمی گوهی گفته است فطم آدم و نوح و شیث با ادریس هم ابراهیم بود
عمران است گاه یحیی و گاه اسمعیل گاه داود و گه سلیمان است گفت با مصطفی شب معراج است یعنی که عقل حیران است
همه این احادیث و حکایات را در کتب شیعه و سنی نوشته اند از قول فریقین که سنی منکر نیست آن و بزرگوار که نمونه متعدد تحقیق
که تفصیل آن مکرر عرض شده است در عالم غیب و شهادت همراه بوده اند و بعلاوه حدیث لحمک لحمی و دمک دمی و قبله دروقت
من لحمی و دمی قول تام است که از دو شخص و قوم و خویش قرار رسمی آورده خصوصیت نمی باشد اشتراک جمع
بر شیعه با تغییر حالت جزئی باشد در هر جا گوید قول الجناب صحیح دانسته سنی اذ روی حقیقت خلاف است

الرکتب الله

اگر کسی در اینجا حرف دارد در قول خدا استبانند سخن گوید در آیه مباهله میفرماید و انفسنا و انفسکم با وجود این فرمایش بر همه
عرض کردم خشک بود و مزه نداشت ولاکن با وجود عیب طبایع و طبایع مجاوره را مفید است علی این اهمه مقدمات مطول و
مطلقات مذکوره بحجه فهم عوام است یعنی تنها آنکه بهره ایشان اسلام است هنوز ایمان در قلوب ایشان داخل نشده مثل
اعراب که خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ادعای ایمان کرده بودند این آیه نازل شد در حق ایشان قوله تعالی
قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم پس کسیکه به فضایل عالم نور آمده است
قابل باشد حق است چون ایمان در قلب او داخل شده است ثبت الله کم کم شنیدن فضایل ظاهری خشنش زیاد
شدم میشود و دلش نرم میشود و در سینه اش نقش میگردد و سترا و اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد کلنا محمد صلی الله علیه و آله
فی قصه کلمه حق را کسی به کرسی بنهاد جاری میکند بر زبان و دست و قلم میشود ما ثابت کنیم که یکی است موافق این حدیث
چهار ده نور یکی شدند پس این دو بزرگوار در عالم انوار آفرینش گشتند و در عالم نطفه هم یکی بودند تا هم از آنکه جدا شدند
لباس بشریت جلوه گر صلب عبد المطلب دو تیره شدند گفته ام مولف این هر دو کوه صد فیض حسینه ان ختم انبیاء
این ختم اولیاء ان عارف حقیقت و این ادی طریقت ان صاحب شریعت و این شرح از او و بیان ان حجت الله و یک فضل
ذو المنن این طبیعه مروت و ان خاتم رجال ان شاه سر عرف شده و این سر و کشف ان یاسین و این مصحف ان بقیه ال
ان بحر بیکران و این کشتی نجات ان یک دو این شفیع و بهره در این دو ابر اعتصام کرم و اعلام نور علم ان نور
سدره منزل و عرش است منتهی باشند متحد صفه تو ای آن چون ماه چهار ده که زمهر تش عینه ضیا ادم
حدیث لحمک لحمی و دلیل قوی است اجل بود کسیکه تمیز را کند دو تا حق که در حدیث هم دیده و شنیده که جناب امیر
علیه السلام فرمود انا من محمد کالضوء من الضوء فارسی ان اینست که مثل چراغ که از چراغ افروزی فرق اینها
نیست که میگوئی این چراغ از آن چراغ است و چراغ اول مقدم است البته پس این عالم غیب است ان در عالم شهود
نیز برادر بودند در کلام خدا هم فرموده است ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها ما بیک عود کردیم و دم
سیفره اند یعنی نسخ نمیکنیم یا از نظر محو نمیکنیم آیتی را مگر بهتر از او مثل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام با شد
مثل صاحب الزمان صلوات الله علیه که از او افضل بود و مثل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که حضرت امیر علیه السلام ما
حال اینکه عرض شد کسی نگوید قران تاراه خود دلیل گرفته بلکه شاهد حدیث در مقابل داریم دلیل آنکه فرموده اند
نجیر حضرت قائم است علی الله فرجه در احادیث فریقین متواتر رسیده است که افضل ایشان قائم ایشان صلوات الله علیهم یعنی
در ائمه ثانیه افضل است و در باب بمثلها این حضرت امیر علیه السلام و حضرت خیر البشر صلی الله علیه و آله انهم هم تبعی است
که فریقین قائلند حضرت پیغمبر علی بعدی خیر البشر من ابی فقد کفر پس از حضرت رسول حضرت امیر مثل او است
صلوات الله علیهم حال اگر کسی ایراد بگیرد با وجود این دلایل از راه عناد و لجاج است بحث تجلی الاحدیث پس لازم شد

خدری از این زمان بزرگوار بر طریق ایجاز آورده شود تا موجب شوق آورده در محبت ایشان افزاید در مصابیح القلوب آورده
نقل میکنند که روزی در پیش هرون الرشید رفتم شافعی و ابو یوسف و محمد اسحق حاضر بودند هرون با شافعی گفت چند
حدیث از فضایل امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام یاد داری گفت پانصد حدیث و ابو یوسف گفت تو چند حدیث
میدانی گفت هزار حدیث بلکه زیاده و محمد اسحق گفت تو چند حدیث در حفظ داری گفت فضایل آنحضرت به تواتر بما
رسیده اگر خوف و بیم مانع نبودی بیان میکردم هارون گفت خوف تو از کیست گفت از تو و عمال تو هارون گفت امن است
بگو راه مده و بیان کن محمد اسحق گفت پانزده هزار حدیث مسند و پانزده هزار مرسل میدانم هرون گفت من فضیلتی
جز دیدم که بچشم خود دیده ام و بشما میگویم بهتر از آنچه شما یاد دارید گفتند این بفقه است البته بهتر است بفرما گفت
عامل دمشق بمن نوشت که در اینجا خطیبی است که حضرت امیر علیه السلام را دشنام میدهد و ناسزا میگوید بشما نوشتم
باو که او را مغلولاً روانه این صوب نما چون او را آوردند گفتم ای ملعون چرا علی را دشنام میدهی گفت از آنکه
برای آنکه پدران مرا کشته گفتم علی هر که را کشت بحکم خدا و رسول کشت گفت چنین هم باشد من او را دشمن میدارم
خشمگین گفتم او را ببندید و به زندان برید و در خانه حبس کردند چون شب شد در اندیشه شدم که او را بچه عقوبت
از آن بدتر نباشد بکشتن میفرمایم یا بآتش غرق کنم یا بتیغ پاره پاره کنم با این خیال بخواب رفتم در خواب دیدم درهای آسمان
گشاده است و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با جبرئیل و ملایکه نزول کردند و کاسه در دست جبرئیل بود پر از آب پس حضرت آن
کاسه را از دست جبرئیل گرفته فرمود هر که شیعه علی است بیاید از این آب بخورد هم در برابر من اقتدا رفتند همه از آن آب
خوردند و هم چنان کاسه پر آب بود پس آنحضرت الخطیب دمشق را طلبید و فرمود ای ملعون چرا علی را ناسزا گویی و در این
اثنا حضرت امیر علیه السلام حاضر شد آنحضرت پیغمبر فرمود ای ملعون چرا او را دشنام میدادی پس گفت خدایا این ملعون را مسخ کن
بصورت سگی شد پس فرمود آن سگ را ببرید و در آن خانه حبس کنید من از خواب بیدار شدم آمدم در آن خانه گفتم گشودند دیدم
در بند کشیده اکنون آن سگ در آن خانه است بفرمود تا آن سگ را آوردند چون نظر کردیم دیدیم همه اعضای او مثل سگ است مگر رو
او که مثل روی آدم است گفتم ای خبیث چرا علی ابن ابیطالب علیه السلام را ناسزا کردی و دیدی خدا ترا بچه عقوبت مبتلا کرد آن سگ سر در پیش
انداخت آب از چشم بریخت شافعی گفت ابعد الله او را از اینجا دور کنید که مسخ است از عذاب ایمن مباد ناگاه برسد او را بازگردانید بردند که
در همان ساعت صاعقه از آسمان نازل شد الخانه را با آن سگ و هر چه در آن خانه بود بسوخت در معارج النبوة آورده که
چون جناب ختمی مآب نبوی صلی الله علیه و آله اهتمام به تطهیر بیت الحرام از لوث اصنام و ارجاس از لام نمود و مشرکان سیصد و شصت
بت در اطراف کعبه نصب کرده بودند و ابلیس اقدام آن بتان را در رصاص در زمین استوار کرده که در ظاهر معلوم نمیشد
که چگونه ایستاده اند مردم چنین میدانستند که آن بتان بقدرت خود ایستاده آنحضرت چوبی در دست داشت بهر جانب اشاره
اشاره میفرمود جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا آن بتان بر رو در میافتادند و اقدام ایشان از رصاص استوار بود در هم میشکست

هر بت که در مکه در خانهای

لشکست
هر بت که در مکه در خانه‌ای مشرکین بود از روی رصاص بروردانند پس حضرت به جناب امیر علیه السلام فرمود به شانه من برآ
گویند اساف بر صفا و نایله بر مروه بوده اند و دو بت بودند که در اصل اساف مردی بود از قبیله جرهم و نایله زنی بود
بود از آن قبیله اینها در خانه کعبه با هم زنا کردند خداوند ایشان را مسخ کرده سنگ شدند قریش از کمال جهالت و حماقت
و ضلالت به پرستیدن اینها مشغول شدند چون نایله شکسته شد از درون آن زنی سیاه و برهنه بیرون آمد و سر را بر ابرو گرفته
که مردم دیدند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود این نایله است ابن عباس گوید که در آن روز حضرت هیچ بتی بر پا نگذاشت
تقفا در روی افتاد و لیکن رسیده است که بتی چند در کعبه بر جاهای بلندی نصب کرده بودند که در ظاهر از آن ابراهیم خلیل الله بود
که دست و چوب به آنها نمی‌رسید چون خدا در پرستش حاجت شد قدر امیرالمؤمنین علیه السلام را تخلف فرا شد تا آن بتان را
برگیرد چنانچه بتهای خداوندی قریش را شکسته پس حضرت امیر علیه السلام پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله بنشین تا بشانه
برکتف تو بگذارم و آن بتها را از زیر کشیده حضرت فرمود که ای علی تو طاقت بار نبوت را نداری تحمل نتوانی کرد بر دوش
من نه و مشغول این امر باش مؤلفه چو آن ذات شایستی مطلبی بود طبق لا که دو شخ خود بکف پای حق رسانید از این بر قدم
معلوم نکته است که بیا قدر بقصر واضح است اگر کسی خواهد که ببالا رود دو قدم بیرون ز تخت نهد باید بقول عوام قدم از کسب
وقتی فلک بگیرد یا بدست بتخصیف بیرون گرفته بعد بالا رفتن و بخدایی مؤلفه کسیکه هست او را جسم بعالم بالا تخت
گذاردگی بعد پاگذارد مقصود این است که چون حضرت امیر صلوات الله علیه را قرب معراج در مقام قاب قوسین اوادنا حضرت پیغمبر
حالتی دست داد از حرارت قرب که نزدیک بود که محو گردد که دستی از غیب بکتف مبارکش رسید از خنکی در فعل آنحضرت ظاهر
باعث اطمینان او شد المقام باطن و ولایت است که باید ظاهر و باطن او اطمینان ولایت انوار الهی علی است تا در ظاهر چنانچه
ظاهر و آنچه از ظاهر به فیض باب بیت رسیده که بالا رفته و پای مبارک را بر دوش حقیقت محمد گذاشته بود و در ضمن آن قصه بعضی از
شده میتوان عرض نمود آنجا مؤلفه نیست معلوم او که چرا قطعه خبر گرفت با علی بر سر عمر زان که خبر گرفت بیا و از خبر گرفته
رو حقیقت ساخت یا ساقی و روی پیغمبر که ان در گرفت پاکیزه از آن دست قدم در کرفت قطره که بر رکوع ساحل ابلو انعام
انگشتر گرفت یا مهد بار ماه افتاب کرد از مغرب رجوع بار دیگر آن جهان قیصر گرفت بیش از دمشق که تحقیق باده است
از همه پیغمبران میثاق شد از سرور گرفت حسنین تحفه بیا از وی گرفت و بیت را کشت آن او را بعد از فتوح بالاتر گرفت از قدر
حق پرستی ست حق از او دست انچه هست دارد او قائم مقام از ذور پیغمبر گرفت او آنکه کعبه را بر دوش پیغمبر نهاد پای او بر عاقبت
خاتم انگشتر گرفت او است مشتاق حق است غیر از جانب آنها که مصطفی آل تیر گرفت یا علم ایمن بر شبیه سلطنت از زرک
ابن عم مصطفی بود و از او خبر گرفت و هم آن ابن مؤلف که او از حق خود که چون شد حاضر نقد غیر آن کس دیگر گرفت و از این تحفه دادر
زمانیکه حضرت امیر علیه السلام پای شریف بر دوش مبارک نهاد حتی الله علیه و آله کائنات را بیند یا علی که خود را چگونه میبینی عرض
کرد چون قدم در سیدره با سبق عرش رسیده بر هر دو شدند گفتم اگر قصد الافلاک نمایم در قبضه اقتدار خود میبینم فرمود یا علی خوش بنشین قدم

که کار حق میکنی و خوش حال من که بار حق میکشم و بروایتی فرمود که رسیدی بمطلب خود **فرد** زهی نقش پای که بر دوش احمد
زمهر نبوت مقدم نشسته آورده اند که چون حضرت امیر صلوات الله علیه بتان را بر زمین انداخته خود را از دوش
جناب رسالت پناهی بر زمین گرفت و تبسم نمود پس از تبسم استفسار فرمود عرض کرد این ادب سبب بود
که از چنین جای بلندی خود را بزیر افکنده المی بمن نرسید فرمود یا علی چگونه الم بتو رسد که محمد ترا بر داشته
و جبرئیل فرود آورد گذاشته اگر شخصی دقیق شود درین معراج و دوش پیغمبر صلی الله علیه و آله برای حضرت امیر صلوات الله
نکته ها میتوان فهمید که ذکر شده است در کتب پس بر آمدن آنحضرت بر دوش سید ابرار صلی الله علیه و آله چند حکمت
دارد یکی آنکه واضح شود که نبوت اقوی است و بیشتر از ولایت است و نبوت دارای ولایت است نه ولایت دارای نبوت
و لهذا بار نبی را متحمل نتواند شد اما نبی را متحمل میشود دیگر آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود انا مدینة العلم و علی
بابها و در را بالای شهر نصب نمایند نه شهر را بر در نهند دیگر آنکه در را میتوان برداشت و بهمه جای شهر برد اما
شهر را نمیتوان از جا کند و بهر جا برد دیگر آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رحمة للعالمین بود و دستش بهر جا
رسید دیگر حرارت آتش او را داشت آنکه نمی ساخت چنانچه روزی جناب فاطمه صلوات الله علیها مشغول پختن نان بود و دو
بزرگوار [illegible] وارد بخانه معصومه گردیدند بدستمال عذار مبارک حضرت برافروخته کلگونه رخسار ایشان سرخ شده
حرارت آتش حضرت چون نور دیده [illegible] از باب ترحم دستمال او را دو دسته چون خمیر را دست مبارک
ان مخدومه دو جهان [illegible] هر چند نظر کردن دو دسته گردید که حضرت به تنور رسیده بود هم چنان خمیر است
کرد هر جهان نخواهیت نخیم [illegible] که شعله تنور رسیده بود بعضی حالت خمیری باقی است حضرت فرمود ترا دیده هر چه
هر چه را ما مس کردیم آتش بر آن تاثیر نمیکند و اینکه دلیل دیگر سفره ابو الفقراء بود که دست آنحضرت بان سفره
رسیده بود و آتش بان کار گر نبود هر وقت چرکین شدی در تنور آتش افروخته انداختی چرک او را آتش پاک کردی پس
خداوند در قرآن فرموده است در خصوص بت پرستان که انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها
واردون پس بت و بت پرست بمقتضای فرموده خدا انداخته باید در آتش بسوزند و آتش افروز جهنم باشند لهذا دست
آنحضرت اگر بانها رسیدی آتش بر آنها کار گر نبایدی نکته دیگر بجا ظرافت تر بحضور رسید **مؤلف** گوید در عالم نورانیت و عالم
غیب که از باطن بحی فیض باب است در عالم جسم و شهادت غیر ظاهر بود که از ظاهر نبی فیض میگیرد و هر فیض از باطن ولی به
ظاهر نبی میرسد این مرحله در جلد اول شبوت رسید پس بنا بر آن حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه و آله بایست بر دوش نبی
که تمام عالم ظاهر را مسخر کند و خیض ظاهر نبوت او بر رسد چنانچه حضرت فرمود انا فی نقطة البا رسید پس بدان نقطه در سر دوش
نبی انچه بایست بچشم دید یعنی آنکه حضرت در خطبه فرموده اند انا الواقف الطَّطَنْجَیْن انا الناظر المشرقین و المغربین بدانک
در حسینة المتعبدین و مناقب خوارزمی از عایشه مروی است که گفت هنگام وفات سید عالم روزی فرمود ادعوا الی حبیبی

من ابو بکر را خواندم حضرت سر بر داشته بسوی من نظر کرد و ابو بکر را دید باز سر بر بالش گذاشت فرمود ادعوا الی حبیبی من فرستادم
عمر را آوردند آنحضرت همین که بعمر افتاد باز سر بر بالش گذاشت فرمود ادعوا الی حبیبی من گفتم وای بر شما علی را بخواهید پس
بروید علی را بیاورید چون مرتضی علی علیه السلام را آوردند آنحضرت او را در سینه خود چسبانید بعد درون چادر خویش کشید
چنانکه وفات نبی صلوات الله علیهما بر دو ازیک گریبان سر برآوردند هم چنان با مرتضی علی هم آغوش بود که روح مقدس
بجانب فردوس خرامید در صحیح ترمذی و مصابیح و مشکوة از جمیع ابن عمیر منقول است که روزی با همراه عمه خود بخانه عایشه
رفتم گفتم یا ام المؤمنین من کان احب الناس الی رسول الله قالت فاطمة فقلت انما سئلت من الرجال قالت علی ابن ابی طالب
عایشه گفت چرا دوست ترین مردم نزد او نباشد و حال آنکه پیوسته روزه داشت و شبها را بعبادت احیا میداشت و دیدم در حین وفات
آب دهان مبارک [illegible] مرتضی علی جاری میشد و او کف بست و بر روی خود کشید و گفتم هر گاه چنین بود پس تو را چه بران داشت که
با وی حرب کردی چادر بر روی خود کشید و بسیار گریست و گفت بر من چنین تقدیر رفته بود و در صواعق برواتست
رافع خادم سید المرسلین مسطور است که هر کس حق امیر المؤمنین علیه السلام را نشناسد مثل کسی است که ولد زنا است
با منافق است یا ولد الزنا یا ولد حیض است ابتگار در صواعق از ابو وایل منقول است که از عبد الله عمر شنیدم که هر که میشنید
که در حضرت پیغمبر را مثل ابو بکر و عمر و عثمان و غیر ذلک را میشمرد امیر المؤمنین علی را از جمله ایشان یکی از حضار پرسید که پس علی را
نشماری گفت آنحضرت برادر پیغمبر است و قیاس کرده نمیشود بسایر اصحاب مروی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از او در
رتبه او است یعنی پایه او و مثل او است ابتگار در صواعق از عبد الله ابن احمد حنبل منقول است که گفت پرسیدم از پدر خود از بهترین
اصحاب گفت ابو بکر و عمر و عثمان پس بعد از این کسی را نیاوردی گفتم چرا علی مرتضی را داخل نکردی گفت ای فرزند علی هم از آن
اهل بیت است که نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله است و حکم ایشان بجا است و از اهل بیت است و بعد نقل آیه و یکیم الله اوصاف تفرقه ایشان
بوده است بر بهانه است صواعق میگوید که گفت مولاه و فهذا علی مولاه امیر مومنان است هیچ از این باب ابن ابی خسته از سعد ابن
مسیب منقول است که عمر ابن خطاب میگفت نعوذ بالله من معضلة لیس لها ابو الحسن و در بحار الانوار منقول است از ابن روز
که روزی رسول صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین بود نظر میکرد و میگریست حضرت عرض کرد یا رسول الله چرا گریه می نمائید
علی فرزند گریه میکنید حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی گریه من برای عداوتهای است که پنهان است در سینه های ایشان است
و اکنون ظاهر نمیسازند مگر بعد از من و حال آنکه حق تعالی ایشان را لعنت کرده و ایشان خبر جبرئیل خبر داده مرا که این فرقه ضالّ بر
حق تو ظلم کنند و ترا خسته خواهند کرد و ظلم ترا ما منتهی خواهند رسانید احوال تو بهمین منوال است تا ادام آنکه قبضه آن اولاد
حاکم و والی امت گردد اعلا درجه دین و شعائر حق و باطل و جمع نمایند و اعدای ایشان بسیار ترسند و عادت را
گردند در شهرها مستقر شده مردم اندک شود و ذبح و امور در میان ایشان مصالح گرد و پس از آن اصرار سر در گردید فرمود اکنون
سعی کنید که بغض من و آل او در دل شما قرار نگیرد و مهر و محبت بر داشته گفت خداوند او آل علی را که آل من است از آن اهل بیت

جسد او با بسیار ایشان را و یار بیشتر و خوار کردن ایشان را و منقطع کردن نسل ایشان را تا قیامت و عزیز دار ایشان خود و حق [illegible]
با ایشان هر جا باشند قطعه سادات نور دیده و اشراف عالمند از عترت محمد صلوات از ذریت علی [illegible] دو ورق بود ولی
کام هر روز از محبت آن نسبت مستقیم ز ایشان اگر بدی بتو صادر شود مرنج تا نتوان شکست قیمه گوهر جاهلی از [illegible] شنیده
کو این گفته است الصالحون لله و الطالحون لی او در بشیر المصطفی باسناد طویل از ائمه علیهم السلام [illegible] علیهم روایت است
که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خرم و خندان بخانه مرتضی علی علیه السلام آمد فرمود آمدم که بشارت دهم ترا
یا اخی جبرئیل امین الحال پیغام از رب العالمین بمن رسانید که حق تعالی میفرماید یا محمد بشارت ده علی را که دوستان
توان مطیع و عاصی از اهل بهشتند بعد از استماع این حضرت بخوش وقتی تمام شکر خداوند را بجا آورد عرض کرد
خدایا گواه باش که من نصف ثواب عمل خود را بمحبان خود بخشیدم پس حضرت سیدة النساء و امامین همامین علیهما السلام
نیز خداوند را گواه کرده گفتند ما نیز نصف نیکیهای خود را بمحبان پدر بزرگوار بخشیدیم آنگاه حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله فرمود شما هیچ یک از من کریم تر نیستید من همه نیکیهای خود را بدوستان علی بخشیدم پس جبرئیل از جانب
رب جلیل [illegible] نازل شده عرض کرد یا رسول الله خداوند علی اعلی سلامت رسانید و هم [illegible] ترا
سلام رسانیده میفرماید که منم اکرم الاکرمین [illegible] بخشیدم و عفو کردم جمیع گناهان دوستان علی ابن ابی
طالب علیه السلام را و در روز [illegible] ایشان کرده [illegible] بهشت و نعمتهای بهشت را [illegible] ایشان البته ذکر شده است
ملاقات الله ملاقات رسول الله است حال وقتی تو ببین با وجود این فضل و رحمت در حق شیعیان و محبان
گناه باقی میماند تو دیگر [illegible] از روی [illegible] و گناه [illegible] ثواب اعمال این بزرگواران را که
چیست با اینکه اعمال ایشان را قیاس بعمل خود نکنی نه چنین است مصرع کار پاکان را قیاس از خود مگیر الخ
بکفریه علی ابن ابی طالب علیه السلام در روز خندق که فرمودند ضربة علی یوم الخندق افضل من اعمال الثقلین حال [illegible]
تصور ثواب اعمال این بزرگواران را [illegible] البته نمیتوانی اما دانسته که غیر خداوند و آن بزرگواران کسی نمیتواند حساب آنرا
بکند [illegible] ببین [illegible] اعمال جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله که معلوم است [illegible] جناب امیر علیه السلام [illegible]
اعمال جناب پیغمبر [illegible] افضلیتش بر حضرت امیر علیه السلام بالاتر است [illegible]
بقول این شخص [illegible] تفصیل اعمال امیر المومنین علیه السلام [illegible]
[illegible] در راه خداوند [illegible]
باشد آیا این ضربتی که این [illegible] در محراب مسجد کوفه [illegible] شمشیر زهر آب داده [illegible]
[illegible] شمشیر [illegible] که در جنگ خندق زده بود [illegible]
آیا ثواب [illegible] شکستن جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله چه بود که در روز جنگ احد [illegible] شکسته [illegible]

اره بفرق نهادن

اره بفرق نهادن حضرت ذکریا علیه السلام است دیگر چه عرض کنم از مصیبتهای آن بزرگواران همه را شنیده اید و میدانید از
در بپهلو خوردن جناب صدیقه کبری عرض کنم و سقط محسن شهید که بلکه [illegible] ضربت تازیانه سیاه [illegible]
شده بود [illegible] در روز قیامت [illegible] میفرماید موافق آیه مبارکه که در قرآن فرموده و اذا الموؤدة سئلت
بای ذنب قتلت بگدام گناه این طفل را کشتید نمیدانم جواب چه خواهند گفت آیا ثواب آن کبودی بازوی
مبارکه [illegible] از ضرب تازیانه [illegible] کبود و سیاه شده بود [illegible] بود [illegible] در وقت
غسل دادن حضرت امیر علیه السلام او را در [illegible] تخته برهنه کرد و دید بازوهای مبارکش از ضرب تازیانه کبود شده بود آیا
حضرت چه احوال داشت در آن وقت روی [illegible] و صلوات [illegible] شیعیان و محبان [illegible]
با غیرت [illegible] که چنین [illegible] بحال او چه رسید و حال آنکه [illegible]
به تمام خلق عالم [illegible] دیگر چه عرض کنم [illegible] امام حسن مجتبی علیه السلام که [illegible]
در طشت [illegible] چه [illegible]
دلشت [illegible] چه [illegible] نمیدانم دیگر چه عرض کنم در این مصیبت عظیم قلم [illegible]
[illegible] مصیبت [illegible] عرض کنم [illegible] عظیم [illegible]
فرمودند مصیبة الحسین اعظم المصیبات مصیبتی که از اول آدم الی خاتم تا یوم القیمه بر جمیع اهل عالم [illegible]
[illegible] نمیدانم ثواب [illegible] تشنگی والم زخمها چه بود [illegible]
[illegible] علی اکبر [illegible] شبیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود [illegible]
[illegible] بنی هاشم [illegible] جدا گردید [illegible]
[illegible] طفل [illegible] علی اصغر [illegible] از ضرب [illegible]
و خنجر و سنان نیزه و تیر و چوب [illegible] رسیده بود [illegible]
و [illegible] از ضرب [illegible] چوب [illegible] سیاه شده بود [illegible]
[illegible] بود [illegible] صدمه [illegible]
[illegible] مصیبات [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] بزرگوار [illegible]
[illegible] نشنیده [illegible] اهل بیت
[illegible] امام حسن مجتبی
و فاطمه زهرا و علی مرتضی [illegible] مصطفی صلوات الله علیهم بود [illegible] رسیده [illegible]

و بعد در این بخشش داخل است مقصود این فقیر در طول کلام بجهت این بود که مرتبت آن بزرگواران و رأفت و مهربانی ایشان را بر شما
واضح و لایح گردانم و ثواب اعمال ایشان بدانند که هر که عملش بقدر مرتبه اش نزد خداوند ثواب دارد تا آنکه باعث ازدیاد
محبت شود که همه کارهای تو به محبت و دوستی تو با آن بزرگواران درست میشود که محبت ایشان دوستی خداست نشناختن
ایشان نشناختن خداست استغفر الله [illegible] خداوند عالم [illegible] دوستان بجهنم نرونده اند [illegible] موافق فرمایش حضرت
صادق علیه السلام که فرموده [illegible] در عالم برزخ سالم [illegible] از کتاب شواهد
النبوة و در روضة الاحباب و هدایة السعداء از اسحق ابن سلیمان الهاشمی منقول است که روزی در مجلس هرون الرشید از
مناقب جناب امیر المؤمنین علیه السلام ذکر میشد [illegible] گفت [illegible] علی [illegible] سوگند بخدا [illegible]
فرط محبت مرا با آنحضرت و اولادش بتحقیق معلوم است که من معترف بفضیلت ایشان [illegible] بخدا قسم حدیثی
ابن عباس بمن رسیده که گفت روزی در خدمت سید عالم بودم که سیدة النساء فاطمه زهرا علیها السلام گریان بحضور پدر
بزرگوار آمد آنحضرت فرمود ای فرزند [illegible] عرض کرد [illegible] حسن و حسین از خانه بیرون رفته اند [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible] ایشان را آفریده مهربان تر است بر ایشان از من و تو [illegible] دست
مبارک برداشته عرض کرد یا جامع المتفرقین دو فرزند من [illegible] بتو سپرده که در این اثنا جبرئیل نازل شد عرض کرد
یا رسول الله محزون مباش که ایشان در دنیا و آخرت فاضلند و پدر ایشان افضل است ایشان در حظیره بنی النجار اند حضرت از این
بهجت اثر مشعوف گردید برخواسته با اصحاب بدان حظیره بنی النجار [illegible] چون بدانجا رسید دید آن دو نور دیده [illegible] را
در بر گرفته خوابیده اند و ملکی یک بال [illegible] در زیر ایشان گسترده [illegible] سایه بر سر ایشان [illegible] نشسته و صورت
ایشان [illegible] تا آنکه بیدار شدند پس امام حسن علیه السلام را بر کتف راست و امام حسین علیه السلام را بر کتف چپ نشانده بسوی منزل
روانه شد و جبرئیل [illegible] از عقب میرفت [illegible] فرمود که [illegible] امروز شما را [illegible] خداوند [illegible]
داده [illegible] ابوبکر پیش آمده عرض کرد یا رسول الله [illegible]
ای ابوبکر [illegible] ایشان [illegible] بهتر است القصه [illegible] داخل مسجد شد بلال را
فرمود [illegible] مردم جمع شدند [illegible] بر کتف [illegible] بر منبر برآمد فرمود ایها الناس
آگاه گردانم شما را بر بهترین خلایق از روی جد و جده و پدر و مادر و عم و عمه و خال و خاله گفتند فرمایش کنید فرمود این حسن و حسین
علیهما السلام [illegible] که جد ایشان محمد مصطفی و پدر ایشان علی مرتضی و جده ایشان خدیجه بنت خویلد که بهترین زوجات من است و مادر
ایشان فاطمه بنت محمد است سیده زنان است در دنیا و آخرت و پدر ایشان بعد از من خیر البشر [illegible] عم ایشان جعفر طیار است که با
ملایکه در بهشت پرواز میکند و عمه ایشان ام هانی بنت ابی طالب است و خال ایشان قاسم پسر من است و خاله ایشان زینب [illegible]
من است آنگاه فرمود خداوندا امیدوارم که حسن و حسین و پدر ایشان و مادر ایشان [illegible] در بهشت خواهند بود [illegible]

از تو که هر که

از تو که هر که ایشان را دوست دارد [illegible] و دشمن دارد [illegible] در دوزخ مخلد باشد راوی گوید که هارون [illegible] گریه [illegible]
[illegible] فضل الخطاب [illegible] ابن عباس منقول است که گفت [illegible] فتح [illegible] زمان
خلیفه دوم غنیمتی که آورده بودند حکم کرد که قسمت کنند در آن وقت جناب حسنین علیهما السلام در مسجد تشریف داشتند [illegible]
بعمر که حق ما را بده [illegible] فتح [illegible] عطا فرمود پس عمر [illegible] تعظیم تمام دو هزار درهم [illegible]
نهاد در آن حال عبدالله ابن عمر آمد گفت ای پدر حق مرا [illegible] عمر گفت پانصد درهم [illegible]
عدل و انصاف که حسنین را [illegible] و حال آنکه من از زمان رسول خدا [illegible] شمشیر [illegible]
و ایشان هنوز [illegible] عمر گفت چنین است که تو [illegible] و لیکن [illegible]
برابری [illegible] پدری مثل پدر ایشان و جدی مثل جد ایشان [illegible]
و خاله مثل خال و خاله ایشان [illegible] رسول خدا [illegible]
ایشان علی مرتضی است و مادر ایشان فاطمه سیدة النساء است و عم ایشان جعفر طیار است [illegible]
پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible] رسول خدا [illegible]
استماع این فضایل عبدالله [illegible] خاموش گردید [illegible]
[illegible] فضایل و معجزات [illegible]
جبرئیل بحضرت رسول [illegible]
[illegible]

[illegible] در بیان معجزات جناب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در شواهد النبوة مسطور است [illegible]
امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] مسجد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

حاجت مردمان بستد آتش سگی آمد و او را بو کرد و مضطرب شد سنگی برداشت یک سنگ اتفاقا او گرفت سنگ بسر کودک آمد و او کرد
شکست مادرش او را برداشت و او را در جائی که کسی نشنید و کرد حال او را نشنیده ان زن تصدیق کرد و اقرار نمود که چنین است
لیکن کسی بجز خدا و ماه و سم هوا ندانسته پس فرمود با عدا در عوض از فلان قبیله ان پسر را برداشت و تربیت نمود تا وقتی که
بزرگ شد حال این شوهر تو بست حضرت و دید پسر که سر خود را بکشت چون سر را برهنه کرد داغ شکستگی در سر ظاهر بود انکاه فرمود
ای عورت این پسر خود را بردار و برو و شکر کن خدا را که شما را از حرام حفظ فرمود فاسیع که هیچ کس دید در بعد غیب دیگر که زن
از شوهر جدا کرده یعنی مادر و فرزند بود در آن زن و شوهر بها و در عیون اخبار الرضا مروی است از ابو الحسن محمد بن عمرو بن علی ابن عبد الله
البصری با یلاق باسناده الی علی ابن موسی الرضا علیه السلام قال حدثنا ابی موسی ابن جعفر مرفوعة الی آبائه الطاهرین علیهم السلام
الی علی ابن ابی طالب علیهم السلام فی الکوفه فی المسجد الجامع اذ قام الیه رجل من اهل الشام فقال یا امیر المؤمنین انی اسئلک
عن اشیاء فقال سل تفقها ولا تسأل تعنتا فاحدق الناس بابصارهم فقال اخبرنا عن اول ما خلق الله فقال خلق النور
قال فمم خلقت السموات قال من بخار الماء قال فمم خلقت الارض قال من زبد الماء قال فمم خلقت الجبال قال من
الامواج قال لم سمیت مکة ام القری قال لان الارض دحیت من تحتها وسأله عن السماء الدنیا مما هی قال من موج مکفوف وسأله
عن طول الشمس والقمر وعرضهما قال تسعمائة فرسخ فی تسعمائة فرسخ وسأله کم طول الکوکب وعرضه قال اثنا عشر فرسخا فی
اثنی عشر فرسخا وسأله عن الوان السموات السبع واسمائها فقال له اسم السماء الدنیا رفیع وهی من ماء ودخان واسم السماء
الثانیة قیدوم وهی علی لون النحاس والسماء الثالثة اسمها الماروم وهی علی لون الشبه والسماء الرابعة اسمها ارفلون وهی
علی لون الفضة والسماء الخامسة اسمها هیعون وهی علی لون الذهب والسماء السادسة اسمها عروس وهی یاقوتة خضراء والسماء
السابعة اسمها عجماء وهی درة بیضاء وسأله عن الثور ما باله غاض طرفه ولم یرفع رأسه الی السماء قال حیاء من الله لما عبد
قوم موسی العجل نکس رأسه وسأله عمن جمع بین الاختین فقال یعقوب بن اسحاق جمع بین حبار واحیل فحرم ذلک بعد ذلک فانزل
فی القران وان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف وسأله عن المد والجزر ما هما فقال ملک من ملائکة الله موکل
بالبحار یقال له رومان فاذا وضع قدمیه فی البحر فاض واذا اخرجهما غاض وسأله عن اسم ابی الجن فقال شومان وهو الذی خلق من
مارج من نار وسأله هل بعث الله نبیا الی الجن فقال نعم بعث الیهم نبیا یقال له یوسف فدعاهم الی الله فقتلوه وسأله عن اسم
ابلیس ما کان فی السماء فقال کان اسمه الحارث وسأله لم سمی آدم آدم قال لانه خلق من ادیم الارض وسأله لم صار المیراث
للذکر مثل حظ الانثیین فقال من قبل السنبلة کان علیها ثلث حبات فبادرت الیها حواء فاکلت منها حبة واطعمت
آدم حبتین فمن ذلک ورث الذکر مثل حظ الانثیین وسأله عمن خلق الله تعالی من الانبیاء مختونا فقال خلق آدم وشیث مختونا وادریس
ونوح وسام وابراهیم وداود وسلیمان ولوط واسمعیل وموسی وعیسی ومحمد صلوات الله علیهم وسأله کم کان عمر آدم فقال تسعمائة
سنة وثلثین سنة وسأله عن اول من قال الشعر فقال آدم قال وما کان شعره فقال لما انزل من السماء الی الارض

فرای تربتها

فرای تربتها وسعتها وهواءها وقتل قابیل هابیل فقال آدم علیه السلام شعر تغیرت البلاد ومن علیها فوجه الارض مغبر قبیح
تغیر کل ذی لون وطعم وقل بشاشة الوجه الملیح فاجابه ابلیس لعنه الله شعر تنح عن البلاد وساکنیها وسأله
عن بکاء آدم علی الجنة وکم کانت دموعه التی خرجت من عینیه فقال بکی مائة سنة ای ظهر وخرج من عینه
الیمنی مثل الدجلة والعین الاخری مثل الفرات وایضا سأله کم حج من حجة فقال سبعین حجة ماشیا علی قدمیه
واول حجة من حجها کان معه الصرد یدله علی مواضع الماء وخرج معه من الجنة وقد نهی عن اکل الصرد والخطاف
وسأله عن اول من کفر فقال ابلیس لعنه الله ایضا وسأله عن اسم نوح ما کان فقال اسمه السکن وانما سمی نوحا لانه ناح
علی قومه الف سنة الا خمسین عاما وایضا سأله عن سفینة نوح ما کان عرضها وطولها وارتفاعها فقال کان
طولها ثمانمائة ذراع وعرضها خمسمائة ذراع وارتفاعها ثمانین ذراعا ایضا قال اخبرنا عن اول شجرة غرست فی
الارض قال العوسجة ومنها عصا موسی ایضا سأله عن اول شجرة نبتت فی الارض قال هی الدباء وهی القرع ایضا سأله
عن اول من حج من اهل السماء فقال جبرئیل ایضا سأله عن اول بقعة بسطت من الارض ایام الطوفان فقال موضع
الکعبة ایضا سأله عن اکرم واد علی وجه الارض قال واد یقال له سرندیب سقط فیه آدم سأله عن شر واد علی وجه الارض
قال واد بالیمن یقال له برهوت ایضا سأله عن سجن سار بصاحبه فقال الحوت یونس ایضا سأله عن ستة لم یرکضوا فی رحم
قال آدم وحواء وکبش ابراهیم وعصا موسی وناقة صالح والخفاش عمله عیسی ایضا سأله عن شیء مکذوب علیه لیس من
الجن والانس فقال الذئب کذب علیه اخوة یوسف ایضا سأله عن شیء اوحی الله الیه لیس من الجن والانس فقال النحل
ایضا سأله عن موضع اطهر من وجه الارض لا تحل الصلوة فیه فقال ظهر الکعبة ایضا سأله عن شیء شرب وهو حی وأکل وهو
میت فقال عصا موسی ایضا سأله عن نذیر انذر قومه لیس من الجن والانس فقال النملة وسأله عن اول من امر بالختان
فقال ابراهیم ایضا سأله عن اکرم الناس نسبا فقال یوسف صدیق الله ابن اسرائیل الله ابن ذبیح الله ابن خلیل الله ایضا سأله
عن ستة انبیاء لهم اسمان فقال یوشع بن نون وهو ذو الکفل ویعقوب وهو اسرائیل والخضر وهو حلقیا ویونس وهو
ذو النون وعیسی وهو المسیح ومحمد صلی الله علیه وآله وهو احمد ایضا سأله عن شیء یتنفس لیس له لحم ولا دم فقال ذاک الصبح
ایضا سأله عن خمسة انبیاء تکلموا بالعربیة فقال هود وشعیب وصالح واسمعیل ومحمد صلوات الله علیهم ایضا قال
اخبرنا عن قول الله یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه لکل امرئ منهم یومئذ شأن یغنیه من هم فقال
قابیل یفر من هابیل والذی یفر من امه موسی والذی یفر من ابیه ابراهیم یعنی الاب المربی لا الوالد والذی یفر من صاحبته لوط و
یفر من ابنه نوح یعنی کنعان ایضا سأل عن اول من مات فجأة فقال داود مات علی منبره یوم الجمعة ایضا
سأله عن اربعة اشیاء لا تشبع من اربع فقال الارض من المطر والانثی من الذکر والعین من النظر والعالم من
العلم ایضا سأله عن اول من وضع سکک الدنانیر والدراهم فقال نمرود ایضا سأله عن اول من عمل عمل قوم لوط

وسأله الامیر ... سأل ... وایضا ... الصحیح
... الکعبة ... عن ... ونسیح
... ایضا ... اخری ... الصحیح

قال ما ابلیس ایضاً سئله ما بال الطایر مرفوعة الذنب ادبه الحیاء والعورة قال هو عصت نوحاً لما ادخل السفینة فدفعها
فکسر ذنبها والنعجة مستورة الحیاء لان النعجة بادرت بالدخول الی السفینة فمسح نوح یده علی حیائها وذنبها فاستترت الالیة
ایضاً سئله عن کلام [illegible] قال [illegible] سئله عن کلام [illegible] قال [illegible] ایضاً سئله عن النوم علی کم وجه فقال
علی اربعة وجه الانبیاء ینامون علی اقفیتهم مستلقیة واعینهم لا تنام متوقعة لوحی ربهم والمومن ینام علی یمینه مستقبل
القبلة والملوک وابناءها ینامون علی شمالها لیستمرءوا ما یاکلون وابلیس واخوانه وکل مجنون وذو عاهات ینامون علی وجوههم
ایضاً سئله عن یوم الاربعاء وتطیرنا منه وثقله وای اربعاء هو قال هو آخر اربعاء فی الشهر وهو المحاق وفیه قتل قابیل هابیل ویوم
الاربعاء القی ابراهیم فی النار ویوم الاربعاء اغرق الله قوم فرعون والاربعاء جعل الله عالیها سافلها والاربعاء ارسل الریح علی قوم عاد
والاربعاء اصبحت کالصریم والاربعاء سلط الله علی نمرود البقة والاربعاء طلب فرعون موسی لیقتله ویوم الاربعاء امر فرعون بذبح الغلمان والاربعاء
خرب بیت المقدس واحرق مسجد سلیمان باصطخر فارس والاربعاء قتل یحیی والاربعاء اظل قوم فرعون عذاب الیم والاربعاء خسف
قارون والاربعاء ابتلی ایوب والاربعاء دخل یوسف السجن والاربعاء ان دمرناهم قال تعالی انا دمرناهم وقومهم اجمعین واخذتهم الصیحة و
عقروا الناقة ویوم الاربعاء [illegible] سقیت والاربعاء امطرت علیهم حجارة من سجیل واخذت العمالقة التابوت [illegible]
سئله عن الایام وما یجوز فیه العمل قال یوم السبت یوم مکر وخدیعة ویوم الاحد یوم غرس وبناء ویوم الاثنین یوم حرب ودم ویوم الثلثاء یوم
سفر وطلب ویوم الاربعاء یوم شوم یتطیر فیه الناس ویوم الخمیس یوم الدخول علی الامراء ویوم الجمعة یوم الخطبة والنکاح ومعارج
النبوة [illegible] مشغول بود که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وفات فرمود بعد از ده روز اعرابی [illegible]
داخل مسجد شد گفت السلام علیکم یا اصحاب رسول الله ان کان محمد قد مات فان الله حی لا یموت [illegible] اعظم الله اجرکم وغفر لکم
ما اعظم مصیبتکم بموت سیدکم [illegible]
بحضرت امیر المومنین علیه السلام [illegible] اعرابی [illegible] حضرت نموده عرض کرد السلام علیک [illegible] حضرت فرمود علیک السلام [illegible]
[illegible] ابوبکر [illegible] از جواب امیر المومنین [illegible] متحیر شد اعرابی گفت [illegible]
فرمود برادرم محمد مصطفی صلی الله علیه وآله مرا خبر داد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
رمضان را روزه [illegible]
[illegible]
[illegible]

اکا هم در رسید

ای پیغمبر در رسیدم که محمد صلی الله علیه وآله وفات یافت و [illegible] بمدینه رفته زیارت قبرش نماید براین عزم
تو رو باین مملکت نمودی تا اینجا رسیدی پیغمبر چون این سخنان شنید حرفی کرد و گریستی و چه نام داری فرمود علی ابن
ابی طالب پس پیغمبر بر پشت پای آنحضرت افتاده بوسه میداد و گفت یا علی این قصه از کجا بتو رسیده فرمود [illegible]
داده که بعد از وفات من پیغمبر [illegible] سلام مرا [illegible]
برسید حضرت فرمود یا پیغمبر بنشین و برقع از روی خود بردار چون برقع را برداشت نوری از جبینش ساطع بود [illegible]
منور ساخت [illegible]
فرمود [illegible]
نه از جن ونه از انس ونه از ملایکه ونه از بهایم ونه از سباع باشد [illegible]
اصحاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
خوب ترین اشیاء و از زشت ترین اشیاء وانچه اول در جسم قرار گیرد [illegible]
در قران [illegible] حضرت در جواب فرمودند اول سوال [illegible]
آدم است دویم [illegible] سیم [illegible] چهارم [illegible]
بود آن غرابی است که خداوند در قرآن [illegible] فبعث الله غرابا یبحث فی الارض پنجم [illegible]
داده ماهی بود که یونس [illegible]
گویند آن معراج یونس بود [illegible]
در مثنوی گوید مثنوی گفت پیغمبر که معراج مرا نیست بر معراج یونس اجتبا [illegible]
[illegible] ششم [illegible]
که خداوند در قرآن [illegible] قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان وجنوده وهم لا یشعرون
هفتم [illegible] عصای حضرت موسی است [illegible]
[illegible] هشتم [illegible]
[illegible] ان اضرب بعصاک البحر فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم نهم
[illegible] دهم [illegible]
زمین است [illegible] یازدهم [illegible]

میفرمایند والشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار وکل فی فلک یسبحون دوازدهم آن دو [illegible] که از عقب یکدیگر
و باهم قرین نمیشوند شب و روز است سیزدهم آن زنیکه درست [illegible] نزد مریم مادر عیسی است که در یک ساعت حامله شده و در یک ساعت
حمل داشت و یک ساعت [illegible] عیسی بود و لهذا این کلام با آنکه حدیث وارد شده که حضرت امام حسین و حضرت عیسی و حضرت یحیی علیهم
السلام هر یک شش ماه در شکم مادر بودند منافات دارد چهاردهم آن دو دوست که دشمن نگردند هرگز جسم و جان است پانزدهم
آن دو دشمن که هرگز دوست نگردند موت و حیات است شانزدهم شیئی که موجود است موافق حدیث هم فرمودند الموت حق
فی قدار این هفدهم لا شیء [illegible] که [illegible] است هیجدهم احسن اشیاء صورت انسان است که فرموده خداوند
لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم نوزدهم اقبح اشیاء بدن انسان پیر است بیستم اول چیزیکه در شکم در رحم مادر صورت
بندد انگشت شهادت است و آخر چیزی که در قبر بپوسد و از هم بریزد استخوان سر بندی است که در انتهای ظهر است
که در سر [illegible] وصل ظاهر است اوگوید مفقر چون جواب [illegible] خود را شنید برخواست و بوسه بر فرق همایون آنحضرت نمود
و میگفت حقا که تو خلیفه و وصی رسول الله [illegible] پس آنان مفقر عرض کرد یا علی مرا [illegible] حضرت رسالت [illegible] دلالت فرما [illegible]
ملازمت خدمت آنحضرت برگزیدم حضرت امیر علیه السلام [illegible] همراه گرفته [illegible] دلالت نمود مفقر [illegible] اورا برگرفت
وسینه بران درج ایمان نهاده و کوه جان در باخت حضرت فرموده اند که نزدیک قبر حمزه سید الشهداء او را دفن کردند چون
در فصل الخطاب مسطور است که در زمان عمر ابن الخطاب زنی مجنونه را آوردند که زنا داده بود و عمر حکم کرد برجم آن این خبر چون
بحضرت امیر علیه السلام رسید فرمود که قلم از مجنون برداشته است تا عاقل شود و از طفل تا بالغ گردد و از خواب تا بیدار گردد و از
مست تا هشیار شود پس آن زن را آزاد کردند و عمر از [illegible] گفت عجزت [illegible] ان یلدن مثل علی [illegible] لولا علی
لهلک عمر در بحث [illegible] مطول مسطور است که حضرت امیر صلوات الله علیه بمعاویه علیه الهاویه نوشت [illegible]
فصار [illegible] ذلک فاخش فاخش فعلک فعلک [illegible] یعنی [illegible] مغرور [illegible] این عزت [illegible]
[illegible] ذلیل میکند [illegible] تغیر [illegible] دهد [illegible] تغیر دادن [illegible] الطیب فرمود
مبلغ این نامه [illegible] نزد معاویه [illegible] نامه را [illegible] بنزد معاویه [illegible] معاویه نظر [illegible]
استهزاء گفت [illegible] من السماء قنبر گفت آری ان الله تعالی [illegible] السلام [illegible] القضاء [illegible]
فی الهواء معاویه از این جواب خجل شد گفت [illegible] قنبر [illegible] روانه شد [illegible] نزد معاویه [illegible]
فاخلع نعلیک قنبر وادی المقدس [illegible] جواب [illegible] نوشت [illegible]
نوشت علی [illegible] در بعضی از نسخ [illegible] معاویه [illegible] حکومت [illegible]
در شام [illegible] المال مسجدی بنا نمود [illegible] مسجد [illegible] چون این خبر [illegible] بولایت رسید [illegible]
سه [illegible] نوشته برای او فرستادند سیعلم [illegible] واتقوا الله [illegible] الرشاد [illegible]

درجواب گفت

فرجها [illegible] من [illegible] تصدیق [illegible] ولا تصدقن [illegible] شنیده مسعودی [illegible]
از خیانت [illegible] خدا [illegible] شد [illegible] تصدق میداد [illegible] البصرة
بودند [illegible] برتو این [illegible] تصدق [illegible] زن [illegible] البصرة حضرت
صلی الله علیه و آله بود که در زمان آنحضرت بود [illegible] از [illegible] که [illegible] بوده است
با حضرت امیر علیه السلام بودم که گذشتیم [illegible] ناقوس [illegible] فرمودند [illegible] ناقوس [illegible] میگوید [illegible]
من [illegible] ناقوس میگوید سبحان الله حقا حقا ان المولی صمد یبقی [illegible]
[illegible] حقا حقا صدقا صدقا ان المولی [illegible]
[illegible] ان الدنیا قد غرتنا [illegible] یا ابن الدنیا جمعا جمعا
[illegible] یا ابن الدنیا مهلا مهلا [illegible]
[illegible] ان الموتی [illegible] ما تخشی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] ناقوس [illegible] رفتم نزد دیرانی گفتم [illegible] مسیح
[illegible] مریم [illegible] دیرانی [illegible]
که ناقوس [illegible] عالم [illegible] گفتم [illegible]
گفت [illegible] خود [illegible] آنحضرت آورده اسلام قبول کرد [illegible] حدیث [illegible] ابن علی ابن احمد
ابن محمد علی [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام بودم [illegible] گذشتیم بر دیری
[illegible] ناقوس [illegible] حضرت [illegible] میگوید [illegible] فرمودند [illegible]
دنیا [illegible] لا اله الا الله حقا حقا [illegible] ان الدنیا [illegible]
الدنیا [illegible] ما من یوم یمضی عنا الا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] مشغول [illegible] روز [illegible]
[illegible] از کار [illegible]
و وطن [illegible] در دنیا [illegible] خود [illegible]
[illegible] ناقوس [illegible] میگوید فرمود [illegible]
رفتم نزد دیرانی [illegible] گفتم [illegible] مسیح که ناقوس [illegible] دیرانی ناقوس [illegible]
خوانده [illegible] گفت [illegible] گفتم [illegible]
و [illegible] گفتم [illegible] گفت [illegible] خوانده ام در تورات [illegible]

تغییر کند و حق او را به او رساند گویند میان ایشان بمن گفت مرا از نزد حضرت بردند چون بملازمت حضرت رسید مسلمان شد ابن بابویه در امالی
حضرت صادق علیه السلام مرویست که اعرابی آمد بخدمت حضرت رسالت و ادعا کرد که هفتاد درهم از بهای ناقه من بر ذمه حضرت
فرمود بهای ناقه را بتو داده ام اعرابی گفت بیاید مردی در این باب حکم کند میان من و تو حضرت باتفاق اعرابی آمدند نزد ابوبکر و او را حکم کردند
ابوبکر گفت چه دعوی داری بر حضرت اعرابی گفت ناقه فروختم بحضرت هفتاد درهم [illegible] میخواهم ابوبکر گفت یا رسول الله چه
میگوئی حضرت فرمود بهای ناقه را داده ام ابوبکر گفت اقرار بخریدن ناقه کردی اکنون دو گواه بیاور که [illegible] تمام داده [illegible] (فرمود که)
[illegible] عمر خطاب [illegible] شد آنحضرت باتفاق اعرابی عمر را حکم کردند عمر نیز مثل ابوبکر حکم کرد اعرابی [illegible] غضبناک [illegible] فرمود
مردی میخواهم موافق حکم الله حکم کند که در این [illegible] حضرت امیر علیه السلام تشریف آورد [illegible] آنحضرت گشت حضرت فرمود [illegible]
برسول خدا [illegible] چه دعوی داری گفت [illegible] هفتاد درهم بهای ناقه [illegible] میخواهم [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] فرمود
بهای ناقه را داده ام اعرابی گفت [illegible] حضرت ذوالفقار را [illegible] کشید و گردن اعرابی را زد [illegible] افتاد [illegible]
فرمود [illegible] اعرابی [illegible] گفت [illegible] تکذیب رسول خدا [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] حکم [illegible] رضای خدا [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] سفر [illegible]
[illegible] بود [illegible] نان [illegible] سفره [illegible] نان [illegible]
[illegible] نان [illegible] هشت [illegible] درهم [illegible]
[illegible] گفت [illegible] نان [illegible] ستم [illegible] هشت درهم [illegible] درهم [illegible]
حضرت [illegible] رسید [illegible] نزد آنحضرت آوردند [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] سه گرده نان [illegible] گفت [illegible] گرده نان [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible] هشت [illegible] سهم [illegible] سهم [illegible] چهار سهم [illegible] سهم
خوردی و رفیقت هشت سهم و صاحب [illegible] هشت سهم [illegible] سهم [illegible] هشت سهم را خوردی و رفیقت [illegible] سهم [illegible]
هشت را خود خورده هفت سهم او را یک سهم تو را [illegible] هفت [illegible] دینار
از صاحب هفت سهم [illegible] یک [illegible] این [illegible] قطع شد و این علم [illegible] آنحضرت [illegible] در زمان
خلیفه [illegible] آمد [illegible] عمر گفت [illegible] شتر [illegible] داشت [illegible]
[illegible] بحضرت [illegible] خلیفه [illegible] استغفار [illegible]
حاصل آمد گفت استغفار [illegible] خدا [illegible] نا [illegible] شتر [illegible] بیاورد [illegible]
این حکایت از جناب امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] شتر [illegible] را مطیع [illegible] گردانید [illegible]

[illegible]

این حکم [illegible] شد [illegible] سوخته کرده دست [illegible] آمد راوی گوید روز دیگر بخدمت حضرت امیر علیه السلام آمده
و جراحت را معروض داشتم حضرت فرمود بطاق [illegible] چون این کلام از آنحضرت شنیدم [illegible]
سال [illegible] بودم [illegible] رفته از [illegible] رسیدم [illegible] نوشته [illegible] بخوان [illegible]
خدمت خلیفه [illegible] ای خلیفه [illegible] شتر [illegible] آورد [illegible]
زمین زده [illegible] افتاد [illegible] زخم [illegible] تمام صورت [illegible] زخم شده [illegible]
تا بحال زخم صورتم [illegible] خدمت [illegible]
از راهی [illegible] گفت [illegible] شتر [illegible]
[illegible] شتر [illegible] بن [illegible] عباس [illegible] عمر [illegible]
در روز [illegible] خلیفه [illegible] گفت [illegible] امیر [illegible] علی بن ابی
طالب علیه السلام [illegible] مشکلات [illegible] ابن عباس [illegible] چون بملازمت آنحضرت رسیدیم
حضرت [illegible] شتر [illegible] اللهم انی اتوجه الیک [illegible] نبیک [illegible] اهل
بیته الذین اخترتهم علی العالمین اللهم ذلل لی صعوبتها والفنی شرها فانک الکافی والمعافی والغالب القاهر [illegible]
[illegible] شتر [illegible] را [illegible] آورد [illegible]
آنحضرت [illegible] احوال شتر [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] بنظر آنحضرت [illegible] شتر افتاد [illegible]
شتر [illegible] تسلیم [illegible] گفت [illegible]
[illegible] شتر [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] خطاب [illegible] مسجد [illegible] حکم [illegible]
[illegible] الاکبار [illegible] عمر بن خطاب [illegible] مسجد [illegible] حکم [illegible]
[illegible] عمر [illegible] خلیفه
مادرم [illegible] شیر داده [illegible] فرزند [illegible] گفت [illegible]
فرستاد [illegible] عمر گفت [illegible] فرزند [illegible] گفت [illegible]
میگوید [illegible] فرزند [illegible] مادرم [illegible]
[illegible] خلیفه گفت [illegible] گواه [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] حضرت فرمود [illegible] حکم [illegible]

کرضای خداوندان باشد پس جواب او را بده پس از ان حضرت امیر تشریف برده فرمود یا ابا حفص رخصت بده تا درباره این جوان و عورت حکم
کنم عمر عرض کرد یا علی چگونه رخصت نباشد که بارها از حضرت پیغمبر شنیدم که فرمود اعلم و افضل در میان است علی علیه السلام پس
آنحضرت فرمود ای عورت شاهد داری که این جوان فرزند تست گفت نه فرمود مر او را ولی خود میکنی گفت بلی آنحضرت فرمود چهار صد درهم
بهم مهر و صداق این زن و او را باین جوان عقد کنم چون درآمد حاضر ساخت فرمود و نشاید و در دامن جوان گذاشت و فرمود این عورت
و من این عورت را بچهار صد درهم عقد کردم باین جوان همه حضار مجلس گواه باشند جوان گفت بگیر دست این عورت را و در روی عقد
روی و فعلی [illegible] رجوع از دعوی عقد ظاهر بشد جوان عرض کرد با اضطراب تمام که این کار از من نیاید حضرت فرمود لابد لازم
بکن و مطلقن باش جوان دست عورت را گرفته داخل در خانه شد یکبار عورت فریاد بر آورده واویلاه یا امیرالمؤمنین و اوز
بیش خدا و رسول رسوا مساز این جوان فرزند حقیقی من است حکومت او را بشوهری قبول کنم این برادران بودند این راه نه بشد که او را
از خود دور کنند دعوی میراث [illegible] توبه کردم پس حضرت [illegible] زده و مادر و دست فرزند را گرفته روی بسوی او [illegible]
بسیار برکت و یکانه خود [illegible] پس عمر گفت یا علی [illegible] امت [illegible] لولا علی لهلک عمر [illegible]
مسطور است که در زمان عمر خواجه [illegible] کل نفس ذائقة الموت خواجه [illegible] وفات نمود از ایشان
یک پسری [illegible] مانده بود و غلام [illegible] داشت و چهار غلام [illegible] بسیار [illegible]
پس از [illegible] غلام سفید [illegible] واقع شد پسر آمد [illegible] غلام از خانه بیرون کرد چون [illegible]
با غلام سفید [illegible] خواجه [illegible] غلام [illegible] عمر [illegible]
سفید بسیار [illegible] با خود متفق گردانید که اگر پسر آید بگویند [illegible] آقازاده [illegible]
[illegible] غلام [illegible]
کرده خود بدار الشرع آمده [illegible] عرض کرد که من پسر [illegible] خواجه [illegible] غلام [illegible]
کرده [illegible] پسر خواجه ام [illegible] غلام [illegible] مال [illegible] تجارت [illegible]
[illegible] غلام [illegible] خلیفه گفت [illegible]
دیگر [illegible] غلام [illegible] خلیفه گفت [illegible]
[illegible] غلام [illegible] خلیفه [illegible]
فرزند [illegible] غلام [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] غلام سفید [illegible] غلام [illegible] گواهی [illegible]
عمر در این معامله حیران ماند [illegible] پس عمر [illegible]
[illegible] حل نمود [illegible] مشکل [illegible]

در این واقعات حلال مشکلات امیرالمؤمنین علیه السلام است زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله منور بود بعلم و حکمت را اعضا و نفوس
مرو فرمود و ده حروف [illegible] علی ابن ابی طالب است [illegible] علی علیه السلام بر سایر خلایق است که علی [illegible]
خلق بیدا اند عمر گفت یا سلمان [illegible] خوب [illegible] فضایل ابوالحسن را از رسول خدا [illegible] شنیده ام که اگر
مردم او را پرستند چنانکه نصاری عیسی ابن مریم را [illegible] سلمان علیه السلام [illegible] حضرت
امیر علیه السلام فرمود یا سلمان [illegible] رسیدند ملاقات [illegible]
شما است [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
این دقایق [illegible] حضرت [illegible] الشرع آورده [illegible]
حاضر شده حضرت [illegible] فرمود [illegible] مسجد بیرون [illegible]
و ایشان [illegible] مسجد [illegible] حضرت [illegible]
حضرت [illegible] غلام [illegible]
بر حضرت [illegible] غلام [illegible] خلیفه
زبان [illegible] ابوالحسن لولا علی لهلک عمر [illegible]
زمان خلافت عمر [illegible] خلیفه [illegible]
آگاهی [illegible] خلیفه [illegible] مشکل [illegible] عمر
[illegible] مشکل [illegible]
ابا حفص [illegible] مشکلات [illegible] عمر گفت [illegible]
بود [illegible] حضرت امیر صلوات الله علیه [illegible] حضرت [illegible]
رسید [illegible] الشرع آورده فرمود [illegible]
پس [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] استخوان [illegible]
[illegible] ظرف [illegible]
[illegible] استخوان [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] حکم فرمود [illegible]
استخوان [illegible] آنحضرت [illegible]
حضرت [illegible] یا اباالحسن [illegible] کشف الغمه منقول است که روزی حضرت امیر علیه السلام

با عمر و ابابکر برای سیر رفتند حضرت امیر علیه السلام در وسط ایشان افتاده برابر رفت چون شیخین طویل القامه بودند آنحضرت [illegible]
شیخین بر سبیل مزاح و ظرافت گفتند یا علی انت فی بیننا کالنون فی لنا آنحضرت فی الفور بالبدیهه فرموده لو لا انا لکنتم لا
حضرت از حقیقت فرموده [illegible] نیز حقیقت صحیح بود اگر حضرت نبود [illegible] چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
لولا علی ما خلقتک [illegible] بطریق اولی [illegible] مردم [illegible] حال کسی ایراد در این فاضل نکرده [illegible]
ایشان است اگر چه در جلد اول [illegible] حرف شده جواب این ایراد داده [illegible] مختصر [illegible] دیگر [illegible] حرفی شده بعد از آنکه
خداوند میفرماید در جای [illegible] من الله [illegible] و در جای دیگر میفرماید قل کل من عند الله از همین استدلال فهمیده میشود [illegible]
شر خلق نشده محض خیر خلق شده مثل آنکه در قرآن [illegible] سوره انعام [illegible] الحمد لله الذی خلق السموات و الارض و جعل الظلمات
و النور آسمان و زمین را خداوند خلق فرموده [illegible] آسمان نور و زمین ظلمت [illegible] واضح تر گوییم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کس
[illegible]
[illegible]
[illegible] فهم عوام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ظاهر [illegible] هشتم
[illegible]

چه اذیت امنافق

چه اذیت امنافق بر سبیل استهزا گفت [illegible] حضرت فرموده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پرتو دوم در بیان فضایل مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام و در ذکر حدیث
غدیر و کیفیات آن بطریق تفصیل [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الاسلام [illegible]
پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

از جانب خدا این وحی شده که در چنان جائی در هوای گرم پیاده شده و مردم را از راه باز داشته و این حکم الهی را رسانیم گفت
تو گفتی خدا را بوحدانیت قبول کنید و دست از خدایان خود بردارید قبول کردیم و دست برداشتیم بعد گفتی بر رسالت من اقرار
کنید و شهادت دهید از اهم قبول کردیم گفتی پنج وقت نماز بجا آورید قبول کردیم گفتی ماه رمضان را روزه بدارید
شنیدیم گفتی حج بروید اطاعت کردیم باینهم راضی نشده اکتفا نکردی تا اینکه دست پسر عمت را هم گرفتی و بر گردن
ما همگی سوار کردی و بر همه تفضیل دادی حضرت فرمود اینها همه از جانب خدا شده بحکم او عمل کردم پس از غیظی که
داشت بیرون آمد نزدیک بود دو ترکید رو بسوی آسمان کرده گفت اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء
او ائتنا بعذاب الیم یعنی اگر خداوند این حرفها را میگوید پس سنگی از آسمان بر ما بباران یا عذاب دردناکی بما برسان
و هنوز شنیدن این تفضیل را نداریم گویند هنوز بناقه خود نرسیده بود که سنگی از آسمان آمده بر فرق او خورد و
از دبرش بیرون آمده بجهنم واصل شده و همچنین بعض اینکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این فرمایش را در غدیر خم فرمود
بعضی از منافقین کینهٔ آنحضرت را در دل گرفته گفتند دیدید محمد دیروز در مسجد خیف گفت آنچه گفت و امروز هم
گفت فردا در مدینه هم میگوید و تاکید میکند و این امر ثابت میشود و ما اهل کسانیم که بعد دیگر [illegible]
[illegible] شده فردا بآنحضرت برسانند چهارده نفر هم عهد شدند که در شب آنحضرت را در عقبه یعنی در گردنهٔ [illegible]
انجا [illegible] برسانند و انهم به کوه که بر مردم معلوم نشود و کشتن آنحضرت بلکه شتر آنحضرت را رم داده [illegible]
[illegible] در میان [illegible] از حاج که هر چند نفر از بدی و حلقی که خود شنیدند از لفظ مبارک آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده
بودند [illegible] پس از آن در عقبه بالله جبرئیل آنحضرت خبر داده بود و حضرت [illegible] بود که [illegible]
عقبه رو دوان [illegible] رفتند [illegible] اسامی بوده ان چهارده نفر موافق روایة حذیفه که [illegible]
برق زود ان [illegible] ابابکر و عمر و عثمان و طلحه و عبد الرحمن و سعد وقاص و ابو عبیده و معاویه و عمرو عاص و ابو موسی اشعری و
مغیرة بن شعبه و اوس بن حدثان و ابو هریره و ابو طلحه انصاری بودند که اول دبه ها را [illegible] آنحضرت را
برمانند چون حضرت را خدا خبر داده بود حضرت [illegible] آمده عرض کرد که [illegible]
چون دبه ها را [illegible] و همچنین جبرئیل [illegible] که [illegible] فرموده بود و الله یعصمک من الناس [illegible]
موافق شد [illegible] محمد باقر علیه السلام می رسد که در سال نهم هجرت بود که جبرئیل نازل شد و عرض کرد یا رسول الله
خداوند میفرماید که من [illegible] پیغمبر را از دنیا نبردم مگر آنکه دین او را تمام گردانیدم و حجت او را بر مردم تمام کردم و از
دین تو امر حج و ولایت باقی است باید امر کنی جمیع مردم را خبر کنند تا اهل شهر [illegible]
شرایع و فرایض حج را از تو تعلیم گیرند مقصود اصلی بیان [illegible] خداوند حجت بر خلق تمام از همه جا مردم بیایند و امر
ولایت خبر شوند و آن خبر منتشر شود و ولایت بعیدهٔ آنکه همه دانند این امر فرض است و بر همه فرضها مقدم است [illegible] برسد

اینکه حضرت در اواخر عمر این امر را شایع نمود و مردم چند از آن در سهل بود اگر چه اما خداوندی هیچ یک از آنها نباید الطاف و سعت
نباید گرفت بلکه همه متابعت و حکم است [illegible] این امر اصل بود و مثل خاتمیت حضرت نبوی صلی الله علیه و آله
پیغمبران [illegible] که بر همه مقدم بود [illegible] آخر آمد [illegible] درختی که اول ریشه بعد شاخ و برگ میرود و آخر میوه میدهد و نهایت
مقدمه برای آن ثمر است [illegible] زدن منظور [illegible] غرض است [illegible]
و این اعمال [illegible] ولایت بوده و بجا آوردن همه [illegible] خلق گرفته شده در روز
الست [illegible] انبیا و اولیا [illegible] که چرا [illegible] شده [illegible] عهد کرده اند
هر که انکار ولایت کند کافر است و هر که کسی را در این امر شریک کند مشرک است یعنی کافر و مشرک [illegible] این سوره
حضرت [illegible] حجة الوداع بود در اواخر عمر آنحضرت بود و از همه سنوات حاج بیشتر مشرف شده [illegible] از جانب
خدا امر شده بود که اعلام نمایند مردم را [illegible] بشان [illegible] هزار بودند [illegible] کرد
برای یاری [illegible] از ایشان گرفت و بعد [illegible] رسیده [illegible] چنین که
بیعت [illegible] اول [illegible] چنانچه مروی است که جبرئیل در عرفات بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید که یا رسول الله
حق تعالی سلام میرساند [illegible] بحق اللطیف [illegible] و اتبع [illegible] فرمود
[illegible] حضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible] رسیده [illegible] کنند و
[illegible] سؤال کرد از جبرئیل که خدا [illegible] مشرکان [illegible] مسجد خیف رسیده باز جبرئیل آمد
و مبالغه کرد [illegible] جبرئیل [illegible] تکذیب [illegible] علی [illegible] چون خبری [illegible] مشرکان [illegible]
[illegible] کراع الغمیم رسیده باز جبرئیل آمد و مبالغه کرد حضرت [illegible] بمقام غدیر خم رسیده
[illegible] حضرت [illegible] جبرئیل نازل شده [illegible] گذشته بود [illegible] خطاب [illegible]
بعصمت [illegible] فقال [illegible] گفت یا محمد خداوند سلامت میرساند یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی و ان لم
تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس و در احادیث عامه و خاصه [illegible] که لفظ فی علی در آیه مبارکه بوده
بلکه در کتب [illegible] ابن مردویه [illegible] از ابن مسعود روایت کرده [illegible] رسول [illegible] این آیه را چنین میخواندیم یا ایها الرسول
بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیا مولی المؤمنین و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس [illegible]
و مبالغه و [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] مردم [illegible] دعوت [illegible] رسانیده و این اعلام [illegible] روایت [illegible]
[illegible] رسالت [illegible] رسانیدن امر ولایت بوده [illegible]
ولایت [illegible] ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible] قبول این امر [illegible] توحید و نبوت را [illegible]

وایمان و اسلام ایشان نفعی ندارد و فمن لم یؤمن بعلیّ علیه السلام لم یؤمن بمحمّد صلّی الله علیه وآله ومن لم یؤمن بعلیّ لم یؤمن بالله انکار الولایة
انکار النبوة وانکار النبوة انکار التوحید در حقیقت انکار این حضرات [illegible] است [illegible]
خدمت کرده باشد بگوید [illegible] فلان ابن فلان [illegible]
و خدمت کرده [illegible]
هم جدا شده سر چهار راهی بود [illegible] حضرت سلمان و عمار [illegible] مردم را [illegible]
در چه جا و چه وقت روز است در عین شدت گرما [illegible]
کباب [illegible]
جمهره [illegible] از کتب لغت است گفته خم آن موضعی است که حضرت پیغمبر صلّی الله علیه [illegible]
معنی دیگر برای او ندیدم مگر [illegible]
[illegible] در عربستان [illegible]
گرم است [illegible]
[illegible] آب باران [illegible]
بلکه [illegible]
در بعضی [illegible]
چنین معلوم میشود که [illegible] آنحضرت [illegible]
درخت [illegible] آنحضرت [illegible]
حضرت بر بالای منبر تشریف برده خطبهٔ در نهایت بلاغت و فصاحت ادا فرمودند [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الرسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک فی علیّ علیه السلام وان لم تفعل فما بلّغت رسالته والله یعصمک
من الناس معاشر الناس ما قصّرت فی تبلیغ ما انزله [illegible]
[illegible]
بعد از حمد الهی در آن خطبه فرمودند که پروردگار مرا اعلام فرمود که اگر آنچه [illegible] تبلیغ [illegible]
[illegible] تبلیغ رسالت نکرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
در همین مکان پس خبر دهم عرب و عجم و بنده و آزاد را اینکه علی ابن ابی طالب برادر من و وصیّ من و جانشین من است

و مولای شما است

و مولای شما است بعد از من علی نسبت بمن مانند هارون است بموسی فرقی نیست که بعد از من پیغمبری نخواهد بود و [illegible]
و علی ولی شما است بعد از خدا و رسولش و آیه بر این نازل شده از کتاب خدا [illegible] شده انما ولیکم الله [illegible]
ولی شما است [illegible] ولی شما است بعد از خدا و رسول [illegible] ایمان آورده [illegible]
و حکم برپا داشته نماز را و زکوة [illegible] امیر مؤمنان علی بود که برپا داشت نماز را و زکوة داد در حال رکوع [illegible]
[illegible] علی بود که برپا داشت نماز را [illegible] سؤال کردم از جبرئیل که [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] استعفای من [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible] استعفای من [illegible]
چنین [illegible] علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی [illegible]
[illegible] تصدیق علی [illegible]
[illegible]
از رسول خدا [illegible] علی است [illegible]
[illegible] حلال [illegible] حرام
[illegible] حلال و حرام [illegible] تعلیم کرده [illegible] علی تعلیم کرده [illegible]
علی [illegible] تعلیم کرده [illegible] علی است امام مبین [illegible]
[illegible]
[illegible] ایمان آورد [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] ایمان آورده [illegible] رسول خدا [illegible]

بغیر او ای گروه مردمان او را از خود بهتر بدانید که خدای تعالی او را فضیلت داده بر همه کس و قبول کنید او را که خدا او را خلیفه
گردانیده بر خلق ای گروه مردمان علی امام است از جانب خدا و کسیکه انکار ولایت او را نماید خدا توبه او را قبول نمیکند و هرگز
نمیآمرزد و این وعید حتم است و جزم البته چنین میکند با کسیکه مخالفت امر علی کند و در خلود عذاب خواهد نمود عذابی که
ابد الآباد باشد و در دهرها که انقطاع برای او نیست پس بترسید از مخالفت او در خلافت و ولایت که مبادا شما را بیندازد
در آتشی که آتشگیره آن بدنهای خلق و سنگ خواهد بود ای گروه مردمان بخدا قسم که خلق اولین و آخرین را بمن بشارت داده اند
از انبیاء و مرسلین و منم خاتم پیغمبران و حجت خدا بر همه مخلوقات از اهل آسمانها و زمین پس کسیکه شک
کند در من کافر است در کفر جاهلیت پس کسیکه در این امر شک کند در من شک نموده است و شک در کل کرده است و در آتش است
ای گروه مردمان خدا مرا حجت فرموده باین فضیلت و منتی است از خدا بر من و نیست بجز خدای یگانه خدائی او را ستایش میکنم تا
ابد الابدین ای گروه مردمان علی را بهتر دانید که علی افضل است از خلایق بعد از من بهترین مردم است از مرد و زن و ذکر او مردمان
برکت باو روزیها نازل میشود و برکت با خلق زنده اند ملعون است ملعون است مغضوب مغضوب است کسیکه رد کند قول مرا جبرئیل
خبر داد از جانب خدا که کسیکه دشمنی نماید با علی و دوست ندارد او را بر اوست لعنت و غضب من پس ببیند هر نفسی که چه چیز فرستاده برای
قیامت خود و بترسید از خدا و مخالفت او که بلغزد قدم بعد از ثابت بودن خدا عالم است به آنچه میکنید ای گروه مردمان علی است
معاشر الناس انه جنب الله الذی ذکر فی کتابه فقال ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله ای مردمان علی است جنب الله تا برسید که
فردا نگوید کسی ای حسرت که کوتاهی کردم در حق خدا ای گروه مردمان تدبر کنید در قرآن
و فهم کنید آیات قرآن را و در محکمات او نظر کنید و در متشابهات او متابعت نکنید پس بخدا قسم که بیان نمیکند برای شما زواجر
قرآن را و واضح نمیکند مفصلات قرآن را مگر کسیکه من دست او را گرفته ام و بلند کرده ام او را و آگاه میکنم شما را که هر کس
که من مولای اویم پس علی مولای اوست
وان علیا ابن ابی طالب برادر من و وصی من است موالاة او واجب است از جانب خدا بر من نازل شده معاشر الناس ان علیا والطیبین من ولدی
هم الثقل الاصغر والقرآن الثقل الاکبر وکل واحد منبئ عن صاحبه وموافق له لن یفترقا حتی یردا علی الحوض امناء الله
فی خلقه وحکامه فی ارضه الا قد ادیت الا وقد بلغت الا وقد اسمعت الا وقد اوضحت الا وان الله عز وجل قال وانا قلت عن الله عز وجل الا
انه لیس امیر المؤمنین غیر اخی هذا ولا تحل امرة المؤمنین بعدی لاحد غیره ثم ضرب بیده الی عضده فرفعه ثم قال معاشر
الناس هذا علی اخی ووصیی وواعی علمی وخلیفتی علی امتی وعلی تفسیر کتاب الله والداعی الیه والعامل بما یرضاه والمحارب
لاعدائه والموالی علی طاعته والناهی عن معصیته خلیفة رسول الله وامیر المؤمنین والامام الهادی وقاتل الناکثین والقاسطین
والمارقین بامر الله اقول اللهم وال من والاه وعاد من عاداه والعن من انکره واغضب علی من جحد حقه اللهم انک انزلت
علی ان الامامة لعلی ولیک عند تبیانی ذلک ونصبی ایاه بما اکملت لعبادک من دینهم واتممت علیهم بنعمتک ورضیت لهم الاسلام
اللهم انی اشهدک انی قد بلغت ای گروه مردمان بدانید که علی و پاکان از اولاد او ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر [illegible]

[illegible]

از یکدیگر جدا نمیشوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند امینان خدا در زمین و صاحبان حکمت الهی در میان خلق ای مردمان من رسانیدم
بشما و من شنوانیدم بشما و روشن ساختم امر الهی را خدا امر کرد و من از جانب خدا گفتم آگاه باشید نیست امیر
المؤمنین بغیر این برادر من و این شخص و حلال نیست این اسم بر غیر او کسی بعد از من پس گرفت بازوی او را و او را بلند کرد و گفت
ای گروه مردمان این علی برادر من است و وارث و وصی و جانشین من است و حامل علم من است و خلیفه است بر امت من بعد از
من بر تفسیر کتاب خدا او را خواهد نمود و مردم را میخواند بکتاب خدا و آنچه پسندیده خدا است و این است که با دشمنان
محاربه میکند و دوست میدارد طاعت خدا را و نهی کننده از معصیت خدا است و جانشین پیغمبر است امامی است هدایت کننده میکشد
ناکثین و قاسطین و مارقین را بامر خدا بگو ای خداوند دوست دار کسی را که دوست دارد او را و دشمن دار کسیکه دشمن دارد علی را
و لعن کن کسی را که انکار علی کند و غضب کن بر کسیکه انکار او کند حق او را ای خداوند بر من نازل ساختی که امامت حق علی است
او است ولایت از جانب من بر خلق و دین خود را کامل نمودی بامامت علی و نعمت خود را بر ایشان کامل نمودی و راضی شدی که اسلام دین
پروردگار ایشان باشد گواه میگیرم که آنچه گفتی رسانیدم ای گروه مردمان خدا دین شما را کامل نمود بامامت او پس کسیکه امام او نداند
امامت او را و امامت فرزندان او را از صلب علی تا روز قیامت که بر خدا عرض کرده شوند پس کسیکه اقتدا نکند بامام از ذریه من
حبط میشود اعمال ایشان و در روز قیامت در آتش جهنم خواهند بود و عذاب ایشان تخفیف نیابد و نظر رحمت بایشان نخواهد شد ای گروه
علی یاری کننده ترین شما است مرا و سزاوارترین شما است بمن و نزدیکترین شما است بمن و خدا و رسول از او راضی اند
و هیچ آیه رضا در قرآن نازل نشده که خطاب بمؤمنان باشد مگر در شأن علی و خدا مدح کسی نکرده مگر علی و گواهی
به بهشت در حق کسی نکرده مگر علی و سوره هل اتی نازل نشده مگر در شأن علی و مدح کسی نکرده در آن سوره بغیر او ای گروه مردمان علی
یاری کننده دین خدا است و جدال کننده است از دشمنان رسول خدا و پرهیزکار و پاکیزه و هدایت کننده و هدایت یافته است ای گروه
پیغمبر شما بهترین پیغمبران است و وصی شما بهترین اوصیا است و پسران او بهترین اوصیا اند ای گروه مردمان ذریه هر پیغمبری
از صلب او است و ذریه من از صلب علی است ای گروه مردمان ابلیس بیرون کرد آدم را از بهشت بسبب حسد پس حسد مبرید بر علی
که اعمال شما حبط شود و قدمهای شما بلغزد بدرستیکه آدم را از بهشت بیرون کردند بسبب یک خطیئه واحده و بزمین فرستادند و حال آنکه او برگزیده خدا
بود پس چه حال خواهد بود شما را و حال آنکه در میان شما دشمنان خدا هستند آگاه باشید که دشمن نمیدارد علی را مگر
شقی و دوست نمیدارد او را مگر متقی و ایمان باو نمی آورد مگر مؤمن خالص ای مردمان سوره والعصر در شأن علی نازل شده خدا را
گواه میگیرم که رسانیدم پیغام خدا را بشما و بر رسول نیست مگر رسانیدن پیغام ای گروه مردمان بترسید از خدا چنانچه سزاوار است
پرهیزکاری و نمیرید مگر با اسلام و متمسک شوید بطاعت او ای گروه مردمان ایمان آورید بخدا و رسول و نوری که با او نازل شده
علی است پیش از آنکه [illegible] نور از جانب خدا در من است

نازل شده پس از من علی خواهد بود و پس از او در نسل او خلفا عن سلف تا برسد بحضرت مهدی صلوات الله علیه که خواهد گرفت حق
خدا را و حق ما را از برای اینکه ما حجت خدائیم بر تقصیرکاران و دشمنان و مخالفان و ظالمان از جمیع عالمیان ای گروه مردمان
منم رسول خدا و گذشت از پیش من رسولان آیا اگر بمیرم و یا کشته شوم در رسول شما بر خواهید گشت بعقبهای خود و هرکه برگردد از
از دین خدا اگر چه ضرر نرسانیده چیزی باو زود باشد که جزا بدهد خدا شکر کنندگان را امیرمؤمنان علی است آنکسیکه خدا وصف
نموده او را بالصبر و شکر پس بعد از او اولاد من که از صلب او میباشند ای مردمان منت مگذارید بر خدا که اسلام آورده اید که باعث
خشم خدا میشود بر شما و برساند بر شما عذابی از جانب خود خدا است که در کمینگاه مکرداران است ای مردمان زود باشد که بعد از
من ظاهر شوند پیشوایان ضلالت که مردم را بخوانند بسوی آتش جهنم و روز قیامت خواهند بود و یار [illegible] امیرمؤمنان خلیفه
دیگه خدا و رسول از آن جماعت بیزارند ای مردمان این پیشوایان و پیروان ایشان و متابعت کنندگان ایشان همه در اسفل جهنم خواهند بود ای مردم
آنجماعتند اهل صحیفه پس نظر کند هر کس بصحیفه خود را بعد از آن فرمود ای گروه مردمان خلافت را امام گردانیدم و [illegible] کرده و من علی را
معرفی کردم پس علی عالم است با امر و نواهی از جانب خداوند پس بشنوید او امر او را تا سالم بمانید و اطاعت کنید [illegible] علی را تا
هدایت بیابید و آنچه منع کند قبول کنید از وی تا مراد درست بوده و بحق برسید و حیرت [illegible] امیرمؤمنان راهی که او میرود
مروید که راه راست آن است که [illegible] راه راست که خدا امر فرموده شما را بمتابعت آن و پس از من علی است پس از آن اولاد من که
راه راستند که از صلب علی ظاهر میشوند پیشوایان راه حق [illegible] بسوی حق میباشند پس قرائت کرد سوره
حمد را پس فرمود این سوره در حق من نازل شده و مخصوص ایشان است ایشانند دوستان خدا که خوف نخواهد بود بر ایشان و نه
اندوه ایشانند لشکر خدا که همیشه غالبند و غالب بوده اند و بدانید ای مردمان که دشمنان علی اهل شقاوتند و برادران
شیاطین که بیکدیگر [illegible] وسوسه میکنند و دوستان علی آنجماعتند که خدا ایشان را در کتاب خود وصف فرموده [illegible]
هرگز نمی یابی [illegible] دوستان علی آنجماعتند که هرگز ظلم و معصیت را با ایمان ایشان [illegible] و ایمن خواهند بود در [illegible]
در [illegible] خواهند بود [illegible] ای مردمان دوستان علی داخل بهشت میشوند [illegible] ملائکه ایشان را ملاقات
مینمایند و با ایشان سلام میکنند و میگویند پاکیزه شدید [illegible] داخل بهشت شوید [illegible] ای مردمان دوستان علی داخل
بهشت میشوند بی حساب ای مردمان دشمنان علی [illegible] میشوند در سعیر و میشنوند خروش آتش [illegible] داخل میشوند [illegible] میکنند
بعضی ایشان [illegible] ای مردمان دشمنان علی آنجماعتند که فوج فوج در جهنم افتند کما قال الله تعالی کلما القی
فیها فوج سالهم خزنتها الم یاتکم نذیر [illegible]
[illegible] دوستان علی [illegible]
[illegible]
[illegible]

ای مردم منم پیغمبر شما و علی وصی من است بدانید که خاتم اوصیا از نسل ما قائم مهدی است [illegible] آگاه باشید او
[illegible] ای مردمان او است قوت ایمان و دین او است انتقام کشنده از ظالم او است گشاینده قلعه ها او است خراب کننده حصارها
[illegible] او است [illegible] انتقام کشنده خون اولیای خدا [illegible] او است [illegible] علم
بسیار [illegible] علم خدا او است که [illegible] مؤمن را بایمان و کافر را بکفر [illegible] ای مردمان
او است برگزیده و پسندیده او است که وارث هر علمی است او است که محیط بهر علمی است [illegible]
[illegible] او است [illegible] او است [illegible]
حجت باقیمانده از خدا و نیست حجتی بعد از او و حقی نیست مگر با او و نوری نیست مگر با او [illegible]
[illegible] خدا [illegible] ای مردم [illegible] تحقیق که [illegible]
حق را [illegible] فهمانیدم حق [illegible] و بعد از من علی [illegible] خطبه [illegible]
[illegible] مخالفت [illegible] اقرار کنید بولایت علی ابن ابیطالب علیه السلام و بعد از وی [illegible] بیعت علی [illegible]
[illegible] خدا بیعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بگوئید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و حسین علیهم السلام رسید جوانان بهشت میباشند و بعد از هر یک ایشان امامند گویند که این عطیه و نعمت بزرگیست که این دو جوان را
خدا به پیغمبر و علی صلوات الله علیهم کرامت فرموده و فهم معرفت این بزرگوار از خدا عطا کرده و میثاق و عهد خلافت ایشان را از ما گرفت
و خواست که بجان و دل و دست و زبان اعتراف نمائیم ای مردمان دل های ایشان [illegible] نکنید کسی را شریک ایشان نگردانید که خداوند
حاضر است ای خدا در شما گواه میگیرم اگرچه خدا کافی است و بزرگترش جبرئیل ای مردمان هر کسی که خدا [illegible] آوازی و نفس کشیدن هم
در نفس [illegible] و آنچه پنهان دارد و در باطن خود هر که هدایت پذیرفت بخود نفع رسانیده اید و هر که گمراه شد بخود ضرر رسانیده و دست
خدا بالاتر [illegible] است که بیعت کند ای مردمان از خدا بترسید و بیعت کنید با علی و او امیر المؤمنین بخوانید و اولاد او حسنین هم
حجت خدا بدانید با امامت ایشان اقرار کنید [illegible] وفا نمود در بیعت [illegible] او را خدا رحم میکند و هر که تقصیر کند عهد [illegible] شکست
تیشه بپای خود زده و خانه خود خراب کرده است اکنون ای مردمان بگوئید آنچه را گفتم و سلام کنید و گوئید السلام علیک یا امیر المؤمنین و گوئید
شنیدیم و اطاعت کردیم و از تو طلب آمرزش خود میکنیم ای پروردگار بازگشت همه بسوی تو است و ستایش میکنیم خداوند را که ما را هدایت
کرد و ولایت اهل بیت رسول [illegible] را [illegible] پس فرمود ای گروه خلایق این فضایل
علی عند الله و قد انزلها فی القرآن اکثر من ان احصیها فی مقام واحد فمن انباکم بها و عرفها فصدقوه معاشر الناس من یطع الله و رسوله و علیا
والائمة الذین ذکرتهم فقد فاز فوزا عظیما معاشر الناس السابقون السابقون الی مبایعته و موالاته و التسلیم علیه بامرة المؤمنین اولئک
هم الفائزون فی جنات النعیم معاشر الناس قولوا ما یرضی الله عنکم من القول فان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا فلن یضر الله شیئا
اللهم اغفر للمؤمنین و اغضب علی الکافرین و الحمد لله رب العالمین کلمات شافیه و مواعظ وافیه [illegible] و آفتاب [illegible]
چون به نیمی رسید از هر جانب آواز بلند شد که ای رسول پروردگار عالم شنیدیم و اطاعت کردیم بجان و دل [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلیفه منصوب از جانب خداوند عالم پس [illegible] اول کسیکه دست
داد و بیعت کرد جبرئیل امین علیه السلام بود در ظاهر اول کسیکه دست بیعت داد بحضرت پیغمبر و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما [illegible]
علیهم بعد از آن عثمان و [illegible] بعد از آن مهاجرین و انصار و باقی مردم [illegible] طبقه بطبقه [illegible] و علی [illegible]
نماز عصر و مغرب و عشا [illegible] از کثرت مردم [illegible] بیعت [illegible] رسید [illegible] خداوند
بیعت [illegible] الحمد لله الذی فضلنا علی جمیع العالمین [illegible] از آن روز [illegible] پس این کلمات [illegible] این خطبه [illegible]
جناب رسالت [illegible] در تمام عالم واقع و شایع گردید [illegible] این کتاب [illegible] بفارسی بیان نمود [illegible]
شاهد است که از زبان [illegible] عالم ملک و ملکوت [illegible] چنین سخنی نتواند گفت [illegible]
نقل کرده [illegible] حدیث متواتر [illegible] نقل شده [illegible]
از جمله [illegible]
[illegible]

و مادرش هم خواهرش هم عمه اش باشد حضرت صادق علیه السلام فرمود عجب است از آنکه مردم بدو گواه حق خود را [illegible]
در علی بن ابیطالب علیه السلام کرده [illegible] حاضر بودند [illegible] روز غدیر خم حق خلافت آنحضرت را [illegible] شنیده
علاوه [illegible] حاضر نبودند [illegible] بولایت [illegible] شنیده و یقین [illegible] حضرت [illegible]
حق خود را [illegible]
عمر و ابوبکر [illegible] بیعت کردند عمر گفت بخ بخ لک یا ابا الحسن اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة
یعنی مبارک باد [illegible]
تشریف آوردند [illegible] شنیده اید [illegible] بعد از وفات آن بزرگوار [illegible] قرآن [illegible] یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها
مقصود [illegible] ثم آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفرا [illegible]
در بیان حدیث غدیر [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
شرع و دین [illegible]
حقیقه [illegible]
مجلس تمام گشت و آفتاب [illegible]
مؤلف [illegible] این کتاب [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]
[illegible]
[illegible]
خارج [illegible] پرتو یازدهم
در بیان [illegible] تزویج [illegible] فاطمه زهرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

چون صحابه این سخن شنیدند همگی بطمع افتادند و در این خیال شدند شب اول ابابکر کس فرستاد بخواستگاری چون روز شد عمر کس فرستاد
در همان روز خالد ابن ولید فرستاد و عثمان بشیر انصاری فرستاد و القصه هر کس شنید از اعیان و اشراف عرب کس فرستاد و بزرگان
و هر قبیله همگی باین طمع افتادند و در یک هفته هزار و صد نفر خواستگاری کردند حضرت جواب داد که اختیار فاطمه با خداست
و من منتظر حکم خدا هستم پس بعد از آن عبدالرحمن ابن عوف که از بزرگان صحابه بود و مال و منال بحقیقت بی‌شمار داشت
بحدیکه اگر زر و طلا و نقد خود را بار کردی هزار شتر زیر بار او میرفت تا غیر نقد با جناس و کنیز و غلام و شتر و کالا و گوسفند
رمه و مال و متاع و تجارت چه رسد سه هزار اجیر و نوکر در تجارت او در کار بودند بغیر از شریک که اموال او را تا او را جمع
کردند هزار غلام کمربسته داشت سعید نفر از بزرگان شریک او بودند که بمال او تجارت میکردند سعید و مکه و کاروان
در مکه و مدینه وطایف داشت چنانچه مثل او و بعقیده در آن عصر و زمان نبود پس خدمت حضرت روانه کرد بخواستگاری
نمود حضرت از شنیدن این خواستگاری خاموش بود جواب نفرمودند از سکوت را حمل بر رضا دانسته بهمین
که خبر باو رسید خود بخدمت حضرت مشرف شد عرض کرد یا رسول الله آنچه دارم فدای جناب دختر شما
کردم چندان زر و زیور و جواهر بفرستم که شرح نیاید حضرت در خشم شد و مشتی سنگریزه برداشت تا در دست حضرت
تسبیح گفتند پس بجانب عبدالرحمن انداختند همه جواهر آبدار از لعل و یاقوت و الماس شدند حضرت فرمودند ای عبدالرحمن
بیش از این مال بزرگ بیست نازد که در آن روز حالت ... ای عبدالرحمن چندبار گفتم اختیار فاطمه با خداوند
عالم است هر کس را بخواهد بدهد جواهر و تجمل دنیا نیست هر کس بعد از این بخواستگاری نزد من فرستد و او را آزار کرد
شکایت او را بخدا میکنم در همان شب جبرئیل بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده عرض کرد که مردم دیگر خواستگاری او
نکنند منتظر باشند در این شب جمعه ستاره زهره بخانه هر کس نزول کرد فاطمه علیها السلام از او است تزویج فاطمه را با او
بده حضرت روز دیگر این خبر را بمردم رسانید که وحی از جانب خداوند چنین شده است پس تمام مردم که باین طمع بودند همه
خانهای خود را زینت کرده آرایش دادند در و دیوار را بکتان و اطلس و زربفت و دیبا آراسته آیینه بسته بوهای خوش
خوش در مجمرها ریختند در شب جمعه بر پشت بامهای خود شمعهای کافوری و چراغها و مشعلها افروخته سعادت
و خود منتظر بودند بر بامها چشم بر آسمان دوخته منتظر بودند که ستاره زهره بخانه که فرود آید و آن بهجت عظمی کرا اشاره
سعادت که را یار شد بود از آن غافل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز بخانه تشریف آوردند بر پشت بام برآمدند حضرت علی
علیه السلام نیز بر پشت بام برآمد در عقب حضرت ایستاده منتظر ستاره بود که ناگاه ستاره زهره نصف شب شد و از آسمان
ترکرفت در اوج هوا معلوم بود که نزول مینماید آمد تا در شهر مدینه مردم همگی در تعجب ماندند و روی ایشان که نوبت حضرت
فاطمه صلوات الله علیها این است که همین که ستاره را دید حضرت فاطمه علیها را در تعجب تکبیر گفت دیگر چهار مرتبه تا آنکه ستاره بخانه
امیرالمؤمنین علیه السلام فرود آمد حضرت فاطمه را خوشنمائی که بجای دیگر فرود نیامد شکر کرد آمدند سی و سه مرتبه فرمود و الحمد لله همین که ستاره

بخانهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام فرود آمد تمام عالم را روشن کرد مثل روز که مخالف و موالف همه دیدند پس بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
سلام کرد و مبارکباد گفت بعد ستاره و از آنجا حرکت کرد و صدای عجیبی از ستاره مسموع مردم شد طلوع کرد تا آن فارغ
شدن شدن از حضرت فاطمه علیها السلام در تعجب شده سی و سه مرتبه سبحان الله فرمود و این است که تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام که تسبیح است
این وجهی است وجه دیگر هم بیان شده است که چون فلان در قبل بعد از نماز و اوراد فارغ شد اول حضرت فاطمه علیها السلام تسبیح
تسبیح فرموده اند بجهت تعقیبات و شکرانه الهی که مراتب آن بهجت عظمی بهم رسیده بخانه امیرالمؤمنین میگفتند و رسیدن آن مراد
خداوند عالم با جرت حات انفعصوه برای آن حضرت قرار داده و بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله وحی شده رسانیدند خلاصه
بهر دو روایت صحیح است و در میان فرق شیعه این که تسبیح است و تا شنی بحضرت ملکه پس همین که ستاره و آسمان برخاست
دیگر مردم از خواستگاری خیره نمودند از این خواهش گشتند چون شب جمعه رسید جبرئیل نازل شد عرض کرد یا رسول الله
حق تعالی امر کرد بخازنان جنان که بهشت را بیارایند و درخت سدره و طوبی را از حلل و زیور آرایش دهند و زینت نمایند و حور العین
عطر و طیب که در بهشت است همه را بیاگنند تا عالم را معطر سازند و سوره طه و یس و حم بخوانند و دف زنند و ملائکه
امر فرمود در آسمان چهارم جمع شوند نزد بیت المعمور کرسی از نور بر صحن بیت المعمور گذاشته ملکی که او را راحیل نام است فصیح
همه فرشتگان است بر آن کرسی نشسته خطبه خواند بعد از آن خداوند عالم سبحانه ندا بفرشتگان کرد که گواه باشید که فاطمه را
بزوجیت [باشید] علی دادم پس درخت طوبی و سدره زیورها و حلل خود را نثار نمایند و حوریان بر چیدند
و بیکدیگر تحفه دهند و هر آن فرستند که این نثار تزویج فاطمه علیها السلام است و در بهشت از آن روز جمعه در میان خلق بیان شد
علامت شده است که نقل و نبات و زر و جواهرات بر سر عروس بریزند و نثار کنند و برچینند و بجهت تیمن و تبرک بیکدیگر
دهند بلکه حاضرین برای غائبین فرستند پس خداوند امر کند ابر را که طبقها را ببارند که نشسته اند فرشتگان گویند
این طبقها را چیست جواب آید برات آزادی شیعیان علی ابن ابیطالب است از عذاب دوزخ هرگاه در روز قیامت ذره از مهر علی و اولاد او علیهم
السلام داشته باشند
او را اسلام الله علیهم دارد این خط آزادی و امان او است از آتش الله و اریکه امامت ایشان است نزد روز قیامت بایشان دهند
[کنی] معرفی این زینت هذا برائة من الله العزیز الجبار لشیعة علی و فاطمة علیهما السلام و من احبهم من النار پس جبرئیل گفت ... الحال
پس حضرت بمسجد تشریف آوردند فرمودند مردم را خبر کردند که جمع شوند و خود بمنبر تشریف بردند خطبه در نهایت بلاغت بیان فرموده
بعد فرمودند ای گروه مهاجر و انصار بدانید که جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی در آسمان فرشتگان را نزد بیت المعمور جمع فرمود
عقد فرمود برای علی صلوات الله علیه و فرموده بمن فاطمه را عقد کنم برای امیرالمؤمنین پس حضرت امیر علیه السلام را فرموده که خود خطبه
بخوان آنحضرت خطبه در نهایت فصاحت و بلاغت انشاء نمود بعد از آن فرمود ایها الناس حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا
داماد خود اختیار کرده و دختر خود فاطمه علیها السلام را بمن تزویج فرموده با امر خداوند متعال همه گواه باشید پس سجده و آن وقت که
الحمد لله ... عز دختر برترین محمد المصطفی صلی الله علیه و آله پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود تا طبقهای خرما و طبقهای تمر

طاقی و طبقی از حلوای گوشت آوردند عبدالله عباس و عقیل برخواسته و آنرا باصحاب تقسیم کردند چنانکه بهمه رسید از آن بخش رسید
فرمودند قدری برای اطفال و اهل و عیال بجا نهادند بجهة تیمن و تبرک تا هرکه بخورد دین او محکم گردد پس حضرت رسول
صلی الله علیه و آله برخواست بحجره زنان رفت فرمود برخیزید نزد فاطمه بروید و او را بیارایید و گوئید شادی کنید و خوش آمد مادرش
خدیجه را [illegible] و او را [illegible] و در گرد او نشینید و ذکر خدا کنید و دف [illegible] پس [illegible]
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جناب امیر علیه السلام را طلبید و در روی آنحضرت را بوسید پس حضرت امیر [illegible]
بازار [illegible] در راه [illegible] آنحضرت [illegible] علی [illegible] که [illegible]
در [illegible] کرده [illegible] هم مروی [illegible] حضرت [illegible] حضرت پیغمبر
حضرت [illegible] که [illegible] شخص عرب [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
حضرت فرمود [illegible] جبرئیل [illegible] که [illegible] القصه [illegible]
بود از هر نوع [illegible] و اصحاب [illegible] که [illegible]
بجهة مبارکباد [illegible] حضرت آنرا [illegible] تقسیم [illegible] برای [illegible]
فرمود [illegible] سفره [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
کرد [illegible] جمیع [illegible] پس حضرت [illegible] مهاجر و انصار را دعوت کرده [illegible]
همه آمدند جمع شدند و مروی است که [illegible] امیر [illegible] صلوات الله علیه [illegible] مسجد [illegible]
از رسول [illegible] حق [illegible] آنحضرت [illegible] همه کس [illegible] آنحضرت [illegible]
آنحضرت [illegible] مردم [illegible] جمع شدند از مدینه و توابع آن [illegible]
پس [illegible] مردم [illegible] همه خوردند تا سیر شدند [illegible]
اکثری [illegible] برای زنان و اطفال بجهة تیمن و تبرک بردند پس [illegible] پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
ام سلمه را فرمود بروام ایمن و حفصه و عایشه و اسماء بنت عمیس و سایر زنان بنی هاشم را بردارید بروید بحجره فاطمه
و او را [illegible] و لباسهای مادرش خدیجه را باو بپوشانید [illegible] مشغول شوید [illegible]
شادی [illegible] علی [illegible] پس [illegible] آنحضرت رسول [illegible] حضرت فرمود [illegible]
زین کرده فاطمه علیها السلام [illegible] سلمان [illegible] حضرت فاطمه را [illegible]
تا بدر خانه امیر المؤمنین علیه السلام و مردان [illegible] و زنان [illegible] داخل خانه شد و مروی است که جبرئیل و میکائیل [illegible] ملائکه
[illegible] از [illegible] رسول خدا تا بدر خانه حضرت امیر علیه السلام [illegible] و سلام و صلوات و
رحمت و مغفرت [illegible] پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت امیر علیه السلام [illegible] حضرت پیغمبر [illegible]

تا آنجناب را آوردند سلمان و اباذر را طلبیده فرمود آنجناب را بخانه برند و زنان را بیرون کنند و اسماء بنت عمیس را نزد
فاطمه گذارند که مادرش خدیجه با او وصیت کرده و او تعهد کرده در هیچ حال فاطمه را تنها نگذارد بخصوص در روز [illegible]
پس زنان آمدند و اسماء و بعد از آن ام سلمه در نزد صدیقه کبری ماندند بنا بر وصیت حضرت خدیجه کبری بعد از [illegible] در حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] فاطمه علیها السلام آمده فاطمه [illegible] حضرت او را [illegible]
[illegible] آدم [illegible] جمیع [illegible]
که [illegible] حضرت [illegible]
العین [illegible] فاطمه [illegible] حضرت
فرمود [illegible] پس زنان داخل شدند [illegible] حضرت امیر [illegible] بمحراب عبادت [illegible] اسماء [illegible]
بجهة [illegible] حضرت امیر [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت [illegible]
کرده [illegible] فرمود [illegible] میوه [illegible]
وقت [illegible] میوه [illegible] درخت [illegible]
رسید حضرت [illegible] در طبق [illegible] میوه [illegible] در [illegible]
میوه [illegible] پس [illegible]
بردند بجهة تیمن و تبرک [illegible]
در [illegible] اسلام [illegible] فضایل [illegible] حضرت
[illegible] معراج [illegible] فضایل آنحضرت [illegible]
پیغمبر [illegible] جبرئیل [illegible] فضایل [illegible]
[illegible] در این پرتو [illegible] پرتو دوازدهم [illegible] فضایل [illegible]
ولایت [illegible] **پرتو دوازدهم در بیان فضیلت حضرت سیدة النساء فاطمه زهرا صلوات الله علیها**
بدانکه [illegible] حضرت خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله است و مادرش ام المؤمنین خدیجه کبری
[illegible] ابن عبد العزی است [illegible] حضرت پیغمبر [illegible]
و لقب سیدة زنان عالمیان است یعنی دنیا و آخرت [illegible] زهرا [illegible] در محراب عبادت مشغول [illegible]
[illegible] تمام [illegible] سفید [illegible]
خانه [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

پرده ۵

در احادیث متواتره از طریق خاصه و عامه روایت شده که آنحضرت بعد از آن نبی فاطمه نامیده از که حق تعالی او را و شیعیان او را از آتش جهنم بریده است

بخشش آن انوار خانه جناب امیرمؤمنان فرو گرفت معلوم نبود که از کجا است پس بر آن هنگام طلوع آن انوار صبح ظاهر و جهر رفته [illegible]
آنجناب دیدند آن نور از حجره که معبد جناب فاطمه صلوات الله علیها است مشتق میشد با تمام راوی گوید که این انوار پنهان نبود
بود تا زمان ولادت جناب امام حسین علیه السلام بعد از تولد آنجناب آثار آن انوار از رخسار آن بزرگوار ظاهر گردید و در
حدیث دیگر مروی است که از امام محمد باقر علیه السلام سؤال کردند از سبب تسمیه زهرا فقال لان الله خلقها من نور عظمته فلما
اشرقت اضاءت السموات والارض بنورها و غشیت ابصار الملائکة وخرت الملائکة ساجدین و قالوا الهنا و سیدنا ما هذا
النور فاوحی الله الیهم هذا النور من نوری اسکنته فی سمائی و خلقته من عظمتی اخرجه من صلب نبی افضل من
جمیع انبیائی و اخرج من ذلک النور ائمة یقومون بامری و یهدون الی الحق و اجعلهم خلفائی فی ارضی بعد انقضاء وحیی
و در اصول [illegible] که آن مخدره را عادت زنان نبود و از این جهت [illegible] پاک و [illegible] حیض و [illegible]
پاکیزه بود از این است که او را بتول گفتند [illegible] و به اسم مبارکش که فاطمه زهرا علیها السلام [illegible] حدیث حدثنا محمد بن
احمد بن الحسن بن یوسف البغدادی قال حدثنا علی بن محمد بن عتبة قال حدثنا دارم بن قبیصة النهشلی قال
حدثنا علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد قالا سمعنا المأمون یحدث عن الرشید عن المهدی عن المنصور عن ابیه
عن جده قال قال ابن عباس لمعاویة اتدری لم سمیت فاطمة فاطمة قال لا قال لانها فطمت هی و شیعتها
من النار سمعت یقول رسول الله صلی الله علیه و آله و ولادت با سعادت آن معصومه در سال پنجم بعثت واقع شد و روایت است در
شب معراج رطبی از بهشت حضرت رسول [illegible] تناول فرمود چون از معراج مراجعت فرمود خدیجه را [illegible] اتفاق افتاد و حق تعالی فاطمه را
از آن رطب آفرید یعنی جسم او را و مرویست که هر وقت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مشتاق بهشت میشد فاطمه را میبوسید و
بوی بهشت را از او استشمام مینمود و در روایتی عوض رطب سیب گفته اند و از خصایص آنحضرت این بود که با ملائکه
سخن میگفت و حدیث میکردند ملائکه با آنحضرت و در تسبیح حضرت فاطمه که در میان شیعیان مشهور است [illegible] سوال
خواست [illegible] فرمودند جهت [illegible] چون دید بسیار زحمت میکشد [illegible] خانه [illegible] این را تسبیح
تعلیم او فرمود [illegible] سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله و در آخر یکمرتبه لا اله الا الله
دیگر در میان شیعه مشهور است عمل میکنند این است و اما عامه عمل بعکس میکنند و اول حضرت فاطمه تسبیح را از
پشم ریسمان کرده داده بود [illegible] و ذکر میکرد و بعد آنچه مشهور است بعد از شهید شدن حمزه سید الشهدا تسبیح از تربت
آن جناب ساخته [illegible] و اول سبحه [illegible] در اسلام [illegible] سید الشهدا [illegible]
باین تسبیح [illegible] بسیار [illegible] از ذکر [illegible]
علی فرمودی [illegible] آنحضرت از پشم [illegible]
و آنچه پشم [illegible] اجرت [illegible] برای خود [illegible] ذخیره نکرده [illegible]

حدیث

مساکین

پوست گوسفند

پوست گوسفندی نشست و میخوابید و بالش او از لیف خرما بود و امیر المؤمنین علیه السلام در روز جمع میخوابید و در
ظروف سفالین و چوب و بی رنگ طعام میخوردند [illegible] باشد اکتفا میکرد و شکر بجا می آورد و
هرگز خود را زینت نمیکرد و مروی است که روزی قلاده از نقره در گردن کرده و پرده در حجره او آویخته [illegible] جناب رسول
خدا صلی الله علیه و آله این بود که چون از سفری مراجعت [illegible] اول بخانه حضرت فاطمه علیها السلام آمده و از آنجا تشریف بسفر
میبرد در وقت تشریف آوردن هم اول بخانه فاطمه [illegible] وارد میشوند بعد از آن بخانه خود میرفتند و وقتی از سفری
تشریف آوردند در خانه فاطمه علیها السلام رسیدند دیدند پرده در حجره او آویخته و شنیدند قلاده از نقره در گردن
انداخته حضرت داخل خانه نشده مراجعت کردند چون حضرت فاطمه خبر شد [illegible] را فهمیدند فی الفور پرده را
باز کرده و قلاده را بیرون آورده بخدمت پدر بزرگوار فرستاد که اینها را تصدق به فقرای مدینه [illegible]
خوشنود گردید تشریف بخانه فاطمه آوردند [illegible] و تحمل از اقبال [illegible]
[illegible] در مدت العمر حضرت [illegible] پدر بزرگوارش کاری نمیکرد [illegible] معجزه منقول است
که بعد از پدر بزرگوار روزی متفکر مهموم و محزون در حجره نشسته که دیدی چگونه بعد از پدر بزرگوارم امت
حق شوهرم را غصب کردند و فدک را از من بظلم گرفتند و قطع وحی از خانه ما شد و رسالت [illegible]
از این جهت [illegible] جبرئیل را فرستاد [illegible] قصص و اخبار آینده [illegible] الی یوم القیمه
آنچه امت میکنند و خواهند کرد و آنچه واقع میشود از ظلم بنی امیه و بنی عباس لعنهم الله و منافقان [illegible]
جور و سلاطین کفره اسلام و بعد از آن ظهور و خروج امام ثانی عشر و رجعت ائمه سلام الله علیهم [illegible]
آن طوایف [illegible] الی یوم الحشر همه را بیان نمود [illegible] و آنحضرت بجناب امیر علیه السلام [illegible]
همه را نوشت و آن طومار است که از مصحف فاطمه علیها السلام میگویند و الحال نزد حضرت صاحب الامر صلوات الله
میباشد [illegible] مفتتح سور قرآن است [illegible] جفر جامع از حضرت سلمان [illegible]
روایتست که گفت چند روز بعد از وفات حضرت خیر الانام از خانه بیرون آمده مهموم و مغموم [illegible] بر خوردم [illegible]
فرمودند برو بخانه حضرت فاطمه که تحفه از بهشت برای او آمده [illegible]
عالمیان سلام کردم حضرت فرمود [illegible] در همین موضع نشسته بودم [illegible] متفکر و محزون بودم
ناگاه دیدم [illegible]
کسی ندیده [illegible] حسن و طراوت و لطافت [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] از آنها پرسیدم که از
همه بزرگتر بود که چه نام داری گفت مقدوره گفتم [illegible]

وفات

سعد او این با سوء خلق فرمود در دیگر از رسیدم چه نام داری گفت [illegible] گفتم چه مناسب نام تو را ورده بنهاد [illegible] گفت خدا و اوای

ابوذر غفاری خلق فرموده از آن نیستی پرسیدم نام تو گفت من سلمان گفتم از برای چه جهت سلمه نام نهاده [illegible]

برای سلمان فارسی آفریده پس فرمود رطبی چند از برای من آورده مانند کرده های نان بزرگ از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر

پس سلمان علیه السلام گفت که حضرت فاطمه یکدانه از آن رطب بمن داد فرمود امشب با این رطب افطار کن و فردا هسته اش را برای من

بیاور پس آن رطب را گرفته آمدم بهر جمعیتی و هر کس میرسیدم میگفتند ای سلمان مشک همراه داری گفتم آری چون وقت افطار

شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر رفتم خدمت حضرت فاطمه صلوات الله علیها عرض کردم هسته نداشت حضرت فرمود البته هسته ندارد

این رطبی است که خدا بجهت من در بهشت از برای آفریده و دیگر در ایام حضرت رسول صلی الله علیه و آله اجابت بسیار از آنحضرت بظهور رسید

حکایت عروسی رفتن آنجناب که زنان قریش بجهت اینکه آنحضرت را خجلت دهند و خفیف نمایند بعروسی طلبیدند که ان

اسباب و حرفت و اوضاع فقر [illegible] آمده آورده که اکثری از زنان قریش فا [illegible]

هر شنیده باید از بیان [illegible] عرض کردم در خصوص [illegible] حضرت فاطمه علیها السلام جبرئیل آمد و [illegible]

الی الیوم القیمه آورد بحضرت عرض کرد و حضرت بجناب [illegible] علیه السلام [illegible] و بجنابش شنیده [illegible]

نیز حدیثی بنظر رسید عرض می شود روایت از محمد ابن ابراهیم ابن اسحق طالقانی [illegible] ابن اسمعیل [illegible]

بحضرت سند میرسد [illegible] قال جعفر ابو جعفر محمد ابن علی الباقر علیه السلام [illegible]

[illegible] فقال له اخوه زید ابن علی لو تمسکت فی تنزل الحسن والحسین علیهما السلام [illegible] ان لا تکون [illegible]

فقال له یا ابا الحسن ان الامامة [illegible] للتمثال ولا العهود [illegible] والنواهی امور سابقة عن حجج الله عز وجل [illegible]

جابر ابن عبدالله الانصاری فقال له یا جابر حدثنا بما عاینت من الصحیفة فقال له جابر نعم یا ابا جعفر دخلت علی مولاتی

فاطمة الزهراء علیها السلام لاهنیها بمولود الحسین علیه السلام فاذا بیدها صحیفة بیضاء من درة فقلت لها یا سیدة

النساء ما هذه الصحیفة التی اراها معک قال فیها اسماء الائمة من ولدی قلت لها ناولینی لانظر فیها قالت یا جابر لولا

النهی لکنت افعل لکنه قد نهی ان یمسها الا نبی او وصی نبی او اهل بیت نبی ولکن مأذون لک ان تنظر الی باطنها من ظاهرها

قال جابر فقرأت فیه التفصیل ابو القاسم محمد ابن عبدالله المصطفی امه آمنة و ابو الحسن علی ابن ابی طالب المرتضی امه فاطمة

بنت اسد ابن هاشم ابن عبد مناف و ابو محمد الحسن ابن علی البار و ابو عبدالله الحسین ابن علی التقی امهما فاطمة بنت محمد و ابو محمد علی ابن

الحسین العدل امه شهربانویه بنت یزدجرد و ابو جعفر محمد ابن علی الباقر امه ام عبدالله بنت الحسن ابن علی ابن ابی طالب و ابو عبدالله جعفر ابن

محمد الصادق امه ام فروه بنت قاسم ابن محمد ابن ابی بکر و ابو ابراهیم موسی ابن جعفر امه جاریه اسمها حمیدة المصفاة و ابو الحسن علی ابن موسی

الرضا امه جاریه اسمها نجمه و ابو جعفر محمد ابن علی الزکی امه جاریه اسمها خیزران و ابو الحسن علی ابن محمد الامین امه جاریه [illegible]

ابو محمد الحسن ابن علی الرفیق امه جاریه اسمها سمانه و تکنی ام الحسن ابو القاسم محمد ابن الحسن هو حجة الله القائم امه جاریه اسمها نرجس

صلوات الله علیهم اجمعین در کتاب اربعین مسطور است که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم روزه بود و طعامی برای حسنین علیهما السلام

نرسیده و ایشان را گرسنه مانده بخدمت آمدند عرض کردند گرسنه [illegible] علیهما [illegible] داری برای ما بیاور حضرت چون از دیده کاملی [illegible]

بانجانب دید طعامی حاضر نداشت [illegible] پس آب کرده [illegible]

در آن ریخت بجمال [illegible] آمده طعامی برای ایشان [illegible] بایشان گفت [illegible]

ساعتی صبر کنید طعام برای شما [illegible] [illegible] بایشان [illegible]

کردند اگر طعام پخته است [illegible] حضرت فرمود [illegible] ساعتی صبر کنید امام حسن علیه السلام [illegible]

گفت اگر پخته باشد [illegible] حضرت فاطمه علیها السلام [illegible] اطفال [illegible]

و من ایشان را [illegible] طعام مشغول داشته ام [illegible] مرا از ایشان [illegible]

دیدم [illegible] در حال [illegible] خوش بو [illegible] طعام آورده [illegible] مشغول طعام خوردن

شدند [illegible] از این [illegible] ایشان گرسنه [illegible]

در یک [illegible] طعام [illegible] بایشان [illegible] بمنزل رسید فرمود الحمدلله که خداوند [illegible]

[illegible] از حضرت رضا علیه السلام روایت [illegible] امام [illegible] رسید

حسنین علیهما السلام [illegible] کهنه بود [illegible] لباس [illegible]

[illegible] حضرت فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت فاطمه صلوات الله علیها [illegible]

[illegible] حسنین [illegible] رسول [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] الباب [illegible]

در جواب [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

و در آن [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] حسنین علیهما السلام [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] در کتاب [illegible] منقول است [illegible] حضرت فاطمه [illegible]

میدان شجاعت و معدن فضل و جود و سخاوت و تو و اسم تو در عرش مذکور است چرا از ما خواستی که شرمسار سازی ... فرمود
اگر حقیر خواسته بودی اینقدر جهاز همراه و حشم میکردم که از در خانه من تا در خانه تو شتر در شتر قطار بودی حضرت فرمود کار
فقیر است ... الحکم لله العلی الکبیر ما را نظر بمال دنیا نیست و دنیوی نیست مقصود رضای خداست و اتفاق خیرات با اعمال است
... حضرت ... و در گذشت ... رسید ... سر ... و قدرت ... دار ... و جهاز
حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ... حضرت ... و سبع ... عرش الهی است ... نور ...
از خواهر ... و ... مثل ... پیوسته ... که ... جون آفتاب ... جلوه ... مانند ...
فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله حضرت ... الهی را بجا آورده ... تشریف آورد
خبر ... حضرت فاطمه صلوات الله علیها ... حضرت ... فرمود ... نور ...
... جهاز ... که روزی شاه مردان ... یهودی ...
خواست یهودی ... خواست از حضرت ... حضرت فاطمه علیها السلام ... آورده ...
آورده یهودی ... آن یهودی ... بخانه برده ... فرمود ... یهودی ...
... بود ... نوری ... مستغرق شد ... گفت ... عظیم ... نیستی ...
... که چراغی ... خانه ... یهودی ... حضرت ... خانه ... نور ...
جامه است ... یهودی ... گفت ...
الهی ... حیف باشد که ... یهودی ... مسلمان شد ...
شد یهودی ... از اقوام خود ... اسلام آوردند ... اقوام ... زن و مرد یهودی ...
نفر اسلام آوردند ... روزی حضرت رسول صلی الله علیه
سلمان علیه السلام را فرستاد بخانه حضرت فاطمه ... حضرت سلمان ... فاطمه علیها السلام ...
در خواب است ... سلمان ... حضرت ... عرض کرد حضرت فرمود سلمان
خداوند عالم ... ضعف فاطمه ... رحم ... روایت کرده اند چون خداوند عالم حضرت آدم
علیه السلام را ... از پهلوی چپ ... حضرت آدم
که حوا ... خلق شده با آدم علیه السلام در قرآن هم اشاره باین معنی شده ... من انفسکم ازواجا حالا ...
تصور کنی که خداوند عالم از پهلوی چپ آدم ... حوا را آفرید ...
او القا شده بود چنین است ... حضرت آدم ... چیزی را که ...
... جنبیت ... حضرت آدم ... آمده بود از طرف پهلوی

چرا ای حالا میخواهی تصور کنی چیزی را که ... و درست باید ... تعجب ... مثلاً چنین بگو ... که ... حاصل
که خشت ... از آن گلی که ... در قالب خشت میگذارد و ... قالب را که صاف میکند ... آن گل
زیاد ... شد ... قالب ... خارج ... تصور کنی ... چنین ... خداوند عالم
کار انسان و مخلوق ... روی ... حوا از طرف پهلوی چپ حضرت آدم خلق شده
در کتب ... شده است ... در کتاب ... که نوشته الحواء اخرج من القصیراء و ... کلام
در کتب لغت نوشته اند که ... پادشاه روم را قیصر ... در زمان قدیم
زنی حامله بوده ... در ایام و اوقات ... حمل ... طفل ...
... وقت وضع حمل پهلوی چپ ... طفل را بیرون ... بوده ...
سلطنت رسید پادشاه مملکت روم ... قیصر ملقب ... پادشاه روم
... قیصر ... در این ... بموقع ... بچشم ... نظر ... زن
... گفته است ... زن از پهلوی چپ شد آفریده ... کس ... خداوند ...
خلق میکند ... حوا ...
... در جنت برای آدم آفریده ... انجمن ... جنان ...
... و صفات ... خداوند ... نور ... اوراق ...
میکردند از حسن و لطافت خود ... خداوند ... در صورت ترکیب خلق کرده ...
چون این اندیشه ... حضرت خداوند جبرئیل علیه السلام را ... آدم ... گفت ای آدم ... در خواب ...
خداوند علام الغیوب ... در فردوس ... جنت تفرج ...
... آدم و حوا چون ... خداوند ... فضا و قصور بهشت تفرج میکردند تا آنکه گذارشان
بر قصری عظیم رفیع ... یاقوت سرخ ... از زبرجد ... در آن
از فیروزج و انواع جواهرات ... آدم از جبرئیل پرسید که این قصر کیست ... در آن
بود ... داخل شد ... جبرئیل گفت ... این قصر ... و ...
... آدم پرسید ... جواب ... هزار سال ...
... آدم ... تفرج ... الهی ... این قصر
... جبرئیل ... قصر ... آدم و حوا داخل قصر شدند
دیدند ... قصر ... یاقوت و بر آن تخت شخصی ...

عدیم المثال نظیر ندارد و با مروارید و یاقوت و جواهر میان آن نور بیست تاجی از نور بر سر و طوقی از زبرجد در گردن و دو گوشوار از
لؤلؤ در گوش دارد و لیکن در لون مختلف یکی سبز و یکی سرخ و صد هزار نور ازین تاج و گوهر گرداگرد این تخت ایستاده و دست ادب بر
سینه انقیاد شرم و حیا نظر به پیش پا نیکو افکنده چون آدم و حوا آن صورت را بدیدند گمان کردند که این خداست و از آن حیرت
بسجده افتادند گفتند ای جبرئیل این صورت کیست جبرئیل علیه السلام وحی گفت این صورت دختر پیغمبر آخر الزمان محمد است صلی الله علیه و آله
که بهترین عالمیان است که بجهة برکت وجود مبارک او ترا و ما سوای خود را خلق فرموده و او را بخطاب لولاک لما خلقت الافلاک
مخاطب ساخته آدم گفت این تاج چیست بر سر او این همه نور و ضیاء گفت ای آدم این ذات پاک فاطمه است آدم گفت این
طوق چیست در گردن او این همه نور و [illegible] گفت این نور آفتاب امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب است علیه السلام
که جفت و قرین اوست آدم گفت این دو گوشواره که این شعاع و فروزنده گاه است چیست جبرئیل گفت اینها حسن و
حسین علیهما السلام و فرزندان اینانند آدم گفت اینها پیدا شده‌اند که از نسل که ظاهر خواهند شد گفت اینها از نسل تو
ظاهر خواهند شد و اگر تو بواسطه ایشان بوجود آمدی اگر بواسطه وجود ایشان نبود نه لوح و نه قلم نه عرش و نه کرسی نه [illegible]
نه کواکب نه ملایکه نه زمین نه [illegible] خدا خلق نمیکرد سبب خلقت موجودات وجود مبارک این بزرگواران است آدم
[illegible] ایشان را [illegible] می‌آید آدم گفت ای جبرئیل گوشواره [illegible] در ضمیر من ماند جبرئیل گفت سبحان الله این بزرگواران
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم صلوات الله است آدم چون بشنید تکرار کرد و در لوح ضمیر نگاشت پس گفت
ای جبرئیل مشکلی دیگر مرا در دل است که عقده ایست از حل آن گفت آن مشکل کدام است گفت در این صورت هرچه دیدم
همه موافق حکمت بود و عیب و نقص در آن ندیدیم و ما در این دو گوشواره حیرانیم اینها چون قرین و متقابل اند باید بیک جفت
داخل باشند حکمت چیست که یکی سرخ و دیگری سبز است جبرئیل بمحض شنیدن بگریه افتاد و گفت ای آدم تاب شنیدن این راز
نیاوری از این سوال درگذر آدم ابرام کرد جبرئیل گفت ای آدم در میان ذریه تو جمعی از اهل کفر و نفاق و حقد و حسد و اهل
ضلال بهم رسند که از عناد و بغض اولاد رسول این دو گوشواره فاطمه زهرا [illegible] رسول خدا [illegible] را بظلم و ستم شهید
کنند یکی را بزهر از سوده الماس و دیگری را از تیغ بیدریغ سر از بدن جدا کنند آن یکی از جهت زهر در دم آخر رنگ خضاب
سبز کرده و دیگری بلاله سرخ رنگ آغشته بخون سرخ شود پس آدم و حوا از استماع این خبر وحشت اثر دل تنگ شده چندان بگریستند که
[illegible] خود بیزار شدند و فغان و زاری بیکرده بودند که حوران و اهل رضوان و ملایکه آسمان را دل بسوخت و با
ایشان در گریه و زاری موافقت کردند و آن اول نوحه و گریه آدم و حوا بود و پس خداوند امر کرد ملایکه را که در تعزیه آدم
و حوا در خدمت ایشان از تسلیه و دلداری دهند [illegible] و محبت را از دل ایشان محو سازند تا بفراغت و رفاهیت در
گلشن بهشت تعیش کنند و آدم و حوا در بهشت بودند لیکن [illegible] در غم سر میبردند تا آنکه بخواهش ابلیس از بهشت بیرون شدند
[illegible] حضرت آدم در کوه سراندیب و حوا در جده هزار و [illegible] فرسخ از هم دور بودند و از فراق یکدیگر بگریستند و [illegible]

دولت ملال و بروایتی دویست سال حضرت آدم میگریست که خواب و خور و راحت شب و روز شکیب نبود و جسم او از بسیاری گریه
و شفقت ضعیف و نحیف شد بمثابه که ملایکه از آسمان و زمین از اندوه و بیقراری آدم و از ترحم خود و از خوف غضب
آتش قهر الهی اندیشناک شده ساکنان عرش و کرسی روی نیاز بدرگاه بی نیاز کرده خالصانه گفتند پروردگارا [illegible]
رحیما کریما بنده نوازا ما را [illegible] چاره [illegible] آدم [illegible] گریه او ما را [illegible] و توابی
تو قبول کننده توبه بندگان این آدم است که او را بدست خلق کردی و آفریدی [illegible] اگرچه [illegible]
[illegible] چشم کرم و عفو از تو داریم و از تو طلب رحمت و مغفرت مینمائیم یا غفار
الذنوب و یا کاشف الکروب که یکبار دریای رحمت الهی بتلاطم آمده خطاب رب الارباب بجبرئیل امین رسید که
ای جبرئیل آدم را دریاب جبرئیل فی الحال بکوه سراندیب نزول نمود بر آدم علیه السلام و دید او را در میان موت و حیات [illegible]
و حرکت از او ساقط گردیده روشنائی از چشمش نمانده و دو رودخانه از چشمش جاری است جبرئیل گفت ای آدم چه حال
داری آدم جبرئیل را نشناخت و از خجلت سر بزیر افکنده جواب نگفت جبرئیل گفت مرا نشناختی [illegible]
رضوان بتو تعلیم کردم آدم گفت ای جبرئیل [illegible] پس جبرئیل [illegible] تعلیم آدم نمود [illegible]
و وقت [illegible] و عجز [illegible] الهی اگرچه از جرم و خطای خود [illegible] محمد
و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم [illegible] جرم و خطای [illegible] چندان گریست که بیهوش شد [illegible]
این آیه در قرآن اشاره بهمین مقام است قوله تعالی فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم خطاب به جبرئیل رسید که بشارت ده
آدم را که توبه او را ببرکت این اسماء قبول کردیم [illegible] شفیع آورد پس جبرئیل آمد و آدم را بشارت داد و گفت
حق تعالی [illegible] تقصیرات ترا [illegible] توبه ات قبول شد پس آدم بسجده افتاد و [illegible]
سجده بود چون سر از سجده برداشت [illegible] جبرئیل آمد [illegible]
تسلیم او نمود و آن مکان را [illegible] عرفات گویند که آدم و حوا [illegible] حضرت فاطمه صلوات الله علیها
[illegible] بسیار است این کتاب [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه صلوات الله علیها [illegible]
علیهم اجمعین [illegible]
محدثه است ملایکه از آسمان نازل شده با آنحضرت سخن میگفتند چنانکه با مریم [illegible]
بآنحضرت فاطمه میگفتند یا فاطمه ان الله اصطفیک [illegible] بهترین زنان عالمیان [illegible]
عمران است ملایکه گفتند مریم بهترین زنان [illegible] بهترین زنان عالمیان [illegible]
سیده نساء العالمین است [illegible] تجلی [illegible]

الحمد لله الذي خلق بحكمته الارضين والسموات واوجد بقدرته تكوين الكائنات والصلوة على اشرف الموجودات اکرم
البريات محمد المخصوص بافضل الصلوات واكمل التحيات الذي صار اولاده [illegible] وجودهم رزق المخلوقات
ورفع الدرجات والسلام على آله واولاده اعلام الرشاد والهدايات سيما على ابن عمه وزوج ابنته علي مصدر العلوم
والكمالات واقصى الغايات والنهايات ما تحرك الافلاك وتقاطر القطرات في البراري والفلوات واحد عشر من
ولده الائمة المعصومين الهداة الذين ايدت دعوتهم [illegible] على العباد [illegible] جعلتهم الذرية
لارضوانك [illegible] وفرضت طاعتهم وحذرت معصيتهم وامرت بامتثال اوامرهم والانتهاء عند نهيهم وان لا يتقدم
متقدم وان لا يتأخر عنهم متأخر فهم عصمة اللائذين وكهف المؤمنين وعروة المتمسكين وبهاء العالمين اللهم العن اعداءهم
اجمعين الى يوم الدين چون در تجلی نهم قبسی از فضائل بعضی از مقربان حضرت احدیت عز شأنه در این تجلی نیز [illegible] فضائل
از حضرات ائمه اثنا عشر سلام الله علیهم من الاول الی الاخر بسبیل اجمال آورده میشود [illegible] بحیثیتی [illegible]
و بر هر کس واضح است که این عالم بلکه تمام عالمین [illegible] از کتاب فضائل ایشان [illegible]
از این [illegible] تمام [illegible] ... [illegible]
[illegible] است ولیکن [illegible] در احادیث واخبار وارد شده [illegible]
[illegible]
در [illegible] امام [illegible] معرفت امام [illegible] بصیرت [illegible]
[illegible] ابراهیم ابن [illegible]
از [illegible] عبد العزیز ابن مسلم [illegible] در روز جمعه [illegible]
امامت [illegible] مذکور شد [illegible]
الرضا علیه السلام [illegible] حضرت [illegible] العبد العزیز
[illegible] القرآن فيه تفصيل
كل شيء بين فيه الحلال والحرام والحدود والاحكام وجميع ما يحتاج اليه الناس كملا فقال الله تعالى ما فرطنا في الكتاب من شيء وانزل
في حجة الوداع وهي آخر عمره صلى الله عليه وآله اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا وامر الامامة من تمام الدين
ولم يمض صلى الله عليه وآله حتى بين لامته معالم دينهم واوضح لهم سبيلهم وتركهم على قصد الحق واقام لهم عليا عليه السلام علما واماما وما ترك شيئا
يحتاج اليه الامة الا بينه فمن زعم ان الله عز وجل لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله ومن رد كتاب الله فهو كافر هل يعرفون قدر الامامة
ومحلها من الامة فيجوز فيها اختيارهم ان الامامة اجل قدرا واعظم شأنا واعلى مكانا وامنع جانبا وابعد غورا من ان يبلغها الناس
بعقولهم او ينالوها بآرائهم او يقيموا اماما باختيارهم ان الامامة خص الله عز وجل بها ابراهيم الخليل بعد النبوة والخلة مرتبة ثالثة وفضيلة شرفه

بها واشاد بها ذكره فقال الله تعالى اني جاعلك للناس اماما فقال الخليل سرورا بها ومن ذريتي قال الله تعالى لا ينال عهدي الظالمين
فابطلت هذه الآية امامة كل ظالم الى يوم القيمة وصارت في الصفوة ثم اكرمه الله تعالى بان جعلها في ذريته اهل الصفوة والطهارة
فقال الله تعالى ووهبنا له اسحق ويعقوب نافلة وكلا جعلنا صالحين وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا واوحينا اليهم فعل الخيرات واقام الصلوة
وايتاء الزكوة وكانوا لنا عابدين فلم يزل في ذريته اهل الصفوة والطهارة فقال الله تعالى ووهبنا له اسحق ويعقوب نافلة وكلا جعلنا
صالحين وجعلنا ائمة يرثها بعض عن بعض قرنا فقرنا حتى ورثها النبي صلى الله عليه وآله فقال الله تعالى ان اولى الناس بابراهيم للذين اتبعوه وهذا
النبي والذين آمنوا والله ولي المؤمنين فكانت له خاصة فقلدها صلى الله عليه وآله عليا بامر الله تعالى على رسم ما فرضها الله تعالى فصارت في ذريته الاصفياء الذين
آتاهم الله العلم والايمان بقوله تعالى وقال الذين اوتوا العلم والايمان لقد لبثتم في كتاب الله الى يوم البعث فهي في ولد علي خاصة الى يوم القيمة اذ لا
نبي بعد محمد صلى الله عليه وآله فمن اين يختار هؤلاء الجهال ان الامامة هي منزلة الانبياء وارث الاوصياء ان الامامة خلافة الله تعالى وخلافة الرسول
ومقام امير المؤمنين وميراث الحسن والحسين عليهما السلام ان الامامة زمام الدين ونظام المسلمين وصلاح الدنيا وعز المؤمنين
ان الامامة اس الاسلام النامي وفرعه السامي بالامام تمام الصلوة والزكوة والصيام والحج والجهاد وتوفير الفيء والصدقات وامضاء الحدود
والاحكام ومنع الثغور والاطراف الامام يحل حلال الله ويحرم حرام الله ويقيم حدود الله ويذب عن دين الله ويدعو الى سبيل ربه
بالحكمة والموعظة الحسنة والحجة البالغة الامام كالشمس الطالعة للعالم وهي بالافق بحيث لا تنالها الايدي والابصار الامام البدر المنير
ظ الزاهر والسراج الظاهر والنور الساطع والنجم الهادي في غياهب الدجى والبلد القفار ولجج البحار الامام الماء العذب على الظماء
والدال على الهدى والمنجي من الردى والامام النار على اليفاع الحار لمن اصطلى به والدليل على المهالك من فارقه فهالك الامام
السحاب الماطر والغيث الهاطل والشمس المضيئة والارض البسيطة والعين الغزيرة والغدير والروضة الامام الامين الرفيق
والاخ الشفيق ومفزع العباد في الداهية الامام امين الله في ارضه وحجته على عباده وخليفته في بلاده الداعي الى الله والذاب
عن حرم الله الامام المطهر من الذنوب المبرأ من العيوب مخصوص بالعلم موسوم بالحلم نظام الدين وعز المسلمين وغيظ
المنافقين وبوار الكافرين الامام واحد دهره لا يدانيه احد ولا يعادله عالم ولا يوجد منه بدل ولا له مثل ولا نظير مخصوص بالفضل
كله من غير طلب منه له ولا اكتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذي يبلغ معرفة الامام او
يمكنه اختياره هيهات هيهات ضلت العقول وتاهت الحلوم وحارت الالباب وحسرت العيون وتصاغرت العظماء وتحيرت الحكماء
وتقاصرت الحلماء وحصرت الخطباء وجهلت الالباء وكلت الشعراء وعجزت الادباء وعييت البلغاء عن وصف شأن من
شأنه او فضيلة من فضائله فاقرت بالعجز والتقصير وكيف يوصف له او ينعت بكنهه او يفهم شيء من امره او يوجد من يقوم
مقامه ويغني غناه لا كيف وانى وهو بحيث النجم من ايدي المتناولين ووصف الواصفين فاين الاختيار من هذا واين العقول
عن هذا واين يوجد مثل هذا اظنوا ان يوجد ذلك في غير آل الرسول كذبتهم والله انفسهم ومنتهم الاباطيل
فارتقوا مرتقا صعبا دحضا تزل عنه الى الحضيض اقدامهم راموا اقامة الامام بعقول حائرة بائرة ناقصة وآراء مضلة فلم يزدادوا

منه الا بعداً قاتلهم الله انّى يؤفكون لقد راموا صعباً وقالوا افكاً وضلّوا ضلالاً بعيداً ووقعوا في الحيرة اذ تركوا الامام عن بصيرة
وزيّن لهم الشيطان اعمالهم فصدّهم عن السبيل وكانوا مستبصرين ورغبوا عن اختيار الله واختيار رسوله الى اختيارهم و
القرآن يناديهم وربّك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة سبحان الله تعالى عمّا يشركون وقال الله تعالى وما كان لمؤمن ولا
مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امراً ان يكون لهم الخيرة من امرهم وقال تعالى ما لكم كيف تحكمون ام لكم كتاب فيه تدرسون انّ لكم
فيه لما تخيّرون ام لكم ايمان علينا بالغة الى يوم القيمة انّ لكم لما تحكمون سلهم ايّهم بذلك زعيم ام لهم شركاء فليأتوا بشركائهم
ان كانوا صادقين وقال الله تعالى عزّ وجلّ افلا يتدبّرون القرآن ام على قلوب اقفالها ام طبع الله على قلوبهم فهم لا يفقهون ام قالوا
سمعنا وهم لا يسمعون انّ شرّ الدوابّ عند الله الصمّ البكم الذين لا يعقلون ولو علم الله فيهم خيراً لاسمعهم ولو اسمعهم لتولّوا
وهم معرضون وقالوا سمعنا وعصينا بل هو فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم فكيف لهم باختيار الامام والامام عالم
لا يجهل وراع لا ينكل معدن القدس والطهارة والنسك والزهادة والعلم والعبادة مخصوص بدعوة الرسول وهو نسل المطهّرة
البتول لا مغمز فيه في نسب ولا يدانيه ذو حسب في البيت من قريش والذروة من هاشم والعترة من آل الرسول والرضا من الله
شرف الاشراف والفرع من عبد مناف نامي العلم كامل الحلم مضطلع بالامامة عالم بالسياسة مفروض الطاعة قائم بامر الله ناصح
لعباد الله حافظ لدين الله انّ الانبياء والائمة عليهم السلام يوفّقهم الله ويؤتيهم من مخزون علمه وحكمه ما لا يؤتيه غيرهم فيكون
علمهم فوق كلّ علم اهل زمانهم في قوله تعالى افمن يهدي الى الحقّ احقّ ان يتّبع امّن لا يهدّي الّا ان يهدى فما لكم كيف
تحكمون وقوله تعالى ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيراً كثيراً وقوله تعالى في طالوت انّ الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم
والله يعطي ملكه من يشاء والله واسع عليم وقال لنبيّه صلعم وكان فضل الله عليك عظيماً وقال تعالى في الائمة ام يحسدون الناس
على ما آتاهم الله من فضله فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكاً عظيماً فمنهم من آمن ومنهم من صدّ عنه وكفى
بجهنّم سعيراً وانّ العبد اذا اختاره الله لامور عباده شرح الله صدره لذلك واودع قلبه ينابيع الحكمة والهمه العلم الهاماً فلم
يعي بعده بجواب ولا يحير فيه عن الصواب وهو معصوم مؤيّد موفّق مسدّد قد امن من الخطايا والزلل والعثار يخصّه الله بذلك
ليكون حجّته على عباده وشاهده على خلقه وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم فهل يقدرون على مثل هذا فيختاروه
او يكون مختارهم بهذه الصفة فيقدّموه تعدّوا وبيت الله الحقّ ونبذوا كتاب الله وراء ظهورهم كانّهم لا يعلمون وفي
كتاب الله الهدى والشفاء فنبذوه واتّبعوا اهواءهم فذمّهم الله ومقّتهم واتعسهم فقال الله ومن اضلّ ممّن اتّبع هواه بغير
هدى من الله انّ الله لا يهدي القوم الظالمين وقال الله تعالى فتعساً لهم واضلّ اعمالهم وقال كبر مقتاً عند الله وعند الذين آمنوا
كذلك يطبع الله على كلّ قلب متكبّر جبّار اگر خواهم معنی حدیث را بفارسی عرض کنم طول میکشد و کتاب تمامی ندارد معنی واضح است امام
مثل آفتاب و ماه است برای اهل عالم چنانکه آفتاب و ماه روشنائی میدهند اهل عالم را از تاریکی نجات میدهند همچنین امام هم خلق
عالم را نجات میبخشند از ظلمت جهل باطنی چنین که قافله در تاریکی شب راه نمی بیند و راه را گم میکنند و هر چه میروند از راه

دورتر می افتند اگر وجود امام هم نباشد خلق هدایت نمی یابند و همه ایشان بخود در گمراه تر میشوند چنانکه امام آب
شیرین خوشگوار است بجهة تشنگان هدایت امام را می یابند و نجات دهنده مهلکه است امام ابر پر باران و
باران است نفع بخشنده و در غیبت اخذ کنند معالم دین خود را از امام چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله فرموده از
اهل بیت من اخذ کنید امور دین خود را و تعلیم ایشان نکنید که خدا تعلیم ایشان کرده امام چشمه است پر آب که هر چه
برداری کم نمیشود امام امین است از جانب خدا در روی زمین که اسرار الهی باو سپرده است و حجت خداست بر خلق
و خلیفه خداست در همه بلاد امام پاک است از همه عیبها و نقصها تمامی خلقت امام مخصوص است بعلم الهی و محل اخلاق
الهی است امام یگانه است در دهر خود برتبه او نمیرسد احدی و برابر او نمیشود صاحب علمی ماورای او نظیر نیست فضیلة
بجمیع مراتب مخصوص بامام است بدون آنکه طلب و سعی و طلبی کرده باشد بلکه آن عطیه است از متفضل بخشنده
عطایا پس کیست که تواند احاطه کند بکنه معرفت امام و کی میرسد کسی را که نصب کند بخواهش خود امام را هیهات
هیهات حیران است عقول اولی الالباب و دانا حیران عظمت و شان و جلال و رفعت در جنب امام صغیر و حقیر
میباشند و دور است ادراک صاحبان حکمت و علم و عقل در معرفت امام کوتاه اند حیران در خطبه خوانی او وصف کمال ایشان
خسته و حیران است در جنب عقول نادرست ایشان نادان و لسان عاجز و شعرا لال و صاحبان بلاغت و فصاحت
در وصف شانی از شئون امام و فضیلتی از فضائلش مقصر اند همه اقرار بعجز نموده اند بالقرآن رب الارباب چگونه میتوان
و دیگر را بجای او نشاند این مانند که دست دراز کنند بستاره آسمان بر تصویر اند که دست رسی بدان دارند
اختیار کرده اند کی و این امر خطیر کجا اگر خواهم وصف امام را عرض کنم عقل در شگفت آید به تقریر چه رسد چون از
قلیلی از فضایل ائمه اثنا عشر بود که در این تجلی عرض کنیم لهذا بر توی لازم است که در آن پرتو قلیلی از کیفیت حالات
امام دوازدهم عرض شود پرتو اول در بیان نسب و نام و لقب و قلیلی از فضایل آن حضرت بزرگوار و ولادت و غیبت آن حضرت
بدانکه کنیت آنحضرت ابو محمد است و اسم مبارکش حسن است و در دوران آنحضرت را عسکری و در تکمیل الحسن و در کتاب ذکر الزکی
گویند چنانچه در هر وقتی بیک اسمی معروف است ولادت باسعادتش در مدینه منوره در سنه ... بعضی
دو سال بعد از هجرت بعضی سه سال بعد از هجرت در ربیع الآخر گفته اند خلافت آنحضرت شش سال و بعضی نه سال گفته اند و
چنانچه مشهور است که عمر آن حضرت ... که با او شک شدی خدمت حضرت امیر علیه السلام آمدی
نموری که آنحضرت را ... در جنب ... مشهور ... اصفهان حضرت امام حسن ...
و سعد وقاص ... آنحضرت ... تشریف فرما شدند ... این جهة است که او را مفتوح العنوه
از قرار ... اول تشریف آوردند ... مشهور ... اصفهان
نزول اجلال فرمودند در اصفهان در خارج ... الحال ... الارض مشهور است

بزبان خدا نشد به انحضرت سخن آمد گفت یا ابن رسول الله در اصفهان بسحره بود بسیار بدست خود نخوانده چون ولد و [illegible]
حضرت در روز ورود به مسجد عتیق فرود آمدند و نماز گذاردند و در مسجد لبنان آن هم نماز گذارده اند و در این سفر شهری
که شهر نو را بسری بردند که او را انحضرت امام حسین علیه السلام داده اند در کتب احادیث روایت است که بعضی از ائمه
علیهم السلام مثل حضرت امام حسن علیه السلام در غم و محنت افزوده گرفتار نمودند زیرا که مثل معاویه حرامزاده معاصر بوده
و حضرت مثل پدر بزرگوارش در حرب بقوت امامت مامور نبودند آن حرامزاده هم اول سلطنتش بود یعنی مثل حضرت
امیر صلوات الله علیه مدعی از میان بر خواسته رفته بود کارش نظم نگرفته بود بسیار از حضرت امام حسن علیه السلام خوف داشت
میگفت اگر او را بحال خود گذارم مبادا قوت بگیرد [illegible] از غضب امیر علیه السلام [illegible] در دفع انحضرت
میکوشید در همه ولایات لشکر مامور کرده بود و قدغن کرده بود که کسی نزد انحضرت آمد و رفت نکند کسی اسم
انحضرت را بزبان نیاورد و بلکه هر که اسمش علی و حسن و حسین باشد او را بکشند قدغن کرده بود در مسجد ها در
سر منبر خطبه ها امیر المومنین و اولاد و شیعیان را لعن نمایند و پول بسیار داد احادیث جعل کرده بودند در مدح بنی امیه
و ذم بنی هاشم انها را بخوانند در سر منبر او شایع نمایند ابو هریره و عمرو عاص و ابو موسی اشعری احادیث جعل
کرده می آوردند و جایزه میگرفتند و انها در مردم میخواندند هنوز خلافت انحضرت [illegible] نگذشته [illegible]
لبیار رسانیده [illegible] داده فرستاد لسر انحضرت چون حضرت از این واقعه خبر گردید حضرت نیز لشکری فراهم
آورده سرا پرده بیرون کشیدند از کوفه بعزم جنگ با معاویه هنوز التقا فریقین نشده معاویه [illegible]
روسای سپاه انحضرت پول فرستاد و وعده حکومت و [illegible] خلعت و سرداری میداد دل ایشانرا فریفته از حضرت [illegible]
منحرف نمود تا انکه در قصر ابیض مداین لشکر انحضرت شوریدند و ریختند لسرا پرده [illegible] اسباب انحضرت را غارت نمودند
با این اکتفا نکرده بعد از نماز حضرت در سر سجاده بودند مشغول اوراد بودند که ریختند لسر آن بزرگوار سجاده از زیر پایش کشیدند
انحضرت را [illegible] رسانیدند [illegible] انحضرت را از [illegible] بیرون [illegible] آوردند و بردند تمام اسباب [illegible] غارت
کردند چه سخنها چه ظلمها که بان حضرت کردند چه جرات ها که [illegible] اگر چه برای ایشان ذلت نیست عزت [illegible]
بحضرت کردند که حضرت دید [illegible] و کسی یاری نمیکند [illegible] که حضرت [illegible] ستمها
معاویه میرسید از وقت دیگر مسلمانی باقی نمیماند لابد شد و با معاویه صلح کرد از آن طرف منافقین [illegible]
کرده حرفهای تشنیع میگفتند بعضی گفتند دین را با دنیا دادی مومنان خوار کردی [illegible] بی ادبی خطاب
میکردند یا مذل المومنین در حالی که این صلح کمتر از شهادت امام حسین علیه السلام نبود بلکه اسلام بر باد رفته
این صلح و آن جنگ است اگر صلح نمیکرد [illegible] معاویه [illegible] جنگ [illegible]
بفرستد حضرت را از میان سرا پرده [illegible] حضرت امیر علیه السلام [illegible] خانه نشستند چنانچه حمزه

دران سفر معلوم شد که صلح [illegible] زیرا که سلطنتی نداشتند در دولت [illegible]
و جلالت و دستگاه و سفره چنان بود که هفت [illegible] طلا در مطبخ و قهوه خانه اش در کوفه و کوی او [illegible]
بود هر کس بر انحضرت وارد شدی از غنی و فقیر غریب [illegible] برای طعام حاضر کرده کسی از خوان [illegible] محروم
انحضرت با آن دستگاه و آن اوضاع حرکت مینمود [illegible] معاویه بود زیرا که معاویه [illegible] رغم انحضرت
در [illegible] کرده مردم میداد و بخشش و عنایت میکرد چون مردم هم [illegible] دنیا بودند [illegible]
جمع شدند حضرت نیز لازم چنین دانست سلوک نمایند و اسباب تجمل فراهم آورد [illegible] زمانه اقتضا
میکند باید باقتضای آن رفتار نمایند دیگر آنکه معاویه علیه الهاویه از همه طرف راه بر آن حضرت بسته کرده
و سپرده بود که در صدد ایذا و اذیت انحضرت برآیند و اگر بتوانند انحضرت را شهید نمایند چنانچه هر جا
دشمن برای انحضرت قرار داده بود و گفته بود که هر کس بتواند حضرت را شهید کند هرچه بخواهد [illegible]
حضرت در هر جا بودند در عبادت بودند خنجر بران مبارکش زدند [illegible] عصائی که [illegible]
زهر آب داده نصب کرده بود بر پشت پای مبارکش گذاشته فرو برد که پای مبارکش سوراخ شده [illegible]
سرایت کرده بعد از چند ماه معالجه بهبودی یافت [illegible] دشمن خانگی برای حضرت آماده کرده چند دفعه [illegible] خانه
اسماء زوجه انحضرت که او را جعده [illegible] انحضرت را زهر داده [illegible]
شفا یافت [illegible] برای انحضرت [illegible] گذاشته بود هرجا میرفت در صدد اذیتش بودند [illegible]
میکوشیدند چون آن حرامزاده صلح کرده بود [illegible] انحضرت را دفع کند دیگر انحضرت در [illegible]
[illegible] طلاق داده بود حضرت امیر المومنین علیه السلام در مسجد در سر منبر
مردم میفرمودند که دختر [illegible] بدهید که [illegible] طلاق [illegible] مردم میگفتند [illegible]
آن بزرگوار [illegible] انحضرت را [illegible]
[illegible] ام الحسن فاطمه بود که مادر امام محمد باقر علیه السلام بود [illegible]
[illegible] پای مبارکش [illegible]
[illegible] فقرا [illegible]
برای خود [illegible] در راه خدا قایم اللیل و صایم النهار بود [illegible] نظیر بود [illegible]
خود [illegible] بود در روز جنگ جمل [illegible] عایشه [illegible] طلحه و زبیر [illegible]
چنان بود که روزی [illegible] فقرا [illegible] انحضرت [illegible]
[illegible]

رفتند جراح سوزن آورد زخم حضرت امام حسین
فرمودند ای جراح اگر زخم برادرم را زده
معالجه کردی بکن [illegible]
[illegible] از مال دنیا بتو [illegible]
که هیچ وقت محتاج نشوی
ای آقا حسین [illegible]
یک زخم [illegible] برادرت حسین [illegible]
[illegible]

ثانی و ثالث [illegible] حضرت ذوالفقار پیاده شده در میان ایشان نشست در خوردن موافقت نمود [illegible] صدقه بود و لیکن از ایشان وعده ضیافت گرفت در خانه خود ایشانرا برده طعام [illegible] بجهت ایشان آورده با ایشان طعام تناول فرمود بعد از آن بهر [illegible] قطع نمود و از درهم و دینار بی نیاز فرمود در کتاب [illegible] مرویست که در زمان خلافت امام حسن علیه السلام در موصل دو برادر بودند یکی عبدالله و یکی عبدالقهار [illegible] پیوسته در مدح معاویه علیه الهاویه اشعار میگفتند روزی مردی از شیعیان [illegible] عبدالله [illegible] مباحثه افتاد نزاع کردند عبدالله گفت امام زمان بغیر از معاویه دیگر کسی نیست [illegible] شیعه گفت امام زمان منحصر است بامام حسن علیه السلام که پسر علی ابن ابی طالب [illegible] پیغمبر است و صاحب معجزه است معاویه فاسق و فاجر و ظالم است القصه [illegible] علیه السلام عبدالله گفت ای حسن شیعیان تو [illegible] امام زمان [illegible]

[illegible]

از مؤمنین مروی است که جابر انصاری گفت روزی خدمت امام حسن علیه السلام نشسته بودم مرغی آمد برابر حضرت و بانگی کرد حضرت به فرمایشی کرد و ما نشنیدیم چه فرمود [illegible] پرواز کرد و رفت پس از ساعتی با مرغی دیگر آمدند بخدمت حضرت و هر دو بانگی میکردند حضرت بزبان ایشان فرمایشی کرد ایشان هم جوابی گفتند و پرواز کرده رفتند من تعجب کردم گفتم فدایت شوم این مرغ اول آمد گفت و شما چه فرمودید که رفت و شما با این مرغ دیگر آمدند چه گفتند و چه فرمودید حضرت فرمود این مرغ اول آمد گفت من جفتی داشتم [illegible] روز بود که از من غایب شده من از او بدگمان شده ام چنان میدانم که از او خیانتی سر زده و من شکایت کرد گفتم جفت خود را نزد من حاضر کن چون با جفت حاضر شد گفتم [illegible] که این مرغ از تو بدگمان شده [illegible] خیانت کرده قسم کن بولایت ما اهل بیت گفت قسم میخورم [illegible] معروف است بولایت [illegible] صلح کردند و رفتند ایضاً در کتاب قصص الانبیاء مسطور است که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد شریف نشسته جمعی از صحابه در خدمت آنحضرت بودند حضرت امام حسن علیه السلام در خدمت آنحضرت بود [illegible] ساله بود اعرابی وارد شد عرض کرد یا محمد تو خدای نادیده را میپرستی و من ترا دشمن بودم الحال که نظرم بروی تو افتاد دشمنیم زیاده شد [illegible]

[illegible]

ساکن شدی اعرابی بحضرت کرده گفت یا حضرت والله ما رأیت مثلک فی علم الغیب [illegible] یا غلام ای پسر [illegible]
بودی سهل است از ضمیر من آگاهی [illegible] ایمان من [illegible] سلمان [illegible] ابو القاسم [illegible]
در خدمت حضرت [illegible] اعرابی [illegible] آمده [illegible] ایمان [illegible] اسلام [illegible]
از قبیله خود [illegible] حضرت [illegible] علیه و آله [illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]
کار [illegible] طفل [illegible] از ضمیر من آگاهی [illegible] در کتاب [illegible] روایت شده [illegible] در خدمت امام حسن علیه السلام
بوده [illegible] امیر علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
فرمود [illegible] [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

مشرف شد و گفت یا رسول الله صالح ما کرد و خطا کرد حسین نور دیده ترا بر دوش ... والاقلاع شتابان رفته بخانه فاطمه جل
و پشیمان است از عمل بد خود و توبه کرده است آیا ممکن است که برو رحم آوری و از گناه او در گذری حضرت فرمود الصالح من اتخذ خیره و گناهم
و با حسین ... عرش خواست ... خلایق ... است باید خداوند از تو راضی باشد اگر خدا از تو خوشنود است بیاید ... و عوض
و اموالت رودی ... صالح چون این سخن شنید سر بسجود نهاد و روی تضرع بدرگاه خدا آورده ریش سفید خود را ... ساخت و گفت
پروردگارا ... کار ... رحمت ... آورده ... یا رب ... عذر خواه آمده ام اگر بخشی ...
آمده ام اکنون ... عذر ... آمده ام ... صالح ... گریه ... شبانه روز ... و ...
گرسنه و تشنه ... سلطنت ... روز ... جبرئیل امین ... حضرت سید المرسلین
نازل گردید عرض کرد یا رسول الله ... سلام میرساند و میفرماید صالح را بطلب ... توبه او را قبول کردیم و ... احوال او کشید
او را ... آوردیم در کشف الغمه از سعد بن عبد العزیز مرویست که ... حضرت امام حسن علیه السلام شنید که ...
مناجات ... الحاجات ... سلطنت ... پس ... فرستاد ...
که حضرت امام حسن علیه السلام ... بود ... حضرت ... رسیدند ...
آمدند ... امام ... ای ... گفت ...
بود ... حضرت ... گفت ... آنحضرت ... گفت ...
بار ... رطب ... شد ... رطب ... آوردند ...
بسیار ... همراه بود گفت این ... دعای ... در جامع الاسرار مسطور است که حضرت امام حسن علیه السلام ...
... بود ... حضرت ... آمد ... تشریف آوردن آنحضرت ...
معاویه ... حضرت ... سلطان ...
... حضرت ... معاویه ...
... آنحضرت ... معاویه ... شیشه ...
... نام ... چون ... رسید ...
... رسول الله ...
... آنحضرت ... رسید ...
... نامه ... شیشه ...
امام ... حضرت ... نامه ...
آنحضرت ... بیان ... حضرت ... بیان آورد ...

مشغول نمود که از حرافت آن سؤال ... صاحب خانه ... سعد ... رسول الله صلی الله علیه
بود ... نموده ... رسول الله ... که از مردم
و ... سؤال ... حضرت ... که ... شده ...
... حضرت ... جواب ... گفت ... حضرت ... علیه
و ... حضرت ... سعد گفت ... علیه السلام ...
... حضرت ... سعد گفت ... رسول ... علی ...
... معاویه ...
... سعد ... حضرت ...
... رسول الله صلی الله علیه وآله ...
... معاویه ...
... حضرت ... سعد ...
... حضرت ...
... حضرت ... معاویه ...
... آنحضرت ... شام ...
... سلطان روم ... رسید گفت ...

المعاویة ابعث الی اعلم اهل بیتک ... الی امیر المؤمنین علیه السلام ابعث الی اعلم اهل بیتک حتی اجمع بینهما
وانظر فی الانجیل من احق بالملک منکما واخبرک فبعث الیه معاویة یزید لعنه الله وبعث امیر المؤمنین علیه السلام ابنه
الحسن علیه السلام فلما دخل یزید لعنه الله علی سلطان الروم ... فقبلها ثم دخل الحسن ... فقام سلطان الروم فانحنی علی قدمیه
فقبلهما فجلس الحسن ... فلما نظر السلطان الروم الیهما ... ثم استدعی یزید وحده واخرج له من ...
کثیرة ... تماثیل الانبیاء ... فلم یعرفه ثم سأله عن ارزاق ...
ومن ارواح المؤمنین ... فقال ...
... قرأت فی الانجیل ... صلوات الله علیهم ...
قرأت ... محمد صلی الله علیه وآله فقال الملک الروم سلنی عما بدا لک من علم التوراة والانجیل والفرقان ...
الروم ... فعرض علیه ... صفة ... فقال علیه السلام هذه صفة آدم ابو البشر ثم عرض علیه اخری ...
فقال هذه صفة حوا ام البشر ثم عرض الیه اخری فقال هذه صفة شیث ثم عرض الیه اخری فقال هذه صفة نوح ثم عرض

ثم عرض اخری فقال هذه صفة ابراهیم ثم موسی بن عمران ثم یعقوب ثم داود ثم یوسف ثم اسمعیل ثم شعیب ثم زکریا ثم
یحیی ثم عیسی ثم عرضت علیه اصنام الاوصیاء والوزراء فاخبر باسمائهم ثم عرضت علیه اصنام فی صفحة الملوک
وقال له ملک الروم هذه اصنام لم نجد صفتها فی التوراة والانجیل فقال هذه صفة الملوک فقال عند ذلک ملک
الروم اشهد لکم یا آل محمد انکم اوتیتم علم الاولین والآخرین وعلم التوراة والانجیل وسائر الکتب والواح موسی وانا نجد
فی الانجیل ان اول فتنة هذه الامة وثوب شیطانها الضلیل علی ملک نبیها واجزاءه علی ذریته ثم قال له اخبرنی
عن سبعة اشیاء خلقها الله لم ترکض فی رحم فقال آدم وحواء وکبش اسمعیل وناقة صالح وحیة موسی والغراب الذی
ذکر فی القرآن ثم سئل عن ارواح المؤمنین این تکون فقال تجتمع عند صخرة بیت المقدس فی کل لیلة جمعة
وهی عرش الله الادنی ومنها بسط الله الارض والیها یطویها والیها المحشر ثم سئل عن ارواح الکفار فقال تجتمع فی وادی
حضرموت عند مدینة الیمن ثم یبعث الله نارا من المشرق ونارا من المغرب یتبعهما ریح شدید فیحشر الناس عند
الصخرة فاهل الجنة عن یمینها واهل النار عن یسارها فی تخوم الارض السابعة فیفرق الناس عند الصخرة فمن وجبت له
الجنة دخلها ومن وجبت له النار دخلها وذلک قوله فریق فی الجنة وفریق فی السعیر فالتفت الملک الی یزید
وقال هذه الفتیة لا انبیاء وخلیفة الاوصیاء ووارث الاصفیاء ورابع اصحاب الکساء والعالم فی الارض والسماء فیقاس به هذا
من طبع علی قلبه وهو من الغافلین ثم کتب الی معاویة ان من آتاه الله العلم والحکمة بعد نبیکم وحکم التوراة و
الانجیل واخبار الغیب فالحق الخلافة والامامة ومن نازعه فانه ظالم ثم کتب الی امیر المؤمنین ان الحق لک والتی
الخلافة فیک وفی ولدک الی یوم القیمة فقاتل الله من قاتلک وعذابه بیدیه فعل من خذلک وعلیه لعنة الله
والملائکة والناس اجمعین مروی است که یکی از بلاد کفار پادشاهی بود و او را اولاد نبود بجز پسری و دختر برادری داشت که
از او امر دل سپرش کرده بود بمنوال برای اش عروسی کند و جشنی چیده و پادشاهان و شاهزادگان را دعوت کند که در عالم
اسم او بدین واسطه شهرت یابد از قضا روزی اهل حرم کجائی رفته بودند و حرم خلوت بود دختر در حرم بود پسر
داخل حرم شد دختر را دید بی اختیار شد شهوت او را غالب آمد و دختر را کشید با ملاقی داد و در آن [illegible] در این اثنا پادشاه داخل
حرم شد پسر و دختر را در آن حال دید غضب او مستولی شد شمشیر کشید و گردن پسر را زد [illegible] برادر [illegible] ایشان را
رسوا [illegible] خواستم که عروسی کنم و جشنی چیده [illegible] خواهی کم کاری کرده که مرا رسوا کردی
میان ایشان پسر را کشته غضب پادشاه از حرم بیرون آمد اهل حرم [illegible] پسر را کشته دید فریاد [illegible]
گریبان چاک [illegible] اهل حرم [illegible] پسر را کشتی این چه کار بود که کردی [illegible]
خود گفتی خود در رسوا کردی [illegible] در تمام مملکت شهرت میگیرد [illegible] مردم [illegible] پادشاه بهوش آمده دید خطا کرده است
وزیر و ارکان دولت را طلبید [illegible] گفت [illegible] پسر را [illegible] نمیخواهم والله [illegible]

قتل میکنم ارکان دولت عرض کردند ای پادشاه [illegible] جواب [illegible] زنده شود وزیر دید که پادشاه سخت گیر است [illegible]
[illegible] گفت ای پادشاه [illegible] شنیده است که [illegible] سلف پیغمبری بوده است [illegible]
او زنده میکرد گفت [illegible] پیغمبر [illegible] گفت [illegible] آمد او را [illegible] عبدالله [illegible]
گفت [illegible] علی ابن ابی طالب علیه السلام بود و او را شهید کردند حال پسری بر جایش مانده که حسن ابن علی است [illegible]
[illegible] و سامره است [illegible] مدینه [illegible] پادشاه گفت [illegible]
[illegible] وزیر [illegible] گفت [illegible] خواستم [illegible] روز [illegible]
[illegible] قبول کردن [illegible]
[illegible] پادشاه گفت [illegible]
[illegible] حسن ابن علی [illegible]
وزیر قبول کرده [illegible]
جاده [illegible] امام حسن ای فرزند [illegible]
[illegible] آقا [illegible] عالم
[illegible]
[illegible] سلام [illegible]
فرزند پیغمبر [illegible] سلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] پسر [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] وزیر [illegible]
[illegible] خواستم پسر [illegible] وزیر گفت [illegible]
[illegible] پسر [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] پادشاه [illegible] پسر [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
او برگردان [illegible] نعش پسر زنده [illegible] پسر [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

آنحضرت را می‌رسید عرض کرد کلمه بر زبان من گذار که مسلمان شوم که دین تو و جد و پدر تو بر حق است پس حضرت کلمه بر زبان او جاری کرد
مسلمان شد تمام اهل شهر که این معجزه از آن حضرت دیدند مسلمان شدند و تمام بتکده و آتشکده‌ها را خراب کرده
معبد ساختند و حضرت از آنجا به مدینه مراجعت فرمودند معجزات آن جناب زیاده از حد احصاست اگر خواهم همه را
تمام در کتاب و خطاب بنمایم و نشاید **رباعی** هرچند که خامه را مجال سخن است هرچند دوات را سخن در دهن است در نعت
حسن اگر فضایل گویند [illegible] حقا که بتر ز اهل دانش حسن است چنانچه در این اوراق بیش از این گنجایش ندارد والله اعلم
بالصواب **برج دوم در فضایل امام سیم و مرتبهٔ اعلای [illegible] ابا عبدالله الحسین علیه السلام** بدانکه انجم [illegible] احادیث
و قلم [illegible] تواریخ [illegible] در فضایل امام سیم علیه الصلوات الملک المنان بر لوح بیان [illegible] که کنیت
آنجناب ابا عبدالله است روحی له الفداه و اسم مبارکش حسین علیه التحیة والثنا و در توریة شبیر است که در سیرت شبیر است و در انجیل [illegible]
[illegible] و در کتاب هندوان [illegible] و در کتاب زند [illegible] و قاتل او در [illegible] نسبت با ولادت [illegible] صلی
الله علیه و آله واقع شده [illegible] که بعضی یزید است و شمر [illegible] ولد الزنا است و در کتاب [illegible]
[illegible] اسم قاتل آنحضرت [illegible] ولادت با سعادت آنحضرت در آخر ماه ربیع [illegible]
سال سیم هجرت واقع شد بعضی در چهارم [illegible] سال چهارم هجرت [illegible] که حضرت فاطمه علیها السلام [illegible]
پنجاه روز از تولد امام حسن علیه السلام بحضرت امام حسین علیه السلام حامله [illegible] و غیر از آنحضرت و حضرت
یحیی [illegible] فرزندی شش ماهه تولد نیافت که بماند [illegible] اگرچه حضرت عیسی [illegible] و لیکن [illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] حضرت عیسی [illegible] حضرت مریم [illegible] حمل [illegible]
که [illegible] سید الشهدا [illegible]
و مردم [illegible] ابن [illegible] از برادر [illegible] حسین و برادر [illegible] حسن
[illegible]
[illegible] حضرت امیر و امام حسن علیهم السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
باشد [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] حضرت رسول [illegible] آنحضرت [illegible]
سلام الله علیهم [illegible] حضرت
امیر و حسنین علیهم السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] از آنحضرت واقع شد مشهور است [illegible] عترت

آنحضرت از خبر داده

آنحضرت [illegible] و اولاد و اقربای برادران و اصحاب [illegible] دو هزار [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] چون آن حضرت [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] سیاه [illegible] تیره [illegible] خلق [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] خون [illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible] خون تازه [illegible] آسمان و جنیان [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آمدند [illegible]
[illegible]
[illegible] و جنیان [illegible]
[illegible] جنانچه [illegible] لا تغیر [illegible]
[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
[illegible] شهید [illegible]
[illegible] حضرت آدم [illegible]
[illegible] از جواهرات [illegible]
[illegible] سبز
[illegible] اطفال [illegible] حضرت آدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
قتل حضرت سید الشهدا علیه السلام [illegible] زمین و آسمان [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible]

اگر شب لیلة القدر عرفه و عاشورا آید و اضحی و غدیر منعقد است و شب جمعه و راه بیابانی عید غدیر بندد و دعائیکه برای او وعده اجابت
فرموده‌اند بحضرت رسول صلی الله علیه و آله خبر داد با جابت خبر رسد و هکذا اسباب الا و بما روز بروز معاصی زیاد میشود و دعا
اثر نمیکند و الفت کم میشود و برکت از هر چیز رفته است و ارزاق گران شده است و پادشاهان و حکام و امیران ظلم و جور را
زیاد کرده‌اند و علامات اینها سبب است اینها برای معاصی خلق است که در عجب میشوند هر کس با دیده بصیرت باشد مشاهده کند
ایام عمر خود چه نقصان است و آل یافته و رسوم و قاعده‌ها در میان آمده که در اول عمر خویش نبوده است حال بسیار از خلق از اینها
عرضهای مؤلف مایوس شوند و دعا نکنند چه مقصود از این اعلام کسی بیشتر سبب ظلم و معاصی حقیقه شده تنبیه شوند و تخفیف
نمایند در معاصی خود و الا خداوند هرگز کسی را نا امید و مایوس نفرموده و هکذا به جهه بد آن خداوند قطع فیض و رحمت خود از
خود ان نمیتوانند کسی هم نباید از رحمت خدا مایوس شد خدا خود میفرماید لا ییأس من روح الله الا القوم
الکافرون نا توانند سعی کنند تا اعمال خود را نیکو کنند و از اهل معصیت و ظلم دوری کنند تا خداوند بر ایشان
رحم کند باری شهید شدن حضرت امام حسین علیه السلام از سهل و آسان نبود و هر چه بلا بر این امت آمد از آن زمان
پدید شد اگر وجود مبارک امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهما السلام نبودی عالم زیر و زبر شدی و شخصی
کسی در مقام بحث نگوید که فلان را کشتند کرم نمیشود امام حسین را کشتند ملاحظه شد که در کشتن فلان نشود
بسیار باید دانست که قتال امام را در میان این صحبت تا میبیند از زندان دنیا همیکه در کربلا بحرب فرزند رسول خدا آمدند
در میان آن لشکر بودند تمامی ایشان در سال ابتر مردند و هر یک به بلائی مبتلا شدند بعضی در خیال شبی در کوفه در
خانه خود مشغول خیال بود دو سه نفر از همسایگان او در آن شب نشینی مشغول صحبت بودند
صحبت میداشتند صحبت کشید با نجا که یکی از ایشان گفت دیدیم این خلق چه جا چه کردند بحضرت فرزند رسول که ابداً
رسول خدا سو حساب با این بخود در قراء عبادت حضرت زدند امام حسین را از بهر خود خوانده بود با امام حسین علیه السلام
این ظلم را نمودند و او را بهدایت خود طلبیدند و یاری او نکردند و او را شهید کردند و نسل محمد خدا را آن کربلا
بصحرای کربلا در شدند بحرب فرزند رسول خدا اصحاب آن کشتند همه بدترین بلا گرفتار شدند و هر مرده که گفت بلا در ایشان
این فضیلت است که از افضل این سفرها برای فضیلت امام خود بسته اند من یکی از آن جماعتم که کربلا رفتم و در سال گذشته در
حرا بلائی مبتلا نشده ام پس حساب کردند یکسال بیرون که در دنیا گذشته بود و پس چراغ بر سر چراغ خواست برافروختن
کشند ناگاه انگشتش آتش گرفت خواست خاموش کند نشد انگشت را در دهن برد ریشش آتش
گرفت آتش در حلقش رسید هر چه خواستند آتش را فرو نشانند افروخته تر میشد آخر خود را در میان حوض انداخت
حوض آب بود از خود را در حوض انداخت که آب نیز مانند آتش شده ... شد و در حوض ... مشتعل میشد
میکشید هر چند آب بیرون ... که سر زیر آب میکرد آتش بر روی آب نیز مانند روغن آتش گرفته میسوخت چون بیرون آتش در او می آورد

بگرفت چنانچه بر اهل خانه معلوم شد که این عذاب خدا است بر او نازل فرموده بهمان حالت او واصل شد که از این
آب و آتش بجهنم واصل گردید و هم چنین هر یک از آن ملعون ها که بحرب رفته در واقعه کربلا مبتلا گردیدند خداوند
مبتلا شدند البته شنیده که یزید ملعون خورده و جذام مبتلا شده عقرب در شکم او بهم رسید حکیم فرنگی را برای او
آوردند روده گوسفند با دو داده فرو برد بعد از آن که بیرون کشید عقرب بسیاری بر آن چسپیده بود گفت
این مرض علاج پذیر نیست صاحب این مرض قاتل امام یا فرزند پیغمبر است و دیگر بهنده زن یزید خورده و در شکمش
بهم رسید هر چه در اثر علاج کردند آخر کدانی افتاده و در کدائی بمرد و این زیاد صورت ورد آتش بهم رسید از آن
قطره خون بود که از سر مبارک امام حسین علیه السلام بر آن نحس ملعون چکیده و در قبر شد و دوای کردندی از آن تا آخر
شد مردم از آن بیشتر بودند همیشه نافه مشک بهمراه داشتی که مردم از او بتازی نشنوند و در خیمش جای آتش نا اکو
کشته شد و بدرک واصل شد و دیگر شرجیل ابن ذی الجوشن بدنش گرشد هفته یک پوست از بدنش می افتاد و ناخنه گه
بدنش خوار شد بین در جهنم واصل شده و مسلم ضبابی دستهایش خشک شده بود بعد آتش بهم رسید چنین بود که آن
او مبتلا شد و بعد از ان ربیعه خولی داشت منقار زده چشمهای او را کورساخت و از آن زخم بجهنم واصل شد و
هیثم کندی بمرض استسقا مبتلا شد واصل سقر گردید و سعید حرام زاده که گندم ری را نخورد بلکه از برکت دعای حضرت
گندم نخورده نداده بود چون بر بار سگ کرده و زنگی مختار علیه الرحمه او را در یک اسطبل زد و همان آتش فرستاد و بر سر شام با تخفیف
او را لا شد تا بمرد و هر که فریاد بدین حضرت زده بود شل شده و مجروح شد آخر الامر آتش علی بهم رسیده در این گرسنه بود و از کتاب
کشف الغمه که شرح حال القصه بعضی از بقیه الاثات که اهل حرم و درست شده و طلا آلات و نقره که با ایشان بود گرفته بودند چون بکوفه رسیدند
طلبیده که بجهت زنان خود زینت بسازد و از قبیل بی وکو شوار و خلخال این زرگر کوره افروخت و هر چه بود از آن طلا و نقره در بوته نهاد
در کوره نهاد و آب شد هر چه بود پس حضور شمر ملعون را خبر کردند گفت دروغ میگوید در حضور من آتش گذارد تا صدق و کذب
معلوم شود پس به حضور آن ملعون آن طلا را در آتش گذاشته هر چه بر بیرون آمد شمر گفت افسوس زده گفت خسر الدنیا و الآخرة
خسران المبین دنیا که دین بدنیا داده و دنیا را هم ندارد و هم چنین در کشف الاسرار آورده که هر که شتران آنحضرت را
برده و کشته بود خورده بودند گوشت شتر روز که آن گوشت را تناول کرده بود هر چند همه ایشان بلا گرفتار گردید هر چه در آب غرق
شدند و برخی در آتش سوختند و بعضی شدند به جنت و جذام و جرب و گرفتار مبتلا شدند بعضی سلسل مبتلا بمرض سلطان گردیده
یکی از آنها سالم نماند الحمد لله رب العالمین خداوند مختار ابن ابی عبیده ثقفی و ابراهیم ابن مالک اشتر نخعی را بر ایشان مسلط کرد تا
ایشان را کشت و سه هزار از این منافقان را به دار البوار فرستاد خدای انتقام خون امام بگیرد و انتقامی که حضرت قائم علیه السلام از
ایشان بکشد مانده است انتقام خداوند منتقم جبار قهار که بروز قیامت معلوم است الا ما شاء الله فلعنه اللهم العن العصابة
التی جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله اللهم العنهم عذابا الیما یستغیث منه اهل النار

شده

برابم

ودیگر از معجزات آنحضرت بعد از شهادت آنکه [illegible] الانام [illegible] الشهادیه است که [illegible] خداوند بحضرت امام
حسین علیه السلام کرامت فرموده است شفا در تربت او [illegible] یعنی مثل این بزرگوار از شهدا [illegible] معجزه
که بعد از شهادت از آن بزرگوار ظاهر شده الی الان هم میشود [illegible] ساله البته سالی ده هزار معجزه در تمام عالم [illegible]
میشود چه در مجلس تعزیه وچه از برای زوار در عرض راه زیارت وچه در کربلا [illegible] روضه مطهره هر که حاجتی دارد در تحت قبه منوره
از خدا مطلب [illegible] بر آورده و باجابت میرسد وهم چنین [illegible] استشفا در تربت آن بزرگوار [illegible]
[illegible] البته از خداوند [illegible] بشتری [illegible] معجزه که در ایام حیات از آن
بزرگوار ظاهر شده اکتفا می نماید در کتاب اربعین نقل کرده اند که در موصل طبیبی بود [illegible] اکثر اوقات [illegible]
[illegible] الملعون را در دل جای داده بهر جا که می نشست زبان بمدح الملعون میگشود وروزی یکی از شیعیان که
محب اهل بیت اطهار بود او را ملامت نمود که امام زمان حسین ابن علی ابن ابی طالب علیهم السلام است و
معاویه ملعون فاسق فاجر [illegible] امام حسین علیه السلام بجمیع صفات حمیده موصوف [illegible] صفات
حمیده [illegible] جمیع [illegible] جان [illegible] مضایقه [illegible]
طبیب با خود خیال کرد که قول این رافضی را امتحان میکنم اگر در این باب صادق است من نیز شیعه میشوم [illegible]
او زنی بوده وپسر [illegible] داشت [illegible] آن پسر را نزد طبیب فرستاده که مرض او را اعلاج نماید طبیب گفت این پسر [illegible]
دارد که علاج [illegible] اگر [illegible] معالجه میشود والا مشکل است [illegible]
زن [illegible] طبیب گفت برو نزد حسین بن علی [illegible] طبیب [illegible] حضرت
آمده احوال را بخدمت آنحضرت عرض کرد حضرت فرمودند [illegible] پسر
دادند برداشت نزد طبیب [illegible] طبیب گفت [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] طبیب گفت [illegible] پسر را [illegible]
آمد حضرت [illegible] حضرت فرمود [illegible] نزد طبیب [illegible] طبیب
[illegible] حضرت [illegible] حضرت فرمود [illegible] طبیب [illegible]
از حضرت [illegible] حضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] طبیب [illegible] گفت [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] حضرت [illegible] حضرت [illegible]
پای مبارکش افتاده وپای آنحضرت را بوسه داده [illegible] خالص شد حضرت باعث [illegible] طبیب

حکایت طفل [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] حضرت طبیب [illegible]
[illegible] زنده گردانی
[illegible] مصطفی [illegible] علی مرتضی [illegible] فاطمه زهرا صلوات الله علیهم [illegible] معجزه
تمام [illegible] طبیب [illegible] این معجزه از آنحضرت [illegible]
[illegible] بخدمت حضرت امام حسین علیه السلام آمد [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین علیه السلام آمد [illegible]
[illegible]
حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت [illegible]
فرمود [illegible] امام [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
آنحضرت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

حضرت فاطمه علیها السلام گریان داخل مسجد شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ای نور دیده چرا گریانی گریان مبادا چشمهای تو فاطمه گفت
گفت ای پدر حسین را در گهواره خواب نیدم و رفتم و دستاس کردن و به شغل خانه مشغول بودم بعد از ساعتی که رفتم بگهواره
حسینم را ندیدم خدا میداند تفحص کردم اثری از او نیافتم که آیا بکجا رفت اشتا فتم ای پدر جان از غم حسین هلاک شدم که امام حسین رفته
در این حال جبرئیل نازل شد عرض کرد یا رسول الله خداوند عالم سلام میرساند میفرماید فاطمه را از من سلام برسان و بگو خاطر
جمع دار که حسین سلامت است حسین از مقربان درگاه احدیت است حضرت فرمود ای جبرئیل حسین بکجا رفته جبرئیل عرض کرد امروز
روزی که من به تهنیت حسین آمده ام گروهی از ملائکه با من آمده بودند چون شرف ملازمت آنحضرت را دریافتند بجای خود
عود کردند و فرود آمدند با ملایک مقربان بلکه مقربان درگاه احدیت شرفیاب گردند بعد از آن بدرگاه الهی عرض کردند
التماس نمودند ما را نیز رخصت ده تا بروسم و زیارت آن بزرگوار کنیم حضرت احمد مختار صلی الله علیه و آله فرمودند
شما را رخصت است که در شش جهت شما بوده پس فرمود برو فقدان بدیدن او بر آسمان رفتند و امر اعلی مقربان درگاه آسمان
زیارت کنند و میدار او بر تخت نشستند و پوچ آورده و تن او را ببردند و دلان ساعت آورده و در گهواره خوابانیدند حضرت فاطمه علیها السلام
از شنیدن این بشارت آرام گرفت و حسین در آن ساعت خود را در گهواره دید و با جانی فاطمه و گهواره به خدمت آنحضرت آمد بود عرض نمود در
فضیلت این بزرگوار همین حدیث کفایت میکند برای شخص بصیر که گفته اند از آن جاهت برای که اتفاق افتاده که فرزند او را
خداوند عالم بفرستد جبرئیل برود از آسمانها تمام اهل ملائکه بلکه مقربان درگاه اعلی آنجا را به زیارت کشند و ملائکه
خواست که عرش و در گهواره او را رسد در عالم ظاهر از تربیت حضرت حسین علیه السلام در آن حال چهار ماهه بودی
امام حسین علیه السلام بود و علی اکبر برادر بزرگوارش امام حسن علیه السلام از آن حضرت ارفع است و لیکن بر آنان از اولاد
مخصوص گردانید و هیچ یک از ائمه مخصوص نشوند اگرچه پدر برادرش علیهم السلام افضل بودند و امام الشهدا و سید شهدا
اگر خواهی و اطلاع داری رجوع کن اگر زمان داشته باشی مفصل شود و هیچ فایده که کاتب کرده اند هزار کیفیات این
بزرگوار را نتوانستند نوشت این فاطمی ضعیف بمقام و خاطر فاتر چه نویسد و السلام علی من اتبع الهدی پرتو
سیم در فضایل امام چهارم جناب امام زین العابدین علیه السلام و بعضی از معجزات و کرامات و حالات حضرت آل محمد
اگرچه در بیان فضایل و معجزات و کرامات احوال این بزرگوار ان سخن بسیار لازم است ولیکن به جهت اینکه برادران ایمانی و افضل و روحانی
ایمانی خود به شمه و اسم آن صفت بدانند و بشناسند تقصیر نکنند که امامان ایشان امام مشتمل بر علم و جمیع فضایل
و سعادت ظاهر و باطن بوده اند بالمثل این شیخ و این رسیده بر قبه که ادعای شیخوخیت و ارشاد میکنند و چنین تکیه اینها هیچ یک
در علم و تسلط از اصحاب خواص امامانم نشده و نخواهند بجهت اینکه افعال ایشان شباهتی نداره و آقوال ایشان هیچ علم
ایشان ندارد بلکه آنچه علوم است از آن سر چشمه است و لیکن مانند سوزنی است که در دریای آب فرو برده چه قدر
رطوبت بر میدارد و همان قدر است بدانکه جناب امام زین العابدین علیه السلام کنیه آن آنچه مشهور است ابو محمد و ابو

[illegible]

غیر مشهور است ابو الحسن بعضی گفته اند آن حضرت را الکنیه و القاب بسیار است سید سجاد و زین العباد و زکی و امین و ذو الثفنات
نام مبارکش علی در مدینه آمد و در انجیل علی بوده در کتاب نوشته اند و در کتاب جنید است هر که به این بزرگوار شد
امام حسین علیه السلام مادرش شهربانو دختر یزدجرد بن شهریار سلطان عجم بود و آنحضرت شاهزاده عرب و عجم
مادرش روز پنجشنبه پنجم ماه شعبان سنه ثمان و ثلثین پس از شهادت جناب امیر المؤمنین علیه السلام ده سال بعضی گفته اند با آنحضرت امیر
دو سال بوده است و با امام حسن علیه السلام ده سال و بعد از آن حضرت ده سال با پدر بزرگوارش بوده و مدت امامت آنحضرت
سی و پنج سال بود و چنان عبادت از آن بزرگوار ظاهر شد که او را زین العابدین گفتند سی و پنج سال آنحضرت با وضوی نماز
صبح و ظهر را بجا آورده که شبها ابداً خواب نداشت مگر گاهی قیلوله قبل از ظهر و هر وقت طعام نزد آنحضرت میآوردند
واقعه کربلا را بخاطر میآورد و متذکر پدر و برادران و اقربا و اصحاب و احباب منظرش میآمد چندان میگریست که از طعام
و آب دیده در آن مخلوط شدی یکی از غلامان عرض کرد فدایت شوم میترسم خود را هلاک سازی در این مصیبت و
مواخذه یا شقی فرمود انما اشکوا بثی و حزنی الی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون یعنی شکایت میکنم درد و اندوه
خود را بخدا بدان بهتر میدانم از خدا آنچه را شما نمیدانید فرمودند هر وقت بخاطرم میآید کشته شدن فرزند
فاطمه را و اولاد و اقربای او را گریه با اختیارم میکند روایت است که گرستن گان دنیا شش نفر بودند آدم و نوح و یعقوب
و ابراهیم و یوسف و یحیی علیهم السلام بود و آنحضرت ششم بشمار آمد گریه این بزرگوار که در گریه ابتدای
شب ابتدا در هر وقت که نظر کرد آنحضرت فرزندان را معرفت زینب و مصیبت عظیم بود هر وقت آب میآوردند آنحضرت در نظر
میکرد و هیچ که مشغول میشد نظرش بر آب زلال که میافتاد و میدید لب تشنه پدر بزرگوارش و میآمد از تشنگی جگرش خشک شده بود
و هم چنین لبهای کبود برادرش علی اصغر با شیر و لب تشنه علی اکبر و صدای العطش که گلوی او خواهرش سکینه را بیاد
میآورد و اشک میریخت و گریه میکرد که آب در گلوی مبارکش جاری نمیشد از دیدن گریه آنحضرت بی اختیار میگریست
سکر رفته و آنحضرت را ذو الثفنات میگفتند بجهت آنکه زانوهای مبارکش مثل زانوی شتر پینه بسته بود از کثرت سجود
گاه بود که هزار رکعت نماز در شبانه روز میگذارد روایت است که آنحضرت مشهور بود و در گرسنگی فقیران و بیوه زنان و یتیمان
بود که از کثرت بار کشیدن بر دوش مبارکش پینه بسته بود و در شبها انبان نان بدوش گرفته بخانه فقرا میبرد
فقرا آگاه نبودند تا وقتی که آنحضرت از دنیا رحلت نمود چون آنحضرت را شستند پینه بر دوش مبارکش دیدند و دانستند زیرا که بعد از وفات آنحضرت ایتام و فقیران آن بزرگوار را در شبها
بودند حلم آنحضرت بمرتبه بوده که خادم آنحضرت کاسه آش گرم بر دست مبارکش ریخت حضرت نشسته بود ابداً ناراضی نشد حضرت کاسه از
دستش افتاده بر حضرت رسید حضرت با او تغییر نفرمود و او را در راه خدا آزاد کرد و از معجزات آنحضرت زیاده از حد احصاء است چنانچه
ابو خالد کابلی روایت کرده که مدتی بودم خدمت محمد حنفیه رضی الله عنه میکردم یک روز بخانه میخواهم بروم و آنحضرت علی بن الحسین علیهما السلام
چه قصه خدمت گفتم یا بن امیر المؤمنین بر هم آن کسی هست که من میخواهم ابداً که خادم شوق خدمت آنحضرت را دارم گفت چون بمدینه رسی سلام

مرا بحضرت برسانی که من عم تو و بزرگتر از توام بعد از امام حسن و امام حسین علیهما السلام برادر بزرگترشان منم اولی ام بخلافت و امامت پس باید
امر را بمن واگذاری اگر قبول نداری که پس او را بحجت حکم قرار ده تا میان ما حکم کند ابوخالد گوید چون بمدینه آمدم بخدمت
ملازمت امام پیغام عم آن بزرگوار را رسانیدم حضرت فرمود چون بخدمت عمت رسیدی سلام مرا برسان و بگو امر امامت
محض از عطا و لطف الهی میشود و کم تباید از جناب الهی و اخبار حضرت رسالتپناهی این امر از حضرت رسول [illegible]
اگر در [illegible] باشید [illegible] بطواف بکعبه خواهم آمد با یکدیگر میرویم بنزد حجرالاسود و از او حقیقت خود حکم میخواهیم
برای هر کدام و عهد امامت معوض باو است ابوخالد گوید چون بمکه آمدم [illegible] بشرف ملازمت امام پیغام را بآنجناب
بعد از آنکه [illegible] تا حضرت تشریف بمکه آورد و مقدس پس باتفاق [illegible] نزد سنگ حجر آمده ابوخالد گوید من همراه ایشان بودم حضرت
امام علیه السلام فرمود ای عم اول تو سوال کن زیرا که ادعای امامت تو کرده پس محمد پیش آمد و دو رکعت نماز بجا آورده و دست بدعا برداشته
حجر طلب شهادت نمود و تضرع بسیار بدعای خود جوابی نشنید بعد از آن امام زین العابدین علیه السلام نزد حجر آمده و دو رکعت نماز
گذارده و دست دعا برداشت فرمود ایها الحجر الذی جعله الله [illegible] لتشهد [illegible] بیت الله الحرام [illegible] عباده ان
تعلم ان صاحب الامر و الامام المفترض الطاعة علی جمیع عباد الله لتعلم عمی انه لا حق له فی الامامة یعنی ای آن
سنگی که حق تعالی ترا گواه گردانیده بر [illegible] اگر میدانی که منم صاحب امر و منم امامیکه
واجب است بر جمیع بندگان خدا که اطاعت من کنند باید که اعلام کنی عمم را شهادت دهی که [illegible]
ابوخالد گوید که حجرالاسود باعلی [illegible] سخن آمده بزبان عربی گفت که [illegible] امامت بعلی بن الحسین است [illegible]
او را بر جمیع بندگان [illegible] واجب گردانیده و [illegible] بر جمیع آدمیان بلکه بر کافه موجودات زمین
و آسمان احکام ساخته چون محمد حنفیه این شهادت را از حجر شنید دست [illegible] بحضرت او رسید گفت ای فرزند رسول الله امر
امامت بحکم الهی بر تو مفوض است و هر که غیر از این اعتقاد باشد [illegible] گفته که این اعتقاد بود
بلکه [illegible] این مردم و همچنین [illegible] نگذاشتند و قریب [illegible] نکردند [illegible]
سیادت امامت حق اولاد فاطمه [illegible]
مردم بوده [illegible] امامت [illegible]
امام باشد پس محمد گفت یابن رسول الله [illegible] انت حجة الله علی عباده فی السموات والارضین [illegible]
عبدالملک مروان در مکه مشغول طواف بود حضرت امام زین العابدین علیه السلام هم در طواف بود [illegible] ملتفت عبدالملک
نبود [illegible] عبدالملک آنحضرت را نشناخت گفت این کیست که در طواف بر ما سبقت میگیرد و ملتفت [illegible] نیست از
رفقاش کسی گفت این علی ابن الحسین زین العابدین [illegible] چون عبدالملک از طواف فارغ شد در موضعی نشست غلامی را گفت
برو آن جوان را بخوان [illegible] کیفیت احوال [illegible] آن غلام آمد آنحضرت را آورد عبدالملک چون نظرش بر آنحضرت افتاد

گفت یابن الحسین

گفت یابن الحسین برگشتن بپدرت من سبقت [illegible] از قتالش نبودم چه چیز باعث آمد از آمدن تو نزد ما آنحضرت فرمود که قاتل پدرم دنیای
او را فاسد گردانید بعقوبت آن امر شنیع که از ایشان صادر شد حال اگر خواهی تو هم [illegible] باشی شریک باشی [illegible]
که ایشان بودند عبدالملک گفت لا والله راضی نیستم که مثل ایشان باشم آنگاه [illegible] دنیا [illegible] داده و مال فضل
این روی عطا آورده اگر [illegible] صحبت [illegible] از دنیای ما فیض [illegible] برسد و نفع آخرت [illegible] حاصل شود چون بسیار خوب است
حضرت این سخن شنید بر زمین نشست و ردای مبارک را بر زمین پهن کرد و کفی از سنگریزه مسجد را برداشت انجا
ریخت و روی بآسمان کرد و دست بدعا برداشت عرض کرد اللهم اره حرمة اولیائک عندک عبدالملک نظر کرد جمیع سنگریزه ها گوهر
شاهوار و جواهر آبدار است که [illegible] چشم را خیره میگرداند پس آنحضرت فرمود یا بن مروان هر که را نزد خدا این مقدار
حرمت باشد بدنیای شما چه احتیاج دارد و از صحبت شما چه انتفاع برد بعد از آن از آن مجلس برخاست گوشه ردای خود را
تکان داد و جواهرات بر زمین ریخت فرمود اللهم خذها فما لی فیها حاجة از [illegible] این احوال عبدالملک از خود خجل گردید
ابن شهاب زهری روایت کرده است که عبدالملک مروان چون بشام رفت فرستاد که جناب امام زین العابدین علیه السلام را
از مدینه بشام برند پس آنحضرت را در غل و زنجیر کرده از مدینه بیرون بردند و موکلان بر آنحضرت گماشتند من از آن موکلان
خواستم و التماس کردم که مرا رخصت دهند تا خدمت حضرت سلامی داده رخصت دادند چون بخدمت آنحضرت رسیدم او را
با غل و زنجیر دیدم گریستم گفتم دوست میداشتم که این غل و زنجیر بر من باشد و شما را آزاری نباشد حضرت تبسم فرمود
بعد فرمود یا زهری ترا گمان آنست که مرا از این غل و زنجیر آزاری است نه چنین است پس دست و پای از زنجیر بر آورده
فرمود ای زهری چون شما را چنین روزی پیش آید عذاب خدا را یاد آورید و از آن بترسید پس از آن غل و زنجیر [illegible]
مقصود آنحضرت این بود که ما [illegible] این غل و زنجیر برای ایشان گرفتاری نیست [illegible] چنین [illegible]
شیعیان ایشان بلکه برای دشمنان [illegible] ایشان عذاب سخط و غضب [illegible] و این گرفتاری [illegible] عذاب [illegible]
از [illegible] جناب [illegible] اگر ما حق گرفتار شویم البته برای آنکه [illegible] عذاب [illegible] و آخرت [illegible]
حضرت فرمود ای زهری [illegible] همراه ایشان نیستم پس [illegible] موکلان [illegible]
بر گشتند [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت نشسته [illegible]
برجای مانده و حضرت را نیافتند زهری گوید که من در شام رفتم نزد عبدالملک از احوال آنحضرت پرسید من آنچه دیده
گفتم گفت بهمان روز [illegible] نزد من آمد و خطاب کرد [illegible]
گفتم دوست میدارم که نزد من باشی فرمود که من دوست نمیدارم که نزد تو باشم و از مجلس بیرون رفت بخدا قسم که چون
هیبتش [illegible] رسید که چون بخلوت آمدم جامه خود را [illegible] دیدم زهری گوید که با او گفتم علی ابن الحسین بیاد خدا مشغول است
در حق او گمان بد مبر عبدالملک گفت خوشا حال کسی که بشغل او مشغول باشد [illegible]

خواستم که در صفا و مروه سعی کنم چون بکوه صفا رفتم جوانی را بر صفا دیدم که جامه‌های کهنه پاک بر تن پوشیده و آثار صلاح از
ناصیه او هویداست چون بر درجه اعلی صفا آمد چشمش بکعبه افتاد رو بآسمان کرد و عرض کرد الهی انا عریان کما تری
انا جائع کما تری فما تری یا من یری و لا یری لرزه بر اعضای من افتاد از هیبت و سطوت آن جوان پس نظر کردم
دو طبق دیدم که از آسمان فرود آمد نزد آن جوان دو برد یمانی بر بالای آن نهاده و میوه‌ها در آن طبق بود که مثل آن ندیده بودم
آن جوان بمن نگریست گفت یا طاوس گفتم لبیک یا سیدی [illegible] از آنکه مرا شناخت فرمود تو را این جامه احتیاج
گفتم بکار جامه حاجت ندارم اما از آنچه در طبق است میخواهم پس آن حضرت قدری از آن میوه‌ها بمن التفات فرمود از آن گرفتم بر اطراف
جامه احرام خود بستم بعد حضرت جامه‌ها از بر برداشت [illegible] و خود ساخت و یکی را ازار و جامه کهنه خود را التصدق نمود و
روی مبارک بطرف مروه نهاد و گفت رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاجل الاکرم من در عقب
وی برفتم ناگاه [illegible] خلق میان ما حدا [illegible] انداخت دیگر او را ندیدم از یکی از صلحاء احوال او را پرسیدم گفت این
جوان امام زین العابدین علیه السلام است [illegible] آن حضرت بودم [illegible] آن حضرت [illegible] رسیدم [illegible]
متنفع شدم حماد بن حبیب کوفی روایت کرده است که سالی بحج رفتم از قافله بازماندم در [illegible] بودم ناگاه
شب شد براه [illegible] رسیدم درختی دیدم پناه بآن درخت بردم چون تاریک شد جوانی دیدم [illegible] جامه‌های سفید پوشیده
ناگاه دیدم چشمه آب در آنجا پیدا شد آن جوان طهارت کرد و خواست نماز کند [illegible] نماز [illegible] کرد و گفت یا من
حاز کل شیء ملکوتا و قهر کل شیء جبروتا صل علی محمد و آل محمد و اولج قلبی فرح الاقبال علیک والحقنی بمیدان المطیعین
بعد از آن مشغول نماز شد دیدم در پیش روی او محرابی ظاهر شد پس از فراغ نماز مشغول تلاوت قرآن شد چون [illegible] وعده و وعید
میرسید [illegible] بگریستی [illegible] تعبیر [illegible] یا من قصده الضالون فاصابوه مرشدا
وامه الخائفون فوجدوه معقلا ولجا الیه العابدون فوجدوه موئلا [illegible] بنصب [illegible] و [illegible]
[illegible] القلوب وقد [illegible] الظلام و لم [illegible] علی محمد و آل محمد و افعل بی
الا [illegible] چون این سخنان از او شنیدم [illegible] گفتم [illegible] مرد [illegible] نماز ایستادم چون از نماز فارغ شد
[illegible] گفت [illegible] ای حماد [illegible] و فرمود [illegible] رفتم چنان [illegible]
[illegible] چون صبح نزدیک شد فرمود [illegible] گفتم [illegible] و میدانی [illegible] فرمود چون
قسم دادی [illegible] علی بن الحسین [illegible] ائمه روایت شده که امام محمد باقر علیه السلام طفل بود که حضرت امام زین العابدین علیه السلام مشغول
نماز بود امام محمد باقر [illegible] در صحن خانه بود مشغول [illegible] در چاه افتاد حضرت [illegible]
مادر [illegible] بر سر چاه [illegible] فریاد کرد [illegible] حضرت [illegible] طفل بچاه افتاد حضرت ملتفت نبود چون حضرت [illegible]
[illegible] دست مبارک دراز کرد پسر را از چاه بیرون

آورد و طاووس [illegible]

آورده جامه بوشید [illegible] فرمود پسر خود را که الضعیف الیقین پس ما دیدیم [illegible] صحیح [illegible] مشغول شده [illegible] حضرت
او را ضعیف الیقین فرمود که این حضرت او را تسکین داده فرمود که حافظ خدا است اگر پسر [illegible] بودی
مرویست که روزی حضرت امام زین العابدین علیه السلام در بیرون مدینه با جمعی نشسته بودند که آهوئی از طرف [illegible] پیدا شد و آمد
حضرت [illegible] و در پیش این حضرت ایستاد و [illegible] حضرت [illegible] مضطرب بود اصحاب عرض کردند [illegible]
آهو را [illegible] حضرت فرمود که بچه این آهو را صیادی صید نموده است [illegible] بچه خود را [illegible]
[illegible] صیاد را امر فرمود [illegible]
آوردند حضرت فرمود [illegible] آهو [illegible] صیاد [illegible]
رفته بره آهو را آورد چون [illegible] چشم آهو [illegible] افتاد [illegible] روان شد حضرت [illegible]
فرمود [illegible] قیمت این بره آهو [illegible] صیاد عرض کرد [illegible] این بره آهو را بخشیدم
حضرت بره آهو را [illegible] و او [illegible] صحرا روان شد [illegible] اصحاب صدای آهو را شنیدند که بزبان [illegible]
اشهد انکم [illegible] اهل البیت الرحمة والعن اعدائکم ال امیة اهل البغی والفتنه [illegible]
بالاهل بیت [illegible] علوی [illegible]
بچه [illegible] صید کرده [illegible] خبر صغیره [illegible] سید الشهداء علیه السلام [illegible] حضرت امام
زین العابدین عرض کرد [illegible] این بره آهو [illegible] حضرت صیاد را طلب [illegible] فرمود [illegible]
صیاد [illegible] برای [illegible]
حال این بره آهو [illegible] حضرت فرمود [illegible]
جایزه [illegible] صیاد گفت امروز [illegible] حضرت [illegible] فرمود [illegible] جایزه
[illegible] صیاد نظر کرد [illegible] جواهر [illegible] صیاد [illegible] روانه شد
و حضرت آهو را [illegible] صیاد [illegible] خبر [illegible] رسانیدند [illegible] صیاد [illegible]
[illegible] صیاد [illegible] جواهرات [illegible] جواهرات [illegible]
[illegible] آمد [illegible] مغضوب [illegible]
صیاد [illegible] صیاد [illegible] امام [illegible]
آورده و واقعه را عرض کردند حضرت فرمود [illegible] اضطراب [illegible]
نعش صیاد را بخدمت امام آوردند بر زمین گذاشتند حضرت آمد بالای سر او [illegible] و دو رکعت نماز
[illegible] دست دعا برداشته که الهی این صیاد [illegible] رحم [illegible] قیوم

یا ذو الجلال و الاکرام جان او را که در راه ما داده بعنوان دو کاهت که امروز نموده بعدت ... کرد که در ساعت صیاد عطشه زده از
جبی خود برخواست چون چشمش بر آنحضرت افتاد خود را بر پشت پای آنحضرت افکنده و پای مبارکش را بوسید حضرت فرمود
امروز تو با خدا معامله کردی چگونه زبان سید مرا پس بخشید دیگر شفیره ... منش بخشید از جوار ... دل تقفس ...
یکی از دوستان ... دید و ... از خوف یزید پلید در شام نماند رفت بسمت عراق پس از آن که یزید ... دار ...
سپرد روزی گفت ... در جان ... و ... دیدها ... شد پس اغلبون از زده ... منفعل کرد ...
که آنحضرت روزی با جماعتی از اصحاب ... خود تشریف میبردند در عرض راه خبر آوردند که ... سر ...
در راه مردم ... شده آنحضرت چون ... باینها رسیدند ... دیدند ... آنحضرت ...
فرمودند ... حکیم عرض کرد ... یا بن رسول الله این ... چه میگوید و شما چه فرمودید ... بود ... متوجه ...
فرمود ... او را ... است ... شده است ... و عالم ... دار ... اما ... گفتم ...
و شیعیان ما ... قبول ... روی است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام ... تشریف آوردند در ...
عشقان ... فرمودند ... چادر ... کشیده بودند ... چادر ... در ...
چادر ... چون حضرت تشریف آوردند فرمود ... این ... چادر زدید ... شیعیان در دوستان ما ...
... شک شود ... بودن ... برای ... از ...
کرده ... میگوید که یا بن رسول الله ... از نزول شما ... این وادی ... خیمه ... خود ...
ما را قبول فرمائید چون داخل خیمه شدند دیدند انواع و اقسام میوه ... انگور و رطب و سیب و به ... میوه ای ...
در میان خیمه چیده اند حضرت ... هر کس همراه بود از آن میوه ... الهی بجا آوردند ابو حمزه ثمالی روایت
میکند که روزی خدمت جناب سید سجاد علیه السلام رسیدم ... رسیدم که از حضرت سؤالات چند نمایم عرض کردم فدای شما
شوم میخواهم از شما سؤال نمایم فرمودند ... عرض کردم ... در حق اول و ثانی فرمود ... عذاب الهی
لعین ... از این دنیا رفتند در حالتیکه مشرک و کافر بودند ... عرض کردم یا بن رسول الله ...
مرده زنده میکنند و ... میبینند و ... میدهند و ... آب ... حضرت فرمود یا ابا حمزه ...
بجمیع انبیا کرامات فرموده به پیغمبر ما ... داده و آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام داده و ... آنحضرت
حضرت امام حسن علیه السلام و بجناب امام حسین علیه السلام رسیده و از آن بمن و از من ... بعد از من ...
تا بحضرت قائم ... فرجه صلوات الله علیه حتی العلم ... کان و ما یکون الی یوم القیمه از حوادث ... و آنچه واقع شود در
جهان بعد از آن فرمود ای ابو حمزه روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود ... جمعی از اصحاب ... گوشت ...
اصحاب ... گوشت ... حضرت فرمود ... مردی از انصار برخواسته بخانه آمد ... گفت که

حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوشت رغبت نموده ما را بر خانه ... حضرت ... زن گفت اگر چه این ...
داریم ولکن ... بزغاله ... حضرت ... فرمود بزغاله را ذبح کرده و بریان کرده آوردند
... حضرت ... گوشت ... استخوان ... جمیع اصحاب از آن گوشت خوردند و ...
... حضرت ... اصحاب ... ازان بریان ... آنحضرت ...
استخوانها را جمع کرده آوردند حضرت استخوانها را در میان پوست گذاشته ردای مبارک را بر سر آن انداخته دعا کردند بزغاله
... زنده گردید برخواسته بخانه ... انصاری رفت چون ... بزغاله را زنده دیدند ... از معجزه آنحضرت ...
چنان این معجزه را از حضرت رسول ... فرموده ... ابو حمزه ... در خدمت آنحضرت بودیم
در میان صحرا رسیدیم ... در صحرا ... آنحضرت یکی از آهوان ... آنحضرت فرمود این آهو را
ذبح کنید و بریان نمائید ... پس آهو را ذبح کردیم و بریان کردیم آوردند حضرت فرمودند ...
استخوان او را نشکنید اصحاب همه از آن بریان خوردند و استخوانها را جمع کرده آوردند حضرت ... در پوست گذاشتند پس
... آهو ... داخل ... مشغول ... ابو خالد کابلی گوید ... حضرت امام ...
العابدین علیه السلام ... شوق دیدار ... از حضرت ...
نزد حضرت عرض کردم حضرت فرمود ...
... ابو خالد ... فرمود که امروز صبر کن فردا ...
از شام ... مال بسیار و جمعیت بسیار ...
معالجه ... ابو خالد ... معالجه دختر ... ده هزار درهم ... ابو خالد ...
من دختر را معالجه میکنم ده هزار درهم ...
شام ... جمعیت بسیار ... در خارج مدینه نزول نمودند ... ابو خالد ...
نظر با ابو خالد افتاد ... دختر علیل دارم ... معالجه ... شاید طبیب حاذق ...
معالجه او ... ابو خالد گفت من معالجه او را میکنم ... ده هزار درهم ... گفت علی عینی ...
گفت
سمعا و طاعة ... ابو خالد ... حضرت ... حضرت گفت ... یا بن رسول الله امروز ...
... معالجه دختر ... حضرت فرمود ... علی الحسین
میگوید ... این دختر ... ابو خالد آمد ...
شامی ابو خالد را ... ابو خالد ... داخل خیمه دختر شد ابو خالد ... دختر ... و آنچه حضرت فرموده بود
فرمایش حضرت عمل نمود در ساعت دختر شفا یافت شامی مبلغ ... ابو خالد ... مبلغ را بخدمت حضرت آورد و آنحضرت

النقیع را بمو خالد داده فرمود الحال تو را به دیدن اهل و عیال رخصت دادم برو ابو خالد از نقیع [illegible] کوفه به وطن کردیده بهار بیت

آنحضرت از قرار یکه مشهور است هشام ابن عبدالملک [illegible]

پرتو چهارم در بیان فضایل امام پنجم و ذکر بعضی از معجزات آن حضرت

بدانکه کنیه آنحضرت ابوجعفر است و القاب بزرگوارش شاکر و هادی و اسم مبارکش محمد و ملقب به باقر علیه السلام یعنی شکافنده علوم و در توراة نام آنحضرت [illegible] است و در انجیل [illegible] و در کتاب [illegible] و در کتاب هندوان [illegible] و در انجیل ارامنه [illegible] نقش نگینش ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن و بالوصی ذی المنن و ولادتش پنجم شهر رجب سال پنجاه و هفت هجری در مدینه مشرفه و آنحضرت از دو طرف علوی بود و [illegible] بسیار [illegible] در راه [illegible] پیغمبر بود جابر ابن عبدالله انصاری که از کبار اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود به خدمت آنحضرت رسید و سلام حضرت پیغمبر را به آنحضرت رسانیده بود پدر بزرگوارش علی ابن الحسین علیهم السلام است و مادرش ام عبدالله دختر امام حسن مجتبی علیه السلام بود و معجزات و خوارق عادات او به نهایت علوم و کمالاتش به غایت علمای خوارج از هر فرقه تصدیق او را داشتند و شیعیان او را امام میدانستند و او را دوست میداشتند به نحویکه قسم به سر مبارکش میخوردند فضایلش از حد و احصا بیرون است و معجزاتش زیاده از حد بیان [illegible] روایت است که روزی خدمت امام محمد باقر نشسته بودم مردی شامی به خدمت آنحضرت آمده عرض کرد پدر و مادرم فدای شما ای پسر رسول الله بسبب محبتی که من بشما دارم خداوند منت بمن نهاده و از مخالفان شما بیزار نموده و من پناه باستان شما آورده ام و مرا پدری داشتم [illegible] در بستان بنی امیه بود و او را مالی بود با انواع [illegible] و الوان [illegible] اموال خود را از من [illegible] دوستی [illegible] و ولایت [illegible] میدانست [illegible] دفن کرده [illegible] حضرت فرمود آرزو داری پدر را به بینی تا از وی سوال کنی که تو را از اموال خود اطلاع دهد [illegible] پس حضرت [illegible] نوشته و مهر کرده به او داد فرمودند برو در قبرستان بقیع در فلان موضع [illegible] فریاد [illegible] شخصی نزد تو آید [illegible] مکتوب را به وی بده که من فرستاده محمد ابن علیم و آنچه مراد تو است از او طلب کن [illegible] قبرستان بقیع [illegible] گوید روز دیگر به خدمت آنحضرت رفتم تا حقیقت احوال را معلوم کنم [illegible] سعادت [illegible] در حال [illegible] خدمت [illegible] امام [illegible] عرض کرد [illegible] که علم خود را [illegible] بقیع رفتم [illegible] شخصی حاضر شد [illegible] گفت چه حاجت داری [illegible] رسول [illegible] نامه را خواند گفت ساعتی [illegible] رفت پس [illegible] آمد مردی سیاه [illegible] بیرون آمده گفت [illegible] ای پدر [illegible] حال [illegible] گفت دوستی [illegible] دشمنی اهل بیت [illegible] این صورت [illegible] ای فرزند [illegible] بسبب محبت اهل بیت و عداوت

بخانه اهل

بخانه اهل [illegible] الحال برو [illegible] بوستان [illegible] در زیر درخت زیتون [illegible] هزار دینار [illegible] دفن کرده [illegible] پنجاه هزار دینار را [illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام که خود آنحضرت [illegible] حق [illegible] مال را به امام دادم حضرت [illegible] حضرت فرمود که [illegible] هزار دینار [illegible] بعضی [illegible] بعضی دیگر را [illegible] اهل بیت [illegible] در بستان [illegible] جابر ابن عبدالله روایت کرده که روزی به خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که مرا از ملکوت آسمان و زمین که آنحضرت ابراهیم علیه السلام [illegible] و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض [illegible] پس حضرت [illegible] من فرمود نظر کن [illegible] دیدم [illegible] آنحضرت [illegible] شکافته شد [illegible] چشم [illegible] پس حضرت فرمود که حضرت ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را چنین دید [illegible] چشم [illegible] فرمود [illegible] ذوالقرنین [illegible] گفتم [illegible] چشم [illegible] فرمود [illegible] چشمه حیوان [illegible] حضرت ابراهیم [illegible] چنین [illegible] چشم [illegible] آل محمد صلوات الله علیهم [illegible] آنحضرت [illegible] تحقیق [illegible] ابو بصیر روایت کرده [illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] حضرت [illegible] امام محمد باقر [illegible] عبدالملک [illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible] امام جعفر صادق [illegible] شام [illegible] عظیم [illegible] آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت [illegible] گفت [illegible] حضرت فرمود [illegible] گفت [illegible]

حضرت عیسی است و بحقیقت و شناسا اصل آن در سرای محمد است و در هیچ خانه و طبقه نیست در بهشت مگر از آن شاخی در آنجا بوده و [illegible] و در آنجا
کم نمیشود اکنون بگو که در دنیا نظیر آن چیست حضرت فرمود که کتابهای الهی است که هر چند علم از او فرا گیرند کم نمیشود و هر کس از علم او بهره مند
کرده و هم چنان کامل است هر چند تفسیر [illegible] ظاهر و باطن آن سخن کنند از حقایق و دقایق آن بیان نمایند باز بر حال خود است راهب
هر که در آن مجلس بود [illegible] گفت [illegible] رسیده‌ام و شناسا [illegible] در بهشت اهل بهشت از طعام و شراب بخورند و [illegible] و نظیر
آن در دنیا چیست حضرت فرمود چنین است [illegible] در شکم مادر [illegible] جنین را از آن نصیبی است [illegible] راهب
گفت راست گفتی [illegible] بهشت [illegible]
شود در بهشت [illegible] گفت راست گفتی مسئلهٔ دیگر [illegible] که در جواب آن [illegible] حضرت فرمود [illegible] جواب [illegible] بپرس
شنیدی [illegible] گفت آری [illegible] راهب [illegible] گفت مرا خبر ده از آن دو برادر که در یک شب [illegible] شدند و [illegible]
یکی را صد سال عمر بود و دیگری را [illegible] سال حضرت فرمود [illegible] عزیر و عزره [illegible] پسران [illegible] شدند و در [illegible]
از دنیا رفتند [illegible] عزیر را [illegible] سال [illegible] بقریه رسید که خراب شده بود و اهل آن
همگی هلاک شده بودند [illegible] و انگور [illegible] رسیده بود [illegible]
کشید [illegible]
اختیار [illegible]
داشت [illegible]
سال آن قریه [illegible]
که از وی سؤال کند [illegible]
از بعض یوم [illegible]
انکار [illegible]
[illegible]
حضرت [illegible]
هست [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible]
کن [illegible] راهب گفت [illegible]
وصی او [illegible] مسلمان شد بعد از آن حضرت [illegible] عبد الملک [illegible]
آن حضرت خبر شد از تخت بزیر آمد استقبال نمود و تعظیم بسیار آورد و آن حضرت را بر تخت خود جای داد و مسائل مشکله چند از آن

حضرت سؤال نمود حضرت جواب بر وفق صواب فرمود و بعد از آن گفت مسئلهٔ دیگر مشکل شده که علما از آن فرو مانده‌اند خبر
ده که چون امتی امام خود را که اطاعت وی بر ایشان واجب باشد بکشند چه عبرت خداوند بر ایشان بنماید فرمود که
چنین واقعه روی دهد هیچ سنگی را بر ندارند از روی زمین مگر خون تازه از زیر آن بجوشد عبد الملک گفت راست گفتی
چون علی ابن ابی طالب علیه السلام را کشتند بر در سرای پدرم سنگ بزرگی بود بجهت امری پدرم گفت آن را برداشتند
از زیر آن خون تازه میجوشید و مرا باغی بود که حوض بزرگ در وسط آن باغ بود و در کنار حوض سنگهای سفید بود در
روز قتل امام حسین علیه السلام دیدم که از زیر آن سنگها خون تازه میجوشید پس از آن امام محمد باقر علیه السلام [illegible] در
دمشق بودند عبد الملک گفت هرگاه نزد ما [illegible] باشد که بعزت و احترام تو بیفزاییم و اگر بخواهی ما [illegible] تو [illegible]
نمائیم و اگر هم بمدینه [illegible] بروی مختاری مانع نشائیم حضرت فرمود که نزد جدم بودن مرا خوشتر است پس [illegible]
[illegible] علیهما السلام بمدینه مراجعت فرمودند اما عبد الملک ملعون از آن عداوت جبلی که داشت آدم از پیش فرستاده
قریه بقریه سپردند بحکام و [illegible] و جابران [illegible] که منزل بمنزل خوردنی و آشامیدنی با امام نفروشند تا از گرسنگی
و از تشنگی هلاک شوند چون حضرت بآن دیر راهب رسید خود و اصحابش از در بیرون آمده استقبال کرد و حضرت جعفر را
بدیر فرود آوردند و ضیافت نمودند و اطعمه و اشربه بسیار بخدمت حضرت آوردند چون والی آن محل شنید فرستاد [illegible]
بیرون [illegible] کرده روانهٔ دمشق نمود چون این خبر بامام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام رسید حضرت صادق علیه السلام
بحضرت پدر عرض کرد که این راهب [illegible] خواهد آمد و دلگیر بود حضرت فرمود [illegible] از عبد الملک
رنجی براهب نخواهد رسید راهب در [illegible] رحمت خدا خواهد رفت و [illegible] علیهم السلام [illegible] تمام
وارد مدینه شدند از جابر انصاری منقول است که گفت من از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم که من خدا و رسول را اطاعت
و لکن اولی الامر را نمیدانم حضرت فرمود اولی الامر خلیفه‌های منند بعد از علی ابن ابی طالب و بعد از آن حسن و بعد حسین
علی ابن الحسین و بعد محمد ابن علی صلوات الله علیهم که در توریة بباقر معروف است [illegible] ای جابر او را سلام من
و بعد از آن یک یک ائمه را نام برد تا بحضرت قائم صلوات الله علیهم رسید فرمود [illegible] باشد نام او نام من و کنیهٔ او کنیهٔ
من و حجت خدا باشد او است بقیة الله فی الارض در میان بندگان مشرق و مغرب عالم [illegible] و او از شیعهٔ خود
غایب گردد در غیبتی که از طول زمان غایب بودن او کسی تصدیق نکند بودن او را مگر مؤمنی که خدا دل او را با ایمان
امتحان کرده باشد جابر گوید عرض کردم یا رسول الله شیعه در غیبت او انتفاع از او گیرند فرمود مانند آفتاب
اگر چه ابر او را پنهان [illegible] باشد ای جابر این از اسرار مکنونهٔ خداوند است بکسی مگو مگر آنکه اهلیت داشته باشد جابر گوید
چون مدتی گذشت بر این و حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از دنیا رفتند روزی بخدمت
امام زین العابدین علیه السلام نشسته بودم که ناگاه پسرش محمد باقر علیه السلام از حجره زنان بیرون آمد در سن کودکی و گیسو در

در برابر کشید چون او را دیدم گوشت بدنش ریخته بود و موی بر اعضای بدن رسته شده او را گفتم یا غلام از کجا می‌آیی
آوردی گفتم شنیدم تو از اهل بیت رسول خدا ام ... رنج بسیار رسیده است دارد و گفت برب الکعبه این شمایل رسول خداست گفتم پسر کیستی
حبیب گفت محمد گفتم پسر کیستی گفت علی ابن الحسین گفتم تن و جانم فدای تو باد و تو بهمان ... فرزند مشتاق خدمت تو ام
فرمود داری پیغام رسول خدا را بمن برسان بمن از این قول تعجب کردم گفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا بشارت داد
که تو را دریابم فرمود چون او را ببینی از من او را سلام برسان و گفتم رسول خدا تو را سلام می‌رساند فرمود که
علی رسول الله السلام ما دامت السموات والارض و علیک یا جابر بما بلغت السلام پس بیرون رفتم
می‌رسیدم هر روز ... سه روز از این مسئله بر سید گفتم چرا از حضرت نکنم چرا که جد تو رسول خدا مرا
از آن نهی فرموده ... خلف او شده اما ما نباید فرمود که بشان را خبری بیاورده که خود اطلعنا ... فرمود و صدق جدی رسول
الله من این مسئله از تو بهتر شدم مرا اراده بود که خداوند علم و حکمت داده است از فضل خود و ابوبصیر روایت کرده است که بخدمت
حضرت باقر علیه السلام بودم در خواب آمد و خدمت آنحضرت و دست مبارکش را بوسید حضرت پرسید تفتیش احوال او را
کرد که پدرت چه حال دارد گفت در السلامت گذاشتم حضرت فرمود خدا او را بیامرزد خواب ... دیدم که فوت کرده فرمود
جل در وقت آمدن تو بعده و چون فوت کرد بعد رسیده برادرت چه حال دارد گفت بصحت گذاشتم فرمود که او را همسایه
بود صالح نام او را بقتل رسانید در روز شنبه خراسانی گفت انا لله و انا الیه راجعون آغاز گریه و اضطراب نمود حضرت فرمود که
اندوهگین مباش که منازل آخرت ایشان به از دنیای ایشان است و چه فرق از زندیادر دل ایشان نیست خراسانی گفت یا ابن رسول
در وقت نوبت من با این همه پسرم بر نفس بود در نهایت ضعف اما که گذاشتم آیا در چه حال است حضرت فرمود مرض او به صحت
مبدل شد و عموی او بخبر او داد و عقد کرد چون تو بخانه رسی خدا ... باو عطا فرموده علی نام او فرزندان و شیعیان ما بعد از آنها
پسرت از اعوان ما است خراسانی گفت اگر حضرت باشد او را بقتل رسانم فرمود احتیاج باین نخواهد شد فلان شخص او را بقتل رساند
او را بقتل رساند پس آنچه خراسانی گذشت جهان بخو گذشته بود بی زیاده و نقصان از جابر جعفی مروی است که در سفر حج
همراه حضرت باقر علیه السلام بودم در ره کبود آنحضرت بودم مرغ قمری آمد بر چوب بار کرده و ... ... آوازی کرد من دست دراز کردم که
او را بگیرم حضرت فرمود بجابر روشن نکن که در این ساعت از حق ... ... دارد گفتم حاجتش چیست فرمود داند که بچهای
دارد می‌گوید که فرزندان من بخواهد طیران نماید ماری است نزدیک ... ... و دعا کرده حاجت او را برآوردیم پس قمری
پرواز گرفت و ما در سفر رفتیم و شب را راه رفتیم تا سحر شد و ... ... چهارم شتر ... ... را گرفته آنحضرت بر ... ... سوار شد و ...
راه دور شده بود من از عقب آنحضرت بر رفتم تا بزمین ریگ آبی رسیدیم آنحضرت دست مبارک بر آن اعظم کرده فرمود اللهم اسقنا
و طهرنا دیدم سنگ سفید برقی پیدا شد ... ... از جای بر داشت آب صاف ... خوشگوار پیدا شد پس وضو کردیم و بقدر احتیاج
آب برداشتیم و متوجه راه شدیم چون صبح شد بعده ... ... رسیدیم آنحضرت بپای ... ... فرمود ... ...

ما خلق الله قبلک دیدیم که این کهنه خشک سبز گردیده بار و بر شده و خوشه‌های خرما از آن آویزان بود بقدریکه میل داشتیم
از آن خرما خوردیم اعرابی بود در آنجا بود گفت در عمر خود چنین ساحری ندیدیم حضرت فرمود ای اعرابی تکذیب ما مکن که
ما اهل بیت رسالت ساحر و کاهن نیستیم اسماء خدا را میدانیم آنچه دعا کنیم خدا مستجاب فرماید ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که آنحضرت فرمود زید ابن حسن با پدرم مخاصمه کرد در باب میراث حضرت رسول صلی الله علیه و آله که
من احق باو و لایم از تو زیرا که من پسر حسن ابن علیم و تو پسر علی ابن الحسین و نسب من اقرب است برسول خدا باید ردا و
شمشیر حضرت رسول را بمن تسلیم کنی والا محاکمه با در حضور قاضی تمام ... و عم ... زید ابن علی ابن الحسین چون
این سخن از زید ابن الحسن شنید گفت جواب ... برادرم خبیث با من است ... ... که برادرم را برادر ...
من ... آیا پس عم ... زید ابن حسن بحضور قاضی رفته عم خشمناک بود در بین محاکمه ... زید ابن الحسن ...
گفت یا ابن الحنفیه چون عمم این سخن شنید گفت سخن شنیع لازم نگردید ... حضور ... کم ... و ...
کنده ... ... باختیار خود با تو سخن نگویم و ... ... برادرم ... ...
یاد کردم ... باختیار سخنی بازید نگویم بدرم گفت ای برادر من از جواب او عاجز نیستم اگر قسم یاد کرده ... ...
نکردم جواب او خواهم گفت پس ... ... محمد ابن علی ... برادر ... دعوی ... ...
با من محاکمه قاضی حاضر آمده ... ... تمام ... ... پدرم ... ... قاضی پدرم فرمود ای زید ... ...
که دعوی ... ...
آمده شهادت بر حقیت من دهد ترک دعوی بکنی گفت بلی قسم یاد کرد پس ... ... حضرت ... بود
السکینه ... ... شهادت ... سکینه ... ...
مظلوم ... ... حق ... ...
حیات قطع شود ... ... گفت ترک دعوی کردم پس پدرم دست ... ... گفت ... ...
این سنگ که ... ...
... ... محمد ابن علی ... ... (ادعا)
اگر ترک این دعوی نکنی ... ... ترک دعوی نمود ... ...
... ... ترک دعوی ...
گفت ... ...
ابن علی ... ...
... ... در آن ایام عبد الملک مروان والی بود ... ...

و جبار روی تخت حکم او بود چون زید بشام رسید محمد بن حجاج عبد الملک آمد عبد الملک از زید پرسید که بوده و چه خبرداری گفت از نزد تو آمده ام
تو را خبر دهم اسباب حرکت پدر از کشتی ... ملک بشنید و حکایت سکینه و معجزه و درخت همه را بیان نمود گفت دفع
چنین ساحری بر تو واجب است عبد الملک باغوای زید بوالی مدینه نوشت که چون مکتوب من بتو رسد در ساعت
محمد بن علی را مقید و مغلول نزد من فرست پس از آن عبد الملک بزید گفت اگر من تو را بقتل محمد بن علی رخصت دهم
او را بقتل میرسانی گفت بلی پس چون مکتوب بوالی رسید در جواب نوشت اگر چه مرا قدرت مخالفت امیر المؤمنین
نیست لاکن از دولتخواهی لازم است که بعضی او را عرض کنم این شخصی را که امر بقید او شده است کسی که امروز
در روی زمین از همه داناتر و اورع و اتقی از او کسی نیست جمیع اوقات در محراب عبادت نشسته و راه مخالطت لشکری بر روی
اهل دنیا بسته ... و کلمتی است هر گاه مشغول تلاوت قرآن شود وحش و طیر از صوت خوشش در اثر ... اند
و آدمیان از لحن خوشش در غش اند علمای زمان در هر مشکلی از او حل جویند و در فضل و کمال و حیا و ادب شبیه ...
چنانچه در همه حال ... بر خود بسته و معقد صدق نشسته از کمال حیا چشم بر روی کس نگشاید و در افتادات حلم ...
از آنجا که دولتخواه امیر بود مناسب نمود و آزار و اذیت چنین شخصی کسی که ... حالات را عرض نمود چون نامه والی بعبد الملک
رسید سر گردید و دانست که آنچه نوشته حقیقت دارد پس بکنیز ... برید ابن الحسن گفت اوصاف ... که بر ... نامه
نوشته عبد الملک گفت آنچه تو میگوئی معلوم نیست اگر چیزی دیگر میدانی بگوی گفت سلاح و شمشیر و زره و خاتم و عصا و سایر ترکات
حضرت رسول را از محمد بن علی بخواه اگر نفرستاد بهانه از این بهتر برای قتلش نباشد پس مکتوبی بوالی مدینه نوشت که برو از
نزد محمد بن علی علیه السلام برده و او را از من سلام برسان و آنچه از میراث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد اوست برای من
بفرستد چون نامه بوالی رسید بخدمت حضرت آمده و آنچه عبد الملک پیغام داده بود رسانید و نامه را بآنحضرت تسلیم کرد
آنحضرت سه روز مهلت خواست بعد از سه روز شمشیری و زرهی و عصائی و خاتمی چند چیز دیگر که خواسته بود نزد والی فرستاد و
والی آنها را برای عبد الملک فرستاد عبد الملک از رسیدن آنها مسرور گردید و زید ابن الحسن را طلبید آن اسباب را بآو نمود زید
گفت والله اگر اسباب رسول خدا را برای تو فرستاده باشد چون عبد الملک این شنید خشمناک گردید نامه بآنحضرت نوشت که ...
را گرفته آنچه من خواستم نفرستادی حضرت در جواب نوشت که نزد من آنچه بود فرستادم اگر میخواهی قبول کن اگر نمیخواهی قبول
مکن پس عبد الملک تصدیق حضرت نمود اهل شام را طلبید نزد ایشان فضائل زید بیان نمود چون از آن مجلس برخواست زید را مقید کرد و گفت
میخواهم که در دست من خون یکی از اولاد ابو طالب ریخته نشود و الا تو را بافجع ترین وجهی بقتل میرسانیدم زید را همچنان مقید
و مغلول بمدینه خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرستاد و مکتوبی بآنحضرت نوشت که این جماعت را بخدمت تو روانه کردم ... تا
هر گاه او معیوب نمائی تا ... اقوال شنیعه و افعال قبیحه در گذرد چون زید را بخدمت آنحضرت آوردند حضرت فرمود وای بر تو ای
ارباب فضیحت بر خود گشودی و افعال قبیحه را ارتکاب نمودی آنچه از حجر و شجر ... عنقریب ظهور خواهد یافت ... نیز

ارواح نزد تو خواهد شتافت پس فرمود تا زید را زنجیر از او برداشتند و او را بحال خود گذاشتند چون چند روزی براو گذشت مرضی
صعب عارض زید گردید و دماغ او مختبط گردید هذیان میگفت در همان احوال شربت فوت در جرعه ممات چشید آنچه
مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه در باب زید نوشته میفرماید بعد از آنکه زید نزد عبد الملک آمد و سعایت آنحضرت را نمود و
کذب را افترا و بهتان بست و فر کرد و ملعون را بر قصد قتل آنحضرت گردانید ... عبد الملک زینی
کرده زینی را بزهر تعبیه داده و آن را بعنوان تحفه خدمت حضرت فرستاد حضرت بر آن زین سوار شده
زهر را اثنای آنحضرت سرایت نموده عالم فانی را بدرود فرموده بروایتی حکایت زین را میگویند که وقتی که زید را
جنید از خدمت فرستادن بود آن شاید آنچه الله اعلم بحقایق الامور پرتو پنجم در فضائل امام ششم جعفر صادق و در بیان ولادت
و اما آنحضرت میانه بالا و افروخته روی و سفید بدن و کشیده بینی و سیاه موی مجعد بود و بر خد روی شریفش خالی سیاه بود
کنیت او ابو عبد الله و نام گرامیش جعفر در تورات شمعا و در انجیل صادق و در کتاب ... اسم ... و در کتاب الفکلیون
صدیق و در کتب اهل سنت و غلات همه صادق است و در کتاب ... عالم ولادت با سعادتش موافق مشهور در
جمعه یا دوشنبه هفدهم ماه ربیع الاول سال هشتاد و سوم هجرت بود بر بزرگوارش حضرت فرمود هاشم ... مادر آنحضرت ام فروه
دختر قاسم فقیه نجیب پسر محمد بن ابی بکر است و مذهب شیعه که جعفری است بآن حضرت منسوب است و ... اختلاف مذاهب ... علما
مذهب اهل سنت و جماعت و مذهب ایشان در زمان آنحضرت ... رسید در ایام ... سلطنت ... والی ... عشره
خلیفه دوم عباسیان بود ... از احوال ... حالات ... مذهب ... ابو حنیفه نعمان
ابن ثابت کوفی و سفیان ثوری بر حلقه ... در تجلی ... در جلد اول این کتاب ذکر شده ... در این پرتو مفضل
از فضایل آنحضرت ... از وقایع ... و ... و ابن کثیر و ابو الحسن ... و مفضل ابن عمر و ابو عبد الله بلخی روایت
کرده اند که وقتی در خدمت حضرت بحر الحقایق جعفر صادق علیه السلام بحج میرفتیم ... مروان آمدیم ابو عبد الله خدمت حضرت
عرض کرد که یا بن رسول الله ... معجزات و خارق عادات بسیار نقل میکنند و من معتقدم ولکن میخواهم برای العین ببینم
حضرت فرمود ... خواهی دید ... و ... رجوع بوری که فلان کس ...
تو داده بود که ... چون ... که ... بزرگ ... از ... این کلام ... افتاد و گفت ...
رفتیم ... بعد از آن رفتیم ... رسیدیم که چاهی بود
فرمود ای بلخی ما را از این چاه آب ده بلخی نگاه در چاه کرد عرض کرد که چاه عمیق است ... حضرت
آمده فرمود ... ساعت آب از چاه جوشید ...
... جاری شد ... از آن آب نوشیدیم ... مفضل عرض کرد ... معجزه ...
که ... فرمود ... شعیب ... حضرت فرمود ... بعد از آن ... رفتیم ...

خرمای خشکی رسیدیم حضرت نزد آن نخله رفت فرمود ایتها النخلة [illegible] اطعمینا مما جعل الله فیک [illegible] خوشه بر آورد و
خرمای رسیده فرو ریخت [illegible] خوردیم مفضل گفت این مثل معجزهٔ حضرت عیسی بود [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] این مثل معجزهٔ سلیمان بود حضرت فرمود [illegible]
الحمد لله [illegible] فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة و آتیناهم
ملکا عظیما [illegible]
[illegible]
روزی بخدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم حضرت فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام رسیدم [illegible]
[illegible] رب العالمین [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

نقل مینمودند روایت است که روزی یکی از دوستان آنحضرت حمزه نام ... از دینار برود در سبیل هدیه بخدمت آن حضرت
آورده بود از زر در نظر ایشان عظیم نمود و مثل کسی که بجا هدیت گذارد ... در خیال ایشان گذشت چنانچه از خود ایشان ... بود بحضرت
خادم را طلبید فرمود طشتی آورد و آن طشت را بر زمین گذاشت حضرت ... خود را جنبانید که آن طشت پر شد از دینار
بعد یکی از آن ... گفت پس آن شخص گفت فلان ... اعتقاد شما این است که ... شما باشیم
احتیاج ... ملک از شما ... که شما را پاک گردانیم ... در قرآن ... خداوند ...
مجید میفرماید به پیغمبر صلی الله علیه و آله خذ من اموالهم صدقة تطهرهم ... از این جهت است که از شما قبول میکنیم و الا آنکه مال ...
همه از ما است ... لولاک لما خلقت الافلاک ...
آفریده مال آنحضرت و خلق عالم ... روزی شخصی ...

[illegible]

این شخص یعنی امام جعفر علیه السلام بهتر از من حرف بزنم چون هشام این کلام را شنید بر خود لرزید گفت آیا خداوند در خلق بهره مندتر است یا خلق بر خود
شامی گفت البته خداوند هشام گفت مهربانی خدا در دین و مذهب البته بطریق اولی است حال این مهربانی در دین و مذهب بشان
چیست شامی گفت اینکه خلایق را تکلیف کرده و بران اقامه دلیل و حجت نموده و رافع کرده هشام گفت آن حجت و دلیل
کدام است گفت از رسول خداست که از جانب خود او را بخلق فرستاد هشام گفت پس الان که رسول خدا از میان رفت آن حجت چیست
گفت کتاب خدا و سنت آن پیغمبر گفت آیا کتاب و سنت در چیزهائی که اختلاف دران واقع شود ما را نفع میکند و رفع خلاف
مینماید و برطرف اختلاف میشود گفت بلی هشام گفت پس چرا میان ما و تو اختلاف است بجهت همین از شام آمده با ما بحث میکنی که حجت
رای تو است در دین و حالا اعتراف کردی که هر کس را رای دیگر است مرای دو مختلف را جمع میکند بر یک قول چون سخن هشام تمام
رسید شامی ساکت شده تفکر کرد در وقت حضرت فرمود چرا حرف نمیزنی گفت اگر بگویم که ما و هشام را اختلاف نیست مکابره کرده
باشم و اگر بگویم کتاب و سنت رفع اختلاف میکند غیر از آن بگویم چرا که چنین اختلافی در میان است لیکن مرا با او معارضه است سوال که
او گفت منهم میگویم حضرت فرمود تو بگو او جواب [illegible] بجواب پس شامی [illegible] گفت کو کرده [illegible] گفت حجت و دلیل آن اول
پیغمبر است و شریعت آن و بعد از پیغمبر غیر او شامی گفت غیر او کدام است که بجای رسول خدا نشسته باشد هشام گفت در این وقت یا پیش از این
شامی گفت در این وقت هشام اشاره کرد بآنحضرت گفت بهمین کس یعنی این که نشسته است خبر میدهد از آسمان و از زمین و از
خواهی از ماضی و مستقبل علمی که میراث دارد از جد و پدر از رسول خدا شامی گفت این معنی چگونه بر من ظاهر خواهد شد هشام گفت
بطریق سوال هر چه خواهی بپرس شامی گفت دیگر عذری باقی نمانده پرسیدن این است که میپرسم حضرت فرمود من زحمت پرسیدن بر تو نمیدهم
خبر دهم ترا از راه تو و سفر تو از فلان روز از خانه بیرون آمدی و [illegible] راه میرفتی و چه چیزها دیدی و [illegible]
و چه خوردی و چه وقت رسیدی و چه وقت بیرون آمدی و [illegible] داشتی [illegible] شامی گفت صدقت یا ابن رسول الله چون
این مراتب را دید و شنید گفت اسلمت لله الساعه زیرا که اسلام قبل از ایمان است چرا که مدار نکاح و میراث و حفظ مال و خون با اسلام است و
مدار ثواب بر ایمان پس شامی گفت آمنت بالله و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و اشهد انک وصی الاوصیاء مفضل
ابن عمر گوید روزی رفتم خدمت مولای خود جعفر ابن محمد الصادق علیه السلام برای طلب آنحضرت دیدم [illegible] در
آفتاب دیدم حضرت سایه ندارد در خود خیال کردم که چرا حضرت را سایه نیست در ان حال حضرت آواز برآورده یا مفضل
ما نوریم و نور را سایه نیست [illegible] تسلیم [illegible] قبول کنند [illegible] عبدالله ابن سنان روایت کرده که روزی از
حالات بهشت و خوشی آن از آنحضرت صادق علیه السلام پرسیدم حضرت فرمود میخواهی که [illegible] آری حضرت دست مرا
گرفته بیرون مدینه برد در صحرایی پای بر زمین زد دیدم جویها [illegible] یکی شیر [illegible] سفید تر از
برف دیدم [illegible] عسل شیرین تر [illegible] ای فرزند رسول الله این چه [illegible]
نهرها است که در قرآن [illegible] فرموده و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر لذة للشاربین [illegible]

درختان چند دیدم و بران درختان کنیزکان بودند چند که بهتر از آنها ندیده بودم حضرت بیکی از آنها اشاره فرمود آن کنیزک
او از درخت بزیر آمد یعنی با شاخ درخت خم شده آب برداشت بحضرت داد حضرت نوشید و از ان آب بمن داد از من خوشتر
نچشیده بودم هرگز آبی با این لذت و خوشی [illegible] ندیده بودم عرض کردم یا ابن رسول الله مرا گمان نبود که کار چنین باشد
فرمود آنچه دیدی کمترین چیزی است که خدا برای شیعیان مهیا فرموده مومن چون وفات کند روح او را [illegible] آورند و ازین
شراب [illegible] و کافر چون وفات کند روح او را [illegible] برهوت برند [illegible] چشانند [illegible] بهشت را برای
دوستان ما آفریده و جهنم را برای دشمنان ما خلق فرموده شعر من شک فی ولائنا فبرهوت منزله و من تابعنا فجنات و
ولدان [illegible] منازل الفردوس [illegible] نحن للقدس [illegible] روایت است که منصور دوانقی [illegible]
[illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
مجلس [illegible]
آنحضرت [illegible] منصور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] منصور [illegible]
حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible]
جعفر صادق علیه السلام [illegible] حضرت فرمود [illegible]
حال [illegible] حضرت فرمود [illegible]

آنحضرت بمرکبی نشسته و من نیز در خدمت آنحضرت ایستاده بودم پس حضرت بمفضل فرمود این [illegible] بیرون شهر برده ساعتی صبر کن ببین که
او بکجا میرسد و نزد من آی مفضل گوید من [illegible] آنحضرت [illegible] بیرون شهر بردم چون ببیابان رسیدیم دیدم [illegible] رسید
[illegible] با مفضل [illegible] دیدم ابری سیاه پیدا شده [illegible] ابر [illegible]
[illegible] رسیدیم [illegible] امام رسیدم پس حضرت [illegible] فرمود یا مفضل [illegible]
[illegible]

[illegible] منصور [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] منصور [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ابو عبد الله [illegible]
[illegible]

که غلام آنحضرت عرض کرد که صدای نوحه و ناله از خانه داود بلند است حضرت بسجده شکر افتاد و فرمود شکرا للعزیز شکرا للکریم شکرا للحلیم
الذی یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء پس در صبح از روز مردم بخدمت آنحضرت می آمدند و بیرون داود را آنحضرت تعزیه
میکنند حضرت فرمود که بدرستی که بعضی از دوستان ما دعا کرده بود و این مرده شد روزی که عبد الله بن علی که روزی در مجلس دوانقی بودم
دیدم که گفت تعجیل کنید در حاضر کردن جعفر بن محمد الصادق که خدا زمین را از خون من رنگین کند اگر من زمین را از خون او
رنگین نکنم پس در این اثنا سرهنگان او داخل شدند که حضرت را حاضر کردند بعد از آنکه حضرت داخل شد دیدم که بر آنحضرت جنبید چون
چشم ابو جعفر بر آنحضرت افتاد گفت مرحبا ای پسر رسول الله یا ابن عم خوش آمدی او را باکمال حرمت و احترام در پهلوی
خود نشانید و گفت طعام حاضر کنید چون طعام حاضر کردند من بدیدم او ابو جعفر خود لقمه در دهان ابو عبد الله میگذاشت بعد از آن چون
حضرت برخواسته از مجلس بیرون آمد من پیش منصور عرض کردم فدای تو گردم تو اول حال که او را دیدی این چنین قصد کشتن او
داشتی چون از در داخل شد دیدم که لب های او می جنبید دعایی میخواند در آنحال گفتم در آن دعا چیست
چون نزد او رفتم پرسیدم آنحضرت فرمود دعای حجاب است ماشاء الله ماشاء الله لا یاتی بالخیر الا الله ماشاء الله ماشاء الله لا یصرف
السوء الا الله ماشاء الله ماشاء الله کل نعمة فمن الله ماشاء الله ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله و در ایام خلافت المنصور از
قراریکه مرحوم ملا محمد باقر مجلسی در تذکرة الائمه نوشته است و در دوم سال خلافتش آنحضرت را بزهر شهید کرد و بفرموده الله علی بن ظالم
حضرت از جمله الله سلام الله علیهم بسیار رسیده و بسیار معجزات از ایشان ظاهر شده بسیار ضبط نموده در ذکر
هر یک از ایشان مختصری نوشتم که اکثر آنها در کتب مذکور است که در این مختصر گنجایش تفصیل آن نیست

در بیان فضایل امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام و ذکر بعضی از معجزات و تاریخ ولادت

بدانکه کنیه آنحضرت ابو ابراهیم است و ابو الحسن و آنحضرت را عبد الصالح لقب خطاب میکنند و از القاب مشهور کاظم است و نام
مبارکش موسی است و موسی لفظ عبرانی است مرکب از دو جزء است مو بمعنی آب و سی بمعنی درخت است در توراة عبرانی است و
در انجیل کاظم و در کتاب شعیا نور و در کتاب حبقوق و در کتاب الکلیون ملک و مادر آنحضرت حمیده
مصفاه است بربریه نقش نگینش حسبی الله و ولادت با سعادتش در ابواء است قریه ایست در حوالی مدینه در روز یکشنبه هفتم
شهر صفر واقع شد و بعضی جمعه گفته اند و گفته اند در سال صد و بیست و هشت هجری است و نسبت کاظم میگویند
آنحضرت را که هر کز بکسی غضب نمیکرد و از هر کسی که بدی نسبت به او ظلم و ستم رسید خشم در دل فرو برده حلم پیشه نمودی
گویند که بعضی از دعاهای آنحضرت است که برای موسی بن مهدی عباسی خواند و او را هلاک گردانید هشام بن سالم روایت
میکند که بعد از حضرت صادق علیه السلام مردم را گمان بود که پسر بزرگ آنحضرت قایم مقام خواهد بود و او عبد الله بود و مردم
میل کردند پس من و ابو جعفر احول با هشام روزی نزد او رفتیم بجهة امتحان از او سؤال کردیم که زکوة در چند درهم واجب است
گفت در دویست درهم پنج درهم گفتیم در صد درهم گفت دو درهم و نیم دانستیم که امام نیست و علمی باحکام شرعیه ندارد پس بیرون آمدیم

از پیش او بیرون آمدیم و در دکانی در مدینه نشسته حیران بودیم که اکنون بکی رو آوریم و مسئله از کی پرسیم و ما بر کاهی خیال میکردیم
زیدیه مرفت و گاهی قدریه و گاهی معتزله و فکری بودیم که در این اثنا مردی پیدا شد با ما اشاره کرد و از دور دیدم چون منصور عباسی جاسوسان
گماشته بود که هرجا بشنوند کسی امام زاده یعنی امام جعفر صادق علیه السلام را امام میدانند هشام گوید مومن الطاق گفتم که این اشاره
این مرد برو و در خود نرسیم از من کنار بگیر که اگر مرا از پا در آورد تو خلاص شوی پس او برخواست من نیز از عقب او رفتم تا در
خانه امام موسی کاظم علیه السلام رسیدیم خادمی بر در خانه ایستاده بود گوی بشغلی است پس مرا بیرون خانه برد و شرف ملازمت آنحضرت
رسیدیم سلام کردیم جواب فرمود پس فرمود لا الی المرجئة و لا الی القدریة و لا الی المعتزلة و لا الی الزیدیة الی الی عرض کردم فدایت گردم
پدرت بعالم بقا انتقال نمود فرمود اگر خدا خواهد شما را هدایت فرماید گفتیم عبد الله برادر شما را گمان است که بعد از پدر قایم
مقام او است فرمود عبد الله میخواهد که خدا را عبادت نکنند عرض کردیم پس در راه خدا بکی برویم فرمود چه این میگویم گفتیم پس شما
کسی امام است فرمود چون گفتگو باینجا رسید هیبتی عظیم از آنحضرت بما دست داد که زبان ما از سخن باز ایستاد گفتیم فدایت
شویم رخصت میدهی که مسایل که از پدرت پرسیدیم از شما بپرسیم فرمود بپرسید ولی اظهار مکنید که باعث ضرر خواهد شد پس
شروع کردیم به پرسیدن مسایل مشکله و جوابهای شافی میفرمود و او را بحری دیدیم مواج بلکه گویا دریا است اقرار کردیم گفتیم فدایت شویم شیعیان
پدرت حیران و سرگردانند رخصت هست که بعضی از ایشان را خبر کنیم فرمود هر کدام را که او رشد و صلاح در او دیدید از او عهد
گرفته بیاورید بیا و از اظهار حال را کتمان کند بعد از آن بیرون آمده فوج فوج شیعیان را بخدمت آنحضرت میبردیم تا آنکه مردم رجوع بآنحضرت کرده
از حیرت خلاص شدند ایضا ابو بصیر روایت میکند روزی بخدمت آنحضرت بودم عرض کردم که امام را بچه چیز میتوان شناخت حضرت
فرمود که امام باید که بهمه زبان عالم بداند که در این اثنا مرد خراسانی وارد شد بعد از سلام شروع کرده بعربی حرف زدن حضرت بزبان فارسی
جوابش را فرمودند مرد خراسانی گفت من بجهة این بعربی عرض کردم که شاید امام زبان مرا نفهمد و حال آنکه حضرت بزبان خراسانی فرمود
برادرم میدانید که حضرت سبحانه الله اگر من زبان ترا ندانم پس از تو چه فضیلت خواهم داشت پس مستحق امامت و خلافت باشم پس روزی
گروهی فرمود یا ابا محمد کلام هیچ طایفه از شرق و غرب عالم بر امام پوشیده نباشد ایضا اسحق بن عمار روایت کرده که روزی در خدمت
آنسرور بودم شخصی وارد شد بزبانی تکلم شد که زبان انسانی نمینمود شبیه بزبان مرغان بود حضرت بزبان او با او سخن میگفت آنمرد حرفی
حاجت خود کرد و جواب شنیده و رفت عرض کردم فدایت شوم من تا حال چنین زبانی ندیده و کلامی نشنیده بودم حضرت فرمود این
از اهل چین بود و بزبان چینی تکلم میکرد و هر طایفه در میان خود بزبانی تکلم مینمایند و امام همه را میداند از این بالاتر امام
زبان هر جنبنده در زمین و هر پرنده در هوا را میداند چنانکه حق تعالی فرموده که و ما من دابة فی الارض و لا طایر یطیر بجناحیه الا امم
امثالکم حال که چنین است امام زبان هر جاندار را میداند مثل ما پس همه را امور خود محتاج بما میدانند بزبان خود عرض مطالب خود می کنند
و تکلیف خود را امام گرفته بسیاری از آنها با امام و پیغمبر آن زمان اهل زمان گردند و بسیاری از خود بیان از حضرت پیغمبر و امام دانسته
بمضمون آیه و ان فی هدایة فما من رسول الا بلسان قومه و البته دانی آیه الاخلاف فیها نذیر یعنی که امام و پیغمبر از بیان خود با زبان امام

در خراج قطب راوندی فرمود از اسحق بن عمار

۲ قطب راوندی در خرایج

دیگران که در کس جعفران [illegible] نهان [illegible] انسته و بین ابی [illegible] که [illegible] کرده اند که [illegible] است که ابراهیم
نزد او پس نام [illegible] این مردمان [illegible] مقتبح [illegible] شنیده پس [illegible] که [illegible] در میان [illegible] فضیلتی [illegible]
دارد و امام با سلاطین جور [illegible] شخص [illegible] که پیغمبر و ائمه با سلام [illegible] علیهم [illegible] عالم پیغمبر است و امام
امام این عالم [illegible] خلق [illegible] که بطریق [illegible] اند [illegible] که شخصی ابوجعفر نام [illegible] از خراسان [illegible]
حضرت امام جعفر صادق [illegible] از [illegible] و [illegible] بسیار [illegible] خراسان [illegible] هدیه [illegible] و مسایل [illegible]
بسته [illegible] علمای خراسان نوشته همراه [illegible] حضرت [illegible] در [illegible] راه [illegible] علمای [illegible]
چون به نجف اشرف وارد شد [illegible] زیارت ابوجعفر [illegible] روضهٔ مقدسه [illegible]
و جماعتی از مردمان معقول [illegible] حلقه زده [illegible] مسایل [illegible] پرسید که این شخص [illegible]
ابوحمزه [illegible] حضرت صادق علیه السلام است ابوجعفر [illegible] و [illegible] مسایل [illegible]
از صحرا آمد کسی پرسید [illegible] که [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
در مدینه بودم [illegible] این [illegible] حکایت [illegible]
و جامه [illegible] مشغول [illegible] پرسید که آیا [illegible] صاحب [illegible]
فرمود [illegible] شنیدم [illegible] عبدالله [illegible] ابوحمزه گفت الحمد لله [illegible]
[illegible] در [illegible] شنیده [illegible] ضلالت [illegible]
[illegible] ابوجعفر خراسانی [illegible] این خبر [illegible] مدینه [illegible]
به مقام سعادت انجام رسید از کسی پرسید [illegible] عبدالله افطح [illegible] ابوجعفر [illegible]
همراه خود برداشته به در خانهٔ عبدالله آمد [illegible] ابوجعفر [illegible]
[illegible] امامت این [illegible] خانهٔ عبدالله [illegible]
برای عبدالله [illegible] ابوجعفر [illegible] عبدالله آمد [illegible]
امام مفترض الطاعه جعفر بن محمد الصادق علیه السلام [illegible] ابوجعفر گفت [illegible]
واقع [illegible] عبدالله گفت [illegible] ابوجعفر [illegible] جواب [illegible]
[illegible] عبدالله [illegible] امام [illegible] عبدالله گفت [illegible] ابوجعفر
گفت [illegible] عبدالله [illegible] ابوجعفر [illegible] السلام [illegible]
کی [illegible] ابوجعفر [illegible] خانه رسید [illegible]
[illegible] خانه شد دید حضرت موسی بن جعفر علیه السلام [illegible]

نشسته و ابواب اختلاط

نشسته و ابواب اختلاط بر روی خود بسته ابوجعفر گوید چون نظر کیمیا اثر آنحضرت بر من افتاد گفت یا ابا جعفر [illegible]
بودم که [illegible] حضرت [illegible] اول [illegible] ارشاد و صلاح و سداد و فلاح از آنحضرت مشاهده میشد و کلام [illegible]
پس [illegible] ابوحمزه [illegible] که [illegible] شطیطه [illegible] حضرت [illegible] نزد حضرت [illegible]
حضرت [illegible] و گفت یا ابا جعفر [illegible] شطیطه [illegible] موسی بن جعفر گفت [illegible] قبول [illegible]
[illegible] ابوحمزه [illegible] کیفیت [illegible] فرمود [illegible]
یا ابا جعفر [illegible] سوال [illegible] ابوجعفر گوید [illegible]
کردم از موسی بن جعفر علیه السلام [illegible] امام موسی علیه السلام [illegible] ابوعبدالله [illegible] عبدالله [illegible] ابا جعفر [illegible]
جمیع حالات را پس از رجعت [illegible] در خصوص شطیطه [illegible] شطیطه [illegible]
بیماری افتاده بود [illegible] کیفیت [illegible] گفت حمزه [illegible] تجهیز و تکفین [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] رحمت ایزدی [illegible] اسحق بن منصور روایت کرده [illegible]
من [illegible] شنیدم [illegible] حکایت [illegible] موسی بن جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] برای خود [illegible] که دو سال [illegible]
عمر تو باقی مانده [illegible] اهل خانه [illegible] جمعیت [illegible]
[illegible] منصور [illegible] احوالات [illegible]
[illegible] اسحق [illegible] حکایت دو سال [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible] هشام [illegible] منصور [illegible]
شخصی [illegible] هارون الرشید [illegible] هارون [illegible] امام موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] عظیمی [illegible] هارون [illegible]
[illegible] موسی بن جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] علی بن یقطین [illegible]
موسی بن جعفر [illegible] علی [illegible] امام موسی [illegible]
[illegible] علی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] علی [illegible] موسی بن جعفر
از آن جمله [illegible] علی [illegible] روایت [illegible]

[illegible]

او را سعایتی کنم که کسی نکرده باشم چون علی حاضر شد گفت ای علی جبه که ترا داده‌ام در فلان روز چه کردی گفت از رداها قیمتی که غرض است
در آن علی گفت چون التفات خلیفه بود از آن بسیار دوست دارم معطر کرده در بقچه بسته در صندوقی از احتیاط کرده‌ام
هرون گفت الحال بفرست بیاورند علی غلامی را طلبید گفت برو در فلان خانه صندوقی است بگشا و فلان بقچه را بیاور
غلام فی الفور رفت بقچه را آورد نزد هرون بر زمین گذاشت چون بقچه را گشود دید بهمان طوری که علی گفته بود جامه معطر در میان
بقچه است باز بقچه را پیچیده به علی داد و آتش غضبش فرو نشست به علی گفت بقچه را با عملان خود بفرست مطلب نیل آمد بعد از این
سخن کسی را در باره تو نخواهم شنید پس آن غلام علی را طلبید فرمود او را هزار تازیانه بزنند چون تا پانصد رسید غلام
بجهنم واصل شد پس علی دانست که امام جامه را برای چه پس فرستاده است ایضا مروی است که وقتی علی ابن یقطین بحضرت
امام موسی علیه السلام نوشت که آداب وضو را بمن تعلیم فرمایید که روایات مختلف از شما بمن رسیده میخواهم بخط مبارک شما
فرمایید حضرت نوشتند که امر میکنم ترا که سه بار روی خود را بشوئی و دستها را از سر انگشتان تا
مرفق سه بار بشوئی و تمام سر را مسح نمائی و ظاهر و باطن گوشها را مسح کنی و پاها را تا ساق بشوئی بطریق مخالفان چون نوشته حضرت
باو رسید تعجب کرد و گفت اگر چه این طریقه حق نیست علی الامر میکنم و بعد از این چنین عمل دارم تا سر آن ظاهر شود
پس از آن جمعی بهارون گفتند که علی رافضی است و بفتوای امام موسی عمل میکند رشید گفت اگر علی در خدمت تقصیری نمیکند امتحان کنم او را گفتند در میان شیعه و سنی اختلاف در وضو است
در مسایل دیگر نمیتوان فهمید او را بوضو امتحان نما رشید این کلام مقبول افتاد روزی علی را برای کاری باندرون طلبید و او را
مشغول نمود که تا شب بیت مشغول باشد و گفت بیرون مرو تا کار بانجام رسد بجز غلامی کسی نزد او نگذاشت علی
عادت بود که در اول وقت نماز ظهر برای وضو ضرورت طلبید چون آب آوردند علی بطریقی که امام فرموده بود وضو گرفت و
در آن اطاق پوشیده بود رشید از پشت پنجره که در آن اطاق بود نگاه میکرد دید وضو بطریق اهل تسنن گرفت نماز کرد
چون فارغ شد هارون آمد و گفت ای علی هر که ترا رافضی میداند غلط میکند بعد از این سخن کسی را در باره تو قبول نخواهم
کرد بعد از آن دو روز گذشته نوشته امام علیه السلام باو رسید امر وضو بطریقه مخصوصه شیعه شده بود و فرمایش شده بود که بترک
از آنچه میترسیدم گذشت مروی است که شهادت حضرت امام موسی علیه السلام از دو چیز بود یکی آنکه حاسدان و بدخواهان
بعرض هارون رسانیدند که مردم از مشرق و مغرب عالم زکوة مال خود را با تحفه و هدایا نزد آنحضرت میفرستند و او را خلیفه
میدانند و بعد از رحلت بر او جمع شده که مزرعه فلان را در مدینه بسی هزار دینار خریده و در آنجا خروج دارد
دوم آنکه هرون پسر خود را بجعفر ابن محمد اشعث سپرده بود یحیی ابن خالد برمکی ترسید که اگر خلافت بان پسر برسد وزارت را
بجعفر برسد اولاد او را بهره از وزارت نیست پس کس فرستاد علی ابن اسمعیل برادرزاده امام موسی را که در مدینه بود
به بغداد آورد و احسان و تقرب خلیفه را باو داده و پسر خلیفه را بهم باو سپارد و سعایت امام را نیز کرده علی ابن اسمعیل

خواهش شد بحضرت بغداد رفتن نمود بخدمت وداع بزرگوار آمد آنحضرت فرمود ای علی بکجا میروی گفت به بغداد میروی گفت قرض بسیار دارم
دعا کنید که پرداخته شود حضرت فرمود قرض ترا ادا میکنم راضی نشد حضرت زاد و ارمغانی فرمود قبول نکرد حضرت فرمود البته بروی
گفت بلی حضرت فرمود چون اکنون که بر فتن جد داری خدا از تو میترسد در خون من شریک مشو و فرزندانم را یتیم مساز و بسته سیصد دینار داد
و را چون برخواست برود گفت چهار هزار درهم دیگر بدهید باو عطا فرمود و بعد از آن حضرت اول را اعاده نمود چون روانه شد
مجلس گفتند چرا ایشان را تو چرا چنین کردی حضرت فرمود ما میخواهم که در خون من شریک نشود تا حجت بر او تمام شود زیرا که جدم رسول خدا
صلی الله علیه وآله فرمود که هرگاه خویشی رعایت صله رحم کند و او قطع رحم کند قطع کرده شده حق تعالی قطع او کند چون من رعایت او نمودم
چون او اراده قطع کند خدا او را قطع کند چون علی به بغداد رسید بنزد یحیی ابن خالد او رفت نزد هرون برد اول گفت که هرون از او پرسید
خبر امام موسی علیه السلام از او اول گفت که دو خلیفه است از مشرق تا مغرب عالم اموال بر ای او میاورند و او
بخواهرت نموده سی هزار دینار مزرعه خریده که نام آن را بستان گفت اکنون در خواهم زد بایی تا با من بیاید نزد خود
آورد رشید این کلمات را بر دل گرفت امسال عزیمت مدینه گرد بعد از حج بمدینه رفت آنحضرت را در مدینه گرفت
از حجره فرستاده و در خانه عیسی ابن جعفر ابن منصور عباسی برادر زاده منصور بعد از یکسال فرستاد نزد هرون که من بخدمت
و شب و روز در نماز و روزه و حسن خلق و علم و فضل چیزی از این مرد ندیدم او را از من بخواه و را طلب کرد و او را
هرون ملعون او را طلبید و آن حضرت را به بغداد آوردند در خانه سندی ابن شاهک دار و در حبس کردند بعد از چندین سال
گفته آن ملعون زهر برش دادند بعد از آن محضری نوشت چندین کس که بزعم مردم از مردمان عادل بودند مهر کردند گواهی خود را
نوشتند که حضرت بموت خود وفات نمود بعضی گفتند که کشته شد و علی ابن اسمعیل که سعایت در حق عم خود نمود
هرون حکم نمود دویست هزار درهم باو بدهند از زر را بعضی حواله کردند در گرفتن و حصول کرده بیادرند علی بیمار شد در
زر بود که در حلق زر زرد آوردند چون نزدیک شد گفت نمیخواهم و چون بمیرم زر را بخزانه هرون ببرند و علی بحبس جسره
مرده و رسول آن قادر عقاب را ظاهر رسانید حضرت امام موسی علیه السلام نزد هرون به حبس بود
و در ماه رجب سال صد و هشتاد و شش هجری شهادت یافت و در رطب بود که بهارون داده بودند و مسموم شد
رطب زهر آلود خورده بود ... و در مقابر قریش ... بغداد که کاظمین حال مشهور است دفن کردند از عمر
شریف پنجاه و چهار سال گذشته بود اللهم العنهم خلفاء بنی العباس لعنهم الله پرتو هفتم در بیان فضایل امام
هشتم حضرت رضا علیه السلام و برخی از معجزات و شرح حالات او بدانکه کنیه آنحضرت ابوالحسن است و القاب او
رضا و صابر و فاضل و رضی و وفی و قرة العین مومنین و غیظ الملحدین بحق بوده او را رضا موسوم ساخته چنانچه مروی است
از احمد ابن ابی النصر البزنطی که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی علیه السلام که قومی از مخالفان آن است که پدرت علی بن موسی
علیه السلام بجهت آن مسمی برضا شد که مامون لعنه الله او را بولیعهدی رضا داد حضرت فرمود دروغ گفتند بخدا قسم بلکه خدا

اورا رضا نامیده برای آنکه رضای خدا و رسول او و ائمه صلوات الله علیهم بود راوی میگوید عرض کردم مگر سایر ائمه هدی همه پسندیده خدا و رسول
راضی نبودند فرمود چرا راضی بودند گفتم چرا این اسم مخصوص او شد فرمود بسبب آنکه از او راضی بودند مخالف و موافق و دوست
و دشمن و این نبود برای یکی غیر از ایشان مولف گوید امام چون عالم است بتعبیر هر کس جواب بقدر فهم و مرتبه سایل میدهد و الا همه
ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین در همه صفات حمیده مثل هم اند فرقی ندارند بغیر از آنکه ثابت در مرتبه و درجات بعضی بر بعضی
افضل باشند در تحقیقات سابق در جلد اول عرض شده است ولیکن هر یک مظهر صفتی هستند که بتفضیل آن دارا باشند مثل
اینکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آینه او نور مصطفی جلوه کرده و مظهر النصفت است و جناب امیر علیه السلام در آینه قضا در
آینه شجاعت جلوه کرده و در وجود امام حسن علیه السلام نور حلم جلوه گر آمده و حسین علیه السلام را سید الشهدا نامند و سجادیت از علی
و باقری از محمد و صادقیت از جعفر و کاظمیت از موسی و رضوی از علی و همچنین الی سایرین حال ثابت شد که در ائمه
صفت رضا با کظم غیظ و صادقیت در انها ثابت است کذلک علم جامع شده همه صفات خوب در همه انها هست مثلاً میگوئیم جهة
حاصل شدن که در هر یک بر صفات بر سبیل اجمال است ولی تفصیل است که بآن مشهور شدند و الا مطلق این جهات لازم ملزوم همدیگر اند در
جواب گوئیم الا استاد و غزل ... و دیگر و هم چنین ... علیهم السلام و دیگر اسم مبارکش علی است در توریة مذکور است و در
انجیل رضی است و در کتاب براهمه خوشنود و در کتاب الخلیفون برگزیده و پدر بزرگوارش موسی علیه السلام مادرش حمیده و از وی تحفه
تکتم و بروایتی ام البنین و ام ولد غیر گفته اند ولادت باسعادتش در مدینه در سال صد و چهل و هشت هجری یکسال بعد از وفات حضرت
صادق علیه السلام گفته اند روز یازدهم ذی الحجه محمد بن فضل هاشمی روایت میکند که در وقتی که امام موسی علیه السلام رحلت فرمود
روزی در مدینه حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدم عرض کردم یابن رسول الله مخالفت اهل زمان را امروز
مدت بوجه الهی داخل شده و هر کس نسبت بیکی از برادران مخالفت امامت است الحال من بتو امیدوارم و بیقین میدانم که حق با
الی از من نخستین امر را مخفی نساز از شیعیان و طلب دلالات و علامات امامت را خواهند نمود پس علامتی بمن بنمای بعد از آن ...
این ایشان را ... حاصل شود بغایت مرغوب خواهد بود چون این کلام را حضرت استماع نمود فرمود یا محمد یقین بدان که حق
تعالی قرار داده علامت امامت را یکی آنکه زره حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را غیر از امام کسی بر ترش تر نشود که کار فرماید
چنانکه کسی قدرت بیرون آوردن شمشیر آنحضرت از غلاف نباشد یا پوشیدن زره یا سوار شدن بر مرکب جمیع انها را خدا
بمن داده و اختیار انها در قبضه اقتدار من است پس انها را بمن نمود و فرمود من دوستان و پدر خود را اعتقد بمبنیم
گفتم یابن رسول الله این سعادت بمن است و لا ستیر خواهد شد فرمود بعد از وصول تو به بصره که روز گذشته من در انجا حاضر میشوم گفتم
محمد بن فضل گوید چون به بصره رسیدم شیعیان آنجا و مثل عمرو بن هذب و حسن بن محمد و غیره بنزد من آمده احوال آنحضرت از من پرسیدند
گفتم حضرت امام موسی علیه السلام قبل از وفات بنفس زهر الطلیعه فرمود و پسر خود را فرمود که فرزند من بعد از من حجت الهی است عمل بقولش
چون بر امده خون میخی باید مطلقاً مکتوم کنی و مواضع امر را بغیر از من علی برادرانت که دعوی بر شیء امامت بعد از من با و مرجع است بعد

از وفات آنحضرت

از وفات آنحضرت انشاء الله الامر متوجه مدینه منوره گردید این ودایع را بآنحضرت علی بن موسی علیه السلام سپردم
و تسلیم نمودم آنحضرت علاوه فرمود که بعد از سه روز بولد و توله بصره من در این دیار حاضر خواهم شد و شما را هر مسئله که
مشکل باشد از آنحضرت سوال کنید شخصی که عمرو ابن هذب نام بود گفت در این ایام ناصبی شده بود و قایل بامامت پسر ابن
موسی بود گفت گفت یا محمد مردی که از افاضل اهل بیت بلوغ و زهد تمام و علم و حلم بالاکلام باشد میگوئی مثل علی ابن
موسی الرضا علیه السلام نیست میتواند بود که من یک مسئله از او سوال کنم و او از جواب عاجز آید حسن ابن محمد از این کلام
بر خود پیچید و گفت یا عمرو چرا سخنان از مرضی در حق آنحضرت میگوئی زیرا که هر چه از آن حضرت تعریف کنند زیاده از آنست
ابن محمد ابن فضل که حضور دارد میگوید که سه روز دیگر آنحضرت باین دیار تشریف و فضیلت آمده حسن افعال و جلوه احوال آنحضرت بر
تو ظاهر خواهد شد پس آن جماعت متفرق شدند محمد ابن فضل گوید چون روز سیم شد شنیدم که حضرت امام رضا علیه السلام
به بصره آمده و در منزل حسن ابن محمد نزول اجلال فرموده پس رفتم خدمت آنحضرت فرمودند یا محمد آن جماعت را که امروز نزد تو آمده
بودند مجلس من حاضر کن و شیعیان را اخبار کن از علمای یهود و نصاری و غیره هر که باشد جمیع را احضار نما که انها رفته نزد
دین و مذهب مشکل شده جواب بشنوند پس محمد جمیع مردم را خبر کرد و با جماعت زیدیه و معتزله و اهل ادیان در خانه حسن ابن محمد و
خورد حاضر شدند که برای آنحضرت را احضار کرده اند همه بشگفت شدند که برای چه احضار کرده حسن ابن محمد کرسی آورد و در مجلس گذاشت
پس حضرت امام رضا علیه السلام بران کرسی نشستند فرمودند السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس فرمود ای جماعت هیچ میدانید
که چرا من السلام بشما ابتدا کردم گفتند نمیدانیم فرمود دلهای شما اطمینان گیرد و وحشت رفع شود جواب خود را هر چه بر شما مشکل باشد از من
سوال کنید ایشان گفتند تو کیستی فرمود منم علی ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن علی ابن الحسین ابن علی ابن ابیطالب علیهم السلام فرزند رسول
هاشمی امروز صبح نماز را در مدینه با والی مدینه ادا کردم و در مسجد پیغمبر بعد از نماز والی مدینه بعضی امور را بمن مشورت نمود بعد از
عصر بعد از نماز جواب نوشته ... بعد از نماز عصر نزد والی حاضر شدم پس آن جماعت گفتند یابن رسول الله بای دلیل خواهیم
دانست که شما صادق باشید در هر قول قصد نمودند که خبر محضرت شد بود العقوم بیرون فرمود از من آیات الهی و احادیث رسالت پناهی
بن اکثم شما را از نشانی که بسیار نام دارد و هر کدام را اسامی مشکله باشد حل کرده جواب گویم اول کسیکه در معرفت سوال بر آمد عمرو ابن هذب
بود گفت محمد ابن فضل اشمی چیزی چند از فضایل و علم و غرایب احوال و عجایب اقوال تو نقل میکند که عقل ما قبول نمیکند حضرت فرمود محمد
ابن عمر گفت محمد ابن فضل خبر داد که هر کتاب آسمانی که نازل شده و هر لغت و هر زبان هر کس تکلم شود میدانی و بلغات مختلفه تکلم
میکنی حضرت فرمود بلی هر چه گفته راست گفته است آنچه محمد خبر داده من با نها دارا خبر دادم هر چه دعوی دارم هر کسیکه عرضی از لغات
مختلفه پس آن جماعت جمعی از ترک و عجم و رومی و هندی را حاضر کردند پس آنحضرت با هر یک بلغات مختلفه که خود ... متکلم شدند حضرت
را امور خبر داد ایشان بر عجم و شام و نصاری ترغیب و تحریص نمود همه آن جماعت اقرار کردند که آنحضرت بلغات ایشان اعرف است و افصح است
حضرت امام رضا علیه السلام بعد از او رواتی که فرمودند شرح مشکلات ... و جمعی از علمای عصر انقیاد آورده بعد از وقوع این

امر اعتقاد بصدق کلام من خواهی کرد لیکن هذاب گفت هرگز اعتقاد ندارم که کسی علم غیب داند حضرت فرمود که این آیه نخوانده
که فرموده است عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول فانه یسلک من بین یدیه ومن خلفه رصدا رسول
خدا قضاء این نموده و خدای تعالی او را اطلاع داده بر هر چه خواسته و ما خبر دانسته ایم آنچه بوده و میباشد الی یوم القیمة اما
جمله خبر دهم از آنکه تو را چه توبیخ [illegible] واقع میشود اگر واقع نشد دان آنچه گفته ام دروغ بوده و دیگر خبر دهم تو را که [illegible]
اندک مدتی از هر دو چشم کور خواهی شد و نیز [illegible] دروغ بخدا و رسول بسیار خواهی خورد و بعد از آن برص بر جسد خواهی
شد و این فضل گوید بخدا قسم آنچه حضرت خبر داده بود به آن هذاب واقع گردید مردم با و گفتند آیا حضرت راست گفت و گفت جمیع
آنچه را گفت [illegible] راست میگویند در آن وقت [illegible] مردم [illegible] پس از آن حضرت بجاثلیق که عالم النصاری [illegible]
فرمود آیا این دلالت بر نبوت محمد صلی الله علیه و اله میکند جاثلیق گفت اگر دلالت میکرد ما هم انکار میکردیم حضرت فرمود خبر ده
مرا [illegible] که شما او را سکینه میگوئید در سفر [illegible] انجیل است جاثلیق گفت آن اسمی است از اسماء الهی [illegible] حضرت
فرمود اگر تقریر کنم که در این سکینه است اسم محمد و علی [illegible] و اقرار کرده [illegible] اقرار [illegible] محمد صلی الله علیه و اله
جاثلیق گفت اگر چنین باشد اقرار [illegible] حضرت فرمود [illegible] انجیل [illegible]
و ذکر او [illegible] حضرت عیسی [illegible] جاثلیق [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] مقصود رسید فرمود ای جاثلیق [illegible] موصوف [illegible] انجیل [illegible] حضرت [illegible]
بجاثلیق [illegible] انجیل [illegible] عیسی [illegible]
[illegible] انجیل [illegible]
هدایت [illegible] صراط اقوم [illegible] جاثلیق [illegible] عیسی [illegible]
[illegible] پیغمبری [illegible] انجیل [illegible] پیغمبر آخر الزمان که محمد است صلی الله علیه و اله [illegible] جاثلیق [illegible]
اگر [illegible] پیغمبری [illegible] عیسی [illegible] انجیل است [illegible] محمد صلی الله
علیه و اله است حضرت فرمود ای جاثلیق [illegible] علی [illegible] فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
[illegible] جاثلیق [illegible] انجیل است [illegible]
[illegible] حضرت موسی و عیسی و داود علیهم السلام [illegible]
محمد صلی الله علیه و اله [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] پیغمبری محمد [illegible]
[illegible] محمد [illegible]

میکینه

میکینه و در سلام داخل میکنیم حضرت فرمود در الامان است از جانب خدا و رسول داخل اسلام اگر راست گوئی ما تو را آخرا سلام
[illegible] جاثلیق گفت [illegible] دادی [illegible] محمد [illegible] و علی [illegible]
[illegible] وصی او [illegible] علی و دختر او فاطمه [illegible] حسن و حسین علیهم السلام [illegible] انجیل [illegible]
شده [illegible] بعد از آن حضرت فرمود ای جاثلیق [illegible] حق [illegible] جاثلیق گفت کلام [illegible] خدا [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] جاثلیق [illegible]
[illegible] پیغمبر ما صلی الله علیه و اله [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و وصی او [illegible] ای راس الجالوت [illegible]
[illegible] محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] توریة و زبور [illegible] راس الجالوت گفت [illegible]
[illegible] توریة و انجیل و زبور [illegible]
فرموده [illegible] انبیاء بعد از آن حضرت فرمود ای راس الجالوت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] محمد [illegible] راس الجالوت گفت [illegible]
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم [illegible] راس الجالوت تعجب نمود [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible] موسی و عیسی و داود علیهم السلام [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] محمد [illegible] عیسی [illegible] جاثلیق
[illegible] محمد [illegible] عیسی [illegible]
[illegible] حضرت فرمود ای جاثلیق [illegible] جاثلیق [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

دین جد تو برحق است حضرت کلمهٔ شهادت بر زبان او جاری نمود و مسلمان شد و منطقهٔ خود در انبار کرد زناری ظاهر شد که بر تن خود
کرده بود حضرت مبارک این زنار را قطع فرماد و رشتهٔ حیات مرا بمحبت خود که حبل المتین و عروة الوثقی دین است متصل داراد حکم
فرما پس حضرت زنار او را قطع فرمود و محمد بن فضل فرمود سند برابا ... حمام برند و لباس بر او پوشانند ترتیب ...
و بعد از رفتن من ایشان را روانه مدینه نمایند پس حضرت متوجه خلق گردید و هر یکی مسئله پرسید جواب شنیدند و کافی فرمود
از مکالمه و مخاطبه پرداخت مردم عرض کردند یا ابن رسول الله برما حقیقت و حقانیت تو ظاهر شد و اوصاف حمیدهٔ تو بسیار که شنیده بودیم
اضعاف آن دیدیم محمد ابن فضل گوید که جمیع حضار مجلس را بامامت آنحضرت اعتقاد کامل گردید پس حضرت بآنچه اراده داشت فرمود
فرمود و متوجه صحرا گردید من در خدمتش بودم تا آنکه بقریه رسیدیم که کولها البصره بود و گفت تا نور شتش میل بود پس آنحضرت از سیان
جاده کناری گرفت و چهار رکعت نماز گذارد و فرمود ای محمد تو دیگر محل خود را رجعت نما که در حفظ الله هستی چشم بر هم نهادم چشم
بهم نهادم بعد گشادم خود را در بصره دیدم و برای خود بدیدم و آنحضرت غایب گردید و مروی است که چون بمرو واصل شدند بعد از مردن هارون
امین و استقرار مامون بر مسند خلافت متمکن گردید ابالت و ولایت عراق عرب را بحسن بن سهل تفویض نمود و خود در مرو اقامت
کرده پس برادر امین خلافتش هنوز از سلطنت بر او قرار نگرفته بعضی از سادات رفیع الدرجات بطمع خلاف رایت خلافت
افراشتند و چون این اخبار از هر جانب بمامون ملعون رسید با فضل بن سهل مشورت نمود پس از تفکر بسیار رای شوم
شعار بر آن قرار گرفت که حضرت امام رضا علیه السلام را از مدینه طلب نماید و ولایت عهد خود را باو تفویض فرماید و از نزد خود
بحرمت نگاه دارد تا سادات خروج کننده بدین وسیله اقدام انقیاد و اطاعت پیش آیند پس جمعی از خاصان خود را بخدمت آن
حضرت فرستاده با نامه که دای افتخار ... امام موسی کاظم ... حق ... امام و مولای ...
الاعلی تشریف بملک عراق آورده که از ... هدایت ... فرماید که رسولان آن ملعون وارد مدینه
بخدمت آن بزرگوار آمده تبلیغ رسالت نموده حضرت در اول امتناع نموده در آخر باصرار ایشان قبول فرموده متوجه آن صوب
روانه گردید از وداع جد بزرگوار و اهل و عیال روانه سمت خراسان گردید و در هر منزل از منازل خارق عادات و معجزات بسیار از او
ظاهر شد در کتاب عیون مروی است قال علی بن ابراهیم حدثنی یاسر ابن ابی الصلت وکان من رجال الحسن بن سهل حدثنی ابو الحسن
محمد ابن عرفة وصالح ابن سعید الکاتب الراشدیان کل هؤلاء حدثوا باخبار الحسن قالوا ان الفضل بن سهل ذا الریاستین والمأمون
کتب الی الرضا علیه السلام ... فاشخصوه الی خراسان فاعتل علیهم الرضا علیه السلام بعلل کثیرة فما زال المأمون یکاتبه ویسأله حتی علم
انه لا یکف عنه فخرج وابو جعفر محمد الجواد علیه السلام له سبع سنین فکتب الیه المأمون لا تأخذ علی طریق الجبل وقم وخذ علی طریق
البصرة والاهواز والفارس حتی وافی مرو فلما وافی عرض علیه المأمون ان یتقلد الامر والخلافة فابی ابو الحسن الرضا علیه السلام
وجرت فی هذا الامر مخاطبات کثیرة وبقوا فی ذلک نحوا من شهرین کل ذلک یأبی علیه علی بن موسی الرضا علیه السلام ان یقبل ما یعرض علیه فلما کثر
الکلام والخطاب فی هذا قال المأمون فولایة العهد فاجابه الی ذلک وقال علی شروط اسألکها فقال المأمون سل

ما شئت فقالوا

ما شئت فقال له الرضا علیه السلام انی ادخل فی ولایة العهد علی ان لا آمر ولا انهی ولا اقضی ولا اغیر شیئا مما هو قائم وتعفینی
من ذلک کله فاجابه المأمون الی ذلک کله فقبلها علی هذه الشروط الحکایة فی عیون اخبار الرضا ابن بابویه قال حدثنا احمد
ابن زیاد ابن جعفر الهمدانی قال حدثنا علی ابن ابراهیم ابن هاشم عن ابیه عن ریان ابن الصلت قال دخلت علی علی ابن
موسی الرضا علیه السلام فقلت له یا ابن رسول الله ان الناس یقولون انک قبلت ولایة العهد مع اظهارک الزهد فی الدنیا
فقال قد علم الله کراهتی لذلک فلما خیرت بین قبول ذلک وبین القتل اخترت القبول علی القتل ... فدفعتنی الضرورة الی
قبول ذلک علی اکراه واجبار بعد الاشراف علی الهلاک علی انی ما دخلت فی هذا الامر الا دخول خارج منه فالی الله المشتکی
وهو المستعان ایضا روی فی العیون بسنده الی ابی الصلت الهروی قال ان المأمون قال للرضا علیه السلام یا ابن رسول الله قد
عرفت علمک وفضلک وزهدک وورعک وعبادتک واراک احق بالخلافة منی فقال بالعبودیة لله افتخر
وبالزهد فی الدنیا ارجو النجاة من شر الدنیا وبالورع عن المحارم ارجو الفوز بالمغانم وبالتواضع فی الدنیا ارجو الرفعة عند
الله فقال له المأمون فانی قد رأیت ان اعزل نفسی عن الخلافة واجعلها لک وابایعک فقال ان کانت هذه الخلافة لک والله
جعلها لک فلا یجوز ان تخلع لباسا البسکه الله تعالی وتجعله لغیرک وان کانت الخلافة لیست لک فلا یجوز ان تجعل لی ما لیس
لک فقال یا ابن رسول الله لا بد لک من قبول هذا الامر فقال لست افعل ذلک طائعا ابدا فما زال یجهد به ایاما حتی یئس من قبوله فقال له
فان لم تقبل الخلافة ولم تحب مبایعتی لک فکن ولی عهدی لتکون لک الخلافة بعدی قال والله لقد حدثنی ابی عن آبائه عن امیر المؤمنین عن رسول
الله صلی الله علیه وآله انی اخرج من الدنیا قبلک مقتولا بالسم مظلوما تبکی علی ملائکة السماء وملائکة الارض وادفن فی ارض الغربة الی جنب هارون فبکی
المأمون فقال یا ابن رسول الله ومن الذی یقتلک او یقدر علی الاساءة الیک وانا حی فقال اما انی لو اشاء ان اقول من الذی یقتلنی
المأمون یا ابن رسول الله انما ترید بقولک هذا التخفیف عن نفسک ودفع هذا الامر عنک لیقول الناس انک زاهد فی الدنیا فقال الرضا
ما کذبت منذ خلقنی ربی عز وجل وما زهدت فی الدنیا للدنیا وانی لاعلم ما ترید فقال وما ارید فقال الامان علی الصدق قال لک
فقال ترید بذلک ان یقول الناس ان علی ابن موسی الرضا لم یزهد فی الدنیا بل الدنیا زهدت فیه الا ترون کیف قبل ولایة
العهد طمعا فی الخلافة فغضب المأمون قال انک تتلقانی ابدا بما اکرهه وقد امنت سطوتی فبالله اقسم لئن قبلت ولایة
العهد والا اجبرتک علی ذلک فان فعلت والا ضربت عنقک فقال قد نهانی الله عز وجل ان القی بیدی الی التهلکة فان کان
الامر علی هذا فافعل ما بدا لک فانا اقبل ذلک علی ان لا اولی احدا ولا اعزل احدا ولا انقض رسما ولا سنة واکون فی
من بعید مشیرا فرضی منه بذلک وجعله ولی عهده علی کراهة منه الرضا علیه السلام لذلک روایت کرده محمد ابن ابی عبدالله الکوفی از
محمد ابن اسمعیل برمکی از محمد ابن عرفه که گفت عرض کردم بحضرت امام رضا علیه السلام که یا ابن رسول الله چه امر ترا باعث شد که داخل
شدی در ولایت عهد مامون فرمود چه امر باعث شد جدم امیرالمؤمنین علیه السلام را که داخل شد در شوری ... یکی از ناصبان ...
در مخلفات خود ایراد کرده و بر حضرت رضا علیه السلام که چرا قبول ولایت عهد مامون را کرد و در عهدنامه که بخط آنحضرت و مامون است

مأمون ملعون را امیرالمؤمنین نوشته و گفته رضی عنک و فدتنی فداک و جعلنی و قاتلیک من کل سوء و ما زاد عطایا و ارزاق مبلغ رفت چنانچه
چون اولاد خلفای ثلثه و بنی امیه و بنی عباس منکر شدند پس اگر خلافت و امامت حق ایشان بود این مداهنه و رفق و مجامله با قاتلان
چرا و بخلافت ایشان چرا اقرار میکردند و پیشتر امیرالمؤمنین میخواندند جمله بالبیعت بگویند خلافت حق ما است و بیعت نکنند و ملازم عهد
عهد قبول نکنند اگر ایشان را میکشتند شهید بودند مانند زکریا و یحیی و جرجیس و بعضی از شیعیان از علماء فرموده اند که پیشتر
نسبت مدارای ایشان با متغلبان عصر خود معارض نیست با سنت الهی که تا غرور در هلاک فرعون و نمرود و امثال ایشان ساکت …
… کرده و پیغمبران را اهانت و اذیت نمودند هم ملک و پیغمبران مداهنه و رفق و مدارا کردند با اشرار و توقف کردند در هلاک …
و از دست ایشان فرار کردند و مدارا و تقوی و در بطون غار مختفی بودند از کلمات سابق معلوم شد که حضرت امام رضا علیه السلام
بعد از اکراه و اجبار قبول آن امر نمود و سهل از این قصه حضرت یوسف با عزیز مصر است که کافری بود و حضرت یوسف علیه السلام طلب
عهده ای از او نمود موافق قول خداوند که فرموده است در قرآن قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم و حال آنکه مأمون
در آن مقام انواع تعظیم و تکریم در حق امام مینمود در ظاهر و حقیقت و اولویت امام … اعتراف داشت پس حضرت اگر
با او تواضع کند عوض تعارف او با تملق کردن نه باب التقیه چه علت دارد و اگر … هدایا و عطایای او را قبول
فرماید اخذ حق خود را بدین روش کرده زیرا که اگر … بطریق دیگر اخذ کند ممکن نبود … عظیم …
بر او مترتب بود و امام بعد از آن عالم بود و بهر نحوی که میتوانست حق خود بر ستاند موافق عقل و شرع و عرف و در بنا شد از
دار بزرگ که … بعید نخواهد بود و اگر کلمه امیرالمؤمنین بر زبان و قلم ایشان جاری شود در مقابل اکرام و اعزاز انفعال برای
مرتبه امامت … مأمون نخواهد بود … که … از حضرت صادق علیه السلام در حدیثی … سیوم
پرسید که ای پسر رسول الله آیا این … اکرام کنیم … ایشان
چشم … برای ما که … حضرت فرمودند عرض کرد اگر ما سلام کنیم بر ایشان … دارد حضرت فرمود سلام … در
حق ایشان سودی ندارد … پس از این فرمایش معلوم میشود که دعای در حق ایشان نفع ندارد پس از راه تملق و احتیاج
و تقیه هر چه گفتن در حق منافق … برای او فایده ندارد و مثل آنکه حضرت صادق علیه السلام تملق ابو جعفر دوانقی را
میگفت با آنکه چندین هزار سادات علویه زنده در میان دیوار گذاشت حضرت با او ملایمت و رفق رفتار میفرمود و روایت است که
روزی سلخ شهر رمضان بود و حضرت صائم بودند وارد منصور شدند و امروز را موافق فتوای علمای سنی عید کرده بودند
منصور نیز عید کرده بود منصور گفت یا ابن عم آیا امروز عید شما است یا صائمید حضرت فرمود مگر عید ما و شما دو تا است
عید ما عید شما است و عید شما عید ما است و … خلیفه … منصور خوشش آمد طبقی که در آن … عید
حاضر کرده بودند از حلویات و تعارفات منصور دست دراز کرده … حضرت …
پس از … مجلس برخاستند بیرون آمدند چون اصحاب شنیدند حضرت افطار فرموده از حضرت پرسیدند …

حضرت فرمود

حضرت فرمود که من صوم دارم اصحاب تعجب نمودند عرض کردند که شما از دست منصور افطار فرمودید فرمودند بخدا … که …
و گردنم را میزد و الآن صوم دارم پس با این صورت گفتن لفظ امیرالمؤمنین چه عیب دارد و اگر که لفظ را ایراد میکنند ایراد …
بکنند نیز از این ایراد بر خداوند که در قرآن میفرماید یجعلون مع الله الها آخر و در حکایت ابراهیم علیه السلام میفرماید فراغ الی آلهتهم
از این گونه کلمات بسیار است چنانکه خداوند بتان را از روی قول بندگان اله خوانده جناب امام رضا علیه السلام …
از قول سایر مردم امیرالمؤمنین خواند نقصی در امامتش وارد نباید چنانکه نقصی بر خدا وارد نمی آید … الآن …
است امیرالمؤمنین … انها مضاف محذوف … این … که مخصوص علی است حقیقت …
جواب این شبهات آنکه … ناقص این خاطی رسید این است … امور است بر وجه مصالح و اقتضای زمان …
خداوند ابدا جبر … و خلقت جبر نفرموده است … فاعل مختار است … نه ظلم اگر از عالم …
و معتقد باشند این ایراد … عالم … پس …
پس انسان باید عزت … صحبت را … بخشد … دنیا را … فرمودند سجن المؤمن جنة الکافر …
اتفاقات در مقام … وقت … صلح … حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله …
مأمور میبود که با سیصد و سیزده نفر … لشکر … سوار …
اسلحه … و بالعکس طرف مقابل لشکر کفار … سلاح …
بودند سهل است … اقدام از … باشند … وقتی دیگر با اقتضای وقت در سال
حدیبیه با آنحضرت … هزار … سهیل بن عمرو …
حضرت … سهیل … عمرو … در آن

صلح … حضرت قبول … ظاهر … حضرت
رسول صلی الله علیه و آله … نوشته است … حضرت …
که در صلح نامه … حضرت قبول کرد … مدینه … سلام …
… صلح … نوشته حضرت رسول ص فرمود …
بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما صالح علیه محمد رسول الله سهیل گفت … رحمن و رحیم
… در رسالت …
اللهم هذا ما صالح محمد بن عبدالله حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله … علی …
… اسم الله و رحمن و رحیم و اسم رسول الله … حضرت رسول ص … عمر …
… این … ایراد … پیغمبر …

خدا با این گروه فرو نهادی لشکر و گرداری شمل حیدر صفدر را بان قوت و قدرت و نصرة و ظفر که فتح هم با او بود صلح کرد و ابراز
انصار اقبال کرده و سم خدا خود را او گر و پس با بیت بایستند و جنگ کنند اگر کشته شوند شهید شده بود و در اینجا که حضرت امام
حسین علیه السلام ایستاد و جنگ کرد تا شهید شد چنین حضرات ناصبی ملعون میگویند تیزی و تندی کرد چرا صلح نکرد و خود را
بهلکه انداخت و فاتش را مسلمان دانسته و آن فرق را شباب ناصبی خوانند و همچنین حضرت امام حسن علیه السلام را که تندی
و تیزی نکرد و صلح کرد گویند مداهنه کرد و سستی نمود و با محبت بود و او را مذل المؤمنین خوانند با این همه حرفها گم حقیقه
انکه کرده اند روی بحکمه و مصلحة بندگان خداوند علیم است الله بود چنانکه خداوند میفرماید [illegible] وانه دیگر
حالا هر چه گویند [illegible] در کتاب بصایر الدرجات و کفایة المؤمنین از نوفلی روایت شده است که وقتی
حضرت امام رضا علیه السلام از مامون لعین اجازه خواست که با جماعت خود روانه و در آن وقت روز بجهة آب گرم مردم را اجازه
داده که را ما آمده [illegible] در این هفت روز [illegible] دار مامون اجازه و داد آن حضرت تشریف فرمای
آب گرم شدند مامون مصاحب ایام [illegible] چون هفت روز تمام شد سوار شد با خدم و حشم ان حضرت توجه نمود
چون بانجا رسید از اسب فرود آمده داخل خیمه آنحضرت شد بعد از مراسم تعظیم و تکریم و اظهار اشتیاق باتفاق
آنحضرت سوار شده بمحل خود مراجعت نمودند بعد از انکه زمانی عامل مدینه نوشت بمامون که در فلان روز حضرت امام رضا
علیه السلام تشریف فرمای مدینه شدند بجهة اعلام لازم بود وظیفه خادم [illegible] نوشته حاکم که رسید که در فلان روز حضرت
امام رضا علیه السلام تشریف آورده اند و در فلان خانه نزول نموده اند لازم بود اخبار نماید مامون از این خبر بغایت متعجب بود و خدمت
حضرت آمده عرض کرد یا ابن رسول الله از زمین هفت روز [illegible] آب گرم [illegible] و سفر هفت ماهه [illegible] رفتی
[illegible] راگر دش حقیقی خداوند [illegible] علیم تو کرامت فرموده که هر چه بخواهی بکنی من برادر و پسر عم تو ام
کرم ام از ان علم بهره دهی و چیزی بیاموزی که از آن منتفع شوم حضرت فرمود که من خضر نیستم با آنچه تو میگوئی قادر [illegible]
یکی از رعایای تو ام مامون گفت [illegible] میدانم که تو حجة خدائی و ولی الله امام زمانی [illegible] رفتی
و اهمی روایت کرده محمد ابن علی ماجیلویه از محمد ابن یحیی عطار از احمد ابن محمد ابن یحیی ابن عمران اشعری از محمد ابن حسین رازی
از محمد ابن علی کوفی از حسن ابن هرون حارثی از محمد ابن داود که گفت من و برادرم خدمت امام رضا علیه السلام بودیم که خبر آوردند
عمش محمد ابن جعفر را در حال نزع است و ذقن او را بسته اند [illegible] پس در خدمت آنحضرت بدیدن او رفتیم
دیدیم برادرش اسحق با فرزندان محمد در بالین او نشسته گریه میکردند آنحضرت [illegible] نشست و بروایت تبسمی فرمود [illegible]
[illegible] کسانی که همراه بودند گفتند شماتت کرد [illegible] بیرون آمدیم من عرض کردم که مردم از
تبسم شما حمل شماتت کرده اند حضرت فرمود غلط فهمیده اند تعجب از گریستن اسحق نمودم زیرا که اسحق پیش از محمد خواهد مرد
او برا اسحق خواهد گریست پس ساعتی دیگر محمد [illegible] کرد و صحت یافت [illegible] زنده بود و اسحق [illegible] شده در آن ایام مرد و اسحق

برادرش

برادرش گریست فرد شخصی جهت بستر بیمار گریست چون صحیح شد بمرد و بیمار زنده بماند پس از ترجمه حضرت و فرمایش معلوم شد
این حدیث بطریق دیگر هم روایت شده که راوی آن گوید [illegible] که این خبر اعتقاد بعضی از [illegible]
و محدثین [illegible] امام را دانند [illegible] علم غیب [illegible]
و میگویند که این آیه دلالت بر آن دارد که ان الله عنده علم الساعة و ینزل الغیث و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس
ماذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر دیگر حقیقه معانی کلام خدا [illegible]
عالم غیب [illegible] الا من ارتضی من رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خراسان رفته [illegible] القلوب [illegible]
[illegible] مامون ملعون [illegible] امام رضا علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] مامون ملعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شاه

وجه در [illegible] است

آرام بشنید که این امام از فلان مملکت است آنچه که ما را آمده و گفت [illegible] حضرت [illegible] فلان و فلان مملکت است [illegible]
آمد امام فرمود این ابر را [illegible] برای شما فرستاد [illegible] پس شکر خدا را بجا آورید [illegible]
ابر بر سر شما ایستاده [illegible]
از منبر فرود آمد حضرت و مردمان بازگشتند [illegible]
الله علیه و آله [illegible]
او را حمید بن مهران [illegible]
اخراجکم هذا الشرف العظیم و الفخر العظیم من بیت [illegible]
[illegible]

[illegible]

سبزی و خرمی تر و شاداب بودند متحیر شد که در این فصل این میوه ها چگونه رسیده خوب است که این شخص چون از این میوه ها اطلاع
نه هم و یک طبقش بگوش نماند که اگر از این میوه ها چیده برای حاکم و بزرگ ببرم که خدائی جرم در این فصل در این باغ خطری انعام
پس دست خالی برگشت و گفت در این باغ انگور بهم نمیرسد حضرت ... التفسیر ... عرض کرد که در این باغ ...
بسوز ابر از موجود سوار شد ... بر او نمودن گفت اگر چه ... شد و ... این شخص ... این میوه ها ... گفتم
و انعمت عظیم ... این ... داخل باغ شد ناگاه ابری ... عظیم ... ظاهر شد و آوازی
ناک ... در آن باغ افتاد ... در خوشه های آن باغ ... بسوخت ... در کتاب ... روایت
که در بغداد شخصی ... حمامی بود و از جمله محبان و شیعیان ... حضرت امام رضا علیه السلام از مدینه بجانب خراسان تشریف
میبرد عبور ... بغداد بود ... در ... استقبال ... بدر ... حضرت آنحضرت رسیده بود پس آنحضرت را از
بغداد ... بخانه خود آورده ... آنحضرت ... حمام ... که ... بحمام ... حمام را ... داده
را آب کرده ... خانه ... بحمام ... سالها ... مسدود ...
به اطباء ... رجوع کرده ... شنید که حضرت ... بحمام تشریف می آورد ... نزد ... که
حمام ... بحمام ... حضرت بحمام ... آنحضرت ... نظر
مبارکش ... برکت آنحضرت ... شفا یافت ...
مسئول او را قبول نموده ... بحمام ... حضرت تشریف بحمام آورده ... حمام ...
در ... شخص ...
برهنه آمده در برابر حضرت ... امام ...
خواست او را بیرون کنند ... حضرت ... حضرت از ...
حوض آب ... حضرت ...
هرگز ... حضرت ...
از ... حضرت ... حضرت ...
و پای آنحضرت افتاد و یکی از ... آنحضرت ...
در کتاب کشف الغمه روایت که یکی از شیعیان ... در فصل زمستان ...
که ... حضرت امام رضا علیه السلام در خواب دید حضرت فرمود ...
زیره و سعتر و نمک ... این ... شخص از خواب بیدار شد ... این خواب
صحیح باشد ... چون ... آنحضرت ... آنحضرت ... احوال ...

عرض کرد ... حضرت فرمود ... در خواب ... تعلیم کردم ... بعمل آوری ... رسول الله ... لفظ
مبارک شنیدم حضرت فرمود زیره و سعتر و نمک ... آنحضرت ... بعمل آوردم حضرت
عمل کردم شفا یافتم علی ابن احمد کوفی روایت کرده که ... بخراسان بودم ... حلقه ... این حلقه را ... از برای
من ... شمع ... بودم چون ... حضرت امام رضا علیه السلام ...
... حضرت ... این حلقه ...
که ... حضرت ... شمع ...
آورده ... حضرت ...
شدم ... حضرت ... علی ابن احمد ... جواب مسائل
خود را ... جواب مسائل ...
بودم روایت کرده علی ابن احمد ... حضرت ابو الحسن علی ابن موسی الرضا علیه السلام
بودم ... حضرت ...
طلبید ... حضرت ... آب ...
غلام ... حضرت ...
روایت کرده ... حضرت رضا علیه السلام ... حضرت ...
حضرت ...
خداوند ...
روایت که ... حضرت امام رضا علیه السلام ...
... حضرت ...
... خراسان ...
... آنحضرت ...
خواهد ...

تجلی ... در فضائل امام نهم جناب امام محمد تقی علیه السلام

... آنحضرت ...
...
...
علی رضا علیه السلام ... مادر آنحضرت ... آنحضرت ...

بوده باشد چنین باشد ولادت با سعادتش در روز جمعه نوزدهم شهر رمضان المبارک سال یکصد و نود و پنج هجری در مدینه
مشرفه واقع شده و هم در شهر رجب نیز روایت شده و اولاد بزرگوارش علی هادی علیه السلام و موسی و دختر فاطمه و امامه
و موسی مشهور بمبرقع در قم وفات نموده و اولاد او مشهور برضوی و بیشتر سادات قم و قزوین و شهرهای از نسل او
گویند سن مبارکش در رفتن با والد بزرگوارش هفت سال و بعد از والد ماجدش هجده سال ایام امامت آنحضرت بوده
که عمر شریفش بیست و پنج سال و دو ماه و چند روز باشد و در هنگام شهادت جناب امام محمد تقی علیه السلام بعضی علما و اعاظم
شیعیان از اطراف عالم متوجه حج گردیدند بعد از فراغ از مناسک حج بخدمت حضرت رسیدند و از وفور
معجزات و کرامات و ظهور علوم و کمالات و حل مسائل مشکله عارفه اقرار بامامت آنجناب نموده چنانچه
شیخ کلینی ذکر کرده است که در یک مجلس بیشتر از سی هزار مسئله از غوامض مسائل از آن معدن سخاوت
علم و فضل سوال شد همه را جوابهای شافی فرمود و اکثر آن در حضور مامون بود و مامون دختر خود ام الفضل را
بعقد آنحضرت در آورد تا مامون در حیات بود رعایت آنجناب را کما ینبغی میکرد و زیاده از فرزندان
خود چون جد بزرگوارش از بهر خدا نموده بود و معتقد فاسد خود ... و حال آنکه
عداوت کرده بروایتی ام الفضل ملعونه آن ... در ابتدای جوانی بسیار زهر آلوده آن امام ابرار را
شهید کرد و در روایت دیگر بزهر المعتصم بالله ابو محمد ابن هارون ملعون در سال دویست و بیست هجری شهید
شد عمر شریفش در آن وقت بیست و پنج سال گذشته بود موافق طریق مخالفان در کشف الغمه نقل کرده اند که
وفات آنحضرت در روز سه شنبه پنجم شهر ذیحجه سال دویست و بیست و پنج هجری بوده و اهل سنت و جماعت
همگی اقرار بفضل آن بزرگوار دارند و رتبه منزلتش نزد جد امجد در مقابر قریش که الحال بکاظمین گویند مدفون شد
در زمان طفولیت در حیات مامون الحضرة السیار ... چنانچه مروی است که چون حضرت امام رضا
علیه السلام را مامون ملعون شهید نمود سالی بر آن گذشت که به بغداد آمده بر سریر خلافت متمکن گردید حضرت امام
جواد علیه السلام از انقلاب حوادث زمان از مدینه هجرت نموده با اهل و عشیره به بغداد آمده بود
اتفاقات روزی مامون با خدم و حشم بشکار رفت و امام جواد علیه السلام که نه ساله بود بر سر راه مامون
با اطفال مشغول بازی بود و همینکه کوکبه مامون از دور نمایان شد اطفال گریختند همه بجز آنحضرت که بر سر جای خود ماند
چون چشم مامون بر حضرت افتاد از مشاهده آن طفل تعجب کرد و گفت ای پسر چرا از میان اطفال نگریختی حضرت فرمود
راه تنگ نبود که بر تو وسیع کنم و گناهی هم از من صادر نشده بود که از خوف تو بگریزم ...
نمیدانی مامون ... گفت چه نام داری گفت محمد گفت پسر کیستی فرمود پسر علی بن موسی الرضا علیه السلام
مامون گریه افتاد و بر امام رضا رحمت فرستاد و درگذشت و در تمام راه متفکر بود و چون از شهر بیرون رفت ...

عقب او تا از نظر غایب گردید بعد از ساعتی باز بر آمد و ماهی کوچکی در منقار داشت مامون آن ماهی را از منقار باز گرفت
عجب است از این صید که از آسمان شکار شد ... متفکر بود و از ... مراجعت نموده ماهی را در امر
غریبی ... در حیرت بود تا آمده بانجا که اطفال بازی میکردند باز اطفال متفرق شدند حضرت
مامون نزد حضرت آمد گفت بگو در دست من چیست آنحضرت با الهام ربانی گفت خدا ... آسمان و زمین دریا ماهی است
و ماهیان کوچک از آنجا خود را در پرواز می اندازند و بازهای پادشاهان که در هوا از برای صید رفته اند اتفاق می افتد که
انها را صید میکنند و آن پادشاهان سلاله نبوت را بدان امتحان میکنند چون این کلام از آنحضرت شنید متحیر شد
که فرزند امام و خود امامی بس بنگاه طولانی بحضرت نموده خوشحال شد آنحضرت را همراه خود بخانه برد و اکرام نمود
و روز بروز در تعظیم و تکریم و توقیرش سعی می نمود تا آنکه رگ حسد و کینه عباسیان بحرکت آمده اجتماع کردند نزد
مامون ملعون گفتند چرا از طریقه خلفاء راشدین و آباء و اکابر خود با آل علی سلوک میکنی ...
حق تعالی بر تو پوشیده ... عباسیان ... گرفتار شدند و حال
داشتند تا آنکه خدا ... پسر رضا را داماد خود ساز ...
مامون در جواب گفت آنچه پدران من با آل علی کردند قصد ایشان قطع رحم بود و من از آن پناه میبرم بخدا و اگر
انصاف در بنی عباس بود بیقین میدانستند که آل علی بامر امامت اولی و انسبند و الله آنچه من با امام
رضا کردم ... و من او را طیب النفس و خاطر خواه خود خلافت دادم و ...
او قبول نکرد و بولیعهدی من هم راضی نبود و باری آنچه شد ... اما این محبتی که من بر این پسر دارم بجهت فضل
کمال او است با وجود صغر سن علمش از همه کس بیشتر و فضیلتش از اهل زمان زیاده تر عباسیان گفتند در این کم
و کوچکی رای او و علم او از کی آمده بکدام دانشمند فاضل و عالم گفتگو کرده که احوال او بر تو ظاهر شد اگر خلیفه او را اکرام
بجهت نسب صبر کنند تا که او درس بخواند و فقاهتی بهم رساند بعد از آن امر از خلیفه است مامون گفت ...
من بکمال او عارفم از شما اعلم است ... اگر خواهید امتحان کنید تا صدق کلام من ظاهر گردد
از شنیدن این سخن مشعوف شدند پس قرار بر آن دادند که امیرالمؤمنین روزی را مقرر فرماید و از علما ...
معین نمایند که در علوم شریعت با آن امام انام مباحثه نمایند مامون گفت فلان روز باشد شما از علمای خود
انتخاب نموده ... پس ... نزد مامون بیرون آمده با یکدیگر نشستند و رای ها کردند ...
زمان یحیی بن اکثم قاضی بغداد بود و فاضل تر از سایر علماء ... پس پیش او رفتند و قرار
دادند که در روز موعود باین امر اقدام نماید پس جمیع اهل ... علما و دیگر ارباب طلب ... مامون برتخت حکومت نشست ...
ابوجعفر علیه السلام طلبید نزد خودش در بر تخت ... چون حضرت حاضر شد مامون

برخواست و تعظیم نموده او را بجای خود نشانید بعد از ان یحیی ابن اکثم متوجه مامون شد و گفت یا امیر المؤمنین اجازت هست که از ابوجعفر
سؤالی کنم مامون گفت مجلس برای همین منعقد شده بپرس هرچه خواهی پس یحیی روی با امام کرده گفت رخصت هست از شما سؤالی کنم
حضرت فرمود سل عما شئت یحیی گفت چه میگوئی در باب کسیکه در راه کعبه احرام بسته باشد و صیدی را بکشد کفاره او چیست امام فرمود
که آیا محرم در بیرون حرم صید را کشته یا درون حرم آیا او دانسته این عمل کرده یا ندانسته عالم بحرمتش داشت یا نداشت آیا این عمل را
عمدا کرده یا سهوا آیا این شخص آزاد بود یا بنده طفل بود یا بالغ و عاقل آیا بار اول کشته بود یا دیگر هم کرده آیا صید از طیور بود
یا جانوران وحشی آیا صید کوچک است یا بزرگ آیا پشیمان از عمل است یا مصر و مشعوف آیا شب بوده یا روز آیا در احرام عمره بود
یا حج یحیی از استماع این فرمایشات رنگش سیاه شد و لکنت بر زبانش بهم رسید آثار عجز در رویش ظاهر شد اهل مجلس
متحیر بودند که یحیی جواب میدهد دیگر یک حرف نماند مامون گفت الحمد لله که ظن من خطا نرفت یا اهل بیت هنوز شما را انکار است
یا از عقیده خود برگشته اید پس مامون عرض کرد فدایت شوم آنچه فرمودی برای خود جواب یکیک را بفرمائید تا مستفید بشوم
حضرت جواب یکیک را بروجهی بیان فرمود که آفرین و تحسین از دوست و دشمن بلند شد مامون گفت احسنت یا اباجعفر بعد
از ان مامون عرض کرد چنانچه یحیی از شما سؤال کرد شما هم از او سؤال کنید فرمود اگر خود رخصت دهد و رضای خلیفه باشد از و پرسم
بعد فرموده یحیی که از تو سؤال کنم یحیی گفت لا علاج گفت ذلک الیک جعلت فداک ان عرفت و الا استفدت منک حضرت فرمود
مرا خبر ده از شخصیکه صبح بزنی نظر کند نظرش حرام باشد چون آفتاب بلند شد بران حلال شود و چون وقت زوال شود باز زن
بران حرام شود و چون وقت عصر شود نظر کند بران حلال باشد دیگر باره غروب آفتاب باز آن زن حرام شود و در وقت عشا
باز حلال شود در نصف شب براو حرام گردد چون صبح طالع شود براو حلال شود حلیت و حرمت این زن بران مرد از چه رو بود
یحیی ساکت بود فرو شده بود و گفت بخدا قسم هر چه در این مسئله فکر کردم وجه حلیت و حرمت آن نیافتم اگر امام افاده
فرمایند مستفید بشوم منتی است عظیم حضرت فرمود این کنیزیست مال غیر در اول روز نظر براو حرام آفتاب بلند شد او را خرید نظر
براو حلال زوال آفتاب او را آزاد کرد نظر براو حرام است وقت عصر او را به نکاح در آورد حلال شد غروب آفتاب او را ظهار کرد
حرام شد در وقت عشا کفاره ظهار داد حلال شد نصف شب طلاق گفت حرام شد در سر آفتاب رجوع کرد حلال شد پس مامون
رو بحضار مجلس کرد و گفت شما را بخدا قسم میدهم که درمیان خود کسی را دارید که تواند چنین مسئله را جواب بیان کند همه گفتند
بخدا قسم که چنین نداریم گفت وای برشما که حق اهل بیت را چنان که باید نشناسید این خانواده هست که خدا ایشان را
از میان خلقش برگزیده و علم و فضل و هر خوبی باینان کرامت فرموده که سن ایشان را مانع از فضل و علم و کمال نمیشود آیا مگر
نشنیده اید چون رسول خدا صلی الله علیه و آله علی ابن ابی طالب علیه السلام را دعوت کرد ده ساله بود و غیر از او کسی اسلام نیاورده
بود و هم چنین حسنین علیهم السلام در وقت بیعت شش و هفت ساله بودند هیچ طفلی دیگر بیعت نکرده بموجب ذریة بعضها
من بعض همه در یک احوالند حکم اوّلین بر آخرین ایشان جاریست حضار مجلس همه گفتند صدقت یا امیر المؤمنین مامون چون دید

تحسین افزار

عباسیان اقرار دارند و جای انکار نیست در نسبت خطاب بامام کرد که یا اباجعفر دختر را برای قبول میکنی اگرچه اکراه از ان حضرت امام جواد
در پیش انداخت مامون چون دریافت که رضایت است عرض کرد یا اباجعفر دختر را برای خود خطبه نما حضرت برخواست خطبه خواند
مامون گفت جعلت فداک انی زوجتک لنفسک فقد رضیتک لنفسی و انا مزوجک ابنتی ام الفضل پس امام شروع
بخطبه نمود و فرمود الحمد لله اقرارا بنعمته و لا اله الا الله اخلاصا بوحدانیته و صلی الله علی محمد سید بریته و علی الاصفیاء
من عترته اما بعد فقد کان من فضل الله علی الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال الله سبحانه و انکحوا الایامی
منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم ان محمد بن علی
ابن موسی یخطب ام الفضل بنت عبد الله المأمون و قد بذل لها من الصداق مهر جدته فاطمة بنت محمد صلی
الله علیه و آله و هو خمسمائة درهم جیادا فهل زوجتنی ایاها یا امیر المؤمنین علی هذا الصداق المذکور مامون گفت
نعم قد زوجتک یا اباجعفر ام الفضل ابنتی علی الصداق المذکور فهل قبلت النکاح ابو جعفر علیه السلام فرمود قبلت و رضیت
و رضیت به بعد از ان سوره فاتحه خواندند اول حضرت و شیشه های عطر و بوی خوش آوردند و خاص و عام را خوشبوی
ساختند و بعد سفره با انواع خورشها و طعامهای گوناگون حاضر نمودند چون طعام صرف شد مردم متفرق شدند روز دیگر مردم
بمبارکباد حضرت آمدند مامون بیرون آمده نشست امر نمود طبقهای نقره که پر از گلوله های مشک و زعفران ترتیب داده
بودند و درمیان هر گلوله رقعه تعبیه کرده در ان رقعه باغی یا خانه یا قطعه ملکی نوشته بودند نثار حضرت کردند هر کس
رقعه بدستش افتاد صاحب ان باغ یا ملک یا خانه شد و این مخصوص خواص بود عوام را جایزه و عطایا و خلعتها دادند و هم
چنین خدام و حجاب را بدره های زر و سیم بخشش کردند از کافه خلایق کسی نماند در بغداد که از ان فیض محروم ماند
تا مامون در قید حیات بود حضرت معزز و محترم بود روزی نامه از ام الفضل بحضور رسید که شکایت آنحضرت را بپدر نوشته که
کنیزان خانه دارد و غلامان را متعه کرده است و امام چنین و چنان میکند مامون در جواب نوشت که من ترا باو
که حلال او را حرام کنم یا حرام او را حلال اگر یکبار دیگر از او شکوه کردی امر تعقیب میکنم زنهار زنهار انکاری از تو سر زند که موجب ملال
آنحضرت باشد چنانچه ابراهیم جعفری از حکیمه خاتون دختر امام رضا علیه السلام روایت کرده که شنیده فرمود در اوقاتیکه برادرم
امام محمد تقی علیه السلام بجوار رحمت الهی رفته بود روزی بخانه ام الفضل دختر مامون رفتم ام الفضل نزد من نشسته بود
و صحبت میداشت از جود و فضل و کرامت برادرم حکایات میفرمود و من نیز اوصاف حمیده و اطوار پسندیده آنحضرت را بیان میکردم
در اثنای صحبت ام الفضل گفت یا حکیمه خبر دهم ترا امریکه از این عجیب تر و غریب تر ندیده و نشنیده باشی گفتم چیست ام
الفضل گفت که برادرت را عادت بود که با زنان جمیله و کنیزان زیبا روی میل تمام بود و زنان متعدده داشت و میداشت دیگران را
منظور نظر داشته و از این امور را مکروه مینمود وقتی رسید که مرا طاقت نماند و صبر نتوانستم نزد پدرم رفتم شکایت بسیار
از او کردم و گریه بسیار کردم پدرم گفت ای دختر ترا بخدا قسم میدهم بر امثال اینها صبر کن و تحمل کن و از امام جواد مکن که او فرزند

زاده پیغمبر است بسبب تزویج زنی با خود که کنیزی از او مضایقه نتوان نمود اگر یک دو کنیز دیگر [illegible] بدهم تا آنکه [illegible] شدم و دختر
صبر نکردم و روزی در خانه نشسته بودم که زنی با حسن و جمال آراسته و بلطافت و جمال پیراسته نزد من داخل شد من از جمال او حیرت و تعظیم از او کرده
او را نزد خود نشاندم و در بیان لطافت بر او پیش گشودم اما متوجه [illegible] الطاف محمد جواد [illegible]
نکاح در آورده [illegible] بودم در اثنای صحبت از او پرسیدم [illegible] گفت [illegible] مطلع شدم پرسیدم شوهرت
کیست گفت ابو جعفر [illegible] از اولاد عمار یاسرم گفتم کدام ابو جعفر گفت محمد بن علی الجواد علیه السلام چون این سخن شنیدم [illegible]
نفس [illegible] خود را [illegible] بودم که [illegible] ساعت بعد [illegible] نزد پدرم رفتم عصری بود دیدم خلیفه در خلوت
مشغول شرب خمر است ساعتی صبر کردم و دیدم [illegible] در خلوت دیدم مشغول است از شراب مست گردیده احوال [illegible]
تکیه کرده مثل کسیکه بخواب باشد نزدیک او رفتم چشم باز کرد و با من سخن آغاز کرد [illegible] احوال گفتم ای پدر [illegible]
جواد [illegible]
تفریق میکند چون پدرم این سخنان از من شنید در عالم مستی بغضب آمده برخاست [illegible] غضب گفت [illegible]
که داشت شمشیر کشید [illegible] محمد تقی شتافت و گفت بخدا قسم همین ساعت [illegible]
چون او را باین طور خشمناک دیدم ترسیدم از گفته خود پشیمان شدم و دیگر [illegible]
بخود گفتم [illegible] کردم پدرم داخل خانه شد [illegible] محمد تقی خوابیده بود [illegible]
او را [illegible] ضربت [illegible] پاره پاره کرد [illegible] یاسر خادم [illegible]
پس شب [illegible] ترسیدم [illegible] خلیفه [illegible]
شد [illegible] گفتم یا امیر المؤمنین [illegible]
از قتل [illegible] شمشیر [illegible] محمد جواد [illegible] پاره پاره [illegible]
او را [illegible] گفت [illegible] یاسر خادم [illegible]
[illegible] گفت [illegible] از آنحضرت خبری [illegible]
آورده [illegible] خلیفه گفت یا امیر المؤمنین [illegible] حضرت امام جواد نشسته [illegible]
[illegible] گفتم ای پسر رسول الله [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] این سخن [illegible] شنید [illegible] شکر [illegible]
شکر خدا را [illegible] این [illegible] گفت [illegible]
[illegible] یا امیر المؤمنین [illegible]

نعمت و نعم واد

[illegible] آن بعد از آن بگوید [illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] تمام [illegible] رکاب [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] حضرت [illegible]
پس [illegible] خلیفه [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت [illegible]
عداوت خود را [illegible] خلیفه [illegible] رسول الله [illegible]
از آنچه [illegible] حضرت [illegible]
تمام سوار شده [illegible] خلیفه [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] امام [illegible]
اهل مجلس [illegible] بنی عم العباس [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] الخلیفه [illegible]
عرض کرد [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] مامون [illegible] قبول کردم [illegible]
فرمود [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] معتصم [illegible] مامون لعین [illegible]
[illegible] جواد [illegible]
[illegible] امام محمد تقی علیه السلام [illegible]
[illegible] شدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

۲/م

بیدار ایستاده ام و رجوع نمیکند بخواب نکردم روز و شب نشنید او این کار حسین داشت و آنجا برای حضرت حسین این ارث بهتر
و خوشتر بود نزد خداوند عالم از جمیع عزت ها خداوند بی مرتبه حضرت بازماند این منعم و عزت مخصوص بود تقدیر شده بود که نیامده بود
شهید شوند و الا کار و منع ایشان بقدر دانست آن وقت **فرد** قتل این چنین بشمشیر تو تقدیر بوده است در نیمه اول مرحوم تو تقصیر بوده
مروی است که روزی حضرت امام محمد تقی علیه السلام در مسجد مدینه نشسته بود مردی بخدمت آنحضرت آمده عرض کرد که من پسری
صد ساله مهجور از خطری گذشته و آن شجره عمر من یک پسری بیست ساله است و والی مدینه فرستاده بنزد او حکم کرده است که او را
پرتاب کنند حضرت فرمود که چه تقصیری کرده عرض کرد دوستی شما اهل بیت رسالت است حضرت فرمود دل تو بر این چه مقدار عرض کرد که دو پسری
دارم و ... بخانه رفته او را خبر کنم حضرت فرمود او را بکشد بخدا نمیرسانند او را و چون این کلام از امام شنید قطع
امید شد فرزند شد گفت امام هم نتوانست کاری کند آمده بخانه هر زنی که ماورای پسر بود گفت حضرت امام چه کردی
احوال الامر ایشان ... گفت آنکه شفاعت امام را قبول نکردند آنگاه یکحرف نگرو مادر از استماع این کلام فریاد و فغان
برآورده و خود را بر خاک میزدند آنکه ... مردان و زنان مدینه بر گرد او جمع شدند او را تسلی میدادند تا آنکه چون
پسر را بر الکرکه بردند که او را چند از بسر فروغ بزیر کرده و از امام محمد تقی و آباء معصومین علیهم السلام ... شهید
گشت با علی بن موسی و اولاد ... میخواهند بکشند اگر چه بر او الحجت نرگسته شهید است و تکلیف پدر و مادر در
دارم که ایشان کسی را ندارند که تربت آباء طبق ایشان ... بحق تو دوستی تو کرم مرا از این ورطه خلاصی بخش
این سخن ... آن پسر بود که ... لا امید شده گفتند ای پسر خوف مکن که یکی از ... پسر را الکرکه از زمین ... برد
بهوا انداختند بدیگر دست دراز کرده و ... مدینه را ... برداشته بجای پسر نگاه داشت تا آنکه چندانکه
هر چند والی فرمودند مدینه امر ... ... امام تقی شنیده چون ... امام ... پسر خود منقلب شده بود خواهی
نخواهی او را از آنکه پرتاب کردند پس نمودن تا پسر را بردند حضرت امام جواد علیه السلام آنحضرت پسر ... نشسته بود
که ... داخل شدند سلام کردند و پسر را بنزد حضرت گذاشتند حضرت فرمود ... آنکه از ... خبر از ... فرشتگان ...
از دوستان ما ... در ورطه بلا بیفتد اعانت کنند و ایشان را نجات دهید فرشتگان حرفی نزدند که ما ... بنزد فرشتگان ...
مامور فرموده در هر جایی عالم دوستی از شما گرفتار رنجی باشد ایشان را نجات دهیم و ما از زمره ولایت شما خلق از ...
فرشتگان الحمد لله ... رفتند پس آنحضرت فرمود ای پسر برو بخانه که پدر و مادرت بمصیبت تو مشغول اند پس آن
پسر بسوی خانه رفت چون بدر خانه رسید آواز ناله و زاری شنید چون داخل خانه شد دید پدر و مادر بر سر خاک
زده روی خود را خراشیده اند و در میان خاک نشسته ایشان چون فرزند را زنده دیدند تعجب نموده پسر را در بر گرفته
و شکر خدا را بجای آوردند ... پسر حکایت خود را نقل کرد خوشحال شدند و ... ایشان بخانه والده رسانید ... فرد
بلی جوشن سعادت ... حضور آن بزرگواران بودند ... اگر ... دعوی میداد ... نسل ...

معلوم ایشان

مقدس ایشان رفع هم و غم ایشان نشود اگر چه غایب و حضور و حیات و ممات برای امام یکی است و لیکن برای ما اعتقاد و دیدن حسن
ثابت است تا نشنیده اند مثل آنکه گفته اند شنیدن کی بود مانند دیدن و حال آنکه برای شخص مومن هم فرق نمیکند مثل شخصی که
معروف بود لغت امام و او مانند ... در شخص انسانی فرق نمود فرد دین همه ... از آن امام ... رسانید
و در شریف ... نیک ... است نقل است که سیدی از سادات مدینه بجاریه مفتون بود و میل مفرط بهم رسانید
که آرام و قرار از او بریده و قدرت بر خرید کنیز نداشت روزی بخدمت حضرت امام جواد علیه السلام عرض حال خود را کرده
حضرت چیزی نفرمود روز دیگر ... سید شنید که آن کنیز را فروختند از استماع این خبر بسیار مضطرب شده باز بخدمت امام
آمده شرح حال را معروض داشت حضرت فرمود مضطرب مباش بیا با هم بسیر باغ برویم شاید در تفرج آن باغ غمت زایل
شود سید ... نتوانست کرد با ... لاعلاج در خدمت حضرت روانه شد اما احوالات ... و عشق حضرت ... فرد
که ... و خاطر ... بلا وحشی ... سید ... چون به باغ رسیدند حضرت فرمود که سید ... این کنیز ... فروختند
برای زن جاریه ... مقصود حضرت ... سید ... داخل باغ شود سید که اگر ... شده بود ... جواب ...
... بسیار ... در باغ توقف نمایند ... پس ... سید ... داخل باغ شدند حضرت فرمود ...
در ... خوش و سعت ... از ... غم تو زایل خواهد شد حضرت با سید صحبت میداشت ... مشغول
گرد تا بقصری ... باغ ... سید ... در بهشت ... حسن و جمال ... که ...
نشسته سید ... چشمهای خود را گرفت ... حضرت فرمود چشمهای خود را باز کن ... کنیز ...
دو ... سید چون ... نمود ... کنیز ... شد ... خود گفت ای ...
... پس حضرت او را ... بدو ... آنحضرت ... سید ... جمیع ...
از ... امانت البیت موجود ... حضرت ... این باغ و کنیز و ... این باغ ...
حضرت او را وداع کرده از باغ بیرون آمدند **فرد** ... حال آمد ... باغ ...
خداوند ... نصیب ... درجات بزرگواران ... آنحضرت ...
از ابوالقاسم ... روزی ... در مجلس حضرت امام محمد تقی علیه السلام ... از شیعیان ... نشسته بودند
که مردی ... عرض ... سید ... حضرت فرمود ... تقصیر ... روزی ... حضرت
... اگر کسی ... مرد ... نشسته ... مجلس ... عرض کردم ... فرمود
... حضرت فرمود ... سوال کند ... تقصیر ...
او تقصیر ... سوال کند ... اگر کسی ...
باشد ... زکوة ... شیعه ... زکوة ... اگر ... مال شیعه ... رسید باشد

و دیگر بار کلاه بخواهیم از معجزات و کرامات آن سرور را عرض کنیم و تحریر و تقریر در آوریم باید چنانچه در کتب در آن ایام حیات مأمون در بغداد تشریف داشت
بعد از آنکه آن ملعون بجهنم رفت نزد حرم پدر علی گردید بمدینه تشریف برد تا زمان خلافت معتصم چون آن ملعون
بر تخت خلافت متمکن گردید از باب حسدی که از امام محمد تقی علیه السلام در دل داشت فرستاد و آن حضرت را با اهل و عیال از مدینه
حرکت داده بعزت و احترام در بغداد آوردند چند گاهی با احترام با آن حضرت سلوک مینمود تا آنکه آن خبث باطنی را
اظهار نمود و از ایذای آن حضرت دریغ نداشت که آن حضرت را از زهر شهید کردن خواست پس زهری را انجام نمود بجهت ام الفضل ملعونه فرستاد
و نوبتهای بسیار روی داده از ارادت نموده که آن حضرت را زهر دهد پس اثر زهر را آب کرده و استعمال زمان زهر بروز داد
تا آنکه استعمال اثر زهر را جذب نموده و در هنگام خلوت در حین مواقعت حضرت را با آن استعمال خشک نموده اثر استعمال
با آن حضرت سرایت نمود و به بدن و اعضای مبارکش سرایت کرده و جهان زهر برای جاودانی بجوار رحمت الهی شتافت
و بروایتی گفته اند آن ملعونه زهر در انگور داخل کرده بحضرت خورانید همین که زهر بکام آن حضرت رسید درد بر وجود
پیچید فرمود ای ملعونه مرا در اول شباب بزهر ستم شهید کردی عنقریب ببلائی گرفتار شوی که چاره پذیر نباشد چنان بود از آنجا
بعضی بخارش و نشان عجیب رشید علاجی نمی شد که چرا حضرت سید آن انگور زهر آلوده را خورد و از دست زوجه خویش ابا نمود
خوف نمود و آلت در این باب بیانی واضح آورده شود اگرچه در تجلیات سابق عرض شده که مقام علم امام ولیکن این جا کلام را
بمقام خودش ربط میدهد چنانکه علم پیغمبران برای ایشان دو مقام است یکی مقام اصلی که حقیقت ایشان است یکی مقام بشریت
بلباس این خلق ظاهر شده در صورت رعیت جلوه گر گردیده اند برای تبلیغ رسالت چون با بدن ایشان نگویند که بغیر از
لباس حقیقت خود مثل آفتاب بر همه عالم محیط و مطلعند و مردم مانند نور بنمایان ... ایشان است در این لباس ... نسبت
که معلوم است ... در مرتبه ... پس ... عالم بجمیع علوم نباشند بلکه ... بگویند که
از خدا بخواهند خدا میدهد بایشان چنانچه ... ظاهر ... بسیار است مثلاً ... اتفاق افتاده ... وقتی ... حضرت
نیست ... که ... تا ... رسیده ... نظر کردن ... بسیار اوقات
که کسی ... مانند ... از آن ... چون حوادث جمع ... عالم ... بتوسط ... که ...
از ... جاری شده ... پس در این صورت ... برای پیغمبران هم وقتی ... شد ...
بنده خدا که عبادت ... و ایشان ... را
و حال آنکه خداوند میفرماید عبادٌ مُکرَمون لا یَسبِقونَه بالقول وَهُم بأمرِه یَعمَلون ... ولا یَلتَفِت منکم اَحَدٌ وامضوا حیث تؤمرون
ولیکن خود ایشان ... پس در همه زمان از عالم باشند ... از این ... که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله ... جبرئیل از عالم ... عالم ... باشند و ... ائمه سلام الله علیهم ...
عرض شده برای ایشان ... در چنین ... مطلقا ... نیستند

نخورد

چنانکه امام زین العابدین علیه السلام در غار جبل از روشنائی ... و مشغول تنفیذ بودند امام محمد باقر علیه السلام ... فهمیدند
خانه ... مشرف ... بجهت ... امور بودند التفات از چیزهای دیگر برمیداشتند حضرت ... امور شریعت بوده
حضرت خضر با امور طریقت از این جهت بود که در کارهای خضر متحیر بود و تاب نمی آورد و خضر هم در کارهای موسی حیران بوده و چگونه خضر و
موسی هر دو ... آنچه ... گردند ... حضرت سلیمان ... امور ... و هم چنین ... ایشان
نسبت ... مشغول ... برکرده ... که ... خدا ... چشم ...
می شوند ... چشم ... بینند ... عالم ... که ... میدانند
... این از علم ... در قرآن ... الذین آمنوا بالله و رسله
اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم و احادیث ... دلالت دارد والله اعلم بحقایق الامور پرتو دهم

خصایص امام دهم جناب امام علی نقی علیه السلام و در بعضی از معجزات و شرح وقایع حالات و جزئیات کرامات

بدانکه کنیه آن حضرت ابوالحسن است و فقیه و هادی نیز بآن حضرت اطلاق شده و القاب شریفش نقی و نجیب و مرتضی و عالم و امین
و مؤتمن و متوکل و طیب و عسکری و نام شریفش علی است در توراة ... در انجیل ... و در کتاب ... و در کتاب الطیبین
... و در کتاب ... عبد الکریم و در کتاب ... عبد الحمید والد ماجدش امام محمد جواد ... نقش نگین او الله ربی
... و در روایت دیگر حفظ العهود من اخلاق المعبود ... ولادت با سعادتش
در نیمه ماه ذی الحجه دویست و چهار از هجرت گذشته در ... روایات دیگر ... رجب ...
آن حضرت بوده است ... متوکل عباسی ... اولاد آن بزرگوار جناب امام حسن عسکری علیه السلام و حسین و
محمد و جعفر الملقب بکذاب ... جعفر ... امام ... امام بود ...
معصیت ... جعفر ... امام ... آن حضرت ...
... زیرا که ... عرب ...
... از نسل جعفر ... اسماعیل
و طاهر و یحیی ... سادات در ... اولاد ... آن حضرت ...
و چهارم ... در روز ... رجب ... بوده ...
... متوکل ملعون
حضرت ... بر ای ... معتمد عباسی ملعون آن حضرت را زهر خورانید
و بعضی نسبت شهادت آن حضرت را بمستعین عباسی داده اند مرقد مطهرش در سامره است ... نسبت شهادت
آن بزرگوار را بمتوکل ملعون داده ... معجزات آن حضرت زیاده از حد احصاست ... چند معجزه

قطب راوندی در کتاب خرائج وجرائح از یحیی
[illegible] ابوالحسن علیه السلام روایت کرده ۲

۲ گفته شیخ کرد مرا ابوهاشم جعفری عم

می‌شود در این کتاب ابوهاشم جعفری میگوید که روزی در خدمت امام علی نقی علیه السلام در سامره رفتم [illegible] کسی مرا [illegible]
از تنگی معاش شکایت نمودم حضرت کفی از ریگ صحرا برداشت و بمن داد فرمود بگیر و توسعه معاش خود کن [illegible] گفتم
و در دستمال بستم چون بخانه آمدم گشودم دیدم همه طلاست [illegible] قیمت آن طلا را دادم و گفتم [illegible] برای [illegible]
چون [illegible] طلا را [illegible] زرگر گفت [illegible] طلا [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] این طلا را [illegible] گفتم این طلا [illegible] بمن رسیده [illegible]
بر دو بیرون آوردم روایت کرده‌اند که شعبده‌باز هندی نزد متوکل آمد و شعبده‌ها مینمود و [illegible]
این ملعون خواست که لعبتی بازد که خجالت امام علیه السلام [illegible] متوکل ملعون گفت اگر امام را خجالت دهی هزار دینار جایزه

قطب راوندی در کتاب خرائج وجرائح [تصحیح نوشته] این معجزه را ذکر کرده است

سقط

بتو دهم شعبده‌باز گفت [illegible] نان [illegible] پس آن کس فرستاد و آنحضرت را احضار نمود چون آنحضرت
تشریف آورد و در مجلس آن لعین بجهت آنحضرت بالشی برای تکیه نهاده و حضرت بر آن تخت نشسته [illegible] آمد و [illegible] آنحضرت
نشست و خوان گسترده طعام آوردند و [illegible] بر نان [illegible] آنحضرت [illegible] دست دراز کرد که [illegible] بر دارد آن
شعبده‌باز لعبتی ساخت که آن نان را پرواز کرد [illegible] حضرت دست [illegible] دراز کرد [illegible] نمود [illegible]
[illegible] سقف [illegible] اهل مجلس [illegible] خنده در آمده [illegible] ظلال
[illegible] بر آن بالشی که تکیه کرده بود صورت شیری بر آن بود [illegible] فرمود که این
[illegible] صورت شیر [illegible] این [illegible] را [illegible] شکسته چنان [illegible] که یک قطره خون از آن
بر زمین [illegible] و بجای خود [illegible] متوکل ملعون [illegible] خارق عادت حیران و مبهوت ماند و [illegible]
حضرت از مجلس برخاست متوکل رخصت [illegible] حضرت [illegible] استدعا نمود که ساعتی توقف فرمایند و امر نمایند
که آن مرد شعبده‌باز [illegible] حضرت فرمود که [illegible] دیگر [illegible] آیا مسلط میسازی دشمنان خدا را
بر دوستان خدا [illegible] متوکل [illegible] شعبده [illegible] وقتی متوکل ملعون
خواست که لشکر خود را [illegible] و مسلح [illegible] آنحضرت [illegible] در دل آنحضرت [illegible]
در خاطر [illegible] خطور [illegible] و دوستان خود را [illegible] خروج کند [illegible] پس فرمود
لشکر [illegible] هر یک [illegible] جا [illegible] سوار [illegible]
و [illegible] که تمام [illegible] سوار [illegible] شمشیر و [illegible]
چون [illegible] در [illegible] حضرت را [illegible] آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
گفت ای ابوالحسن [illegible] لشکر [illegible] متوکل [illegible] آماده و مهیاست فرمود

[illegible]

٥

بلی اگر بخواهم [illegible] آنحضرت [illegible] متوکل [illegible] لشکر [illegible] گفت
پس حضرت [illegible] الخلیفة [illegible] متوکل [illegible] مابین مشرق و مغرب را [illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] سوار [illegible] شده [illegible] دید [illegible]
متوکل و لشکر [illegible] حضرت فرمود [illegible] آورده [illegible]
[illegible] متوکل [illegible] آنحضرت [illegible] در خیال [illegible]
که قصد خلافه نداریم [illegible] امارت و سلطنت [illegible] متوکل ملعون [illegible]
این [illegible] روایت کرده‌اند [illegible] امام حسن عسکری علیه السلام
[illegible] میشود علی بن محمد النقی علیه السلام
[illegible] متوکل ملعون را [illegible] حادث شد [illegible] ظاهر شد [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] متوکل [illegible] مشرف بر موت شد [illegible] حسن
[illegible] اگر متوکل از این مرض شفا یابد مبلغ ده هزار دینار [illegible] ابی الحسن علی النقی علیه السلام
پس [illegible] متوکل [illegible] امام علی النقی [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] متوکل [illegible]

آنحضرت

[illegible] حضرت [illegible] متوکل [illegible] شد [illegible]
[illegible] مطلقا [illegible] فتح [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] امید عافیت [illegible]
[illegible] روز [illegible] متوکل [illegible] این بشارت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] متوکل [illegible]
متوکل [illegible] ابی الحسن [illegible] جمع کرده [illegible]
[illegible] متوکل [illegible] سعید حاجب [illegible] گفت [illegible]
[illegible] امام علی النقی علیه السلام [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] سعید [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] سعید [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] رو [illegible] آنحضرت [illegible]
آنحضرت [illegible] سجاده [illegible] مشغول عبادت [illegible]

دیوار را کاوش کردیم چیزی نیافتیم مگر همان بدره‌ها که مادر خلیفه فرستاده بود و هم چنان سر بمهر مادر خلیفه بود و انبان در
بر و بسته در ان شمشیری بود آوردیم نزد خلیفه بدره‌ها را نزد خلیفه گذاشتیم کیفیت را بعرض رسانید چون متوکل نظر بمهر
بدره‌ها کرد دید همه مهرها مهر مادرش میباشد لذا مادرش جویا شد مادرش گفت در هنگام مرض تو نذر کردم اینها را از برای ان
بزرگوار نموده بودم چون شفا یافتی نذر را فرستادم هنوز نگشوده و تصرف ننموده متوکل از کرده خود خجل شده فرمود سیادی
انرا بر بدره‌ها بالای ان نهاده بسعید داده خدمت انحضرت فرستاده و عذر بسیار خواست چون سعید خدمت حضرت
آمد معذرت خواست که من بسیار خجلم از این فعل شنیع زیرا که المامور معذور حضرت تبسم فرموده فرمود وسیعلم
الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون مروی است از هبة الله بن ابی منصور که در دیار ربیعه نصرانی بود مسمی به
یوسف بن یعقوب و او را با پدرم آشنایی بود روزی آمد بخانه ما گفت که از این جهت متوکل طلب کرده بود مرا
متوکل طلبیده چون از ان ملعون خوف داشتم از احوالات امام علی نقی علیه السلام مطلع بودم صد دینار
زر نذر انجناب نمودم و به پدرم آمدم با من در این نذر موافق آمد گفت اگر نجات یابی باشد که این نذر را که گفتم
کرده چون بسامره رسیدم با خود گفتم با کسی از اهل بیت مشهور شده بهتر این است که بنذر خود وفا کنم چون بکجاوه بسامره
بیامده بودم جلدی را طلبیده بودم نزد رسیدم سراغ خانه امام علی نقی علیه السلام را از کسی نکنم سیاده مخفی است چون نصرانیت من
ظاهر بود پس همان چهار پای را که بر ان سوار بودم گذاشتم و باختیار خودش گذاشتم گفتم بهر طرف میخواهد برود در کوچه‌ها تا انکه بدر
خانه رسید ایستاد هر چند تازیانه بروی میزدم از جای خود حرکت نمیکرد از شخصی پرسیدم این خانه کیست گفت خانه امام
علی نقی است با خود گفتم الله اکبر این یکعلامت لحظه توقف داشتم دیدم غلامی بیرون آمد گفت تو یوسف بن یعقوبی گفتم بلی گفت
فرود آی در این دهلیز فرود آمدم نشستم گفتم این نیز علامت است که کسی نام مرا نمیداند غلام رفت و باز آمد گفت صد دینار
زر را در استین داری بده دادم با خود گفتم این علامت سیم است پس از لحظه حضرت مرا طلبیده رفتم دیدم تنها نشسته چون مرا دید فرمود
خواطر جمع کردیدی گفتم بلی فرمود ایا حالا وقت ان نشده است که اسلام آوری گفتم اگر کسی بخواهد مسلمان شود هم وقت میشود
انحضرت فرمود چنین است ولیکن تو مسلمان نخواهی شد از اسلام نصیبی نداری و لیکن پسرت مسلمان میشود و از شیعیان خاص ما
بود ای یوسف جمعی الکمان این است که دوستی ما نفع نمیکند بخدا که دوستی ما تو را بهترین خیرها است برو از متوکل
نترس بر تو هیچ نخواهد رسید یوسف گوید بخدمت متوکل رسیدم و بخیر گذشت هبة الله گوید بعد از ان پسر یوسف را دیدم مسلمان
شده و شیعه بود از احوال پدرش پرسیدم گفت او بر دین نصاری مرد و مرا دوستان نصرانی بودند نصیب او نشد [illegible]
گوید روزی متوکل ملعون مرا نزد خود طلبید و گفت سعید مرد [illegible] راه که مردی از طرف [illegible] بمدینه رفته امام
علی نقی علیه السلام را بر و بسته از انجا راه می آوری نزد من ولیکن با احترام و تعظیم [illegible] عازم راه شدم
از راه بیابان متوجه مدینه گردیدیم از سپه سالار در هنگام لشکر بردی با ما بود که دائم انکار حقیقت اهل بیت می نمود که او شیعی

از شیعیان دران

[illegible]

از شیعیان دران لشکر بود و سپهسالار هر وقت انکار نسبت بان سید میکرد و طعن اهل تشیع او را اذیت میشود و همیشه با من در مناظره بود
و من در مذهب خود ثابت بودم و خلل در بنیان مذهبم راه نیافت تا انکه نصف راه طی کردیم بصحرای وسیع القفری رسیدیم که بهر طرف
قریب چهار فرسخ منزل آبادی نبود سپهسالار و دیگران گفت از صاحب شما امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکنند که فرموده هر روی
زمین جائی نیست که دران قبرها شده و قبر دران واقع نشود و آبادی است که کاتب گفت بلی سپهسالار گفت یا او را بر این دعوی اطلاع
آدمی و آبادی در اینجا نیست از کی در این اراضی همه آدمی میمیرد که قبرستان واقع شده باشد و کاتب در جواب عاجز ماند گفتم راست میگوید
نرسیدن این صحرا از قبر خالی است پس و سپه سالار و دیگران خندیدیم و استهزاء کردیم کاتب منفعل گردید مولف گوید که کاتب
گویا عالم نبوده والا جواب درست که [illegible] اگر دنیا حادث باشد و حادث قدیمی است مثل انکه حضرت موسی از خضر او پرسید
مدت عمر دنیا را از ابتدا و انتهای دنیا را خواست [illegible] الهام شد حکایت که [illegible] باب انبیا خلق [illegible] حکایت
حضرت آدم و [illegible] اسم آدم صفی الله [illegible] حضرت [illegible] خود را انشا فرمود [illegible]
هم شده باشد تعجب نمیشود زیرا که دنیا ابتدا و انتها ندارد [illegible] حادث است نسبت [illegible] ائمه سلام الله علیهم
ولا آخر لهم است [illegible] علی ابن هرثمه گوید که از ان بیابان گذشته آمدیم [illegible] چند روز وارد مدینه شدیم مکتوب
خلیفه را [illegible] انحضرت [illegible] چند روزی [illegible] راه [illegible] منزل فرود آمدیم [illegible] حضرت
حضرت دیدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خداوند قادر است که [illegible] مسکن و آبادی چه بیابان را قبرستان کند چون این سخن از آنحضرت شنیدم [illegible] و کتاب [illegible]
تصدیق خود را از سیلاب زیر اظهار آوردم فوراً پیاده شدم و رکاب حضرت را بوسیدم و گفتم اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله
و انکم خلفاء الله فی ارضه و حجته علی عباده و بنی رسول الله [illegible] پیش از این کافر بودم اکنون مسلمان شدم و از امروز در خدمت
الملازمت [illegible] از او جدا [illegible] شیعه شدم احمد بن هارون روایت میکند که روزی در خانه [illegible] در خیمه [illegible] نشسته بودم
جمعی از زمین بود [illegible] که سواری پیدا شد چون نزدیک رسید جناب امام علی نقی علیه السلام بود باستقبال رفتیم آنحضرت [illegible] رسیده
حضرت پیاده شد [illegible] خیمه [illegible] و آمد نزد ستون خیمه نشست ما هم نشستیم پس متوجه من شد فرمود که [illegible] بود
عرض کردم اراده دارم امشب بروم فرمود کاغذی بنویسم بفلان [illegible] چرا [illegible] گفتم سمعاً و طاعةً غلام را فرمود قلم و
حاضر کن [illegible] خود را [illegible] حضرت [illegible] که من [illegible] بودم جواب داد [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] آنحضرت کلامی فرمود [illegible] از سر بیرون آورد [illegible] رفت [illegible]
[illegible] این مکالمات [illegible] در خاطر گذشت [illegible] شیطان [illegible] حضرت فرمود ای احمد [illegible] اشال [illegible]
[illegible] الحمد لله [illegible] عرض کردم [illegible] خواستم [illegible]
گفت [illegible] فرمود حضرت فرمود [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] در حضور [illegible] این فعل قبیح [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] حاجت [illegible] خود [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] وقت [illegible] شد [illegible] فرمود ای احمد
وقت نماز شام [illegible] نماز را در مسجد [illegible] صاحب کاغذ را [illegible] خواهی [illegible] احمد [illegible]
[illegible] نماز شام [illegible] اگر [illegible] کاغذ را [illegible]
[illegible] چراغ [illegible] نقطه [illegible]
[illegible] وقت [illegible] کاغذ را [illegible] احمد [illegible] کاغذ را
آورد [illegible] حضرت [illegible]
نقی علیه السلام [illegible] مجلس تعظیم و تکریم [illegible]
امام [illegible] حضرت [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] طعام [illegible] شنیده [illegible]
از این [illegible] طعام [illegible] جعفر [illegible] طعام [illegible]
[illegible] جعفر [illegible] طعام [illegible] احمد [illegible]

از پدرش روایت میکند که گفت من کاتب متوکل عباسی بودم روزی همراه متوکل رفتیم [illegible] سلام
کرد [illegible] متوکل [illegible] غلطی [illegible]
[illegible] غضبش [illegible] و فلان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] شمشیر [illegible] شنیده [illegible]
[illegible] امام علی نقی علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] متوکل [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
حضرت [illegible] شمشیر [illegible]
بحضرت [illegible] سجده [illegible] حضرت [illegible] متوکل شمشیر [illegible]
[illegible] شمشیر [illegible] سجده [illegible]
[illegible] متوکل [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] متوکل بودم [illegible] غلام [illegible]
[illegible] وقت [illegible]
[illegible] متوکل بودم که جناب امام علی نقی علیه السلام وارد شد چون آنحضرت نشست متوکل گفت غلامان را حاضر کن چون غلامان
حاضر کردم چون چشم ایشان بر حضرت افتاد [illegible] سجده افتادند متوکل [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] متوکل [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] گفتم [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] سجده [illegible]
[illegible] روایت [illegible]
[illegible] امام علی نقی علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] شدم حضرت [illegible]

با بطون غلامانرا چه کردند عرض کردم همه را کشتند حضرت فرمود همه را کشتند عرض کردم بلی حضرت فرمود احیاء عند ربهم
یرزقون فرحین بما آتاهم الله بعد فرمود میخواهی ایشانرا ببینی عرض کردم ای والله پس بدست مبارک اشاره فرمود که
داخل در این پرده شو چون داخل شدم دیدم جمیع غلامان در آنجا نشسته اند و در پیش ایشان طبقهای میوه گذاشته مشغول
خوردن میباشند ایوب ابن نوح میگوید که از دست قاضی بغداد و عداوت او در آزار بودم بحضرت امام علی نقی علیه السلام نوشتم
که از عداوت قاضی بغداد در اذیتم پناه بشما می آورم حضرت در جواب نوشت که دو ماه دیگر صبر کن خلاص میشوی ایوب گوید چون
دو ماه صبر کردم او را از حکم معزول کردند محمد ابن فرج میگوید که امام علی نقی علیه السلام بمن فرمود که هرگاه مسئله بر تو مشکل
شود بنویس در زیر مصلای خود بگذار بعد از ساعتی بیرون آور و جواب خود در او نوشته ببین محمد گوید مکرر این مسئله مشکل شد و
نوشتم در زیر مصلی گذاشتم چون بیرون می آوردم جواب آن نوشته بود و رفع اشکال میشد مروی است چون متوکل ملعون از غایت عداوت
و غلبه شقاوت فرمان داد که روضه مقدسه حسینیه علیه الالاف التحیة را خراب کنند دلهای جمیع شیعیان رنجید و [illegible]
[illegible] ارض و سماء است الظلمة ارضی روزگار محو سازند و شیعیان [illegible] الالاف التحیة [illegible] منع نمودند
[illegible] از این افعال شناعت [illegible] و اخفاء آفتاب شرف ائمه معصومین سلام الله علیهم [illegible]
[illegible] و احکام جاری نشده [illegible] بر روی هم [illegible] مکرر [illegible] تجس را متوقف کرد [illegible]
بامام علی نقی علیه السلام آنحضرت را بقتل آوردند النمر [illegible] از شهیدان [illegible] سید [illegible] خواست و خود تجدید نمود فرزند دلبند
خود حسن عسکری علیه السلام را فرمود در فضای آنحضرت ایستاده چون دعا کند آمین گوید پس دو رکعت نماز کرد و دعا کرد بدعای معروف که
اللهم انی [illegible] جعفرا [illegible] من عندیک [illegible] و جناب امام حسن علیه السلام آمین میگفت چون دعا با تمام رسید [illegible]
واقعا از خانه متوکل بلند شد پس [illegible] خبر رسید که جمعی بر سر متوکل ملعون ریختند و در مجلس شراب عالم مستی بنیاد هستی او را بباد فنا
دادند و آنچه برای [illegible] در خیال داشت بر خود نشانه گردید و واقع گردید ابو سعید گوید [illegible] شنیدم که [illegible]
متوکل روزی بمجلس سعید حاجب درآمدم و آن روز امام علی النقی را بدو سپرده بود و اراده قتل آنحضرت داشت چون نظرش بر من
افتاد گفت [illegible] خدا را بجشم خود ببینی [illegible] کفتم [illegible] لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار [illegible]
آنچه تو میگوئی سعید گفت مرا دین [illegible] امام زمان میدانید گفتم میخواهم او را ببینم گفت متوکل امر
قتلش کرده فردا من او را بقتل می آورم اگر میخواهی او را ببینی [illegible] بیرون آمد او و هر گوه [illegible]
بیرون آمد بعد از آن داخل شدم آنحضرت را مقید دیدم و قبری در برابر آنحضرت کنده دیدم که اراده داشت بعد از قتل آنحضرت را
در آنجا دفن کنند چون داخل شدم نظرم بر آنحضرت افتاد [illegible] سلام کردم حضرت فرمود چرا گریانی گفتم یا بن
رسول الله بجهة انچه این [illegible] قصد کرده اند حضرت فرمود گریه مکن که خدا نگذارد [illegible] المقصد خود عمل کنند چون این را شنیدم
خوشحال شدم حضرت فرمود [illegible] روز نگذرد که خدا ایشانرا [illegible] صاحبش را هلاک سازد [illegible] بعد از دو روز [illegible]

بالجمله

[illegible]

رنجیده رسید متوکل [illegible] و پسرش در مجلس شراب [illegible] شمشیر پاره پاره کردند سعید حاجب در آن مجلس حاضر بود [illegible] متوکل آنچه گفت
بتو زندگی نمیخواهم [illegible] فرستادند [illegible] صاحب [illegible] متوکل [illegible] طبع داشت گفت من بعد از تو زندگانی نمیخواهم
و آنچه در زیر تخت پنهان شد و جان بدر برد او رومه گوید بعد از این واقعه بخدمت آنحضرت رفتم عرض کردم یا بن رسول الله این
حدیثی که از جدت رسیده که لا تعادوا الایام فتعادیکم فرمود بلی کلام آنحضرت است و این حدیث تاویلی دارد و مراد
از یوم السبت حضرت رسول است و یوم الاحد حضرت امیر است و یوم الاثنین حسنین علیهما السلام و یوم الثلثاء امام زین العابدین و امام محمد باقر
و حضرت صادق علیهم السلام و یوم الاربعاء امام موسی و امام رضا و پدرم محمد تقی و من که علی ابن محمدم صلوات الله علیهم و یوم
الخمیس مراد از پسرم حسن عسکری است و جمعه مهدی صاحب الزمان علیهم صلوات الله اجمعین میباشند پس در این صورت هر کس دشمنی کند با ما
ایام با او دشمنی کرده است که گفته اند با ایام [illegible] گفت ابن عبد ربه روایت میکند که وقتی امام علی نقی بمن نوشت که وقتی
خواستی از من سوال کنی که امام بعد از من کیست ترا اضطراب بهم رسید و نپرسیدی مضطرب مشو که حق تعالی گمراه نمیکند قومی را
بعد از آنکه هدایت کرده باشد امام بعد از من ابو محمد حسن عسکری است صاحب راهنمای شما بعد این آیه را نوشته بود ما ننسخ من آیة
او ننسها نأت بخیر منها او مثلها و بعد از آن [illegible] آورده شده است در مراتب و فضیلت ائمه سلام الله علیهم
بعضی [illegible] اگر بخواهم از فضایل و کرامات و معجزات هر یک از ائمه را [illegible]
کنم نمیتوانم بلکه هیچکس نتواند [illegible] طبقات آسمان [illegible]
[illegible] از فضایل [illegible] چون متوکل ملعون آنحضرت را با اهل و عیال از مدینه آورد [illegible]
[illegible] آنحضرت نمود [illegible] آنحضرت دارد [illegible]
منزل داد [illegible] معجزات [illegible] آنحضرت ظاهر شد [illegible] آنحضرت [illegible]
با اهل و عیال [illegible] مشغول بود و معجزات حضرت [illegible]
روزی [illegible] جمعی شیعیان با حضرت متفق شده اند که [illegible]
بروند در خانه آنحضرت جمع کرده اند متوکل در مجلس شراب [illegible] سعید حاجب [illegible]
و بخبر در خانه آنحضرت ریخته و تفحص نمایند [illegible] در خانه آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت را بیاورند چون بخانه آنحضرت ریختند هیچ نیافتند مگر در حجره آنحضرت حصیری [illegible]
نماز میکرد با قرآن و چند کتاب ادعیه بود حضرت در [illegible] مشغول نماز بود حضرت را [illegible]
آوردند بمجلس آن لعین در حالتیکه شراب [illegible] و جامی در دست داشت [illegible] حضرت را تعظیم
نمود و در پهلوی خود نشانید و جام شراب را بآنحضرت حواله نمود و گفت [illegible]
جام شراب را [illegible] آنحضرت متغیر شده فرمود [illegible] خون من را

معتمد عباسی متوکل را آزاده دید حضرت بسیار متغیر است از نفرین آنحضرت ترسید گویند بخوردن شراب [illegible] تعنی کن برای
آنحضرت دید انقلیون دست بر قیداره و با آواز حزین شروع نمود بخواندن این آیه از کلام خدا کم ترکوا من جنات و عیون
و زروع و مقام کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین کذلک و اورثناها قوما آخرین فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا
منظرین ترجمه ظاهر چه بسیار از پادشاهان ترک کردند باغها و چشمه ها و کاریزها و قصرها و منازل نیکو و نعمتها از فواکه و میوه ها
و انواع متاعها را بوارثهای خویش که شاید انقلیون متنبه شود و نشد گفت ای ابو الحسن بخدا درست است تو بر نمیدارم تا
شعری چند بخوانی آنحضرت شعری چند خواند که معنی آن مقرون بمضمون آیه شریفه بود انقلیون در عالم مستی [illegible] گریست
که نزدیک بود هلاک شود پس آنحضرت را مرخص نموده معذرت بسیار خواست از آن ملعون در روز [illegible] آنحضرت
با آزار و اذیت نمود تا آنکه بطریقیکه عرض شد بجهنم واصل شد بعد از آن آنحضرت نیز بزهر معتمد عباسی ملعون بعالم
جاودان رحلت فرمود و این قضیه در سال دویست و پنجاه و چهار از هجرت بود در روز دوشنبه بیست و پنجم ماه جمادی
الاخر اتفاق افتاد از عمر مبارکش چهل سال گذشته سی سال مدت امامتش بود در سر من رای در خانه که محل عبادتش بود
مدفون کردید الا لعنة الله علی القوم الظالمین پرتو دهم در فضایل امام یازدهم جناب امام حسن عسکری و شرح حالات آن
جناب در فرزند [illegible] و آنکه کنیه آنحضرت ابو محمد است و کنیه غیر از آن نقل شده القاب شریف آنحضرت زکی و هادی و خالص
و عسکری و اسم مبارکش حسن علیه السلام است در توراة [illegible] و در کتاب انجیل [illegible] در انجیل فرقان داودی [illegible] و در
کتاب [illegible] و در کتاب [illegible] و در کتاب [illegible] مشکل معظم [illegible] و در کتاب [illegible] فرموده اند و در کتاب [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] السموات و الارض و بروایت کفعمی [illegible] و لادت با سعادتش
در مدینه [illegible] ماه ربیع الثانی بعضی هم [illegible] گفته اند در سال دویست و سی و دو هجری [illegible]
علی [illegible] علیه السلام [illegible] و بعضی [illegible] گفته اند [illegible]
این بزرگوار بزهر معتمد عباسی ملعون در ماه ربیع الاول و بعضی ربیع الثانی سال دویست و شصت هجری گفته اند [illegible]
[illegible] بزرگوارش مدفون گردید عمر شریفش بیست و هشت سال بعضی بیست و نه گفته اند [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] روایت کرده است ابو هاشم که روزی بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم [illegible]
آنحضرت نشسته بودم [illegible] آنحضرت [illegible]
سلام کرد [illegible] جواب شنید [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] ابن عقبه [illegible] فرزند زاده [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] اهل البیت [illegible]

بعضها من بعض شهد الله انه حق و واجب کوجوب امیر المؤمنین و حق الائمة من بعده علیهم السلام و ذلک [illegible]
الائمة و لا عذر لاحد فی جهله علی بن زید روایت میکند که روزی در طلب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بیرون شدم
زمانی در خدمت آنحضرت بودم [illegible] شنیده بودم [illegible] در این اثنا [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] بیرون آمدن [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام روایت میکند [illegible]
[illegible] امام حسن علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] اگر حضرت [illegible]
[illegible] درهم [illegible] پانصد درهم [illegible]
[illegible] درهم [illegible] آنحضرت رسیدیم غلامی بیرون آمد و گفت
علی بن ابراهیم [illegible] سلام کردیم حضرت جواب [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
بیرون آمدیم [illegible] غلامی از عقب آمد [illegible] پانصد درهم [illegible] دویست درهم
برای [illegible] دویست درهم برای [illegible] سیصد درهم
صد درهم [illegible] و صد درهم [illegible] اثاث البیت و صد درهم [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] علی بن اسمعیل روایت کرده [illegible]
امام حسن عسکری علیه السلام [illegible] سلام کردم [illegible] ابن رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روایت شده [illegible] خلافت معتمد عباسی [illegible]
[illegible] معتمد ملعون فرستاد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را آورده [illegible]

منقطع گردید و قحط و غلا در عراق عرب بمرتبه رسید که خلیفه در سامره معتمد امر نمود که مردم به استسقاء بروند رفتند و سه روز دعا کردند
باجابت نرسید آخر جاثلیق اعظم امر باستسقاء رفت و در میان ایشان راهبی بود چون دست بآسمان بلند نمودی ابری پیدا
آغاز باریدن نمودی از این مقدمه تزلزل عظیم در خلق افتاد و روز دیگر بصحرا رفتند و از دعای مسلمانان باران نیامد بحیثی که گروه
نصاری دست بدعا برداشتند ابر هیبت عظیمه کرد و باران بسیار پیدا شد و بارش آمد بر خیر از مسلمانان ضعیف الاعتقاد شک
افتادند و میل بدین نصاری راغب شدند خبر بمعتمد رسید نزدیک بزوال الملک و طعن بر اسلام که مبادا دین از دست برود معتمد
صالح ابن وصیف که داروغه شهر بود طلبیده گفت برو و ابو محمد حسن ابن علی را از حبس بیرون آورده نزد من حاضر نما
صالح حضرت را حاضر نمود معتمد گفت یا ابا محمد ادرک امة جدک محمد صلعم قبل ان تهلک اهل اسلام نزدیک شده که از اسلام
بیرون روند چون نصاری و کیفیت استسقاء و حالات نصاری را عرض کرد گفت اگر امکیاید و دیگر بروند دین از دست برود
حضرت فرمود بگو فردا بیرون بروم ان شاء الله اظهار می برد جمیع را خون شک که بهم رسیده فرمود و حاجات باشند روز دیگر حکم
فرمود کسی بشهر فاند حضرت با اصحاب بیرون رفتند پس ترسایان را امر فرمود معتمد که دعا کنند چون بدعا بر دستها ابر ظاهر
ابر پیدا شد حضرت یکی از اصحاب فرمود که دست راهب را بگیر و آنچه در میان انگشتان او است بگیرد و بیاورد
آورد بهدیه عنف بگیرد او آن را بحضرت آورد و از دست راهب گرفته آنچه استخوانی دید پس آن را گرفت
آورد امام فرمود از او در میان پارچه پیچیدن گشت چون چنین کردند ابر از هم پاشید پس ایشان امر کردند گروه نصاری که دعا
هرچه بار کردند دعا کردند ابدا ابر و باران نیامد خلق متعجب شدند معتمد از حضرت سؤال کرد حضرت فرمود که استخوان پیغمبری بود که
پیغمبری استخوان مکشوف شود حکما باران میبارد و این راهب از قبر پیغمبری افتاده بود چه استخوانی از آن پیغمبر برداشته هر وقت که
میخواهد باران ببارد آن را ظاهر میکند میبارد اگر میخواهید امتحان کنید حضرت فرمود استخوان را آوردند حضرت ابر ظاهر شد
گرفته باز ابر شد و خواست ببارد حضرت استخوان را فرمود پنهان ساختند ابر از هم متفرق شد پس حضرت تقاضا فرمود اسلام
طلب استسقاء آمده بدعا کردند و در سر از آمدند و از خدا طلب باران کردند چنان باران آمد که آن حال کسی ندیده بود
از یمن برکت آنحضرت قحط بفراوانی مبدل شد و شک از میان خلق برخاست آنحضرت از نزد معتمد مراجعت نموده بود معتمد از حضرت
عذر بسیار خواست حضرت تشریف بردند بسند معتبر روایت است که در زمان جناب امام حسن عسکری علیه السلام طبیبی بود قطربس نام
عمرا او از صد سال گذشته در همین قطربس روایت کرده که من شاگرد بختیشوع طبیب بودم و او طبیب مخصوص بود روزی حضرت نامه
به بختیشوع نوشت که یکی از شاگردان قابل خود را نزد من بفرست که باو شغلی دارم بختیشوع گفت ظاهرا آنجناب فصد کردن میخواهد تو برو
برو و هرچه فرماید از روی ادب و حرمت بجا آوری که اگرچه در نظرت عجیب آید و در اخفای آن کوشیده که امروز در روی زمین از او
عالمتری نیست و اسرار چنین از دو قابل ظاهر است گوید چون بخدمت حضرت آمدم فرمود بردند فلان حجره نزد آمدم تا وقتی نزد
بطلبم پس من در آن حجره رفتم اند خواجه بسیار برای من آوردند من خوردم و در آنجا بودم تا مرا طلبید و از وقتی که رفتم بودم که

طشتی بزرگ طلبید

طشتی بزرگ طلبید و امر بفصد کردن فرمود و من امر حضرت از برای فصد کردن محموده آستم بلکه در همان ساعت و روز هر روز
پس رگ اکحل را فصد نمودن امر باشتر گشودم پس تا فراز که در میان طشت واقع بود خون آمد عرض کردم پس حضرت فرمود که دارد
این قدر آمد که طشت پر شد بعد از آن امر به بستن فرمود من خون را قطع نمودم آب طلبید و دست را شسته به شغلی است فرمود
در همان حجره باش تا ترا بخواهم با حجره بر آمدم طعام برای من آوردند خوردم تا عصر در آنجا بودم بعد از آن مرا طلبید رفتم باز طشت
طلبید و امر بفصد نمود دیگر بار رگ را گشودم باز روی همان قدر خون آمد که طشت پر شد اشاره به بستن خون نمودم خون را
قطع کردم و دیگر بار فرمود برو در آن حجره باش تا صبح ترا بخواهم پس رفتم در آن حجره منزل کردم بعد از خوردن شام چون صبح
ناصبح برآمد بار مرا طلبید فرمود فصد کن فصد کردم دفعه ثالث دیدم که از جای خون چیزی مثل شیر سفید بیرون می آید تا شد طشت دیگر
چندان که نمود که طشت پر شد بعد از آن به بستن اشاره نمود پس آن را بستم بخادم اشاره کرد جامه فاخری با پنجاه دینار زر
رخ برای من آورد و بفصد خواهی نمود عرض کردم هر وقت خدمتی باشد رجوع فرمایند فرمود که کاری بشود دیگر باره جا ماند
خدمت بختیشوع رسیده در دیر عاقول است بر در آن رفته او صحبت داشته و بختیشوع فطربس که اعلم از بختیشوع است و در کرمیه
بود میان مردم آن احوال نقل کرده و گفت جمیع علماء متفق اند در آن معنی که در بدن انسان زیاده از هفت من خون نمی باشد
کم باشد و آنچه نقل کردی از چشمه هم بد است و مخالف حق است و عجیب تر از آن که دفعه ثالث ابراهیم شیر بیرون آمده عرض چون
متفکر شده در این امر عجیب رجوع بکتب حکماء نموده که ببینند چنین امری را تاکنون برای کسی اتفاق افتاده و حکما در کتب خود
ذکر نموده اند در کتب بسیار چیزی ازو ندیدند بعد سه روز جمعیت حکماء در این باب بر گفتگو و تحقیقش رسید مرا طلبید گفت از حکمای
همانا راهب دیر عاقول که حل کننده مشکلات است نوشته هر قدر اعلم و باقی است و عمرش زیاده از هفتاد سال است و بسیار اعلم
است بسیار کتابها بتفصیل نوشت و در آخر نوشت که آنکسی که تو بر این فصد نموده خود شخص را فرستادم اگر خواهی از او
جویا شو تا احوال معلوم گردد و السلام قطربس گوید نامه را گرفتم و روانه دیر عاقول شدم چون بدیر عاقول رسیدم آن راهب
دیدم در صومعه برفتی برآمده نشسته بود و مدت مدید از او جواب نیامد مرا آواز داد و پرسید تو کیستی از نظر کرده گفت توکیستی
گفتم از نزد بختیشوع آمده ام مکتوبی دارم راهب زنبیلی از بالا آویخت فرستاد و نامه را در آن نهادم بالا کشید چون مکتوب را خوانده
زمانی آن متفکر گردید و از آن بالا فرود آمد و گفت تو آنکس که فصد کرده گفتم بلی گفت خوشا حال مادر تو که او را در حمل بآن فرزند
بسیار شد پس بر استر سوار شده همراه من روانه شد و بطرف سامره آمدیم آنوقت شب گذشته بود که بسامره وارد شدیم گفتم اگر
نکاهی بختیشوع زود بنویسی تا از آن طرف برویم گفت اول بخدمت آنجوان هاشمی میرویم پس بدر خانه استاد من رسیدیم
حضرت جناب روانه شدیم چون بدر خانه آنحضرت رسیدیم در مفتوح گردید غلامی سیاه بیرون آمد گفت کدام یک راهب دیر عاقول
میباشید راهب گفت منم گفت پیاده شو خادم مرا گفت تو بایست اینجا شو و راهب را همراه بیرون برد تا طلوع آفتاب در سرای حضرت
بود بعد بیرون آمد دیدم جامه لباس رهبانیت را انداخته زنار بریده لباس سیاه پوشیده بطریق عباسیان که در آن زمان اسلام

کوشه

بختیشوع

برادر طرطوس بود که الناس علی دین ملوکهم [illegible] راهب را دید مسلمان شده پس راهب [illegible] حال [illegible] بروم نزد بختیشوع
پس آمدند نزد بختیشوع چون راهب بختیشوع را دید بعد از پرسش احوال راهب گفت مسیح را دیدم [illegible] بختیشوع از او پرسید
تو کی مسیح را دیدی گفت اگر خود مسیح نباشد نظیر اوست زیرا که کسی را غیر از مسیح چنین قصدی واقع
و این جوان نظیر مسیح است در همه چیز بعد از آن راهب ملازم حضرت شد تا زمان وفات [illegible]
[illegible] احمد گفت قاسم ابن هارون در بعضی اوقات نامه امام حسن عسکری علیه السلام بود و نقل میکند که
جمعی از شیعه [illegible] از من دلیل حجت را خواستند [illegible] بزرگوار کردم [illegible] بعضی از
طلب دلیل کرده اند بعضی از آنحضرت [illegible] جواب رسید که حق تعالی [illegible] التکلیف [illegible] عاقلان را [illegible]
[illegible] از انبیای مرسلین اظهار معجزات نموده اند [illegible] اهل انکار [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] سخنان [illegible] نسبت [illegible] نموده اند [illegible] وصی از اوصیاء [illegible]
اگر [illegible] خدا [illegible] هدایه [illegible] فهو المهتدی [illegible]
[illegible] تحقیق که اولیای حق و اوصیای مطلق [illegible] متکلم [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] مطلق [illegible] اظهار حقیقت [illegible]
دین [illegible] اصول و فروع [illegible] جمیع اخلاق [illegible] قرآن الهی و شریعت احمدی [illegible]
[illegible] شیعیان مخلص [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال نموده [illegible] رفت چون [illegible]
[illegible] طریقت [illegible] ثبات قدم نموده [illegible] اهل عناد [illegible] السلام [illegible]
[illegible] تقوی و صلاح [illegible] اعدای [illegible]
قاسم [illegible] بعد از [illegible] السلام [illegible]
چند روز [illegible] سفر [illegible]

نمود چون النعم

نمود چون [illegible] شد یقین دانستم که آنحضرت [illegible] احوال اطلاع [illegible] که از سفر فارس [illegible] کرده ام ممنوع و
[illegible] شد [illegible] خواهم [illegible] حعفر [illegible] که [illegible] وقتی [illegible] حسن [illegible]
گرفتار بودم [illegible] امام حسن عسکری علیه السلام
نوشتم [illegible] شکایت [illegible] از تنگی معاش [illegible] اظهار کنم شرم آمد [illegible]
حال [illegible] معاش [illegible] چون [illegible] آنحضرت رسید جواب [illegible]
[illegible] نماز ظهر [illegible] و اطلاق [illegible] از خدا [illegible] ظهر [illegible] استخلاص [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] گفت [illegible]
معاش [illegible] نوشته بود [illegible] اظهار [illegible] شرم [illegible]
[illegible] سؤال کردم [illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] ربّ العالمین و اوصیای سیّد المرسلین [illegible]
سؤال [illegible] معتقد [illegible] امام [illegible] سؤالات [illegible]
[illegible] مشهور است [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible] در جلد اوّل این کتاب [illegible] حضرت [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] احمد ابن [illegible] روایت کند که مستعین [illegible] خلافت [illegible]
نموده بود [illegible] مستعین [illegible]
[illegible] سیر [illegible]
[illegible] مستعین [illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]
[illegible] مستعین [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] مستعین [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] مستعین [illegible]

لجام و زین کنید مخصوص سواری خود را آن حضرت طلبیدند بر زین زیاده چیزی نیست و دستی بر پشت استر کشیده استر را بردند
پیش آن ملعون حرکت نکرد تا حضرت لجام بر سرش زد حضرت خواست بنشیند مستعین عرض کرد او را زین کنید امام
فرمود بدهید حرکت نکرد مستعین ابرام نمود که شما خود زین کنید حضرت نزد استر آمده دست مبارک بر کفل
استر کشید چنان سر از حیا در پیش انداخت که عرق از موی او جاری شد پس حضرت او را زین کرد استر آرام
ایستاد و خواست حضرت بنشیند مستعین عرض کرد سوار شوید تجربه راه او را کرده اگر قابل سواری است برای
شما باشد حضرت بر او سوار شدند در صحن خانه او را با رهواری براه بردند که هرگز بان نرمی و تندی براه نرفته بود
مستعین گفت این استر مخصوص سواری شما است حضرت بپدرم فرمود که استر را بخانه برد استر را بخانه آنحضرت
بردیم در خانه آنحضرت هرگز در زین و لجام و سواری با هیچ یک از غلامان سرکشی نکرد ابوهاشم جعفری روایت میکند
که وقتی در زندان با امام حسن علیه السلام در حبس بودیم آنحضرت صائم بودند من نیز بموافقت آنحضرت روزه بودم
چون وقت افطار رسید خادم آنحضرت طعام حاضر کرده من با هم در خدمت آنحضرت افطار میکردم روزی از گرسنگی و
تشنگی ضعف بر من طاری شد از نزد آنحضرت بیجانه بیرون آمدم در خانه دیگر رفتم قرص نانی خوردم افطار کردم چنانکه
کسی مطلع نشد چون بخدمت آنحضرت آمدم حضرت فرمود خادم را که طعامی برای ابوهاشم حاضر کن که روزه ندارد من تعجب کردم
تبسم کردم حضرت فرمود اگر کسی را ضعف در رسد و نتواند روزه بگیرد عیب نیست نان غلیظ و آب [illegible] قوتی ندارد قوت و
پس خادم طعامی حاضر کرده [illegible] در اثنای طعام خوردن بخاطرم گذشت [illegible] روزه [illegible]
چون این معنی بخاطرم گذشت حضرت فرمود ای ابوهاشم دو روز دیگر باید برای ضعف بدن افطار کنی تا بدنت قوت گیرد روزی
دیگر ابوهاشم گفت که خادم آنحضرت آمد عرض کرد طعامی حاضر کردیم برای شب که افطار فرمایید حضرت فرمود خادم را
طعام را آورد حضرت اشاره کرد [illegible] مشغول خوردن شدند [illegible] تمام خورده میشود
برای افطار نخواهید ماند [illegible] در حبس [illegible] امام [illegible] افطار [illegible] روزه [illegible] امام [illegible]
گفت یا ابا هاشم وقت افطار رسیده [illegible] بوقت عصر [illegible]
یافتیم فهمیدم که فرمایش آنحضرت آن بود [illegible] ابو محمد جعفری گوید روزی در مجلس حضرت امام حسن علیه السلام بودم از
حضرت این سؤال کردم که سبب چیست در میراث زن یک قسمت برای مرد دو برابر زن است حضرت فرمود که برای آنکه
جهاد و دیت برای مردان [illegible] اسلحه و علوفه اسب برای مردان واجب [illegible] نفقه و کسوه زنان [illegible]
ابوهاشم میگوید من در آن مجلس حاضر بودم با خود فکر کردم که ابن ابی العوجاء این مسئله را از جد آنحضرت علیه السلام سؤال کرد
حضرت بعینه همین جواب فرموده بود حضرت امام حسن علیه السلام فرمود بلی ابن ابی العوجاء این مسئله را از حضرت صادق علیه السلام
سؤال نمود همین جواب را شنید جواب ما یکی است اگر مسئله یکی باشد اول ما را با آخر ما فرقی نیست و آخر ما را با اول [illegible]

بخشد در علم و حکمتها برای مؤمنان و رسول خدا صلوات الله علیهم [illegible] الا ائمه ایشان [illegible] حضرت [illegible]
ابوهاشم روایت میکند که روزی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سؤال از این آیه نمودم که ثم اورثنا الکتاب الذین
اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات حضرت فرمود جمیع این آیه در شأن آل محمد
صلی الله علیه و آله نازل شده است ظالم لنفسه کسی است که امام زمان خود را نشناسد و بحقیقت او اعتراف ندارد و مقتصد کسی است که
با [illegible] راه یقین اعتراف دارند و امتثال اوامر و نواهی ایشان را [illegible] نمایند و سابق بالخیرات امام است
[illegible] از اغوای اهل ضلال و اغوای جهال مصون و محفوظ [illegible]
[illegible] خدا [illegible] آل محمد صلی الله علیه و آله
[illegible] فرمود [illegible] حضرت نظر [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] یوم ندعوا کل اناس بامامهم [illegible]
[illegible] ابوهاشم روایت میکند که از حضرت امام حسن عسکری
علیه السلام شنیدم که فرمود از گناهانی که آمرزیده نمی شود گناهی است که شخص آن را استخفاف کند [illegible]
[illegible] گناه [illegible]
[illegible] گناه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کسی [illegible]
[illegible]
رضای خود را [illegible]
رضای او [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوهاشم [illegible] با خود فکر کردم که این [illegible]
از آن است [illegible] احوال [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] ابا هاشم [illegible] این معنی [illegible]

[illegible]

پرتو یازدهم در تفصیل [illegible] صاحب العصر [illegible]

[illegible]

کتاب شاکمونی [illegible] کتاب [illegible] کتاب الظهور [illegible]

[illegible]

[illegible]

و انتظار فرج در ظهور آن بزرگوار را که منع از عبادت فرموده اند بلکه اعظم عبادات است و زمان غیبت و حیرت را بهتر
از زمان ادراک حضرت دانسته اند زیرا که در غیبت ملازمت رحمت و مشقت برای ایشان و دنیا بیشتر است بلکه
نزد ظهور آن بزرگوار انواع فتنه های عظیم خوابیده که خیلی شخص نخواهد از آن امتحانات خالص بیرون آید چنانچه
از فتنه دجال که خداوند هیچ پیغمبر را نفرستاد مگر آنکه او را از فتنه دجال آگاه گردانید و قوم خود را ترسانید و آخر در
این امت ظاهر ساخت و دیگر منع فرموده اند از استعجال و طول غیبت و گفتگوی آنکه چه خواهد شد در طول غیبت در
نظرات است [illegible] که بر مؤمنین و شیعیان شک و ریبی نیست طول غیبت را سببش فهمیده اند در اول این پرتو منور چنین
توقیع آن حضرت دیده شیعیان را در روشن تر منابع در حقیقت منع از تفتیش حکمت علت فهم مسایل است [illegible] اما در
این تجلی از حیات آن مستغنی خواهد شد در یکی از مسایل که از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سؤال شده جواب به
علی ابن بابویه قمی نوشته بسم الله الرحمن الرحیم پناه میگیرم به خداوند عالم و سپاس و ستایش مر خدا راست که پروردگار
جهانیان است و عاقبت خیر برای متقیان است و آتش جهنم برای ملحدان است و میل کنندگان از حق به باطل و نیست عداوت
و دشمنی مگر بر ستمکاران و نیست خدایی که مستحق معبودیت باشد مگر خداوند عالمیان که سزاوار پرستش و بندگی است اما
بعد ای بزرگ و معتمد من ابا الحسن خدا توفیق دهد ترا [illegible]
از صلب تو فرزندان صالح پرهیزکار و بپای دارنده نماز و دادن زکوة واجبی پس [illegible] قبول نمیکند نماز را از
کسیکه زکوة نمیدهد و وصیت میکنم ترا به بخشیدن گناهان و فرو بردن خشم و غیظ و صله رحم کردن و مواسات نمودن
اموال خود را با برادران و سعی کردن در حوایج ایشان چه در دشواری و آسانی و حلم نزد جهل و تفقه در امر معروف و
نهی از منکر بدرستیکه خدا فرموده است لا خیر فی کثیر من نجویهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح
بین الناس و اجتناب نمودن از فواحش و بر تو باد به نماز شب [illegible] نماز شب را
[illegible] پس عمل کن در وصیت من و امر کن شیعیان مرا تا آنکه عمل کنند و بر تو باد
شکیبائی و صبر و انتظار کشیدن فرج را زیراکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است بهترین اعمال امت
من انتظار کشیدن فرج است و همیشه شیعیان ما در حزن خواهند بود تا آنکه ظاهر شود فرزند من [illegible] زمین را
از عدل و داد بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور [illegible] پس صبر کن ای ابا الحسن علی و امر کن جمیع شیعیان مرا بصبر [illegible]
[illegible] و السلام و رحمة الله و برکاته [illegible] شیعیان ما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حکیمه خاتون

حکیمه گفته اند که روزی بمجلس جناب امام حسن عسکری علیه السلام رفتم از کلام معجز نظام آن امام انام مستفید شده خواستم رجعت نمایم فرمود
امشب اینجا باش که خلف آل محمد صلی الله علیه و آله متولد میشود و آنشب نیمه شعبان بود گفتم نور دیده از کدام یک از ازواج طاهرات
این فرزند بوجود خواهد آمد فرمود از نرجس گفتم علامت حمل در او ظاهر نیست فرمود عمه مثل او مانند مادر حضرت موسی است که
حمل در او ظاهر نبود تا وقت ولادت پس آنشب را در آنجا بیتوته کردم قریب بصبح تهجد بجا آورده دیدم اثری ظاهر نشد
گفتم دیگر صبح نزدیک است آن هنوز [illegible] طالع نشده که آواز آن حضرت [illegible] که [illegible] دیگر شنیدم که فرمود تعجیل مکن که این
ساعت [illegible] چون از خیال خود منفعل شدم و متوجه خانه که نرجس در آن بود گردیدم چون داخل شدم نرجس [illegible]
نمود چون نزدیک آمدم [illegible] افتاده و مضطرب بود او را در بر گرفته [illegible] خود را [illegible]
و انا انزلناه خواندم و [illegible] ناگاه شنیدم که حضرت ابو القاسم محمد صلوات الله علیه [illegible] شکم نرجس [illegible]
خواندن [illegible] چون نرجس را بر زمین گذاشتم دیدم که خانه روشن شد و [illegible] افق [illegible]
والده طاهره طالع گشت و [illegible] روی [illegible] صورت مبارک بر زمین نهاد و [illegible] سجده کرد پس [illegible]
برداشتم [illegible] گرفتم [illegible] آواز ابو محمد علیه السلام را شنیدم که فرمود عمه قرة العین را بیاور [illegible]
[illegible] آوردم حضرت [illegible] بر [illegible] زبان معجز بیان [illegible]
[illegible] زبان خود را در [illegible]
[illegible] پس حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم
الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون [illegible] و صلی الله علی محمد المصطفی و علی
المرتضی و فاطمة الزهراء و الحسن المجتبی و الحسین الشهید [illegible] و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن
موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی [illegible] حکیمه خاتون روایت کرده [illegible]
[illegible] حضرت امام حسن علیه السلام [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] پیغمبر بن رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] فرمود [illegible] و لا تحزنی و لتعلمی ان وعد الله حق و لکن اکثرهم
لا یعلمون [illegible] حضرت [illegible] حکیمه خاتون [illegible]
[illegible] الحق و زهق الباطل ان الباطل کان
زهوقا [illegible] سلام کردم جواب سلام

از بیان ... شنیده بود فرمود ... القضیه ... چون ... آورده ... فرمود ... تعرفنی گفتم بلی یا سیدی ...

[illegible]

[illegible]

نزدیک بهمدان برحمت الهی واصل شد بعد از آن دیگر شیعیان آنچه مال امام بود ببغداد آورده بکنانه الشیخ میرسانیدند و توقیعات حضرت
نزد او بود و علامات و دلالات بر دست او ظاهر میشد با علم حضرت و یکی از نواب عثمان ابن سعید عمروی بود بعد از آن پسرش ابو جعفر
محمد بن عثمان و بعد از آن ابو القاسم حسین ابن روح و بعد از آن شیخ ابو الحسن علی بن محمد السمری بود و کتب و نواب آنحضرت بودند
و علامات از دست ایشان ظاهر میشد از آن جمله توقیعی که بنام او بیرون آمد این است بسم الله الرحمن الرحیم یا علی بن محمد
عظم الله اجر اخوانک فیک فانک میت ما بینک و بین ستة ایام فاجمع امرک و لا توص الی احد یقوم مقامک
بعد وفاتک فقد وقعت الغیبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله و ذلک بعد طول الامد و قسوة القلب و امتلاء الارض
جورا و سیأتی من شیعتی من یدعی المشاهدة الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذاب مفتر و لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و توقیع دیگر بیرون آمد که مضمون آن این است که هر که اسم مرا در مجمع مردمان
مذکور نماید بر او لعنت که دوری از رحمت است توقیع دیگر بیرون آمد که شرح آن این است که اسحق ابن یعقوب از محمد بن عثمان عمری التماس
نمود عریضه او را بجناب الخلافت الجناب برساند و جواب بگیرد و در باب سؤالات بعضی آنحضرت بخط مبارک نوشته بودند ترجمه‌اش این است
آنچه سؤال کردی حق تو را ثابت دارد و از احوال جمعی از اعمام خویشان ما بدانکه حق تعالی را با هیچ احدی خویشی و قرابت و خویشی
نیست و هر که منکر این باشد از ما نیست حال او حال پسر نوح است و اما جعفر عم من و فرزندان او حال ایشان حال برادران
یوسف است و اما فقاع پس آن حرام است و اما اموال شما را قبول نمیکنیم مگر آنکه پاک نموده باشید پس هر که خواهد
برساند و هر که خواهد منقطع کند آنچه خدا بما عطا کرده برای ما بهتر است از آنچه شما رسانیده و پرسیده بودی وقت ظهور فرج آنرا
او لیست مدت خدا آنها که وقت قرار داده‌اند دروغ گفته‌اند و آنکه میگویند امام حسین علیه السلام شهید نشد پس آن کفر و دروغ و گمراهیست
و اینکه سؤال کرده بودی از حوادثی که واقع میشود پس رجوع کنید در آن بروایت کنندگان احادیث ما که ایشان
حجت منند بر شما و من حجت خدایم بر ایشان و آنچه هدیه برای من فرستاده بودی ما پاک نباشد با شبهه قبول نمیکنیم و اما آنچه
سؤال کرده بودی از سبب غیبت حق تعالی در کتاب خدا اعلام کرده و فرموده لا تسألوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم
و از آن جمله [illegible] ظهور کنم که بیعت [illegible]
و آنکه سؤال کردی که چه نفع میرسد از من بشیعیان من در حال غیبت من چنانکه نفع میرسد از آفتاب در پس ابر
و من ستاره‌ام از برای اهل زمین مانند ستاره‌های آسمان که امانند اهل آسمان [illegible] و سؤال ما لا یعنیکم [illegible]
کنند و از نماز [illegible] دعا بسیار کنید در طلب فرج و سلام بر تو باد و بر هر که اهل حق باشد توقیعات بسیار است
باز هم حرفی نمود در موضع خود وش روایت میکند که وقتی معتضد خلیفه مرا با دو کس از معتمدان خود فرستاد که در سر من رای بروید
بخانه امام حسن عسکری علیه السلام و چراغ همراه ببرید و از روی اهتمام تمام اطراف خانه او را بگردید و هر کس از اهل خانه
باشد بیاورید و هر کسی دیگر را با خود شریک نسازید و از او پس بحکم خلیفه در شب داخل خانه آنحضرت شدیم مطلقا هیچ

[illegible]

دیدم که مرد ترکی در کمال حسن و طراوت [illegible] از دست [illegible] بیرون آمده جوانی در یک طرف [illegible] دیدم مانند ماه چهارده [illegible]
[illegible] سجاده افکنده و از حصیر [illegible] بروی آب [illegible] پس [illegible]
[illegible] التفات ننمود احمد ابن عبد الله [illegible] قصد نمود که نزدیک [illegible]
[illegible] غرق شد [illegible] پس رفیق دیگر [illegible] غرق شد [illegible]
[illegible] رسالت [illegible]
[illegible] پس [illegible] بعد از آن [illegible]
هر چند عجز و لابه نمودیم [illegible] مشغول عبادت بود پس [illegible] از آنجا بیرون آمدیم [illegible]
بیان کردیم خلیفه گفت [illegible] شیخ صدوق [illegible] در کتاب اکمال الدین [illegible]
شیخ معتمد [illegible] رسیدیم [illegible] مشهور [illegible]
[illegible] صلاح و تقوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسیدم [illegible]
[illegible] سلام کردم جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلام کردم [illegible] جواب [illegible]
[illegible] قائم آل محمد [illegible] خروج [illegible]
[illegible] سجده [illegible]
[illegible] همدان [illegible]
[illegible] بشارت [illegible]
[illegible]
[illegible] همدان [illegible]
قریه اسد آباد [illegible] سلامت [illegible]

[illegible]

دینار زر دیدم از برکات آن نفعها دیدم جعفر بن محمد بن قولویه روایت میکند که در سال سیصد و سی و هفت هجری که قرامطه حجر
الاسود را از رکن بیت‌الله برده بودند پس آوردند و مقرر شد که بجای خود نصب کنند و من در کتب احادیث دیده بودم که حجر را معصوم
و امام کسی دیگر نمیتواند بجای خود نصب کند چنانچه در زمان حجاج حضرت امام زین العابدین علیه السلام نصب نمود در آن سال عزیمت
حج نمودم که بفیض خدمت امام مشرف شوم آمدم به بغداد [illegible] بمکه معظمه رسیدم
واضع حجر الاسود را بشناسم و بخدمتش برسم از قضای اتفاقیه بیمار شدم بیماری صعبی چنانچه ترسیدم [illegible]
شخصی که اورا ابن هشام [illegible] نایب خود کردم و عریضه نوشتم و مهر زدم [illegible]
این عریضه را [illegible] و باو گفتم که سعی کن که هر که سنگ حجر را بجای خود گذارد که قرار گیرد عریضه
مرا باو بده ابن هشام گفت چون بمکه رسیدم [illegible] عازم [illegible] که حجر را نصب کنند [illegible]
که [illegible] مرا در آن نزدیکی جا دهند [illegible] چون در آن نزدیکی مرا جای
دادند [illegible] حجر را بر جای خود مینهادند [illegible] قرار نمیگرفت [illegible]
مردم [illegible] جوانی [illegible] از جانب مسجد الحرام [illegible] حجر رسید
حجر الاسود را استلام کرده حجر را [illegible] برداشت و در محل خود گذاشت بجای خود قرار گرفت [illegible]
از میان [illegible] بیرون رفت من از جای خود برجستم [illegible] از عقبش روان شدم [illegible]
[illegible] از میان خلق بیرون [illegible] آن جوان ملتفت من شد فرمود رقعه که آورده [illegible]
رقعه را دادم [illegible] فرمود [illegible] سی سال دیگر [illegible] خواهد شد [illegible]
[illegible] مشاهده شد [illegible]
[illegible] و در سال سیصد و شصت و هفت هجری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حسن بن عبدالله [illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن یحیی رازی [illegible]
[illegible] ابوالحسن [illegible]
[illegible]
[illegible]

جواب نشنید

جواب شنید و خواهش مصافحه کرد و روی مرا بوسید و دست بر چشم خود مالید [illegible]
[illegible] از زیر سریر بیرون آورد و بمن داد [illegible] احمد بن ابی روح روایت میکند [illegible]
[illegible] از اهل دینور [illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
چون [illegible] رسیدم بمجلس [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صاحب الزمان علیه السلام [illegible] احمد بن ابی روح [illegible]
[illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]
احمد بن ابی روح [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
ابی روح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
گردید سعد بن عبدالله اشعری روایت کرده که روزی یکی از [illegible]

بودیم چون او کراهت بخود گفتیم اگر بگوییم کراهت او جبرئیل بر سر دشمن من شود و رسید اذیت من باید اگر بگویم ... و غیبت بود و آنهم
نیست و کسیکه مسلمان باشد بعد از معرفت و خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این مفتنه فساد و اذیت و آزار با ولاد پیغمبر آورده
مسلمانان نمیکند از جواب ساکت شده بخندید معرفه در میان آورده ... طبق کوزانیده در جهان سابقه توجه احمد ابن ...
کردیم چون در خانه او رسیدیم از کسان او پرسیدیم که شیخ احمد در کجا است گفتند شخصی آمد او سوار شده است از برای
رفتن ... تعجیل بخانه مراجعت کرده بر مرکب سوار شدیم از عقب او روانه گردیده در منزل اول بشیخ رسیدیم پرسیدم که چه حال
داری مقصود تو از این سفر کجا است گفتم چون مسئله بر من مشکل شده میخواهم در خدمت شما بیایم بخدمت امام حسن عسکری علیه السلام جواب
مسائل خود از ان حضرت بشنوم فرمود خوش آمدی ... رفیق جستی پس باتفاق شیخ ... فاخره سامره رسیدیم داخل ... رواق
شده در حجره فرود آمده بعد رفتیم بحمام بر رفاقت شیخ ... غسل زیارت و غسل توبه کرده بودیم توجه بخانه حضرت کردیم
در راه ... الطریق با یک تسبیح و ... تنزیه نموده از زلات سابقه و خطیات سابقه استغفار کردیم و صلوة ... فرستادیم تا بدر سرای
آنحضرت رسیدیم ... آنحضرت بر صفه نشسته بر جانب ... آنحضرت
طفلی نشسته ... مجلس تمام نشسته سلام کردیم جواب شنیدیم بنشستن نزدیک خود امر فرمود احمد ابن ... خود از ... باور
پیش روی خود نهاده و در آن حین مکتوب ... بعضی بود و بعضی بر سبیل ... ارسال شده در دست داشت حضرت ... فرمود
و جواب سوالات را ... نوشت پس آن طفل متوجه احمد شده فرمود این ... بعنوان تحف و هدایا است که شیعیان برای
ما فرستاده اند احمد گفت بلی ... فرمود اینها شایسته ان نیست که ما تصرف کنیم زیرا که در آن حلال و حرام مخلوط است حضرت ...
الطفل شده فرمود ... خداوند نور الهام داده و میزان حلال و حرام در کف کفایت تو نهاده میان اینها امتیاز کن آنچه ... است
در آن قرار گیرد حکم کن ... از ... بیرون آورده ... الطفل نهاد آنحضرت فرمود این همیان از فلان ابن فلان ... سال ...
از فلان دیار این مبلغ ... شده ... و بعضی ... تقسیم ... حنیف ... کرده ...
و کاغذی که در میان همیان است که عدد دینار در آن مرقوم است ... از آن معلوم است ... دینار ... همیان است که ...
بعینه ... بعضی مغشوش ... و دیگری غرم ... باشند ... سلمان ...
با فلان ... داده ... از خانه ... برده بود و این دینار را ... برده ... کرفت ... چون احمد این کلام
شنید ... در حجره دیگر پیش الطفل گذاشت ... افزود ... نمود و قبول ... شده ... نمود بعد از ان ...
احمد ... شده فرمود این همیان را ... جبهه ... الخانه که ... شده ... نشسته ... تزو ... کرانی
قبول ... در منزل ... حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ... شده فرمود ... که تو در
منزل شده از فرزندم سوال کن ... جواب ... الطفل ... کرد فرمود اول سوال ... شده ... از اهل ... اشاره
که آیا ... الطمع و غیره ... آورده ... کرده ... از راه طمع بود ... که از اهل ... شنیده بودند که ...

بعضی ظاهر خواهد شد که شریعت ... منسوخ ... خواهد شد و ... عالم خواهد شد ... عالم ... شنیده بودند که
پادشاه ... مسکون ... استقرار ... دوری ... مستقر ... چون ... شنیده ...
و از ... ایمان آوردند ... ایمان آوردیم ... عمده ...
مدارا ... الیقین ... ایمان ... حکومت ... بعد از ... جهانگیری ... رسول الله ... ابراهیم
در ... داریم ... خواهیم ... خواهیم ... جای خلیفه ...
جهان ... خیالات فاسده ایمان آوردند چون ... حضرت ...
خلق ... از ضمیر ... خلق آگاه ... اسلام ... فرق ...
... طمع ... اوقات ... حکومت ...
... بایات ... رسیدیم ... رسیدیم ... قریش ... شنیدیم ...
دیگر این ... گرفت ... ابراهیم ... خواهیم ... ما ...
... اسلام ... ابراهیم ... شود و ...
... اسلام ... قریش ... گشته ...
فرصت ... الغصه ... خلیفه ... عمر ...
از جانب ... آنحضرت ... عقبه ... شدند ...
... از راه ... پنهان ... اند ...
حضرت آدم ... حضرت آدم ... جبرئیل ... آنحضرت ... خطبه ...
چون ... حضرت ... نمود که حق ... خلیفه ...
شناخت حضرت ... اوصیا ... واقعه ...
بیاورد ... رسول ... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ... حضرت
... عبدالرحمن ... الطمع ... حضرت
... حضرت امیر ... حضرت ...
... فارغ ... چراغ ...
از وقت ... احوال ... شده ... احوال ...
حضرت ... بیت المال ... بیت المال ... چراغ بیت المال ...
ما مشغول صحبت ... تمام شد چراغ ... صحبت ...

شمار آورده‌اند که طلب مطلب پس بصحبت متفرقه گذرانیده در خواب شده دو مرد در خواب شد مانوس طلبه بر برکت صحبتکه پیر ابوطالب المکی نقل
از رفتن بیت المال الرابع مرفوع نمود از غایت و حکومت شهرهای صفاهان را باستقلال رسید بعد که بهوای نفس بر چه خود اهم کنیم لیس بمخوف
آیه تربیت و من نکث فانما ینکث علی نفسه عمل نمودند از متابعت سید المرسلین رو گردان شده رشید عکه و ما یشبه از اقوال کرده
رو دست شده لسوء عاقبت بردند و بدست او دیر خون خواهی عثمان با امیر مؤمنان مناجره کردند و کیفیت جمل مشتمل بر این حنبل سعد بن ابی وقاص
اشعری کرده که چون فرمایشات حضرت صاحب الزمان را شنیدیم بیش شده دست عنایتش با او رسیدیم و مسائل خود را آنجا پرسیدیم
و جوابهای شافی شنیدیم قصد بیرون رفتن نمودیم شیخ احمد گفت این رفاقت کند چون از مجلس برخواست حضرت امام حسن عسکری
باد فرمودند ای احمد از فرزندم برای خود کفنی طلب نما که درین سال رحلت الهی واصل خواهی شد پس شیخ احمد کفنی از آنجناب طلبید
فرمود در وقت حاجت خواهد رسید سعد بن عبد الله گوید با احمد از شهر من رای بیرون آمدیم تا بحلوان رسیدیم و بعد از خود رفته شیخ
بودیم اما رحمت در روی شد چند شد که پیش از زن او بودیم شخصی از شب بود در خواستیم منزل خود آمدیم چون صبح از خانه بیرون آمدیم
در نظر دیدیم بر در خانه بسته‌ایم مرا مطلع نشد که احوال الشیخ احمد این شخص یکی از شیعیان گفت کجا بردیم بنماز احمد این شخص
که از جانب صاحب الامر آورده بود گفتن برای احمد آورده بودیم والی آل از تکفین احمد فارغ شدیم پس سعد گوید با ایشان بنماز شدیم و او را
نماز گذارده در حلوان دفن شد و محمد بن علی احمد ابن راشد روایت میکند که بعضی از اهل مداین بجهت من نقل کرده که در سالی
بحج رفته بودیم در موقف عرفات جوانی را دیدیم نشسته احوال او شبیه که من از آن روز دعای او را القصه و تبیه الاحتمال انا لله فهم کردیم
سابقا آمده نزد او سؤال نمودیم چون از یمین برده شد و دعای او گرفت و دعا کرده بود از دعای سؤال کردیم چه دارد تو گفت یا چهل ملا
از جنس خود بیرون آورده بمن نمودیم بیعت شکی نیاورده تحقیق بحقیقت شغال با خود گفتیم که از دست ما برده شد بود در دو است او
فلانی شد این حضرت صاحب الامر بود که احوال او را دیدیم اما از دست ما در سر قفنه که بعد از آن ما تا برخاسته نشسته بود
از مردم پرسیدیم که جوانی با این صفت در اینجا نشسته بود شناسا او را می‌شناسید گفتند نه مطهر بود اغیب میسر که جوانب بلوچ سالم
بای چهار صد حج میکرد او جعفر محمد ابن علی الله سو روایت میکند که علی ابن موسی ابن بابویه القمی از من خواست که از ابو القاسم ابن روح
وکیل ناحیه مقدسه بپرسد که از مولای ما صاحب الامر صلوات الله علیه در خواهد که از حق تعالی بخواهد که مرا اولاد ذکوری صالح کرامت فرماید
و من از جهت خود نیز التماس کردم بعد از سه روز توقیع بیرون آمد که زود باشد که خدا دهد فرزندی را بعلی ابن موسی عطا کند که او را
او اولادها بهر سه و فرزند ابن علی ابن بابویه مشهور که از اعاظم مجتهدین امامیه است از آن دعا او بوجود آمده و او را رفیق او جعفر نزد
بود که او را فرزندی نخواهد شد پس این پر تطویل انجامید و تفصیل نیز تمام حقیقه در مطلب تمام نخواهد شد بر قوی دیگر ابن نور آرامگ ثبت

در بیان احوالات بهجت آنکه مشهد مقدس را جهت حضرت حکومت اولاد و احفاد آنجناب که جماعه کم بوده‌اند در دو ارده

عمر ابن علی العلوی الحسینی بسند یکه محمد ابن یحیی الانباری میرسانند روایت میکند که او گفت در سال یک هزار و چهل و سه هجرت
هجرت در ماه مبارک رمضان در مدینه عون الله محمد یحیی ابن بیره و وزیر و او جمعی کثیر از ضیافت طلبید بعد از افطار جمعی از خواص را

عون آثین

امر داد که بخود

از توقف نمود در اینجا ماندیم بصحبت مشغول شدیم و از هر جا سخن برفت تا کلام رسید بدین و مذهب آن قبیله که مردی بود در نعمت محترم
جلوی و در نشسته بود و در برابر او در کمال احترام سلوک مینمود چون قوف مذهب از میان آمد و در گفت شیعه مع قلیل نیز در ادوار
مردم خوار و ذلیل اهل سنت جمعیت بسیار و همه جا عز و جب احتشام بدان نمود خواست که بوزیر رفع اهرا را و کثرت و تعلیل حقیت
قبیلی سلطان نمیشود بوزیر و اگر گفت الحال لله الاتفاق اگر رخصت باشد حکایتی برای العین دیدم و معروض دادم و در گوش
بفرمایند گفت در زمان شباب شنیدم که نامی در شهر باهیه شده و انبوهیت عظیم که از قبیله حلف ... آورد و دو سیاسی و قریه اورد
کثرت مردم اموال و اعیان حضرت و بهم نزدیک هستند و در آن حدود خراب بسیار رسیده عدد خلق که درین مکان که به هیئت خود و جمعیت
شرعی مشهور یا کسی غرضا بیداد نه و ساکنان جشیه و در سنه حدود هزار و دو هفتصد و یک رعیت بهره بعضی را سبب شد که آن خالقان آدم که عدد و بنابر ایشان
نزدیک آن شهر اولاد بهشتیان نیز جمعیتان باشند و این طایفه نقرا را غیر از نصارای فرنگ روم و عراق و حجاز و جاهای بزرگ و آن شهرها
ظاهر بیت بیاشند و داخل حقیقت کثرت داردند و هر جنس شیعه غرباً بیاریت از کثرت اهل حقیت باشند شیعه را این از سنی و یهودیم
بیشتر است اگر شما خواهیده این بحث کمینی نیست سخن بحث بکمال تعجیل از این با مردم هم هزم تجارت نزدیکتر رفتن مشغول شد و با اختیار کرده
قاصد بغداد سفینه در الجزیره گشت نیمه از اولی گذشته بر ساحل عین رسیده و در آن بر تکیه نیز عظیمه بیرون بیامد بیقین گفت از قوم و احدی گفت
آن هم مثل شما دیده‌اند که اینجا را چون اسم شهر اول رسیدیم آن شهری در نهایت خوبی خوش آب و هوا دیدیم نام شهر را پرسیدیم گفتند ناحیه سوم
دار و در از آن شهر او از ما نشان داده گفتند در بار وی رود و از میان آن صحرا آن کیان گفتند شما را چه کار که سبب سفر آمده بود پیوسته و بعد دیگر حدود کرد
که مشغول بهیه فروش بودند او گفت حاکم این شهر ما را از قدیم دیده نیست آنجا ما برای خدا ریاست نیست عاقبت که حاکم بیرون آمده تا هفتاد سالگی ملاقات او
را دیدم چون به خانه حاکم رفتیم در روی دیدیم در زر که اصلی اعیانه از پشم پوشیده و جبهای در بر آنها اختیار و دستی و روحش را ایستاده
میکنند سلام کردیم و جوابگفت رحبا و از ما از هر جا نمود محبت الحال تقریر کردیم گفت بشرف سلام رسید و لهذا به گفتیم بعضی مسلمانیم و برخی
بودند موسایم گفت اهل ذمه جزیه بدهند و هر چند مسلمان باشند مذهب ایشان تحقیق شود پس مردم جزیه دادند و ما که بیهودی بودیم
جزیه خود را داد پس سنگ شد حال مسلمانان را گرد چون مبانی عقیده خود را از ما معرفت ایشان از قبیل امتحان تمام دیدند ما را
فرمود شما در زمره سلام نیستید که در مسلک خوارج منتظم یا شما را حلال است که جلو او و رسول و آل او بهترین صلوات الله علیهم اجمعین
الا آنکه موالی من است اقوال خدا و دیت راد در زمره مسلمین نمیدانم داخل خوارج که مسلمانان که این سخن شنیدند با هم اموال خود را از هر جا
و سید مقسوم معاملۀ نمودند کسی احوال ایشان نزد سلطان عرض کرده پس از دو او نه فرستادند شاهی کسی فرجی نشود حاکم قبول کرد و فرمود نامه نوشت و برد
این آیه را خواندند لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة ایشان روانه شدند با هم اتفاقی بیکان رفتیم بیشتر از شهرها که خبر شنیدیم چون باز گرد
سابق علم این راه ندارم شد که کشتی با او آن شهر گرفتیم روانه شدیم چند روز راه رفته با او به رسیدیم عرصه دیدیم دیگر آنکه ابی جزر کرد
هوای روح فرا بیش چون از آب جدا شد و در کنار دریا و واقع شده بود شهرهای بسیار با اطراف آن جاهای بزرگ و دو شد در صحرا بهم درهم آمیخته که حیرت
از کشتی پیاده شدیم دیدیم اکثر رب سینه شهری عظیم و نهایت چون بهشت نعیم بازار زیباییه ما شد آن جمع شما در و مردمش بهترین خلق دنیا

بیان وداشتی فرزین لکرکسی چیزی از آن بخوری خود بروشنی دهند از آنکه هنتی مسوخ و خبیث اینست یک گوی جهل طریق [illegible]
بلند شدی هم در مسجد بودند نماز بکار شکستی مستعد شد [illegible] را النظر و درنظر غریب بود و حیرت افزود و بر آغ خانه سلطان محمد [illegible]
اهل شهر بدو شد نماز آنجاها که سلطان راه نمود و باغی دیدیم پر اشجار و در میان آن قصری که تجری تحتها الانهار نزدیک آن قصر آمدیم
جوانی دیدیم با لباس درویشی بر مسند حکومت نشسته جمعی گرد او استاده وقت ظهر شد صدای مؤذن [illegible] خلق در آن باغ جمع شدند پس
سلطان برخواسته امامت کرد نماز بجماعت ادا نمودند در کمال خضوع و خشوع بود از آن مردم متفرق شدند پس سلطان [illegible]
ما التفات نمود و فرمود [illegible] وارد شده اید [illegible] احوال گذشته را بیان کردیم چون [illegible]
ما واقف گردید خطاب بسلطان کرد که در اسلام چندین فرقه اند [illegible] در میان [illegible] بهمان نام [illegible]
مذهب شافعی بود [illegible] عقیده [illegible] سلطان گفت [illegible] در این اعتقاد [illegible]
مذهب ائمه [illegible] سلطان گفت [illegible] شافعی [illegible] بعمل القیاس [illegible]
صاحب الامر [illegible] سلطان را [illegible] سلطان فرمود [illegible]
[illegible] قل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم الآیه
فرمود [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] مصطفی [illegible] حسن و حسین [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]
عرض کرده سلطان فرمود [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] بفصاحت بیان [illegible] رحمة الله [illegible]
[illegible] سلطان فرمود [illegible] ابن حسن ابن علی ابن محمد ابن علی
ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن علی ابن الحسین ابن علی ابن ابی طالب علیهم السلام [illegible]
ایام [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] خلیفه [illegible]
الحضرت [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] شنیده [illegible]
بالاسلام [illegible] من التقلید الی الیقین [illegible] الاکرام [illegible]
دین [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ابن صاحب الاحرصه است و طول و عرض [illegible] این شهر [illegible] و مردم [illegible] کثرت خلق و حسن [illegible] و صلاح [illegible]
شهر [illegible] چون از آن شهر [illegible] سلطان [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] و ده [illegible] آخرت [illegible] معلوم است [illegible] علم و عمل است [illegible]
الاحرصه است و در حوالی آن رستاقی عظیم و ضیاع [illegible] شهری [illegible]
ابن هاشم [illegible] اکثرت [illegible]
[illegible] الانهار است [illegible] الفقه [illegible]
[illegible] شیعه اثنی عشری [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] خمس و زکوة اموال خود را [illegible]
ترویج دین [illegible] رسول رب العالمین امر بمعروف و نهی از منکر [illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیخ [illegible] شهید [illegible] شیخ [illegible]
شنیدم از شیخ شمس الدین محمد ابن [illegible] جلال الدین [illegible] عبد الله ابن احمد [illegible]
[illegible] شنیدم از شیخ [illegible] زین الدین علی [illegible]
[illegible]
شیخ زین الدین [illegible]
شیخ [illegible] حسن ابن علی [illegible]
[illegible]
[illegible] شیخ زین الدین
علی [illegible] شیخ زین الدین [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] عزم زیارت

خود نوشته

و شیخ علیه

و شیخ عزیز صاحب جنت و بعضی از تلامذه او هم در خدمت او آمدیم چون بجزیره اندلس رسیدیم از آنجا عازم شده چنانکه نوشتم حرکت نمودم شیخ چون
این جانب [illegible] دیدم خطیب اندلس را نوشته در درهم [illegible] داده و سفارش حال مرا کرد و [illegible] گرفت که تو [illegible] کرده صحبت با [illegible]
مقدار زاد رسید [illegible] و خود متوجه دمشق شد من [illegible] ماندم و در [illegible] اندلس [illegible] و در تفحص [illegible] کسی [illegible]
با اینکه [illegible] و [illegible] از [illegible] که از خانه بیرون آمدم که در جزیره [illegible] گردش [illegible] از آن [illegible] جاری
قری حاصل شود و اتفاقا قافله دیدم که از کوهستان این جزیره آمده بودند [illegible] آورده [illegible] از مردم پرسیدم [illegible]
گفتند اینها مردم بربرند نزدیک جزیره رفضه چون این سخن شنیدم خوشحال شدم و شوق باعث شد [illegible] از آنجا [illegible]
تا بآنجا پانزده روز راه است و در میان آن بیابان و آبادی [illegible] و [illegible] متصل است [illegible] گفتم
کرایه [illegible] برای [illegible] با ایشان همراه شدم [illegible] راه [illegible] قطع [illegible] رفتم [illegible]
[illegible] رسیدیم [illegible] که میان [illegible] جزیره [illegible] روز راه است [illegible] رسیدم [illegible]
[illegible] اطراف [illegible] مسجد [illegible] رفتم [illegible]
[illegible] دیدم [illegible] بنماز [illegible] واجبات [illegible]
از ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سلام کردم جواب سلام گفتم [illegible] این سخن از او شنیدم گفتم

دهشتم

یقین در سفر دمشق با مصر [illegible] صاحب بوده و در جزیره اندلس [illegible] که من [illegible] گفتم شیخ [illegible]
از دمشق بمصر [illegible] گفتم [illegible] گفت [illegible]
مأمور شدم [illegible] بجزیره [illegible] این [illegible] ناحیه مقدسه مذکور [illegible] و [illegible] خدا
کرامت [illegible] آنحضرت [illegible] شیخ [illegible] شیخ محمد [illegible]
[illegible]
و پنج [illegible] ناحیه شدیم چون پنج روز در کشتی [illegible]
[illegible] شیخ محمد گفت [illegible]
[illegible] جزیره خضراء [illegible] جزیره [illegible]
این جزیره [illegible] رسیدیم [illegible] مسجد جامع آنجا
رفتیم [illegible] سید شمس الدین محمد
عالم [illegible] قرآن و حدیث و علم فقه [illegible] از علوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
روز جمعه [illegible] نماز جمعه [illegible] سید شمس الدین عالم [illegible]
بعد از نماز [illegible] سید [illegible] نماز جمعه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیخ علی ابن فاضل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب الامر [illegible]
[illegible]
صاحب الامر صلوات الله علیه [illegible]

نهایت یکبار رسیده بود از جهت آنکه آن روز آن بود نشنیدیم بار دیگر بخدمت سید رجوع کردم و از آنحضرت سؤال کردم که شنیده ام که بر سطح آن قبه بالای قبه بر روی
اهل دید بدیدم خود مشرف ساخته اید فرمود بلی بر سطح آن قبه مکانی که بالا میرویم بعد از آن همه این حالات از شیخ محمد سندی احوال
سید شمس الدین عالم پرسیدم گفت این طاهر زاده حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه است و پسر شرف و فات نموده والحال او متصدی امور است
واقع این شد که در حضرت سید قرآن مجید را تلاوت تمام پیش آنحضرت رخصت طلبیدم چون اذن دادند قرائت کردم و استماع فرمودند
باختلاف قاریان که پرسیدم گفتم حمزه چنین خوانده کسائی چنین گفته عاصم چنین رفته و قرائت مرا پسندید قاریان از آن کار سکوت نمودم سید
بزرگوار فرمودند این جماعت قراء را نمی شناسیم مؤلفه گوید که برای کسی صاحب فطر صاحب این باشد از همین جا پیدا بود که بزرگوار فرموده
در باب آنکه این جماعت را نمیشناسیم بیدانند که علیه ارشی رسیده است هیچ وجه رواج است و اعتنائی بر او نیست بلکه حرام است الا
فرزند زاده امام جلوه ای شناسد چرا ما ونو شناسیم با آنکه امام غیبت یحیه کثره استماع و مطالعه کتب بلکه علماء متقدمین را بشناسیم
پس معنی فرمایش این است که ما ایشان را نمیشناسیم یعنی مخواهیم نشناسیم بلکه ایشان که باوادار صحیفه روزگار برای شنیدن اسم و ذکر او
خواهم پس بعد از آن احوال خود و اهل خود پرسیدم بعد از آنکه سید بزرگوار فرمودند انتما
فرمود یقین بدان که قرآن مجید بر هفت حرف نازل شده و تحقیق حال آن است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چون از حجة
الوداع رجوع فرمود جبرئیل بر آنحضرت نازل شد عرض کرد یا رسول الله خداوند میفرماید که قرآن را اعاده کن تا که اختلاف که در
اوایل سوره ها است بدانی پس امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و ابی بن کعب و عبدالله مسعود و جمعی دیگر از صحابه
تابعین در حضور آنحضرت جمعیت نمودند حضرت پیغمبر قرائت میفرمود و جبرئیل بر وجه اختلاف در اول سوره ها رسیده بود در هر سوره
خطاب امیر صلوات الله علیه بر صفحات ادیم می نوشت که اتفاق کلام قدیم مثل حرف آن است و این قرآن پس جمیع اختلافات که عبارت از تعدد قراءت
نوشت و آن صحیح است پس شیخ زین الدین علی گوید که بعد از آن زمان جمعه که آنجا بودم که او از معابد هوای ایشان شنیدیم عیدم و گویا بسیار
جمع شدند بعضی از احوال منقول شد سؤال کردم احوال آنها نمودم سید تا شبانه فرمود که این جماعت اموات و شیران امام علیه السلام میباشند که
هر روز جمعه بعد از نماز صحیفه میخوانند و تعلیم بکاری میکنند پس از آن طلبیدم بیان ایشان را ختم رای ساکت فی احوال چون اذن نداد ختم میشان را
در آمده و دیدم که جایی متذکره کرده اللهم عجل فرجهم شده و در آن اللهم القائم بامر الله و المنتظر لدین الله م ح م د ابن الحسن صلوات الله علیه عجل فرجهم
میکنند و فاتحه بجهة ظهور امام زمان عجل الله فرجه و تسهیل مخرجه میخوانند چون بخدمت سید شمس الدین عالم رجوع نمودم فرمود شکر او نمودی
معرفت احوال ایشان رسیدی گفتم بلی پس از آن فرمود و امداد میخواهیم ازین بلاد را با سرکار که ایشان را داشته فرمود عهد ایشان سید حامد
آنچه مانده و از شماره خصم ایشان دو برابر است و فرج کرده ایشان اوقات بسیار زیاد شده بفضل الله بزودی است و آن در رساله های طلاق است از وجه اول از
هشتصد هجری و به دیده دانست چنانکه در سفر است که گذشت فرج دو نوع است فرج کلی که مراد آن ظهور حضرت است و فرج جزوی که در وجه قسمتی است
زمان غیبت که بجهة مصلحت الی انتهی التی عالم قره بفضل آیه و این از قبیل شرط و موقوف علیه وقوع کلی است با این فرجهای متعدده بر کسی ارتحالی
خود بظهور میرسد و وجود غیبی وقوع فرج کلی ظهور است که بحصول میرسد و دانسته که حضرت سید اشاره که این فرج در رساله های طلاق است از فرموده

از وجه اول هشتصد هجری خواهد بود و یکی از فرجهای جزوی است که در حصول آن آنجا می نیست و در آن تاریخ که تعیین فرموده از فرجه
بفضل خواهد آمد و احتمال دارد که آن فرج بوجود حصول آن در امور دیگر باشد که از عهده سعید زاده یا فی بود زیرا که فرمود آنچه بیان است
از امرای شیراز واقع است و فرمود فرج نزدیک شده و آن در سال که حق است از وجه اول هشتصد هجری شیخ زین الدین علی کوید که بعد از آن
کرسید این حکایت را گفت فرمود و جمل صحیفه در آن است و من بیکس خود به از وی هر اجتماع این کلام تمام شد که به بر من سید و از خدمتم
اجازه این جزیره را از خدمت ستانه شرف شمار احرام کرده ام که تا اجل مقدر برسد در اینجا باشم فرمود که باذن و اجازه آنکه بنجا آمده
باذن و اجازه او پس رجوع باید کرد پس چون تاکید امر اطاعت لازم است حکم او نیست مرا اجازه جزیره گشتن نبود پس عرض کردم که چنانچه
که انچه دیدم و شنیدم بعد از رجوع بوطن عرض کنم فرمودند باکی نیست آنچه دیدی و شنیدی برای مومنان بگو الا فلان چیز که تعیین فرمود
و نگویم بعد از آن فرمود هر که مؤمن بحق است البته از ذریت امام حاصل میشود و دیگر حضرت را که شناسند گفتم یا مولای من چند بار از
بندگان مؤمن بحق شنیده ام چگونه است که آنحضرت را دیدیم فرمود که دو نوبت دیدی آنحضرت را در اول بار سبز من از آمدی نقطه صاحب
از آنجا بیرون رفته تو بعد از آنجا بیرون آمدی و نوبت مشاهدی نا جای بحری خشکی رسیدی و در آن حین سواری نو رسیده بر اسب
شهباشی نیزه در دست داشت تو او را دیدی نرسیدی که نجاه او در برخه کند چون نزدیک رسید فرمود من از اینجا مصطفی چیز
نمی بینی که زنهار در بیچ دو بر او برقتار پس از منتظر شوار نزد فلان درخت پس سید فرمود یاد داری که چنین چنین پنجه را
کردم تو او را که تمام جان تو کرد شده بود گفتم یاد دارم آنچنین است فرمود مرتبه دوم از دمشق ازاده مصر داشتی با شیخ عبدالرحیم
حنفی بوده و انقطعت العرو خفت خوفا شدید فعارضک فارسی علی فرسی غراء وبیده رمح الفقار الی لک سر ولا تخف الی
قریة لا تخف الی قریب من یمینک و تم عند اهلها و اخبرهم بنسبک الذی ولدت علیه ولا تفرح منهم فانهم موزون ای عصرون بیروق
یمین علی بن ابی طالب علیه السلام و الائمة المعصومین صلوات الله الا ذلک یا ابن فاضل گفتم بلی یا سید بعد فرمود بجزه دا خل
نشو و در این جزیره یکبار دیگر بیرون نرو و دیگر یا ر پس از خدمت آنحضرت رخصت خواسته بر فاقت شیخ محمد سندی بار گشتم تا شیخ محمد از
آنجا سوی بر نج دکشته ام بر داشت با خود چون لب ساحل بربر رسیدیم کشتی بر غنم حرکت کنند و بغیر آن از اموال ای سید زره دینار طلا که با خود داشتم
شرعی دینار زده دیگر به نقره که ده تا هم مثقال باشد بمن داد در رسید که عزم توجه داری گفتم بلی آری در دست داد کفتم این را توتیا بطلب از شیخ علی قرکیف
در میان ما بود در حضرت سید شمس الدین عالم شنیده بودم که تمام علمای شیعه نزد او میآمدند که رو دیده شده و جزیره از شمار متقدمین و از جمله قرین الاصح
ابو جعفر طوسی و شیخ ابوالقاسم جعفری سعید حلی قدس سرهما و مکتوبه شیخ ابوالقاسم در مجموعه و در شماره و مسئله اختلاف کرده بود شیخ
ابوجعفر و دیگر شیخ علی گفت و آن آیه بیاورد حضرت سید شمس الدین عالم بودم و دیدم تفریق میکرد و در حیاتی نماز ظهر و عصر جمع نمیفرمود گفتم یا مولای
شیعیان که در علما در آن است جمع خواستند با این نماز ظهر و عصر را فرمود آنچه میگفتند درست است کسی که اوصاف دوستی بیاید شده بمعنی
جمع نشده در گاه تفریق کند جایز است شیخ فضل ابن یحیی که راوی این نقل است گوید از ابن شیخ علی ابوطلحه دیدم و این حکایت را از او شنیدیم
با زمان کردن ناحیه شوشتر بوده است جمعیت حال و نیم گذشته بود در ماه رجب سنه نهصد و نود و دو هجری بوده است بعد از آن هم

شیخ علی را میگوید چندیکه بوده است در جزیره اقامت داشته است بنابر فرمایش سید شمس الدین که خدمت آنحضرت مشرف شود
دیگر نرسیده رسیده است که ملک آن حضرت امام زمان عجل الله فرجه در این ایام بطریق حمل اخبار در اکثر کتب ایشان هست که نام قریه
که در آن ساکن است گویند است و بطریق دیگر و هو مشهور است در مشرق و مغرب که ما ورا اقلیم است و نام آن یکی جابلقا و دیگری
جابلسا و در کتاب ... مسطور است که امروز سلطان صاحب الامر علیه السلام در جزیره از جزایر مغرب است که آنرا ... گویند
و جمیع اولاد و ذکور آنحضرت در جزیره از جزایر که سابق مذکور شد حاکمند و موید این فرمایش مرحوم مجلسی است اعلی الله
مقامه که میفرماید در حوالی شام شهری است که از دوستان میشنیدم سید صالح شیعه از مردم آن ولایت مرا خبر داد که من بسیار بودم
شخصی در بازار بنی ... بیع و شری داشت ... متاعی بخرد ... در رفت با و گفتم چرا از ... گرفتی
میگو چند این سکه را نمی شناسیم گفتم بنما ببینم چون نمود دیدم سکه اش این بود الله ربنا و محمد نبینا و المهدی
ایماننا پرسیدم تو از کجا آمده گفت از بلاد مغرب ام در میان دریای اخضر ما را پادشاهی است نام او مهدی و این سکه
بنام مبارک او است و این پادشاه عمر بسیار دارد من گفتم میدانی از کدام طایفه است گفت بلی از یعنی فرزند
باشی گفت آری از شیعیان باشی میدانی و میشناسی کیست من از آن دراهم ده یا نه عدد را گرفتم و در عوض دراهم شامی دادم چون
بولایت آمدم بر یکی از دوستان بر رسم تبرک و سامان یکی از من بردند و دیگر ... جمیع الاسلام ... میگفت که من در
اکثر جزایر دریای اخضر سیاحت و تجارت میکردم و در حوالی آن جزایر در دیده بان که نظر میکردم شهری میدیدم عظیم الوسعه
همه از شهر دورش عرب بودند و در کنار دریا آمده بودند میکردند مردم بر این آمدند و کاه بود شخصی در آن که میدیدم شخص عظیم از آن دور
بیدادم که سیاه است با ریخ باسفید چون ملاحظه میکردم اثری از او ندیدیم علی ابن عزالدین ... در ذیل ... میکنند
رسید علی وقتی که ... و در ... علم و ورع و در شیخ در عرب مشهور شدند حکایت کرده که ... قبل از آن ... بر سر شام بودم
با کسی کشتیهای چند آمدند به طریق کشتیهای ... در عرب چون نزدیک رسیدند مردمی دیدم ... بودند و ... احوال ... پرسیدم
چنان معلوم شد که غریب ... است که در دریا راه گم کردند و با جزیره رسیدند پس احوال را از ... رسیدند که ... در هر ... پس ... شدند
چون معلوم کردند که بر دین اسلام میباشیم خوشحال شدند اما باز محقق بودند تا آنکه تحقیق کردند که بر طریق اثنا عشری هستیم
مطمئن شدند و با ما بنا رفتن که ... ایشان است ... کردیم به ... اعتقاد مردم آن ولایت ... و ... نعمت ... چون
که ایشان را تحقیق رسید که مخالف ... این ولایت شدند پس ... بیرون آمده ... ظهور ... را ... دراهم
بسیار بیرون آوردند که ... سکه آن دراهم بنام مبارک امام عصر عجل الله فرجه بود ... مخالف ... در میان جماعت
بود ... گفت ... این جماعت ... در میان ولایت شام ... آورده بودند ...
بیع رسانیدند ایشان ... این سخن را شنیدند ... کشتیهای خود سوار شده برفتند ... میگویند
از دراهم ... چهار ... مجلسی علیه الرحمه بود ... چنانچه از احادیث ... حضرت امام حسن عسکری

در زمان حیات خود امام محمد علیه السلام ... از نظر خواص پنهان بود ... شیعیان آنحضرت را ... از
مسائل ... میرسیدند و آنحضرت ... سوال ... تا مدت هفتاد و سه سال و غیبت صغری میگویند
بعد از آن غیبت کبری دست داده وکلاء آنحضرت که ... شده ... بودند اوّل ایشان عثمان ابن سعید عمری است
که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام او را وکیل کرده بود دوم پسرش محمد ابن عثمان وکیل بود که چون وفات او رسید جماعت
شیعه نزد او حاضر شدند گفتند بعد از تو وکیل که خواهد بود گفت بعد از من حسین ابن روح نوبختی است چون حسین را وفات
نزدیک شد گفت بعد از من وکیل علی ابن محمد سمری است چون علی را وقت وفات رسید علماء و اکابر شیعه گفتند که
بعد از خود به که وصیت میکنی ... گفت لله امر هو بالغه یعنی وصیت نکرد و گفت بعد از من وکیل نخواهد بود و فوت شد
... بود و وفات یافت ... بعد از سمری ... وکالت ... شیعه او را ... ولکن روایت است که بعد از
این اشخاص بودند که از ناحیه مقدسه توقیعات بسوی ایشان می آمد و وکیل بودند مثل محمد ابن ابراهیم ... و
قاسم ابن علاء ... و محمد ابن شاذان ... ابو القاسم ابن ابی حلیس بغدادی و ابو عبد الله کندی و
... خود ... و محمد ابن ... و جعفر ابن حمدان و حسن ابن هارون دینوری و حسن ابن
... قمی و محمد ابن محمد ... و علی ابن محمد و حسن ابن ... اینها ... بسیار بودند که حضرت را ... و
حضرت ... رسیدند ... وکالت ... امامت ... واضح شده بود ... توقیع است که بنام علی ابن محمد سمری ...
که در غیبت کبری اتفاق افتاد و ... بود ... بسم الله الرحمن الرحیم یا علی ابن محمد ... اعظم الله اجر اخوانک فیک
فانک میت ما بینک و بین ستة ایام فاجمع امرک ولا توص الی احد یقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبة
التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی ذکره و ذلک بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جورا و سیاتی شیعتی من
یدعی المشاهدة الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذاب مفتر و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم دیگر چون اعتقاد برجعت از جمله ضروریات مذهب شیعه است رجعت پیش از قیامت است در زمان حضرت
قائم عجل الله فرجه مومن محض را و کافر محض را بر میگردانند ... دولت حضرات ائمه سلام الله علیهم را ببینند و انتقام کشیدن
شیعیان را از دشمنان ... ببینند ... و عقوبت ... مومنان و ... خلق ... و بر گردند
... این ... بسیار ... انتقام کشیده ... در ... و ...
سایر مردم در قبرها بمانند تا در قیامت محشور شوند روایتی ضعیف است که انبیاء را هم ... رجعت میکنند ... خواهند
رجوع میکنند ... رجوع نمیکنند چنانچه ... مردم رجوع نخواهند کرد ... آیه ... من کل امة
فوجا ممن یکذب بآیاتنا ... معلوم شد از این آیت است از بر ... قیامت ... در قرآن است
و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا ... سابق مراد ... یکذب بآیاتنا ... امیر المومنین و ائمه علیهم السلام ... و ... خواهند

علیهم

در اینجا است که فرموده وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ اَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْاَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ اَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ مراد از دابه
حضرت امیر علیه السلام است که نزدیک قیامت ظهور میکند عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است عصا را بر محل سجود مومن
گذارد و نقطه سفیدی پیدا شود که نور او صورت مؤمن را فرو گیرد و کلمه بر آن نقش شود هذا مؤمن حقا و بر بینی کافر زند سیاه شود و
که همه کس ببیند هذا کافر حقا حضرت در خطبه فرموده منم صاحب عصا و منم صاحب میسم منم صاحب نعل منم
این جد امنم منم دابه الارض که بخونی ساکن گردد ازیرا منم منم خدا ام منم کلام خلایق
منم امیر مومنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود خلفای جور نام رجعت را گذاشته اند امیر المومنین که کنند بر او این
است که مخصوص علی بن ابیطالب علیه السلام است و هنوز نام را کسی ظاهر نشده راوی گوید پرسیدم که چه وقت فرمود او
خروج کند در پیش روی پیغمبران را و مومنان را یاری کنند و از او موافق آید در قول حق تعالی وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ
لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي
قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ پس حق تعالی در عالم ذر گرفته است پیمان از پیغمبران که به پیغمبر آخر الزمان
ایمان آورند و اقرار کنند و تصدیق ایشان کنند آنحضرت پس اقرار کردند ایشان که به پیغمبر حق علیه السلام نیز تصدیق ایشان نموده و گواه بگیرد
شده و خدا بر ایشان همه گواه است پس در رجعت همه بر گردند و یاری کنند امیر المومنین و پیغمبر صلوات الله علیهم علم ربوبیت
امیر المومنین علیه السلام و بعد و امیر است بر جمیع خلایق و همه در زیر آن علم خواهند بود و امیر است تا دلیل امیر المومنین از روز
بادشاه در همگی در احادیث معتبره وارد شده است که این فقره در رجعت خواهد بود و در اثبات رجعت از امام جعفر صادق
علیه السلام مرویست که فرمود که پیغمبران همه ایمان برسول خدا آوردند و حضرت امیر المومنین علیه السلام را یاری خواهند
کرد و در رجعت پس فرمود که خدا سوگند که هر پیغمبری که مبعوث گردانید از آدم و بعد از آن جمیع انبیا را برگردانند در خدمت تا قتال
کنند در پیش روی امیر المومنین علیه السلام و دیگر آیاتی که دلالت بر رجعت میکند آیه است قول حق تعالی اِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْاَشْهَادُ در دنیا یاری در رجعت است دیگر میفرماید وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْاَدْنَىٰ دُونَ
الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ عذاب ادنی عذاب رجعت است که شمشیر است و دیگر رَبَّنَا اَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَاَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ مراد
دو بار زنده کردن و دو بار میرانیدن در دنیا است یکی در رجعت و زنده شدن یکی در رجعت است و یکی در قیامت
در رجعت ارواح مومنان بر میگردد و به بدنها زنده میشوند و قصاص حق خود را میکشند و در کتب بسیار نقل شده است
بر میگردند دشمنان ایشان بجهنم میروند در کتاب انوار مضیئه از سید علی بن عبد الحمید از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که از آنحضرت
حضرت پرسیدند که آیا رجعت حق است فرمود بلی پرسیدند اول کسی که رجعت خواهد کرد فرمود حضرت امام حسین علیه السلام بعد از قائم آل محمد
بیرون می آید با هفتاد و دو هزار تن که با او شهید شدند و حضرت شهید شد و بود و ارشاد تا آنکه در قرآن فرموده است
می آیند و بیرون میآیند حضرت در روایتست که فرمود یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ یعنی در آن روز که میلرزد و حرکت کنند

ازپهلو دیه

از پی او میآیند آنچه ردیف آن است فرموده اند واجبه حسین بن علی علیهم السلام است در اخبار علی علیه السلام است حضرت صادق علیه السلام فرمود گویا
میبینم کرسی از نور که نهاده شده و بر آن قبه از یاقوت سرخ مکلل بجواهر الوان گذارده اند و حضرت امام حسین علیه السلام بر آن کرسی نشسته و هزار
کرسی دیگر بر دور آن گذاشته که قبه از زبرجد سبز است و مومنان میآیند و در میروند بزیارت آنحضرت و سلام میکنند پس حق تعالی از حجاب
میگوید که ای دوستان من بسیار آزار و بلا دیدید آنچه میخواهید از من سوال کنید از روز و ما حق که خواهید از دنیا و آخرت بر آنچه میخواهند و از آن
و شما میرسید از بهشت با شد هر که در آنروز به بعضی غایب گردد ظهور آنحضرت واقع میشود اکثر این امورات مخفیه است کسی را بر او اطلاع
نیست زیرا که امام نفرموده و وقتی هم برای آن تعیین نشده است ولیکن نشانه ای امام فرموده آورده میشود اینها بعلامات ظاهر میشود بعضی از آنها
روایت که روزی جناب امیر علیه السلام خطبه میخواندند بود از خطبه فرمودند سَلُونِي قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونِي صعصعة بن صوحان
برخواسته عرض کرد یا علی علیه السلام دجال کی بیرون خواهد آمد حضرت فرمود یا علی است بعلامت آن رخصت الهی از برای آن تعالی
برای آن هست که متصل است بظهور ان فریاد کرده که در آن علامات جز طول بعلت نه ظهور آن زمان است که بعد از ظلم
آن دجال ظاهر میشود چنانکه گویا مقصود حضرت از اینکه سائل است الا چیزی که نبر باشد از علوم مخفیه است نباید دیگر سوال نمود
باری حضرت فرمود آن نشانه و علامات فوت کردن و سهل دانستن نماز است و بر طرف کردن امانت و رواج یافتن خیانت
حلال دانستن دروغ و افزودن رشوه خوردن و بلند ساختن بناها و فروختن دین بدنیا و قطع صله رحم و تابع هوا گشتن
و شورت با زنان و سفیهان را امور عظیمه فرمودن و خون ریختن را سهل شمردن و در آن زمان علم ضعیف شود و ظلم فخر کنند
امرا فاجر و وزرا ظالم گردند و علما خائن باشند و فقرا فاسق و اینکه گواهی دروغ شایع گردد و منارها بلند و مسجدها کنگره دار
کرده مصحف را به حلی و زیور قرار دهند و بهتان شایع گردد و اثم و طغیان زیاد گردد و صفهای نماز در هم رفته و پیوسته دلها
متفرق باشند و نقض عهد را سهل شمارند و خلف وعده شان بشمار نیاید و زنان با مردان در تجارت شریک گردند و طلب دنیا و آوازه
فاسقان بلند شود و سخن ایشان را بشنوند و کفیل جماعات از ارذل قوم باشند و از فاجر بترسند به تقیه از ایشان سلوک کنند و تصدیق دروغ
گوینده کنند و دروغگو را تصدیق کنند و صادق را خائف باشند زنان بر مردان و مردان بر زنان شبیه شوند و مردان با مردان
کنند و زنان با زنان رغبت نمایند و زنان بر زینها سوار شوند مانند مردان و مردان گواهی دهند بدون اینکه از ایشان طلب شود و گواهی
نشوند گواهی دروغ بکار رود به معرفت علم فقه حکم کنند و عمل دنیا را بر آخرت ترجیح دهند گرگان در لباس میشان و دلهای
ایشان بدتر از مردار و تلختر از صبر باشد پس بر شیعه واجب است که در این زمان بخداوند جبار پناه برند بهترین مسکن و ماوی در آن وقت بیت المقدس
باشد زمانی باید که مردم آرزوی توطن در آنجا داشته باشند پس اصبغ بن نباته برخواست گفت یا امیر المومنین دجال کیست فرمود دجال کسی است
که تصدیق او شقی است و تکذیب او سعید است و از اصفهان خروج کند چشم راست نخواهد داشت و چشم چپ او در پیشانی او بود
مانند ستاره سرخ نقطه از خون در او نقش است بر فرق سرخ نوشته است کافر است هر کس که خط او را فهمد میخواند خر او بسیار بزرگ است
مابین دو گوش او فرسخی است و اصحاب او طیلسان پوشند که یهود باشند و از اهل آن بترسند و گویند و خواب کنند و از جهان گرده و همه جانب

آواز انا الذی قد [illegible] انا الذی خلقنی فسوّانی انا رحیم الاول [illegible] بنامد حضرت [illegible] در حوالی شام و عقبه که او را عقیق با افیق [illegible]
در ساعت سیم روز جمعه [illegible] آورد و بعد از آن تا نه [illegible] کسی برسید امیرالمؤمنین علیه السلام کدام است [illegible] مرد [illegible] بیرون
آید دابة الارض از میان صفا [illegible] سلیمان و عصای موسی علیهما السلام [illegible] خاتم را بر پیشانی مؤمن نهد نقش شود هذا مؤمن حقا
و بر پیشانی کافر نهد هذا کافر حقا ظاهر گردد [illegible] و کافر [illegible] دابة الارض سر خود را [illegible] بلند کند [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] از مغرب طلوع کند [illegible] بعد از آن حضرت این آیه را [illegible]
لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا [illegible] خواهد آمد پس رسید حضرت رسالت
[illegible] حضرت [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] بعد از آن [illegible] دابة الارض [illegible]
کیست دابة الارض [illegible] حضرت [illegible] از امام حسین [illegible] واز
آفتاب از مغرب طلوع [illegible] آنحضرت [illegible] بیرون خواهد آمد [illegible]
فتح خواهد نمود [illegible] ظلم نخواهد [illegible] و بر [illegible]
مغرب طلوع میکند [illegible] از آفتاب [illegible] امام [illegible] الازرق [illegible]
زمین امام است [illegible] رجوع آفتاب از مغرب [illegible] دولت حضرت [illegible] باشد [illegible]
حدیث [illegible] علمای اعلام [illegible] در تحقیق علم ظهور آنحضرت [illegible] عالم
دیگر [illegible] فرموده اند [illegible] ظهور آنحضرت [illegible]
فرموده [illegible] آنحضرت [illegible] در وقت ظهور و خروج
[illegible] بیرون آمده [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] خواهند [illegible] بوده [illegible]
اما علامات غیر حتمیه بسیار است اول خروج سفیانی که عثمان بن عنبسه از اولاد یزید بن معاویه ملعون است [illegible]
[illegible] و [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] اعراب [illegible] میکنند [illegible]
[illegible] از [illegible] خود [illegible]
زاده [illegible] پادشاهی [illegible] ماه [illegible] مشهور [illegible] دمشق [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] بیرون [illegible]
او [illegible] حضرت [illegible] دوم خروج شعیب بن صالح [illegible] سیم خروج
[illegible] در زمین جزیره [illegible] در مسجد دمشق کشته میشود چهارم خروج حسنی [illegible] حجر الاسود [illegible] کشته میشود پنج

روز بعد از کشتن او حضرت خروج میکند پنجم اختلاف بنی عباس است در ملک و سلطنت ششم گرفتن آفتاب است
در نیمه ماه مبارک رمضان و گرفتن ماه در آخر ماه برخلاف عادت هفتم فرو رفتن جمعی است در زمین بیدا هشتم
ایستادن آفتاب از اول ظهر تا وقت عصر [illegible] بیرون آمدن آفتاب از مغرب [illegible] حضرت [illegible]
از احادیث [illegible] کشته شدن نفس زکیه است در پشت کوفه با هفتاد نفر از صلحا یازدهم سر بریدن شخصی هاشمی
در مابین رکن و مقام دوازدهم خراب شدن دیوار مسجد کوفه است سیزدهم خروج شخصی که او را یمانی گویند و خروج
[illegible] در مصر و [illegible] مالک میشود شام و اطراف او را چهاردهم آمدن ترک بزرگ در جزیره [illegible] پانزدهم
آمدن ستاره روشنی است مثل ماه [illegible] شود [illegible] هفدهم ظاهر شدن آتشی است در طرف
مشرق [illegible] هفت روز در میان زمین و آسمان میماند هیجدهم ظاهر شدن سرخی است در آسمان که پهن میشود در
آسمان [illegible] ظاهر شدن آتش [illegible] آسمان [illegible] مطلق العنان شدن عرب
که در هر جا بخواهند بروند [illegible] بیستم خارج شدن عرب از اطاعت سلاطین عجم است [illegible] کشتن اهل مصر امیر
خود را [illegible] خراب شدن شام [illegible] علمها [illegible] بطرف مصر و خراسان [illegible] وارد شدن
سواران است از مغرب [illegible] منزل نمودن ایشان [illegible] دمشق [illegible] جدا شدن [illegible] فرات و جاری شدن آن
[illegible] کوفه [illegible] بیرون آمدن [illegible] دعوی پیغمبری کنند [illegible] بیرون آمدن دوازده نفر
از آل ابوطالب که همه دعوای امامت کنند [illegible] سوزانیدن شخص جلیل القدری از آل عباس [illegible] جلولا و خانقین [illegible]
بستن جسر بغداد از طرف کرخ [illegible] باد سیاه در بغداد [illegible] زلزله [illegible]
[illegible] جمعی [illegible] بسیار [illegible]
بسیار در مردم [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] مسخ شدن [illegible] بصورت خوک و میمون [illegible] بیرون رفتن غلامان [illegible]
و کشتن غلامان آقایان را [illegible] ظاهر شدن [illegible] قرص آفتاب [illegible] بیرون آمدن مردگان از قبرها
[illegible] علم و ظاهر شدن
جهل و بسیار شدن قتل و کم شدن فقها [illegible] و بسیار شدن [illegible]
[illegible] ظلم و جور
فساد [illegible] امرا [illegible] خراب شدن
[illegible] احادیث [illegible] رسول خدا صلی الله علیه
[illegible] از ظلم و جور

در بیست سال بعد از آن واقع شود و در بیست علامت دیگر که کسی باقی نمانده و در سال اول از شش عدد کم شود آب دجله و فرات و نیل که
در میان آن زراعت کنند و در چهل سال بعد از آن بشکافد آسمان باران بزرگی که تخم مرغی که حیوانات تمام هلاک شوند و در پنجاه سال بعد از
ششصد فرزندان ساقط شوند زن و مردان و در شصت سال بعد آفتاب بگیرد و در پس نصف حجت و بنیس بمیرند و در هفتاد سال بعد از آن دیگر زن
از مادر متولد نشود و در هشتاد سال بعد از آن زنها میشوند مانند بهایم و در نود بیرون می آید دابة الارض و در صد سال خورشید از جانب مغرب
تیره و تاریک طلوع میکند و بعد از آن سؤال کنید و این سالها بعد از ششصد هزار و دویست خواهد بود که حال هزار و دویست و
هشتاد و هفت گذشته است و در روایت دیگر گویند که در سال هشتاد و این زن که اسم آن سعیده است ظاهر شود صاحب حج
مثل مرده آدمی آید از محمود السوی عراق و با او هست هزار سوار و در هشتاد و دو ظاهر شود از سمت یمن مردی که اسم او مرد است
هفتصد علم که بر هر علمی صلیبی آویخته که شکل دار است که حضرت عیسی ابراهیم را بر دار کشیده اند و در زیر هر صلیبی هزار سوار ترکی و
نصرانی باشند و خروج کنند دیگر مردی از طرف مکه خروج کند که اسم او سفیان ابن حرب است و دیگر از علامات ظهور خروج
دجال است که اسم آن ملعون صاید ابن صید است و در باب او خلاف است که بعضی میگویند از زمان آدم بوده است تا حال و بعضی موافق
حدیث است که در زمان رسول خدا صلعم حضرت تشریف بردند نزد از خانهای مدینه در اتاقی طفلی بچه را که او را دیدند مادرش
و لیکن در کتاب اصول خمسه روایت شده است که دجال که او زنش در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت تشریف برده
بآن ده فرموده دجال از این ده تولد میکند نام پدرش صید و نام مادرش ... است به یهود و فقط او بیست و پنج بوده است چون
دجال تولد نمود روز چهار شنبه وقت غروب آفتاب بود و چون بزمین آمد بر خواست و نشست و حرف زد و خورد و وصف کرد و
هر کس بخواطر میگرفت میگفت و ساده آب است بزرگ شده و یک چشمش مثل دانه انگور که بر سر آب باشد بیرون آمده و چشم دیگرش
بوده و ریشش هموار بود و دجال یعنی دروغ گو است و فریبنده و در آن ایام عبد الله ابن مسعود و محمد ابن مسلم بآن ده آمده خبر
شنیدند از سبب آن رسیدند حضار بنزد ایشان گفتند برای دیدن او بر در خانه اش رفتند و دیدند در پیشانیش بخط صنع نوشته که الکافر
بالله و در روایت دیگر بحروف مقطعه نوشته است که ک ف ر الکافر بالله آمدند بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رفتند آنچه دیده بودند
عرض کردند روز دیگر انس و ابن مسعود و عمر بآن ده رفتند بدر خانه دجال رسیدند عمر حلقه بر در زد مادر دجال آمد و در را
اندرون برد حضرت برفقا فرمود بچه احمق این جمع و خانه زاد و در خواطر گرفت که به بینند دجال چه میگوید چون داخل خانه شدند دیدند
دجال مربع نشسته بود و زنی در دست گرفته خود را باد میزند و لحظه بلحظه بزرگ میشود و بمردم از هیبت سخن میگوید حضرت فرمود ای دجال
شهادت ده که من رسول خدایم دجال گفت تو برسالت خدا از من اولی نیستی تو شهادت ده که من رسول خدایم و بروایتی دیگر ابتدا
او گفت که تو شهادت ده که من رسول خدایم حضرت فرمود قف ای ملعون در مرتبه دیگر حضرت فرمود شهادت بده جواب همان گفت و در
در مرتبه سیم فرمود بگو لا اله الا الله محمد رسول الله دجال همان جواب داد اول را گفت چون حضرت از اسلام او مأیوس شد از آنچه بود برخاسته
ایستاده فرمود فورا گفت التوقع التوقع حضرت فرمود رفقا که عمر شمشیر کشیده بر سر دجال زد و اصلا بر او اثر نکرد شمشیر از آن دجال برگشت

خورده چهار انگشت بر سر او نشست و خون بر روی او مخلوطش فرو ریخت حضرت فرمود ای عمر تو نتوانی به قضای الهی ستیزه کنی
و چاره ناگزیری بعد از آن دست مبارک بر زخم عمر اشاره فرمود سرش بسته شد چنانکه دیده اشتی هرگز زخم نبوده از آنجا بیرون آمده
متوجه مدینه گردیدند و دجال بدفعال از عقب ایشان آمد و ان کمال نعلین عدو اش بجا نموده عطای طغیان در دست بجانب مدینه
رفت چون خلایق آن هیئت عجیب را مشاهده کردند گروه گروه بر گرد او انبوه آمده دجال بعلم سحر دست دراز کرده و دو سنگ
گران آورده بر سر راه مردم گذاشته از پس و پیش راه ایشان را مسدود نمود و چیست آن کرد عمر چون احوال را دید نزد رسول بخدمت حضرت
رسالت آمده مقدمه را عرض کرد حضرت تشریف بآنجا برده دست دعا برداشت و عرض کرد پیدا گرداند شر این شریر را از امت من تا
وقتیکه میدانی او بردارد فی الحال مرغی از آسمان بزمین آمد دجال را بچنگال گرفته بر اوج هوا برد هر چند دجال فریاد و ابتهال نمود
کسی بفریادش نرسید از آن عقاب با عظمت حضرت اشاره بمرغ فرمود که از آنجا دور تر از این دیار ببرد گویند آن مرغ او را بجزیره
سبز از دریاهای عمان که حدود طبرستان رسانید در جزیره آنجا انداخت و او را محبوس ساخت تا وقتی که رأی جناب
اقدس الهی در خروج آن قرار گرفته بیرون آید و در کتاب مصابیح و زبدة الافهام مذکور شده است که تمیم داری خدمت
حضرت رسول صلعم عرض کرد که ما سی کس در کشتی بودیم و کشتی ما طوفانی شد از تلاطم امواج کشتی شکسته و تخته پاره بجسته
بجزیره افتادیم در آنجا مرغی دیدم که عقدر بزرگ بود که اگر آدم ز زور سر آن بنشیند دم او را نبیند و ریش تشکیل آدمی
بیشتر چون انسانی داشت کار و بدنش مثل نکل بعقده را هم گفتم سبحان الله هرگز حیوانی باین صورت ندیدم آن مرغ بزبان آمد گفت
دجال که بر من سوار میشود و آن من بزرگتر است و عجیب تر گفتم آن کیست گفت در این قصر است چون بنا نهاده و رسیدیم
جانب آن قصر رفتیم شخصی را دیدیم که بآن بزرگی کسی را ندیده بودیم با یک چشم ممسوخ بجو کج بیچ تنگ بچه هر دو دست و دو
پایش را در زنجیر بسته و موی برآمده مثل غزه و در پیشانیش نوشته کافر بالله و او را بخته بر او نوشتند و دستش
بانقل محکم بسته میان آسمان و زمین معلق ایستاده و چون ما را دید فریاد عظیم کرد و ما را گفت چون یا عرب گفتیم
بلی گفت تمیم داری گفتم آری احوال محمد از من پرسید بعد از آن گفت محمد را دیده گفتم گفتم محمد را گفت بحق حق بگو
عرب که تولدش در مکه شده و در مدینه هجرت نموده صاحب لوا و حوض و شفاعت و قرآنست چون یا و رسید گفتم آری و بر بحق و صدق او ایمان
سرور اجابت ما و رکاب نصیحت که تو را از آن دوم مجلس با گرم دم بعد گفت عرب او را عجب کردند گفتم آری گفت بر چه قرار گرفت گفتم پیدا
از ایشان اطاعت کردند گفت خبر شان داده این است زود که بهر الاذن خروج دهند و هر روی زمین را در چهل روز بگردم جز
زمین را که اسم آن است طیبه پیش آمده گفت زود تو را بزمین ننهاده تمیم را بار فعالیش برداشته و در زمین آنجا بزبان غیب
فراسوار شد و کلمه حق داده مبارک شد تمیم طرفی نمود مسلمان شد دانست حکایت دولت دجال که در زمین آن وقت
ظهورش است که در اخبار آمده که سه سال پیش از خروج آن ملعون خداوند عالم امر فرماید آسمان را که در سال اول ثلث باران را
نگاه دارد و ثلث زرع و گیاه را نروید و در سال دوم آسمان و زمین دو ثلث رحمت را باز گیرد و برکت از انعام بر داشته

شود و در سال سیم قطره باران نبارد و گیاه نروید و بعد از آن دجال خروج نماید پیش از ظهور حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه
صلوات الله علیه و در بعضی روایات دیگر وارد شده که خروج آن کافر بعد از ظهور آنحضرت است بهر تقدیر چون خروج
کند اول بر سر کوهی نشسته فریاد کند که آوازش بهزار فرسنگ رسد بار دیگر نعره زند که همه ابرار و اشرار بشنوند سه روز و بتفصیلی
در روایتی چهل روز بر سر آن کوه نشسته و فریاد کند تا اسباب ضلال او جمع گردد پس از آن کوه بزیر آید بر خری سوار شود و وارد
شده که آن خر دو گوشش کل کل برنگ است و چهار دست و پایش تا زانو سیاه و از زانو تا سم سفید و میان دو گوشش چهل میل
فاصله است و بلندیش از زمین هفت فرسنگ و درازیش سی فرسنگ و پهنایش یک میل و در میان دو گوشش چشمی نشسته و آن کافر
این خر را سوار شود و عصایی از نقره که طولش یک فرسنگ است در دست گیرد و بشنوند از هر موی نغمه و سازی تازه در کمال
خوشی بگوش مستمع آید و یک کوه بزرگ از طرف راستش بهر جا که رود روان شود و در انظار مردم باغی نماید در غایت صفا
و آراستگی اشجار از میوه و انواع نعمتها و در آن نهرهای جاریه که روح میبینند کسان بسوی آن سبز و از آنرو این را مقرر
بهشت نام نهاده و از جانب چپش کوهی دیگر از آتش پر از مار و عقرب و اژدها و انواع جانوران موذی و انواع عذاب
بنظر مردم در آورده با واز بلند گوید من خدای شمایم هرکس بمن ایمان آورد او را داخل بهشت کنم و هرکس اطاعت نکند
و در جهنم اندازم چرا که او کافر و یهودان و بیشتر زنان و اولاد زنان و امثال ایشان جمع گردند و بسیاری از ایشان
هستند که با وجود آنکه شناخته اند دجال جادوگر است از بسکه قحطی دیده و گرسنگی کشیده اند از برای آن نعمتها و آن
طمع نعمت بهشت از عقب او میروند و استبعادی در این نیست مثل حال در این زمان هم با آنکه همه دیده اند و میدانند نعمت دنیا نی
نزد نعمت آخرت با تمامی و دوام است بخصوص حرام از تصرف نمودن باعث مواخذه و عذاب و نکال و موجب محرومی از نعمت
جنت نعیم است و جمیع آنها که محبت آن موجب عذاب الیم با شخصی که از پی آن میروند و اوقات خود را در آن صرف
میکنند بعضی تعدی و ظلم بطریق دزدی و بعضی بمکر و فریب و بعضی بخشونت و قسم و بالظلم و زور و ستم و قتل
نفوس از آن جمله است که از قوه بفعل نمایند و بسیاری از آن میشوند و بعض از این نعمت دنیا را بتصرف در می
آورند با آنکه یقین دارند میخورند و میپوشند و میدهند ... از آنچه گفته شد
خداوند عزوجل ما را بر همه آنها ترحم فرماید بحق محمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
باری آن ملعون با این روش در گردش است و مردم از عقب او افتاده و در جهنم میروند بجایی که خدا داند و بسیاری
هستند که از کرده و پشیمان شده باشند و در روایتی است که شیطان بصورت مردم آمده در آنجا شخص شخص نظر شان میآید که ان او
بسوی او دعوت میکنند بقوت و ... از آسمان میبارانند بلکه ... بسیار ... بعد از آن
مدت چهل روز عالم را سیر کرده و مسخر میکند و بعد جا در میگیرد و کرمان و مکه و بیت المقدس و ... داخل شود
ملائکه بر دروازه های آن شهرها ایستاده اند و او را منع میکنند بدان که ملائکه با او ... و از ... منع میکنند با آنکه ...

ملائکه

که برسد حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نزول نماید و حضرت صاحب الامر علیه السلام در آن وقت نماز است بحضرت عیسی فرماید که
پیش بایست نماز کن حضرت عیسی گوید ما امر نیست که پیش بایستیم و در امت محمد صلی الله علیه و آله مقدم باشیم و پیش
بایستیم که مقتدی و حجت خدایی بر همه خلایق پس حضرت صاحب صلوات الله علیه پیش بایستد و امامت نماید و عیسی
در عقب سر آنحضرت نماز گزارد و بعد از نماز حضرت عیسی علیه السلام با امر آنحضرت بتعقیب دجال گشته با حربه که
از آسمان آورده اند او را بکشد و در روایتی است که چون عیسی را او ملاقات کند مثل ذوب شدن نمک در آب ... اگر او را بگذارد
گداز شود و قدم بقدم بر دارد و تا حضرت برسد و او را بکشد و در روایت دیگر وارد شده که دجال بدست آنحضرت صاحب کشته
علی ای حال بعد از کشتن آن کافر ... لشکر مظفر حمله بر لشکر دجال آورده بیک حمله همه را بکشند هرکه برود و هر
گوشه و کناری یا پناه بر ده دیواری یا درختی برد آن دیوار و درخت بسخن آید و گوید فلان کافر در پشت من
مخفی است و او را بیرون آورید و بکشید پس چنان کنند که کافر در روی زمین باقی نماند و جهان از لوث ایشان پاک شود و و دیگر
از علامات ظهور آنحضرت در حدیثی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند در تفسیر فقد جاء اشراطها پس فرموده اند یا
خبر دهم ترا از شروط و علامات ساعت یعنی قیامت صغری پس سلمان گفت بلی خبر بده یا رسول الله میخواهم که از لفظ
در بار شنوم فرمایش کنید حضرت فرمودند از جمله علامات آن ضایع نمودن نمازهاست و تابع شدن شهوات و میل بهوا و
تعظیم مال و فروختن دین بدنیا پس در آن وقت آب میشود دل مؤمن مثل نمک در آب بسبب آنچه میبیند و تغییر نتواند کرد
پس سلمان عرض کرد که اینها از شدنیهاست حضرت فرمودند بلی بحق خدا آنکه جان من در قبضه قدرت اوست ای سلمان
در آن وقت حاکم و والی میشوند امرا جور و وزرا فسقه و امنا خیانت کار بار دیگر سلمان عرض کرد یا رسول الله این شدنی است فرمودند
بلی در آن وقت منکر معروف و معروف منکر میشود و امین خاین و خاین امین تصدیق کرده میشود و دروغگو تصدیق میشود
ای سلمان از آن وقت امارت و وزارت با زنان است و مشورت با کنیزان و نشستن با اطفال است و در سر منبرها دروغ و صحبت فحش
و زکات دادن غرامت و قرض است و مال خدا را غنیمت شمارند و از روات پدر و روات خود چنان نمایند بر پدر و مادر و دوست
رفقای خود شکایت کنند طالع میشود ستاره دنباله داری از سمت مشرق و زنان با شوهر در تجارت شریک بشوند و عبادت
کننده گان خوار و ذلیل گردند و بازارها متصل شوند مردم از خدا شکایت کنند در ماه رمضان بارانی نبارد و مردم نظر شان بر
شغل عمل چند نشان است میگویند ... امروز چیزی نفروختیم و دیگری میگوید فروختیم نفع نکردیم مگر آنکه و خشنودی بنیاد رسد
میگویند خدایا چنین برایم خواسته ای سلمان در آن وقت امیر و حاکم میشود در انداک ... اگر حرف بزنند انکار میکنند اگر حرف
نزنند مال ایشان را حلال میدانند و از خود میدانند و خون ایشان را میریزند و دلهای ایشان را از خوف میکشند ...
بسیار لاغر ترسنده و ... بعضی از مشرق و از مغرب و ... میشوند پس وای بر ضعیفان امت من
از جور ایشان و وای بر ایشان باد که رحم نمیکنند کوچک و بزرگ را و احترام نمیکنند ... از گناه کاران

صورت ایشان صورت آدمی است و دل ایشان دل شیاطین است ای سلمان در آن وقت اکتفا میکنند مردان بمردان و زنان بزنان و شهوت
در رشک میبرند بر پسران چنانچه غیرت و رشک میبرند بر دختران در خانه اهل خود و شبیه میشوند مردان بزنان در خود آرائی و زنان بمردان یعنی
در لباس و زینت کردن و در امر و نهی کردن و سوار میشوند زنان بر زینها پس بر ایشان باد لعنت از امت من ای سلمان در آن وقت
نقاشی و طلا ها میشود مسجدها چنانچه طلاها میشود معبدها و کنیسه ای یهود و نصاری و طلا کاری میشود قرآنها و بلند کرده
میشود منارها و بسیار میشود صفهای جماعت و دلها پر است از بغض و کینه یکدیگر و زبانها بسیار مختلف است ای
سلمان در آن وقت زینت مینمایند مردهای امت من بطلا و می پوشند حریر و دیباج و خز و سمور و سنجاب ظاهر میشود در
معاملات ایشان ربا و زیادتی گرفتن و دین را پست مینمایند و خوار میشمارند و دنیا را بلند میگیرند ای سلمان در
آن وقت ظاهر میشود زنهای خواننده و آلات لهو و لعب مثل ساز و شرنا و دف و دایره و امر میشود بر امت اشرار ای سلمان
در آن وقت حج میروند بزرگان امت من برای تفرج و اغنیا برای تجارت و منفعت و فقرا برای سئوال و گدائی و
واعظان برای ریا در میان اشعار و الحان و قرآن را یاد میگیرند برای غیر خدا و قرائت میکنند برای خوانندگی و آلة غنا و عالم میشوند
برای حکم غیر ما انزل الله و زیاد میشود اولاد زنا و خود را بروی دنیا می اندازند ای سلمان در آن وقت زیاد میشود پرده های احترام
مردم دریده میشود و گناهان و مسلط میشوند اشرار بر اخیار و فاش میشود دروغ و ظاهر میشود فقر و فاقه و فخر میکنند
مینمایند بر یکدیگر بلباس و پوشاک و باران میبارد در غیر وقت و انکار میکنند امر بمعروف و نهی از منکر را مؤمن ذلیل ترین است
میشود و ملامت کنند تلاوت کنندگان قرآن را و این مردم را در آسمانها بنام ارجاس و انجاس میخوانند ای سلمان در آن وقت
غنی بر فقیر نمیرسد حتی آنکه سوال میکنند سایل در میان صفهای جمعه و جماعات و نمیرسد کسی چیزی بکسی چیزی
در کف سایل نگذارد و حرف میزنند در امورات عامه آنکسیکه قابل نبودن حرف زدن از این طلا
امیدوارم که زود فرج بما برساند و همین حدیث در جامع الاخبار ذکر شده است از جابر بن عبد الله انصاری که گفت حج کردم
در حجة الوداع با رسول خدا صلی الله علیه و آله چون مناسک حج را بجا آوردیم آنحضرت آمد که کعبه را وداع کند حلقه در خانه را گرفت و بصدای
بلند فرمود که ... ای مردم ... خواهد شد ... تا آخر
که بدرآمدن ... آنکه ... سال بعد از این ...
و بزرگی ... با ... و غارتی
جز ... فقیر و ... و طفل ... حضرت سلمان برخواست و پرسید آنچه را در حدیث سابق گذشت
در بیان ظهور آنحضرت عجل الله فرجه آنکه از مضامین اخبار ظاهر میشود که ظهور آنحضرت در سالهای طاق باشد مثل یک و سه و پنج و هفت و نه
در روز شنبه عاشورا که دهم محرم الحرام است باشد بلکه ظهور میفرماید که در همچه روزی که جناب امام حسین علیه السلام بدرجه
شهادت فایز شد علی بن عبد الله از عبد الرحمن بن عبد الله از ابا الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت

فرمود که قایم آل محمد عجل الله فرجه سیصد و نه سال ... روی زمین خواهد شد سیصد و نه سال پادشاهی روی زمین خواهد کرد بقدریکه
اصحاب کهف در خواب بودند و حق شوکت و دبدبه او را از شرق و غرب عالم خواهد و او از بیم شمشیر او ... خواهد بود که پر ...
صلی الله علیه و آله و شیخ طوسی بسند معتبر از علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود چه بسیار شیعیان از الله فتنه
عظیمی که در آن فتنه بسیاری از شیعیان خاص از دین بدر روند و آنوقتی است که از فرزندان سیم من وفات کنند و
امام ایشان غایب گردد و اهل آسمان و زمین بر او بگریند و بسیاری از مؤمنان دل سوخته و محزون باشند و چه بسیار ... امت
شیعیان ایشان محقق باشد و چون نزدیک ظهور او رسد آوازی از آسمان بمردم رسد که دور و نزدیک بشنوند مقصد آنست که الا
لعنة الله علی الظالمین صدای دوم ازفت الازفة صدای سیم بدنی است که در پیش آفتاب ظاهر شود و صدا دهد که گوش مردم
رسد که هذا امیر المؤمنین قد کر فی هلاک الظالمین پس در آنوقت فرج مؤمنان برسد و مردم آرزو کنند که کاش مرده بودیم و شفا
وسعت سینهای مؤمنان را از کینه های منافقان و از غصه های ایشان نجات بخشد و در بعضی اخبار وارد شده که ظهور آنحضرت
در ماه رجب است و از علامت ظهور نجات هدایت در اول روز جمعه در وقت خطبه خواندن خطیب که خطبه را خواهد زد
غایب خواهد شد و صبح شنبه ظاهر میشود و عمامه رسول خدا بر سر و عصای آنحضرت در دست و نعلین آنحضرت در پا و چند ... بروز ...
ردای اهل ... بپیچد و داخل مکه میشود پس در آن شب جبرئیل و میکائیل با چندین هزار ملک نزول خواهند کرد و ... آنحضرت در میان
رکن و مقام بایستند جبرئیل حرفی کند که ای آقا امر تو جاری است و قول تو معتبر آنگاه حضرت دست مبارک بر صورت کشند و بگوید الحمد لله
آنگاه فریاد کند که ای گروه بزرگان و مخصوصان من بیایید بسوی من خدا صدای آنحضرت را از شرق و غرب عالم برساند که همه مردم بشنوند
پس سیصد و سیزده نفر یاوران آنحضرت که بعد از اهل بدر بشمار یاوران حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و در اطراف عالم باشند ...
از روز همه را در طرفة العین جمع نماید همه با شمشیرهائی که اسم ایشان بر آن نوشته باشد و همه جمع شوند بعضی از ایشان از رختخواب
گذشته و بعضی از امتهای حضرت پیغمبر نه همه بسوی آنجناب ... و حال آنکه همه ... اند و ... غیبت آنحضرت
غیبت کرده اند و آنها ... و ... باشند بعضی ... همه ... در ... ترتیبی که
و در ... و آسمان ... بر ... و ...
خود ... شوند ... در زیر ... خود صحیفه باشند که نوشته است ... پس جانب آنکه حضرت ظهور کرده در حال ...
از جمله ... است که ... و ... اند و ... زمین ... داخل ... از
زمین ... در هر جمعه ... حضرت برسند و ... نفر از ایشان ... این است ...
بحجه ... امر آنحضرت ... نفر از قوم موسی باشند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون و ...
فارسی و ... مالک اشتر و ابو دجانه انصاری و حضرت شعیب و صالح ... جن ... الارض ...
و ... حضرت ... آنحضرت ... بر خانه کعبه داده دست ... عالم روشن گردد پس

بفرماید که هر کی با این دست بیعت کند چنان است که با خدا بیعت کرده پس اول مرتبه جبرئیل دست آنحضرت را ببوسد و بیعت کند
پس ملائکه پس نجبای جن پس از آن سیصد و سیزده نفر بیعت کنند چون آنها بر روی زمین راه روند زمین در زیر پای ایشان [illegible]
کند که از بیم تیغ [illegible] بر روی زمین [illegible] میکنند و آنحضرت نشسته علم همراه خود داشته باشد که بر آن نوشته البیعة لله
الحکم و [illegible] و در [illegible] الحکم الاسلام [illegible] و در علم دوم نوشته و یوفون بالنذر و یخافون یوما کان
شره مستطیرا و در علم سیم نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و در علم چهارم رسول الله [illegible]
و الحسین و التسعة من ولده پس منادی حضرت صلوات الله علیه ندا کند که هیچکس طعام و شراب همراه بر ندارد و سنگ
موسی بن عمران همراه داشته باشد و هر منزلی که فرود آیند از آن سنگ چشمه ها روان گردد و هر گرسنه از آن بخورد سیر گردد و هر
تشنه بخورد سیراب شود و چهارپایان از آن علف کنند تا آنکه به نجف اشرف رسند جبرئیل با آن روز صور [illegible] سفیدی
بیعت کنند پس بیاید در بیت المقدس [illegible] و [illegible] فرماید که اتی امر الله فلا تستعجلوه پس
مردم [illegible] گویند [illegible] گویند اهل [illegible] آن شب [illegible] را [illegible] از آنها اهل
مدینه [illegible] سیم و این بیعت در آن [illegible] طلوع آفتاب است چون آفتاب بلند شود از پیش قرص آفتاب منادی ندا کند که تمام
اهل آسمان و زمین بشنوند که ای گروه خلایق این مهدی آل محمد است با او بیعت کنید تا هدایت یابید و مخالفت مکنید که
گمراه شوید مردم از صحرا و شهرها و دریاها روی بمکه آورند چون نزدیک بغروب آفتاب شود شیطان فریاد کند که ای گروه خلایق پروردگار
شما در وادی یابس [illegible] و او عثمان بن عنبسه از اولاد یزید بن معاویه است با او بیعت کنید که هدایت یابید و مخالفت مکنید که
گمراه شوید پس ملائکه و نقبای جن او را لعنت کنند و ندا کنند که او شیطان است پس حضرت [illegible] [illegible] [illegible] فرماید که هرکس
میخواهد هر پیغمبری را نگاه کند بمن نگاه کند هرکس که کتب سابقه پیغمبران را میخواهد بشنود بیاید از من بشنود پس تورات
و تورات و صحف و زبور و انجیل و فرقان را چنانچه نازل شده و چند [illegible] در آنجا باشد و [illegible] حاکم برای اهل مکه قرار دهد
پس از رفتن آنحضرت اهل مکه حاکم آنحضرت را بکشند باز حضرت بر گردد و دیگر را حاکم کند چنانچه اهل مکه [illegible] حاکم آنحضرت را بکشند
پس حضرت عود کند و ایشان [illegible] بکشد [illegible] کعبه [illegible] بزرگان کند و منادی آنحضرت ندا کند
که اینها دزدان خانه خدا بودند و خانه کعبه را خراب میکنند و از اساس حضرت ابراهیم بنا میکنند و از آنجا بمدینه تشریف
آورند و [illegible] [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله دفن شده اند بیرون می آورد و ترو تازه [illegible] امروز مرده اند [illegible]
بر درخت خشکی آویزان کنند در ساعت درخت [illegible] گردد پس [illegible] مردم [illegible] [illegible] دوستان ایشان گویند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] در زمان حیات [illegible] دارند و آن از برکت ایشان درخت خشک سبز شده [illegible]
رستگاری بزرگ است برای [illegible] پس حضرت امر فرماید [illegible] دو فرقه شوند هر کس دوست ایشان است و [illegible]
و دوستان حضرت [illegible] پس امر فرماید [illegible] زمین بیرون آید [illegible] درخت [illegible] و هر [illegible] از [illegible]
[illegible]

فرماید ولیسوزانه

والنهار [illegible] [illegible] [illegible] اسامی ائمه [illegible] اثنا عشر [illegible] [illegible]
[illegible]

این عدد سیصد و سیزده نفر است
[illegible] [illegible] پیغمبر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فرماید و بسوزانند پس پشت زده بار زنده کند و حضرت جمیع خلایق را که بعد از اول دنیا وقت ظهور آن بزرگوار شده هرکس را که بوقت
و هر جای عالم کرده حتی قتل هابیل را که قابیل کشته است و هم چنین هر قطره خونی که بناحق ریخته شده و هر فرجی که بحرام دخول شده
هر ظلم و ستمی و هر دیاری از آن شده و هر یادوج (؟) و هر [illegible] که بغیر حق گرفته شده و هر [illegible] و [illegible] و فحش و دشنام حتی لغوی که گفته شده است الا ان
الخروج علی علی و حضرت بگردن آن دو ملعون ثابت میکنند که خود ایشان اعتراف میکنند پس بعوض ایشان را قصاص میکنند روزی هزار
بار میکشند و زنده میکنند تا روز قیامت که بجهنم واصل شوند پس آنحضرت از آنجا متوجه کوفه شوند و در آن وقت لشکر ظفر اثر حضرت از هر کس
و نشان [illegible] [illegible] مثل ایشان چنان و در روایت شده است که هر مومنی که در این ایام غیبت راهی فرج منتظر بوده و دعا کرده است که در ظهور
حضرت میآید بر سر قبرش [illegible] [illegible] که [illegible] صاحب تو ظهور کرده است اگر خواهی برخیز با او ملحق شو و اگر خواهی بجا باش تا
موعود بسیاری از شیعیان سر از خاک بر دارند و بنیاد رجوع کنند و از آن جمله فرزندان رسول مثل حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت
قائم آل محمد سلام الله علیهم را رسیده فرمود علامات هست برای اولی این است که بدن او چهره [illegible] منتظر جوان باشد حتی آنکه
اگر کسی او را نظر کند چهل ساله بنظرش آید و علامت دیگر آنکه او دست ها و [illegible] علامت دیگر آنکه صدای او از او بر آید که اقرح یا ولی الله اقتل
اعداء الله و شمشیرش از غلاف بیرون آید و بزبان فصیح گوید اخرج یا ولی الله و لا یحل لک ان تقعد عن اعداء الله
الله و اینکه در حدیث آمده که پیش روی القائم صلوات الله علیه موت احمر و موت ابیض و ثبات [illegible] [illegible]
خدا است یعنی شمشیر که موت احمر است و مرض طاعون که موت ابیض است که بجهنم واصل میشوند و دیگر از سلوک [illegible] آنحضرت
آن است که آنحضرت حکم بعلم خود میکند و شاهد نمی طلبد و جزیه از کفار قبول نمیکند تا آنکه اسلام قبول کنند اگر اسلام قبول نکنند
گردن ایشان بزنند و گردن مانع الزکوة را بزنند و مسجدها را خراب میکند منارها و مسجدها را از سقف خالی میکند و [illegible]
چهار مسجد را تغییر نمیدهد و آن مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه و مسجد [illegible] باشد و شاه راه ها که وسعت ذراع داشته
میکند و [illegible] اطراف عالم میفرستند که مسلمان شدن کفار و در نجف اشرف مسجدی میسازند و [illegible] [illegible] [illegible]
که از [illegible] میشود و کوفه چنان آبادان میشود که نقد [illegible] خواهند که [illegible] هزار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
شمشیر خود را حرکت نمیدهد که [illegible] مشهور است از شرق تا مغرب چنانچه میشنود که حضرت در آن شهر است و خیمه از ده میشود
در کوفه و مردم تعلیم قرآن میکنند بنحوی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده و بسیاری از [illegible] [illegible] تغییر نمیدهد و بسیاری [illegible]
تغییر نمیدهد و بسیاری [illegible] را اظهار میکنند که معتقد مردم بوده است و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نفر [illegible] دست مبارک خود را بر سر مردم میگذارد عقلهای کامل میشود و هر که از کفار ایمان قبول کند با رغبت الطوع و الرغبة باشند
و بعلم خود میداند [illegible] [illegible] [illegible] اسلام آورده یا برغبت باشد گردن او را میزند و زمین گنجهای خود را برای آنحضرت ظاهر
میکند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و ظلمات و کوه
قاف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

زمین را برای آنحضرت هموار است در راه رفتن و سیر کردن [illegible] عالم امثال میکند از [illegible] حتی ظلمات و دریاها و کوه [illegible]
در بعضی اخبار وارد شده که حضرت بر ابر سوار شود و آسمانها را طی کند تمام روی زمین نزد آنحضرت مثل کف دست او است
همه را چنانکه [illegible] کف دست خود را آنحضرت میبیند عالم را و هر چه در او میشود [illegible] مثل [illegible] که در نظر او میشود چنان
قوة و چه قدرت خداوند داده [illegible] در خصوصی عظیم را در دست [illegible] از ریشه میکند بلکه کوه را از جا میکند اگر [illegible]
فریاد کند [illegible] از جا کنده شوند مثل رسول خدا صلی الله علیه وآله سایه ندارد و [illegible] جمیع پیغمبران نزد او است [illegible]
موسی کلیم شعیب انگشتری سلیمان [illegible] پیراهن ابراهیم [illegible] نعلین حضرت آدم [illegible] و آنحضرت شبیه‌ترین خلق است بآنحضرت رسول
صلی الله علیه وآله موافق اخبار است که [illegible] آنحضرت را [illegible] حضرت عیسی [illegible] میکند و در [illegible] عجیب و غریب [illegible] که شنیده‌ها
و گوشها نشنیده زیرا که علم [illegible] بیست و هفت حرف است و از زمان آدم الی خاتم [illegible] دو حرف [illegible] شده [illegible]
[illegible] از این دو حرف است و بیست و پنج حرف دیگر [illegible] حضرت قائم آل محمد سلام الله علیه [illegible] حکم میکند و این احکام [illegible]
[illegible] شنیده و در بیان کیفیت ظهور [illegible] حضرت [illegible] جدیدی است که باقی شرع جدید و کتاب جدید [illegible] بر عرب شدید [illegible]
حال [illegible] این است که نسخ این شریعت [illegible] بلکه تکمیل [illegible] مثلاً [illegible]
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله در ابتدای بعثت [illegible]
عبادت [illegible] ولایت امیرالمؤمنین [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] این احکام [illegible]
[illegible]
از احکام در این قرآن ظاهر میشود [illegible] مثلاً حضرت آدم [illegible]
نهایت [illegible]
[illegible] حضرت نوح آمد [illegible] حضرت ابراهیم آمد [illegible]
[illegible] و ان من شیعته لابراهیم [illegible]
موسی [illegible] حضرت عیسی [illegible]
[illegible] خاتم النبیین صلی الله علیه وآله
عالم [illegible] جسم و مثال و ماده و طبیعت
فرزندهای سابق [illegible] ما کان محمد ابا احد من رجالکم [illegible] خاتم النبیین [illegible]
[illegible] ابراهیم حنیفا [illegible] حلال محمد حلال الی یوم القیمة [illegible]
[illegible]

[illegible]

تجلی [illegible]

عقلی [illegible] و مضمون حدیث [illegible] و علی [illegible] الالفة [illegible] معیشت [illegible] حال حضرت قائم که ظاهر شد [illegible]
عقل است اگر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible] ظهور کند شرع [illegible]
[illegible] واضح شد [illegible] حکم [illegible]
[illegible] احکام [illegible]
[illegible]
در قرآن [illegible] الارض [illegible]
[illegible]
حسنه و اخلاق پسندیده [illegible]
[illegible]
[illegible]
که حضرت [illegible]
[illegible] حضرت سید الشهداء علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] سید الشهداء علیه السلام [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سید الشهداء علیه السلام [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چند مرتبه رجعت خواهد نمود و یکی در زمان حضرت قائم عجل الله فرجه و یکی در زمان حضرت سید الشهدا علیه السلام
و یکی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه سلام الله علیهم اجمعین رجعت خواهند کرد و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
شکایت خواهند کرد از جفاهای سلاطین و حکام جور زمان خود و از جبابره و لعین اهل زمان خود از ستم که بایشان رسیده و هم
چنین حضرت رسول خدا صلوات الله علیه از ظالمین بحقوق خود شکایت کند و در حدیثی که مفضل از مولای من حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده این است که حضرت فرمود ای مفضل گویا می بینم امروز را که ما امامان نزد رسول خدا ایستاده ایم
و شکایت کنیم بآنحضرت از آنچه بما واقع شده از امت جفاکار بعد از سید ابرار پس حضرت رسالت [illegible] نمود و فرماید [illegible]
من نازل شده [illegible] که حضرت صدیقه طاهره [illegible] ابوبکر و عمر علیهما اللعنه [illegible]
ای پدر بزرگوار بعد از تو [illegible] گرفته [illegible] ایشان تمام کردم [illegible]
آوردم [illegible] در حضور [illegible]
[illegible] بعد ابوبکر و عمر [illegible] سقیفه بنی ساعده [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] بیعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و فرزند [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] شهید شدم [illegible]
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] حسن [illegible]
[illegible]
قوم بنی اسرائیل [illegible] ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی [illegible]

قوم را اعظ

قوم را موعظه کرده و ایشان را برای رضای خدا صبر کردم تا آنکه در محراب عبادت فرق مرا شکافتند و شهید کردند پس حضرت
امام حسن علیه السلام برخواسته عرض کند ای جد بزرگوار چون خبر شهادت جدم عالمیان بمعاویه ملعون رسید [illegible]
با صد و پنجاه [illegible] که من و برادرم حسین را با سایر برادران [illegible] بیعت کنیم با معاویه
اگر قبول نکنیم [illegible] پس من رفتم بمسجد و خطبه خواندم و مردم را نصیحت کردم و ایشان را بجنگ معاویه خواندم
بغیر از بیست نفر کسی جواب مرا نداد پس روی بجانب آسمان کردم و گفتم خداوندا تو گواه باش که ایشان را دعوت کردم
و از عذاب تو ترسانیدم و امر و نهی کردم ایشان را [illegible] و یاری نکردند و در فرمان تو تقصیر کردند خداوندا تو
بفرست بلا بر ایشان [illegible] آمدم [illegible] بسوی مدینه آمدم [illegible]
لشکر معاویه [illegible] کوفه فرستاده و مسلمانان را غارت کرده و زنان و اطفال بیگناه را کشته اند با ایشان جهاد کنیم
گفتم شما را وفائی نیست [illegible] را با شما می فرستم اگرچه شما نزد معاویه خواهید رفت و بیعت او خواهید شکست
و بعد از آن [illegible] خواهید کرد که با معاویه صلح کنم [illegible] رفتن من شدند تا آنکه [illegible] بیعت کرده [illegible]
فرستادم [illegible] و خود از عقب ایشان رفتم [illegible] لشکر معاویه رسیدند [illegible] ایشان [illegible]
معاویه و بیعت مرا شکستند [illegible] تا آنکه [illegible] خیمه و خرگاه مرا غارت کردند حتی سجاده از زیر پایم
کشیدند و [illegible] و [illegible] با معاویه صلح کردم بعد از آن [illegible] خنجر بر ران من زدند [illegible]
زهر آلود [illegible] زهر [illegible] دادند [illegible] در راه خدا صبر کردم [illegible] شهید کردند
پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از گفتگوی او گریه بسیار کرد پس برخیزد حضرت سید الشهدا علیه السلام با سر و روی بخون خضاب
با جمیع شهدا که با آنحضرت در صحرای شهادت رسیده اند چون نظر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر آنجناب افتد چنان
بگرید که جمیع اهل آسمان و زمین از گریه آنحضرت در گریه شوند حضرت فاطمه چنان نعره زند که زمین بلرزد حضرت امیر علیه السلام
از جانب راست حضرت رسول و فاطمه صلوات الله علیهم از جانب چپ بیستند حسین مظلوم را حضرت رسول بسینه خود چسبانیده
گوید فدایت شوم نور دیده [illegible] روشن [illegible] روشن شود [illegible]
راست حضرت امام حسین علیه السلام حمزه سید الشهدا و [illegible] جعفر طیار و حضرت [illegible] حسن
سقط شده [illegible] پس [illegible] علیه السلام این آیه را [illegible]
امروز [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] مفضل [illegible]
[illegible] مفضل [illegible] علی ابن الحسین علیه السلام [illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

کشته از ستمکاران و آنچه واقع شده بر ایشان از ظلم ولید و عبد الملک مروان پس برخیزم من و شکایت کنم از منصور دوانقی
پس برخیزد فرزندم امام موسی علیه السلام و شکایت کند از هرون ملعون پس برخیزد علی بن موسی الرضا علیه السلام و شکایت کند
از مامون ملعون پس برخیزد امام محمد تقی علیه السلام و شکایت کند از مامون و ام الفضل و معتصم ابو اسحق هارون ملعون
پس برخیزد امام علی نقی علیه السلام و شکایت کند از معتمد و مستعین عباسی پس برخیزد امام حسن عسکری علیه السلام و شکایت کند از
معتمد و متوکل ملعون پس برخیزد حضرت بقیة الله صاحب الزمان صلوات الله علیه با جامه رنگین گون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که در روز احد از خون سر مبارک و دندان آن حضرت رنگین شده و ملائکه بر دور او باشند پس بایستد نزد حضرت جد بزرگوار
و عرض کند که یا جدا مرا وصف کردی برای مردم و دلالت کردی ایشان را بر من و نام و نسب و کنیت مرا بیان کردی پس امت
تو انکار حق من کردند و اطاعت مرا نکردند و گفتند متولد نشده است و نیست و نخواهد بود و گفتند مرده است اگر بود
غایب نبودی پس صبر کردم از برای خدا تا حال که خداوند مرا رخصت فرمود ظاهر شدم پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرماید الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوء من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین پس فرمود نصر خدا و فتح ظاهر
شد پس خواند هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک
الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر الخ مفضل پرسید یابن رسول الله کدام گناه داشت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که خدا
تعالی بیامرزد از برای او گناهان گذشته و آینده حضرت فرمود ای مفضل رسول خدا گناهی نداشت و دعا کرد که خداوندا گناهان
شیعیان برادرم علی و فرزندان او را که اوصیای منند بر من بار کن و مرا در میان پیغمبران بسبب گناهان ایشان خجل مساز پس حق تعالی
گناهان جمیع شیعیان را بر آن حضرت بار کرد و همه را برای آن حضرت آمرزید پس مفضل گریست و گفت یا سیدی اینها همه بفضل خداوند است به
برکت شما امامان حضرت فرمود ای مفضل این مخصوص تو و امثال تو است از شیعیان خالص این حدیث را نقل مکن از برای جماعتی
که در معصیت برای خود از این رخصه میکنند و اعتماد بر این فضیلت میکنند و ترک عبادت مینمایند پس هیچ فایده بکار ایشان
نمیتوانیم رسانید زیرا که حق تعالی میفرماید شفاعت نمیکنند مگر برای کسی که پسندیده باشد و شفیعان از خشیت الهی ترسانند
مفضل پرسید که آیا این آیه که حضرت خواند لیظهره علی الدین کله مگر آن حضرت بر همه دینها غالب نبوده هنوز حضرت
فرمود ای مفضل اگر غالب بود مذهب یهود و نصاری و مجوس و صابئی و غیر ایشان از ادیان باطل باقی نمیماندند بلکه ما و شیعیان ما
الحال در دین خود تقیه مینمائیم و نمیتوانیم مسائل دین را بطوری که در شرع وارد شده اظهار نمائیم و غالب شدن آن حضرت
بر تمام ادیان در زمان قائم ما خواهد بود به فرمان و رجعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود و این آیه دلالت بر آن
دارد که فرموده و قاتلوهم حتی لا تکون فتنة و یکون الدین کله لله پس حضرت صادق علیه السلام فرمود مهدی صلوات الله
علیه بر گردد بکوفه و حق تعالی از آسمان ملخ طلا ببارد چنانکه بر ایوب پیغمبر بارید و قسمت نماید بر اصحاب خود گنجهای روی
زمین را از طلا و نقره و جواهر مفضل پرسید که اگر یکی از شیعیان شما بمیرد و قرضی از او بماند چگونه خواهد بود حضرت فرمود

که در اول امر به

که در اول امر به حضرت مهدی علیه السلام میکند در تمام عالم که هر که قرضی بر یکی از شیعیان ما داشته باشد بیاید و بگوید پس همه را ادا
فرماید حتی کله سیری و دانه خردلی پس بشد الحمد لله الذی فضلنا علی عباده بهذه الکرامة و ان نخلفنا فی ابائنا و شیعتهم
علیهم السلام و تحیة الملک الاکرام پس در آن وقت امر میشود که غاصبین و ظالمین آل محمد علیهم السلام ظاهر شوند یعنی ایشان را
بر گردانند و حضرت سید الشهداء علیه السلام با یزید بن معاویه علیه اللعنة و لشکر او دعوا خواهند نمود و همه را خواهند
کشت و امیر المؤمنین علیه السلام با معاویه ملعون و اتباعش جنگ میکنند و همه را میکشند و هر که با ایشان جنگ کرده و در حرب
ایشان شهید کرده از بنی امیه و بنی عباس لعنهم الله همه را میکشند و خوارج و ظالمین و غاصبین همه زنده میشوند و
ایشان با همه جنگ کنند و همه را بکشند و رجعت نمیکنند مگر ماحض الکفر و ماحض الایمان که شکی نیست در این باب
رجوع نمیکنند روایتی هست که آخر را میکشند و تخفیف رجعته میدهند ایشان قبول نمیکنند بعضی از آنها قبول میکنند
و رجوع میکنند در بعضی اخبار آمده که پیغمبران همه از آدم تا خاتم همه در رجعت رجوع و اخبار بر این هست که
قصاص بر ایشان وارد است رجوع میکنند بجهت قصاص در آخر راه ملائکه مردگان را مژده میدهند که دولت
آل محمد سلام الله علیهم ظاهر شده اموات بعضی بکدیگر بر میگردند و بکدیگر را بشارت میدهند بظهور دولت حقه
اخبار بسیار هست که همه رجوع میکنند مگر مستضعفین و دیگر حضرت امیر علیه السلام در کوفه با لشکران در وادی
روحا با جنود ملعون شیطان جنگ میکند و شیطان تمامی لشکر و اولاد خود را جمع میکند چنان جنگی میشود که از
زمان آدم تا آن وقت کسی ندیده و نشنیده چنان میشود که لشکر شیطان زور آور میشوند و لشکر آن حضرت عقب رو
تا اینکه پای ایشان بکنار شط فرات فرو میرود که در آن وقت لشکر ملائکه از آسمان نازل میشوند با حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و حضرت پیغمبر حربه از نور در دست گرفته پیش پیش ملائکه میرود و آنجا از آتش است نظر بسوی شیطان
کند شیطان فرار میکند و لشکر او باو میگویند که بکجا میروی با اینکه کار تمام شده و لشکر دشمن شکستیم حالا
تمام در آب غرق میشوند شیطان میگوید انی اری ما لا ترون انی اخاف الله رب العالمین و دیگر
دریا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوی میرسد و حربه بر پشت او میزند و او را میکشد این است وعده که با او کرده
الی یوم الوقت المعلوم در قرآن یعنی که شیطان کشته شد شر و فتنه تمام میشود و بعد از آن خدا بیکی
پرستیده میشود و پس بعد از آن حضرت امیر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین سلطنت کنند بعد از آن دیگر از دنیا
التفات بر دارند و بسیار بروند کسی از ایشان تمام در توبه بسته میشود در حقیقت از آفتاب از مغرب طلوع کند و دنیا
هرج و مرج شود و هر که هر چه خواهد بکسی نمیرسد و هر کس زورش برسد او را میکشد کسی بغیر صاحب عقل نیست و هر چه از پیش
بر او میماند فکر بعد را نمیکند کسی با کسی الفت ندارد با اهل و عیال نیست بلکه با بعدی و دشمنی تمام میکنند چون
عالم با امام و با وجود مبارک امام علیه السلام استحاله یکی امام با الامة از عالم التفات بر داشت کسی بکسی محبت در این وقت

خواهند کرد

و این وقت سدّ یاجوج و ماجوج گشوده شود و ایشان از اولاد یافث بن نوح گفته‌اند و بیست طایفه‌اند و پیروان حق نیستند و هر جا که برسند اهل
انجا را کشته و میخورند و الحال یکی و بیچاره خوراک در زمین بهر سر بدنیا گذارند بعد از آن بخورند حتی آب جو و نهرها را خشک میکنند اگر دریا
باشد صدای ایشان صد فرسنگ میرود و از حذیفه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یاجوج امتی است
و ماجوج امتی است که هر یک چهار صد طایفه‌اند و مردی از ایشان نمیرد تا هزار از اولاد از صلب خود ببیند و ایشان سه صنف‌اند صنفی
از ایشان مانند درختان بلندند و صنفی از ایشان طول و عرضشان مساوی است این صنف هیچ از کوه و آهن پیش ایشان نمی‌ایستد
و صنفی دیگر گوشهای بزرگ دارند که اندازه یک گوش را فرش کنند و یکی را بر روی خود بپوشانند مانند گلیم و کسی که پیش ایشان برود
خورد ایشان مانند الف و فیل و حشرات زمین بر فیلی و شتری گذرند که او را سیر نمی‌کنند و هر که از ایشان بمیرد او را هم بخورند مقدمه ایشان
شام خواهد بود و ساقه و عقب ایشان در خراسان و نهرهای مشرق و دریاچه طبریه را بخورند و از آن آب تمام کنند و بعضی از احادیث
معتبره برای ایشان ذکر شده موافق نقل در قرآن در سوره کهف از بیان سدّ ذوالقرنین مجملاً یاد کرده‌ام و وجود ایشان از آیات
که میفرماید قالوا یا ذا القرنین انّ یأجوج و مأجوج مفسدون فی الارض و ایضاً در سوره انبیا فرموده در شأن خروج ایشان که
حَتّی اِذا فُتِحَت یأجوج و مأجوج و هم من کل حدب ینسلون و اقترب الوعد الحق یوم القیمة و از وقت مدد دی عالم را
بگیرد و دنیا تاریک میشود و آن است معنی یوم تأتی السماء بدخان مبین یغشی الناس هذا عذاب الیم امروز چه مردمان ایمان
می‌آورند و لکن لا ینفع ایمانها نفساً آن نشانه‌ای وقوع قیامت است اول خروج یاجوج و ماجوج و دیگر دابة الارض سیم طلوع
آفتاب از مغرب چهارم دخان است و در روایتی قیامت کبری است و در این جهان دوزخ است که زمین خالی از حجت خدا نمی‌شود و در
و ارد شده که عمر دنیا صد هزار سال است بیست هزار سال دولت باطل غالب است و هشتاد هزار سال سلطنت حق است که مخصوص
آل رسول است در این هشتاد هزار سال سلطنت میکنند که خلق آل محمد است صلوات الله علیهم اجمعین حضرت صادق علیه السلام فرمود
که گویا می‌بینم تختی از نور گذاشته و قبه از یاقوت سرخ را در زده که مزین است بانواع جواهرات باشد حضرت امام حسین علیه السلام
بر آن تخت نشسته و در اطراف او نود هزار قبه سبز از زرد است و مومنان فوج فوج می‌آیند بر آن حضرت سلام میکنند پس حق تعالی
با ایشان میفرماید حضرت پیغمبر معجزه‌ای که امید داشتند از هر چه میخواهید سوال کنید که بسیار آزار کشیدید و مظلوم شدید پس هر حاجت
که داشته باشند خواهش نمایند روا شود و روایتی است که حضرت سید الشهدا علیه السلام آنقدر سلطنتش طول میکشد که پیر میشود
چنان که ابروهای مبارکش می‌افتد بر روی چشمهای مبارکش که از پیری و از ضعف بالا نمی‌بیند و هفتاد و نهار صدیق با آن حضرت
رجعت میکنند و در آن زمان بهر مومنی خدا و ملکی یا ملک هر کاری میکنند که خبرهای در هر جای عالم واقع میشود از مشرق تا مغرب
و هر مومن ببیند و هر یک هزار سال عمر میکنند که هزار نفر از اولاد خود را میبینند و هر کس بخواهد هر یک از زمان را ببیند مداومت با این دعا نماید
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک
لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی که خداوند جمیع شیعیان را بزمان ایام مبارک

فرجام حشمشان

فرجام حشمشان را روشن گرداند بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و شیعه المعصومین من ذریة الحسین صلوات الله علیهم
اجمعین آمین یا رب العالمین چون قدری در بیان رجعت عرض شد بسبب تأخیر در ظهور و خروج امام عرض میشود که بعضی از
الحسان بعضی از مؤمنین رسمی شود و الاخلاص و شیعیان را ایرادی و چند شبهه بسیاری هست از مردم
بجهة طول کشیدن خروج مثل این است که اعتقاد نداشته باشند بظهور آن حضرت و چنین امام هست زیرا که مرگ را همه
روزی می‌بینند که انسان میمیرد از پدر و مادر و برادر و خواهر و عمه و عمو و خاله و خالو و اقربا و رفقا همه تا صغیر و کبیر ایشان هر روز
و معتقدند بمرگ و اما مثل این است که باز اعتبار نمیگیرند و برای خود نمیدانند اگر سیصد سال عمر ادراک کرده و تهیه میکنند
آن نیست که اگر هست این طول امل و حرص چه نیست بلا را که نمیخورند و ارجع میکنند بنا را که بیکار میشوند که تشنه
میشود و نشنید رای چه میسازند باغ و ملکی برای دیگران میمانند شیطان بجهة رجعت که خود رسید چند از حق با حق واهی فی آورند
و ابتیاع میکنند و در سر کم و زیاد و کسیران مباحثه و منازعه میکنند و باری خداوند معرفت به چه بسیاری در جلد اول این
کتاب بیان شده است بدانکه دنیا هم مثل شخصی است چنانکه ذکر آن شده که عقل در طفولیت با اتمام نرسیده و روز
با شخص ایشان نمیباید و بر او تمام نور خود نمیتابد بسبب اینکه در هر چه را در عالم خداوند علیم حکیم بصیر موافق حکمت قرار داد
و در آن طفلی ایشان تاب و طاقت آن حرارت نور عقل بدان ندارد و اگرچه بیان اینها شده است لیکن آنجا هم بقدری که
خداوند نخواهد که بر خیر باشد و شدید عرض میشود خداوند هر چه خلق کرده بسبب تدریج بر وفق حکمت
مصلحت خلق ایجاد فرموده و بندگان اکثری مصالح آن را ندانسته و تفحص بسیار بفکر کرده که انسان از شکم مادر
بان طور که در قرآن خوانده‌اید از علقه و مضغه و لحم و عظام الی آخر خلقتش بین که حکم بطور که یکدفعه متولد کند و ضرورت
در تحصیل غذای خود نداشته باشد که بتدریج بشیر پرورش یابد و بعد بغذاهای دیگر تربیت شده تا بزرگ شود و کار
طور مصلحت است که باید او مثل حیوان و سایر جانوران باشند پس حالا آن نور عقل نخواهد با اتمام برود بسوی او کند و جانب
می‌آورد و میوه را مثل کیاهی که فوراً در آن برف و تازه که آب روی رسد و آفتاب بر او بتابد میوه ندهد اگر چه آب هم بر او برسد بار ندهد
با تابش آفتاب بر ندارد و میوه و دانه در کشت و زرع و محصول و بقول تجربه کرده ایدکه باران ظلمات و هوای اولی ابر نمی‌باید
و در کاهی آفتاب بر آن میتابد تا آنکه در احوال نمو کند بلند شود و پهن شود و قوی گردد و کشت چاودار و بزرگ شود و خورده خورده بکمال رسد و بر
برسد اگرچه اکثر خداوند قادر است بکند همه ضرورت داشته که از خاک بیرون آورده و هم بر سر آن ولیکن در حکمت بالغه جاری نیست
و در آن مصلحت است هیچوان و دانه میتوانند شتر را بار بر عقب او از آن عاجز را نشده که بیرون آورند و در حرکت با تمام رسید و بزرگ شود
بیرون نکشد خداوند میتواند و لیکن در این طور مصالح است که هر کس نمیداند پس طفل هم باید در اول از تا پای او پر از رطوبت باشد
چون اصل خلقت او از آب و گل است و نطفه هم از آب است بعد از آنکه آفتاب بقدر طفل در جنین تولد یابد و تا سیمه حرارت این رطوبت
تقلیل میگیرد آن رطوبت بجهت بخار کرده بالا میرود در دماغ او و فراموش مانع او را گرفته دل او خیره و مثل آفتاب که در ابر باشد اول تشویش مانعی

دنیا میشود

زراعت و نباتات و اشجار است چون بر زمین می‌تابد آن بخارات زمین صعود می‌نماید و مثل ابر می‌شود و پیش آفتاب را می‌گیرد و نور آفتاب مخفی
می‌شود و در پس آن بخارات کمی نمایان است چنانکه در بهار دیده ایم که گاهی ابر است و گاهی آفتاب و گاهی برق و گاهی باد می‌وزد تا آنکه آن
گیاه نضج گرفته قوت یابد تا بتواند متحمل نور آفتاب شده کم کم برگ و گل و تخم بگیرد و برسد با آن رطوبتها پس این است که بتدریج
نمو می‌کند اگر یک دفعه آفتاب بی حجاب بر او بتابد طاقت نیاورده بخشکد و فرو ریزد پس باید بطور تدریج بر آن بتابد تا فصل تابستان
که نضج و قوت گرفته و دانه‌اش خشک شود و زمان حصاد او رسیده درو کنند و منتفع شوند و بردارند از او پس هم چنین نفس ناطقه قدسیه
با چه کم رطوبات طفولیت اخذ می‌کند و بخار او را بر می‌چیند و نمو کند بحرارت اندک و رطوبت بسیار بزرگ می‌شود و هم چنین
آن رطوبات کم کم برچیده می‌شود تا سی سال آیا نشنیده که می‌گویند انسان تا بیست سال بلند می‌شود و تا سی سال قطور و قوی
گردد و دیگر در سی سال آخر ترقی این بحد است موافق حکمت هم در سی سال عقل با اتمام رو بانسان می‌کند چنانچه از فقرات
حدیث معلوم می‌شود که در سی و سه سالگی خداوند امر می‌فرماید بملکین کاتبین که سخت بگیرید بر بنده من او را تغییر و قطع نظر
از او سر زند [illegible] و دیگر وقتی است که آفتاب بالمطلق ظاهر می‌شود و نور عقل می‌تابد و رطوبات بالمره برچیده می‌شود و دیگر
حال متحمل مشقتها می‌تواند بشود اگر اول باشد خشک می‌شود و طفل نمو نمی‌کند پژمرده می‌شود مثل غوره که بتابد خوشه‌اش [illegible]
و خشک شود و در غوره مویز شود یا خوشه غوره که برگ بر سرش نباشد و در پیش آفتاب بسوزد و خشک شود پس خداوند برای او مقرر [illegible]
این است که طفل تا هفت سال بحضانت مادر گذاشته اند و بعد از هفت سال کم کم [illegible] و دست و [illegible] در
فی المکتب تادیب و تعلیم کرد و همین که بسن کمال چهارده و پانزده رسید ابتدای تکلیف [illegible] کم کم دنیا و [illegible]
از او می‌شود و تادیب می‌نمایند [illegible] این انسان در چهارده و پانزده ابتدای تکلیف او است و منتهای ترقی او در
چهل سالگی است که بسرحد کمال می‌رسد که دیگر بعد از این میل به تنزل می‌کند پس در این اوقات کم کم ابرها برچیده می‌شود و [illegible]
جهالتها و هوس و شهوت و طبیعت و غضب و عادت تمام می‌شود و آفتاب [illegible] و هوا روشن است عقل کامل می‌شود [illegible]
[illegible] شده از رنج ظلمتی و [illegible] فی نفوسهم [illegible] عرض کردم این همه آفتاب [illegible] و انسان و نور عقل [illegible] است
در اوضاع انسان که عالم صغیر و کون صغیر است این چنین باشد در اوضاع عالم که کون کبیر است بطریق اولی در عالم هم اوضاع را
بهمین طور دان پس بر وجود تشریعی این عالم هم در مراتب تربیت بهمین قسم است پس میگوئیم که بعد از آنکه این عالم در عهد
حضرت [illegible] تمام شد یعنی بدن وجود شرعی آن [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روح در جسد او دمیده شد و بقیه آن نطفه بود
با نهایت رطوبت [illegible] رطوبت میل و خواهش نفس است بهر چیزی و بهر جهتی چنانکه بهر جهتی که می‌خواهد روان می‌شود و دائم
در حرکت است [illegible] بهر سمت [illegible] آن راه می‌رود [illegible] پس مردم که [illegible] غلبه خودی تابع میل خود بودند و قرین
بعادات و طبایع و شهوات و غضب و صفات رذیله مانند کبر و عجب و بخل و حسد و امثال آنها جمیع [illegible]
هواها چون [illegible] نبوی در تن این عالم درآمده و حرارت روح در آن اثر کرد رطوبتها کم کم [illegible] آفتاب ولایت برآورد خلافت

نصب شده در روز

نصب شد در روز غدیر خم و تا بعد بر دلهای منافقان ولی رطوبتها بجا بود و ابرهای عداوت و حقد و حسد و بغض و کبر و فخر
بحرکت درآمد چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان بعثت از اول با [illegible] خدا [illegible] رسانیدن امر
ولایت را حکمتش این بود تا آنکه در اواخر عمر در حجة الوداع بعد از فراغ حج جبرئیل نزول کرد و امر الهی رسانید که باید این امر را
برسانی و باز حضرت احتیاط می‌کرد تا رخت بستند در بین راه در مقام خم غدیر باز آمد تا تاکید آیه آمد با ضمانت والله یعصمک من
الناس از وقت رسانید و باز چنان کردند که در مقام خود چنان شد و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله وفات نمود آن
ابرها فضای عالم را گرفته تیره و تار نمود و آنگاه [illegible] تا عهد معاویه [illegible] ظلمت ابرها [illegible]
عالم را تنگ کرده اثری از آفتاب جلالت را باقی نگذاشت [illegible] که حضرت امیر علیه السلام در ایام خلافت ظاهری [illegible]
بود و می‌توانست که از بدعت شیخین بیرون رود چنان آن قاعده‌های بدعت ایشان در ریشه زده بود در دلها که انقلاب [illegible]
[illegible] در غزوه صفین حضرت جماعت نماز تراویح را موقوف فرماید [illegible] لشکر فریاد واعمراه بر آوردند
که علی می‌خواهد سنت ایشان را تغییر دهد و از دین بیرون کند [illegible] حضرت [illegible] ظلمت کفر حضرت [illegible]
احوال خود [illegible] پس ظلمات همه عالم را گرفت چنانچه خداوند در قرآن وصف آن فرموده است او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من
فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یراها و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور پس
این بحر لجی که منبع ظلمات [illegible] و معاصی است [illegible] در بالای آن [illegible]
باشد و فوج [illegible] سحاب [illegible] که بالای [illegible] اول است [illegible]
[illegible] است که بالای [illegible] عالم را تار نموده [illegible] و ظلمات فوق [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] فرموده [illegible] عالم بود که قرآن [illegible]
[illegible] آرای خودشان است بیرون [illegible] امامان [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] منافقین [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] حکمت [illegible] خداوند عالم [illegible] علیم و حکیم است [illegible]
[illegible] ضعیف الایمان [illegible] چون خلق با اختیار بودند [illegible]
[illegible]
[illegible] مطلق است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] احوال مردم [illegible] خلافت [illegible]

سطور

دیگر روی عداوت است از وی مرنج و بیزار مباش بلکه برای او طلب خیر کن و اگر در خود افعال نیک دیدی شکر کن که این از فضل است
زیرا که خداوند خلق کرده است این عقل اقتضائی دارد و جهل اقتضائی دارد و هر یک هم خواهی خود را می‌بخشند تا تسلیم دیگری اگر
حالا اگر بخواهی بیکباره انها را برداری چون ممکن نیست دفعهٔ برات خلق انهم بتدریج ممکن نیست که اگر بزور بخواهی باید که همه
خواهند شد زیرا که اتفاق شخص با نفسانیت پس گاهی عمل خیر گاهی شر از او سر میزند پس هر چه منکر میکنید باید امر بمعروف
کنید و نهی از منکر حال اگر از او شنیدند چون جنبهٔ جهل او دارند و مقتضای ان شرور است پس باید ممنون ایشان شده و اگر
نشنیدند باید صبر و تحمل کرده و نصیحت خدا را و رفق و نرمی ایشان را از مراقب [illegible] این است که خداوند اگر حسنه از
شخص انسان سر میزند میفرماید بخوانش [illegible] چون بسیار از مشکلی است که بوجود جهل و خواهی [illegible]
چون بیان شد که خلقت بنده [illegible] هست که میفرماید تو یک قدم بسوی من برداری ده قدم سوی تو نزدیک میشوم و این از جمله
خواص ابرار بود عرض کردم [illegible] سالک ان طریق حق پس از ان که خداوند میفرماید [illegible] میکنید و اولیا
و الله برای اغماض مینمایند و نسبت میکند خداوند در قران به پیغمبر میفرماید و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من
حولک فاعف عنهم و استغفر لهم یعنی اگر بودی درشت سخت دل هر آینه از دور تو متفرق میشدند پس عفو کن از
ایشان و در گذر و طلب امرزش کن برای ایشان باز میفرماید خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین یعنی این است
گذشت را بگیر [illegible] و امر کن به نیکی یعنی بزبان ملایم و نصیحت و از حرکت انها [illegible] و دیگران [illegible]
تلطیف [illegible] اغماض نکنی [illegible] سیاه [illegible] فتنه و فساد [illegible]
[illegible] نهب و [illegible] چنین [illegible] برای علما [illegible] فقها [illegible] امر بمعروف و نهی از منکر
حال اگر امری واقع شد از این مقوله باید خود [illegible] و اگر [illegible] ادفع بالتی هی احسن
السیئة یعنی [illegible] رفع کن [illegible] باید [illegible]
کلام هست [illegible] دفع [illegible]
تو دیگر [illegible]
و سلطنتش [illegible] فتنه و فساد عظیم است [illegible]
هست [illegible] مردم [illegible] نکن [illegible]
عفو [illegible]
بروی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

دل روزی ما [illegible]

جماعت [illegible] خداوند [illegible] و چنین [illegible]
اهل باطل [illegible] الی یوم الوقت المعلوم [illegible]
انصاف [illegible] حقیقة [illegible]
[illegible] و خدا [illegible]
[illegible]
نفس را [illegible] در جلد اول این کتاب [illegible]
او هست خداوند [illegible] و چنین [illegible] العقل و
[illegible] در جلد اول [illegible]
موافق کرده [illegible] اتفاق [illegible] التصدیق [illegible]
برای [illegible] تجربه شده [illegible] در ایام شباب [illegible]
[illegible]
[illegible]
در میان [illegible]
[illegible]
کارها [illegible]
پس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
با خود گفتم [illegible]
نفس [illegible]
طرف [illegible]
[illegible]
[illegible] شنیدم که [illegible]

گفتم

برخم مردم را در افزاید مردم در رسید و منعش بر آمدم و هنگام آن گاه ما به جای آن زاده شد و معامی این چنین نهاد ترک داده و چون او باز این حوال
گذشت مردی بودم جاهد زاهد متقی تا آنکه فوج عساکر از دیوان پادشاهی احضار فرموده و محصّل آمد برای بردن سرباز
سرهنگ چون در جزو دیوانیان بود محصّل را محرک شده خودم کار را عرض کرده محصّل حاکم را برد و در میان فوج عسکر لیکن
چنین نمود که ما فی السبیل گشته باشیم چون در این مدت قدری بر من اسباب امر معاش و معیشت تنگ شده بود باز رفتم از شغل
و عمل اگر برابر نشسته بتوانستم که نزدم مشغول [illegible] در رفتم بعتبات تا آنکه دولتی دیگر از فوج بروند باری باز رفتم بسرکار خود مشغول
مدت شش [illegible] با مکث و بایشان معاشر شده با نوع عبادت و طاعت و از آنجاب مشغول کسب علوم و [illegible] کار بجائی رسید که از اول
بدرس شد او را اتفاقات در مجالس لهو و لعب با ایشان نشستم و در مجلس لهو و لعب بودند هم می آمد از خدای [illegible] ابدا
انقطاع رغبتش می شد اگر چه در اهل المجلس مشتاق بود و با اجتناب می کردم تا آنکه خداوند توفیق عطا فرموده و در کرمان رفتم خدمت
جناب [illegible] شرفیاب شده و از مراقبت ایشان هدایت یافته ترک [illegible] نموده تا پیشتم مقصود از این اطلاعات و مقصد این و ذریه
این بود که شخص خود عاقل قدرت بهره راه که بخواهد برود از آن راه [illegible] بتواند خوب شود بتواند بد باشد و هر کسی ایراد
کار خدائی نمود که خدا است [illegible] خیر هدایت کند خداوند اسباب خیر و شر را خلق کرده یعنی همه را خیر خلق کرد چنانچه [illegible] راه
شر صرف [illegible] لیکن [illegible] خداوند است چنانکه آیات قرآنی و احادیث [illegible] ائمه اطهار
ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سیئة فمن نفسک [illegible] الشیطان [illegible] کسی
ابرار و اظهار حق و اثبات حق بر او نیست که [illegible] است [illegible] طلب [illegible] خود
حکیم علیم خبیر بصیر لغو نیست این ظهور و غیبت را [illegible] که مقدم داشت حکمتش [illegible] ضعیف الایمان ضعیف
البنیه بعید از حق نتوانند [illegible] این مدت هدایت [illegible] از نور آفتاب [illegible] مستفیض شوند
چون طاقت [illegible] نور آفتاب ندارند [illegible] شخص [illegible] آفتاب [illegible] نظر کنند [illegible]
نمود فقط [illegible] پس معلوم شد که این غیبت [illegible] حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه در توقیع
والناس رفیع برای [illegible] مرقوم فرموده اند و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیّبها عن الابصار السحاب یعنی کیفیت انتفاع مردم از من در زمان
غیبت مانند انتفاع مردم از آفتاب [illegible] روی ابر [illegible] پس این نور ضعیف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قابل نعمت شد

قابل نعمت شد [illegible] فلان قاضی [illegible] فلان مجتهد [illegible] سید [illegible] عبادت [illegible]
آباء و اجداد [illegible] مذهب [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] این دولت [illegible] حال [illegible]
[illegible] برزمین [illegible] حال [illegible] این احکام [illegible]
[illegible] این خلق [illegible] همین حال [illegible] انتظار فرج [illegible] افضل عبادات است [illegible]
حضرت [illegible] ظهور [illegible] در حال [illegible] منافقان [illegible]
[illegible] منقلب [illegible] حال [illegible]
[illegible] عالم خراب [illegible] حکمت [illegible]
[illegible]
و آنحضرت [illegible] بیعت ایشان [illegible]
[illegible] از اصلاب [illegible]
[illegible] ظهور [illegible] اصلاب [illegible] حضرت نوح [illegible]
انه لن یؤمن من قومک الا من قد آمن یعنی از قوم تو ایمان [illegible]
[illegible] ظهور آنحضرت [illegible] تقیه [illegible]
و [illegible] ائمه صلوات الله علیهم [illegible] تقیه [illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در زمان منصور [illegible] تقیه [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
تقیه [illegible]
[illegible] تقیه [illegible]
واجبات است [illegible] التقیة [illegible] تقیه [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] تقیه [illegible]
[illegible]
[illegible] منافقان [illegible] لیلة العقبه [illegible]

انست بعد از شصت حضرت بر وی ایشان بنا بوده و تجلی فرموده هم چنین در باب جانشینی [illegible] که قرائت بر امارت قطعیه حضرت
او را تعیین نموده روایتی هست که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه [illegible] و در حکایت زینب [illegible] حضرت پیغمبر
که از جهت زوجیت آنحضرت شد و آنحضرت مخفی داشت از راه تقیه بود که در قرآن خداوند میفرماید که و تخفی فی نفسک ما الله مبدیه و
تخشی الناس والله احق ان تخشاه فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکیلا یکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم
پس معلوم شد که حضرت بسیار از تقیه بود بسیاری احکام را [illegible] تقیه فرمود تا آنکه آیه نازل شد که فاصدع بما تؤمر بسیار از
احکام و آنچه را [illegible] تحمل آن نمی توانستند نمود مخفی داشته [illegible] احکام [illegible]
کنند چنانچه بسیار روایت از حضرت ولایت مآب [illegible] صلوات الله علیه هست که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] پس معلوم
که در عهد آنحضرت عالم قابل نور نبوت و ولایت را تمام [illegible] ظهور [illegible]
مردم [illegible] تحمل [illegible] اظهار [illegible] مردم [illegible] طاقت [illegible] حق [illegible]
میشود که در قرآن احکام ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه [illegible] ظاهر [illegible]
بروز میکرد و در اول اسلام مردم تحمل [illegible] مطلق [illegible] عدم [illegible] تقیه [illegible]
از باب عدم تحمل مردم اگر کسی بگوید [illegible] آیه [illegible] نازل شده [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده [illegible] آدم
بین الماء و الطین آیا پیغمبر میبود [illegible] قرآن [illegible]
پیغمبر [illegible] صلی الله علیه و آله جاهل بود و علم نداشت بعد مراتب التکلیف که رسید عالم شد [illegible] قرآن [illegible]
خلق شده است [illegible] قول [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] دین خود را اظهار [illegible] چهل سالگی [illegible]
[illegible]
العیاذ بالله این سخنان [illegible] دنیا [illegible] بزرگوار [illegible]
آن احکام [illegible] در حقیقت [illegible] ولایت [illegible]
و حقیقت [illegible] هزار [illegible]
شیعیان [illegible] بزرگوار [illegible] عالم
[illegible] الف [illegible]
در این عالم [illegible]
شد [illegible]
می آمد [illegible] چهل سال [illegible]

کلام و دعوتشان

کلام و دعوت ایشان [illegible] چهل سال [illegible]
اظهار فرمودند [illegible] احکام [illegible]
قریش [illegible] میپرستیدند [illegible] عبادت میکردند [illegible]
و طایفه [illegible] بعضی [illegible] سهیل بعضی بنات النعش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و دختر خواهر را حلال [illegible] برادر [illegible]
[illegible]
[illegible] جمع بین الاختین [illegible]
زن و دختر زن را حلال [illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
از قوم [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] چهل سال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]

چنین که آن بزرگوار خود [illegible] در حلقه طلبه [illegible] و بکمال حلقه مراجعت نمود [illegible] حضرت آمده [illegible]

آن حضرت آمده [illegible] و حضرت [illegible] که در این [illegible]

عرض کرد که حضرت [illegible] در خانه خود [illegible] اینها [illegible]

و در بار [illegible] بعد [illegible] با اسلام آورده [illegible]

دست [illegible] حضرت [illegible]

من آب [illegible] و دیدم [illegible] حضرت [illegible]

همه این کلمات را شنیده [illegible]

مشاهده نمود [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] این آیه [illegible]

که [illegible] لعلی خلق عظیم [illegible] این بزرگواران [illegible] با خلق [illegible]

[illegible] مردم [illegible] و عالم [illegible]

[illegible] نبوت [illegible] و ولایت [illegible]

[illegible] عالم [illegible] تجلی اعظم و فروغ نور ولایت [illegible] امامت [illegible] قابل هدایت [illegible]

از جمله علامات خروج و ظهور این بزرگواران عجل الله فرجهم در این تجلی مذکور شد تا بر بصیرت باشید اللهم انا نرغب

فی هذه الایام و نستعیذ [illegible] بحق محمد سید الانام و آله و اولاده الکرام اللهم اظهر الحق و اهله

و اجعلنا من اول [illegible] اللهم [illegible] قائم آل محمد صلی الله علیه و آله اللهم اظهر دعوته [illegible] آل محمد [illegible] اللهم

[illegible] و [illegible] و عجل فرجه و انصر جیوشه و اعضد انصاره و ابلغ طلبته و انجح آماله و اصلح شأنه و قرب

اوانه فانک تبدئ و تعید و انت الغفور الرحیم الودود اللهم املأ الدنیا [illegible] قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا

اللهم انصر جیوش المؤمنین و ایدهم علی الظالمین حیث کانوا و این کانوا من مشارق الارض و مغاربها و انصرهم نصرا

عزیزا و افتح لهم فتحا یسیرا و اجعل لهم من لدنک سلطانا نصیرا چون کلام باین مقام رسید [illegible]

[illegible] امام زمان علیه السلام [illegible]

[illegible] شیعیان و سلوک [illegible] حقوق ایشان و سلوک [illegible]

[illegible] فرزندان و اهل و عیال [illegible] اخلاق [illegible]

از ارکان ایمان است [illegible] در این کتاب عرض شده [illegible]

[illegible] از حقوق ایشان [illegible]

علیهم [illegible] این مقدمات برای این مقام [illegible]

[illegible]

[illegible] و محبت برادران مؤمن [illegible] سلوک [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] صلوات الله علیهم است [illegible] دوستی ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] و الله التوفیق تجلی یازدهم در علم اخلاق و طریقه سلوک با برادران

مؤمن [illegible]

الحمد لله الذی شرح صدورنا باسرار [illegible] و نوّر قلوبنا بانوار [illegible] و الکل علینا من [illegible]

فضله و [illegible] حمدا لا ینبغی الا لرضاه و شکرا لا ینبغی الا لعطاه و الصلوة المتواترات علی محمد خاتم [illegible]

المخلوقات و آله [illegible] علی اعدائهم [illegible]

و [illegible] اصل مقصود [illegible] معرفت [illegible]

[illegible] صفات [illegible]

[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] صفات [illegible]

که شیعیان [illegible]

حقوق ایشان [illegible] تجلی [illegible]

[illegible] معرفت [illegible]

و عبادت و محبت و معرفت [illegible]

[illegible] پرتو اول در بیان [illegible] نفس [illegible]

[illegible] نفس [illegible]

[illegible] نفس [illegible]

[illegible]

کتاب [illegible] خلقت الجن و الانس الا لیعبدون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تمثیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

Margin notes: عهد — جلد اول — علم التعلیم — تمثیل — [illegible]

[illegible] تمثیل دیگر [illegible]

[illegible]

بعد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالین او حاضر شده سر او را بزانو گرفت فرمود الا یا ایها الموت الذی لیس تارکی ارحنی فقد افنیت کل حبیب اراک بصیرا بالذین احبهم کانک تنحو نحوهم بدلیل پس فرمود انا لله و انا الیه راجعون [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible]
[illegible] و وسعت [illegible] رزق [illegible]
[illegible] خارج [illegible]
[illegible]
نفس [illegible] بیرون آورده [illegible] ریاضت [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] مشتاق [illegible]
[illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible]
[illegible] غذای [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیرون [illegible]
[illegible]
[illegible] عقل [illegible]

باخت العقل

[illegible] خاضع خاشع متقی [illegible]
چندی که عبادت کردی [illegible] احوال صاحب مرتبه و مقامات عالیه [illegible]
[illegible]
[illegible] مزاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
ازادی برهی پرتو دوم در بیان اقطاب [illegible]
بدانکه برای هر یکی از این سه لطایف که عرض کردم اقسام بسیار است [illegible]
مشکل است پس [illegible] برای سه امر [illegible]
این سه را [illegible] و مراقبت [illegible] برای ریاضت نفس [illegible]
است و آن اوّل آنکه نخوری و نیاشامی مادامیکه گرسنه و تشنه نباشی [illegible] اکل و شرب [illegible] نفس [illegible]
طلب کند باشتیاق تمام [illegible] حلال [illegible]
که باعث [illegible]
که جناب امام حسن عسکری [illegible] اگر حلال باشد [illegible]
اگر حرام باشد [illegible]
بقای نفس بجهت عبادت [illegible]
بردن [illegible] و قوت بلکه برای [illegible]
را چون [illegible]
از ثواب [illegible]
نفس [illegible] حلال [illegible]
که نمیخورند مگر برای لذت [illegible]
قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نیست

و اعمال تو مضبوط نیست آیات قرآنی گواهی بر آن میدهد مثل اینکه میفرماید ما کان لهم الخیرة من امرهم یعنی که تو را در کار اختیاری
نیست و از اینها گروه دیگر مقرر کرده اند خبریه هم گروهی الحمد را انما بدیکی مکن الحمد باید بکنی مکن بهوای نفس حرکت مکن در جای دیگر جمع
فرموده و قسم هم یاد کرده بطور تاکید که فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا
مما قضیت ویسلموا تسلیما یعنی چنین نیست که گمان کرده اند که چیزی از پیش خود میتوانند اختیار کنند قسم به پروردگار تو ای
محمد صلی الله علیه و آله ایمان نمی آورند تا تو را حکم قرار دهند در میان خود یعنی در اختلاف امورات که واقع میشود از فرموده تو و از حکم
تو دل تنگ نشوند بلکه تسلیم کنند تسلیم کردنی حال از این آیه بفهم که اختیار در اصل نداری و اگر امری را بجا بیاوری یا اقدام
بمعاصی کنی تو را مثل [illegible] که هم [illegible] بی پیچ مکنی حالا اگر تو بخواهی آیه قرآن [illegible] موافق [illegible]
تاویل کنی یا بهر آیه که میلی داشته باشی عمل کنی و آنکه بکره طبع [illegible] اختیار نداری مثل قل من حرم زینة الله التی اخرج
موافق میل تو است اما کلوا و اشربوا ولا تسرفوا را نشنیده بگیری پس تو متابعت هوا کرده نه خدا بلکه از وقت [illegible]
قول خداوند که در این جا فرموده افرأیت من اتخذ الهه هواه که کسی گفته خدای من هوای نفس من است پس بفهم و بدان که حساب کار است
مواخذه میشود چنانچه در حدیث بر آن دلالت دارد و فرموده نبی که حلالها حساب و حرامها عقاب و فی الشبهات عتاب پس تا توانی
از حلال رزق بدست بیاور که مشتبه هم نباشد که مورد حساب خواهی بود و شکم پر کردن هم پرهیز کردن است پس پرهیز کردن را
تصور کن بعذاب الهی و عتاب الهی و اگر انصاف باشد که حساب از هر دو در انتظار الکبیر است حضرت داود و
داود و حتی آن اولیاء و ائمه هدی صلوات الله علیهم و مؤمنین و ملائکه تو را حاضرند و حساب از تو خواهند مرد و باشند حضرت سلیمان
علیه السلام را با آن نبوت که از خداوند خواست ملک را و خدا هم داده گفت رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی
بخشید و با وجود آن سلطنت و آن قدرت و حکم زنبیل باف میکرد و از آن وجه قوری جو میگرفت و بدست بکوبید و خمیر کرده و در پیش
آفتاب بر سنگ میانداخت پخته میشد و حالانکه خداوند بخشیده بخورد و لیکن تعرف نکرد در قیامت صد سال
سال بعد از پیغمبران دیگر داخل بهشت میشود بجهة معطلی در حساب خداوند عادل است و با وجود پیغمبری سلیمان خلاف رضای او را
نمیکند از حساب نمیگذرد حالا تو بدبخت بنده کار و ظلم کن و تفضل با سلوک بغیر یا بحرمة خمسه ٢ طیبه که در کتاب عدل الهی اثبات شده
بعذاب و عقاب و مواخذه بر سد حال دیگر بعد از آگاهی از نفس بخیر اینها حسنات و آیات و احادیث و غیرکن بهین تگر و در خانه
برادر دینی اعواد اقوام ... از دوستان و رفقا دعوت کرده و شوری بجهة تحمل هر چه بهتر از اطعمه رنگین نان و ...
محبت میکنی بکو ای سه ساعت از گرسنه باش بهتر که شکم خالی بهتر است حق سفره بر این باشد در آن میکنی
بکوی غلبه نفس میکنی که نعمت فراهم آمدن اسباب شکم پرستی شاید فردا که حاضر نباشد یا کسی آن را ازین تقه یا ...
و آن و از اقوال میکنی پس در این صورت تقصیر کن در آن عذاب آخرت برای پر کردن شکم چیزی از چه اشتهایی باید
نمود و با الله اگر از حرام باشد اگر حالا هم اندک آگاه هستی و نمی بینی تو جلالت نمی فهمی از این آیه استنباط میشود که خدا

میشود باید فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون یعنی تفکر کنید که اگر
من عمل میکنیم رفت روز قیامت کسی آگاه نمیشود الآن تو رسوا نگشته در الواح آسمانها و زمین بر همه مؤمنان از انس و جن و
ملایکه معلوم است مثل آینه عکس انداخته معلوم است الآن در مکافات خواهی بود لکن حالا تو نمیشود مثل یا که کسی را دور
برد جا باشد در آن معلوم نمیشود و یا بگو که بخواب رفته باشد اگر او را بیدار کرد به بر شدند در روش اثر خود را ز ناپیدا ار نمیشود
بگو را آیه اینکه فرموده الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا یعنی آن برای اعتبار است وقتی بمردی الوقت میفهمی چه کردی و چه خوردی الآن
در جای دیگر خداوند در قرآن میفرماید ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا
سعیرا تو الآن آتش میخوری پس بدان خدا و رسول او ائمه و مؤمنین هم میبینند در چه کاری و چه میکنی حالا دیگر اینجا
که پرسیده چه بوی تعفنی از او استشمام میشود این بوی تعفن تا بحرش میبرد و دلیل آیه سابق که خدا فرموده بسا کنین حلال
اعلی از بوی او مشاهده نمیکنند حالا دیگر انصاف با تو است چیزی که حلالش خالص باشد و خوردنش چنین اختیار با تو است باز برو
بزور و جبر و عنف با تحصیل شرعی بانکم و شکم با تقسم در وغ و تملق و ملازم خوانده طبیعت کس نه کس یا بزور و دغلی
و دغل اگر از این اقسام نشود بیکدی و طلب که هر آبرو دارد از مرد و نامرد بریز که آیا چیزی بتو برسد یا نرسد غرض قابل
نیست عزیز این پنج روزه عمر را در دنیای فانی بجهة امور ناقابل ضایع کنی که وقتی ملاحظه میکنی جان کلامش حلق است حلق
و دلق و حقیقت همه این امورات هم عوض دارد و میگذرد حالا اگر با این مطالب غور کردی دیگر کم بخور بنوعیکه شکم را پر نکنی جای
آب هم بگذار یا تو را آمد و شد نفس هم لازم است اینقدر بخور که بعد از آنکه دست کشیده باز میل بخوردن داشته باشی
اقلا جای آب سهل است بقدر داشته باشی نانکه چهار پنج لقمه دیگر بخواهی بخوری دست بکش و هکذا بقدری بیاشام که رغبت تمام نشود
زیرا که نامبارکت انبیل و خوردنش تو چیزی که بخوابد مانند اشتهای کاذب است هیچ که احوال اسراحح آن نگردی تمام میشود پس
اکل و شرب را بدین قرار کردی و از این طور تخفیف شده مهیا می مقدار قوه در جع نمیشود و تضعیف اعضا میکنند و قوت جسد
و طبیعت تنفیح میکند و حرارت غریزی قوه میباید پس بخور و بیاشام که سیری نبوی مثلا غذای روز اگر سیر شکم باشد پس شتغال
اکتفا نموده آب هم بقدر تشنگی بخور موافق غذا تا کسل نشوی که از تحصیل علم و کسب کار باز مانی حکمت کم خوردن این است
که آب کم خوردن تا تنبل و سست نشوی چون اصل بنای تو از گل است آب زیاد که در گل زیاد ریختی فاسد میکند اگر آب را در خانه گلی
بیش از زیاد ریختی خراب میکند و نیست که جبرئیل بر هر وقت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل آمد میشد عرض میکرد که یا محمد از خوابیدن کم
آب کم بخورید و دیگر غذای زیاد خوردن باعث مرضهای مزمنه بلکه مهلکه است برای ان و دیگر پر خوردن باعث زیادی عرض
میشود و شخص را کاهل و تنبل میکند بلکه رفته رفته میل بغذاهای لذیذ میکند و در پی کسب و شغل و عمل که دنیا خواهی میشود هر روز تو
عاید تو نشود که از عهده آن اطعمه بر آیی تا از کسب علم و عبادت تو را باز میدارد و دیگر سیری و غذای لذیذ خواهش های دیگر برای
شخص یا کار میگیرد و چه در لباس و چه در مسکن و چه زن و اسباب تجمل است که کار را فاسد میشود هم چنین خواب را زیاد میکند

از اینجا که گذشت از غیر حلال ممکن نمیشود ... حرام می افتد و در حرام که داخل شدی اکل حرام قلب را قسی میکند
قلب را که ظلمت گرفت نور ایمان از دل بیرون میرود و تو را از اطاعت عقل بیرون میبرد و مطیع نفس اماره میشوی ...
[illegible]

مراد جهان ... بلکه ... برادران مؤمن ... و ولایت ائمه اطهار ...
همه داخل است ... زکوة ...
[illegible]

ببخشم بشارت ثبت و حرفی که موافق حدیث است که برادری برادران خود اظهار بشارت کن بلکه هر کار را شکرگذار دید بشارت الفت از بسیار بر سر دور
تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امیر صلوات الله علیه نقل شده است که هم چنانچه خداوند گفته و مال بر شما فرض کرده است هم چنین شما زکوة
دارید زکوة جاه و بزرگی و جلالت و حرمت و شرف و تجلیل شما اثبات و خوش رویی است و خوش خویی با مردم و مکلم زکلام ما بسیار
با هر صفه براه و برودی چنانکه می فطنت نزد ترا مسکین و عفو بسیار داری و کم فرح مسکین و از آن بخل مسکین باید و سخنت نیز چنان باشی
بقدر قناعت سایل جواب به و اگر از تو سوالی کنند و چیزی پرسند اگر به یک کلمه بتوانی مختصر کنی بهتر است تا به دو کلمه و اگر به دو کلمه
بهتر است تا بیست کلمه هر چه بتوانی مختصر کن در کلام و دیگر سخن که میگویی با نظر رسیده بیضعت سو ضبط بگو و حال اگر کس بکی دو
و با ختم و خشوع و فراغ حرف بگو که گاهی و در بسیار بزرگ و قادر را از انواع کم میکنند تا بتوانید در سوال هم کم کنید اگر بتقدیر حاجت
چراکه هر که زیاد سخن گوید و سوال بیجا میشود مردی است که وقتی که از او هیچ نزول شده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سر منبر و عظ بود
پس فرمود که جبرئیل الحال آمده و از جانب رب جلیل این آیه آورده که لله علی الناس حج البیت من استطاع مردم عرض کردند یا رسول الله سال دیگر نیز
یا عمر یکبار شخصی چند دفعه با صلیح پرسیدند حضرت فرمود در عمر یکبار است انهم اگر مستطیع بشنید و حضرت مردم را تیغ کرد که چرا چنین
میگوید خداوند میفرماید که لا تسألوا عن اشیاء ان تبد لکم تسوکم یعنی از چیزها که حق احوال کنید که اگر ظاهر شود و حال سیاه حالی
نیز رسید یعنی که احوال پرسید شاید بشنوید سکوت شما که حقیقت یا سیاه و کیفیت هر چه بشود در سوال زیاد کنید بر عبادت که در جواب ملکیم تکلیف
زیاد میشود و مثل قوم بنی اسرائیل در حکایت بقره با حضرت موسی و قتیکه فرمود ان الله یأمرکم ان تذبحوا بقرة اگر سوال نمیکردند کار برایشان
میانشان بازرد و سیاه و بازیاد و چوان و پیر این بود که جسارت نمودند گفتند اتتخذنا هزوا حضرت فرمود اعوذ بالله ان اکون
من الجاهلین آنوقت گفتند فادع لنا ربک یبین لنا ما هی چنانچه این تفصیل کردند چگونه کاری باشد فرمود لا فارض
و لا بکر عوان بین ذلک بعد گفتند ما لونها فرمود بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین باز گفتند ان البقر تشابه علینا فرمود که
بقرة لا ذلول تثیر الارض و لا تسقی الحرث مسلمة لا شیة فیها بعد از آن چنین گاوی یکی از ایشان رسیده بقیمت گزاف دادند و فرمودند
کار را بجهت فضول و سوال بسیار بر خود مشکل کردند حالا در هر جا از امام یا علما و شیخ هم چنین حق امر بزرگان بسوال جواب با یکی
مختصر کرد چنانچه فرموده اند خیر الکلام قل و دل و دیگر خداوند میفرماید و قولوا للناس حسنا یعنی بطرز خوب کلام مرغوب سخن را
فهم سایل مناسب بگوید در اول عقل ایشان تکلم نمایید کلموا الناس علی قدر عقولهم و دیگر سخن میگوید آهسته بگوید صدا را بلند
کو بلند کردن صدا لعنت کرده اند چنانچه فرمودند یعنی در قرآن میفرماید و اغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت
الحمیر مباری مانند حرف زدن مذموم است بلکه حسن آن این است که کلام را حقایق این سخن باشد خریدار ملتفت نما و حد لم لیل
روز چون کودکی سخن بپرسد که در مسکو یا هو اهمیت بر ملکه با هر کسی سخن گوید در کمال خضوع و خشوع باشی حال این که اگر نه
تو بالاتر است ادب بجا آورده و نیت گرده و اگر از تو کوچک تر است بعزت کرامت او میشود و دوست برای خود بحرف زدن
دوم کلام زیاده در روحانی مضطر گشتن اگر شیرین است چیز فی ده اگر به طعم بدمزه است فرود بر که هیچ کلمه بیرون آید بر شکر و مثل

ابکلم پرواز کرد

و زنگه پرواز کرده باز نخواهد آمد موافق حدیث است کل شیء جاوز الاثنین شاع یاری تا بتوانی زبان بهرزه مکش بلکه کمتر گوی
اگر در زکوة چه خشم وقتی چنین بشنوی از زبان زبان تنها به بهشت ما خطه گفتگوی خود را کمن که بسیار رسیده که حرف
کم و زیاد نقصانها می کشی براو ترتیب است این است که گفته اند مصرع یک لفظ زیاد و زبان را زبان کند حرف خود بیش بجا است
سخن بجا که معصیت است و ضرر زیاد به آخرت دارد و بد گفته فرد لحم دل دانا نبودی تابع قول زبان از زبان خود خبر
مرا اما ضرر زبان حضرت امیر صلوات الله علیه میفرماید فکان لسان العاقل تابع لقلبه و کان قلب الاحمق تابع لسانه این
کلام معجز نظام منتخب از آن درر گوهر است و معنی دلالت بر آنکه قلب الاحمق فی فیه و لسان العاقل فی قلبه و دیگر حرفی که مرض
بعث خنده دیگر را است میشود خنده در جای که خنده لازم شد به تبسم بگذرانی که تمکین و وقار از جمله لوازم شخص مومن است و
دیگر خدا میفرماید فلیضحکوا قلیلا و لیبکوا کثیرا جزاء بما کانوا یکسبون معانی تفسیر این آیه با هم کم خندید و تبسم کنید
خنده کم کنی و بسیار گریست یعنی گریستن باید شدت باشد و آن از خوف خدا است و خوف بر سه قسم است یکی از جلال و عظمت
پروردگار است که از او خشیت گویند و در جای که در قرآن میفرماید انما یخشی الله من عباده العلماء خوف دانایان از جلال کبریا است
نه از باب معاصی است و هم چنین در قوم انصاری علما و خود را هیچان میگویند که ما هم از خوف عظمت خداوند در پس تکیه و مرتبه
در کوهها و بیابانها مسجد قرار میدادند و ترک میگرفتند و از زنان و از لذات دنیا دوری میجستند در این باب هم در صدد اسلام
بعضی از اصحاب خبر داشتند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منع نموده فرمود لا رهبانیة فی الاسلام و دویم خوف ایشان
که گرده ایم سیم خوف از انجمله مبدا و المعاد از این اره و که هر بزرگی را معرفتش زیاده بیشتر است الله نور عظمت بر دلش بیشتر تابد
بیشتر خوف دارد و یعنی معرفت بعلم است هر که علمش بیشتر خوفش بیشتر است از این جهت بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود
انا اخوفکم من الله و هم چنین حضرت امیر علیه السلام و سایر ائمه سلام الله علیهم خوفشان از همه کس بیشتر بود چنانکه در مرتبه
حضرت سید الشهداء علیه السلام در تجلیات اسرار الشهاده بیان شده است هر که معرفتش بیشتر در بندگی ثابت قدم تر است
پس بر او است که تحصیل معرفت نماییم بلکه آثار نور معرفت در دل پیدا شود و از گناهان بشدت کناره کنیم قلب رقیق شود و آثار خضوع و
خشوع ظاهر شود و سوز شوق در دل پیدا شده خوف بر او تا ثیر کند که قطرات اشک از دیده جاری نماید این خوف بر کار ها و در تشخیص عارف دوم
در دشنه باشد نفع و ضرر امتیاز نماید از چیزیکه ضرر دارد میگریزد و نجات یابد و آشنا این خوف مثل آبی است که بآتش بریزی آتش شهوت
میلات را فرو نشاند و در صفات رذیله را از ظلم و سبکی و دشمنی را نگو را میکنند نفس ذلیل و خاضع میکند و خشیت در بجا هده
با نفس و شیطانی است و در مراقبه و محاسبه اعمال و احوال خود است در ساعات و اوقات و در خشیت این است که آثار اعتبار و خوف
که شده و خیالی پیدا و نمو از او شده و سخن لغو نشنوید و خواب از چشمش رمیده در سحرخیزی و دعا و نماز و مناجات مشغول است افعال او
نیست که از اعمال ظاهر را درست میکنند و با نیز آثار معرفت باشد و در شخصی که بر خودش واضح میشود و از تجربات در مقتضای
میکنند و خوف کسی در دل او نیست مگر از خداوند و همه چیز از او خائف است چنین که فرمایش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است من خاف

خافه الله کل شیء و کسی که از خدا نترسد از همه چیز بترسد و هر که از خوف خدا قطره اشکی از چشم جاری شود بر حرارت [illegible]
باشد خداوند آتش جهنم را بر وی حرام گرداند و دیگر فرمود کسی که از خوف خدا بگرید داخل جهنم نشود تا شیر باز به پستان [illegible]
به پستان برگردد و این از جمله محالات است به تحقیق مثنوی در پس هر گریه آخر خنده ایست مرد آخربین مبارک بنده ایست [illegible]
[illegible]

[illegible]

آخرت گردی [illegible] عرض شده است مولای متقیان [illegible] علیه السلام [illegible] الدنیا والآخرة ضرتان [illegible] است که شخصی [illegible]
روی یکی از آنها کند [illegible] پس خلق دنیا و اهل دنیا و ابناء دنیا خواه فقیر خواه غنی [illegible]
[illegible]

[illegible]

مال دنیا و نظرت جوهر دار [illegible] و دنیا [illegible] نظرت [illegible] خوار [illegible] اگر [illegible]
[illegible] که خدا را فراموش [illegible] اگر [illegible] ستم [illegible] در دنیا [illegible]
با پس خود و خلق از ایشان [illegible] اول با ایشان چنان سلوک کن که دوست [illegible] سلوک شود [illegible]
تعاملهم کما تحب ان یعاملوک دوم [illegible] بپسند آنچه تو را خوش آید [illegible] در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] رسول الله تعلیم فرما [illegible] که [illegible] داخل بهشت شوم حضرت فرمود که ما تحب ان یاتیه الناس
الیک فأته الیهم و ما کرهت ان یاتیه الناس الیک فلا تأته الیهم [illegible] خصلت اعظم خصال است [illegible]
خصلت مؤمن است در حدیث دیگر فرمودند سید الاعمال ثلثة انصاف الناس من نفسک حتی لا ترضی بشیء الا رضیت لهم
مثله و مواساتک الاخ فی المال و ذکر الله علی کل حال [illegible] علی کل حال نه تسبیح و تحمید و تهلیل است بلکه مقصود از
[illegible] اوامر و اجتناب نواهی [illegible] خدا [illegible] حال اگر [illegible] در مقام امر و نهی [illegible]
[illegible] دشمن [illegible] خدا [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] سیم حق [illegible] صاحب حق را ادا کن [illegible]
[illegible] چهارم [illegible]
[illegible] العکس [illegible]
حتی چنین شده [illegible] من یتق الله یجعل لکم فرقانا [illegible] و من یتق الله یکفر عنه سیئاته و یعظم له اجرا [illegible]
یتق الله یجعل له من امره یسرا [illegible] و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب [illegible]
[illegible] در قرآن [illegible] در مقام تقوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معرفت [illegible]
[illegible]
[illegible] لا یکلف الله نفسا الا ما آتیها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معصیت [illegible]
[illegible] معصیت [illegible]

و معصیت الواح

و معصیت الواح عرش و کرسی [illegible]
[illegible] معصیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معصیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اطاعت [illegible]
[illegible]
در سوره الرحمن [illegible] هل جزاء الاحسان الا الاحسان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان تعبد الله کأنک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک [illegible]
[illegible] حال [illegible]
دنیا هم در آخرت [illegible]
[illegible] ان احسنتم احسنتم لانفسکم [illegible]
و ان اسأتم فلها [illegible]
[illegible]
[illegible] بودند
[illegible]
[illegible] یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین [illegible]
[illegible]
[illegible] تسبیح و تحمید [illegible]
جبرئیل [illegible]

با سعی او قرآن صلی الله علیه و آله بود در باطن با سایر انبیا علیهم السلام بود و بعد در روز قیامت گواه بر پیغمبری و ابلاغ رسالت ایشان همه به
حق حق شناس اگر به جهت او نبودی که شناخته شود هرگز این شرافت نبود و هم چنین اگر از لوث بتها پاک نشدی و رفع
روی زمین نمیشد و هم چنین حق تو بر جهات نعیم و درکات جحیم اگر شناخته نبودی و جهت دخول شناسا نبود هیچ
کسی را نه ما منتفع و معذب نشدی و هم چنین با علی حق شناس که تو خواص علام کالشمس فی رابعة النهار معلوم و مبرهن است
بهمین نبودنش که خداوند فرموده که بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که لولاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک
که اگر نبود نبوت تمام نشود و هم چنان اگر ولایت شما از نشر نبود فی تبلیغ رسالته و بهمین رسانیدن این امور
هر چه کمال رسید و نعمت بر ما تمام شد پس حضرت فرمود با وجود اینکه میگوید هیچ برای کسی کردم و هم آدم برای خود کردم لیکن
تو منت بکسی که از که من در حق تو چنین و چنان کرده ام صح هر چه حق تجویز کنی اگر چه بنعمت کنی عمل است مشهور و زبان
خولم میکویند برای حسب یکوساله نزول خداوند دی بد بهد دیگر فرمود که دعا که مسکینی در حق برادران دینی خود کن
که بلا که بهر است دعای تو هم دعا در حق تو میکنند از آن طرف خداوند سبحانه بدین جا آمد الحسنة فله عشر امثالها یعنی
الحسنه را تو در حق غیر بجا می آوری خدا یکی به ده عوض میدهد چون درین پرتو خواستیم معرفت برادران مؤمن و شیعیان و
حقوق ایشان را نزد و صفات ایشان را عرض کنیم و درین پرتو هم لازم آمد در علم اخلاق قلیلی بعرض برسانیم که این هم از واجبات

پرتو هیجدهم در علم اخلاق و سلوک با طبقه مردم خصوصا با برادران مؤمن خود که برادران دینی اند

بدانکه سلوک با مردم بسیار خوب است از آن جمله این حسن خلق چیزی است که ثمرش نه در قرار از هر گنجی که بکاری تو میرسد بهره
که با مردم تعظیم بجا می آوری با تو تهنیه بجا می آورند جزای او به نقد است در این دنیا بزودی بتو میرسد او آخر تمام هم دره
دارد پس اینکه اگر فهمیده باشد باید در این معاشرت با خلق که دو مزد دارد یکی به نقد در دنیا و دیگری در آخرت بسیار سعی کند
بلکه اگر شخص طماع باشد کل حواس راجع کند و اوقات را صرف این کار نماید طریقه سلوک هست که بداند هر که را خداوند در
دنیا عزت داده به قدری که عزت داده تو هم باید حرمت کنی از هر راه که ممکن باشد خواه عالم و فاضل و غیر آن خواه ظالم و جابر
فاسق و فاجر تو که از خدا بهتر نیستی که خدا باو عزت داده سلطنت و قدرت داده تو هم بداده خدا راضی باش تابع امر الهی بکن
چنانچه اگر ظلم و ستم و فسق و فجور او را دیدی بدل او را دوست مدار و زوال عزتش از خدا بخواه هر وقت به مصلحت داند از او تمام
میکند شاید حال بجهت مصلحتی باشد که تا آن و اسباب که زیست بجهت اتمام حجت و آزمایش و استحقاق شده باشد اگر دوست
عزتش مدار و حب آن در دل مخواه از آنکه باو با او باش و اگر میدانی بد است باز حرمت بدار تا زوال ملک و دولتش را از خدا بخواه و قلباً
او را دشمن دارد و در ظاهر با قیقنای آن عزت باید به راه رفت پس معاشرت و مجالست و ملاقات با مجانبت بجا
با مردم آنچو کن هر کس از تو بزرگ تر است اوست که از تو کمتر است عزیز بدار و در خشم کن و خوار را بداد و امر بر او از انسان بر
خلاف رضای خدا اگر کند تو مکن و در گذشت و اتفاق کن هر که بدی با تو کند تو بدی مکن زیرا که بد بد است هر که کند اگر به تو رسید باید

نمیکند چنانچه با تو اند کسی باید بعوض بدی هم بدی کند و اگذارد او را بخداوند اگر کسی تواند با قدرت تلافی کند
و اگر آنکه بعوض بدی خوبی کردی بهتر است فرد بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من اسا اگر کسی بر قرض که
او را طور در کتاب نفحة الرحمن روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند بعثت لاتمم مکارم الاخلاق و ایضا روایت است
که خداوند عالم پیغمبر را از مخصوص گردانید بجهت مکارم اخلاق و مکارم اخلاق ده صفت است اول یقین دوم
قناعت سیم بصیرت چهارم شکر پنجم حلم ششم حسن خلق هفتم سخاوت هشتم غیرت نهم شجاعت
دهم مروت بعضی صدق و حیا را بر آن افزوده اند که دوازده باشد و هم چنین ادای امانت و لیکن حسن
خلق که اینها همه اینها است که فورا اجرای او را می بینی چنانچه گذشت از ائمه سلام الله علیهم روایت است که فرمودند
عجبت لمن یشتری العبید بماله فیعتقهم کیف لا یشتری الاحرار بحسن خلقه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند
عجبت لمن یملک العبید بالاثمان کیف لا یملک الاحرار بالاحسان چنانچه خلق خوش و شیرین زبانی و ادای ...
و آنکه بسیار نیک را شناس از و در شناسد در راهست جان بازد و در حدیث وارد شده است که هر گاه کسی بکسی بگوید که خوش
میدهد ملکی به نهاده او را لعنت کند با دلی او ملک و حور ابله میدهد اگر آنهم جوابش داد ملک هر دو را لعن کند دوازدهم که دشمنی
همی که گفته بعضی شخص در حق تو بدی میگوید گفتم اگر از دو الیه هر چه میگوید دشمنان میگویند زیرا که من هم مذهب شما هم
و ایشان بمن خبر میرسد مذهب بتا او الی به عقوبت گذشت بالله شنیدم از آنکس که شنیدم بر او کرده اگر شنیدم و
دانسته از راه عناد و لجاج میگویند برای ایشان هم خدا است و الله عزیز ذو انتقام زید گر فحش میدهد تو را جبینی
چاره چه بود جز شنیدن اگر سنگ بزند تو را به دندان شکر بعوض توان کردن و اگر اگر کسی با او بدی کرده ...
معصیت است او را اولا مکن زیرا که در حقیقت حیوان است صاحب نفس اماره و روح شهوت است و طینت سجینی دارد
با طینت علیینی محرم است و از طینت سجین جز همان بدی صادر نمیشود حالا اگر از تو صادر شود شکر کن خدا را که تو از آن
گروه نیستی و تو سعادت بخت نداشته ای اگر تو هم مثل او بدی از تو هم سر زد خواهی بود و این توفیق خدا است نه از خودت و تعجب بکن برای
طلب استغفار کن و شاید از اعمال این بنده شخص خدا که او هم مسلمان است ببخشد ترک کن خواه مستحق اگر مردم بخشند برای تو
خوبی خواهد رسید فرد هر اگر نکند اگر بد تو بری خود را باش که گنه دیگری بر تو نخواهند نوشت البته چنین است در قرآن خوانده بود
الا تزر وازرة وزر اخری و دیگر اگر کسی پس از تو بزرگ تر است بجهت انکه پیش از تو عبادت کرده از تو بهتر است اگر کوچک تر است
پس بگو از من معصیت کمتر کرده پس از من بهتر است اگر هم سن است تو کمتر بر معاصی خود یقین دارم و در او در یقین ندارم اگر از
معاصی او یقین داری در حضور عزت کرده شاید توبه کرده و خدا هم عفو فرموده حال از من بهتر است پس برادران هم سن و هم علم تو
حق ایشان این است که ایشان را با خود مساوی و جاری در همه دارد تفصیل حقوق ایشان بلسان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
رسید حق مسلمان بر مسلمان هفت فرمود که هفت حق واجب است که اگر یکی از آنها را ضایع کنی از ولایت خدا بیرون است و خداوند او را نصیبی ندارد

کرده‌اند سوم حیث آنها فرمودند ... برتو بر تو ... حفظ کنی و ضایع کنی آنها را و عمل نکنی ... ولا حول
ولا قوة الا بالله فرمود حق اول آنست که از برای او هرچه برای خود میخواهی برای او هم بخواه و دوست بداری و آنچه را برای خود دشمن
داری برای او دشمن بداری حق دویم آنکه از غضب او اجتناب کنی و در رضای او و رضای او سعی کنی حق سیم او را [illegible]
نفس خود و مال خود و زبان و دست و پای خود حق چهارم آنکه چشم او و دلیل او و آینه او باشی حق پنجم آنکه تو سیر
نباشی و او تشنه تو سیر نباشی و او گرسنه تو پوشیده باشی و او برهنه حق ششم آنکه اگر تو خادمی داشته باشی و او نداشته
باشد خادم خود را بفرستی که جامه او را بشوید و طعام او را بپزد و جامه خواب او را بگستراند حق هفتم آنکه قسم او را تصدیق
کنی و دعوت او را اجابت کنی و در بیماری عیادت کنی و بر جنازه او حاضر شوی و اگر فهمیدی حاجتی دارد پیشی گیری که
او را ملجا بسوال نکنی بعد ... حالات [illegible] با حبیب در غیاب و حضور ... باشد و هم چنین در حال
ارتفاع قدر و علو منصب و زیادتی جاه تغییر نکند بلکه زیادتر شود ... اگر ... منصبی ... خود حال [illegible]
دفع بعضی ... در اوقات ... [illegible]
نماید و او را ... حقوق ... خود ... زحمت و کلفت ... و تکلیف خود را ... [illegible]
برادر ... جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله ... فرمود ... حضرت امیر صلوات الله علیه فرمود بدترین برادران
تو کسی است که تو را به تکلیف ... [illegible]
تو کسی است که هر وقت با من است چنان است که تنها ... [illegible]
... [illegible] ... فرمود
اذا احتشم المؤمن اخاه فقد فارقه ... [illegible] ... پیغمبر صلی الله علیه و آله ... فرمود
... [illegible] ... فرمود ... احمد ... [illegible]
فرمودند ... اخاه المؤمن ... [illegible] ... الجنة ... فرمودند
... [illegible] ... ثواب ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کردم ... حاجت ... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت

... که ... خصلت ... ایمان ... فرمود ... الایمان الحب فی الله والبغض فی الله
و ... اولیاء الله ... فرمود ... [illegible]
غبطه ... پیغمبران و شهیدان ... فرمود هم المتحابون فی الله والمتجالسون فی الله ... [illegible]
فی الله ... [illegible]
احتیاج ... [illegible]
و آب ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... ان من حق الاخوان ...
... [illegible] ... الذین ... [illegible]
الدنیا والآخرة ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... فقال ... [illegible]
... [illegible] ... الکعبة ... قال ...
بالکعبة ... حق المؤمن ... [illegible]
... [illegible] ... حاجت مؤمن افضل ...
از ... طواف ... حاجت برادر مؤمن ... [illegible]
خود ... حقوق برادر مؤمن ... [illegible]
حقوق برادر مؤمن ... [illegible]
حقوق برادر مؤمن ... [illegible]
... [illegible] ... مسجد حرام ...
... [illegible]
... [illegible]
... حقوق ... حضرت ... [illegible]
فرمود ... برای خود ... برای برادر مؤمن هم بخواه ... [illegible]
... [illegible] ... کلام الملوک ملوک الکلام ... [illegible]

هر چه او برادر دارد و خداوند عالم بحضرت آدم علیه السلام همین را فرمود در فقه الرضا مسطور است که ان الله عز و جل اوحی الی آدم علیه السلام انی
اجمع الکلام لک فی اربع کلمات فقال یا رب بینهن لی فقال واحدة لی و واحدة لک و واحدة فیما بینی و بینک و واحدة فیما بینک و بین الناس
فالتی لی تعبدنی ولا تشرک بی شیئا والتی لک فاجازیک عنها احوج ما تکون الیه والتی بینی و بینک فعلیک الدعاء
وعلی الاجابة والتی بینک و بین الناس فان ترضی لهم ما ترضی لنفسک و تکره لهم ما تکره لنفسک پس حال واضح شد که
هر چه برای خود بخواهی و تو را بکار است برای ایشان هم همان را باید خواست وانکه علاوه است این است که ایشان را بر خود مقدم داری
پس این است حقوق برادر مؤمن که لا یعد ولا یحصی است [illegible] برادر مؤمن را برادر گفته اند در قرآن خوانده انما المؤمنون اخوة فاصلحوا
بین اخویکم واتقوا الله لعلکم ترحمون پس گفته این برادر نه چنانکه اولاد دو کس از یک صلب و بطن آمده اند انها را برادر گویند
اینها نیز باشند از یک صلب و بطنند یعنی ایمان از صلب نبوت و بطن ولایت بهم آمده اند و همه در دوستی آل محمد علیهم السلام
موافقت دارند و در اشتمال عبادات مثل هم باشند پس برادرند بلکه حقوق انها بیش از حقوق برادران صلبی است
زیرا که اینها برادران روحانیند البته روح بر جسد علو و ترجیح دارد و در باب حقوق انها عرض کردم لا یعد ولا یحصی است و علمای جلیل
اعلام و مشایخ عظام با این فاضل رسیده اند بقدر صدق حقوق بسیار است چون مجلس بیشتر نمیدارد و بسیار کم کند که آورده شود
این حقوق اول مواسات باید با برادر مؤمن [illegible] اگر چیزی داشته باشد همین کلام که عمل میکند حضرت امام حسن مجتبی
علیه السلام مثل آنحضرت نباید [illegible] علیهم مروی است که آنحضرت سه مرتبه بیشتر با فقرا [illegible]
مال خود را با ایشان نصف فرمود حتی یک لنگه نعلین و یک چکمه را داده یک لنگه برای خود نگاه داشت حال اگر انصاف داشته
باشد و بوقت غور کند این مال را خدا به او داده اگر نصف را بخود [illegible] همه مردم [illegible] و درویش باشند [illegible]
[illegible] مردم [illegible] خرج میکنند که معروف خدمت پادشاه شوند [illegible] حضرت علی [illegible] ایشان بندگان خدایند [illegible] خداوند که
قدرش معلوم است دوم چشم باشی برای برادر مؤمن یعنی [illegible] اخوی [illegible]
بجا آری سیم مهرکاری [illegible] چهارم خادم او باشی اگر کاری برای او اتفاق افتاد [illegible] صورت [illegible]
او را بخود واگذاری پنجم او را سیراب کنی اگر تشنه باشد ششم او را سیر کنی اگر گرسنه باشد هفتم عورت او را بپوشی
برهنه نباشد هشتم دین او را ادا کنی نهم او را اطاعت کنی دهم او را یاری کنی به مال و دست و زبان و جان
یازدهم اگر سوال کند [illegible] دوازدهم اگر محتاج باشی [illegible] سیزدهم او را [illegible] چهاردهم
حامی او باشی [illegible] پانزدهم حفظ الغیب او [illegible] شانزدهم اگر حاضر باشد بزیارتش روی
هفدهم اگر عتاب کند [illegible] هجدهم اگر چیزی برای او برسد شکر کنی
[illegible] نوزدهم اگر عطسه کند [illegible] بیستم [illegible] بیست و یکم [illegible]
مظلوم باشد بیست و دوم اگر [illegible] بیست و سیم [illegible] بیست و چهارم [illegible] عهد و پیمان

کری

خود

او را بجا آوری بیست و پنجم او را اجابت کنی [illegible] بیست و ششم چون از سفر آید او را زیارت کنی بیست و هفتم نیکی او را از خلق
ظاهر کنی بیست و هشتم [illegible] عیب او را بپوشی سی ام او را در چشم خود بزرگ بینی [illegible] عیب او را اعلام
بدانی [illegible] بعد از مردن [illegible] از لغزش او درگذری [illegible] بر [illegible] چشم او ترحم کنی
[illegible] عذر او را بپذیری [illegible] همیشه او را ناصح باشی [illegible] دوستی او را حفظ کنی [illegible] عیال او را
حفظ کنی چنانکه از خود را حفظ میکنی [illegible] دوست او را دوست بداری [illegible] دشمن او را دشمن داری
[illegible] تهمت به او نزنی [illegible] او را بخود واگذاری [illegible] دشمنی با او مکن [illegible] اف بر روی او نگویی
[illegible] در مکاتبات اسم او را با احترام بنویس [illegible] اگر عتاب کند قبول کن بگو [illegible] حق با تست
[illegible] او را توقیر کنی [illegible] چشم بر او بپوشی [illegible] چون از تو جدا شود او را مشایعت کن [illegible] چون
[illegible] بسوی روی او [illegible] تبسم کن [illegible] هر جا باهم نشینید [illegible] از فخر [illegible] پرهیز
[illegible] او را در رفتار بر خود مقدم بدار [illegible] چون داخل خانه ات شود او را استقبال کن [illegible] چون
داخل خانه اش شوی او را اطاعت کن [illegible] در خانه اش هر جا گفت بنشین [illegible] در صله و هدیه بر او
پیشی گیر [illegible] خوش خلقی کن با او و متبسم باش [illegible] اگر او قطع کند تو با او بپیوند [illegible] تو با او
اگر او [illegible] تو خوبی کن اگر او با تو بدی کند [illegible] بر او لطف و ترحم نما [illegible] با او
مصافحه کن در حضر اگرچه فراق بقدر دور [illegible] باشد [illegible] در رفتن و آمدن از سفر او را مشایعت و استقبال
کن [illegible] سلام کن بر او اگرچه در حال تقیه باشد [illegible] اگر سه نفر باشید در حضور او [illegible]
مکن [illegible] در میان کلامش حرف میاوری و سخن او را قطع مکنی [illegible] در شادی او شاد باشی
[illegible] حیا را از میان بردار [illegible] با او منازعه و مخاصمه مکن [illegible] بیشتر از سه روز از او مفارقت
مکن [illegible] اگر فقیر باشد در میان او و غنی در سلام و تعارفات رسمی فرق مگذار [illegible] هر رازی تو را سپرده
ابراز مکن [illegible] هرگز حسد بر او مبر [illegible] او را حقیر مشمار [illegible] هرگز او را سرزنش مکن
[illegible] سخن [illegible] قول او را رد مکن [illegible] متعرض [illegible]
مال و ناموس او مشو [illegible] در غم و اندوه او محزون باش [illegible] گمان بد با او مبر [illegible]
او را مترسان [illegible] معادات دشمن او مکن [illegible] تقلید او را [illegible]
بدگویی او را [illegible] اگر در حق تو ظلم کند عفو کن [illegible] از قول او حرف در جایی مگو که او را عیب
کنند [illegible] اگر به بلیه گرفتار شود او را امداد کن [illegible] انصاف [illegible]
که تواند انصاف [illegible] ضعیف باشد [illegible] بسیار جای همت که خود شخص تقیه میکند یا حیا مانع او است

و در حقّ خود شاید که [illegible] نود و یکم شفاعت او را بکن هر جا ممکن است نود و دوم چون مسافرت رود اولاد و عیال او را تفقد کن نود و
سیم هدیه هر چه فرستد قبول کن اگر چه ناقابل باشد موافق حدیث نبوی صلی الله علیه وآله که فرموده‌اند لو اهدی الیّ کراع لقبلت
نود و چهارم چون بدر خانه‌ات الطلب آید تکلّف مکن بهر چه در خانه هست نزد او حاضر ساز نود و پنجم در حضورش کنیه او را
بگو مثل آخوند یا آقا یا میرزا یا حاجی هر چه باشد اسمش را مثل میرزا احمد یا محمد یا حسن یا حسین نود و ششم اگر با تو همسایه است
نیکوتر با او معاشرت کن که یک حق همسایگی علاوه دارد و آن هم حق عظیمی است نود و هفتم [illegible] او را حفظ
بکن که روزی برادر [illegible] نود و هشتم اگر چیزی کم کند [illegible] او را اعلام [illegible]
در تشویش نباشد نود و نهم اگر در حال انتقال یا چیزی تقسیم شود که او را هم در آن قسمتی باشد و حاضر نباشد
تو باشی قسمت او را [illegible] نزد خود نگاه [illegible] این صد امر از حقوق برادر مؤمن [illegible]

[illegible]

برای ممکن نیست محال است و لیکن اگر [illegible] همه حقوق را شامل است اگر چنانچه
[illegible] محبت [illegible] زیرا که حقوق [illegible] محبت است
[illegible] موافق حدیث انما الاعمال بالنیات و نیة المؤمن خیر من عمله و
نیة الکافر شر من عمله [illegible]

[illegible]

علیینی است و ماده است که طاعت [illegible] و واسطه از تو سر برزند این است که فرموده است خلقهم فی رحمته و این موهبت نفس ناطقه انسانیست
برای مؤمن و اگر کافر و منافق باشد منبع او از غضب است و فعل او معصیت است و این از ماهیت که طینت سجینی است که
نفس ناطقه شیطانیست که من نفسه است مؤمن اطاعت ماده که موجود است و من ربه میکند طاعت و عبادت باشد فعل او اما
کافر و منافق الطاعه ماهیت را میکند که من نفسه است پس فعل او معصیت است در این مقام این وجود و ماهیت مساوی است نفس او است
موافقت نمود فعل او از او بروز میکند در تجلیات معرفت نفس بیان شده است و این از باب جبر و تفویض نیست [illegible] والله اعلم
العلام فقیری از این مقوله خوب ثابت است در مسائل واجبات و مستحبات و جمیع شرعیه معقوده مذکوره خواهد بود و تحصیل معرفت [illegible]
بگوید مردم که اصل این است چرا گذاشته در فروع غرق شده اید این حلال و حرام و صلوة و صیام و حج و جهاد و خمس و زکوة و همه احکام
برای همین است که تو این آداب و ترتیب [illegible] و بین علوم متعلم [illegible] معرفت و ولایت [illegible] و واسطه انسان [illegible] از جمله [illegible]
هستی و کار دنیای ظاهر تو [illegible] شریعت است که اگر درست خانه شد مؤمن حقیقی و کافر [illegible] و در این علوم شریعت [illegible]
و کفایه [illegible] و اهل [illegible] این علم [illegible] و معارف است پس حمد این معرفت راجع محبت
برادران مؤمن است [illegible] قلوب خود را صفا داده [illegible] باشید چند حسد و بغض و کدورت و نفاق را از دلها
بیرون کنید تا اینکه دعاهای شما مستجاب شود [illegible] و برکت در نعمتها پیدا شود ظلم و ستم [illegible] و ظالم و سلاطین
بشما مهربان شوند [illegible] برکات آسمان نازل شود [illegible] شما [illegible] خواهد شد [illegible]
که چنین مثال است در میان مردم [illegible] ظلم و جور [illegible] کنیم [illegible]
و چشم [illegible] است در اکثر [illegible] است بلکه هر چیز از اطعمه [illegible] موافق [illegible]
در ترقی و تزاید است [illegible] هر چیز را [illegible]
خود را رحم کند [illegible] رحم کنیم و در حق یکدیگر مهربان باشیم این بود حقوق برادران [illegible]
سران حقوق برادران بزرگتر [illegible] بمقام [illegible] و بعضی که برتبه [illegible]
[illegible] خدا یا طلب عفو میکنیم از برای خود و جمیع برادران ایمانی که آنچه نکرده ایم در حق ایشان [illegible]
خداوندا [illegible] عفو [illegible] در حق من [illegible] از حقوق برادران [illegible]
بجا [illegible] لازم است که داخل [illegible] معرفت ایشان [illegible]
چون بنای این کتاب بر معرفت است و عمده در این مطلب است که در این تجلی ذکر
میشود چون معرفت خدا معرفت پیغمبر صلی الله علیه و آله است و معرفت آنحضرت معرفت ائمه صلوات الله علیهم است و این [illegible]
منتهی است بمعرفت شیعه کامل و محبت برادران مؤمن پس برادران [illegible] که بزرگتر [illegible] از حال
از علم و عمل و مال و عزت و حرمت و قدرت [illegible] باید [illegible] در هیچ باب از ایشان مضایقه نکنی و [illegible]

است که [illegible]

است که [illegible] با ایشان مواسات کنی که حقیقتی که عرض شد یعنی انصاف کنی و چون ستم برادران که [illegible] از قواعد یعنی ایمانی
ایمان این بزرگی و کوچکی که گفتیم نه حسب و نسب بلکه ایمان و تقوی و رتبه [illegible] مولا [illegible] خوار [illegible] ایمان
اخوان [illegible] و دخل بمقام [illegible] گذشت [illegible] برادران کوچک هم چیزی مضایقه نکنی در تعلیم
و تعلم و پند و موعظه و نصیحت و حمایت و مال [illegible] در حق ایشان [illegible]
نصف [illegible] بقدر حوصله و ظرفیت و قابلیت تا اینکه کم تربیت شوند باید مراقب ایشان باشی [illegible]
و [illegible] ضعیف [illegible] بتدریج [illegible] تا مساوی [illegible]
بلکه از تو زیاده [illegible] برادر [illegible] محتاج [illegible]
اعانت بعلم و عمل و تقوی [illegible] و اگر بر هر کاری در علم و درس [illegible] واقع شود
[illegible] که [illegible] نیا نرسد [illegible]
از آن طرف هم [illegible] خاتمة [illegible] عیب او [illegible]
باید چشم از قصور [illegible] معصیتش [illegible]
تقرب دارد [illegible] فضل و کمال و علم و معرفت و مال و جان همه را از خدا [illegible] در راه خدا [illegible]
خدا [illegible] حقوق خدا را ادا کند [illegible]
[illegible] این قاعده [illegible] برادران ایمانی [illegible]
رجعت [illegible] برادران [illegible] اخوان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] که [illegible] و دوست [illegible]
[illegible] ظاهر ایشان [illegible] خبیث [illegible]
[illegible] برادران [illegible] اخوان [illegible] خارج
[illegible] ایشان [illegible] خیانت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] بلکه قاعده [illegible]
[illegible] ربانی [illegible] الفقه
[illegible] حضرت امیر صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] الکلام [illegible] الا
[illegible] العبد
[illegible] رسول و ائمه صلوات الله علیهم [illegible] المؤمنون اخوان [illegible] از این فرموده [illegible]

شیخ چنین هم میباید که از رفقاء و اخوان و هم‌نشین هم سؤال میکنند چنانچه با خوبان مجالست و موافقت واجب و لازم است
و محبت ایشان نیز از محبت خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم واجب مقصود از محبت هم معرفت ایشانست و مراد ده
و معاشرت و انس با ایشان منفعتها عاید شخص میشود مخفی نماند که علاوه بر احادیث و اخبار این خاطی را تجربه حاصل شده
عرض میکند بدانید که این اقل عباد در شصت و شش سال اکثر گذشته و دندان در دهان باقی نمانده بجهة نزله و صداع
دو بهشت دیگر هم بهم رسیده و کشیده ام چنانچه یکی از شانها بی اشغل باقی مانده و در اوایل اذیت میشود بسا شبیه در هنگام خوردن
غذا بار آورد و سقف دهان مجروح چون بسیار سخت و محکم بود و حرکت و بالگیه شکستن میکنند را اندک قسم تا مدت یکسال بود سال گذشت
حال چنان نرم شده از موافقت و مجالست و مواظبت گوشت لثه که انهم نرم شده در ظاهر و باطن چون گوشت
لعاد و مثل گوشت نرم لیس گرفته اند اصلا اذیت ندارد که سال بکشیدن ان ندارم در دهان سختی و محکمی بادیست عرض
این بود که سخت با نرم بعلت مواظبت و معاشرت چنین بشنا میشود و متابعت میکند تا الاستخوان سخت با گوشت نرم
بسیار بعید است و لیکن تجربه حاصل شد پس بهمین صحبت جان و بدن را استنباط هر کدام غالب شدند دیگر را اگر
تفرق خود میاورند پس میتوانی با خوبان هم‌نشین باشی و با نیکان خلطت و آمیزش کنی فرد الیقعان ازینان نابود جنس باش
خان ای هم‌نشین نیک جو قندای دهان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمایند دوستانیکه دارید نظر کنید که با که رفیقید و که را
رفیق گرفته اید از این حدیث معلوم میشود که اخلاق رفقا در رفقا تاثیر دارد و چون غالب آمد دیگر را در اطاعت و تفرق خود
می آورد چنین که در وجود تو نیز همینکه یکی از اخلاط اربعه غالب آمد اخلاط دیگر را هم در تحت تفرق خود می آورد که حتی
ادویه که ضد او است بجهة دفع ان میخوری ان دوا خاصیت ان غالب میبخشد نزدیک است که در یکی از وصایای خود حضرت
امیر صلوات الله علیه بحضرت امام حسن علیه السلام فرموده اند یا بنی احفظ عنی اربعا لا یضرک ما عملت معهن و هو هذا اولهن
اغنی الغنی العقل و اکبر الفقر الحمق و اکرم الحسب حسن الخلق و اوحش الوحشة العجب ایاک یا بنی و
مصادقة الاحمق فانه یرید ان ینفعک فیضرک و ایاک و مصادقة البخیل فانه یقعد عنک احوج ما تکون الیه
و ایاک و مصادقة الفاجر فانه یبیعک بالتافه و ایاک و مصادقة الکذاب فانه کالسراب یقرب و یبعد
عنک القریب این چهار رتبه اول در اکتساب فضایل است و این چهار رتبه ثانی در اجتناب از ارباب رذایل است مقصود
از این چهار رتبه ثانی است در انتقام زیرا که احمق میخواهد منفعتی بتو برساند ضرر میرساند و دوستی بخیل در وقتیکه تو بسیار محتاج
باشی خود را عقب میکشد یعنی ملتفت نمیشود و همراهی با تو نمیکند و در این کار و چیز اندکی میگذارد و دوستی با کاذب تو را ارزان می
فروشد فرد با مردان که نشین که صحبت بد اگر چه پاکی تو را پلید کند آفتاب بدین بلندی را لکه ابری ناپدید کند و دوستی با کذاب هم
چون سراب است که دور را بتو نزدیک و نزدیک را دور مینماید گفتار رنا صوابست پس حال سعی کن که با کسانی موافقت و مجالست نمائی
که در علم و عقل و فضل و کمال و معرفت از تو بالاتر باشند یا اقلا موافق تو باشند که در خوبی بر تو غالب آیند تو را تابع خود نمایند

که دوستان است که میفرمایند صحبة الاحمق عذاب الروح و صحبة الحبیب حیاة الروح بلکه در این دنیا و آخرت هم رود معذب و
عذاب اهم خود برای خود مهیا کرده زیرا که نعمت نعیم و نقمت درکات جحیم را ما خود پیش میفرستیم چنانچه ذکر آن در این کتاب جنات
شده است و آن از اعمال ما است اگر دقت در اعمال خود غور کنیم بعلم الیقین میبینیم چنین که خداوند در قرآن خبر داده است
کلا لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم حال چون آگاه شدی از مردم حکایت مکن که اکثر اخلاق از معاشرت مردم است
باید آن بطور مدارا در عالم ظاهر سلوک کن از روی تقیه و همیشه عرض کردم کسی را از دوست و دشمن حقیر شمار نباید است
که شاید از نزد خداوند قرب باشد و تو ندانی و دیگر از کسی رنجش بروی او تو روا مدار و شکایت مکن زیرا که تو دوست
و شاید عیبان که ان نباشد و اگر تو از ایشان تجربه کنی که دوست میباید تجسس مکن که در پشت سر تو با شنیع و حتی غیبت کنند هم
بشنوی بغضب در مباد و طمع خود را از ایشان قطع کن که پیغمبر فرموده عز من قنع و ذل من طمع اگر خود یار از ایشان دوری
طمع نداشته از خدا بخواه تا بتو رسید شکر خدا و خدا را بجا آور و اگر تو را از ایشان بخدا واگذار هر که خدا کبیر کسی
مسلط نکرده زیرا که چیز ... حکمت خداوندی انهم ... مکافات عمل و جزای ... اگر کسی معصیت کرده ام
و تکلم بنده به معصیت نیست شاید تو ندانی و آنانیکه ... سزاوار در رکاب ... چنین که عبارت حدیث است
حسنات الابرار سیئات المقربین و دیگر حضرت امیر صلوات الله علیه میفرمایند ما عبدناک حق عبادتک و دیگر بسیار است بعضی
ابتلاها و صدمات دنیوی بجهة رفع درجات و رسیدن بمراتب عالیات است و عمل اگر ما ... هیچ یک قابل ... هستیم مگر از
باب مکافات و جزای اعمال است پس باید به احوال استغفار نموده و توبه کرده و شکر کرده که اینهم از ... فضل ... نه
میفرماید دیگر اگر گواهی در میان مردم آمد ... منع ... شو از این مردم و در برابری ... باشی
کاری حد وسط را بگیر میان افراط و تفریط و بخل و اسراف و جبن و تهور هر صفتی ... جناب امیر صلوات الله علیه
خیر الامور اوسطها و دیگر شیخ ... احدی را ظلم کردن و تا میتوانی منع کن از ظلم و هرگز ... مقدار ... خود ... خواه
کم باشد یا زیاد اگر کم داری ... دوستان شاید محزون میشوند و دشمنان شادمان و اگر زیاد ...
شاید برتو حسد برند یا از خواهش کنند که برتو کلفت است و ... نتوانی آورد ... عداوت ایشان شود
دشمن تو را عوض ... شود و در هر صورت زبان و اهل و این است که فرموده اند استر ذهبک و ذهابک و مذهبک
پس باید با خلق زمانه بملایمت و مدارا رفتار نمود تا اینکه هدایت شوند و از لوث شرک ... پاک کردند شاید صلاحیت
رفاقت و برادری بهم رسانند چنانچه شخص اگر آلوده بنجاست ظاهر است سزاوار دخول مسجد نیست اگر ملوث بنجاست
باطن است قابل دخول بهشت نباشد و ملاقات حور و غلمان را لایق نیست مگر آنکه ظاهر و باطن را از لوث نجاسات
و باطن پاک سازد و به آب توبه شستشو دهد پس است ... و ... تا آنکه پاک شوند ... احوال ...
و آن این است که ... دوست ... ایشان را دشمن بداری و از ... ایشان اجتناب ... نمائی و از ... دشمنان

ذاتی ایشان برتری جوفی زیرا که ما اوقات مؤمنند و در ظاهر نفاق ایشان را ذکر فرموده خبیث العمل طیب الذات اند و مرویست شخصی از
حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کرد که یابن رسول الله ما جماعتی را می بینیم که دوستان شما اند و شراب میخورند و ارتکاب معاصی از
معاصی میشوند آیا روا است با ایشان [illegible] حضرت فرمودند والله فاسق [illegible] که امت شیعیان ما و کسانیکه در شیعی ما
دارند ولیکن ایشان را الحکم خبیث النفس خبیث العمل طیب الروح میباشند از دنیا بیرون نمیروند مگر آنکه با ایشان را مبتلا بجوع [illegible] ایشان را
رو سفید محشور میکند و خبیث ایشان را می پوشند و صاف و پاک میشوند در دنیا بسبب ظلم پادشاهان بایشان میرسد یا مرض یا بلاها
یا [illegible] های صعب مبتلا میشوند یا خوابهای هولناک می بینند یا مرگ بر ایشان شدید میشود و اینها کفاره گناهان ایشان است [illegible]
صلی الله علیه و آله میفرماید قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم
و هم چنین از شیخ [illegible] شنیدم فرمودند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] بکتابی [illegible] جبرئیل [illegible] که [illegible] — نشانه بشده
بازار [illegible] که حضرت [illegible] که از اخلاص بگوید لا اله الا الله از اهل بهشت است [illegible]
و منع نمود که مردم باین کلمه جری میشوند در معصیت حضرت شنیدند فرمودند برای بجز دان [illegible]
فرمود و یفعل به الا انقی [illegible] جامی [illegible] هرگاه [illegible] چنین باشد حال اگر [illegible]
معصیت میکند عارضی است [illegible] بایدند از خوردن [illegible] طفل [illegible]
خوردن [illegible] را [illegible] پس الصفت معصیت عرضی است [illegible] موافق حدیث سعادت و شقاوت [illegible] عقل
جهل است [illegible] و سجین [illegible] و جود ماهیت [illegible] شخص [illegible]
کمال است که معصیت [illegible] طبیعت عقل [illegible] اقتضای [illegible] پس [illegible] معصیت
سر میزند [illegible] و خلط [illegible] که در عالم [illegible] مؤمن کامل [illegible] نفس [illegible]
دائم کرده [illegible] از خود ایشان [illegible] خداوند [illegible]
که صادر است [illegible] در حدیث است که در روز قیامت [illegible] شیعیان علی ابن ابیطالب علیهم السلام
بجهنم [illegible] ملائکه [illegible] شفاعت حضرت [illegible]
بدست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] حضرت [illegible]
هر یک شیعیان را که معصیت کارند [illegible] بر [illegible] دوستان [illegible]
داخل شده [illegible] در [illegible] جهنم میشوند [illegible] شیعه داخل [illegible] بهشت
میشود زیرا که [illegible] شیعه است داخل [illegible] لیمیز الله الخبیث من الطیب و یجعل الخبیث بعضه علی بعض فیرکمه
جمیعا فیجعله فی جهنم اولئک هم الخاسرون یعنی جدا کند خدا خبیث را از طیب و خبیث [illegible]
[illegible] خبیث [illegible] که عمل [illegible] حدیث [illegible]

برزخ الائمه زیرا که اعمال از مزج و لطخ و خلط بیاشد از مصیبان و شیعیان است که مؤمن داخل شده بوده [illegible] عاریه بود
از مؤمن گرفته بعد جنس داده و این از خبیث خورشان بوده و ظلم ثبت حق محض [illegible] در قرآن میفرماید که الخبیثات
للخبیثین والخبیثون للخبیثات والطیبات للطیبین والطیبون للطیبات اولئک مبرؤن مما یقولون لهم مغفرة و رزق کریم
[illegible] این صفتهای خبیث از ذاتهای خبیث است و ذاتهای خبیث از صفتهای خبیث است و صفات پاکیزه از ذاتهای
پاکیزه است و ذاتهای پاکیزه از صفتهای پاکیزه است [illegible] از اعمال خبیثه [illegible]
[illegible] در زیر [illegible] خلط [illegible] روزی [illegible] خداوند [illegible]
بعد از [illegible] ائمه سلام الله علیهم است [illegible] و تحقیق [illegible]
اعمال [illegible] مؤمن [illegible] خلط [illegible] جهنم [illegible] — در قیامة
بوده [illegible] مؤمن صفت [illegible] بهشت [illegible]
و [illegible] مؤمن است [illegible] جهنم است [illegible] جهنم [illegible]
عاصی را در طبقه اعلای جهنم میبرند که از آن ضحضاح گویند از آن جهت که عاصی [illegible] از مزج خلط پاک شوند و این مثل حمام
که شخص در اول عرق کند و آن [illegible] بدن [illegible]
شود [illegible] پاک شده حال دیگر قابل [illegible] بیرون آمده مثل زغال [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] بهشت است [illegible] مقصود این است که [illegible] مؤمن [illegible] کیفیت [illegible]
و [illegible] بسیار است [illegible] عالم [illegible] عالم اول غذا میخورند بعد آب در [illegible] عالم [illegible] غذا
[illegible] داخل بهشت شوند غذا میخورند [illegible] غالب شیعیان عاصی [illegible]
در دنیا و در عالم برزخ پاک میشوند [illegible] شیعه [illegible] ضحضاح [illegible]
در حدیث از صفوان جمال مرویست انه قال دخلت علی الصادق علیه السلام فقلت جعلت فداک سمعتک تقول
شیعتنا فی الجنة و فی الشیعة اقوام یذنبون و یرتکبون الفواحش و یشربون الخمر و یتمتعون فی دنیاهم فقال
نعم اهل الجنة ان الرجل من شیعتنا لا یخرج من الدنیا حتی یبتلی الله بسقم او مرض او بدین او بجار سوء یؤذیه او
بزوجة سوء فان عوفی من ذلک شدد الله علیه النزع حتی یخرج من الدنیا و لا ذنب علیه فقلت لا بد من رد المظالم
فقال ان الله جعل حساب خلقه یوم القیمة الی محمد و علی صلوات الله علیهم فکل ما کان من شیعتنا حسبناه من الخمس
و [illegible] بینهم و بین خالقهم استوهبناه حتی لا یدخل شیعتنا النار [illegible] الکوفی [illegible] روایة
کرده که چون اورا وفات رسید [illegible] که دروغ [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام که
فرمود والله لا یموت عبد یحب الله و رسوله و یتولی الائمة فتمسه النار ثم اعادها الثانیة ثم الثالثة [illegible]

اینکه حضرت نقل فرمود از ابن عباس است موافق حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که فرمود ستفترق امتی ثلث و سبعون فرقة کلهم فی
النار الا واحدة اینکه فرمود الا واحدة اگر بیشتر در آتش بودند می‌فرمود الا واحدة و لیکن شیعیان و موالیان معذب نشوند که دوام
عذاب مخلد هم باشند بلکه در سایهٔ جهنم هم نتوانند زیست نمود اگرچه خداوند می‌فرماید که اگر این خلق معصیت نکنند خلقی دیگر خلق
معصیت کنندهٔ من بخشم [illegible] باید غفاریت در حقایق و دقایق خداوند ظاهر شود و حال با این فضل و رحمت ارتکاب آثام
و خطیئه باعث رسیدن بمقامات عالیه و درجات رفیعه نمی‌شود اگر کسی را غیرت و محبت باشد پستی منازل نزد همراهان رجوع کامل
خواهد بود عفو و شفاعت رفع شرمندگی و خجالت نکند معاصی بسیار بد است [illegible] ملا کنه [illegible] بامید بخشش و دولت اگر
گناه بخشند شرمساری است جهان شرمساری بخشش اگر کسی تصور کند زخم بسیار است مرتکب که او فاقد [illegible] شدم شخصی از اصحاب
این طایفه با این خیال [illegible] دولت بود [illegible] قرین و مانوس بسیار بخدمت او کرده بودم [illegible]
[illegible] چهار [illegible] برای من [illegible] خداوند [illegible] که کسی [illegible]
[illegible] جواب نوشته بود [illegible] کاغذ [illegible] برای [illegible] آنچه خواسته بخشم
دیگر هم [illegible] که قابل نیست وقتی کاغذ را خواندم بسیار [illegible] تصور کردم که [illegible]
[illegible] این نوع [illegible] هرچند [illegible] که [illegible]
از جواب نوشته [illegible] این نوع [illegible] فرستاده [illegible] خواهد شد [illegible]
رقم [illegible] بوده [illegible] کاغذ داده [illegible] هر وقت [illegible]
از آن دولت [illegible] نفس [illegible] نوشته [illegible] این [illegible]
امتحان [illegible] خواص [illegible] الفعال [illegible] خداوند [illegible]
در یوم القیام [illegible] خواهم کرد [illegible] که [illegible] خدای [illegible] کریم [illegible] نفس اماره [illegible]
و [illegible] دارد [illegible] تحقیق [illegible] حق [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] کند [illegible] بخشش [illegible]
[illegible] بخشش [illegible] شخص [illegible] خداوند [illegible]
و شرمساری [illegible] از ابن عباس روایت کرده [illegible]
ابن عمر [illegible] وقت [illegible] بخطاب [illegible] این وقت [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام که فرمودند لا تمس النار من مات و هو یقول بهذا الامر [illegible]
کفت [illegible] جعفر بن محمد علیه السلام انه قال لا یدخل النار [illegible] حدیث بشارت [illegible] حدیث [illegible] کتاب
[illegible] شیخ [illegible] ابراهیم بن سلیمان القطیفی که [illegible] حدیث و این [illegible] ذکر چند

حدیث اول [illegible] روایت الشیخ العامل الفاضل الفقیه النبیه ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة الحرانی فی الکتاب المسمی
بالتمحیص عن امیر المؤمنین علیه السلام قال ما من شیعتنا احد یقارف امرا نهیناه عنه فیموت حتی یبتلی ببلیة تمحص بها
ذنوبه اما فی مال او ولد او اما فی نفسه حتی یلقی الله محبنا و ما له ذنب و انه لیبقی علیه شیء من ذنوبه فیشدد علیه عند موته
فیمحص ذنوبه و در کتاب [illegible] مسطور است که روزی در خدمت حضرت صادق علیه السلام ذکر سید اسماعیل حمیری کرده آنحضرت
فرمود رحمه الله [illegible] شنیدم متناول نبیذ می‌نمود [illegible] حضرت فرمود [illegible]
آنحضرت چون [illegible] حضرت نبیذ را حلال [illegible] عرض کرد [illegible] آنحضرت فرمود
رحمه الله و ما ذلک علی الله ان یغفر لمحب علی علیه السلام یعنی خدا او را [illegible] جنب علی علیه السلام
که خدا او را [illegible] شیخ ابو جعفر طوسی [illegible] سید حمیری [illegible] وفات [illegible]
[illegible] رنگ روی او سیاه شده [illegible] بهوش آمد [illegible] چنانچه ذکر نموده‌اند [illegible]
[illegible] حضرت امیر صلوات الله علیه [illegible]
من [illegible] حضرت [illegible] چون [illegible] دیدار مبارک آنحضرت [illegible] اضطراب [illegible] بعمل
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] این ابیات بر زبان راند شعر [margin: شعر]
الذی من مات من اهل [illegible] و ما البشری [illegible] و من مات یهوی [illegible] فلیس له الا الی
النار مسلک یا حسن [illegible] نفسی و [illegible] الارض [illegible] یا حسن انی بفضلک عارف
و انی بحبلک من هواک لممسک و انت الوصی المصطفی و ابن عمه و انا نعادی مبغضیک [illegible]
[illegible] الهدی و تارک معروف الضلالة و مترک [illegible] علی [illegible] فلیت [illegible]
[illegible] مروی است که [illegible] چند گفته [illegible] علی نجات [illegible]
خود را [illegible] بهشت عدن [illegible] ان [illegible]
کرد [illegible] علی علیه السلام [illegible] وفات [illegible] کلمه شهادت
کرده [illegible] حدیث ابو عمر الشاری قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انی لا ارى من اصحابنا
یرتکب الذنوب الموبقة فقال لی یا ابا عمر لا تشنع علی اولیاء الله ان ولینا لیرتکب ذنوبا یستحق بها العذاب فیبتلیه الله فی
بدنه بالسقم حتی یمحص عنه الذنوب فان عافاه [illegible] فی رزقه [illegible] حتی یلقیه و لیس عنه [illegible]
[illegible] الجنة ایضا [illegible] رواه الاصبغ ابن نباتة قال ان امیر المؤمنین علیه السلام صعد المنبر فحمد الله و اثنی علیه ثم
قال ان شیعتنا من طینة مخزونة قبل ان یخلق الله آدم [illegible] لا [illegible] منها شاذ و لا یدخل فیها داخل و انی
لاعرفهم حین انظر الیهم لانی رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] فی عینی و انا [illegible] اللهم اذهب عنه الحر و القر و بصره [illegible]

من عدوه علی بغضنی بعده ابداً ولا حرّ ولا برد وانّی لا اعرف صدیقی من عدوی فقام رجل من الملاء فسلّم ثم قال
یا امیر المؤمنین انّی ادین الله بولایتک وانّی لاحبّک فی السرّ کما اظهر لک فی العلانیة فقال له علی کذبت فوالله لا
اعرف اسمک فی الاسماء الموالیین ولا وجهک فی الوجوه وانّ طینتک من غیر تلک الطینة وعلی ولایتنا اخذ میثاقک
وانّ روحک من ارواح المؤمنین فابدء للفقر جلباباً فوالذی نفسی بیده لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول
انّ الفقر الی شیعتنا اسرع من السیل من اعلی الوادی الی اسفله دیگر احادیث بسیار است در خصوص شیعیان که از
گناهان باقی نمی‌مانند اگر وارد محشر شوند و آیات قرآنی نیز گواه برین است مثل آیه لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر
وامثال آن که تفسیر فرموده‌اند لا یسئل عن ذنبه انس ولا جانّ ای من شیعتهم و قوله صلعم از حضرت شفاعتی لاهل الکبائر
در کتاب شیعه از علمای اهل سنت روایت شده که نعمان انصاری از قدمای صحابه بود و در عهد سید علیه السلام [illegible] شرب
خمر مبتلا بود و وقتی او را مست بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آوردند بعد از آنکه کامل آمد حضرت او را تازیانه
زدند تا چهار نوبت این فعل از او صادر شد یکی از صحابه او را لعن کرد حضرت بر آن صحابه غضب آلوده نظر فرمود و او را
از لعن کردن منع کرد فرمود چنین مکن که او خدا و رسولش را دوست میدارد هر کس دشمن شیعیان را دوست داشته باشد از
ناصبیان است از سید ابن طاوس رحمه الله منقولست که از سرداب سرّ من رأی از مکان ولادت خود صاحب الزمان صلوات الله
علیه شنیدم که میفرمود اللهم انّ شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا وعجنوا بماء ولایتنا اللهم اغفر لهم من الذنوب ما فعلوه
اتکالاً علی حبّنا وولایتنا یوم القیمة امورهم ولا تؤاخذهم بما اقترفوا من السیئات اکراماً لنا ولا تقاصّهم یوم القیمة مقابل
اعدائنا وان خفّت موازینهم فثقّلها بفاضل حسناتنا یا ارحم الراحمین مرویست که مردی خدمت امام علی نقی علیه السلام شکایت
کرد که بعضی از شیعیان شما شراب میخورند در راه فرمود الحمد لله که ایشان در راه قرار داده شیعه و نباید [illegible]
معنی این است که چون در راه ولایت ما باشند که طریق مستقیم است ایشان پشیمان میشوند و توبه میکنند و خدا ایشان را می‌آمرزد یا از شفاعت ما
و دیگر هر خدا را که در راه شد اگر ما مانند کسی پیدا میشود که ایشان را [illegible] برساند بشیء خیر است و لیکن اگر بیراه باشد هر چه بدود دورتر
میشود و کسی [illegible] از راه [illegible] آورده میشود [illegible] از حضرت سید الساجدین علیه السلام مرویست که فرمود
انّ الله خلق النبیین من طینة علیین قلوبهم وابدانهم وخلق قلوب المؤمنین من تلک الطینة وجعل خلق ابدان المؤمنین من دون
ذلک وخلق الکفار من طینة سجّین قلوبهم وابدانهم فخلط بین الطینتین فمن هذا یلد الکافر المؤمن ویلد المؤمن الکافر ومن
ههنا یصیب المؤمن السیئة ومن ههنا یصیب الکافر الحسنة فقلوب المؤمنین تحنّ الی ما خلقوا منه وقلوب الکافرین تحنّ الی ما
خلقوا منه وبالجمله یخرج الحیّ من المیت ویخرج المیت من الحیّ [illegible] المؤمن [illegible] الکافر [illegible] از این قبیل است
گرچنان [illegible] سنگ سیاه لعل نگردد با طینت اصلی چه کند بدگهر افتاد پس این دو فرقه مؤمن و کافر صاحب قلب و نیت‌اند فرقه دیگر هم
هست که مستضعفند و صاحب نیت نیستند صاحب قالب و جوارح محض‌اند و در کار چیزی نمیکنند چنانکه بسیاری از زنان و مردان و قلب

اطفال که هیچ

اطفال که هیچ نمی‌فهمند و هکذا در روایات از اکراد و الوار و اهل بوادی بسیار رسیده که چنین اند خداوند در قرآن بیان [illegible] نموده است
دو قسمند یک قسم بجهنم میروند و قسمی [illegible] در آیه کریمه میفرماید الّذین توفّیهم الملائکة ظالمی انفسهم
قالوا فیم کنتم قالوا کنّا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئک مأویهم جهنم وساءت مصیرا
الّا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین لا یستطیعون حیلة ولا یهتدون سبیلا فاولئک عسی الله ان یعفو عنهم
پس این مستضعفین اول جای ایشان جهنم است بجهت آنکه تقصیر کرده‌اند و لکن فرقه دوم راه چاره ندیده‌اند شاید خدا از ایشان
در گذرد و ظاهراً اینها هم موافق حدیث در باطن امتحان شوند از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود انّ الله [illegible]
الانبیاء والمؤمنین من تلک الطینة الّا انّ الانبیاء هم من صفوتها هم الاصل ولهم فضلهم والمؤمنون الفرع من طین لازب کذلک
لا یفرّق الله بینهم وبین شیعتهم وطینة الناس من حماء مسنون واما المستضعفون فمن تراب لا یتحوّل مؤمن عن ایمانه
ولا ناصب عن نصبه ولله المشیّة فیهم این سه طینت چنین است که فرموده طینت مستضعفین پس اینها خلق شده‌اند
و [illegible] مؤمن از ایمان خود و نه ناصب از نصب و عداوت خود و از برای خداوند است مشیّت او در حقّ مستضعفین ایشان
قرار نگرفته یعنی اقرار ایشان در نجات بسته بمشیّت و اراده خداست خواهد ببهشت میبرد خواهد بجهنم میبرد و مراد از گل [illegible]
یعنی مثل طینت پیغمبران صاف و خوب است و گل گندیده بمعنی همان خباثت حمئیه است و مراد از خاک عبارت از گل [illegible] است
این است که صاحب قلب و معرفتی نیستند و مراد از تحوّل نگشتن مؤمنان از ایمان و ناصبیان از نصب اینست ضعف ایشان
از قوت و مستضعف است چنانکه مضمون آیه شریفه و روایات دیگر هم هست که هم الذین لا یهتدون حیلة الی الکفر فیکفروا ولا یهتدون سبیلا
الی الایمان فیؤمنوا لا یستطیعون ان یؤمنوا ولا یستطیعون ان یکفروا وهم الصبیان ومن الرجال والنساء چنانچه اینها [illegible]
حیلة باشند مرفوع عنهم القلم مرجون لامر الله باشند در حدیث دیگر وارد شده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به
عبد العزیز قراطیسی فرمود یا عبد العزیز بدانکه ایمان ده درجه است مثل نردبان که بالا میروند از این پله به آن پله پس آنکه صاحب
دو درجه است نباید بگوید صاحب یک درجه را که تو چیزی نیستی تا آنکه رسید به ده درجه پس چنین اند نظر حقارت بکسی که از تو پست تر است
مکن و الا نظر حقارت میباید کسی که از تو بالاتر است و هر گاه ببینی کسی را که از تو پایین تر است بیکدرجه پس او را بلند کن بسوی خود بنرمی
بطور رفق و مدارا او ملایمت بار مکن بر او آنچه را طاقت ندارد و الا میشکنی او را بدرستی که هر کس بشکند مؤمنی را پس بر او است جبر آن
نمودن او در جمال [illegible] که مؤمنین در مراتب ایمان بتفاوت است مثل حضرت سلمان علیه السلام و ابا ذر رضی که فرمودند لو علم ابو ذر ما فی قلب
سلمان لقتله او لکفّره و از این باب بود که حضرت امیر علیه السلام بسلمان فرموده وقتی که ابا ذر آمد در منزل سلمان و دید [illegible]
خود را وصله میکند و دیگری [illegible] پای خود را در [illegible] میجوشد [illegible] که از این خارق عادت [illegible]
[illegible] از سستی اعتقاد خود [illegible] است که طاقت تحمل این بار [illegible] خدا [illegible]
چگونه خلق کرده و اگر کسی [illegible] ملامت نمیکند [illegible] اجزا [illegible]

خاصیت این اجزا را در ایشان بقدر [illegible] گذاشته موافق حدیث دیگر است که ان اجزاء و چهل و نه جزء باشد بعد از آن کرده
این اجزا و ابر جزء را [illegible] پس یک جزء را گردانید به ده عشر بعد از آن قسمت فرموده اجزا را در میان خلایق پس یکی را
در یکی عشر داده و یک از جزوی و در دیگری دو عشر از جزء و هم چنین تا رسید به دیگری که او را یک جزء تمام داد و بیکی یک جزء و عشر
و عشر تا رسید بیکی دو جزء بعد از آن بهمین طور قسمت کرد تا رسید با رفیع رتبه از ایشان که چهل و نه جزء باشد پس صاحب
یک عشر جزء نمیتواند مثل صاحب دو عشر جزء تمام باشد و هم چنین الا ما فوق از این چهل و قسمت جهل و قسمت [illegible]
و فطرت است پس حال آنچه هر کس بهر قدر که دارد و بعلم و حسب طبیعت و فطرت تا از مرتبه [illegible] قرار داده [illegible]
بدرجه بالا رود و این آیه در قرآن دلالت بهمین مقام دارد و قوله تعالی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور
یعنی کسیکه بعمل صفت حسنه ایست او را کسب نماید زیاد میکنیم در ان خوبی را یعنی ترقی میدهیم [illegible] بالاتر کدام حسنه از ان
بهتر است و خدا آمرزنده است یعنی آنچه در ان مرتبه اول کرده هر چه عمل را تو زیاد کنی بکم راضی است و شکر کننده پس اگر [illegible]
حسنه که خدا [illegible] این عمل کنیم روز بروز زیاده خواهد شد و هم چنین معصیت پس اگر چه [illegible] احوال [illegible] نیست
استقلال ندادیم در خوب و بد هر حول و قوة او است ولیکن سیئه را بخذلان خدا [illegible] و حسنه را بفضل و لطف و توفیق [illegible]
او میکنیم چنانکه شاهد این مطلب فقره دعای سید سجاد علیه السلام است که در سجده شکر خوانده اللهم ان کنت قد عصیتک
فقد اطعتک فی احب الاشیاء و هو الایمان منا منک به علی لا منا منی علیک و ترکت معصیتک فی ابغض الاشیاء
و هو ادعوا لک شریکا منا منک به علی لا منا منی علیک و عصیتک فی اشیاء علی غیر وجه مکابرة ولا معاندة ولا استکبار
عن عبادتک ولا جحود لربوبیتک ولکن اتبعت هوای و استزلنی الشیطان بعد الحجة و البیان فان تعذبنی فبذنوبی غیر ظالم
و ان تغفرلی و ترحمنی فبجودک و کرمک یا ارحم الراحمین و در احادیث معتبره وارد شده است که عبد الله بن کیسان [illegible]
امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که [illegible]
و خوش طریقه و خوش معامله [illegible]
خلق و بد معامله و بی امانت [illegible]
کیسان اما علمت ان الله تعالی اخذ طینة من الجنة و طینة من النار فخلطهما جمیعا ثم نزع هذه من هذه و هذه من
هذه فما رأیت من اولئک من الامانة و حسن الخلق و حسن السمت فمما مسهم من طینة الجنة و هم یعودون الی ما خلقوا منه
و ما رأیت من هؤلاء من قلة الامانة و سوء الخلق و الزعارة فمما مسهم من طینة النار و هم یعودون الی ما خلقوا
منه عاقبت دیو زاده گردد دیو [illegible]
ثم تبدل سیئاتهم حسنات دلالت باین مقام است و دیگر در احادیث وارد شده است که من سرته حسناته و
سائته سیئاته فهو مؤمن حقا [illegible] ازین احوال میتواند تجربه [illegible] در مرتبه خود [illegible]

مروی است که فرمودند ان الله خلق السعادة و الشقاوة قبل ان یخلق الخلق فمن خلقه الله سعیدا لم یبغضه ابدا و ان عمل
شرا ابغض عمله و لم یبغضه و ان کان شقیا لم یحبه و ان عمل صالحا احب عمله و ابغضه لما یصیر الیه و اذا احب
شیئا لم یبغضه ابدا و اذا ابغض شیئا لم یحبه ابدا مراد از سعادت و شقاوت در اینجا خلق عقل است و جهل [illegible]
بر کل موجودات خلق شدند که تعبیر شده است از طینت علیین و سجین و آنچه [illegible] از سعادت و [illegible]
و جهل سر بر زند [illegible] و خلط که در هم شکسته شدند [illegible]
[illegible] و الطینة علیین [illegible] سجین [illegible]
برادران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فضل خدا مستور است [illegible]
که از روی فرمایش رسول خدا و ائمه صلوات الله علیهم [illegible]
خدا وند فرموده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نسبت بانبیا سهو ملائکه علیهم السلام نیز از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آنحضرت بذات او چنین است اینقدر برسی است که عالی نسبت بر آن
اعلم و اعدل و اکمل است اگر نبود چرا از اعمال و ایثار ادا نگفتند و اگر در این صورت بخواهد بزرگ کوچک را از خود براند باو معاشرت نمود
پس بزرگان او هم معلوم نخواهد بود هر که بزرگ است زیرا که بزرگ کوچک بزرگ دارد و هم چنین خداوند از تو بقدر وسعت تکلیف نموده اراده
بقدر وسعتش خواسته لا یکلف الله نفسا الا ما آتیها پس طبیعت تو باید از او متر جم شده و بیشتر نصیحت کنی و باشان حلاوت [illegible]
شان برسد خداوند تبارک و تعالی تو را هدایت کند و تو بواسطه او امر زیده شوی اگر چنین باشد که هر که از خود لیست تر و را بیان جمعشان باید قلبی
به دو خلق کشید زیرا که همگی لیست و چند نه تا برسد بر نبیا الله و پیغمبر صلوات الله علیهم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با نسبت بکمیه و تنزیه
و تقدیس باری تعالی روزی [illegible] دو مرتبه موافق این کلام که انه لیغان علی قلبی و استغفر الله فی کل یوم سبعین مرة استغفار میفرمود چنین
قلب آن بزرگوار چیست آیا از معاصی یا ترک اولی بود معاذ الله مگر از مباحات مکروه با ترا ایم ابدا بعمل نیاوردی حتی سیرو جبار ثمیل
نمیفرمود برای این حالت بود که چنین مشغولیات با دا در وز ایمی و معاشرت با خلق و اکل و شرب و صحبت با زنان و تو قبل کمیه انها
محقق بنده که است انبیا را ذنب بعید است نسبت بقرب حضرت باری زیرا که انبیا محجب است و چنین بود بقول عارف کل قلیل [illegible] ذنب
لا یقاس به ذنب جهان چون هدایت خلق را با توجه بسوی خالق فرقش بسیار است چنانکه شنیده حسنات الابرار سیئات المقربین واین
معقول است اگر چه آن بزرگوار خوبی یا تا نخواسته بود و لیکن خدا که نبود ناجحه ما احد بکم فرق است همه عالم درآن یکی بیمی است
بهای جهت ان عالی مقدار و دو بهای محبت طیران میکرد و دوم از رفیق الاعلی میزد چنانکه براق برق تک تحتش و میدان [illegible]
العنان فی مخت و عنان با زنشیدی در هیچ مقام تا بحد نکه زلاهوت تو مردم پای حیرت ساکن ارواح آمد انقعده تو خوش نام علم
خداوند تبارک و تعالی خبر داد که ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و در کمال التحقق او در بر شد و جدا
کرده و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی و در جای دیگر فرمود ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله و ایضا فرمود ان کنتم تحبون
الله فاتبعونی یحببکم الله با وجود این آیات فرمود ارجعی الی ربک راضیة مرضیة برجوع اختیاری استقبال نمای بر جوع
اضطراری که موت است بهای پس از این بیانات معلوم شد که هر کس در هر حالی باقتضای خود تکلیفی دارد و بعد از این اگر چیزی
بشنوی در نظرت گران نیاید کسی این وضع را شماره نکرده حالا که فهمیدی دیگر نباید از اطوار احوال و افعال آشخاص برادران و
مومنین برنجی و از ایشان بیزاری بجوئی اگر خلقه ومیل جو صلکن و در رسید نصیحت برای ایشان از راه هدایت کن روزی بود که خود
از ان بدتر بودی خداوند توفیق خود را شامل حال تو گردانید و فهمیدی حال تو هم نزد کاملین و [illegible] چنان که اینها
نو بلکه تو بدتری اگر فکر کنی می بینی در همین احوال هستی رو ننما چندین معصیت از تو سر زند و بزرگان و اولیا الله می پوشند
و خداوند رزق میدهد صحت داده مهربانی و عطوفت و رافت میفرماید بلکه تو هم با دیگران چنین سلوک نمائی تا خداوند توفیق دهد
تو بگشند از تقصیرشان بگذرد تو هم مباش مثل بعضی از قایان از مجتهدین و ملاهای سخت گیر که همه را در حال تنبیه حرام حلال
ملعون و خبیث و مردود و مطرود و ای سلک کفر دور شو میگویند و تغیر میکنند این طور ها راندن از پیش خود و انجاهل ابتر نماید

میکنند ملکه باقی میکنند اورا که دیگر ابدا از زنگ نباید بلکه بند و نصیحت حق است تنها باید بشیر بینی متلطف و ملایمت برسانید اینجا
حضرت موسی و آن ستمگر را شنید که تنگ نخواهد خداوند که خدا در این زوال فرماید و خانه مشکل برای او را شید و ظرف [illegible]
برای او درشید که حضرت موسی [illegible] شنید و آمد قرد غافل را شنیده بود همه را شکست و برادر متغیر شدند چاره ما بس [illegible]
شغل کار کشید با دل شکسته سر بیابان گذاشت این بود که خداوند بحضرت موسی عتاب فرمود که شکستی دل مرا من [illegible]
ما بس کردانیدی تو برای وصل کردن آمدی نه برای فصل کردن آمدی اگر چه این خطاب را از کسی دقیق شود برای [illegible]
و مدرکی معرفت دارد گفت و لیکن خداوند برای یک بنده چنین قهر و غضب میرسد خواسته از درگاه او ما بس شنید [illegible]
قدم مگر ده او که لاف بندگی زده دوستی بنده خدا را ده و دشمنش مثل فرعون را با وجود ادعای انا ربکم الاعلی مرد و وقتی که [illegible]
خداوند او را نجات تیر او را خون آلود بر گرداند بنده که بر اوصاف قوم نمود که خدای آسمان را کشتم و هم چنین حضرت نوح دعا میکرد
بسیار خشک و فرعون را دستگیر میکرد و در شب بر کناره خدا ساجد میشد (و) دوستان را که با کند و دوم اولیه با دشمنان نظر دارد
بندگان خدا هم باید از روی کار او خدا ما نخل گشته بزبان خوش با نرمی و ملایمت و از کسی بهتر برای دوای آمد تا لیف و تعهد و دوستی
چنین که در دعوت موسی و هارون علیهما السلام فرمود اخداوند با ایشان فرمود فقولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی پس این است که بزبان
خوش باید تکلم نمود با هر کس مثلا اگر شخصی گناه و خدمتی در خدمات یا دوستان مجازی تا آنکه بانی و ملایمی شود اگر قبول
مگر نکنی آمدن او بنا مور نیاید او بر سه وجه زرنگ نمی آید و در تر میشود و میگوید حالا که مرا بیگانه شمردند ام بزرنگ بمردم
بلکه آنچه بخواهم میکنم اما اگر بر وی مشتعلات و نرمیه بلکه اسب خلعت برای او بر هند امید وار شده بیشتر گردد سهولت
بخواهد خدمتی بکند که تلافی ما فات شده بود دو التفات و رحمت و عنایت کرده و هم چنین اگر کار را بشمشیر فولادی بزند
او در سینه زنگ بگیر و باید بروغن چرب کرد در آفتاب بود با آجر کوبیده و دعه جا سمی باید بجالاند تا پاک میشود اما اگر آلوده بود و تره
پاک کنند ممکن نیست که پاک شنید و از رو چوب و پرده و پیاد ننده مثلا مرتفع را امید وار و لای تند و تلخ و بد مزه و معاملة سیفرما باید ازهم
نضیحتی است که بحال ایشان بیکند با شکر و نبات و زرنجبین و بیرخت شیرین ننماید تا طبیعت از طریق قبول بیکند الیته بیکند
دلها هم همین طور است اگر به نرمی و روش نصیحت و صیقل موعظه و شیرینی زبان و لطف خوش ازول او بیرون نیزی نمیشود آن قبح [illegible]
از دلها پاک نمیشود و اگر در آتش جهنم او را آب کنی و آن قساوت را از او بگیری و خالص کردانی پس بخواهی از جاهلی و ضعف عقل [illegible]
دائم الخمر شنید اگر بخواهی ترک دهی او را که خود نخشود باید با او انس و رفاقت در داخل شوی نه در مجلس شرب بلکه در قبل [illegible]
از بودری بکنی و مقدمه پیش بکشی یا جاوری را بر شراب خوری بکشید بخوف نه با شراب خوران اگر ده مرحم چنین از فساد او وقتنه او بکشی
که او در قرتب است اظهار کنی مثلا در مجلس هم چنین نه در مجلس بیتم تو را که تو در راستی شنیدیم تو هم امر داخل جهت نمی آید بر او در این کار [illegible]
خیفه لاقت ندارد و اگر درمیان جری است باید ری اگر دو خوش حالی که میخوری چرا خوردی اتفاقا شبهای جمعه و روز جمعه از ترک [illegible]
اگر بجهت خوش گذرانند و برای سازی بدن است اتفاقا حکیمانه بخور بقدری که صحت را زایل کند و دیوانه نشوی چرا میخوری [illegible]

و مورد سهو او سخریه دوست و دشمن بگردی اتفاقاً میان سه چهار نفر بازی شطرنج ... [illegible]
بالاخره ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] شوند
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] بهمین
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
چون اصول ... [illegible] انما الخمر والمیسر ... رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه پس شیطان ... [illegible]
... انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

داده بسیار معتبر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] باشد
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
موصوف بصفات حسنه گردد و اسباب آنها اینست سبب عقل ... سبب محبت ... سبب ... [illegible]
عزت قناعت سبب ادب مواظبت سبب اخوت بشارت سبب مزید نعمت شکر سبب ... [illegible]
رزق طلب ... [illegible]
زیاده روزی سبب غفلت ... [illegible]
تضییع وقار سبب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

که شرح دادم حال هر یک را به هر نوع که لازم است باید در معالجه آن کوشید تا اگر نشاید [illegible]

[illegible]

و ظلمت عرض نمود و مردود بسیار مردم فاسق فاجر عاصی که [illegible]

[illegible]

امر او فرموده [illegible] فرمود عالم آن کسی است که مردم را امیدوار کند برحمت خدا و محروم ننماید و از آن طرف هم از عذاب ایمن نگرداند
بلکه [illegible] در میان خوف و رجا باشد که خیر الامور اوسطها [illegible] اگر خوف و رجای مؤمن را بسنجند
باید مساوی باشد و این احوال برای هر کس [illegible] باید باشد اما در شدت مرض و حالت نزع باید خوف برطرف شده
همه اش رجا باشد [illegible] علما مردم را [illegible] که خداوند از تقصیر
[illegible]

شعوری شده

[illegible]

عالم انسان [illegible]
[illegible]

[illegible]

در تربیت بید هند و خرزه که برای ایشان تولد میکنند کسی را که پرورش یافته آن گیاه است منع شده است از آن گیاه آورده آن
خانه که آن خرزه را شیر بید هند در سقف آن خانه می آویزند تا یک اربعین و آن دختر را در آن خانه شیر بید هند و شب روز
انجا است بعد از آن گیاه را می آورند چوب کاهواره می بندند تا چهل روز در آن است و دختر را در آن کاهواره است شیر گاو
بعد از آن آورده آن گیاه را در پهلوی آن دختر در روی تخته کاهواره میگذارند و چهل روز هم آنجا است بعد از آن از آن
گیاه آورده چهل روز در میان رخت خواب او میگذارند چهل روز بعد از آن آورده در میان قند داقه او و در زیر گهنه
آن دختر میگذارند بعد به چهل روز یک لقمه را در دو شیر کم میکنند تا آنکه دیگر نزدیک میشود به بازگرفتن از شیر دختر را
از وقت دیگر آن دختر بوی آن گیاه پرورش یافته حالا دیگر باید به خود آن گیاه تربیت شود از آن گیاه تر و تازه آورده
آورده در کاسه میسایند بعد بجای آب او را شسته بعد شیر در آن کاسه دوشیده بید هند دختر میخورد و هم چنین تا
تا چهل روز روزی یک آب در شستن کم میکنند تا چهل روز که دیگر یک آب شسته بید هند تا بخورد حالا دیگر
به شیر هم تربیت شده بعد از آن بیک اربعین هم آن گیاه در آن شیر داخل کرده و مزدوج آورده شیر را بید هند بخورد پس
از آن دختر را از شیر باز میگیرند آن گیاه را صاف و در رخت خواب او میگذارند هر هفته بید هند بخورد و قدری از آن گیاه
داخل میکنند بید هند میخورد تا آنکه آن خوردنش میشود بعد قدری که معلوم شود داخل تخمه روی آن گرده بید هند میخورد
تا آنکه برسد که آنها را شکل پوره را میسرند و بید هند بخورد و دیگر چنان است که نه تخمی و نه تخمه است آن با و معلوم نمیشود پس دیگر
از آن گیاه به برگ شکل گاهی میخورند چنین که آن دختر بحد رشد رسید زهر در او تا بحدی رسد و مسری نیست بلکه خود بخود میرود
زهر است اگر نفس بدن کسی برسد به او در آن کشته بعث هلاکت او میشود پس حال او اگر کسی نزدیکی او کند دیوانه میشود
شود بلکه هم نشینی و هم خوابگیش موجب هلاکت است حال معتقدان جمعیت اگر کسی را بکشد شود اگر سری یک قطره
آن قطره زیر لب باشد آن اسیر را بخورد به آن دختر هر کار جمع شود خرزه را از او میشنیده نیز با و کارشکنند زیرا که اگر
اسیر را پیر بخورد جوان میشود اگر فالج بخورد اعضایش صحیح گردد و اگر عنین بخورد صاحب ثمره گردد از شکل فرزند صحیح
شود چنانچه هر مرضی را مفید است خواه از سردی خواه از گرمی خواه از رطوبت یا یبوست باشد اگر کشته بخورد سیر شود
تشنه باشد سیراب گردد و بعد مزاجی سازگار آید موی سفید را سیاه کند هشتاد ساله را چهل ساله نماید حال این حکایت
دلیل بر این است که بتدریج هر حالت را میتوان تغییر داد و علاج کرد و از آن جمله چوب چینی اصل خوب هم پیر را جوان و موی
سفید را سیاه میکند چنانچه این فقیر در شیراز شخصی را دیدم که میگفتند هشتاد و هفتاد ساله بوده و بسن چهل ساله و هیچ علم
میفهمید و بعد از خود آن شخص سؤال کردم گفت من هفتاد و پنج شش سال از عمرم گذشته سببش از پیری رسیدم که از شش جوان شدید
شده گفت سفری بچین رفتم چیپا بجوب چوب چینی بگیرم آمد تنی و فانی خریدم تجربه خویش تعلیقان آن را آورده دیگر از کسی ازین بخرید
آخر دیدم در هند او شهر که وطنم بود خود خوردم و در آن روزها که مشغول چوب چینی خوردن بودم کم کم مریدی گمان نمیکنم که خبید

بطلب برآمدن حاجات خود را به تقوی عادت به جهت تغیر حالت برای تو پیدا شود تا آنکه از زبان باشی و در آخرت فایز و سعادتمند
شوی اگر از عوض این خالی تر کرده خود مهدی پیدا فایز این امر از بیت فضل و لطف و جهان بیت خلاق نه در قرآن هم خبر داده است انّ اللّه غفور رحیم
انّ اللّه شدید العقاب و انّ اللّه غفور رحیم حال اگر بنده باید در کمال خضوع و خشوع بحرا و را اطاعت کنی و نظرت هم
بعبادت خود نباشد بگو که الهی ان تعذبنی فانی عبدک و ان تغفر لی فانک انت العزیز الحکیم و دیگر فضل الهی
یا از حد خود بیرون گذاری خدا تو را آنان پس نفس و هوا از همه جا برای مناهی و منکر گذاشته چون پیدا اند که از پیغمبر بطلب و خلط
طینت سجین و ضعف جنبه بشری و تسلط نفس اماره و اغوای شیطان و غفلت و جهالت در معصیت چاره نداری
و حکما با قضای اینها عصیان از تو سر بزند آنها باید هم معذور نشوی که از این طرف هم عقل داده قوه نفس ناطقه قدسی
داری و اختیار هم در افعال خود داری معصیت اگر سر زند از تو است معهذا را هم برای چاره برای تو قرار داده و هم
چنین ولایت دوستان را هم اصل نجات قرار داده که تو خود را بمجالس و شبیه دوستان در آوری که از ایشان باشی زیرا
عبارت حدیث است من تشبه بقوم فهو منهم چون تو شبیه بختی خدا را دوست بداری یا تخلق جهان تخلق میکنی ما حقیقی تو خود شد
و همچنین پیغمبر و ائمه صلوات اللّه علیهم لیست ارادت که بجای بس و دوستان خود را در اوری و از ایشان بشوی و در جهان کشتی ایشان را
دوست بداری هر چه ایشان کردی به ائمه و پیغمبر صلوات اللّه علیهم شده و کرده شده چون آداب ظاهر را درست کنی
کم کم باطن هم صفا پیدا میکند اللّه هر عنوان الباطن باشد چنین که شخصی به جای علما مردان آمد افعال ایشان را بخواند
رنگ شد و بلباس اهل علم بیرون آمد لا محاله افعال اهل علم از او صادر میشود پس خاصیت ولایت دوستان خدا این است
که از آن ولایت تو را امر به است مقتضای آن عمل کنی این ولایت تریاق فاروق است که دفع زهرها را میکند حال اگر
کسی حرف این کتاب را مطالعه نماید و مطالب ایشان عمل نماید نه بحکم لسان حق شود باشد صاحبان تریاق است و رنگی
علم عرض شده است علم عمل میخواهد پس لازم شد مثلی آورده تا تقرب حمیل را بهم حرفی بنای ما در حال کردن چرا
مثل است که ما نهاد ما در آن است صاحب تریاق است زهر بر او کار گر نیست یعنی زهر معاصی آلوده اند که در زمان ماضی
مملکت هند و هندوستان بزرگان حکمای بادشاهان بوده اند صاحب فکر و تدبیر اگر دشمنی برای ایشان به هم رسیدی لطایف الحیل
سد دشمنی او بر می آمدند که موجب فتنه و فساد بر پا کرده و بنا قتل او خفیه در دفع او کوشیدند خصوصاً دختر را
بکرده داشتند که برای این امورات پرورش داده در وقت حاجت در دوستی برو لباس دشمن کشوده به نحو مختلف طلب
وصلت ایشان شدی دختر را که بعقد او در آورند در شب اول مجلس نزدیکی با و آن دشمن خاکستر شدی و خفه
باین کیفیت که در بلاد هند جایی است در بیابان که علفی از زمین بر روید که از آن شیش که بیند آن شتر تا فی است
اگر در آن هوا نگاه بروید تا اگر سواری از آنجا بگذرد و آن علف بر کار او بزند بیجان خزه اشتر از مستی کند از
سرایت آن سوار را هلاک کنند فایده پرورش آنها این است که دختر را که این خیال درباره او داشتند بدین روش پرورش

بود داغ سیاه بیرون آمد کم کم چنانکه هیچ داغ سیاه نبود و روی او بر شیشه سفید با آنکه همه روی او شیشه سیاه شده در
قوّه و توانائی هستم افزود و گفت این کار که تو کردی چنین هستم در این کیفیت را خود شنیدم العلم عند الله حال اگر کسی گران
ولایت را داشته باشد مثل معصیت نمیکند و نیز اگر هم غفلت کند فورا متنبه شود در راه کار گناه بجهت آنکه ولای
اکبر ولایت است که در قرآن خداوند فرموده انّ الحسنات یذهبن السیئات یعنی اکبر است که پیغمبر فرموده حبّ علی حسنة لا یضرّ
مع ذنبه النار … صاحبان این اکسیر و دارای این منصب کبیره خوب فرموده استغفر عن الله …
ای شاه … که در هر دلانه و آبی خواهم شد … در این نظر … شد
ما وا که خوات … فریاد که گردم تشنه … ای قمر دل افروز …
یا رب … آفت ایام … و در راست … غزل … این شعر ای
بود که در این شعر اکثر … چنین که هر … ساقی هم …
باشد اگر مدعی شدی که دارم محض قول از تو نمیشود … که باید از اعمال تو واضح شود …
بنیت مثل نماز روزه حج زکوة حج جهاد و غیره … سایر اعمال خیر … در ظاهر …
نیت باید به قلب اعتقاد داشته باشی و بزبان اقرار تا مؤمن باشی در صفات الشیعه روایتی مسطور است
از حضرت صادق علیه السلام و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرموده اند که بهفت چیز اقرار داشته باشد مؤمن است اوّل
اقرار بیگانگی خدا دوم به پیغمبران همه سیم ائمه اثنا عشر چهارم رجعت پنجم متعه ششم … هفتم معراج
هشتم … معاد … که باید مثلا … معاد … سؤال …
و حشر و نشر و صراط و میزان و حساب … و شفاعت و حوض … جنت و نار …
مؤمن کی است … چون … این حدیث … اعتقاد … هر کسی … می شود …
… قال ابو الحسن الرضا علیه السلام لا یکون المؤمن مؤمنا حتی یکون فیه ثلث خصال
سنة من ربه وسنة من نبیه وسنة من ولیه فاما السنة من ربه فکتمان السر قال الله عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه
احدا الا من ارتضی من رسول واما السنة من نبیه فمداراة الناس فان الله عزّ وجلّ امر نبیه بمداراة الناس فقال خذ العفو
وامر بالعروف واعرض عن الجاهلین واما السنة من ولیه فالصبر فی البأساء والضراء فان الله عزّ وجلّ یقول والصابرین فی البأساء
والضراء … صفات مؤمنین … مؤمن … شد …
پس این برتو لازم شد که … احادیث … چون این … مؤمنین …
پس این … خداوند عالم بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در صفات اهل دنیا و اهل آخرت بیان فرموده و اهل آخرت
همین مؤمنان … و چون این حدیث … خداوند عالم در شب معراج بحضرت پیغمبر صلی الله علیه

پیغمبر بحضرت فرموده در شب معراج خداوند عالم جلّ شأنه بپیغمبر فرمود ای احمد قال الله تعالی یا احمد ابغض الدنیا واهلها و
احبب الآخرة واهلها قال یا رب ومن اهل الدنیا ومن اهل الآخرة قال اهل الدنیا من کثر اکله وضحکه ونومه وغضبه
قلیل الرضا لا یعتذر الی من اساء الیه ولا یقبل معذرة من اعتذر الیه کسلان عند الطاعة شجاع عند المعصیة امله
بعید واجله قریب لا یحاسب نفسه قلیل المنفعة کثیر الکلام قلیل الخوف کثیر الفرح عند الطعام وانّ اهل الدنیا
لا یشکرون عند الرخاء ولا یصبرون عند البلاء کثیر الناس عندهم قلیل یحمدون انفسهم بما لا یفعلون ویدّعون بما لیس
لهم ویذکرون مساوی الناس ویخفون حسناتهم قال یا رب هل یکون سوی هذا العیب فی اهل الدنیا قال یا احمد انّ عیب اهل الدنیا
کثیر فیهم الجهل والحمق لا یتواضعون لمن یتعلمون منه وهم عند انفسهم عقلاء وعند العارفین حمقاء
اهل دنیا چنین اند و در وصف اهل آخرت فرمود یا احمد انّ اهل الخیر رقیقة وجوههم کثیر حیاؤهم قلیل حمقهم کثیر نفعهم
قلیل مکرهم الناس منهم فی راحة وانفسهم منهم فی تعب کلامهم موزون محاسبین لانفسهم متعبین لها تنام اعینهم ولا تنام قلوبهم
اعینهم باکیة وقلوبهم ذاکرة اذا کتب الناس من الغافلین کتبوا من الذاکرین فی اول النعمة یحمدون وفی آخرها
یشکرون دعاؤهم عند الله مرفوع وکلامهم مسموع تفرح الملائکة بهم ویدور دعاؤهم تحت الحجب یحب الرب ان یسمع کلامهم
کما تحب الوالدة ولدها ولا یشغلهم عن الله طرفة عین ولا یریدون کثرة الطعام ولا کثرة الکلام ولا کثرة اللباس
الناس عندهم موتی والله عندهم حیّ قیوم کریم یدعون المدبرین کرما ویزیدون المقبلین تلطفا قد صارت الدنیا والآخرة عندهم
واحدة یموت الناس مرة ویموت احدهم فی کل یوم سبعین مرة من مجاهدة انفسهم ومخالفة هواهم والشیطان الذی یجری فی عروقهم
لو تحرکت ریح لزعزعتهم وان قاموا بین یدیّ کانهم بنیان مرصوص لا اری فی قلبهم شغلا لمخلوق فوعزتی وجلالی لاحیینهم حیاة طیبة
اذا فارقت روحهم من جسدهم لا اسلط علیهم ملک الموت ولا یلی قبض روحهم غیری ولافتحن لروحهم ابواب السماء کلها ولارفعن
الحجب کلها دونی ولآمرن الجنان فلتزینن والحور العین فلتزفن ولآمرن ریحا من الریاح التی تحت العرش فلتحملن
جبال الکافور والمسک الاذفر فلتصیرن وقودا من غیر النار فلتدخلن به ولا یکون بینی وبین روحه ستر فاقول له
عند قبض روحه مرحبا واهلا بقدومک علیّ اصعد بالکرامة والبشری والرحمة والرضوان وجنات لهم فیها نعیم مقیم
خالدین فیها ابدا انّ الله عنده اجر عظیم فلو رایت الملائکة کیف یاخذ بها واحد ویعطیها الآخر
پس در وصف خاصان درگاه خود فرمود یا احمد انّ اهل الآخرة لا یهنئهم الطعام
منذ عرفوا ربهم ولا تشغلهم مصیبة منذ عرفوا سیئاتهم یبکون علی خطایاهم یتعبون انفسهم ولا یریحونها
انّ راحة اهل الجنة فی الموت والآخرة مستراح العابدین مؤنسهم دموعهم التی تفیض علی خدودهم وجلوسهم
مع الملائکة الذین عن ایمانهم وعن شمائلهم ومناجاتهم مع الجلیل الذی فوق عرشه وانّ اهل الآخرة قلوبهم فی
اجوافهم قد قرحت یقولون متی نتنفس من دار الفناء الی دار البقاء باز خداوند عالم جلّ شأنه بپیغمبر فرمود ای احمد …

مردم زاهد نزد من چه مکانت است عرض کردم پروردگارا نمیدانم قال الله تعالی یبعث الخلق ویناقشون بالحساب وهم من
ذلک آمنون ان ادنی ما اعطی الزاهدین فی الآخرة ان اعطیهم مفاتیح الجنان کلها حتی یفتحوا ای باب شاؤوا ولا احجب عنهم
وجهی ولانعمنهم بالوان التلذذ من کلامی ولاجلسنهم فی مقعد صدق واذکرهم ما صنعوا وتعبوا فی دار الدنیا وافتح لهم اربعة
ابواب باب یدخل علیهم منه الهدایا بکرة وعشیا من عندی وباب ینظرون منه الی کیف شاؤوا بلا صعوبة وباب یطلعون
منه الی النار فینظرون منه الی الظالمین کیف یعذبون وباب یدخل علیهم منه الوصائف والحور العین قال یا رب
من هؤلاء الزاهدون الذین وصفتهم قال الله تعالی یا احمد الزاهد هو الذی لیس له بیت یخرب فیغتم ولا له ولد یموت
فیحزن لموته ولا له شیء یذهب فیحزن لذهابه ولا یعرفه انسان یشغله عن الله طرفة عین ولا فضل طعام یسئل
عنه ولا ثوب لین یا احمد وجوه الزاهدین مصفرة من تعب اللیل وصوم النهار والسنتهم کلال الا من ذکر الله تعالی
قلوبهم فی صدورهم مطعونة من کثرة ما یخالفون اهواءهم قد ضمروا انفسهم من کثرة صمتهم قد اعطوا المجهود من انفسهم
من کثرة لا من خوف نار ولا من رجاء جنة ولکن ینظرون فی ملکوت السموات والارض فیعلمون ان الله تعالی
اهل للعبادة کانما ینظرون الی من فوقها حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود عرض کردم پروردگارا آیا اعطیت من امتی
مرتبه جهره باشند قال الله تعالی یا احمد هذه درجة الانبیاء والصدیقین من امتک وامة غیرک واقوام من الشهداء
عرض کردم پروردگارا زاهدان امت من افزون است یا زاهدان بنی اسرائیل قال الله تعالی ان زاهد بنی اسرائیل فی زاهد امتک
کشعرة سوداء فی بقرة بیضاء لانهم شکوا بعد الیقین وجحدوا بعد الاقرار یعنی این است که زاهدان بنی اسرائیل اگرچه زهد
از امت پیغمبر است ولی چون بعد از اقرار انکار کردند مرتد شدند نظر کنی از ایشان در پیشگاه رشد نیست حضرت رسول صلی الله علیه وآله
شکر خداوند برای آن کرده خداوند و گفت دعا در حق زاهدان فرمود اللهم ارحمهم واحفظهم واحفظ علیهم دینهم
الذی ارتضیت لهم اللهم ارزقهم ایمان المؤمنین الذی لیس بعده شک وزیغ وورعا لیس بعده رغبة وخوفا لیس بعده لیس
غفلة وعلما لیس بعده جهل وعقلا لیس بعده حمق وقربا لیس بعده بعد وخشوعا لیس بعده قساوة وذکرا لیس بعده
نسیان وکرامة لیس بعده هوان وصبرا لیس بعده ضجر وحلما لیس بعده عجلة واملاء قلوبهم حیاء منک حتی یستحیوا منک
کل وقت وتبصرهم بآفات الدنیا وآفات انفسهم ووساوس الشیطان فانک تعلم ما فی نفسی وانت علام الغیوب حضرت
این دعا کرد و لذا از مصدر جلال خطاب رسید یا احمد علیک بالورع فان الورع رأس الدین ووسط الدین وآخر الدین ان الورع یقرب العبد
الی الله تعالی یا احمد ان الورع کالشنوف بین الحلی والخبز بین الطعام ان الورع رأس الایمان وعماد الدین ان الورع مثله کمثل السفینة
کما ان فی البحر لا ینجو الا من کان فیها کذلک لا ینجو الزاهدون الا بالورع یا احمد ما عرفنی عبد وخشع لی الا خشع له کل شیء یا احمد
الورع یفتح علی العبد ابواب العبادة فیکرم به عند الخلق ویصل به الی الله عز وجل یا احمد علیک بالصمت فان اعمر مجالس قلوب
الصالحین والعارفین وان اخرب مجالس قلوب المتکلمین بما لا یعنیهم یا احمد ان العبادة عشرة اجزاء تسعة منها طلب

الحلال فاذا

الحلال فاذا طیبت مطعمک ومشربک فانت فی حفظی وکنفی قال یا رب ما اول العبادة قال الله تعالی اول العبادة الصمت
والصوم قال یا رب وما میراث الصوم قال الصوم یورث الحکمة والحکمة تورث المعرفة والمعرفة تورث الیقین فاذا استیقن العبد
لا یبالی کیف اصبح بعسر او بیسر واذا کان العبد فی حالة الموت یقوم علی رأسه ملائکة بید کل ملک کأس من ماء الکوثر وکأس من الخمر یسقون
روحه حتی تذهب سکرته ومرارته ویبشرونه بالبشارة العظمی ویقولون له طبت وطاب مثواک انک تقدم علی العزیز الکریم الحبیب
القریب فتطیر الروح من ایدی الملائکة فتصعد الی الله تعالی فی اسرع من طرفة العین ولا یبقی حجاب ولا ستر بینها وبین الله تعالی
والله عز وجل الیها مشتاق وتجلس علی عین عند العرش ثم یقال لها کیف ترکت الدنیا فتقول الهی وعزتک وجلالک لا علم لی
بالدنیا انا منذ خلقتنی خائفة منک فیقول الله تعالی صدقت عبدی کنت بجسدک فی الدنیا وروحک معی فانت بعینی سرک
وعلانیتک سل اعطک وتمن علی فاکرمک هذه جنتی فتبجح فیها وهذا جواری فاسکنه فتقول الروح الهی عرفتنی نفسک فاستغنیت
بها عن جمیع خلقک وعزتک وجلالک لو کان رضاک فی ان اقطع اربا اربا واقتل سبعین قتلة باشد
ما یقتل به الناس لکان رضاک احب الی کیف اعجب بنفسی وانا ذلیل ان لم تکرمنی وانا مغلوب ان لم تنصرنی وانا نم
ضعیف ان لم تقونی وانا میت ان لم تحینی بذکرک ولولا سترک لافتضحت اول مرة عصیتک الهی کیف لا اطلب رضاک
وقد اکملت عقلی حتی عرفتک وعرفت الحق من الباطل والامر من النهی والعلم من الجهل والنور من الظلمة فقال
الله تعالی وعزتی وجلالی لا احجب بینی وبینک فی وقت من الاوقات کذلک افعل باحبائی الله فرمود یا احمد
هل تدری ای عیش اهنی وای حیاة ابقی عرض کردم خدایا نه قال الله تعالی اما العیش الهنیء فهو الذی لا یفتر صاحبه عن
ذکری ولا ینسی نعمتی ولا یجهل حقی یطلب رضای لیله ونهاره واما الحیاة الباقیة فهی التی یعمل لنفسه حتی تهون علیه الدنیا
وتصغر فی عینه وتعظم الآخرة عنده ویؤثر هوای علی هواه ویبتغی مرضاتی ویعظم حق عظمتی ویذکر
علمی به ویراقبنی باللیل والنهار عند کل سیئة او معصیة وینقی قلبه عن کل ما اکره ویبغض الشیطان ووساوسه ولا
یجعل لابلیس علی قلبه سلطانا وسبیلا فاذا فعل ذلک اسکنت قلبه حتی اجعل قلبه لی وفراغه واشتغاله وهمه وحدیثه
من النعمة التی انعمت بها علی اهل محبتی من خلقی وافتح عین قلبه وسمعه حتی یسمع بقلبه وینظر بقلبه الی جلالی وعظمتی
واضیق علیه الدنیا وابغض الیه ما فیها من اللذات واحذره من الدنیا وما فیها کما یحذر الراعی علی غنمه مراتع الهلکة فاذا
کان هکذا فر من الناس فرارا وینقل من دار الفناء الی دار البقاء ومن دار الشیطان الی دار الرحمن یا احمد ولازیننه بالهیبة
والعظمة فهذا هو العیش الهنیء والحیاة الباقیة وهذا مقام الراضین فمن عمل برضای الزمه ثلاث خصال اعرفه
شکرا لا یخالطه الجهل وذکرا لا یخالطه النسیان ومحبة لا یؤثر علی محبتی محبة المخلوقین فاذا احبنی احببته وافتح
عین قلبه الی جلالی ولا اخفی علیه خاصة خلقی واناجیه فی ظلم اللیل ونور النهار حتی ینقطع حدیثه مع المخلوقین و
مجالسته معهم واسمعه کلامی وکلام ملائکتی واعرفه السر الذی سترته عن خلقی والبسه الحیاء حتی یستحیی منه الخلق کلهم و

ویمشی علی الارض مغفوراً له واجعل قلبه واعیاً وبصیراً ولا اخفی علیه شیئاً من جنتی ولا ناری واعرّفه ما یمرّ علی الناس فی القیامة
من الهول والشدة وما احاسب به الاغنیاء والفقراء والجهال والعلماء وانوّمه فی قبره وانزل علیه منکراً ونکیراً حتی یسئلاه ولا
یری غمّ الموت وظلمة القبر واللحد وهول المطلع ثم انصب میزانه وانشر دیوانه ثم اضع کتابه فی یمینه فیقرأه منشوراً
ثم لا اجعل بینی وبینه ترجماناً فهذه صفة المحبین یا احمد اجعل همّک هماً واحداً فاجعل لسانک لساناً
واحداً واجعل بدنک حیاً لا تغفل ابداً من یغفل عنی لا ابالی بای وادٍ هلک یا احمد استعمل عقلک قبل ان
یذهب فمن استعمل عقله لا یخطئ ولا یطغی یا احمد لم تدر لای شیء فضّلتک علی سائر الانبیاء قال اللهم لا
قال بالیقین وحسن الخلق وسخاوة النفس ورحمة للخلق وکذلک اوتاد الارض لم یکونوا اوتاداً الا بهذا یا احمد ان العبد اذا
جاع بطنه وحفظ لسانه علّمته الحکمة وان کان کافراً تکون حکمته حجة علیه ووبالاً وان کان مؤمناً تکون حکمته له نوراً
وشفاءً ورحمة فیعلم ما لم یکن یعلم ویبصر ما لم یکن یبصر فاول ما ابصره عیوب نفسه حتی یشتغل عن عیوب غیره
وابصره دقائق العلم حتی لا یدخل علیه الشیطان یا احمد لیس شیء من العبادة احب الیّ من الصمت
والصوم فمن صام ولم یحفظ لسانه کان کمن قام ولم یقرأ فی صلاته فاعطیه اجر القیام ولم اعطه اجر العابدین
یا احمد هل تدری متی یکون العبد عابداً قال لا یا رب قال اذا اجتمع فیه سبع خصال ورع یحجزه عن المحارم
وصمت یکفّه عما لا یعنیه وخوف یزداد کل یوم من بکائه وحیاء یستحیی منی فی الخلاء واکل ما لا بدّ منه
ویبغض الدنیا لبغضی ویحب الاخیار لحبی ایاهم یا احمد لیس کل من قال احب الله احبنی حتی
یأخذ قوتاً ویلبس دوناً وینام سجوداً ویطیل قیاماً ویلزم صمتاً ویتوکل علیّ ویبکی کثیراً ویقل ضحکاً ویخالف هواه
ویتخذ المسجد بیتاً والعلم صاحباً والزهد جلیساً والعلماء احباء والفقراء رفقاء ویطلب رضای ویفرّ من
العاصین فراراً ویشتغل بذکری اشتغالاً ویکثر التسبیح دائماً ویکون بالوعد صادقاً وبالعهد وافیاً ویکون
قلبه طاهراً وفی الصلاة زاکیاً وفی الفرائض مجتهداً وفیما عندی من الثواب راغباً ومن عذابی راهباً ولاحبائی قریناً
وجلیساً یا احمد لو صلی العبد صلاة اهل السماء والارض ویصوم صیام اهل السماء والارض ویطوی من الطعام
مثل الملائکة ولبس لباس العاری ثم اری فی قلبه من حب الدنیا ذرة او سمعتها او ریاستها او حلیها او زینتها لا
یجاورنی فی داری ولانزعنّ من قلبه محبتی وعلیک سلامی ورحمتی چون خواستم در این تجلی از صفات و فضایل شیعیان
و دوستان در هر مرتبه مقام عرض کنم که اول رشته الحجت شود چون الحجت خدا منتهی میشود به جهت بنیان دل کم بیش اتفاق [...]
نبود که باعث تحقیق قول [...] طریقه دارد و آداب و قواعدی دارد و هر خانه را بابی دارد [...] داخل شوی از راهش باید [...]
این قانون شریعتی که شارع مقدس فرموده راه حق و صراط مستقیم است این راه مقصود و مرسی و از این باب باید [...]
داخل این بیت میشوی اما نباید که راه را گم کنی و خارج شوی [...] از راه [...]

درکار روشن راه خدا این طور هم خوب نیست پس باید شخص طریق حق را اگر خواهد سالک باشد موافق عقل برود که بندگی کرده باشد
پس این چند انات صفاتی است که بر عقل مترتب است که از فرمایش خدا و رسول و ائمه سلام الله علیهم و احادیث است
عرض میشود حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرماید در کتاب تحف العقول مروی است که روزی شمعون ابن لاوی که یکی از
زنادقه بنی اسرائیل و در ملت عیسوی بود بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده بعضی از مسائل مشکله پرسید و جواب
شنیده و مسلمان شد از آن جمله عرض کرد یا رسول الله مرا خبر ده که آن چیست و چگونه است و از او چه زایش میکنند و شاخ
آن چیست حضرت فرمود که انسان [...] از اعقال کنند و بند بر زانو نهند عقل هم عقال جهل است و منشعب میشود
از عقل شعبها و از هر شعبه شعبها چنانچه از عقل حلم و از حلم رشد و از رشد عفاف و از عفاف صیانت و از صیانت
حیاء و از حیاء رزانت و از رزانت مداومت بر خیر و از مداومت بر خیر کراهت از شر و از کراهت از شر طاعت مع
و از هر یک از این شعب ده گانه را انواع ده گانه است اول از حلم کارهای نیکو مصاحبت با نیکان و رستن از اراذل
و بیرون شدن از خساست و خواستاری خیرات و ادراک معالی درجات و صفت عفو و سرمایه تحمل و
منصف به نیکوئی و کناره جستن از بدی و بیهوده که اینها از حلم بود دوم از علم و آن اینست در کمال فقر
غنا و در عین امساک عطا و در لیت مهابت و در سقم سلامت و در بعد قرابت و در مردم آزاری کمال
آزرم و در پستی عین رفعت و در شرف جود و کرامت و در حکمت بطانت و در ضعف وسعت اینها از نتایج علم
بود سیم از رشد حاصل میگردد استقامت و هدایت و نیکوئی و پرهیزکاری و وصول به مراد و استواری در طریق و
اصابت عدل و انصاف و ثواب و کرم و معرفت در دین خدا اینها از بهره عاقل از رشد است چهارم از عفاف
مقام رضا و فروتنی و وصول حظ و راحت و تفقد و خشوع و تفکر و تذکر و جود و سخا اینها نیز از نتایج عفاف میشود
پنجم از صیانت و آن اینست صلاح و تواضع و ورع و انابه و فهم و ادب و احسان و محبت و طیبت و [...]
ششم از حیا و اینها اینست مدارا و رافت و مراقبت در طاعت [...] و اشکار و سلامت و پرهیز از شر و
سماحت طبع و ظفر و نیکو خصالی و بهره برای نصیحت و خوف از فضیحت هفتم از رزانت و آن اینست رای و لطف
و حزم و ادای امانت و ترک خیانت و صدق قول و حصانت و عفاف فرج از حرام و اصلاح آوردن مال و ادای
حقوق آن و اعداد او کارزار برای جهاد و نهی از منکر و ترک سفاهت و خفت و دوتا [...] هشتم از مداومت بر خیر ترک
افعال نکوهیده و زشتیها و کناره جستن از سبکساری و دوری از معصیت و اصابت یقین و حب عبادت [...] و طاعت
خداوند رحمن و تعظیم قرآن و اجتناب از وساوس شیطان و اجابت دادخواه از در عدل و داد و ادای قول حق و [...]
و شرور نشر نهم از کراهت از شر و آن اینست صبر و نصرت و [...] استقامت در طریق سداد و مداومت در رشاد و ایمان به خدا
و کثرت اخلاص و ترک چیزهایی که فایده [...] و مداومت بر کاری که سودمند شد در دنیا و آخرت و راضی بودن به قضای خداوند دهم از طاعت

نامیح زیاده در عقل و کمال و معرفت و دانش و نیکوئی و پسندیده عواقب امور که از ملامت سلامت شده مقام قرب یابد و مرتبه توفیق
محبت و عدالت یابد و در امور دین تقدم جوید در طاعت عقل کوشد و به غیر و بد شعار آن هوا و هوس محفوظ ماند و این مجاهدات
اگرچه در جهاد اول این کتاب به تجلی دوم و در تجلی چهارم در معرفت ارواح خمسه بیان شده چون انفعال حکمی وجود اصلی از آن
حضرت پیغمبر صلی الله علیه فرموده مکرر کرده حدیث ناقص نموده و نظر با پیش حضرت رسول [illegible] کسی که بخواهد شنود و عمل
کند با تحریر تمام شهرت [illegible] پس شنودن فوائد آن استماع عرض کرده یا رسول الله مرا خبر ده از علامات صادق و مؤمن و صابر و تائب
و شاکر و خاشع و صالح و ناصح و موقن و مخلص و زاهد و بار و متقی و متکلف و ظالم و مرائی و منافق و حاسد و مسرف و غافل و کسلان
و کذاب و فاسق و خائن و جاهل فقال رسول الله صلی الله علیه و آله اما علامة الصادق فاربعة یصدق قوله و یصدق وعد الله و وعیده و یوفی
بالعهد و یجتنب الغدر اما علامة المؤمن فانه رئوف رحیم [illegible] و اما علامة الصابر فاربعة الصبر علی البلاء [illegible] و العزم
فی اعمال البر و التواضع و الحلم و اما علامة التائب فاربعة النصیحة لله فی عمله و ترک الباطل و لزوم الحق و الحرص علی الخیر
و اما علامة الشاکر فالشکر فی النعماء و الصبر فی البلاء و القنوع بقسم الله و لا یحمد و لا یعظم الا الله اما علامة الخاشع فاربعة مراقبة
الله فی السر و العلانیة و رکوب الجمیل و التفکر لیوم القیامة و المناجاة لله اما علامة الصالح فاربعة یصفی قلبه و یصلح عمله و یصلح کسبه
و امره کلها اما علامة الناصح فاربعة یقضی بالحق و یعطی الحق من نفسه و یرضی للناس ما یرضاه لنفسه و لا یعتدی علی احد
اما علامة الموقن فستة ایقن بان الله حق فآمن به و ایقن بان الموت حق [illegible] و ایقن بان البعث حق فخاف الفضیحة و ایقن
بان الجنة حق فاشتاق الیها و ایقن بان النار حق فظهر سعیه للنجاة منها و ایقن بان الحساب حق فحاسب نفسه
و اما علامة المخلص فاربعة یسلم قلبه و یسلم جوارحه و بذل خیره و کف شره و اما علامة الزاهد فعشرة یزهد فی
المحارم و یکف نفسه و یقیم فرائض ربه فان کان مملوکا احسن الطاعة و ان کان مالکا احسن المملکة و لیس له
حمیة و لا حقد یحسن الی من اساء الیه و ینفع من ضره و یعفو عمن ظلمه و یتواضع لحق الله و اما علامة البار فعشرة
یحب فی الله و یبغض فی الله و یصاحب فی الله و یفارق فی الله و یغضب فی الله و یرضی فی الله و یعمل لله و یطلب الیه و
یخشع لله خائفا مخوفا طاهرا مخلصا مستحییا مراقبا و یحسن فی الله و اما علامة التقی فستة یخاف الله و یحذر بطشه
و یمسی و یصبح کانه یراه لا تهمه الدنیا و لا یعظم علیه منها شیء لحسن خلقه و اما علامة المتکلف فثلاثة الجدال فیما لا یعنیه
و ینازع من فوقه و یتعاطی ما لا ینال فاما علامة الظالم فاربعة یظلم من فوقه بالمعصیة و یملک من دونه بالغلبة و یبغض
الحق و یظهر الظلم فاما علامة المرائی فاربعة یحرص فی العمل اذا کان عنده احد و یکسل اذا کان وحده و یحرص فی کل امره
علی المحمدة و یحسن سمته بجهده و اما علامة المنافق فاربعة فاجر دخله یخالف لسانه قلبه و قوله فعله و سریرته علانیته
فویل للمنافق من النار و اما علامة الحاسد فثلاثة الغیبة و التملق و الشماتة بالمصیبة و اما علامة المسرف فاربعة الفخر
بالباطل و یاکل ما لیس عنده و اما علامة الغافل فاربعة العمی و السهو و اللهو و النسیان و اما علامة الکسلان فاربعة

بتو الاحمق

یتوانی حتی یفرط و یفرط حتی یضیع و یضیع حتی یأثم و یضجر و اما علامة الکذاب فاربعة ان قال لم یصدق و ان قیل له
لم یصدق و النمیمة و البهت و اما علامة الفاسق فاربعة اللهو و اللغو و العدوان و البهتان و اما علامة الخائن
فاربعة عصیان الرحمن و اذی الجیران و بغض الاقران و القرب الی الطغیان چون کلام در علامات اشخاص [illegible]
کشیده لازم آمد از علامات حکماء نیز در صفات اشخاص اینکه [illegible] آورده شود چه آنکه حکما و اولو الالباب [illegible] بسبب
بحسب نور بصیرت و قوت فراست خود چنین و اقتضای طبایع [illegible] و همچنین از اخلاط اربعه و تجربه و ممارست [illegible] بعضی
احوال و اطوار خلق بصورت ظاهر ایشان [illegible] و بعضی از احوال خلق و سیرت نفس و باطن تجربه نموده اند و بعضی از اخلاق
نفسانیه را از صورت ظاهر ایشان استنباط فرموده اند و بعضی علامات و دلایل بر او قرار داده اند غرض [illegible] و در این
[illegible] اینکه ارباب بصیرت [illegible] از مصاحبت با مردم تجربه حاصل کرده [illegible] از ارازل [illegible] این جماعت [illegible]
و صحبت [illegible] مصاحب عاقل دانند غنیمت شمرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

چشم و عجب است ابروی نازک معتدل در طول و سیاه دلیل هوش و فهم است بسیار با صورت دلیل حسن است و بزرگی
ان دلیل بر عجب و کبر است لاغری و زردی ان دلیل بر خیانت و خدعه است و کوشیکی غبار آلوده و گرفته رنگ است دلیل
بر جهل و غلظت طبع و بد خلقی است دماغ باریک دلیل بر خود رائی است طول ان دلیل شجاعت است و پهنی ان دلیل کثرت
شهوت و دلیل بجامعت است و اگر سوراخهای ان گشاده باشد بسیار دلیل بر کثرت غضب است غلظت ان حد وسط لکن باید پهنی
باشد و دلیل بر کوری است و در دماغ مکوی بهترین دماغها دماغ کشیده است که متوسط در غلظت و دلیل است چشم دلیل بر عقل
و قوی باریکه دلیل خفت عقل است و دهن فراخ دلیل شجاعت است لب کلفت و غلیظ دلیل حماقت است لب متوسط در غلظت با حمرة
دلیل صدق و عدالت است و دندان پهن سیاه و دراز دلیل خفا و تقیه بودن است باریکه و بهم چسبیده دلیل خدعه و حیله و بد باطنی است
صدای بلند دلیل شجاعت است و صدای خفیف دلیل جبر است و صدای غلیظ دلیل بد خلقی است و خفیف حسن صوت دلیل حماقت و قلة
فهم است لکن وفادار است اعتدال کلام در غلظت و رقت و نازکی و عجله دلیل عقل و صدق است سرعة در کلام خصوص رقت صوت
دلیل جهل و کذب و بی حیائی است رنگ سرخ و خشم دلیل جنون و غضب است و معتدل دلیل حیا است و زرد دلیل بر سیاهی دلیل بد باطنی است
گندم گون دلیل بر فنا است و بهترین رنگها رنگ سفید است که مایل بسرخی باشد که رنگ جمال حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و گویا
شد است در رنگ مبارک حضرت گندم گون بوده است از حضرت پیدا آفتاب و اشال ان و خنده بسیار دلیل حیا و حسن خلق است و کثرة
خنده دلیل بر خفت است بلندی صوت در حال خنده دلیل بر قلت حیا است و کثرة حرکت کردن و جنبیدن دلیل بر بی حیائی است
بر کوه ها و خنده و سنگینی در حرکت دلیل فهمی است گوش بزرگ دلیل بر جهل است و دلالت بر حفظ هم میکند چون تعلیم گرفت لکن بسیار
گوش کوچک دلیل بر حماقت و سرقه است گوش میانه دلیل بر طول عمر است گفته اند و نازکی و پر بودن رگها دلیل بر غضب است
گردن سفیدی باشد دلیل بسیاری غضب است و سرخ و سیاه دلیل بر طول عمر است و درست بشتن و عدالت و متوسط این
این دو رنگ دلیل بر اعتدال بسیاری موی برگردن و شانه دلیل بر حمق است و بر سینه و شکم دلیل بر قوه فهم و خشونت طبع و دو
داشتن بمروت و کمی ان دلیل کیاست و فراست است و هکذا اوقار در نشست و برخاست و تدارک الفاظ در ترک تفکر
کردن با حرکت دادن دست در فواصل کلام دلیل بر تمامیت عقل و حسن تدبیر است طول گردن دلیل بر جهل و پرخواری است
و قصر ان دلیل بر مکاری است و بزرگی ان و طول دلیل حماقت است و اعتدال ان در قصر و طول و رقت و غلظت دلیل بر عقل و صدق و تمیز
لقمه بودن است بزرگی شکم علامت جهل و شهوت و جبن است و لطافت و تنگی ان دلیل بر جودت عقل و رای است رقت و باریکی پهلو بسیاری
گوشت در ورک و نشستگاه دلیل بر ضعف قوه است نرمی گوشت دلیل بر قوت فهم است صلابت و سختی ان دلیل بر غباوت طبع است
پهنای شانه و پشت دلیل بر شجاعت است و اخفت عقل است و بر آمده گاه و بر روش دلیل بر بدی نیت و قبح مذهب است در فراخی
دلیل بر رقت عقل است و بسط و کشادگی ان دلیل بر حماقت و متوسط و اعتدال ان دلیل بر عقل و فهم و ذکاوت است کمی گوشت دلیل بر خلق
و شنودن ان علامت خوبی است و پهن بودن ان دلیل بر قوه و کبر است طول قامت با وسعت صورت نیکو است لکن دلیل بر غفلت است و درازی با

و بلی از فربهی بود از تحقیقات حکما تخمین است ما و القامة قصیر الرقبة بحکمه انکه درازی قامت باعث دوری دماغ میشود از دل
و حرارت غریزی بدن ان است که صعود میکند بهر عضو از خارج و داخل و اعراض نفسانیه چون فطنت و ذکاوت
شجاعت و حسن خلق و جودت و رجاحت طبع و علو همت و قلت الانفعال از اشیاء در آنها مبنی بر فرط حرارت غریزی دل
بر کما حرارت غریزی باشد در کمال قوت برسد سبب حصول فضایلیکه از آنها مستفید است گردد پس هر قدر مسافت میان دماغ و دل جزوی بود
حرارت بیشتر بدماغ و حصول فضائل بر وجه کمال و دوری دماغ از دل سبب قلت قوه ان خصال گردیده باعث حصول اضداد آن خصال
از رذایل گردد و نتیجه بعکس گردد پس عکس قصیر القامه دراز بالا است طبعی دوری بست و صاحب بالای قامت چون بر دل بواسطه قرب دماغ او
بدل است که حکما هم گفته اند قصر قامت دلیل بر رقت است و متوسط ان دلیل بر اوصاف محموده است و طول ساق دلیل بر جرئت
و طول دست تا بحدیکه برسد بزانو دلیل شجاعت است و کرم و خوبی النفس و قصر ان دلیل بر جبن و محبت شر است و طول
انگشتان و کف دست دلیل بر زیرکی و تفوق در صناعات و استحکام نمودن اعمال و تدبیر بر ایت است و قصر ان دلیل بر غباوت
و نقوی است نرمی کف و انگشتان دلیل عقل است سفیدی ناخن محمود است بر کوشش و غلظت قدم دلیل بر جهل است جرئت و چابکی
قدم و نرمی ان دلیل بر فجور است و طول ان دلیل بر مراد و مجادلات است و قصر ان و فربهی دلیل بر سکنت و فقر است رقة پاشنه
دلیل بر جبن است و غلظت ان دلیل بر شجاعت است و غلظت ساق و غلظت پا دلیل بر بلاهت و قلت حیا و قوة
جسم است و سعت گام در راه رفتن با آنکه بطوء داشته باشد دلیل بر انجاح و ظفر و تفکر در عواقب امور است و تنگی ان با آنکه
سرعت داشته باشد دلیل عجله و عدم استحکام نمودن امور است بعد از آن فرموده است با سکندر که به تحقیق که خداوند
که رحم از برای طفل مثل دیگ است از برای مطبوخ و مزاجها مختلف است و طبایع متضاده بر قدر ترکیب اخلاط پس هر کس
گوشت ان نرم تر و متوسط باشد در ما بین غلظت و رقت و قامت او میانه بین طول و قصر باشد و رنگ او سفید مایل بحمرة
و خدها کشیده باشد و موی او طویل و معتدل باشد نه بزرگ نه کوچک و در گردن استوار و راستی باشد و سلوک و کم او
با گوشت باشد و در صورت او صفت نیافته باشد با اعتدال در غلظت و رقت و کف دست او گشاده و انگشتان او طویل و مایل
برقت و قلیل الکلام باشد مگر در وقت حاجت و در ماکول و مشروب اطلاع راغب و مایل و حریص نباشد پس این اعدل خلق بنی
آدم است و کسیکه لایق مصاحبت است با تو است او میباشد و بعضی چیزها ذکر کرده اند که گرچشم با خفت حرکات و بسیاری
طرف بهم زدن ان دلیلی است قوی بر رداءت باطن و در وقت طرف دماغ و رقت دماغ و اشتغال خاطر و ضرورت و طبایع و نحو ذلک
حلیمی است و بزرگی دماغ با بزرگی گوشت ان دلیل بر رقة فهم و طول دماغ دلیل رقة عقل است و فراخی سوراخ دماغ دلیل بسیاری
غضب است و بزرگی دماغ دلیل بر رقة غیرت و پهنی دماغ دلیل بر شبق و کثرت جماع است و پر گوشتی صورت دلیل بر جهل است
و کند است و لاغر بودن خدین دلیل فهیم بودن است و نشده استواره صورت دلیل جهل و حقارت نفس است و طول ان دلیل بر بی حیائی
باشد و بلند بودن خنده دلیل بر بی حیائی است بزرگی گوش دلیل طول عمر است لکن نشانه جهل است رقت و باریکی بینی دلیل بر رقة

بر مصایب و صبر است قصر ذراع و دست دلیل بر جبن و بخت بر شر است و رقت کف دلیل بر سلاطه و رعونت و سستی است
و پر گوشتی انگشت دلیل بر قلت فهم است ران پر گوشت دلیل بر ضعف نفس است عظم و بزرگی الیه و سستی آن دلیل بر
جبن و کسالت است و قلت گوشت الیه دلیل بر رداءت اخلاق است و غلظت ساقین دلیل بر بلاهت است طول
ساقین با رقت آنها دلیل بر طیش و بی وفائیست بزرگی قدم دلیل بر فهمی است لطافت قدم دلیل بر دوستی نشستن بر جای
فراخ است گام کوتاه و تند دلیل بر عجله و همت بستن بر امور و بودن مستحکم نمودن آنها است و بالجمله استوای خلقت
ممدوح و دلیل بر خیر و علامت تمامی اشراق نور عقل و کمال النفس است و نقص خلقت مذموم و دلیل بر شر و علامت نقصان
عقل و نفس است چنانکه در احادیث مذکور است خصوصاً نقص در اعضای رئیسه مثل کوری و کری و کنگی و شلی و مانند آن و ازرق
و کبود و کوسج و قصیر القامه و موی زرد و چشم [illegible] امثال اینها که مذمت اینها در احادیث منصوص است و اکثر اینها نیز
به تجربه رسیده است عرض کردم اگر ببعضی از موارد تخلف نماید هر آینه بواسطه سببی از اسباب یا مانعی از عالم [illegible] و عالم
غیب مخفی بوده و هر که مستوی الخلقه است باید بگوید الحمد لله الذی خلقنی فسوانی و رزقنی و هدانی پس بر کمال نقصی
خود چند توسل بائمه هدی صلوات الله علیهم و التجا بخداوند جلّ و علا برده تا کفایت خواص بد را از او بکند تا از نقصان بدر
آید چون در صفات برادران و سلوک با ایشان طولی کشید و این پرتو بود که گر لازم است که نموده شود

[illegible] در حقوق برادران مؤمن [illegible]

اما که حقوق برادر مؤمن بسیار است فزون از حد احصاء و [illegible] رکنی از ارکان اربعه ایمان
اکرام رکن چهارم نمودی تو هر گز تحمیل بالا فوق [illegible] و اینهمه هر بنیادی و لیکن از یکبار عمده [illegible] خداوند بردی تو شاد
حال تفقد رکنی [illegible] بالا فوق [illegible] عرض شده مناقشه نیست چه بالا فوق هم بالا دون [illegible] جلال و عظمت
باری تعالی که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است [illegible] عرش [illegible] تحمل انوار جلال و عظمت ذات او نکرده
پروردگار ری جل جلاله ندارد و محترق میشود و همچنین عرش اگر [illegible] کرسی تاب طاقت آن انوار را ندارد و محترق میشود و همچنانکه اگر
کرسی [illegible] که قدری از حرارت [illegible] و همان [illegible] آفتاب [illegible] و اگر آفتاب [illegible] تحمل آن انوار [illegible]
و سعه وم میشد حال از معرفت و محبت [illegible] تصور در اولاف [illegible] معرفت و محبت و الطاعت و قدرت [illegible]
خداوند [illegible] عظمت کی اولا [illegible] بالقوة [illegible] التراب [illegible] الارباب [illegible] از [illegible]
صفات که حضرت پیغمبر است جمیع صفات آنحضرت راجع و عرض شده که ابدا [illegible] مقام آنحضرت [illegible]
از آن جا هم منزل الصفات حضرت پیغمبر صلی الله علیه کرد که صفات آنحضرت امامان علیهم السلام [illegible] ممکن نبود [illegible]
دارند که صفات امام را [illegible] معرفت الصفات امام و صفات امام شیعیان [illegible] که [illegible] الکبریت الاحمر
امام [illegible] باشد [illegible] فرموده که محبت [illegible] دوستان [illegible] و شیعیان
و برادران [illegible] که در میان ایشان [illegible] الله [illegible] که [illegible] باشد تا با امام [illegible]

و آن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهلبیت پیغمبر بند تجدید شده چنین که به دلایل و براهین واضحه ثابت شده در جلد اول ابواب تجارت
و لیکن در این پرتو در این تجلّی صراحتاً عرض بکنیم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میفرمایند اعظم فرایض بعد از توحید و نبوت
و امامت یعنی ولایت دو فریضه است یکی حقوق برادران مؤمن است و دیگر ورد [illegible] تقیه از دشمنان حضرت امام رضا
در فقه الرضا علیه السلام میفرماید در خصوص حقوق اخوان که اعلم رحمک الله ان حق الاخوان فرض لازم ان تفدوهم
بانفسکم و ... [illegible] و انصارکم [illegible] التی تحرمون [illegible] الاخرة
لا تخاطوهم ولا تخالفوهم ولا تغتابوهم ولا تدعوا النصرة لهم ولا معاونتهم [illegible] الاحوال [illegible] جنّة
بالدفاع [illegible] و مواساتهم و سایر [illegible] فی کل [illegible] المساواة و المواساة و نصرتهم [illegible]
بالدفع عنهم مروی است که کسی از یکی از ائمه اطهار سلام الله علیهم پرسید که بعضی از اوقات صبح که
از خواب بر خواسته بدون آنکه با کسی متکلم شوم با صحیح [illegible] دارم با خبری [illegible] و یا خبری بمن وارد آید که در [illegible]
و همی و غمی از سر [illegible] گذشته داشته باشم اندوهناک و محزون میگردم و بهمچنین العکس هم اتفاق می
افتد که مسرورم حضرت فرمودند که هرگاه بسبب محزون و ... مسرور میشوی و نیز از [illegible]
و سرور تو رسید بجهت این است که غم و الم به برادر مؤمن شما میرسد و آن در شما تاثیر میکند خواه در هر
جای عالم باشد و همچنین از فرح و سرور ایشان بجهت آن است که باشان رسیده و روی عن الائمة علیهم السلام
ان لا ف الیت بسبعة اشواط کتب الله له ستة آلاف حسنة و محی عنه ستة آلاف سیئة و رفع له ستة آلاف
درجة و قضی حاجة المؤمن افضل من طواف و طواف حتی عد عشرة و روی عن العالم علیه السلام انه وقف حیال الکعبة
ثم قال ما اعظم حقک یا کعبة و والله ان حق المؤمن لاعظم من حقک فبالله تستعین علی حقوق الاخوان و اعلم
الاخ الذی یجب له هذه الحقوق علی حسب قربه و بعده منک ایضا و روی عنهم افضل الاعمال البر بالاخوان و سعی فی
قضاء حوائج المؤمنین و ادخال السرور علیهم و رفع المکروه عنهم فانه لیس شیئاً من الاعمال عند الله عز و جل بعد
الفرایض افضل من ادخال السرور علی المؤمن اگر چه این حدیث از کتب فقه الرضا رسیده [illegible] معلوم [illegible]
عرض بکنم تنبیهی است برای ادب در رسانیدن سرور بر برادران مؤمن و در دو [illegible] روایت کرده [illegible]
القمری [illegible] حضرت حسنین علیهم السلام [illegible] واقع شده که [illegible] ظاهر شد حضرت امام حسین
علیه السلام تشریف بخانه برادر [illegible] [illegible] حضرت امام [illegible] فرمودند
حضرت امام حسن علیه السلام که جناب امام حسن علیه السلام [illegible] سبقت نمایند [illegible] حضرت [illegible]
خواهش نمایند آنحضرت فرموده که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که هر گاه دو مؤمن [illegible] بر سلام [illegible]
سبقت کند [illegible] بهشت [illegible] سبقت کنم [illegible] که [illegible]

بدحال بعثت چون این خبر بحضرت امام حسن علیه السلام رسید تشریف نزد برادر آوردند معذرت و روی بالعدل او رسید ندا کر
چون این خبر از طریق مخالفان رسید شیعه طعنش قبول نمیکند که خطای قولی بر امام وارد آورند بجای الکن فضل صادر شود نزد
که امام از امام انتقاد و کدورت بر قمی دارد و لیکن بمیزان گفت بجهة ارشاد ما و سلوک با چنین امری صادر شده باشد چنانچه
برای ارشاد مؤمنین خوب است که عمل نماید چنانچه سرور و برتری را داخل کنید چنان است که خدا را مسرور نموده باشد
موافق این حدیث که فرمودند من سر مؤمنا فقد سرنی ومن سرنی فقد سر رسول الله ومن سر رسول الله فقد سر الله ومن
سر الله ادخله الجنة حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر کس باید برادر مؤمن او نزد او و اکرام کند او را اینست و غیر
این نیست که خدا را اکرام کرده از حضرت امام علی نقی علیه السلام سؤال شد که چه خصلت نیکو و کامل است فرمود [illegible]
تقیه و قضای حوائج اخوان و حقوق ایشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود هر کسیکه تواضع کند در دنیا برای
برادران خود در نزد خدا از جمله صدیقان است و شیعیان علی ابن ابی طالب علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مروی است که فرمود اذا رأیتم المتواضعین فتواضعوا لهم واذا رأیتم المتکبرین فتکبروا علیهم و رأس التواضع ان یبدأ بالسلام
علی من لقیه من المسلمین وان یرضی بالدون من المجلس [illegible] محبوب الاصحاب [illegible] والتواضع من اخلاق الانبیاء
والکبر من اخلاق الکفرة والفراعنة ایاکم والتواضع للغنی فما تواضع احد لغنی الا ذهب ثلثا دینه [illegible] من الجنة از این
بیانات معلوم میشود که هیچ فریضه مثل حقوق برادران مؤمن نیست و آن افضل است بجا آوردنش بجهة اینکه قرار اتمام عمل
و اتمام هر کار بسته باین است چرا که اگر این امر بجا نیاید بجا نیاورده بلکه از فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام واضح شد که توحید و
نبوت و امامت بدون این یک فرقی نخواهد داشت [illegible] از خانه خانه میت مثلا اگر کسی همه انواع
از اوامر و نواهی و حلال و حرام را بجا آورد و معتقد باشد [illegible] بجا نیاورد در اعتقاد [illegible]
او صحیح نیست یا اگر زکوة را واجب نداند [illegible] هر کس بزرگی [illegible]
کل اعمالش فاسد است این نه از بابت این است که افضل اعمال است مثلا کسی صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را اقرار داشته باشد [illegible]
قبول دارد یکی را قبول ندارد هیچ یک را قبول نکرده حالا این یک امام افضل از همه ائمه است یا افضل از پیغمبر است بلکه ایمانش ناقص است
مثل اینکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق حالا فرمود مثل اهل
بیت من یعنی امامان از اول تا آخر [illegible] کشتی نوح [illegible] کشتی سوراخ است و کشتی سوراخ
حکما غرق میشود و کشتی نیست [illegible]
نمی آید ضایع است [illegible]
از آن [illegible]
از جمله واجبات است [illegible]

هشتم [illegible]

بلکه شریر است از نور آفتاب [illegible] اذیت ایشان اذیت خداست چنانکه در احادیث قدسی فرموده من اذی لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة
در قرآن میفرماید الذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا واثما مبینا حضرت امام حسن عسکری
علیه السلام فرمود که هر کس با برادر مؤمن خلاف کند جمیع اعمالش باطل و هباء منثورا شود پس خلاف ایشان که موجب قطع رحم ایشان باشد
سبب حبط اعمال گردد و اذیت ایشان دیگر [illegible] حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر گاه کسی بروی برادر مؤمنش اف بگوید ولایة
از میان ایشان منقطع شود و اگر برادرش بگوید دشمن منی [illegible] کافر میشوند پس بخشش مؤمن
بخشش خداست و این بدیهی است پس باید بجهة این عرض اگر مردم [illegible] بخشش خدا میشود بدانکه هر گاه چیزی نسبت
نسبت میدهیم آن نسبت راجع بظهور او میشود نه ذات او چنانچه زید آمد این آمدن اگر چه نسبت بزید است اما بدن زید را
گفتیم نه ذات زید چنانکه گفتن راجع بزبان است و دیدن بچشم و شنیدن بگوش و تصور بخیال و فهم بعقل و هم چنین
اضافات بذات محال است حال اگر هم چیزی بخدا اضافه شود راجع بصفات است و آنچه راجع بصفات شود جهان راجع
بصفات رجوع بخداست انا لله وانا الیه راجعون یعنی بازگشت ما بامر خداست و خدا بازگشت ما بامر را بازگشت بخود
نامیده است و هکذا میفرماید وجاء ربک والملک صفا صفا یعنی امر خدا آمد و خدا آمدن امر را آمدن خود نامیده
چراکه امر صفت او است فلما آسفونا انتقمنا منهم فاغرقناهم اجمعین چون در غضب کردند ما را انتقام کشیدیم
حال آنکه خدا دارنده حالی بحالی نمیشود و غضب و خوشی [illegible] ندارد و تغییر و تبدیل در او راه ندارد پس معنی آنکه چون اولیاء ما را محزون
کردند انتقام کشیدیم [illegible] و هکذا میفرماید الی ربها ناظرة یعنی بسوی نعمت خدا نظر
میکنند و خدا النظر الی نعمت را النظر بخود نامیده و هکذا آنچه راجع است بخدا راجع بصفت است و آنچه راجع بصفت است راجع
بخداست حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود رجع من الوصف الی الوصف یعنی بازگشت از صفت بسوی صفت حضرت
صادق علیه السلام در معنی فلما آسفونا انتقمنا میفرماید یعنی ما را محزون کردند پس انتقام کشیدیم پس خدا غرق کرد و فرمود
خدا محزون نمیشود مانند حزن ما ولکن دوستانی برای خود خلق کرده که ایشان محزون میشوند و خوشحال میشوند و ایشان مخلوق
مربوبند پس قرار داده رضای ایشان را رضای خود و سخط ایشان را سخط خود بجهة آنکه ایشان را قرار داده داعیان بسوی خود و دلیلان
بر خود بجهة این چنین شدند و نسبت آنکه اینها بخدا برسند چنانکه بکلی برسند ولیکن اینست معنی این سخن که گفته من اذل لی ولیا
فقد بارزنی بالمحاربة یعنی کسیکه ولیی از اولیاء مرا خوار کند یعنی اذیت رساند به من جنگیده [illegible]
دیگر فرموده من یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی هر کس اطاعت فرستاده را کرده اطاعت خدا را کرده و باز فرمود ان الذین یبایعونک
انما یبایعون الله یعنی کسیکه با تو بیعت کرد مثل اینکه با رسول بیعت کرده [illegible] یدالله فوق ایدیهم یعنی
[illegible]
[illegible]

و موجب بهشت و آنچه جایز نبودی برای کوینده نکوید که موجب هلاک میشود و روزی چرا که او اما ملال و غضب رسد تغییر یابد و رسد این بلا و هلاک
نباشد و اگر چنین باشد موجب آنچه ایجاد کرده تمیز داده نشود و مقدور از مقدور و خالق از مخلوق معلوم نشود تعالی عن ذلک علوا کبیرا
القول العلو الکبیر او خالق اشیا او است نه بجهة حاجتی چون با حاجت شده عقد و کیف مدار و محال است پس این بابت که تقسیم شده
الغضب پس معلوم شد که جمیع انبیا از احوال صفات مختلفه و اضافه که نمود میشود بعضی اضافه با دنیا است چرا که اولیا خود را غنی
کرده اند و خدا را انکار ساختند بعد از آنکه خود را اشتباه کرده و آنچه با و را اعادت او را اعتبار میکرد بخط را و هم و دعوی کرد بعضی
چون آن بعضی خود را فانی کرده و اضافه او اضافه بخط است بعضی که او بعینه بگو که خلقش مثلهم پس چه آن کار او ناجح کار های او را
مومن مخفی برای خدا شده و اگر کار برای خدا نخواهی بکنی برای مومن کن که خدا حاجت ندارد و از خدا آگاه پس انکار برای خدا شده
و همچنین اگر خدا مومنی از کسی انکار شده قطعا اگر مومن دشمنی کردی خدا شده بدین جهت کافر شدی زیرا که قطره دیگر با خدا
معامله کردی و دانستی که عرض کردم از مشایخ بزرگوار بمن رسیده و از پیش ائمه سلام الله علیهم با ایشان رسیده تحقیق قال خود را
نفس نیکوکار رغبت مطلق باشد احادیث هم در حق مومن شده میشود در روی است که در آن نصب روزی با حضرت صادق
علیه السلام مشغول طواف بیت بودم که شخصی از شیعیان آمده و اشاره کرد بود که بیا و من خوشش نیامد که حضرت را گذارده و طواف را
تمام بروم و در اثنای طواف آن شخص باز اشاره کرد و حضرت فرمودند که با او برو ایشان چه میخواهد با من عرض کرد یکی از شیعیان است حاجتی
فرموده او مومن است عرض کردم بلی فرمود برو به همراهی او عرض کردم طواف را قطع کنم فرمود بلی عرض کردم اگر چه واجب باشد فرمود بلی کوید
رفتم و حاجت او را بر آوردم و بعد از آن بخدمت آنحضرت رسیده و از حق مومن پرسیدم فرمودند که از این سوال اعراض کن عرض کردم باید حق مومن را بدانم فرمودند
نصف مال خود را با او بده پس من تعجب کردم من نظر نمود فرمود تعجب مکن آیا خدا در قرآن تعریف کرده است که اگر بعضی برهان خود را نیکو نموده
عرض کردم چرا فرمود اگر قسمت به نصف کردی پس ایشان بر تو دیگر مساوی شده اید و ایثار کرده که از آن نصف خود را بجهت او
کسیکه مومن است باید خود و جان و مال و جمیع ما یتعلق خود را مال خدا داند و شکر نعمت بر سبیل عبودیت آن است که جمیع انبیا را دیده
خدا به جهت چنین که خلیل الرحمن بود و هرچه در مومن و هر چه در حق خدا است بهتر است از آنچه در تو است صرف مال را برای او نموده بر او
تا فرج برای خود نیز که ظلمت نفس اماره در تو بیشتر است اگر صرف خود کنی صرف شیطان کردی و اورا برضای تو رجیع داده زیرا که او
دست نشان شیطان است اگر مال را از مولا بدانی که خود را مملوک و العبد و ما فی یده لمولاه پس مال آن قادر را به آن قادر برگردان
او را ضایع مکن و این بسیار شخص مبتلا شده که بعضی مومنان را بحضور میخواهید که از این عقبه سالم در روند و قیمتی بر او گریه
شده و هر چه در دست تو است مال او است باید او لا بدهد او را نا فرج و صرف کنی اگر بدهد او را برای خود فرج کنی با اسراف کافر میشوی
در نفس الامر و اگر نصف کنی شریک شده مگر آنکه بقدر حاجت و شرافت نگاه داری که از خودت زیاد نشده با خود تا اصل الله باشی بلکه سبیل است
چنانچه این امام شیخ خطر ناکی است حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود شیعیان راه خدا شده در جای دیگر عبارت حدیثی است
که فرموده شیعتنا شیعتنا از ایشان رسته آیه را فرمود اول بجهت آنکه آیات ان الله با بلکه هر کس بعض خدای آیه باید از این باب

داخل شود پس شیعیان را که فرمودند سبیل ما پس راه خدا باید به درستی را مر خدا و شیعیان بوده و برادران مومن بوده و از مال خود
مستحق تر دانند که بر آورده و حاجت حاصل حقیقت بلکه در جمیع حالت پس معنا آنچه از آن سخن خداوند فرموده ازقوله و مثل الذین ینفقون
الا ابتغا مرضات الله و تثبیتا من انفسهم است که این بهم تأکید و اتفاق فرموده و فرموده اند مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت
سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة فرموده که الله یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم که این که تو این و اعطیه فی سبیل الله
خدا را تو حاجتی نه بلکه مومنان پیدا کرده الله قرضا حسنا تحقیق است قرض میخواهد جهت معاملات تو مومنان را تو است بیاید بره و مضاعف
خود کرده بده حالا تو هم آنچه از خدا برای تو خواسته شده بیاد و بعد هم درآورده بر نماز کثیر که گرده ورقی ... مسلمان را داخل شود
خواهد بود و خداوند حاتم را کافر بوده بجهت صفت سخاوت عذاب نکند بلکه آتش را در جهان سرد و در قلب هم مانع داد و حضرت
علیه السلام فرموده عجب دارد بعد از بوده مومن غیب در حسنه است که به بهشت برود اگر چه پیکر آتش فرد باشد پس غیرت باید
مومن را از جمیع جهت ترجیح واجب و مستحب است که این اعظم است خدا را از شیعیان رحمت ترجیح داد که دست بیابد و فی
پس معامله با خدا است معامله با مومن حتی اینکه اگر چیزی برای خود فرج مکنی باید قصد دوستان باشد که بر قوت و
قدرت و حرمت بیفزاید که از عهده خدمت برادران مومن بر آئی حضرت ابو الفضایل جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
میفرماید که چون فقیه شیعه حکم کند بحکم ما و قبول نکنند چنان است که بحکم خدا استخفاف کرده اند و بر ما رد نموده اند و رد
بر ما رد بر خدا است و آن حد شرک بخدا است حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود که هر که برادر مومن خود را کسی حاجتی
حاجت حاجتی او حق خدا است که خدا بسوی او فرستاده پس اگر قبول کند او را متصل کرده است او را بولایت ما و آن متصل است
بولایت خدا و اگر رد کند او را در حاجتش و قادر بر قضای آن باشد خدا مسلط کند بر او ماری از آتش که او را در قبرش
بگزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده در حدیث طولی که سند آن متصل است بشیخ جلیل محمد ابن یعقوب که از او روایت
است مرویست که اذا بعث الله المؤمن یوم القیمة من قبره خرج معه مثال یتقدمه امامه فکلما رای المؤمن هولا من
اهوال القیمة قال له لا تفزع و لا تحزن و ابشر بالسرور و الکرامة من الله عز و جل حتی یقف بین یدی الله عز
و جل فیحاسبه حسابا یسیرا و یامر به الی الجنة و المثال امامه فیقول له المؤمن رحمک الله نعم الخارج خرجت معی
من قبری و ما زلت تبشرنی بالسرور و الکرامة من الله حتی رایت ذلک فمن انت فیقول انا السرور الذی
کنت ادخلته علی اخیک المؤمن فی الدنیا خلقنی الله عز و جل منه الخ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که
من فرج عن اخیه کربة من کرب الدنیا فرج الله عنه کربة من کرب یوم القیمة و این حدیث مصداق حدیث دیگر است
که و من کان فی حاجة اخیه کان الله فی حاجته و من ستر علی اخیه ستر الله علیه فی الدنیا و الآخرة الخ حضرت صادق علیه السلام
فرموده که هر کس زیارت کند برادر را لله خود را الله خداوند میفرماید مرا زیارت کردی و ثواب تو بر ذمه من است و راضی نشوم
برای تو ثوابی بغیر بهشت اینکه در حدیث طولی است که هر که زیارت برادر مسلمی را کند میفرماید مرا زیارت کرده و ثواب او بهشت است حضرت صادق علیه السلام

میتوان یافت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود هر کس زیارت کند برادر مؤمن خود را در خانه او خدا میفرماید تو مهمان منی [illegible]

طعام تو بر من واجب کردم برای تو بهشت را حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس که زیارت برادر [illegible]

[illegible]

[illegible]

خدات حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود خداوند [illegible]

[illegible]

[illegible]

خدا میداند [illegible]

[illegible]

[illegible]

که بایشان رسید و بعید و خبرها و حالات و حالی ایشان [illegible] کسی امتحان کرده و داخل بهشت نمیشود و کرده‌اند از امتحان اخبار و روایات امتحان
نیز بر طبق این مدعا وارد است از آن جمله در خطبهٔ خلافت امیر المؤمنین علیه السلام است که بر منبر فرمود الا ان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم
بعث الله نبیه والذی بعثه بالحق لتبلبلن بلبلة ولتغربلن غربلة حتی یعود اسفلکم اعلاکم واعلاکم اسفلکم
ولیسبقن سابقون کانوا قصروا ولیقصرن سابقون کانوا سبقوا والله ما کتمت وشمة ولا کذبت کذبة و
لقد نبئت بهذا المقام وهذا الیوم چنین است حضرت قسم یاد نموده که امتحان کرده خواهید شد امتحان شدنی و
غربال کرده خواهید شد غربال شدنی امتحان همین است که غربال تمیز میدهد که تا خالص [illegible] ناخالص [illegible]
تا آنکه احوال باطنی بروز کند و [illegible] بروز کرده [illegible] ظاهری بر دو این است که باز فرموده الناس
یعدنون کما یعدن الذهب ویخلصون کما یخلص الذهب این است که در این عالم [illegible] سعید از شقی [illegible] شود و
جدا گردد [illegible] از زمان آدم الی الان [illegible] شده [illegible] عالم [illegible]
و نفع می‌بخشد و [illegible] می‌شود پس در این قرار [illegible] خانهٔ خود را [illegible] الحرام است [illegible] پس از [illegible]
بد [illegible] زمین [illegible] سنگ و [illegible] قطعه [illegible] زمین [illegible] و [illegible] ترین جا [illegible]
میان کوههای درشت و [illegible] و چشمه‌های اندک [illegible] برای [illegible] گردد [illegible] فرزندان آدم را
که جمع [illegible] باشد [illegible] و سطان [illegible] پس [illegible] خود [illegible] آواز [illegible] کنند
به [illegible] و [illegible] خود [illegible] و [illegible] رضای خدا و [illegible]
خود را [illegible] خود را در آن ایام [illegible] خود [illegible] درهای [illegible]
و [illegible] خود را [illegible] میان [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] مردم [illegible] باشند [illegible] خانه [illegible]
و [illegible] که [illegible] آن [illegible] مردم [illegible]
در این صورت [illegible] و [illegible] مردم [illegible] شده [illegible]
اعتدال و رحمت و شفقت و [illegible] و [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] فرق دارد [illegible] احرام و [illegible] معلوم شد که امتحان [illegible]
[illegible] و [illegible] بر اعمال عبادات [illegible] قرار داده [illegible] میزان [illegible]
[illegible] میزان و [illegible] امتحان تمام [illegible] تمام [illegible] احوال [illegible] قرآن [illegible]
زمان [illegible] نیست [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] این [illegible] دیگر [illegible]

که نسخ دین سابق بود در شریعت و احکام تا آنچه خارج بود منهای آن از نو درست شده و میزان برقرار گردید تا آنکه پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله
مبعوث شد نسخ همه شریعتها بود و دین او و حلال او حلال الی یوم القیمة و حرام او حرام الی یوم القیمة بود و پس بعد از وفات آن بزرگوار برای خود
قرار داد او صیای که بعد از دیگری در هر زمان واحد ابعد واحد میآیند و مردم در اطاعت ایشان باشند این هم یک نوع امتحان و از این
میانه که آیا مردم اطاعت میکنند یا نه [illegible] مردم بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] فرقه شدند [illegible] فرقه‌ها شتی
شدند و هم چنین در تشیع [illegible] و [illegible] و اسمعیلی و [illegible] شدند [illegible]
[illegible] امتحان [illegible] الی الان قرار [illegible] تقلید [illegible] مجتهدی را تقلید میکنند و ایشان را [illegible]
مختلف [illegible] اختلاف [illegible] و مسائل [illegible] پس این [illegible] و محبت برادران دینی و [illegible] حاجات [illegible]
و اتفاق و [illegible] از جملهٔ امتحانات است [illegible] زیرا که [illegible] مؤمن [illegible]
[illegible] سلوک با برادران مؤمن [illegible]
در نظر مردم بعضی گران می‌آید یعنی چرا تا این طور [illegible] برادران مؤمن [illegible]
و حال که [illegible] مؤمن [illegible] میان خلق [illegible] است [illegible] محبت [illegible]
و مواخات و در رفع حاجات ایشان [illegible] این محبت و خدمت [illegible]
که ایشان در این زمان [illegible] امتحان [illegible] گفته است [illegible] دل [illegible]
او جای تو باشد خداوند [illegible] برادران مؤمن را [illegible] دارد [illegible]
از فضیلت برادران مؤمن و طریقهٔ سلوک با ایشان [illegible] و سلوک [illegible]
و اهل و عیال و خدم و حشم و طریقهٔ [illegible] خانه و منزل [illegible] فراهم آوردن ضروریات معاش و خلطه با [illegible] [illegible]
با علماء و حکام نیز [illegible] از مکارم اخلاق است [illegible]
[illegible] از جملهٔ عبادات و [illegible] ضروریات معاش است در دنیا
همینکه شخص با مؤمنین و برادران دینی خلطه و مراودت و معاشرت دارد باید [illegible] برای خود [illegible]
[illegible] نفس و دین است پس باید که [illegible] امورات مسکن و ماوای خود [illegible] باشد موافق عقل و [illegible]
[illegible] نفس و [illegible] پس باید که اول خانه و مسکن [illegible] قرار [illegible] که هوای آن قریب [illegible]
[illegible] که چهار فصلش در حد اعتدال باشد [illegible] موافق اعتدال [illegible]
از جهت عقل و علم و صفات نفسانیه بسیار [illegible] و بعکس از هوای مختلف [illegible] احتراز باید نمود و هم چنین [illegible]
[illegible] باشند و [illegible] عادل باشند [illegible] دارد و دیگر
در آن ولایت [illegible] خانه و مسکن [illegible] آب [illegible] باشد [illegible] که فرموده اند [illegible] القدر [illegible]

اگر همسایه بد از او اهم شهر است اللهم انی اعوذ بک من جار سوء [illegible] بکسی همسایه باشی که [illegible] دین تو باشد اگر چه [illegible]
[illegible] حق همسایه [illegible] محفوظ باشی [illegible] خانه را وسیع بگیر که موافق حدیث است
خانه وسیع [illegible] سعادت [illegible]
[illegible] مسجد و حمام و بازار [illegible]
[illegible]
[illegible] الفاسقین [illegible]
[illegible]
[illegible] محفوظ [illegible] مسکن [illegible]
[illegible] عقل و صلاح نفس [illegible] خود باشد [illegible]
[illegible] مال و احوال [illegible] خلاف شرع و عقل [illegible]
[illegible] نفس [illegible] حکیم [illegible]
[illegible] و سمعة [illegible]
نبوی صلی الله علیه و آله رسیده است که من بنی بناء ریاء و سمعة حمله یوم القیامة من الارض السابعة و هو نار تشتعل ثم یطوق فی عنقه و یلقی فی النار و لا یحبسه منها شیء دون قعرها الا ان یتوب سوال کرده شد که [illegible]
[illegible] حاجت است [illegible] مسجد و حمام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خوش [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حتی البقاع و البهائم [illegible]

[illegible]

وسعت رزق [illegible] خانه [illegible]
[illegible] اطفال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان من بلغ الاربعین و لم یغلب خیره شره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثمن العقار ممحوق الا ان یجعل فی عقار مثله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

کو من اخذ الشبهات ارتکب المحرمات و هلک من حیث لا یعلم و دع ما یریبک الی ما لا یریبک آنچه گذشت بایداز
حلال گذشت که شاید منجر بحرام شود بلکه احتراز از هر کسبی که مربوط بخداوند نیست لازم است و پس از این هر کسبی و صنعتی
پیشه کند باید در آن مرتبه ناقص نباشد بلکه بمرتبه کمال برساند که کمال و علو نفس و نظام در امور و رضای خداوند است
پالان دوز خوب بهتر از خیاط بد است چنین که گفته اند مصرع پالان گر خوب به ز خیاط بد است و در هر کار باید مروت
و انصاف و جوانمردی را مرعی دارد پس هر مالی از این ممر تحصیل نماید با خیر و برکت و با دوام باشد و بخیر و خوشی
خرج شود و بالعکس هر مالی بجور و تغلب و حیل و ارتکاب محرمات و قبایح حاصل نماید بی خیر و برکت باشد و بنا و آفتی
و بد حالی و آلام و اسقام و جرم و جرایم و در جان خرج شود پس باید که طریقه تحصیل مال از وجوه و طریقی باشد که
طیب و حلال و ممدوح و محمود باشد از قبیل صناعتهای شریفه که از کمالات ذاتیه نفس و صناعات احرار و ارباب
شرف و مروت بوده و میباشد مثل صحت رای و حسن تدبیر که از نور کمالات ذاتیه جوهر نفس است مثل صناعه وزراء و قوه
شجاعت و سواری که از ملکات ذاتیه نفس و کمال اوست و ایضاً صناعت سرداری و سرکردگی و سرهنگی سپاهیان و
مجاهدان و حافظان ثغور و سرحدات و دفع اعداء دین و آنکه از کمالات خارجیه نفس و صناعات ارباب فضل مثل کتابت
و بلاغت و نجوم و طبابت که کمال خارجی نفس است و ادب و فضیلت است و صناعت اوساط و حلال است از قبیل صناعات نفیسه
که از کمالات نفس و بدن هر دو میباشد از صناعات ارباب شرف و اوساط از مردمان هر دو مثل تجارت که از عمل شریفه و مستحسن
باشد و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله است که نه عشر رزق در تجارت است و یک عشر دیگر در گوسفند است و گله داری و مزرعه و دهقانی
عمل و ترک آن موجب نقصان و زوال عقل است و مثل احیا نمودن ارض موات بعمارت و زرع و غرس اشجار در حدیث نبوی
صلی الله علیه و آله مروی است که هر گاه کسی احیا نماید زمینی را پس او را اجر عظیم دارد و آنچه طالبان رزق از انسان و حیوان و غیره
از آن بخورند از برای او صدقه است و شتر داری و گوسفند و گاو و پس را نیز برکت است و صناعات خوب است از صناعتهای
حدادی و کفش دوزی و امثال اینها و هر چند که حرفه انبیاء و اولیاء باشد مثل نجاری از حضرت نوح ع و خیاطی از ادریس ع
و شبانی از حضرت موسی ع و کتابت از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده باشد از وجوهی که از لوازم و ضرور و قبیح و موجب
رضای خداوند و فضیلت و نفرت طبایع مردمان است منع و احتراز نماید خصوصاً از شعبده و حقه بازی و سحر و کهانت و امثال
اینها که بدینه مفسد آن است که در شریعت تصریح کرده اند بحرمت آن و وارد شده است که [illegible]
باشد و کهنه ملعون است و ساحر کاهن کافر است و دیگر هم چنین از قبیل مسخرگی و مطربی و قماربازی و صناعت ابلهان و سفیهان است
دیگر حجامی و دباغی و کناسی و قصابی و زرگری و [illegible] و حلاجی و کفش فروشی و دلالی و برده فروشی و گوشت فروشی و مکتب داری
و نوکری و امثال اینها همه از صناعت پست همتان و رذل الطبیعتان است بخصوص در شریعت مذمت بر اینها وارد شده است
اگرچه اصل این اعمال و کسب آن نزد شرع و عقل بحکم ضرورت قبیح نباشد ولی عامل آن کسب پست همتان است شخص عاقل

تا بتواند باید سعی کند کسب بهتر شود زیرا که خداوند منع نماید فقیر بیچون احسنه [illegible] بهتر است اگر عاقل است بهتر از قول [illegible]
سبب آنکه این کسب [illegible] اهل آن بسیار است و دولت اگر نصیب باشد خدا میدهد پس تواند از هر خوب و خوب
طلب کند و دیگر محافظت مال لازم است باید از تلف و سرقه و اسراف و خیانت محافظه نماید مادام العمر چنانکه مستلزم صفت
رذیله حرص نشود و مخل دیانت و منافی حقوق اهل و عیال نشود و در خرج باید تا تواند قرار [illegible] اکثر از دخل [illegible]
[illegible] بتواند بکند زیرا که گفته اند فرد بر احوال شخص باید گریست مداخل بود نوزده خرج بیست و دیگر حفظ مال
بعضی بسته سپرده اند و برخی نسیه داده اند تا این نوع محافظت را منظور نداری اگر صد قفل و هزار نگاهبان داشته
باشد آن مال تمام خواهد شد آتشش یا دور در او افتاده و پراکنده خواهد شد زیرا که مال اولاً تحصیل از وجوه غیر محموده
و [illegible] شده البته پایان آن آمده است ثانیاً الحقوق که بر مال تعلق میگیرد از خمس و زکوة و نفقات اهل و عیال و
النفقه و حقوق همسایگان و اقارب و اصدقا و برادران دینی و اهل نظر و ارباب توقع و امثال اینها بخصوص
خداوند این حقوق را بجهت حفظ بقا و زیاد شدن مال قرار داده و از اینجاست معنی زکوة نمو و زیادتی است
در حدیث صحیح وارد شده است که هیچ مالی در صحرا و دریا تلف نشود مگر آنکه ضایع کرده است و ترک نموده است خمس و
زکوة و سایر حقوق که بر آن تعلق گرفته است و نیز بر هر عاقلی واضح است که مالیکه زکوة آن را داده باشند تلف برای او نیست
نوشته شده در کتب که شخصی زکوة مال خود را داده بود و بسفر رفته بود در کشتی بود و در جائی رسیدند در میان دریا که لازم
شد از بار کشتی [illegible] انداخته که کشتی از آن ورطه بیرون رود [illegible] در کشتی بود و کیسه انداخته شده در آب کیسه هم از آن
شخص انداخته [illegible] کشتی بعد که فرود آمد [illegible] ریسمان [illegible]
بند شده بیخ کشتی [illegible] زکوة آن داده [illegible] از شخص زرگری در خانه امانت سپرده
بود و حقوق خدا را داده [illegible] دیگر رفیق آن شهر [illegible] شهر را [illegible]
و در [illegible] غارت خانه های آن شهر [illegible] غارت کرده بود [illegible] خانه [illegible] خراب شده [illegible]
خاک [illegible] ضایع شود [illegible] مال شخص [illegible]
[illegible] که خمس و زکوة آن داده شده بود [illegible]
گذاشت که [illegible] خود را رفع کند [illegible] ریسمان [illegible] افتاده [illegible]
و [illegible] فرد [illegible]
لکن [illegible] در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله حصنوا اموالکم بالزکوة [illegible] حال شخص [illegible]
[illegible] حقوق خدا [illegible] اگر خدا بخواهد دولت [illegible]
فرد کسی نتواند گرفت دامن دولت بزور کوشش بی فایده است وسمه بر ابروی کور [illegible] بعضی امور بخداوند است [illegible]

جز فعل است از افعال او هست اگرچه در نظر خلق شر باشد پس همه افعال خداوند از تقدیر و قضا و امضا بر وجه عدل و حکمت است این

بر هر کس واضح است که زید مثلا محتاج به دو قرص نان در هر روزی و در سالی دو دست لباس و یک دست رخت و خواب و جای نشست

[illegible]

درین اسرار [illegible] حضرت آدم را با آدم خداوند [illegible]

[illegible]

مثنوی

فهم

[illegible]

هرچه خیر بوده که میداند باو داد و از حکمت [illegible]

[illegible]

داشته باشند یعنی مزدوری و فعلگی یا از وجوه بِرّ خمس و زکوة و هدیه و تعارف یا به تجارت یا کسب حرف یا به زراعت و حرفت
یا به صدقه و نذری و امثال اینها که عرض کردم مرزوق شوند هر چه خورند رزق ایشان است بر سبیل حلال اگر از این اقسام و لابد خلاف و خیر به
و عطا و بخشش برای تو باقی بماند اگر موافق با مروت معمول داری به الا الله تو خواهند گرفت و هر که را میدهند چنانکه دیده
هر کس هر روزه نوبت او هست و مال دنیا برای همه کس میگردد [illegible] و دیگری میرسد
و این شخص از آن بزرگی می افتد از آن است که در حدیث قدسی میفرماید یا ابن آدم الانسان یقول مالی مالی و ما لک من مالک الا
ما اکلت فافنیت او لبست فابلیت او تصدقت فابقیت پس از این احادیث بر تو معلوم شود که آنچه میگویند معاش
رزق خود را میخورد و هیچ کس از خود پیش نمیرسد یا هر که قسمت خود را میخورد و باز روزی خود [illegible] حواله شده است [illegible]
اصل است معلوم است هر کس که بصیرت است چون مردمان از انعام شعور و ادراک کمتری دارند و معرفت به حال و غیب اسرار است
ندارند عقل ایشان در چشم ایشان است هر چه را بحواس ظاهر ادراک کردند و بیکبار از حقایق کور و مستور و محجوب و بسیار
دور به خیال ایشان میرسد که این اموال که عاریه در دست ایشان است مال خود ایشان است و از تشخیص ایشان است که ایشان
داده اند حقوق واجبه ادا نمیدهند زیرا که اثر و موجب نقص و قلت و تضییع مال میدانند لهذا از مستحقان دور گردان
هستند دور می نمایند اگر سید یا ملا یا فقیری که گمان میبرند ارباب توقع است از در دور میکنند مثل […]
دیده اند با آنکه یقین ندارند که با ایشان اظهار میکنند یا نه دیگر نمیفهمند که خدا بر امر خود غالب است و در هر کار […]
به فقرا مقهور و مغلوب [illegible] جهت حکمتی و مصلحتی است یا برای اتمام حجت یا به جهت […]
اگر استحقاق مالی تو [illegible] واگذاشته [illegible] حکم او و ملک او و بیرون میروی […] برای مدرسه و
بحث علم و طاق و رواق [illegible] خلاف عقل که یعنی [illegible] پس کلام در کسب حلال بود و صرف مال بر وجوه معروف چنانکه
مال بر وجوه چهارگانه باید خرج شود و آن این است **اول** وجوه بمصارف واجبه و مندوبه که از حقوق خداوند عالم است
مثل خمس و زکوة و نذور و عهود و کفارات و رد مظالم **دویم** وجوه بمصارف واجبه و مستحبه که از حقوق بندگان است
مثل اخراجات اخوت بر نفس و بدن و فرزند و زن و پدر و مادر و غلام و کنیز و حیوانات مملوک [illegible]
النفقة [illegible] **سیم** بمصارف [illegible] کمال النفس و ملکات [illegible] و مروت و اتیان [illegible]
مثل هدایا و تحف و انواع مبرات و صلات [illegible] و خویشان و همسایگان و اقارب [illegible]
صله ایشان از سنن شرعیه است [illegible] **چهارم** بمصارف وجوهی که از [illegible] باشد به جهت صلاح
و منافع و ضیافات برادران [illegible] منافع دینی و دنیوی از [illegible] مثل اهل علم و فضل [illegible]
و سادات و [illegible] و اهل مال و تجارت مثل صاحبان جاه و منصب و دیگر به جهت حفظ [illegible] آبرو و دفع [illegible]
و فساد [illegible] بخشش و عطیه نمودن به ظلمه [illegible] و مذمت ایشان که [illegible]

وانیها همگی در آیات و اخبار و احادیث باسم صدقه و بر و معروف نامیده شده چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله
کل معروف صدقة و مراد از معنی معروف در مقابل منکر است و این اسم جامع جمیع خیرات و مبرات است خواه قولی
خواه فعلی یا مالی و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد شده است که اول من یدخل الجنة المعروف و اهله اول من یرد [illegible] امام
جعفر صادق علیه السلام میفرماید ان للجنة بابا یقال له المعروف لا یدخله الا اهل المعروف و اهل المعروف فی الدنیا
هم اهل المعروف فی الآخرة و ایضا فرمود صنایع المعروف تقی مصارع السوء و دیگر خداوند این اموال که در دست شما
وارد است به جهت امتحان و اتمام حجت است چنانکه در قرآن میفرماید ولنبلونکم فی اموالکم و برای عطیه که به شما کرده
خداوند به جهت تاکید فرموده است باین بشارة که و سارعوا الی مغفرة من ربکم و استبقوا الخیرات چون کلام به اینجا رسید
شد که قدری در فضیلت سخا عرض شود و مزید تشویق شخص جواد گردد در روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ان [illegible]
حاتم را که بواسطت آن بهره رست عذاب جهنم را این سخاوتی که در ذات او بود و از وی [illegible] السخی قریب من الله [illegible]
الحسن علیه السلام فرمود [illegible] علی العباد و فریضته [illegible] فی محکم کتابه و عد العباد و السخیاء جنانه والبخلاء [illegible] جهنم من [illegible]
[illegible] مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود السخی [illegible]
لایقربه [illegible] الذنوب [illegible]
و البخیل فی النار و در حدیث [illegible] قال الصادق علیه السلام شاب سخی مرهق فی الذنوب احب الی الله من شیخ
عابد بخیل شخص اگر مالی داشته باشد باید در طبع سخی باشد در ادا کردن فرایض جری باشد زیرا که آنحضرت فرمود من ادی
فرایض الله [illegible] فهو اسخی الناس خداوند امر فرمود بحضرت موسی که سامری را بقتل نرساند که سخی است و دیگر روایت کرده
چند نفر از کفار را حضرت امیر علیه السلام در غزوه از غزوات اسیر آورده بود چون اسلام بر ایشان عرض کردند قبول نکردند
حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر بقتل ایشان فرمود جبرئیل امر خداوند جلیل نازل گردید عرض کرد یا رسول الله خداوند سلام
میرساند و از میان این جماعت فلان را به قتل مرسان که سخی است حضرت از قتل آن گذشت و امر در سبب استفسار نمود باو
گفت جبرئیل از نزد خداوند جام آورده نزد رسول [illegible] که تو سخی بوده از قتل تو گذشته دین پیغمبر و خدای او بر حق است
و دیگر اینها همه ان که سخی بسیار گویند که [illegible] رسایل [illegible] حضرت امیر المؤمنین میفرماید السخی [illegible] فاما
عن مسئلة [illegible] یعنی سخاوت که نوال [illegible] در ابتدای سوال مردمان خالص است
از ستوه و ریاء و غیره و اما آن سخا که باشد از کثرت سوال سائلان و خضوع فقیران [illegible] از شرمندگی و ننگ الجاج
ایشان است و خوف مذمت مردمان یا برای [illegible] و بخشش [illegible]
محروم نکرده باشی قال امیر المؤمنین علیه السلام لا تستحیی من اعطاء القلیل فان الحرمان اقل منه و ایضا قال علیه السلام
لا یستقیم قضاء الحوائج الا بثلث باستصغارها لتعظم و بسترها لتظهر و بتعجیلها لتهنأ یعنی [illegible]
شود که از روی حاجت محتاجان بر نیاز [illegible] عدل و [illegible] و در انظار مردم و

سخاوت

[illegible]

بپوشانیدن آن و این والا است از دوری ریا و سمعه تا ظاهر شود و در پیش مردم یعنی خود اظهار کنند تشهیر کنند و در آوردن
حاجت برادران محتاج [illegible] شد بدون [illegible] چنانچه هر که بخواهد که سخا را ملکه خود کند باید که چنین [illegible] و دیگر
خداوند میفرماید ها انتم هؤلاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل ومن یبخل فانما یبخل عن نفسه والله الغنی وانتم الفقراء و حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود السخی قریب من الله قریب من الناس قریب من الجنة قال هو الجنة دار الاسخیاء علامه مجلسی علیه الرحمه
در بحار از شیعه و سنی روایت کرده است که حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام سه مرتبه یا دو مرتبه مال خود را قسمت نمود
پروردگار عالم مال خود را در راه حق [illegible] تا آنکه یک لنگه موزه و نعلین را داده و یک فرد را برای خود گذاشت حضرت رسول
صلی الله علیه وآله به اباذر غفاری فرمود که یا اباذر ان الله تبارک و تعالی لم یوح الی ان اجمع المال علی المال ولکن اوحی
الی ان سبح بحمد ربک وکن من الساجدین واعبد ربک حتی یاتیک الیقین و بگردان که درخت سخا اصلش
در بهشت است و هر سخی دست بشاخی از آن زده است و عاقبت او را [illegible] بهشت و بخل [illegible] از آن
شجره ایست در جهنم است پس شخص تا تواند باید بصفت سخا را ملکه خود نماید که خداوند در قرآن در حق بخیل می
فرماید ولا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة
ولله میراث السموات والارض والله بما تعملون خبیر شیخ العارف بالله الاحد ابن زین الدین احمد الاحسائی اعلی
الله مقامه [illegible] فرموده که سه چهار مرتبه اتفاق افتاد که کسی مرا پیراهنی [illegible] کردم در خانه [illegible]
[illegible]
[illegible]
برای [illegible] و مال [illegible] حلال [illegible]
[illegible]
سود باید با و احسان نمود خواه وضیع باشد و شریف فرد بدان و بجهان [illegible] بخشش ورزند یکی کسب خیرات [illegible]
حال مروت و سخی دست و عدالت و عفت و حلم و صبر بسیار صفات خوبست [illegible]
او [illegible] و چون در بیان سخا بودیم مثلا سخاوت اگر شخص [illegible] را بجا نرساند [illegible]
کاتبین و خداوند عالم [illegible] خداوند میفرماید ان تبدوا
الصدقات فنعما هی وان تخفوها وتؤتوها الفقراء فهو خیر لکم ویکفر عنکم سیئاتکم والله بما تعملون خبیر آیات و اخبار
بسیار است در فضیلت [illegible] در حق برادران مؤمن و فقرا [illegible] صدقه فرموده [illegible]
[illegible] التصدق [illegible] حدیث است [illegible] معروف [illegible]
باید مال [illegible] صدقه [illegible] عبادات [illegible] واجب [illegible] خدا باشد و

[illegible]

برضای خواهد بود بدون اکراه چون در راه خدا است بطیب نفس باشد واجب [illegible] بود و [illegible] پس [illegible]
دل بخواه دهد و هم چنین که دوست دارد رفیق صدیق گویند و ایضا مهریه زن را صداق نامیده اند چون از روی طیب
نفس و دلخواه و از روی محبت است اینست که در کلام خدا است الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار
سرا وعلانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون ایضا فرموده من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها ایضا میفرماید ما عندکم ینفد وما عند الله باق و در دیگر میفرماید ولا تبطلوا صدقاتکم
بالمن والاذی بدادن عطیه و صدقه به برادر مؤمن و فقیر منت گذارید [illegible]
و سرزنش [illegible] طرف صحبت [illegible]
در جای دیگر میفرماید قول معروف خیر من صدقة یتبعها اذی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
این توفیق و سعادت [illegible] بجای آورده ام این عبادات را [illegible]
از مولای متقیان روایت شده است که ان الناس الیکم نعمة من الله علیکم فاغتنموها اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الدنیا عیش الفقراء [illegible] حساب الاغنیاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
این جهان چون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تو در خانه خود نشسته می آیند [illegible]

پیشتر هم گواهیم خواهد رسید این قول من عندیه قول الهادی این زمان خدا میفرماید من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و
در جای دیگر میفرماید الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة و الله
یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم پس وعده خدا خلف ندارد و حال اگر گاهی اثر نرسد در تو تغییر کرده باشد که ظرفیت و قابلیت
تو نداشته باشد که قابلیت داری اما مؤمنی باید معتقد [illegible] برسد که کم [illegible] صلاح دنیای تو [illegible] میشد
باقی را آماده میکند در آخرت میدهد اینکه فرموده انما الصدقة تدفع البلاء و داووا مرضاکم بالصدقة [illegible]
که ذکر کرده جزای جهان احسان است [illegible] یعنی و محتاج شفاعت [illegible] است که [illegible] روزی
تو [illegible] که [illegible] فهم [illegible] استدلال [illegible] چنانچه احتیاج تو را از تو بهتر میداند و لکن
کسی را هرگز محروم [illegible] باشد [illegible] لکن اکرم [illegible] در نظر استحقاق ندارند شاید تو نشناسی [illegible] بلکه
خداوند [illegible] تو را در محل امتحان [illegible] فرستند [illegible] در روایتی دیدم که حق تعالی بحضرت داود علیه السلام خطاب فرمود
یا داود اگر [illegible] خود [illegible] عرض کرد [illegible] مواظبت [illegible] بجهت عجز دارم در
جواب تو [illegible] ایشان [illegible] در باره من [illegible] آوردم [illegible]
[illegible] ایشان از این [illegible] اشکال [illegible] هر کس [illegible] برای او [illegible]
مشکل [illegible] حرام است [illegible] برای آخرت [illegible] گذشته [illegible] دنیا و حفظ آبرو
خوب است [illegible] آبروی [illegible] آبروی [illegible] کردی آن
شخص [illegible] آبروی [illegible] حقیقی [illegible] این شخص [illegible] وسیله
سبب [illegible] شکر و تعظیم و ثنای خداوند [illegible] عطیه را [illegible] مصارف
محمود [illegible] شکر صاحب عطیه [illegible] در حدیث از حضرت امام [illegible]
مروی است که فرمودند من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عز و جل و این صدقه [illegible] میکند [illegible]
از هر [illegible] بلاها و امراض و آفات ارضی و سماوی چنانچه خداوند به پیغمبر خود صلی الله علیه و آله میفرماید خذ من
اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم ان صلوتک سکن لهم [illegible]
و ساطه [illegible] بالا [illegible] کفر [illegible] اگر
ان نرسیده بود [illegible] هلاک [illegible]
معروف [illegible] اتفاق [illegible] حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرمودند لعن الله قاطع السبیل المعروف عرض کردند کیست قاطع سبیل معروف فرمود
آن اشخاصیکه کفران نعمت صاحبان معروف را میکنند و باید گیرنده عطیه چشم از عیوب و حقارت آن پوشد

دستور دارد

و هدی [illegible] خداوند [illegible] قلیلش افزون از شمار است
اگر چیزی به تو نرسد مانع [illegible] خداوند [illegible]

دستور دارد که عطا [illegible] که باو رسیده از جانب خداوند جلّ است که بجهت مصلحتی او را وسیله رزق او نموده و بتو داده
خداوند راضی باشد و دیگر غیر ضرورت و بدون حاجت سؤال نکند که اگر بکند خداوند او را مضطر میکند بسؤال
کردن با حاجت و در وقت ضرورت هم تواند استعفاف نماید از سؤال مخلوق نماید چنانکه در حدیث نبوی صلی الله
علیه و آله وارد شده است که هر که بر نفس خود بگشاید در سؤال را خداوند هم بر او بگشاید در فقر و احتیاج را و فقر بسیار
امر صعبی است چنانکه کسی متحمل آن نخواهد شد [illegible] و اگر خداوند صبر باو دهد چنانچه از رسول خدا صلی الله
علیه و آله پرسیدند ما الفقر فقال صلعم لا تعطیه الله الا نبیّاً مرسلاً او مؤمناً کریماً علی الله قال [illegible] اوحی الله
الی ابراهیم یا ابراهیم خلقتک و ابتلیتک بالفقر و رفعت عنک الفقر فی تقنیع قال ابراهیم یا رب
الفقر اشد من نار نمرود قال الله تعالی بعزتی و جلالی ما خلقت فی السماء و الارض اشد من الفقر قال یا رب
من اطعم جائعاً فما جزائه قال جزائه الغفران و ان کان ذنوبه ملاء ما بین السماء و الارض لولا
رحمة ربی علی فقراء امتی لکاد الفقر یکون کفراً و در جای دیگر میفرماید الفقر خزانة من خزائن الله پس مقام جلیلیست
فقر کبیر اوست [illegible] بمقام نیست فقر در حال برای مردم این عصر و زمان بسیار مشکل است و طاقت نمیاورند خداوند
چون میداند که خلق را طاقت فقر نیست میفرماید والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک
قواما پس باید بمعرفه و صلاح خرج را ملاحظه کرد که اسراف نشود که بفقر و فاقه برسد و محتاج سؤال گردد
زیرا که سؤال حرام است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به قبیصة ابن مخارق فرمودند سؤال کردن حلال نیست
الا بر سه کس اوّل آنکه او را دینی رو گرفته آید سؤال بتواند کرد دوّم آنکه آفتی بمال او رسیده باشد چنانکه
سؤال کند که کارش بساز آید سیم آنکه او را فاقه فرو گرفته باشد که سه کس از قوم که عادل باشند گواهی
دهند که او درویش است آنوقت تواند که سؤال کند و الا غیر اینها باشد سؤال حرام است و دیگر فرمودند که
ما یزال الرجل یسأل الناس حتی یأتی یوم القیمة لیس فی وجهه مزعة لحم یعنی آنکس که سؤال کند آید روز
[illegible] ندارد [illegible] در قیامت [illegible] و آب و رونق [illegible] حضرت صادق علیه السلام فرمود
سؤال نمودن از مخلوق موجب [illegible] فقر و ذلت در دنیا است و طول حساب در آخرت و حال آنکه [illegible]
واضح شد [illegible] است دیگر از عطیه [illegible] مال [illegible] علوم [illegible] و قبول
نمودن مال [illegible] و جوایز سلاطین و حکام و اهل ظلمه که حقوق فقرا در اموال ایشان است [illegible]
مستحق باشد بقصد حق خود بگیرد [illegible] که در نصوص بخصوص جواز آن فرمودند علیه
الوزر و لک المهنا رخصت داده شده است اما زیاده بر قدر حاجت نگیرد که حرام است و قدر حاجت
تحقیق شده است میزان آن قوت یکساله است بیشتر نیست از خود و عیال خود موافق زی خود چنانچه از زی خود بالاتر نگیرد

اسراف است وکمتر از آن برای اهل توکل است حال دیگر مراتب توکل پست وبلند است انکس در احوال خود بصیرت دهم
چنین است در مجالس وعلی رؤس الخلایق سؤال نکند خاصه از کسی که نکبید گفتن و ندادن خجالت میکشند پنهان
کردن وستر آن بهتر است بجهة طرفین و در هر صورت شخص خود بهتر عارف وقت و زمان خود است دیگر تکمیل نیاز
سلوک که اعظم واز جمله واجبات است بر شخص سلوک با پدر و مادر و اولاد و ازواج و اهل وعیال و خدم و هم
چنین سایر خدم و حشم است که ان در پرتو دیگر مذکور میشود و پرتو هشتم در بیان حقوق والدین و در جنایات [illegible]
و در تاکید حقوق ایشان و آنکه حقوق [illegible] واجب است [illegible] بدانکه طریقه سلوک وحق گذاری انقیاد وفرمان برداری مر والده است

[illegible]

که واجب است وخداوند آنرا مقرون در عبادت واطاعت خود ذکر دانسته والدین آیات الوهیت و علامات
ربوبیت خداوند تبارک وتعالی میباشند سبب ایجاد فرزند را که از ایشان بوجود می آید یعنی الوهیت است و تربیت
و تادیب یعنی ربوبیت این است که خداوند بعد از حق خود از وجوب انقیاد و تعظیم و تکریم و تسلیم و [illegible]
و شکر و طاعت و اجتناب از معصیت و تحصیل رضای او همان حقها را از برای والدین بر فرزند واجب فرموده
و در کلام مجید میفرماید بپیغمبر صلی الله علیه واله وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا اما یبلغن عندک
الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما واخفض لهما جناح الذل
من الرحمة وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا یعنی امر فرموده است پروردگار تو ای محمد ص که عبادت و بندگی ننمایید
احدی را مگر خداوند دیگر بندگی و فرمان برداری و احسان نمودن بر والدین و اگر برسند نزد پیری یکی از انها یا هر دو که غالبا
از وقت احتیاج دیگر ایشان است بخدمت نمودن واطاعت کردن تو مر ایشان را پس بگو مر ان دو را اف و آه که ضجرة
و سامة و دلتنگی از انها منما و انها را از دفع و منع از خود منما با انها بکلام خوش و نیکو گفتگو کن و پست نما بال
از برای ایشان بال ذلت و فروتنی که از روی رحمت و عطوفت باشد و ایشان را دعا کن و از برای ایشان از حق طلب رحمت
نما و بگو ای پروردگار من رحم بفرما و بیامرز پدر و مادر مرا چنانکه [illegible] حقوق ایشان بسیار است [illegible] بزرگی تربیت داده اند
و هم چنین میفرماید ووصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن وفصاله فی عامین ان اشکر لی ولوالدیک
الی المصیر و در جای دیگر میفرماید ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا [illegible] اطاعت و نیکوئی بوالدین را [illegible]
خود امر فرموده و حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله میفرماید العاق لیعمل ما شئت فانه لن یدخل الجنة لن نفی ابد
یعنی عاق والدین هرچه میخواهد بکند بکند که هرگز داخل بهشت نمیشود و در احادیث دیگر میفرماید که بوی بهشت از [illegible]
سال راه میوزد و عاق والدین بوی او را نمیشنود و پس البته چنین کسی داخل بهشت نمیشود و هرگز [illegible] این امور [illegible]
وحشت از خداوند [illegible] در خصوص والدین صادر شده لازم است که فرزند نهایت اطاعت [illegible] و نیکوئی را از والدین
نماید و کمال [illegible] مسکنت و فرمان برداری [illegible] رعایت کند و از عقوق و ترک حقوق ایشان بپرهیزد و

بدانکه حق

[illegible]

بدانکه حق پدر بزرگتر از حق مادر است بسبب عقل و کمال و ایمان و معرفت و عالم روحانیت و ولایت و قربیت [illegible] فرزند
اقدم و اولی است که پیشتر در خدمات پدر باشد ولکن بثواب و فضیلت آن و احسان نمودن [illegible] کثرت تعب [illegible]
چون پدر در روحانیت و عالم معنویت مربی روح فرزند است که بقدر رافت روح [illegible]
مقوله امور عقلانیه است مثل تعظیم و تکریم و توقیر و اطاعت و تواضع و سخن نرم [illegible]
برضای خود و رضای غیر او کراهت مقدم دارد و چون حق ایشان را [illegible] اطاعت خود [illegible]
مثل بذل مال و اسباب معیشت و امثال انها اندر دنیا حقیقت معمول دارد و چون مادر اقرب [illegible]
[illegible] رضای انها بر تمام عبادات مستحبه خداوند مقدم داشته چونکه حق ایشان بعد از [illegible]
فرموده لهذا بر همه مستحبات مقدم است حق ایشان بعد از حقوق واجبه الهی است و [illegible] خداوند میفرماید [illegible]
[illegible] فلا تطعهما وصاحبهما فی الدنیا معروفا معلوم است در هر حال [illegible]
اطاعت نما [illegible] احوال با انها مصاحبت نیکو نما اگر هم انها مشرک باشند [illegible]
صلی الله علیه واله است که بر الوالدین افضل من الصلوة والصوم والحج والعمرة والجهاد فی سبیل الله یعنی نیکوئی والدین افضل [illegible]
در روزه و حج و عمره و جهاد است حال [illegible] نیکوئی والدین [illegible]
موقع است اگر چه [illegible] ثواب [illegible] واجب
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله [illegible] حضرت
[illegible] حضرت [illegible]
مشغول [illegible] افضل است [illegible] حقوق پدر و مادر افضل است [illegible]
زیراکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله فرموده الجنة تحت اقدام الامهات [illegible]
پدر تمام است [illegible]
امور واجبه است مثل سلام [illegible]
بیشتر است [illegible] حقوق بر فرزند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صغیرا او کبیرا [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله [illegible]
[illegible] فی الدنیا [illegible]

لهم والرحم علیهم وابقها فروردین برّ آبائه فی صحیفته ولم یجمع لهم جده فانه سماه الله عاقا و معظم الاجر والیقین بتعظیم حق
الاب و یجبه فاعرفوا حقه وحق اللازم الزم الحقوق الواجبة لهما حملت حیث لا یحمل احد احدا و وقت
بالسمع والبصر و جمیع الجوارح مسرورة مستبشرة بذلک در تفسیر مسطور است که مردی نزد حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد یا رسول الله دلم بسیار سخت است و از نرمی و رقت دور شده فرمود با پدر و مادر
نیکوئی کن و مسکینان را طعام ده و دست بر سر یتیمان فرود آور و طعام ده بجهت او و خویش بنشان نزد خود
و ایشان را مهربان و دیگر در مواعظ و نصایح حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است در خطاب امیر المؤمنین علیه السلام را
فرمود یا علی خدا ملعون میدارد پدر و مادری که فرزند کاری چنان ثبت کنند که سر بنافرمانی بردارد چنانکه
چنانکه عاق والدین کرده باشد یا علی چنانکه پدر و مادر فرزند نافرمان را عاق گشته فرزند نیز چون پدر و مادر حقوق
او را ادا نکنند توانند که در معرض عقوق در آورند یا علی خدا رحمت کند پدر و مادری که فرزند را اعانت کنند بر نیکوئی
نماید تا مردم از او نیکی ببینند یا علی کسیکه پدر و مادر را برنجاند عرضه عقوق ایشان شده چنانچه فرزند به پدر و مادر [illegible]
زیرا که حقوق ایشان است اگر فقیر باشند و اولاد و مادر را از نفقه ایشان بر فرزند واجب است که بدهد و نیز در حدیث [illegible]
انت و مالک لابیک پس اولاد و مال او ملک پدر است [illegible] در حق برادر بزرگتر [illegible] باید [illegible]
علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة یعنی برادر را بر جان خود اختیار میکنند اگرچه محتاج باشند خودشان یعنی [illegible]
از خود بریده به برادر خود دهند پس هر که نظر بحال [illegible] خیر و انفاق و احسان سه مقام است اول دادن از
فاضل اموال و زیادی از حاجت خود و آن انفاق و صدقه است دوم از کفاف و اخراج [illegible] حاجت داری یعنی [illegible]
خود و آن مواسات است سیم تمام آن را اگر خود [illegible] محتاج [illegible] و آن ایثار است مقام ایثار ادای
حق پدر است و برادر بزرگتر و ایثار را خدا بطور مطلق فرموده و اختصاص بکمال ندارد و حال باید ابدا [illegible]
احتیاج پدر و برادر [illegible] با احتیاج ایشان ولی اختیار خود [illegible] که دست [illegible]
[illegible] در صفات پدر و مادری [illegible] روحانی خود که مؤمنین [illegible]
[illegible] در حقیقت [illegible] انما ولیکم الله والذین آمنوا
و دیگر النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و دیگر المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض [illegible] مقام ولایت
و مقام ولایت [illegible] مقام است [illegible] در حضور و غیاب [illegible] در رعایت ایشان [illegible] از امور دنیا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] مستور داری [illegible] دوست ایشان را دوست و دشمن ایشان را دشمن
[illegible] احسان [illegible] خود را [illegible] آخر [illegible] ایشان [illegible] رضا [illegible] واجب
بدان [illegible] عقوق و ترک حقوق ایشان [illegible] معصیت [illegible] و از گناهان کبیره شمار [illegible] علاوه بر عذاب اخروی [illegible]

لازم آید عذاب و خزی و خسران دنیوی و اخروی [illegible] کوتاهی عمر و تنگی معیشت و در حسرت و [illegible] گرفتاری مبتلا
گردد و ذلک هو الخسران المبین و خسر الدنیا والآخرة و این فقره را هم عرض کنم [illegible] در حقوق و حقوق حیات و ممات
ایشان مساوی است فرق ندارد در مروی است از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود ان العبد لیکون بارا بوالدیه فی حیاتهما
ثم یموتان فلا یقضی عنهما دینهما ولا یستغفر لهما فیکتبه الله عاقا وانه لیکون عاقا لهما فی حیاتهما غیر بار بهما
فاذا ماتا قضی دینهما واستغفر لهما فیکتبه الله بارا پس بنا بر این فرمایش بعد از موت هم باید حقوق ایشان را
ترک نکرده و بجا آورد و اداء نماز برای ایشان بکند استغفار نماید و کفن و دفن و سایر امور ایشان را متحمل شود و
تعزیه داری بجای آورد و بعد از موت ایشان مغفور و مرحوم باشد فروض ایشان را که واجب و وصیت و عهود ایشان باید عمل
نفقه و تصدق و اعمال صالحه و خیرات و مبرات برای ایشان بجا آورد اگر ایشان [illegible] بلکه برای ایشان
[illegible] که [illegible] عرض کردم ثواب برای خود است و پدر و مادر [illegible]
کم نمیشود [illegible] برای ایشان [illegible]
اجر و ثواب [illegible] در حق پدر و مادر [illegible]
[illegible] حدیث است من زار والدیه او احدهما فی کل جمعة غفر
له و کتب له برا [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] حاجت [illegible] حقوق پدر و مادر [illegible] افضل از
فرزند باشند [illegible] فضیلت [illegible] در باب حق اقارب
و اولو الارحام [illegible] حق الدین [illegible] ایضا [illegible]
بقدر امکان نموده شود و در حدیث نبوی مرویست که اعجل الطاعة ثوابا صلة الرحم یعنی ثواب صله رحم معجل تر از
سایر طاعات باشد و در حدیث دیگر فرموده که من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیصل رحمه [illegible] بلّوا الارحام
ولو بالسلام یعنی صله ارحام را اگرچه بسلام باشد و ترک صله ارحام قطیعه است و از جمله معاصی کبیره و موجب
کوتاهی عمر و تنگی معیشت و خزی و خسران دنیا و آخرت است [illegible] علی [illegible] مروی است [illegible] عن احمد بن ابی
عبدالله البرقی عن [illegible] السیاری عن [illegible] عن ابیه عن الحسن الرضا علیه السلام قال ان الله عزوجل امر بثلثة مقرون
بها ثلثة اخری امر بالصلوة والزکوة فمن صلی ولم یزک لم تقبل منه صلوته وامر بالشکر له وللوالدین فمن لم یشکر
والدیه لم یشکر الله وامر باتقاء الله وصلة الرحم فمن لم یصل رحمه لم یتق الله عزوجل ایضا مروی است رجلا جاء الی رسول
صلی الله علیه و آله فقال اخبرنی ما افضل الاعمال فقال الایمان بالله قال ثم ماذا قال صلة الرحم ثم قال ماذا قال

الامر بالمعروف والنهی عن المنکر ثم قال وای الاعمال ابغض قال الاشراک بالله ثم قال ماذا قال قطیعة الرحم ثم قال بای ذا قال
الامر بالمنکر والنهی عن المعروف پس حقوق اولوا الارحام هم واجب و لازم و همچنین دایه و والده و جده و عمات و خالات و اخوال و
اعمام و عمات و برادران و دوستان پدر اینها همه حق دارند باید ادای حق اینها کرد تا عاصی نشود اما معلم آن کسی است که در حقیقت تربیت
میکند این شخص را ارشاد و با امر آخرت و کمال و صلاح نفس و دین و رضای خدا می نماید پس حق او مثل حق پدر است بلکه بیشتر و مؤکدتر
چنانچه حضرت رسول صلعم فرمود افضل الآباء اب العلم و در حق ایشان فرمود اللهم اغفر للمعلمین و بارک اعمالهم حضرت امیر
علیه السلام فرمود من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا و اعظم همه اینها موافق حدیث نبوی صلی الله علیه وآله است که فرمود انا
وعلی ابوا هذه الامة تولد روح از اینها است و هر که بروح او پاک و پاکیزه است و قابل تربیت بوده ما تربیت نموده ایم آنست
که علما ورثة الانبیاء اند و [illegible] در روحانیت [illegible] علوم هدایت و ارشاد را از ایشان ارث برند پس معلوم
شد حقوق ایشان اعظم از حقوق سایرین است پس پدر بر اولاد و آل و یتیم و صاحب اختیار و هم چنین صاحب رافت
و رحم و عطوفت است پس باید پدر و مادر در ولایت و نیابت خود را در فرزند ارشد اکمل و اعلم که ولیعهد خدمت باشد [illegible]
بگذارند و اسم نیکو از اسماء ائمه با کنیه شایسته گذارند و ختنه کنند و عقیقه داده سر تراشند چون اولاد
هم بر پدر حقوق است چنانکه در فقه الرضا ع از ان معدن سخن مروی است که [illegible] عن العالم انه قال لرجل الک والدان
قال لا قال الک ولد قال نعم قال له بر ولدک یحسب لک بر والدیک وانه قال ابروا اولادکم و احسنوا الیهم فانهم
یظنون انکم ترزقونهم پس شایسته است توجه و تربیت کنند [illegible] اطفال اگر زنده باشند بجد بلوغ تمیز و معرفت
و دین ایشان نمایند و امور حفظ و نفقه و تادیب ایشان را توجه نمایند و طفل تا هفت سال بحضانت مادر است بعد از آن
با پدر است و اگر دختر است پدر و مادر برضای یکدیگر بشوهر دهند بعضی علما اذن پدر را جایز نمیدانند [illegible]
بعضی اذن پدر و دختر را هر دو فرموده اند [illegible] دختر کبیره باشد [illegible] پسر هم [illegible] بلوغ اختیار [illegible] هفت سال [illegible]
او را [illegible] بعد از هفت سال او را تادیب و تعلیم نماید [illegible] دیگر باقتضای فهم و مدرکش اول [illegible] بمکتب فرستند
و نماز و واجبات و مستحبات و امور دین را تعلیم او نمایند [illegible] محبت علی و اولاد طاهرین سلام الله علیهم [illegible]
در حدیث میفرمایند ادبوا اولادکم علی حب علی علیه السلام فمن ابی فانظروا فی شان امه [illegible] بغض [illegible]
و ائمه علیهم السلام [illegible]
که در طبیعت کودکان باید بدقت نظر کنند از احوال او بطریق فراست و کیاست خواهند یافت که [illegible] قابلیت
استعداد چه علم دارد و چه صنعت [illegible] مفطور است او را با [illegible] مشغول سازند زیرا که هر کس مستعد [illegible]
[illegible] هر کسی [illegible] این است [illegible]
موافق [illegible] فرمود کل حزب بما لدیهم فرحون [illegible] این شغل [illegible]

العلماء

[illegible]

وام نموده اللا

پرونهم

وام نموده والّا در تعب افتند اگر چنین نبود هر که صناعت اشرف را قبول مینمود و دیگران [illegible] فهمش نرسد بر رنج
او را یک [illegible] رشید و شریف [illegible] و کسبهای پست رذل را قبول نمیکردند هر کس قابل هر شغل و عملی گشت
جمیع اهل هنر برای جهان کار خوب است بلکه مجبول است بان و این تفاوت و تقارب و تباین در طبایع بنی آدم مستودع است
سری است غامض و تدبیری است لطیف که نظام عالم و قوام بنی آدم بان مستحکم است ذلک تقدیر العزیز العلیم پس هر که هر
صناعتی را مستعد باشد باید او را بران بدارند و متوجه گردانند که زود ثمره از او یابند و بان هنر متحلی گردد والا ضایع عمر
و تعطیل عمر او کرده باشند و چون صناعتی از صناعات را [illegible] نمایند بقدری که حلاوت کسب را یابد و او را با قصی الغایات
کسب طلب معیشت مشغول [illegible] و در امور ان ماهر شود که اگر غیر این نوع باشد شاید در انقلاب روزگار در وقت فقر و فاقه افتند
و محل رحمت و شماتت دوست و دشمن بشوند چون اولاد صاحب صنعتی و کسبی شد باید او را جدا کنی که راه دخل و خرج خود برود [illegible]
صنعت خود [illegible] باشد [illegible] معروف [illegible] خوشحال است والا [illegible]
[illegible]
و مادر [illegible]
کیفیت [illegible] لازم است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت شود [illegible]
[illegible]

بعض

کسی در امور خود را عرف و الفربت باید مرد کمالات انچه در مردان مطلوب است از زنان نخواهند از قبیل کسب علوم و معارف
و حقایق و کتابت و ملاحظت و جهاد و ریاضت و امثال انها زیرا که خلقت زنان برای غیر انها شده است از برای حفظ مال و خانه
و ناموس و تدبیر امور خانه و معاونت مردان و انس با ایشان خلق شده اند معروف است [illegible] به خلقتان خلاف
حکمت و منافی عدالت است از این جهت که زنان را در شرع از مرتبه ولایت و امامت و شهادت و جهاد و امثال انها معزول
داشته اند فرموده جهاد زن شوهر داری است و حج و عبادت او چرخ ریسی است در کیفیت سایر حدود اسلام و عبادات
در خبر است از قبیل نماز و روزه و غیر انها باو وقت گیری مثل مرد نشده مثل اینکه اخفای [illegible] در نماز مثل مردان از ایشان نخواسته اند
انها را با استلام [illegible] نموده اند در اوقات حیض و نفاس نماز و قضا [illegible] از ایشان نخواسته از این قبیل مسامحه در حدود
و احکام و تکالیف شرعیه با انها [illegible] تدقیق و تعمق نمود بلکه همین قدر بس است که خلاف کتاب [illegible] بر انها قرار داده
نماید تدقیق در امر قرائت و سایر آداب نماز و عبادات و بجا آوردن نوافل و ادعیه و تعقیبات و تهجد [illegible] و امثال انها
نکنند ایشان را بیدار بودن و حضانت طفل و رشد [illegible] دادن و تدبیر نمودن در امر خانه داری و رضا جوئی شوهر [illegible]
[illegible] بس است انها را و اگذارید بخود ایشان امورات خانه را و اظهار مکن [illegible] مشغول ساختن [illegible] چنین [illegible]
ارباب محبتی [illegible] است که بتو دارم و [illegible] اطمینان است که بتو دارم و [illegible] چشم [illegible] اهل خانه بدست تو باشد [illegible]
قرار دهیم که برای تو [illegible] باشد [illegible] واقع چنین باشد [illegible] اختیار را از دست [illegible] تفویض امر را باو [illegible]
مطلق خود [illegible] و متصرف باشد او را [illegible] اسباب کار قرار دهد مطلق العنان سازد او را اگر [illegible]
از او پوشیده دار و او را واقف مساز بر حقیقت خود که اگر [illegible] واسطه بر تو [illegible] رساند اگرچه بسیار
مشکل است بتوان خود داری کنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که عالم [illegible] جمیع [illegible] عارف [illegible]
ایشان [illegible] که مرد کتمان عداوت خود را از زن [illegible] سال [illegible] کتمان محبت را [illegible] اند در [illegible]
کتمان محبت [illegible] عداوت [illegible] این هم [illegible] خانه داری و زن داری [illegible]
محبت [illegible] تمام [illegible] پوشیده دارید [illegible] اختیار [illegible]
داند که بواسطه اعتبار او است [illegible] تمام [illegible] حفظ امور و اموال [illegible] آورد [illegible] باشد زیرا که
موافق حدیث است که النساء حبائل الشیطان پس [illegible] شیطان [illegible] که در [illegible]
آوردن اسباب [illegible] خواهد بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود [illegible] النساء [illegible]
علی [illegible] حضرت امیر صلوات الله علیه در خصوص زنان فرموده المرأة عقرب حلوة اللبسة زن کژدمی است [illegible]
او شیرین است [illegible] زیرا که [illegible] حیات [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] در آخر کار و زن عقرب [illegible] در صورت [illegible] این احوال [illegible] باشد که [illegible]

باشند که در خیال جمع و راندن شهوت و [illegible] خیالات فاسده در نظر شان نباید مثل مردان رفتن از خانه باو [illegible] با زنان [illegible]
خوانده که نمودن و با زنان و الله و پیره زنان نشستن و خود آرائی کردن و [illegible] زنان [illegible] دعوی [illegible]
باید اجتناب کنند که بسیار [illegible] است که [illegible] است و [illegible] در لباس زینت [illegible]
و [illegible] که [illegible] اگر تمام [illegible] را ناقص گذارد که زنان را ایمان باعث نحیفت و افسرده که شود [illegible]
خانه نتوانند بیرون آمده و در [illegible] خود را جلوه دهد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]
معنی این است که باید زنها را از لباس بیرون رفتن از خانه عریان و عاری و داشت [illegible] پس پرده مستور باشند و دیگر [illegible]
[illegible] غیرت و محبت باشد خود را [illegible] بنماید [illegible] خود [illegible] قرار دهد
[illegible] خانه [illegible] شوند اگر [illegible] او را [illegible]
خواهد ماند غیرت و محبت از ایمان است [illegible] غیرت ندارد ایمان ندارد [illegible]
[illegible] زن داری [illegible]
که در احادیث وارد شده است که مرد [illegible] غیرت [illegible] و خلاف [illegible]
او را [illegible] خدا [illegible] او [illegible]
[illegible] غیرت آمده [illegible]
[illegible] از [illegible] الایمان [illegible]
[illegible]
اخلاق زنان [illegible] نباید [illegible]
[illegible] امور زنان [illegible] امورات انها [illegible]
نباید [illegible] زنان ضعیف عقل [illegible] حقیقت انها است که بعضی [illegible]
داخل بعضی امور [illegible] برای [illegible]
[illegible] در قرآن [illegible]
واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المضاجع واضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا یعنی
هرگاه [illegible] ایشان [illegible] پس ایشان را [illegible]
اگر [illegible] خلاف شرع [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که
خیرکم خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی در حدیث است که زن [illegible]

می شکند هرگاه بجای خود گذاری انتفاع از ایشان نتوان برد پس باید با زن مدارا نمود مادام که امر شرعی از او بعمل [illegible] رسیده
متعرض او نباید شد اما نهایت [illegible] در این مقام غیرت محبوب [illegible] است و اگر چنانکه خلاف [illegible] در خانه از ان
امری واقع شود باید بر [illegible] نسبت او [illegible] در مقام [illegible] و تقصیر را بزرگ [illegible] که اگر [illegible]
[illegible] چنین و چنان خواهم کرد این تقصیر [illegible] و اگر [illegible] عاقل [illegible]
این هم [illegible] که باید زن [illegible] مطلع نشود [illegible] اختیار خود [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] سر خود باید [illegible] اندیشه [illegible] شوهر هم [illegible]
[illegible] خلاف گفته ایشان را [illegible] چنین فرموده اند [illegible] بالمعروف [illegible]
[illegible] باشند [illegible] عقل و ایمان [illegible] مشکل [illegible]
خلاصه [illegible] از این قوم [illegible] زنان [illegible] بسیار کم [illegible] موافق حدیث [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] فرموده
[illegible] النساء [illegible] بسیار [illegible] مشکل [illegible] زنان [illegible]
[illegible] خود [illegible] که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است
ما رایت من ضعیفات الدین و ناقصات العقول اسلب لذی لب منکن یعنی ندیدم من از طایفه که ضعیف الدین و
ناقص العقول باشند [illegible] صاحب عقل را از [illegible] از ان و از جمله آن است که در اغلب اوقات [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] رغبت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] زنان [illegible] خواهد بود [illegible] زن او [illegible]
رخصت [illegible] اگر جاهل باشد او را تعلیم نماید [illegible] بیرون
رفتن از خانه [illegible] فرموده خداوند قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة [illegible] اگر زنان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شوهر [illegible] از خانه بیرون [illegible]
[illegible] شوهر [illegible] از خانه [illegible] نماز [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] علی الرجل [illegible]
ان تسجد لغیر الله لامرت المرأة ان تسجد لزوجها [illegible] شوهر [illegible]

نماید و است باید زن در کنج خانه بنشیند و مشغول چرخ و غیره [illegible] یا شغلی دیگر مثل خیاطی و امثال آن باشد حتی نباید در بالای بام خانه
بر آید بلکه نباید چشم مرد اجنبی [illegible] مرد بیگانه محرم [illegible] و هم محرم نیست نباید مرد بیگانه نظر کند و روایت
که روزی ابن ام مکتوم وارد شد بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه آنحضرت و او کور بود و ام سلمه با میمونه با عایشه
[illegible] در خدمت حضرت بودند حضرت فرمود بیرون روید عرض کردند یا رسول الله این مرد کور است حضرت فرمود شما
که کور نیستید چنانکه مرد بیگانه نامحرم است زن هم مرد نامحرم است نباید به مرد نظر کند منقول است که حضرت [illegible]
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مواعظ خود فرموده اند لیس علی النساء جمعة ولا جماعة ولا اذان ولا اقامة ولا عیادة مریض
ولا اتباع جنازة ولا هرولة بین الصفا والمروة ولا استلام الحجر ولا حلق ولا تولی القضاء ولا تستشار ولا
تذبح الا عند الضرورة ولا تجهر بالتلبیة ولا تقیم عند قبر ولا تسمع الخطبة ولا تتولی التزویج بنفسها ولا تخرج
من بیت زوجها الا باذنه فان خرجت بغیر اذنه لعنها الله وجبرئیل ومیکائیل ولا تعطی من بیت زوجها شیئا الا باذنه ولا تبیت
وزوجها علیها ساخط وان کان ظالما لها [illegible] خداوند [illegible] مردان را از شر شیطان و [illegible] از شر ایشان
[illegible] از خانه [illegible] معقول است [illegible] صلوات الله علیه [illegible] النساء [illegible]
[illegible] زنان [illegible] در خانه [illegible]
[illegible] از این باب است که گفته اند زن [illegible] خانه [illegible] خلقت ایشان [illegible]
[illegible] مردان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] زن [illegible]
[illegible] که حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرموده اند [illegible] خلقکم [illegible]
[illegible] حضرت امیر صلوات الله علیه فرمود [illegible] الشیاطین
جمع [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] زنان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] زن [illegible] شیاطین [illegible]
اما زن [illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
زن [illegible]

باید نوشت و دست هیچکس در این کار نیست و مقصود از این بیان تذکار همین فرمایش مولای متقیان صلوات الله علیه گفته میشود
حضرت سید ساجد شعر ربیع فؤادی [illegible] وقاتل ربیع [illegible] سواه [illegible] قلبک ثم لا تحرمنه [illegible]
من الود [illegible] مضمون این رباعی را بفارسی گفته اند رباعی دل بکن از همه [illegible] هرگز یاد باشد همه [illegible] ایشان چون باد
در بزم وفا نشسته و دامن شکسته از دست جفای این جفاپیشه فریاد و گفته در جای دیگر گفته اند بیت در روی زنان رنگ صفا
پیدا نیست او در پی زنان نقش وفا پیدا نیست هرچند که با زنان [illegible] از جانب ایشان غیر جفا پیدا نیست
حالی [illegible] واضح است [illegible] حکم الله [illegible] شرع مقدس [illegible]
[illegible] شتق [illegible] حق [illegible] خود [illegible] نظاهری کرده [illegible]
[illegible] معتبر [illegible] بشر از همه [illegible] ایشان نیست بلکه [illegible]
و دنیا که [illegible] آخرت [illegible] از جمله مکارم اخلاق و [illegible] رعایت
همسایه است [illegible] بنصیحت [illegible] برادران بیان شده در حق همسایه [illegible]
[illegible] همسایگی [illegible] ماموریم [illegible] چنانچه [illegible] آیه [illegible]
[illegible] الذین [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله سیفرماید
من اکرم جاره [illegible] الجنة [illegible] الله والملائکة والناس اجمعین [illegible] قال [illegible]
[illegible] قال [illegible] من اکرم جاره [illegible] اکرم [illegible] حقوق همسایه [illegible]
[illegible] انس بن مالک از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود [illegible] همسایه [illegible]
[illegible] خدا را آزار کرده [illegible] همسایه [illegible] حق [illegible]
[illegible] حق [illegible] حق قرابت [illegible] حق اسلام و برادری [illegible] همسایگی [illegible] دیگری
حق اسلام و برادری و همسایگی دارد [illegible] حق همسایگی [illegible] همسایگی تنها [illegible]
[illegible] اجابت کنی [illegible] قرض [illegible] بدو برسد تهنیت
گنی اگر مصیبتی بدو برسد تعزیت گوئی [illegible] جنازه [illegible] از [illegible] اطعمه [illegible]
[illegible] حقوق همسایه [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] همسایه خوب [illegible] هرکس خوب است [illegible]
[illegible] حقوق [illegible] این حدیث [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود [illegible]
[illegible] شده [illegible] در حدیث وارد شده است [illegible] حقوق همسایه [illegible]

نگرده است

[illegible] شده [illegible] از همین حدیث معلوم میشود و دیگر از آداب [illegible] بر ارادت خود سلام کردن و دعا [illegible]
بر یکدیگر در اول ملاقات که در شرع از او تحیت میگویند و در قرآن هم [illegible] لفظ آمده [illegible] سلام طریقه [illegible]
سجود بوده است و طریقه سلام [illegible] باشاره انگشتان بوده و طریقه نصاری [illegible]
و قرار سلام داد [illegible] طریقه اهل جنت است و حق آداب سلام [illegible] سلام [illegible]
[illegible] حتی اطفال و سلام را مخصوص [illegible] است که [illegible]
[illegible] تعمیم [illegible] تواضع و طریقه سنت [illegible] حدیث [illegible]
افشاء السلام [illegible] سلام را [illegible] مخصوص [illegible] ملاقات [illegible]
[illegible] مکرر [illegible] مستحب [illegible]
[illegible] سلام قبل از سایر کلام [illegible] حدیث نبوی است [illegible] سلام [illegible]
[illegible] سلام [illegible]
[illegible] سلام [illegible]
[illegible] ابتدا بسلام میکند [illegible] حسنه [illegible] سلام [illegible]
[illegible] سلام کند [illegible] پیاده [illegible] سواره [illegible]
سواره [illegible] پیاده [illegible] سلام کردن [illegible] جواب [illegible]
و باید [illegible] سلام [illegible] فقیر و غنی فرق نگذارد [illegible] سلام کردن [illegible]
موافق حدیث است [illegible] السلام علیکم [illegible] سلام
[illegible] شطرنج [illegible]
[illegible]
[illegible] سلام [illegible]
[illegible] جواب [illegible] واجب است در سلام [illegible] آیه است واذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها او ردوها [illegible]
[illegible] سلام [illegible] جواب [illegible]
[illegible] اهلا و سهلا و مرحبا [illegible]
[illegible] سلام [illegible] جواب [illegible] سلام [illegible]
[illegible] مصافحه [illegible] کف بکف [illegible]
[illegible] سلام [illegible] مصافحه [illegible] تحیة [illegible] مصافحه [illegible]

سلام و تحیه پس فرض است چنانکه وارد شده است که ان من تمام التحیة للمقیم المصافحة وتمام التسلیم علی المسافر
المعانقة و در حدیث نبوی است که اذا التقیتم فتلاقوا بالتسلیم واذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار ایضاً وارد
شده است که در مصافحه نمودن یکصد جزو رحمت است نود و نه جزو برای آن است که محبتش بصاحب بیشتر باشد فوائد گویم
اگر بگوئی این حدیث بر خوبی منفی که مقصود و از بسیاری محبت است که باید محبت تام و تمام باشد در میان برادران برای
که در اول این کتاب عرض شد که خداوند فرموده فاحببت ان اعرف پس اصل معرفت از محبت بر خواسته باید محبت بسیار باشد
پس یکصد نود و نه جزو رحمت اهل طالب شوند و در محبت زیاد کنند چون محبت بر معرفت می افزاید در حدیث دیگر هفتاد جزو
رحمت فرموده شصت و نه جزو برای آن است که بهترین برادر بشاشت و خوشی بیشتر کند و مرد کلفت ایضاً که خداوند
بوجه خود اقبال میفرماید بر مصافحین و میریزد گناهان ایشان مثل برگ از درخت و هم چنین در معانقه حدیث است فرو میگیرد
ایشان را رحمت مادام که دست خود را نکشند و باید دستها ظاهر باشد نه در زیر جامه و بالا پوش چنانکه عادت کفار است و
دیگر از رسوم و قاعده میان برادری باید عطسه کننده را دعا کنند برحمک الله اکرام نماید اگرچه دور غایب باشند مگر آنکه عطسه بعلت
شود که آن علامت مرضی است مثل زکام وغیره در آن صورت بگوید شفاک الله و عافاک الله ولفظ خیر باشد بعضی هم اینمعنی دارد
و اگر ذمی را بخواهد گوید باید گفت هداک الله و باید عطسه کننده جواب [illegible] بگوید مثل جواب سلام چنانکه منصوص است
بدعای مغفرت که یغفر الله لکم و هم چنین جواب نامه سلام و کتابت بنابر حدیث صحیح واجب است مثل جواب سلام حتی بدیه هم
که بقصد احترام و اکرام عوض ملاطفات سایر اکرام و احترام اقوی این است که واجب است و دیگر اصلاح ذات البین است که خداوند فرموده
فاصلحوا بین اخویکم پس تا بتوانی مگذار فیما بین برادران دینی نزاع و عداوت واقع شود و نظم در امور [illegible] اند و در کم
چون کلام باین مقام کشید قدری در اصلاح در میان برادران در فقره لازم است عرض نمایم و آن را برادری لازم است برادر دوم در بیان
اصلاح ذات البین در میان برادران [illegible] بدانکه اصلاح ذات البین بسیار خوب است زیرا که فساد در مجمع [illegible] قتل
و نهب میشود و فساد در ملک [illegible] حرام است خدا و خلق خود را الله ان خواسته است یکی از وصایای حضرت امیر علیه السلام
بجناب امام حسن علیه السلام این بود در حینی که در کوفه ابن ملجم ملعون آنحضرت را ضربت زده بود فرمود اوصیکما وجمیع ولدی واهلی ومن بلغه کتابی
بتقوی الله ونظم امرکم وصلاح ذات بینکم فانی سمعت جدکما رسول الله صلی الله علیه وآله یقول صلاح ذات البین
افضل من عامة الصلاة والصیام الله الله فی الایتام فلا تغبوا افواههم ولا یضیعوا بحضرتکم الله الله فی جیرانکم فانهم وصیة
نبیکم ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم الله الله فی القرآن لا یسبقکم بالعمل به غیرکم الله الله فی الصلاة فانها عمود
دینکم الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتم فانه ان ترک لم تناظروا الله الله فی الجهاد باموالکم وانفسکم والسنتکم فی سبیل
وعلیکم بالتواصل والتواضع والتباذل وایاکم والتدابر والتقاطع لا تترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم
اشرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم خلاصه معنی آنکه فرمود وصیت میکنم همگی را بتقوی خدا و منتظم شدن امور و اصلاح در میان

خود و اصلاح

خود و اصلاح هم چرا است از قطع عضوات و اقدام بر سعادت و هم خوانی پس بدرستیکه شنیدم از جد شما رسول خدا که میفرمود اصلاح
در میان مردمان فاضلتر است از همه نماز و روزه که مردم [illegible] بجا آورند [illegible] مستحق [illegible] خود میکنند و دیگر فرموده
بترسید از خدا در حق یتیمان پس بنوبت یعنی قرار دهید برای ایشان در صبح و شام نان بیچاره بایشان دهید هر وقت بخواهند
نان بدهید بیرون شان کنید و ضایع سازید ایشان را بعضی گرسنه و برهنه مانند و دیگر بترسید از خدا در حق همسایهای خود که وصیت
پیغمبر شما است در رعایت احوال ایشان و بترسید از خدا در قرآن باید که پیشی نگیرد کسی بر شما مسلمانان در خواندن و
عمل کردن و هم چنین در نماز و در باب حج خانه خدا و مسجد و جماعت که اگر ترک شود شما هم از نظر خدا می افتید و مکرر
جهاد بمال و زبان و جان نماید و هم چنین با یکدیگر در برادری پیوستن و احسان و عطا کردن بیکدیگر و پشت کردن و قطع
نکردن از هم و ترک نکردن امر معروف و نهی از منکر [illegible] حاکم شود بر شما بدان و دعا کنید در حق او با خود تان که مستجاب
نشود و بعد از آن فرمود یا بنی عبد المطلب لا الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضا تقولون قتل امیر المؤمنین الا
الا لا تقتلن بی الا قاتلی انظروا اذا انا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربة بضربة ولا یمثل بالرجل فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله
یقول ایاکم والمثلة ولو بالکلب العقور ای پسران عبد المطلب باید که نیابم شما را در حالتیکه شروع کنید در خونهای
مسلمانان شروع کردنی بگوئید کشته شد امیر المؤمنین و بواسطه طلب قصاص من است دست بخونهای مردم دراز کنید و بدانید
بدانید که باید کسی کشته نشود بسبب قتل من مگر کشنده من بنگاه کنید هرگاه مردم از ضربت ابن ملجم ملعون پس بزنید او را ضربتی مثل آن ضربه
و دیگر مثله مکنید او را مثل گوش بریدن یا بینی یا عضوی از اعضای او را بدرستیکه شنیدم از رسول خدا که میگفت حذر کنید
از مثله کردن و عضو اعضا بریدن اگرچه باشد سگ گزنده را [illegible] پس از مضامین این حدیث شریف معلوم میشود که سزاوار
نیکو باید کرد با مردم و برادران و حب ایمان حتی با دشمنان و دیگر در نامه نوشتن و کتابت طریقه آن و ادابش آنستکه افتتاح و
ابتدای آن بنام خدا باشد یعنی بسم الله الرحمن الرحیم و اسم مرسل الیه را بر نام خود مقدم دارند اگر اسم کسی نویسد و هرجا وعده و تعلیق
در او نویسد ان شاء الله بنویسد و در آخر کتابت قدری خاک بر آن افشانند موافق حدیث نبوی صلی الله علیه وآله که فرموده
اتربوا الکتاب فانه انجح للحاجة سبب ظفر یافتن بمقصود خوب است [illegible] و دیگر در خصوص امور نوکر و غلام و کنیز و خادم [illegible]
برای کسیکه بجهة او وسعت است که خدا بتوسعه داده است باید که بدانند که برای دو مطلب است که انسان را وسعتی است که دانند یکی
امور دین و دیگر امور دنیا در امور دین تحصیل معرفت و در امور دنیا تحصیل معاش بسهولت و تمام آنچه عرض کردم در امور دین تحصیل معرفت
باید انسان بداند چنین که اینها را اسیر و محکوم داند بطوریکه میخواهد اطاعت اورا بکنند و هر اراده و رضای او بعد از خود میل و خواهش
نداند او هم [illegible] طریق از خالق و رازق و مولا و آقای خود اطاعت و بندگی نماید و هر اراده او رضا باشد و هر چگونه رای او خواهش است اینها
عمل شکر گذاری زیرا که اینها بنده مخلوق نیست جان بشما داده اند عبد زر خرید که خدا اینها را تابع اینها قرار داده و در ضمن اینها
مثل اعضای او هستند برای او کار کنند و در هر چه امداد او ضمیمه نمایند و بمراد او رسیده اند و اینها هم مثل او بنده خدایند چنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

نوع از خیانت و جور در امن و امان است و باید حسن خدمت انها را اظهار نمود بلکه مدح فرموده خدمتی با مدت کرده
مقابل بدی و خوبی انها وعده و وعید نموده مواخذه و بخشش فرموده تا نیکوکار و بدکار یکسان نباشند و نیکوکار رغبتی
افزاید و بدکردار نادم آید و مستمر نمایند و دیگر در خدمات تکلیف شاق نفرماید تا آنکه امر ایشان منجر بخلاف و شقاق گردد
و هرگاه امر و کار بموافق طاقت و قابلیت رجوع نماید که قابل فهمتری را بشغل خدمتی نفرستد [illegible] دار
هر یک را موافق شان خود مقام نماید [illegible] برابر بعضی مثل حیوانات با ایشان نکار محول نماید اهل حدس را
در غلام و کنیز چنین تجربه حاصل شده که گفته اند در اعراب نطق و فصاحت و بلاغت موصوف اما بجفا و طبع و قوت شهوت موسوم
و اهل عجم بعقل و تدبیر و لطافت طبع که ممتاز و لیکن بحرص و احتیال موصوف و اهل روم وفادار و امین و با مودت و کفایت
باشند و انخیاء و اللئیم الطبیعه و اهل هند بقوت حدس و وهم معروف و لکن بعجب و بدنیت و بر کار و متعذر بوده ترک شجاع و [illegible]
[illegible] و کثیر القلب و بحفاظت پس باید که تجربه و حدس فهمید و کسی را بنده و خادم خود کرد بهند [illegible]
پسندیده داشته باشند و دیگر باید نظر کنی که مستوی الخلقه باشند و کرد و کلاه کوسج و قصیر القامه و اعوج و علیل و قبیح المنظر نباشند
که در حدیث است که اطلبوا الخیر عند حسان الوجوه که اگر غیر اینها باشد که عرض شده شخص در زیر بلای دنیا و آخرت مبتلا شده و دیگر
از حیوانات از طعام و ماشی بجهت انجام امور دنیا و آخرت و تحمل و حمل اثقال خریده اند که ان باشند و اوات انعام نیز از قبیل اعطیات
از جمله بجمله انها را بیشتر رعایت نماید در آب و علف و دوا انها چرا که بسته زبان باشند و اسیر انها و انچه عاجز زبند زیاده بر طاقت
ایشان بار نکنند در آب و کاه و علف و جوانها نهایت اهتمام را بعمل آورد و در داشتن انها شکر خدا را بجا آورد که خدا انها را
مسخر ایشان گردانیده چنانچه خدا در قران فرموده والانعام خلقها لکم فیها دفء ومنافع ومنها تاکلون ولکم فیها جمال حین
تریحون وحین تسرحون وتحمل اثقالکم الی بلد لم تکونوا بالغیه الا بشق الانفس ان ربکم لرؤوف رحیم حال برای صورت مالکیت [illegible]
که گفته آن شد باید دانسته هر تو سلوک [illegible] و داشتن مالک الملک حقیقی هم با توهمان تو سلوک خواهد نمود [illegible] خان
خوش [illegible] بنده داوری ای توانگر چون نکنی چه شکرانه آوری در کوی عشق شوکت شاهی نمیخرد اقرار بندگی کن و دعوی چاکری
هر کسی که افتاده و خواهش کرد است پس تو باید نظر افتادگان خود [illegible] در خصوص سلوک [illegible] جون اسم
این کتاب [illegible] و دانسته بر وفق ان [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] خدا و مرا ایشان [illegible] خدا و غیر ایشان [illegible] تمام مهام خلق و [illegible]
او بیکار [illegible] و امتحان چون خلق همه کار ایشان را معین [illegible] سوال کرده خواهند شد از رعیت [illegible]
از میان بندگان برگزیده و او تسلط داده [illegible] بشان باشند [illegible] نماید و لیکن [illegible]
[illegible] مقام [illegible] برسند رغبت [illegible]
[illegible] نماید و از اورا [illegible] محروم مانند

1

نه از جهتی اعتبار کرده و هر کسی اعتماد کند مانند درهم و دینار و روکش و سراب فریبنده در ظاهر باعث شادی خود و مردم شده
و در باطن خراب باشد یعنی شادی ظاهر و غم و زاری باطن باشند کما شبه در ظاهر زینت و جلال و عظمت و سند و تخت و مروری
و عزت و سلطنت و لباس و رسایس و خدام و بندگان و دواب و حجاب و خدم و حشم و مناصب و جناب و کوکبه و دبدبه
است نمایند که ان برند که همین تجمل و تجبر و تکبر ایشان از سرور و بهجت و تمتع و لذتی است نه چنین است بلکه هر آنچه از این
از خیال و فکرهای مردم خارج اند و در اندیشه های غروری انداند و ترتیب کار خود و امور مملکت مشغول به آگاهی ندارد و بلکه
[illegible] را چون دیگر امور طبیعی شمرده و لکن باز نظر ایشان بر ان [illegible] کار است که از تصرف او بیرون است مثلا اگر تمام این عالم را
بدهند و در ضبط تصرف او باشد تمنای عالمی دیگر را کند این است حال [illegible] دنیای فانیه و البته منحصر در رعایا شا [illegible]
نیست [illegible] همین حال را دارند و این حالت در ایشان هست آن ملک را نیست والابرار بالکلیه اعلاک [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] باز چه [illegible] از مراد مستعد ده که باز حرص ایشان را حرکت [illegible] فلان قریه متصل است [illegible]
از ان است خوب است [illegible] مال تو باشد [illegible] متصل است [illegible] فرد [illegible]
بر [illegible] مقصود این است که از ان [illegible] ایشان را [illegible] از حالات خود [illegible]
هر چه اوضاع و اسباب و مال و متاع دنیا زیاده میشود فکر و خیال و هم و غم نیز زیاده میشود و [illegible]
[illegible] حفظ ملک و ضبط مملکت در نهایت صعوبت است حال خداوند هر کس را [illegible] دنیا حرص [illegible]
داده باید اول نظر کند در احوال سلاطین و حکامی که سابق بوده اند و رفته اند و انها که در غیر این مملکت هستند مردم [illegible]
ایشان چه میگویند از مدح و ذم هر نوع را بسندید خود در ان صفت متصف [illegible] ذکر خیر او در زبانها [illegible]
گردد و چه در حال حیات و چه در ممات پس باید اولا این ایام اقتدار را غنیمت شمرده و انرا ذخیره نماید [illegible]
که بکار آورده اند او این قبیل است که ذکر قبیل او را نماید پس باید این کس اول سعی کند در [illegible]
او را مقهور عقل سازد و بخیل باشد بنفس خود که ان انصاف دادن و عدل کار فرمودن است [illegible]
رعیت را نباشد بر ایشان شل [illegible] که خوردن ایشان [illegible] در حقیقت انها هم مثل تو اند در آفرینش و خلقت
و در دین با تو برادر [illegible] معصوم [illegible] پس [illegible] و هوای نفس [illegible] اضطرار انواع
عصیان و طغیان [illegible] عفو و صفح [illegible] که هر آنچه را دوست داری خود [illegible]
برای ایشان هم [illegible] از باب [illegible] بندگان هم [illegible] عفو کردن [illegible] عقوبت و مواخذه [illegible]
و در وقت غضب [illegible] حاکم [illegible] و لطف
برای [illegible] نظر کن [illegible] و جلال خدا [illegible] تو است [illegible]
[illegible] و خلق را از نفس خود [illegible] عدل رفتار نموده [illegible] بر رعیت [illegible]

تخفیف خیر دهیت برای تو که باز بیکر دو در سنوات بعد و دیگر باید والی و حاکم و سلطان نشینند در مجلس عام برای رضای ملک علّام و وقتی
نماید دران مجلس برای رعیت [illegible] عارض شوند و منع [illegible] و اعوان خود را از بزرگان و پاسبانان و نواب و حجاب نماید
رعایا و برایا مطلب خود را عرض کنند و حاجات خود را بخواهند و متکلم شود سخن کوی ایشان و باید والی و حاکم بروی ایشان
[illegible] رعیت در عرض شود رسیده حال پریشان احوال نباشد بلکه بجرئت کیفیت احوالات خود را عرض نماید
بعوض ضعفاء آن ایشان برسد و حقوق ایشان را از اقویا بگیرد زیرا که بارها حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده
[illegible]

مملکت است موافق حدیث [illegible] القراج [illegible] العدل [illegible] العسف و الحیف فان العسف یعود بالجلاء و الحیف یدعوا
بالسیف و دیگر ظلم کردن [illegible] خداوند خصم ظالم گردیده است [illegible]
قیامت و در دنیا [illegible] ظالم [illegible]
آه مظلوم اندیشیده [illegible] آه مظلوم [illegible] که جامع امور سلطنت
و حکومت رضا و خوشنودی رعیت است سلطان [illegible] ان السخط العامة یجحف برضا
[illegible]

بصنف سیم و ان سه صنف طبقه چهارم که تجار و کسبه اند که بپا دارند بازار و معاملات را در ولایات و در معنی خزانه
پادشاه را انها پر میکنند ولیکن طبقه سفلی که اهل حاجت و مسکنت اند سزاوار است ایشان را نصرت و یاری و در حقیقت اینها نیز
لشکرند برای سلطان لاکن لشکر دعا بینند و دعا و ان نیست است که بوسیله ... هرکسی بقدر ... والیان و حاکمان و سلطان کم باید
قسمتی از خزانه و قسمتی از غلات دهد چنین از املاک که در اقصی بلاد و خالصه پادشاهی است برای انان که دست مزد ...
سلطان و انها اگر هر پنج شش سال ... قرار بدهند و در هر بلدی از بلدان این شخص را که باستحقاق وظیفه ...
کند و سان ببینند و بر رسد بفهمد که آیا استحقاق وظیفه دارند یا انکه همه صاحب باغ و ملک و پول بنفع ... و اینهم
ممد بر دولت و مکنت ایشان میشود و فقرا و مستحق عیال بند محتاج برای نان ما حبند از بعضی گرفته بدیگری میدهد ...
دولت دنیا هر پنج روز با کسی است انها که فقیر بند غنی میشوند بسیار غنی است فقیر میشود و دیگر سلطان را لازم است در جمیع بلاد
محروسه امینی و نوشته باشد که از احوال رعیت و سلوک حاکم ان بلد در هر ماه برای پادشاه روزنامه کند و ان امین را
باید کسی نشناسد و ندانند مگر سلطان خودش و در جمیع بلدان خبر قدغن فرماید اهالی رشوت ... بلکه بعد از نهی اگر چنانچه
مختصر نیز بر او را ... آزار رسانند ولیکن بدون انکه از حد شرع بگذرد و سلطان اگر دوام عزت و سلطنت
خواهد باید خود ملتزم امورات رعیت و اخبار ولایت رسیدگی نماید و بعدل حکم فرماید که موافق حدیث است بالعدل قامت
السموات والارض و این بود قلیلی از طریقه سلوک ملوک بلکه از هزار یکی ان نوشته تحریر عرض شده و دیگر از طریقه سلوک با برادران و
همسایگان ضیافت است که از اهم مقاصد و از جمله آداب معاشرت با ایشان است چنانچه در دعای ایام ماه مبارک رمضان خوانده ام
وافش السلام واطعام الطعام خداوند دوست میدارد افشای سلام و اطعام طعام را در حدیث نبوی صلی الله علیه وآله است که فرمود
الضیف یجیئ برزقه و یذهب بذنوب اهل البیت میفرماید لا خیر فیمن لا یضیف ایضاً فرمودند الضیف اذا نزل نزل برزقه چنانچه
گفته اند هر کو را ... روزی خود میخورد اگر بخوان تو ... خویشتن لیس ورا باید که از مهمان خدمت کشید
میخورد بر خوان انعام تو نان خویشتن ... حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند ... بهتر است در
نزد من از اینکه آزاد نمایم بنده را و آداب ضیافت در این ازمنه مستغنی از بیان است زیرا که هر چه ان موافق قاعده ...
نقص ندارد و اگر بجهت ریا و سمعه و خودنمائی باشد انهم باید در مهمانها نظر کنی اگر مهمان از فقرا و طلبه و سادات باشند که
در سال چوبی خورند نه است و اگر مهمان همه حاجی و خوانین و اعیان و اشراف دیگر خورند که شهرت است این ضیافت
و در تکالیف منظوری دارند باری مهمانی و ضیافت بسیار خوب است اگر چه بقصد قربة الی الله هم نباشد شاید کسی از ان طعام
بخورد که استحقاق دارد و در حدیث است که من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیکرم ضیفه ایضاً وارد شده است حدیث
اکرموا الضیف ولو کان کافرا ایضاً فرمودند من لا اکرم ضیفه فلیس منی من حق الضیف ان تمشی معه فتخرجه
من حریمک الی الباب ایضاً در حدیث نبوی صلی الله علیه وآله فرموده است من اکرم ضیفه فهو معی و مع ابراهیم ... الجنة

دیگر هرگاه

[illegible]

دیگر هرگاه مهمانی بخانه تو وارد شود و شب در خانه تو بماند و در انجا بخوابد پس آب برای او حاضر کن و رخت خواب اگر ممکن نما
سنت التحیه را باو بنما قبله را نشان بده و دیگر هرگاه کسی ناخوانده بر تو وارد شود و بغیر وعده وارد شود ... بهر چه داری باید در خانه
ملحق شود و از او مضایقه مکن چنانچه در حدیث است که اذا دخل علیک اخوک فاعرض علیه الطعام فان لم یاکل فاعرض
علیه الماء فان لم یشرب فاعرض علیه الوضوء و در حدیث دیگر وارد شده است که من زار اخاه و لم یذق عنده شیئاً فکانما
زار میتاً و ضیافت از سه روز بیشتر نیست پس انچه زیاد شود ثواب صدقه دارد و دیگر ... از سلوک ...
در خواستن در مجلس است مجلسی که منعقد میشود باید شخص ملاحظه نماید و کلام را بسنجد و سخن گوید در حدیث است که زبان مؤمن از
عقب دل او است و دل منافق از عقب زبان او است معنی این است که مؤمن انچه قصد در دل میکند نیت خود را بزبان می آورد و
دل او زبان او یکی است و منافق بزبان اول نسنجیده میگوید انچه قصد ندارد و بعد مطابق زبان دل او راضی نمیشود و خیال دیگر میکند
که موافق نیست دل با زبان و منافق است و از کافر بدتر است که خدا میفرماید ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار پس شخص
میباید در حال غضب تکلم ننماید زیرا که در حال کلام خبر از زبان او جاری میشود و باید همیشه زبان بذکر خدا جاری باشد چنانکه
خداوند میفرماید و اذکر ربک اذا نسیت و در حین مکالمات بحث بر متکلم ننماید قبل از اتمام کلام او و از تکلم بالا یعنی قبول
و اذیت سامع و ملائکه کراماً الکاتبین را منتظر و نوشته زبان بلغو نگشاید زیرا که ملائکه و انبیا همه شاهد و ناظرند چنانچه خدا
میفرماید ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید و باید تکلم خلاف از لجاج باشد و مخفی اهل حق سخن گوید و سخنی که میشود نیک
تامل نماید اگر از حق داند بگوید و این هم عرض کنم باید بغیر ضرورت و جهت عقل تصدیق نماید والا سکوت نماید از قبیل فحش
و دشنام اجتناب کند و روایت مروی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله عرض کرد که مردی از قوم من که ...
از من مرا دشنام میگوید جواب او را بگویم حضرت فرمود که المتسابان شیطانان یتهاتران ... احادیث در این
باب بسیار است مروی است که لعن نمودن و بد گفتن حتی بحیوانات و جمادات هرگاه مستحق نباشند ان لعن راجع بلعن
کننده است و دیگر باید غیبت نکند و نشنود که الغیبة اشد من الزنا ... فرموده اند از غیبت
بسیار عظیم است این که فرموده اند اشد از زنا ... ازین باب است که غیبت موجب جمعیت و حسد و بغضاء و افتراق
قلوب و تشتت جماعات میگردد و فتنه های عظیم از قبیل ... و تاراج اموال و فروج و قتل و نهب و اختلال نظام
موجود است که خداوند ... بجهت ائتلاف ... حضرت امیر صلوات الله علیه فرمودند ایاک والغیبة
فانها ادام کلاب النار ایضاً فرمودند کذب من زعم انه ولد من حلال و هو یاکل لحوم الناس بالغیبة و در مجلس که نشستند
حفظ مجلس را بنمایند اگر کلامی گفته شود و افشا ان نباید نمود ... مجلس امانت است چنانچه در حدیث
نبوی است که ... المجالس بالامانة الا ثلثة مجالس مجلس یسفک فیه دم حرام و مجلس یستحل فیه فرج حرام و مجلس ... مال حرام
... المجالس بالامانات و الامانة لا یحل لاحد ... که صاحب عقل و علم و ایمان ...

در تعریف ضیافت ...

در تعریف غیبت است

... مرد که ... گمان میکنند ... زیان است و غیبت مردم میکنند

در هر باب مراعات مجالست و مؤانست و معاشرت با برادران ایمانی را باید منظور کنند و حرکات ایشان را موقوف بدارد که موجب تفرقی
دنیا و آخرت باشد بلکه با برادران ایمانی اگرچه جاهل باشند بطور خوش و ملایمت سخن باید گفت چنانچه خداوند در حق فرعون به
حضرت موسی و هارون علیهما السلام فرمود که فقولا له قولاً لیّناً و در جای دیگر خداوند میفرماید و قولوا للناس حسناً یعنی با مردم سخن
نیکو گویید خصوصاً با جهالت که باید برفق و مدارا سلوک کرد تا براه آیند اگر در اخبار رجوع کردی میبینی که بلطایف الحیل
و تدبیرهای عقلی و نصایح و الطاف و اشفاق عمده را براه آورده اند تا قابل اخوت شده اند و نور ولایت در ایشان تابیده و از این جهت
گردیده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که برای هر چیزی قفلی است و کلیدی دارد و کلید قفل ایمان رفق است و
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود خداوند رفیق است و رفق را دوست میدارد و فرمود هر کس رفیق
باشد و از ترش با مردم هرچه بخواهد بآن میرسد جبرئیل روزی بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد عرض کرد که پروردگارت
سلام میرساند و میفرماید با خلق من مدارا کن پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود پروردگارم مرا بمدارا امر فرموده چنانچه
امر بتبلیغ فرموده و دیگر خداوند بحضرت موسی علیه السلام وحی فرمود که ای موسی پنهان کن سر مرا و در دولت اظهار کن در علانیه
مدارا را از جانب من برای دشمن من و دشمن خود تا از خلق من و حکمت مدارا او رفق بجهت این است که بسیاری اعراض محفوظ به
گوشت و پوست و استخوان شده و بعضی از آن اعراض را نمیتوان خارج نمود که چه خوب گفته اند (فرد) سعدی بروزگاران مهری
نشسته بر دل / بیرون نمیتوان برد الا بروزگاران / یعنی برفق و مدارا چنانچه این اعراض احتمال دارد و با شیر اندرون شده
با القمه یا بجان و بروانست [illegible] عارض بدن و گوشت و خون داخل کردیده حال بیکبار خارج شود قهر آیه تیزی و تندی بیرون
نمیرود و بعضی ایشان از تعلق فاسد میشود بلکه باید بتدریج و مدارا او رسید و ادای مطلب برا که نمیتوان بهم زد باشد بعضی اشخاص خود را
بیکدفعه نمیتوان بعضی خبرها را بایشان بیان و برخی سخنها را بایشان نگو تا که مگر بتدریج نکه باید باب المقدمه بیش شده ودر سبب
چنین کرده تا آن سخن را او این خبر را بگوید که بعد به این طور کردی ملایمتی روی نماید تا اگر با تقیه بنویسد که حق شناسی کرده
اختیار ضعف عارض او میشود و خوش میکند یا از حال طبیعی بیرون رفته غضب میکند اگرچه به سیاق در ره تو ذکر نمیشوند
و اخوان بمکالشرة مفصلاً عرض شده و لاکن باز هم چون کلام حاذق کلام است عرض میشود چند کلمه دیگر چنین مطلبی اگر
بموقع با خاصیت نیست در کلام الهی غیر بسیار کلمات شده و فرمایشات نیز تکرار شده و ما بر اوی نیست پس باید برفق و مدارا
تکلم نماید اگرچه قبول هم نشود حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده که باید در دل تو جمع شود حاجت بهم و در فنای ایشان
باشد و افتقار تو بایشان در نرمی سخن گفتن و حسن سیرت تو چنین که بزرگان گفته اند (فرد) حکیم برعاقل و دانا کسی بود که سخن
برفق گوید هم او بد نگوید خداوند در کلام خود میفرماید که و اخفض جناحک انّ الله یحبّ المحسنین جا که خدا نیکوکاران را دوست میدارد
و دوستی خدا معلوم است هر چه بخواهی داده است نیکوتر از آنکه خداوند میفرماید هر نیکو را دوست از اعمال او از آن اعمال سلوک با برادران
پس نیکی بایشان مشتمل میشود با خداست و خداوند را احتیاجی بنیکی با نیست خواست که احسان بخلق شود باشد که نسبت بخود میدهد

[illegible]

[illegible]

پس نفع و جهت ایشان را بنما بیش از آنکه اظهار کنند تو اقدام نما هرگز با کسی در مقام بدی بیرون میا زیرا که بدی تخم بسیار بد است و هر تخمی
که کشتی حاصل آن را برمیداری و ثمر آن دشمنی است بدانسته الاساءة تزرع البغضاء تا از زرع البغض الا الضرب چنانچه گفته اند (فرد) تو خواه از مردم بدکردار
تو در دل کسی بد که شاید افتد ترش / پس عزیز من هرگز بکسی بد مکن و احسان کن چنانکه بدی تخم دشمنی است خوبی باز تخم دوستی است چنین
در عالم خوبی بهتر از سخاوت و احسان در حق دوست و دشمن نخواهد بود بلکه این مرتبه را ایم عرض کنم که تا ممکن باشد برای تو در جهان
فقر و غنی هرگز چیزی از کسی مخواه و در کمال استغنای طبع باش با دوست و دشمن که موجب عزت و بقای حرمت تو است و در بعضی سلوک
تو با مردم که اگر فوت شوی بر تو گریه کنند و اگر غایب شدی مشتاق باشند و فرموده که نیست از ما کسیکه با کسیکه خوش خود
نباشد از غضب کسیکه نیکو نکند صحبت خود را با کسیکه صحبت کند با او و خوش خلقی نکند با کسیکه خوش خلقی کند با او و رفاقت
کند با کسیکه رفاقت کند با او و دوری کند با کسیکه مجاورت کند با او و اخبار زیاده از حد است پس هر که تو به نحو خوبی سلوک
کرد تو بهتر با او سلوک کن اگر او بطور پدری و فرزندی با تو سلوک کرد تو بطور فرزند و طفل برادر کوچک و نوکری سلوک کن و در
اطاعت و فرمان برداری اگر او از اهل جهان نباشد تو از اهل آن برو جهان باش باید شان بطور کلاب [illegible]
معطر ساز در هر کس [illegible] اورا استعمال نماید خواه خوب و خواه زشت روی سیاه در پیش اگرچه شخص عالم باشد در لباس
او از بیرون آمده باشد تو باید او را بطور ملایمت و رفق و مدارا او [illegible] رفتار کنی و چه در این خرقت حرمت برای انتظام او
بلکه احترام آن لباس آن منتسب است که خداوند باو داده و دوست نداشته و هم چنین اگر کسی در لباس شخص عالم و فاضل بیرون باید بود
عادیه باشد باید احترام آن لباس را بداری زیرا که من تشبه بقوم فهو منهم از این جهة بود که در قوم موسی علیه السلام شخصی بود
تقلید حضرت موسی را بیرون آورده و بقیس شده در لباس حضرت موسی چون قوم قبطی غرق شدند او نجات یافته و هم چنین در
قوم لوط شخصی مسخره در لباس حضرت لوط بود و تقلید او میکرد و قوم بر او میخندیدند چون بلا بر قوم نازل شد بلا
بجهة آن لباس از او دفع شد چونکه لباس دوستان بیرون آمده بود و خدا نخواست کسیکه شبیه دوستان او و در لباس ایشان بیرون آمده
او را عذاب نمود و معذب نماید مثل آنست که در ظاهر بزبان میگوید لا اله الا الله محمد رسول الله گفتن این کلمه طیبه چه خواص بر او مترتب
حالت جان و مال و عرض او حرمت پیدا میکند اگرچه کافر باشد و [illegible] مسلمین است و هم دیگری خواهد بود پس اسلام ظاهر که
چنین خاصیتی بخشد اگر ایمان کامل و داخل شده چه خواص و ظاهر و باطن خواهد بخشید مثل اسلام ظاهری حضرات
غلاة [illegible] چه کرده اند بواسطه اسلام ظاهر چنانچه در این عصر و زمان هم بسیار دیده که خود را در لباس علما و متصف بفضلا و ورع و
عباد و زهاد و امام و مرشد و طالب علم و صاحب طریقه اند اینها از حرمت اسلام است در ظاهر اما در باطن خداوند اشاره فرموده
و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون پس در ظاهر معاشرت با ایشان جایز مگر کسیکه از باطنش خبر داشته در آن وقت باید از
ایشان فرار کنی مثل فرار از سباع و درنده و کسان میگریزی و اما از کسیکه قابلیت دارند تو قابلیت ظاهراً باید با ایشان مدارا و برد
اظهار که ازحد بتواند ظاهر میکنند نسبت بتواند نفع سلوک تو هم با ایشان اظهار کن پس اگر کسیکه مریض باشند و بتوانند مدارای ایشان را کنی

بهشت بر هوادار ایشان گمارد و اول تقویت لمعه ودیعه و حرارت غریزی ایشان کرده بعد نور ولایت را بذکر فضایل بهجت آورده و غذاهای مناسب
از علوم حقه بایشان بخوراند و دواهای مختلفه امراض ایشان از افکار و نصایح و مواعظ بر وفق ایشان بنوشاند اکرم دوای [illegible]
به دوای دیگر با شیرینی طلاعت بپند و بشارت و محبوبی که اقرب بفهم ایشان باشد بدهد و بگوید کم کم عادت کنند [illegible] ایشان را
بدست آورده و باب انس ایشان را باز نماید و از آن باب داخل شود نه مثل صوفیه خذلهم الله که میروند با ایشان شراب میخورند و حرکت
و بشنیع میخواهند ایشان را هدایت کنند و حال آنکه این هم بری است بجهة اظهار رواندن شهوات خود گرفته که این بهانه خود را داخل
کرده خواهشهای نفسانیه و تسویلات شیطانیه را بعمل آورده و الا که در کجا دیدی مریض مریض را علاج کند و خفته خفته را
بیدار نماید میت میت را احیا نماید یا نقشی که خود معشوقی را بکمال آورد و هرگز عاصی عاصی را هدایت [illegible] لکم کما [illegible]
کفتن [illegible] را که هر بهره شمس و کو بهره بهر یار را پس اگر صاحب استعداد باشی سعی کن تا خلق را [illegible] و بپند و
موعظه و نصیحه شاید از صد هزار نفس یکی براه آوری که داخل این آیه باشی قوله تعالی وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا
و دیگر ائمه معاشرت و آمیزش بسیار مرغوب شاید طوبی را احسان کنی و محبتش را بهم رسانی که محبت و دوستی و احسان نمود متصل
مر دوستی و احسان بخدا کرده باشی چون مقصود از آن تألیف در معرفت بود و دوران [illegible] دت و از عبادت تمام محبت و محبت
و معرفت هر دو راجع به پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم میباشد و از ایشان راجع بمؤمنین و شیعیان گردیده که ایشان راه خدا
و باب امام علیه السلام شده اند و باشند ظهور امام پس بر تو نیز لازم است که در محبت تاکید کنی تا بر بصیرت باشی پرتو یازدهم
در تحقیق جا محبت و سلوک با برادران مؤمن و شیعیان در راه خدا
بدانکه حدیث است که ایمان نمیشود مگر حب فی الله و بغض
فی الله جزو دیگر نیست و احادیث در این باب حرفی شده است مکرر پس اگر یقین بکنی حقیقت ایمان را دریافته و تکمیل معنی دوستی را
تفضیده باشد در راه خدا اعم از قلبش خاضع و خاشع گردد و لین و رقیق القلب شده و رقیق القلب است و نجات نماز [illegible]
درهب رقیق و خاضع و خاشع باشد پس به انجه استفاده در دنیا و آخرت و از استفاده اخوان بهتر نیست و لذتی از لذت محبت
اخوان بهتر متصور نمیشود ایشان اگر بعضی در دنیا از دوستی ایشان لذت ببرد و بعضی دیگر صد بار [illegible] بزار دنیا و زخارف
به نگفته اند رباعی مطلب بباغ و صحبت و ایوان ولاشتق کاشانه ای [illegible] رعنی در سفره خوان و [illegible] الوان
کو اشعال یک لحظه دوستی بخوان شاد و داشتن اعمال در کرفتن دست هر چه بتوانی پیشتر کوی بهتر است چنانچه حضرت
به پسر خود وصی فرزند بگیر و از صدیق و کم است و دشمن بگیر که یکی زیاد است و دیگر حضرت امیر صلوات الله علیه میفرماید این معنی را
بنشو شعر وَلَيْسَ كَثِيرًا أَلْفُ خِلٍّ وَصَاحِبٍ وَإِنَّ عَدُوًّا وَاحِدًا لَكَثِيرُ و لیکن شخص باید در قوه خود ملاحظه کند این قدر
دوست بگیرد که از عهده حقوق ایشان برآید اگر چه حقوق برادران مؤمن را عرض کردم از عهده کسی برنمی آید مگر آنکه در
محبت ایشان افزاید از محبت میفرمود جبران آن حقوق را میکند و آن دوستی متصل است بدوستی بزرگان دین و ائمه و پیغمبر
و اول این محبت در همه جا بالا ری آید و حضرت [illegible] رحمة الله علیه فرموده ای گروه مردم دوست بدارید موالیان ما را باد و دوستی

آن را که بعد از حب محمد و آل او صلوات الله علیهم حب موالیان او را اهم داشته باشید چون داخل بهشت شوید ای گروه شیعیان
و دوستان منادی خدا ندا میکند که ای بندگان خدا داخل شوید به بهشت برحمت من لیکن تفحص کنید از حب محبتان شیعیان
محمد و آل او صلوات الله علیهم و فضل و نجات حقوق برادران مؤمن را پس هر که محبت بیشتر بشیعیان کرده ادا کرده حقوق برادران
پس در بهشت در درجات اعلی است معلوم شد از این فرمایشات رفع درجات بهشت بسبب زیاد نمودن دوستی شیعیان است اما
شیعه را فرموده اند که هر کس که ائمه را دوست بدارد و شیعه است و باید شیعه را آن گفت شیعه است مشتق معنی متابعت است باتابعت
پس هر که متابعت کند است نزد و در احوال و اقوال و افعال متابعت کرده است و شیعه است نه دوده شعاع آفتاب است شیعیان آفتاب
آفتاب در نور و در روشنی و تابع آفتاب است هر وقت طلوع کند طلوع میکند هر وقت غروب کند غروب میکند بلکه اگر کسی این
طور نباشد و بگوید شیعه ام عاصی باشد و مستحق عذاب و عقوبات است سهل است اگر صید انداخته بگوید کافر است و مرتد است
کو مثل این است که خود معصیت کار است و بگوید از شعاع و تابع ائمه ام چنین فرموده که ایشان هم معصیت کار بند و خدا هم عاصی
دوست میدارد و نعوذ نفوذ بالله مثلا کسی شراب بخورد و شراب را حلال میداند و بگوید تابع فلان کسم معنی این طور میخشد که
او هم شراب را حلال میدانست پس کافر است [illegible] از عظمت خداست پس نزد خدا اگر چنین باشد پس خدا را نعوذ بالله شریک ساخته است
و این کفر است و ارتداد و قطعا مرجب خلود در نار است برای کسی که چنین بفهمد مثلا تو فاعل معاصی هستی پس نسبت اسناد معاصی را
به ائمه هم بدهی بلی چنین میشود و بگوید این انعام فاعل معصیتند که از شعاع ایشان معصیت بروز کرده بلکه با بالاتر امر هم شده و دیگر
چنین است از آنچه گذشت خدا هم راضی است و دوست میدارد و دیگر کافر شدی بمحض یک کلمه که بگوئی شیعه ام اگر رعایت کنند
صفات شیعه را و گفته در این صورت دروغ گفته و فاسق و ناجی و عاصی خدا و رسول و ائمه را اذیت کرده و جمیع این ... ملت
باطل است در حدیث است که فرمودند شیعتنا منا کشعاع الشمس من الشمس و ایضا فرموده اند انما سمیت الشیعة شیعة لانهم
خلقوا من شعاع نورنا چون چنین است شیعیان صفت و فضیلت و کمال امامند زیرا که امام اکمل فضیلت و کمال
خداوند است باشد امام نسبت آفتاب که نور خود نشسته باشد آفتاب نسبت بسیار است که محبت خدا و رسول و ائمه صلوات
علیهم هر دو از محبت شیعه صحیح باشد و معرفت شیعه واجب است و شیعیان و مؤمنان باین صفت کنند کنند خانکه این
شده کمتر از گوگرد احمر شده آنچه هم هست در میان مردمان پنهانند کسی ایشان را نمیشناسد و نمی شناسند مگر که شده در است
دوستی مؤمنین مطلق منظور داشته است که المؤمن کالکبریت الاحمر و در میان مؤمنین است و دوست داشته شود و محبت را الحق آورده
شود و دوا و احسان او شده باشد و آن متصل بدوستی خداست و ثواب و فیض رسیده باشی اگر بخواهی صفات شیعیان و مؤمنان را
المؤمن لا یوصف فرموده و صف کرده نمیشود و صدق او را نظم آمده عرض نموده شیعه را بجای خود شناسی جا آورده دوستان را
اینجا تمام باشد شیعه که حق خود دارد و علی بن محمد بن سنان روایت میکند که شبی در عرفه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نشسته
بودم و در سوره ... که ... ان ولایت را ... میگذشت و ... ای همراه ... که کنف های او را بسته بودند و حضرت از بالای غرفه بگوید

مشرف بود و نظر میکرد چون والی آنحضرت را دید پیاده شد و تعظیم حضرت را بجای آورد و حضرت فرمود سوار شو و عرض کرد ای پسر
رسول الله این مرد را گرفته ام شب در دکان صرافی و دکان کردم که بشکست دکان صرافی را گشاید و دزدی کند او را
گرفتم و پانصد تازیانه بزنم تا بجزای بعض از گناه خود برسد پیش از آنکه کسی بیاید و شفاعتش کند و دفع او را نماید بستم و
انمرد گفت که از خدا بترس متعرض من مشو زیرا که من از شیعیان امیرالمومنینم و شیعه این امام قایم بر خدایم پس از
او دست کشیدم گفتم ترا میبرم نزد این بزرگوار اگر او ترا شناخت که شیعه او ئی ترا رها کنم والا دست و پای ترا
میبرم بجهة آنکه هزار تازیانه ات بزنم چون دروغ گفته و او را آورده ام خدمت شما آیا این از شیعیان تو است یا این
طوریکه ادعا میکند حضرت فرمودند معاذ الله که این از شیعیان علی باشد بجهة این ادعا که کرده است خدا او را
مبتلا بدست تو کرده والی گفت پس بسیار بد کردم و اگرانچه پانصد تازیانه بزنم و حرجی بر من نیست چون او را از آنجا دور
گفت او را بخوابانید و او را دو فراش از چپ و راست وا داشت گفت بزنید جای زدن که نشسته
هرچه میزدند چوب بر او نمی آمد و چوبها بر زمین می آمد والی خشمناک گردید گفت ای رسواترین بزنید او را نشسته
چون خواستند چوب را بر او زنند چوب بر او نمیخورد در سر فراش ها میخورد و خود بخود فریاد میکردند والی گفت که
در مجلس مگر دیوانه شده اید چرا یکدیگر را میزنید او را بزنید گفتند ما نمیخواهیم او را بزنیم چوب بخود ما می خورد
چهار نفر دیگر را مامور بزدن نمود پس شش نفر شدند گفت دو نفر او را بگیرید و چهار نفر بزنند این مرتبه که او را دو نفر
گرفتند آن چهار نفر زدند هرچه میزدند چوبها بر آن دو نفر میخورد و چنانچه از بالای مرکب بر زمین افتاد و گفت برگشته
خدا شما را هلاکت کند دست برای او نشسته میخورد و بر سر من میخورد انها را دور کرد و جمعی دیگر را فریاد کرد که شما
بزنید انها جای زدن که گذشته باز بوالی میخورد و والی فریاد کرد که چرا او را نمیزنید گفتند ما او را میزنیم والی گفت پس این
زخمها چیست بر سر و رو و بدن من گفتند دست ما شل شود اگر قصد تو را کرده ایم پس انچه والی گفت ای بنده خدا
آیا عبرت نمیگیری از این لطفهای خداوندی که این چوبها را از من دور میکند وای بر تو مرا نزد امام برگردان و
فرمایه حق او را گرفته بخدمت حضرت و عرض کرد ای پسر رسول الله عجب است که انکار فرمودی که این از شیعیان نیست پس
شیعه شما نیست شیعیان است و او در ترس است و دیدم من از این بیشتر نمیشود دیگر برای این حضرت فرمود
بگو را او و صیاد حضرت فرمود ای بنده خدا او دروغ گفت در ادعای شیعگی اگر فهمیده بود و دانسته کرده بود مبتلا
میشد بجمیع عذابها و سی سال در زندان میماند و لکن خدا رحمش کرد که کلمه گفت بمعنی انچه در دلش بود و نه تقیه
و کذب و بدان که خدا او را از عذاب تو خلاص کرد او را با کمی که از موالی و محبان ما است و از شیعیان ما نیست والی عرض
عرض کرد ما این امر در یکی میدانیم فرق چیست فرمود فرق است که شیعه ما کسانی هستند که متابعت کنند آثار ما را و اطاعت
کرده ما را در همه امر و نهی و اینها از دوستان و محبین در بسیاری از واجبات مخالفت کردند ایشان شیعه نیستند دوست و محب اند

[illegible]

بعد حضرت فرمود و توی کین از دروغ که گفتی اگر عمدا بود هرآینه خدا ترا مبتلا میکرد بخوردن هزار تازیانه و سی سال گرفتار
زندان عرض کرد که ان دروغ چه بود فرمود انکه گفتی ازاد معجزات دیدم این معجزات را ادو نیست ملک از ما است که خدا در
او ظاهر کرد و بجهة اظهار حجت ما و دفع کردن شرف و جهالت ما اگر گفته بودی در او معجزات بسیار دیده کردم انکار کردم بر تو
آیا نیست که زنده کردن عیسی مرده را معجزه بود آیا معجزه نیست بود و یا معجزه عیسی آیا نیست ساختن او مرغ را از
گل باذن خدا ان معجزه مرغ بود یا عیسی آیا نه انکه این قوم که مسخ شدند بصورت میمون معجزه بود ان معجزه آیا
از میمون بود یا معجزه نبی ان زمان و والی عرض کرد نه انستم استغفرالله ربی و اتوب الیه پس حضرت فرمود بمرد
که مدعی تشیع بود که تو شیعه نیستی تو از محبان ما ئی شیعه علی علیه السلام کسی نیستند که خدا در حق ایشان میفرماید الذین
آمنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون کسانیکه ایمان آوردند بخدا و وصف کردند خدا را به
صفاتش و تنزیه کردند از خلاف صفاتش و تصدیق کردند محمد صلی الله علیه و آله در قول و صواب دانستند کارهای
او را و موالات علی علیه السلام را و او را بزرگ دانستند بعد از پیغمبر ص او را سید و امام و بزرگ دانستند که عدیل او نیست احدی از امت
محمد صلی الله علیه و آله و شیعه علی علیه السلام کسانی هستند که اخوان خود را از نفس خود اولا میدانند اگرچه خود محتاج باشند و کسانیکه
که هرگز ترک اوامر نکنند و مرتکب مناهی نشوند و شیعه علی علیه السلام کسانی هستند که اقتدا بعلی علیه السلام کنند در اکرام برادران
مومن بهتر از خود میکویم از قول خود پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میکویم و آن قول خدا است شیعه علی علیه السلام کسانی هستند که بعد از
توحید ادا کردند همه فرایض را و اعظم فرایض و فرض است یکی ادای حقوق اخوان مومن و یکی تقیه کردن از دشمنان
خدا و شیعه نیست اسم عام که هرکسی را بگویند شیعه بلکه مخصوص است بمخصوص شیعه حضرت امیر علیه السلام مرد ولی تو فخر
فخر کرده بودی بر دیگری و حال انکه گفته بود آیا تو نه بینی فخر میکنی و من از شیعه آل محمدم آنحضرت فرمود ای بنده خدا آیا
حال تو که در مدت تفرقه تو است خرج خودت میکنی بهتر است و بهتر میدانی یا خرج برادر مومنت عرض کرد خرج خودم حضرت فرمود
پس شیعه ما نیستی زیرا که ما آنچه خرج کنیم رضا جویی محبت از برادران مومن بهتر میدانیم از خود پس فرمود مگو از شیعیان شما ام
بگو از دوستان شما ام و امیدوارم به نجات از محبت شما پاری فرق ما بین شیعه و دوست بسیار است اگر کسی نفهمد
ابدا نباید خود را نسبت دهد باین مقام خود را نباید قائل بداند که کافر یا فاسق خواهد بود و چگونه که مردم نمیفهمند
و تمام اثنا عشری خود را شیعه میدانند و باین نام فخر میکنند چنانچه خداوند میفرماید و ان من شیعته لابراهیم
از جهة تغلیب تسلیم دیگر مردم غلط میکنند اسم خود را شیعه گذارند مگر کسیکه علامت شیعگی را در خود ملاحظه کند به
چند نقل النقل مطابق رفته و میرود با امام مطابقه نیست باری فی الجمله در مرتبه شیعه و مقام تولای ایشان و حقوق
برادران مومن عرض شد و چیزی از اعدای ایشان و صفات انهم است که تا بیان صفت انها در التباس اگر در ظاهر
تبرا از تبرائی کن قلبا متنفر و رشته باش و از ایشان باطنا تبری جسته از حضرت صادق علیه السلام حدیثی عرض شد که

حضرت فرمود [illegible] الالف والبغض و انکه مؤمنین از طینت علّیین خلق شده اند از جهت در رجوع ایشان بجای
خواهد بود و موافق حدیث کما بدأکم تعودون و کفار و غیر از طینت سجّین و جهنم خلق شده اند در رجوع ایشان بهمان جا خواهد
بود و پس مؤمنان بحکم الارواح جنود مجنّدة با یکدیگر الیف و مهربان و منافقان هم بجهة جنسیت رد و لیف و هم عنان شده
فرد و زبان مؤمنان را جاذب شده اند و زبان [illegible] را طالب شده اند و بجهة مضادت اهل علّیین با اهل سجّین همیشه
جدا شده و تخالف دارند و توافق صورت پذیر نیست ابداً و عداوة در میان این دو فرقه در عالم ذرّ و در نشئه
این کذارده پس هر که میل بهر یک از این دو طایفه کند از ایشان است چنانچه خداوند خبر داده و من یتولّهم
منکم فانّه منهم پس از این میل شخص میفهمد که در چه درجه و با که محشور شد اگر میل ظاهر است مثل انکه رود در [illegible]
باشد پس چاره اش بدست خود است میتواند آمیزش ظاهر را ببرد و کم کم میل بطینت خود کند زیرا که آمیل از
باب لطخ و خلط است عرضی است اگر میل باطنی باشد تسبب اینست مشکل است عاقبت میکشد نفس او بطرف [illegible] ولیکن نامید مباش
ترا از رحمت خدا هر که نامید باشد کافر است و این طینت سجّین و طینت علّیین بجهة لطخ و خلط و مقاربت بهم خوردن
در هر کس بجهت اصلی عرضی حالا میتوانند به تدریج و عدالت این طینت سجّین را تابع علّیین نمود زیرا که خورده خورده هر که
افزودی شد بر این سجّینین حکمش باطل میشود [illegible] اگر بر شده افزودی حکم هر که از میان برده و هر که بشد
پس صفات و اخلاق و اقوال هر فرقه غیر دیگری است صفات اهل علّیین همه عدل و احسان و ایتاء ذی القربی و صفات
اهل سجّین همه ظلم و طغیان و بغی و شرّ و بدی اگر عالم عالم آلوده نگردد و شوب نبود جای الصفات از هم ممتاز بودند لکن حال
بعضی بجهة اختلاط و خلط که عرض شده معلوم نیست [illegible] سبب این است و این ارسال رسل و انزال کتب بسبب [illegible]
و هیچ نه برای تمیز این دو طایفه از این میزان بهتر نیست یکی میزان شرایع و احکام که تفصیل اخلاق علّیین است که [illegible]
که موزون و مقرب باشد پس نجاحی هر که را بشناسی [illegible] کن زیرا که منافق را ممکن نیست عادت که [illegible]
شرایع و احکام را انکار کند جزوی از انها را اگر چه خود را بجا بیند که بصورت شرایع در آورده و خوب فرموده اند شعر خوب
[illegible] و ان [illegible] بر [illegible] یعنی [illegible] اگر چه [illegible]
پس منافق اگر چه بزبان کوید با [illegible] را اقرار دارم [illegible] و شبهات پیدا شده در هر جا که در شرع [illegible]
رخنه میاندازد و از جایکه اعتقادی بخودش پیدا شد [illegible] خیال میکند که کسی [illegible] مشهور است که میکوید [illegible]
[illegible] که چهار رکعت [illegible] این چنین [illegible] میکند [illegible] که [illegible] جون خودش [illegible]
حال [illegible] خیال میکند [illegible] از ان رخنه کسی مطلع نمیشود و حال انکه خداوند رسوا کننده منافقین است [illegible]
[illegible] میکنند و مؤمنین بر ایشان مطلع اند و منتهی لطف این است که حق از باطل جدا شود و [illegible] میشود اگر [illegible]
دوام کند بجهة اشتباه میکند از انجا [illegible] مصالح چند در این ضمن است که ما [illegible] ندانیم [illegible] این لطخ و خلط داخل شده است

بان جهة اقلاً کفر و شرک و نفاق و دعوای [illegible] چند روزی که انها استیفا و حق خود را بکنند خداوند عالم عالم و عادل است که
[illegible] انها [illegible] و چه خواهند کرد که فردا حجت بر ایشان تمام باشد که [illegible] خود برسند بجهة اینکه [illegible] کنند پس
باید استیفا و بهره از دنیا و نعمت دنیا را بکنند از ان که [illegible] باشند در اعمال خیر و شر چنانچه خداوند بهره و حق
[illegible] است [illegible] فرد اینکه [illegible] شرط است که بهره [illegible] قاطعان طریق [illegible] و جهت [illegible]
عقول در ادراک ان عاجز است چون از این طرف هم اتمام حجت باید بشود خداوند امر را مشتبه میکذارد تا باختیار خود [illegible]
اینه است ممکن نیست که مؤمن منافق شود او دوست بدارد و اگر در ظاهر اظهار دوستی کند رجوع بقلب [illegible]
چنانچه از ایه ان گذشت باید طینت علّیین از طینت سجّین معروف باشند در دل و ظاهر و باطن را از حرکات و سکنات
و اخلاق و صفات انها اجتناب [illegible] خداوند [illegible] علاکرده اگر چنین باشی و چنان باشند ما بین [illegible] ایشان [illegible]
اگر چنین یکی در ولایت اولیا و صادق و الا کاذب [illegible] و این علامت نفاق است [illegible] اقرار به توحید و [illegible]
و دوستی کنند و [illegible] باید بروی ایشان [illegible] ایشان [illegible] باشد و [illegible] ایشان را [illegible]
[illegible] واکنند و اظهار [illegible] ایشان [illegible] و تعصب کنند با [illegible] ایشان [illegible] سرور [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] آید [illegible] پس چنین کسی منافق است در توحید هر گاه اقرار دارد [illegible]
[illegible] انها [illegible] و در خواست [illegible] تعصب برای انها [illegible] و اذکر [illegible]
[illegible] هر وقت [illegible] اظهار [illegible] هر گاه [illegible] اگر [illegible] خندان [illegible] میشود [illegible]
فرح [illegible] پس این هم منافق است در نبوت و [illegible] اقرار [illegible] از ان [illegible] بخیال [illegible] مردم [illegible]
در امر ولایت هر گاه اقرار [illegible] صلوات ائمه علیهم دارد و [illegible] اگر حدیثی [illegible] نقص ائمه است [illegible]
[illegible] و [illegible] خندان میشود [illegible] مخالفین ایشان است [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] تضعیف موالیان [illegible] در ولایت آل محمد سلام الله علیهم [illegible]
[illegible] هر گاه [illegible] دوست دوستان و دشمن دشمنان آل محمد سلام الله علیهم [illegible]
[illegible] و [illegible] دوستان ایشان را [illegible] خندان و [illegible]
[illegible] کلمات [illegible] اولیاء و انها [illegible] باطل کرده [illegible] میکنند و [illegible]
[illegible] میشود و اگر [illegible] ایشان [illegible] خندان [illegible] میشود [illegible] و سؤال
از اعدا [illegible] و از سؤال [illegible] اولیا [illegible] است پس بدان که چنین کسی منافق است [illegible]
انوار النعمانیة [illegible] است که میکوید در بیان معنی ناصب [illegible]
و [illegible] با جماع علما و امامیه رضوان الله علیهم و [illegible] اصحاب [illegible] که مراد از ناصب [illegible]

کرده باشد برای آل محمد سلام الله علیهم و بغض ایشان چنانکه موجود است در خوارج و بعضی از ماوراء النهر و مرتکب شده اند جماعتی را
در باب طهارت و نجاست کفر و ایمان و جواز نکاح و عدم جواز بر ناصبی و شیخ شهید ثانی از جهة الاطلاع بر اخباری که [illegible]
باین معنی که ناصب کسی است که نصب عداوت برای شیعه اهل بیت کند و اظهار بغض ایشان و قدح در ایشان نماید چنین که
این حالت اکثر مخالفین است در این شهرها در همه عصرها و هم چنین ناصب کسی است که نصب عداوة کرده باشد برای اهل بیت علیهم السلام
یا برای یکی از ایشان یا اظهار بغض ایشان نموده یا اموری که شامل کراهت ذکر ایشان و نشر فضایل ایشان و اعراض از مناقب ایشان و عداوت
محبین ایشان در عوالم روایت شده است که [illegible] الناصب حتی [illegible] و دیگر امام میفرماید من عادی
شیعتنا فقد عادانا [illegible] فرموده من رد علیهم فقد رد علی الله و من طعن علیهم فقد طعن علی الله و شیخ صدوق رحمه الله
عنه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرموده ناصب نیست کسیکه نصب کرده باشد برای ما اهل بیت چرا که
نخواهی یافت کسیرا که بگوید من محمد و آل محمد صلوات الله علیهم را دشمن میدارم بلکه ناصب کسی است که نصب کند برای شما و حال آنکه
میداند شما ما را دوست میدارید و از شیعیان ما هستید و در بعضی اخبار است که هر که اول و دوم را پیشوا دارد ناصب است و بعضی از
اصحاب اینرا اختیار کرده اند چرا که عداوت اعظم از این نیست که [illegible] را بر علی مقدم دارد و حال آنکه [illegible] گو چه انکه نسبت به او
از روی غفلت بوده [illegible] است در مقابل [illegible] از پیش و هیچ [illegible] خود بهمان نقطه [illegible] در مقابل
[illegible] باید گفت که نقطه را از جهل یا از کسی بر عقل مقدم دارد و کافر و ناصب است که [illegible] است پس معلوم شد که علامت نفاق
بغض اولیای خداست و عدم محبت ایشان و اظهار کراهت در ذکر فضایل ایشان پس هر گاه کسیرا این خصال دیدی بشناس که او منافق است
و [illegible] کن از [illegible] و حدس و تخمین بکار آنکه کلمات تجربه کنی [illegible] که مؤمن نیز [illegible] از باب محبت است بخدا و رسول او و ائمه طاهرین
و اطاعت [illegible] و طریق ایشان حضرت صادق علیه السلام فرموده که آیا ایمان غیر از محبت چیزی است خداوند میفرماید ولکن حبب الیکم الایمان
و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان پس ایمان محبت و محبت خصلت است و صفت طبیعی انسان و نفاق
خود میتواند حرکات ظاهر را و زبان را تغییر بدهد در نفاق با اهل حق راه برود و شرایع را بجا آورد و اما نفاق طبیعت را نمیتواند
تغییر داد و به همین مثلا شخص جبان کم جرئت میخواهد که در میان [illegible] صاحب جرئت خود ستائی کند خود را شجاع و صاحب جرئت
قلم بدهد بزبان میگوید چنین و چنین میکنم نمیترسم با فلان میکنم [illegible] نظر میکند شخص
بصیر دانای کار دیده رنگ پریده او را [illegible] که دروغ میگوید از خوف [illegible] بهر لفظ که [illegible] قرار کرده
در قلعه [illegible] است که در مملکت [illegible] پادشاه است [illegible] روح [illegible] است که [illegible] شده است یعنی
التفات [illegible] روح [illegible] از خوف [illegible] پادشاه [illegible] دلیل [illegible] جرئت است مثلا شخص بزبان
بگوید محزون نیستم اگرچه [illegible] خود را [illegible] و حزن ندارد [illegible] افسرده [illegible] شخص [illegible]
از [illegible] شکر [illegible] میشود که خنده [illegible] مثلا شخص مریض [illegible] بگوید [illegible] ندارم [illegible]

چه میکند بدون

چه میکند بدون ضعیف را چه میگوید [illegible] و جسم را از تب [illegible] پنهان میکند رنگ رخساره خبر
میدهد از سر درون حالا این منافق هر چه بگوید بزبان که من دوست امیرالمؤمنینم چون فضایل [illegible] کسی بشنود
اختیار حزن عارض او شده طبیعتش خفه میشود یا اگر دوست امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] میداند [illegible]
را میدارد و ادراکه کنایه بگوید یا طعنی بزند [illegible] اختیار [illegible] اظهار عداوت [illegible] میکند حالا
دیگر بگو بدین دوست خدا و رسول مثل فرنگی و نصرانی و یهود و مجوس [illegible] را چه میکند [illegible] ایشان
و مشعوف شدن را چه خواهد گفت و هم چنین بگوید [illegible] در دین اسلام [illegible]
بخلاف توحید را چه میکند [illegible] کلام [illegible] آورد [illegible] فرنگی [illegible]
مثلا میگوید دوست دوستان حضرت [illegible] تغییر [illegible] رنگ [illegible]
اولیا [illegible] عقیده [illegible]
هر کس [illegible] تغییر میکند [illegible] پنهان [illegible]
حالا معلوم است [illegible] [illegible] چنانکه خداوند [illegible] و لتعرفنهم فی لحن القول
فرموده [illegible] علامات [illegible] نفاق [illegible] خود
خود را [illegible] اصلی [illegible] چنانچه منافق هرچند [illegible]
کند از حالات او معلوم است که دروغ میگوید [illegible] ظاهر [illegible] حکم کافر بر او جاری شود
حکم اسلام بر او جاری میشود [illegible] رسول [illegible] منافقان بودند حضرت [illegible]
چون [illegible] ظاهر بود حکم اسلام بر ایشان جاری میکرد [illegible] هرچند [illegible] معلوم است
[illegible] شرع [illegible] حضور [illegible] کسی [illegible]
و [illegible] شرع [illegible] حکم میکند
در قرآن هم خداوند فرموده و لا تجسسوا شخصی در خانه اش مشغول شرب خمر است [illegible] شرع [illegible]
اذن داخل خانه اش شوی [illegible] سند شرعی [illegible] نمیتواند [illegible]
کسی [illegible] ایشان مدارا کنی [illegible] ظاهر [illegible]
که در ظاهر [illegible] خداوند رسول [illegible] خواسته [illegible]
خواسته و خلاف [illegible] خداوند و دیگر مؤمن [illegible] بخلاف [illegible] منافق [illegible]
شد میتوان شناخت زیرا که در حالات [illegible] در ظاهر [illegible] در احوال و مؤمن [illegible]
[illegible] ولایت و محبت شیعیان و دوستان و برادران مؤمن را داشته باشد و برائت اعدا [illegible]

باشد و اید[illegible] مرتکب معاصی کبیره نشود و هم از صغیره دور است باشد اگر هم چیزی [illegible] بهره شود از خوارق عادات کرامت [illegible] زاد
والا اگر اینها که عرض کردم ندیدی از او اگر خرق العادة کند تو این معنی بدان که شیطان بسیار از این کارها برای این جزء
[illegible] فراهم می آورد و بسط [illegible] بنی آدم را به انواع ضلالات اندازد و بسا هست که تسخیر جوانان و ارواح کند حتی تسخیر ارواح را اراده
خیالات نور [illegible] می‌گویند و هم چنین در روی آب راه میروند مثلا و شیطان زیر بغل او را گرفته تو که [illegible] بالای آب می‌بینی
که او را بر دوش گرفته اند و او قدم میزند بر روی آب که در [illegible] هم ترقی شود و تو چنین می‌پنداری که راه میرود
ای بسا ابلیس آدم رو که هست پس به هر دستی نباید داد دست ملاک و میزان نور را فرسید که با هم کس [illegible] و [illegible] ورای [illegible]
حضرت سید الساجدین علیه السلام در علل الشرایع فرموده است لیس لک ان تقعد مع من شئت لان الله تبارک و تعالی یقول
فی کلام مجید و اذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و اما ینسینک الشیطان فلا
تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین است فرمایش خداوند در جای دیگر هم فرموده فاعرض عنهم و لا تقعد مع القوم الظالمین
اما آنها که پنهان میکنند و ظاهر نیست کفر و خبث ایشان باید تو هم در ظاهر با ایشان راه بروی و مدارا کنی و این منافقان را
حال و گونه هست بحسب تغیرات عالم با آنکه بحسب تقدیرات الهی و مصالحی که خداوند عالم در حکمت ملاحظه فرموده ایشان را
غلبه است و حکومت مانند مثل [illegible] و روزه برتو واجب است که اطاعت کنی ایشان را و در حکومت جاری شوی و سخن خود را
وا [illegible] خود نشوی و اگر مغلوب باشند و حکمی برای ایشان نباشد باید از خود ایشان و افعال و اعمال خاصه ایشان که مخالف است
تو داری اجتناب کنی و موافقت تو در این احکام از علایم نفاق تو شود پس اجتناب از این احکام از ایشان و اعمال ایشان و صفات و اخلاق
ایشان بالتقیه لازم نمی‌گرداند مگر [illegible] الاتفاق علاوه علی الاتفاق افتاده و چون در ظاهر اسلام حکم اسلام بر ایشان جاری است تو هم شرف [illegible]
از ایشان را به ایشان مثل عامه مسلمین سلوک کن و اگر از ایشان چیزی چند ظاهر شود که بحسب شرع ظاهر کفر باشد و [illegible] باطل هم [illegible]
منسوب شود اظهار حکم صریح با اینها جاری کن و ایشان را کافر و مرتد خوان و مضر کن از اجرای احکام کفر بر ایشان [illegible] خلاف مرد و حق
[illegible] و باشی مثل جهال منافقین مباش که با هر کس چیزی که اراده و مذهب ایشان [illegible] کنند و لعن نمایند و مرتد خوانند و نجس دانند [illegible]
کافر نباشد و [illegible] خود کافر [illegible] و ظالم هم [illegible] باشد و در [illegible] تقیه باید [illegible] تو هم [illegible]
دلیل نفاق تو باشد [illegible] حکمت ظهور ایشان حکمی دارند که [illegible] اصرار دارند [illegible] اظهار نمود و [illegible] احکام و کارها اصرار [illegible]
حال اگر در آن امور که اصراری ندارند [illegible] موافقت نمائی [illegible] منتهی و اگر بسبب تقیه مذهب حق [illegible] اصرار دارند [illegible]
[illegible] مگر چیزها که بعمل [illegible] احکام به مخفیه بودن اند [illegible] ایشان و عرف [illegible] ایشان [illegible] مردم [illegible]
[illegible] رخصت [illegible] از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود از برای تقیه مواضعی هست که هر کس آنرا [illegible] کند [illegible] مستحق
شود [illegible] و تفسیر این [illegible] باید تقیه کند در آن هست و قومی که بر ظاهر [illegible] ایشان [illegible] غیر حکم حق و [illegible] باشد حال [illegible]
ازو تقیه شرط [illegible] در [illegible] فساد [illegible] دین نباشد جایز است اما اگر [illegible] فساد است [illegible] و ان التقیة [illegible] القتل فی مورد

خداوند در حضوری

[illegible]

خداوند در حضور تقیه [illegible] والده شد [illegible] بعضی [illegible] خداوند [illegible] نخواهم در علم سلوک براد [illegible] دستان [illegible] اگر [illegible]
اسی فقیهم ستکیم اما [illegible] کلام [illegible] که [illegible] انزال کتب و عهد و میثاق در عالم ذر [illegible] محبت [illegible] احکام [illegible]
علامت این محبت است که [illegible] سعود [illegible] آرای ولایت [illegible] عبارت [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] بدانید که محبت [illegible] را در دل [illegible] ولایت [illegible] اند [illegible]
[illegible] معرفت [illegible] فاحببت ان اعرف [illegible] بشرط آنکه [illegible] محبت
خدائی نموده که [illegible] در قرآن ثبوت [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] عالم [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] علیهم [illegible] ولایت [illegible] عالم [illegible] پیغمبر
[illegible] ولایت [illegible] از حضرت پیغمبر [illegible] ولایت [illegible] النبیین [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] منهم [illegible] فاخذنا منهم میثاقا غلیظا [illegible] میثاق [illegible] ولایت
که سؤال کرده شوند [illegible] ولایت [illegible] و قفوهم انهم مسئولون یعنی [illegible] خداوند عالم که خلایق را
[illegible] ولایت علی ابن ابیطالب و اولاد طاهرین [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] قال [illegible] الی قوله [illegible] آل محمد [illegible] علی الصراط [illegible]
محمد [illegible] من العذاب [illegible] ولایت [illegible] ولایت [illegible]
تعالی در قرآن میفرماید انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها
و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا همین ولایت است [illegible] تمیز داده [illegible]
ولایت [illegible] آسمانها و زمین و کوهها [illegible] تحمل آن و قبول کردن [illegible] خداوند
[illegible] ولایت را اظهار کردند [illegible]
[illegible] احکام از جانب خدا [illegible] مردم [illegible] کنند [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر [illegible]
[illegible] و [illegible] عالم [illegible] خلق [illegible]
[illegible] سال [illegible] دعوت کرد [illegible] احکام الهی [illegible] مطالب [illegible]
[illegible] حجة الوداع [illegible] امر خداوند [illegible]
[illegible] غدیر [illegible] از جانب خداوند [illegible] خطبه [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] عالم [illegible]
[illegible] علیهم [illegible] معرفت خداوند [illegible]

این ادیان و شرایع از آدم الی الخاتم همگی شاخ و برگ و غصنهای شجره ولایت اند تا اینکه خلق از ثمره اش بهره مند شوند چون
در این امور دقیق شوی پیدا نمائی که این واجبات و مستحبات خاصیتش برای تو هست و هم چنین منفعت آن برای [illegible] نیز عاید میشود
مثلاً وضو و طهارت را تصور کن که گفته طهارت کن اگر طهارت نکنی در [illegible] تو بوی تن و عفونت آن از بدن [illegible] میکنند
که نزدیکی نتوانی بکسی لکن هر کس از تو متاذی باشند امر شده بتو که حمام بروی تا سر و تن [illegible] بدنت پاک و پاکیزه شود
چرک بدنت کثیف نباشد و چون [illegible] غسل جنابت بر تو واجب شده تا اینکه از رگهات بیرون آید آنچه از روح تو با منی
خارج شده و باز بواسطه آن آب داخل بدنت شده از [illegible] چون آب حیات بخش است و من الماء کل شیء حی فرموده خدا
پس [illegible] و همچنین وضو بگیر صورتت پاک شود و [illegible] چشم و دماغ و دهن را بهمین جهت پاک کنی و ریشت را شانه بزنی تا بد قیافه
و بدزوبت نباشی موهای ریشت بهم [illegible] نباشد در انظار خوش [illegible] سواک کنی [illegible] دندانهات از بزرگی [illegible] بدبو
کند [illegible] ضایع نشود و روزه بگیری تا اخلاط که در عرض سال از پرخوردن در تو جمع شده از این جهت منقبه شده فساد نکند
تا خوش [illegible] خمس بده زکوة بده تا مالت پاک و پاکیزه باشد از دزد و آفت و [illegible] محفوظ ماند و زیاد شود و برکت کند
[illegible] نشود و حرام زاده پیدا نشود و در میان [illegible] فساد نکند و [illegible] اذیت نکنند و باعث قتل [illegible] شود
و همیشه در مرارت باشی حج برو تا [illegible] با مردم فهمیده و عاقل معاشرت کنی [illegible] عقل و شعورت [illegible] معتبر شوی
و صاحب کمال و معرفت باشی درس بخوان [illegible] عالم شوی [illegible] علم و عمل عبادت [illegible] جاهلیت [illegible]
[illegible] که [illegible] برای همه خلق [illegible]
[illegible] خلق کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و محبت [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] ولایت و محبت این بزرگواران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]

[illegible] حضرت فرمود معاذالله که من بر کسی [illegible] من تعجب میکنم از اینکه شما [illegible]
از جهنم بیرون آورده میکشم بسوی بهشت شما اکراه دارید و راضی نیستید حال در احوال ما خود بسیار عجیب [illegible]
[illegible] و لا [illegible] ما را میکشد بسوی دار رضای خداوند و ما [illegible]
[illegible] این آیه [illegible] الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه [illegible]
[illegible]
[illegible] بسوی محبوب [illegible] در این تجلی [illegible]
[illegible] در الطعام [illegible]

پرده دوازدهم در طریقه طعام خوردن و آداب آن و رفع گرسنگی و مذمت پرخوردن است

[illegible]
[illegible] کلوا واشربوا
[illegible] گرسنگی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پروردگار [illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ساکن کنند شهوت را که منبع رذالت است از آن طرف خواب را کم میکنند چون بسیاری [خواب] از بسیاری خوراک است زیرا که خوردن
باعث آب خوردن زیاد است و زیادتی آب خوردن باعث کلال طبع و قلّت عقل و بلادت ذهن است و آن باعث تضییع عمر است
و موجب فوت تهجّد و شب زنده داری است چنان است که فرمودند لا تأکلوا کثیراً فتشربوا کثیراً فترقدوا کثیراً فتتحسّروا
کثیراً یعنی بسیار مخورید که آب بسیار بخورید پس بسیار بخوابید پس بسیار زیان میکنید که خوردن کم از نفس است و موجب قوّت
نمودن آن بر طاعات بدنیه و بجهت سبکی جان و فراغت یافتن از اشتغال به تحصیل و مهیّا نمودن مأکول و
مشروب و دیگر از اشتغال آلام و اسقام و امراض و احداث که از آن ناشی میگردد و چون اکثر امراض و تشنّجها از تخمه و
امتلای معده و تداخل حاصل میشود و در اسباب موت مردم غالباً این است حضرت امیر صلوات الله علیه میفرماید که بطن
المرء عدوّه پس نباید میل داشتن حرکت کنی چنانچه مجموع منقول است در تجلیّات در باب علم و در جلد اول عرض شده
مدح گرسنگی و مذمّت سیری و آب خوردن بسیار حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله فرمود صوموا تصحّوا [illegible] صحیح شوید
جناب امیر صلوات الله علیه فرمودند که المعدة بیت کلّ داءٍ والحمیة رأس کلّ دواءٍ واعط کلّ بدنٍ ما عوّدته
شکم خانهٔ هر دردی است و پرهیز کم خوردن است سر هر دوا است بدن را آنچه عادت داده [illegible] از پرهیز قوّه
غالب بده که غذای غیر عادت مضرّت است مثلاً اکراد و اهل بادیه نشین و کوهستانی که [illegible] در دوغ و شیر و
غیر عادت دارند اگر شب تا [illegible] بلکه شیر و دوغ عادت رفع آن میشود و همچنین بعضی دهات و در روستاق
هستند که صاحب باغ و ملک اند و انگور و میوه جات دارند عادت ایشان با انگور و سایر فواکه است بعلاوه شیره و
دیگر و مربّاجات و مویز و کشمش و شیرینی عادت دارند اهل مازندران و گیلانات برنج و ماهی [illegible] و فرنی و [illegible]
و خورش و حلوا عادت دارند غیر اینها را بخورند ناخوش میشوند این است که حکما فرموده اند [illegible]
پس باید به هر صورت غذای غیر عادت با قوّت غالب [illegible] کم خورد که حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله فرمودند که
کثرة الأکل شؤمٌ یکی از خواص کم خوردن و منافع آن خفّت مؤونه است و قلّت رنج و تعب کسب و کار و رنج [illegible]
و دوری از جرایم است و شبهه و حصول اکل از کثرت خوراک و عدم انبساط [illegible] است از آن جمله پنهان شدن [illegible]
تصدّق و ایثار نمودن بر فقرا و بر نیازمندان از قدر کفایت که افضل اعمال است بعض احادیث انّ المتصدّقین فی
ظلال صدقاتهم [illegible] در سایهٔ صدقات خود آرام میگیرند در روز که سایه نیست بغیر سایهٔ عرش الهی حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید [illegible] اضرّ بقلب المؤمن من کثرة الأکل [illegible] شیئی [illegible] للقلب
[illegible] الشّهوة والجوع ادام المؤمن وغذاء الرّوح وطعام للقلب وصحّة للبدن حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله
فرمودند لا تمیتوا القلوب بکثرة الطّعام والشّراب فانّ القلوب تموت کالزّرع اذا کثر علیه الماء ایضاً قال لقمان
لابنه یا بنیّ اذا امتلأت المعدة نامت الفکرة وخرست الحکمة وقعدت الاعضاء عن العبادة و روی است که انّ الشّیطان

لیجوعی بن آدم قرّبی الله [illegible] فسیقوا المجاریة بالجوع والعطش حضرت عیسی علیه السلام میفرماید یا بنی اسرائیل لا تکثروا الأکل فانّه
من اکثر الأکل اکثر النّوم ومن اکثر النّوم اقلّ الصّلوة ومن اقلّ الصّلوة کتب من الغافلین قوله ص انّ المؤمن یأکل
فی معیً واحد والکافر یأکل فی سبعة امعاء [illegible] فی الطّعام والشّراب کالبهیمة ایضاً قوله ص المؤمن یأکل فی معیً واحد و
الکافر فی سبعة امعاء [illegible] از جمله پرخوران عرب یکی معاویه بود لعنة الله علیه که شهرتی داشت در میان اعراب شعرا
در این باب گفته اند شعر وصاحبٍ لی بطنه کالهاویة کانّ فی امعائه معاویة دیگری هشام ابن عبد الملک
مروان علیه اللعنة بود که ملعون از پر خوردن روز [illegible] و شام [illegible]
و خورش [illegible] و خربزه [illegible] و انواع فواکه [illegible]
[illegible] عبد المطّلب مشهور بود موافق حدیث نبوی صلّی الله علیه وآله است که
انّ اکثرکم شبعاً فی الدّنیا اکثرکم جوعاً فی الآخرة [illegible] ترک اکل و شرب الاثمار [illegible] و ورع [illegible]
[illegible] گفته اند [illegible] ای [illegible] شکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] دور است [illegible] جهة [illegible] و امتثال امر فرموده خداوند نموده که فرموده است
[illegible] و لا تقربا هذه الشّجرة [illegible] و قبل از خوردن و دو دست خود را بشوید [illegible] تعظیم
نعمت خداوند بشود [illegible] در حدیث نبوی صلّی الله علیه وآله رسیده است الوضوء قبل الطّعام که شستن دست ها پیش از خوردن
رفع فقر و بعد از خوردن رفع وسواس و هم و غم می نماید و شستن [illegible] موجب زیادتی رزق و
عافیت [illegible] و [illegible] و بسیار [illegible] و برکت خانه و ثبت [illegible] نعمت است برای [illegible]
باک [illegible] که [illegible] افتتاح و اختتام [illegible] است برکت در طعام [illegible] افتتاح و اختتام [illegible]
[illegible] اختتام [illegible] طریقهٔ ائمّهٔ اطهار سلام الله علیهم بوده است موجب رفع [illegible] و رفع [illegible] از جمله جنون
و جذام و برص است [illegible] فتح قسم [illegible] افتتاح [illegible] اختتام [illegible] است [illegible] طریقهٔ نبویّه است [illegible]
بر زمین [illegible] [illegible] شال [illegible] حال [illegible] طعام [illegible] شاه [illegible] است [illegible]
نان [illegible] نشسته [illegible] زمین [illegible]
[illegible] طعام [illegible] نعمت حقیقی [illegible]
[illegible] نعمت حقیقی [illegible] خوان نعمت خود [illegible]
[illegible] بر روی زمین [illegible]

راست بدارد و دیگری بر طرف یمین دست نشاند و بر روایتی بروایت چپ پای را برد و بنشیند و در حالت شستن نخورند مگر در حال ضرورت و نیت وی بنای اوّل در خوردن محض لذت نباشد بلکه قوت یافتن بر طاعت و دفع اذیت جان باشد و دیگر در وقت خوردن ناگرسنه نشود نخورد و هنوز سیر نشده دست کشد و هرگاه غذا در وقت نماز حاضر گردد وقت نماز تنگ نباشد پس اول از جهت تعظیم نعمت و دوری از مشتغلی خواطر و سرد شدن و تغیر یافتن ان غذا که موجب قلت رغبت باشد در بعضی [illegible] کرده و به جهت انتظار مومنین بر نماز مقدم دارد و به هر چه زنه معتقد شود و صبر نمود رضا باشد و طالب زیاده و تنعم نمودن نشود و بسیار سیر نخورد که در روی است که دو اندازه و شکم چون پر شد طغیان میکند و سعی در تربیت اشیا باید نزد خداوند ان شکمی با کمال از حلال پر کنی حدیث ان عرض شده و در این کتاب و دیگر تنها نخورد و ملکا اجتماع نماید با غیر خود بر ظرف واحدی به اینکه بر سفره واحدی باشد و هر کدام از طرفی مخصوص بخورند چون که در هر کسی مخصوص طبع خود دیگری است پس اینها هر دو برکت به یکدیگر فیض یابد و بهره مند گردند و ثابت که در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد شده است که اجتمعوا علی طعامکم یبارک لکم فیه و در صورت اجتماع بر طعام واحدی برکات ان بیاید و محسوس است [illegible] کفایت [illegible] نفر منتها بر جهت نفر را جمعیت کرده و حوزه انه هم را کفایت کرده بلکه [illegible] و علماء و احدو در طعام خوردن بر تنهائی نهی وارد شده است چنانکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که شر الناس من اکل وحده [illegible] چنین فرموده اند که ملعون است کسیکه تنها طعام خورد و تنها در خوانه بخوابد و تنها سفر برد و اگر هم بیاید مبتلا شود و ملامت نکند مگر خود را و دیگر از نقولات که بوی بدی داشته باشد از قبیل سیر و پیاز و ترب و تره نخورد و [illegible] حضرت [illegible] من اکل [illegible] ... فرمود [illegible] اطیب اللحم لحم الظهر و حضرت با گوشت [illegible] بودند و دیگر باید ظرف را از نزد خود نماید تا اینکه اجتماع بر ان سهل و آسان باشد [illegible] بر طرف پس داشتن ان که پیش خورده است غذا نخورند و رعایت خوشی و طیب نفس رفقا را بنماید و شغلی دیگر خود را مشغول نسازد که رفقا در انتظار رد نهد اگر چه نماز باشد و هم خوراکی با اشتها [illegible] نماید بلکه با اتقیا و علما که صورت [illegible] هم خوراک نماید و تبرک بنوش ربان ان بخورد که دفع خوردن و هر کس [illegible] است و در ابتدا بسم الله را بگوید با مسلم شیطان مرافقت ننماید و نخوردن طعام اگر مشغول است بگویند الحمد لله [illegible] بلاشک نعمت چون بسم الله بگوید از ان غذا اذیت نه [illegible] حضرت امیر المومنین علیه السلام بسیار باید که من ضامنم از برای کسیکه بسم الله بر طعامی بگوید اینکه اذیت از ان غذا نه بیند پس ابن الکوا که یکی از منافقین بود گفت من دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم و اذیت کشیدم انحضرت فرمودند که شاید چند رنگ طعام بوده و خوردی بر بعضی بسم الله گفتی و بر بعضی نگفتی گفت بلی چنین است پس فرمودند از ان جهت متاذی شدی ای لکع یعنی ای احمق که انحضرت جناب [illegible] بر لو اما از طعام بسم الله را بگو و ضمانت انحضرت از حق [illegible] در هر [illegible]

دیده شود با اوترک بسم الله است با ازعدم علم و عقدا و بنا بر سبب الله با لعنات انحضرت تکیه نماز و چنانکه در بر دو حال این کو بعید نموده است بلکه بسم الله والحمد لله در اول و اخر هر لقمه بگوید انکه سبب اکل و شرب بطون از خداوند غافل نشود و به بلا و [illegible] و استیلای بعده گرفتار نگردد و چنانکه در حدیث وارد شده از انجناب فرموده اند من [illegible] کرده و نمیدم که انگه طبعه گرم هیچ لقمه را از سوی و هم خود نگر هنگه بسم الله گفتم و اگر در وسط طعام تذکر نماید بسم الله را اعاده کند چنانکه در [illegible] و اگر بسم الله را از ابتدا بخواند جهت تذکر عذر با استغفار کند جهت فضیلت بهره و خوب است و اگر بسم الله را در ابتدا فراموش کرده در وقت تذکر بگوید بسم الله علی اوله و اخره و در روایتی رسیده است که اگر گفتن ان جماعت بسم الله بگوید کفایت از جمیع ایشان میکند است و در اول غذا خوردن نعمت منعم را که خداوند است بشناسد و تعظیم و اجلال نماید و اقرار بان نماید که از فضل و عطای خداست نگیرد و طلب برکت و کوثر ان را از خداوند بنماید بهر نانکه خواهد بخورد وارد شده الله بارک لنا فیما رزقتنا و زدنا منه و ... و اذا اکل ... فاذا ... الحمد لله الذی جعلنی من الشاکرین و هرگز عیب ان اکل را نگوید بلکه از اکل خوش آید بخورد و اگر نه ترک کند و از ظروف طلا و نقره چیز نخورد که حرمت ان در ام کرده اند ان غذا اجماعی طلا است و هم چنین از مفضض و مضبب که از طرفی دوش باشد نیز نخورد که حرمت ان نقول اقوی است بلکه در هیچ احوال استعمال ننماید در حدیث نبوی ... الذی یشرب فی آنیة الذهب والفضة ... و از جمله سلام ... وارد است که ... نهی ... عن ترصیع ... الفضة چنانکه در ... و ... باشد که نقره ... حلقه یا ... باشد چون نقره که ... مشتمل ... اگر ... مفضض و مذهب نزاع است ... ان غذا ... که ... حلال ... شده ... جایز است ... در حال ... معضون ... و خوردن و ... در حال ... و هم چنین خوردن غذا در ... که ... حرام است و در ... است ... اگر ... و این ... که ... خوردن نبی ... واجب ... و وضع خوردن شیطان است و ... وارد شده ... حضرت رسول ... امیر المومنین علیه السلام فرموده اند ... و ... الاکل ... ان ... باید ... الاکل ... و ... و ... خوب ... در حال ... چیز خوردن ... [illegible]

شیاطین است و زینت خوان است و سرکه را نیز گذارند که مزیل ضرر و محکم کننده دندان و زیاد کننده عقل و ساکن کننده صفرا است
و سودا و آورنده نور و دهنده دل است و محبوب‌ترین نان خورشها است نبوی رسول خدا صلی الله علیه و آله چنانکه فرمود نعم الادام الخل و از طعام بسیار گرم
محترز باید بود که ناگوار است و در طعام سرد برکت بیشتر است و لذت ان اکمل و بعضی ان اصح و فساد ان کمتر است خصوص که در فصل تابستان یا ما
اگر گرم باشد هرگز فوت در ان نمیدمد و نان را لیس اکرام نماید و هرگز ظرف بسوی ان نگذارند و چیزی بر روی ان نریزند و دست به
ان نمالند و با وجود نان انتظار چیز دیگر نبرند بلکه اگر خوراک غیر نان است و انرا حاضر نسازند بدست شکسته نگاه دارد و مقداری ببرند و
خمیر را نگذارد و مختمر شود و قرص نان را کوچک ببرید چونکه با هر قرصه نانی برکتی است و شکسته را اول بخورد و بعد از ان اشتها
قرصهای نان را شکنند که برکت ان زایل میشود و در حال خوردن التفات بهیچ طرف ننماید و نان جو اگر بخورد بهتر است چرا که ان
قوت انبیا است و طعام ابرار است از جناب امام رضا علیه السلام مروی است که هیچ پیغمبری نبوده مگر اینکه دعا کرده از برای
خورنده نان جو و طلب برکت از برای ان نموده و داخل نمیشود در هیچ شکمی مگر اینکه بیرون می نماید از او هر دردی را
الیکه فرموده که فضل جو بر گندم مثل فضل ما است بر سایر مردمان و طعام را با وجود قدرت و وسعت خوب بپزد و اگر که بسازد
موجب اسراف نمیشود مروی است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سه چیز است که با انها حسن می‌شود و ان خود
اول طعامیکه بخورد و دوم رفیقی که با هم باشد سیم زن صالحه که او را سعادت منیابد و تحصین فرج خود باو کنند
و دیگر میوه را در وقت حضور بر سایر ماکولات مقدم دارد بجهة لطافت و رقت استحاله ان پس اگر بعد از غذای
غلیظ بخورد هر آینه موجب فساد گردد خداوند فرموده وفاکهة مما یتخیرون ولحم طیر مما یشتهون فاکهه را مقدم بر لحم
طیر ذکر فرموده که اشاره باین میباشد که پیش بخورند و در وقت خوردن میوه را بشوید و بخورد چونکه از برای هر میوه سمیتی
هست خصوصا در غبار انگور و پوست میوه را بیرون نکند چون اقرب بتواضع و شکر است و انچه از ان افتاده بر افتاده
نگرانیکه متنفر نشود و همه را بخورد با انکه بغیر نجوا باشد و بعضی از ره دیگر مثل انگور و مویز و خرما را طاق طاق بخورد
نه جفت جفت و در اثنای چیز خوردن سکوت نماید که موجب تکدر و علامه تجبر است نماید بلکه حمد خدا و ثنای او را بلکه به
معروف حکایات صالحین و مدح اطعمه و ذکر طعام حمد و صدق و امثال انها نمودن ضرری ندارد و در رفیق نخلف بان
رفیق و هم خوراک خود نماید به نزدیک نهادن هر خورشی که از او دور است و ترغیب نمودن رفیق را در خوردن تا سیر شود
و زیاده از ان الحاح نکند و اصرار بقسم دادن نکند و چیزی بدبو را چون سیر و پیاز و امثال ان و تحقیق شود که نخورد مثل
سیر و پیاز و غیره که اهل مجلس از ان نفرت کنند و بعد از ان غیبت او را کنند خصوصا در مساجد و حمام و اماکن شریفه
که بسیار بد است در مساجد و اماکن شریفه محل نزول ملایکه است علاوه بر ایذا و اذیت مردم و دیگر همیشه حمد و ثنای الهی را
بنماید وارد شده است الکلی و حمدی نه الکلی و حمتنی و مبالغه در پاک کردن استخوان نکند چونکه جنیان را در ان نصیبی
هست و در وقتیکه استطعام از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمودند انجناب استخوان که چیزی از گوشت در ان باشد نیز از طعام

نمود اگر در پاک کردن مبالغه کنید در خانه انچه بهتر است موافق حدیث است که خواهند بود البته تو رزق او را میخوری او هم
غذا میکند در حال صحت پرهیز از انواع اطعمه نماید مثل مریض که موجب لاغری بدن میشود حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرموده که دو چیز است که درست نیست یکی هیچ پرهیز کنند و یکی پرهیز نکند مریض و دیگر هرگاه مگسی در ظرف افتد انرا در ان
فرو برد و بیرون نیاورد بجهة انکه حدیث است که در یک بالش دوا و در بال دیگرش درد است و مقدم میدارد و آورا
مروی است که اگر مگس در ظرف طعام نمی افتاد در آینه جمیع مردم جذام میگرفتند و خوردن ما انرا در بینی و دوستان چون خوب
بناو حیاو احتشام نکند که موجب حیا و مجتنب است و انچه نکروه طبیع ناظرین و حاضرین است قولاً فعلاً مثل اینکه تکلم بمکروه نماید
مستهجنات طبع و مثل نظر کردن بکسیکه چیز زیاد میخورد و دیادست در ظرف بشکانند با نیم خورده غذا را در سفره یا ظرف بریزد
چنانچه از امثال این حرکات اجتناب نماید و دیگر از نوشیدن آب در بین غذا چون موجب سوء هضم و فساد معده گردد و دیگر
در حال ضرورت و اشتها و هرگاه کسی نزد او چیزی بخورد که او صاحب خانه و سفره باشد بسیار طول دهد در غذا خوردن که بعد و حسرت
از عمر او حساب نمیشود و بعد از غذا شکر الهی بجا آورد و اگر در خانه محتاج و مضطر کردن غذای شبه ناک شده پس مسموم و مغموم
شوده استغفار کنند و استعاده کند و ابرو از اثر حلال و حرام ان غذا دیگر بعد از فراغ غذا انگشتان را بلیسد که خداوند عزّ و جل
بارک الله فیکم و دیگر انچه را که است و بعد از خوردن غذا هرگاه کاسه را بلیسد مثل صدقه دادن است ثواب آن مثل عتق بنده
و هر چه از سفره و خوانچه ریخته است از ریزه نان و طعام بر چیند بخورد در حدیث است که مهر حور العین است و شفای هر دردی
که بیت ان بخورد و عزیل فقر و موجب کثرت اولاد است مگر انکه در صحرا باشد پس از برای مرغان و وحشیان بگذارد
اگر چه ران گوسفندی باشد و بعد از غذا خلال و مسواک نماید اما مسواک از چوب انار و ریحان و نی و امور زیان رساننده که
موجب اکله و جذام است و در ستعار ابهر و رمکناف نشوند که موجب اجتماع تفرقه انها است و درست اخلاک گرده حنیع
برابو گشته و بگویند الحمد لله المنعم المتجمل که مزیل کلفت و جالب رزق و سلامتی از درد چشم است و قبل از برداشتن سفره
برنخیزد و تکیه نکند بعد از ان بر پشت بخوابد و پای راست را بر بالای پای چپ گذارد و اینست که گفته اند بعد از
نهار رقیدی و تمدّی و لو الخیل غطاک و بعد از شام خوردن گویند تعشّی و تمشّی و لو القفر عضّک یعنی بعد از
نهار بخواب اگر چه در جلو سوار باشی که تو را پامال کنند و بعد از شام راه برو اگر چه نیز از گزیدن بقدر عصا باشد برای پیاده
قدری از آداب سلوک با خلق را نوشته و برخوانت و نصیحت و محبت و راه و رسم برادری و ضیافت که در ان خلق و عیش

پرتو دوازدهم در بیان بعضی از اسرار قلب و معرفت و بیان صوم از روی حجب و شرح سبب و عربی و غیره

الحمد لله المطلع من اختار من عباده الابرار علی حقایق خفایا الاسرار و مودع قلوب اصفیائه من لطایف المعارف ما تحار
فیه البصائر و الابصار و جاعل القلوب سببا للنجاة و موضعا للنجاة و البوار و ذریعة الی ارتفاع الدرجات و ذوات
العباد و قرار طوالع الانوار من مطالع الاسرار و فتح بمفاتیح الغیوب اقفال القلوب عن شاء و اختار و رفع حجب الاسرار عن

الصّادِ الصّادرِ فَعَمَّتِ الاشارةُ ورفعتِ الاستارُ فقد تحنّثَ فی بادی اشراقِ نورِه الاحداقُ والانظارُ والصلوة
علی نبیّه وحبیبه ومعدنِ سرّه محمّدٍ النبیّ المختارِ وعلی آله وصحبه الاخیار صلوةً دائمةً بدوام اللیل والنهار شعر
هم السفینةُ فاز الراکبون بها ومن تخلّف عنها صار فی تیه وآیةُ الرجس والتطهیر شاهدةٌ لفضلهم ما تلی القرآن
تالیه الجدّ جدّهم والبیت بیتهم وصاحب البیت ادری بالذی فیه آتاهم الله ما لم یؤت احداً منهم وذلک
فضل الله یؤتیه اللهمّ ثبّتنا فی الدنیا بولایتهم وفی الآخرة بشفاعتهم ترفیه ومن به الاعم یوم القیمة تحت لوائهم
ومن عاداهم خلقه بالنار تشویه آمین آمین یا ربّ العالمین چون مقصود در تالیف این کتاب مستطاب بیان قوانین
ورسوم آداب وافتتاح مقدمه وابواب وجهان صغری وکبری از هر مقام وهر باب برای این بود که گیتی وخلق شده
برای چیستی وا از برای قوام ودوام هستی بوده که فایده عاید نوشته چه خواسته اند معلوم شده که خواسته بوده
شدن دین ودین داری باشی هرکدام را نه در دین باشد امروز هیبتا وغیبا باشد ارد دین معنیش این است که
دین چیست وطریقه دین داری چگونه است ودین دارکیست وشعب وحقوق آن از چه راه است وجهت یکی دین نزدیکی
یعنی نزدیکی بخدا او نزدیکی بخدا نه هم نشینی وهمدوشی وهمراهی است مثل نزدیکی بخلق بلکه قرب بخدا اقرب نسبت است
کسی ان شناسد نزدیک بو نمیشود اگرچه با او قرین باشد واین مرحله عرض شده است باز هم اشاره میشود این که (امام)
علیه السلام در معنی لیعبدون فرموده لیعرفون زیرا که شناسایی سبب قرب است ودیگر چون ناکسی مناسبت و
مرابطت با کسی هم نرساند نزدیک نیست وقابل قرب نمیشود مثل آینه ونور آفتاب چون آینه مناسبتی با نور آفتاب
دارد از همه نزدیکتر است بآفتاب والا آفتاب به سنگ وکلوخ وهر شیئی از اشیا یکسان است در دوری ونزدیکی چرا
در آینه وبلور که تا بید فعل آفتاب از او ظاهر میشود بجهت آن لطافت وصفایی است که خود در اثنا نموده در حین آفتاب
آفتاب شده پس معلوم شد که خدا را هم تلطیف شایق نفر بوده چون ذات ممکن نمود شناختن ازم الصفات
امر نمود وشناسند وصفات را هم شناختن پس گفتیم مناسبت باید باشد مناسبت هم عرض شده که در توحید صفات
قبضات عشرات از خاک وافلاک سبعه وکرسی وعرش حالت خود را هر صنف وتطیف تا به مرتبه برتر سکنی الا مروحا
وان تلطیف هم به علم وعمل وتقوی که هر دو ورع است که در حدیث فرمود ان رفیعها العلم والعمل فقد صار کت بهما شفیع
اشدا اودار این بمقام کرسی وعرش که رسیدی دیگر قلب المؤمن عرش الرحمن است اینها که عرض شد راه معرفت است بجر
نموده حال دیگر این راه چاه دارد وگودال وکل وباتلاق وکوه وگردنه دارد دزد وسباع وجانوران درنده وگزنده دارد
وتاریکی وظلمت دارد چراغ وروشنایی لازم است رفیق وتوشه باید داشته باشی پس چراغ آن نور حجت است رفیق آن
معرفت آن شیعه کامل است که باید دست به دامن آن بند باشد که اگر این دو را نداشته باشی هلاکت بر بهر پس حجت هم
همین ولایت است وعرض شد که آن امانتی که خدا در قرآن خبر داده وبار آن سنگین بود وکسی متحمل آن نشد مگر انسان

وان هم از سنگینی بود وچنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله در آخر عمر بعد از بیست وسه سال دعوت در خم غدیر بمردم رسانیدند آن
تکلیفات که عرض شده است که خداوند در کلام خود میفرماید انّا عرضنا الامانة علی السموات والارض فابین ان
یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انّه کان ظلوماً جهولا یعنی به سبب سنگینی عرض کردیم امانت ولایت امیر
آسمانها وزمین وکوهها پس سر باز زدند از آنکه بردارند وقبول کنند واز آن ترسیدند وبرداشت آن را ظلوم جهول آن
یعنی ستمکش وجهول القدر یعنی که ندانند هم میشود یعنی کرد چرا که در بیان آن هر دو جور را هم رسانیده پس این آیه
میفرماید لیعذّب الله المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات ویتوب الله علی المؤمنین والمؤمنات وکان الله
غفوراً رحیماً پس بواسطه این ولایت که بار عبادت امتحان میشوند آنان که باید منافقین ومشرکین از مرد وزن را وخدا عذاب بجادو
ثابت ان را در مؤمنین ومؤمنات را رحم میکند ومی آمرزد پس چون معلوم شد که اعظم عبادات نماز است ولیکن هر دو در باطن ولایة
وزنها جوهر باطن سرها با صل پس پیش از این تجلی این فاضل کامل خواسته با این قرینه جاده وداشته شعوری شعب تالیف
نامه که محتوی باصول عقاید وفصول فواید مشتمل بر حقیقت اصل عمل که خالی از شرک وزلل بوده نوشته تا آنکه برادران دینی
واخلاء وروحانی بعد از معرفت خداوند رسول وائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین ومعرفت اولیاء وشیعیان ایشان
را انجری که متوسط است باین معرفت باشناختن آن ودانش زیرا که دوست ودشمن تمیز بازشناسند جهت آنکه مخاطب بوده اند
بکار دارند وهیچ که اصل را درست نه باشی فروعات نتایج اصل است بی اگرچه ارکان فصاحت کنند و اصول ارادت وخشیت و
حسن عقیدت خدمت ایشان داله مستحق عبارت وعدم فصاحت وابراد نخواهند گرفت ودر اول کتاب بیان رفع خشیت در این
تجلی آخر نیز اشاره میشود که فراموش نشود امیدوارم که از سهو وخطایی که بر قلم این فقیر جاری شده عفو فرمایند بلی تفتیش و
تفحص این مطلب را آنچه که عمل درست شد وره که رفع عبادات ومیل بعبادات دنیوی واخروی ودعا شد تقرب وقرب خدای
عزّ وجلّ باشد بهتر از نماز نیافتم در ظاهر وباطن که عاملان ترقی مینمایند نیز به درجه ابرار ومعارج اسرار وتجلیات وارتفاع الی
اقصی الغایات بهتر یکی نمیشود از تشکیک وشبهات و بارتکاب اعمال صالحه وعبادت وطاعات بر نهج شرع مقدس ما امکان
از دار الغرور بسرای قدس سرور رسانند در جلد اول کتاب تجلیات ستیم ودر چهارم در معرفت النفس بیان شد وانچه رسیده که از
کی آمده ودیگر معاد ودرست خواهی نمود لازم است فوری باطل در مقال اوده در پرتو اول تا آنکه عبادت چا بیه پرتو اول در بیان
بدانکه المراد از این کتاب از روی حکمت عرض شده است در فضیلت نماز ووجوب اوست عمود دین است
ونماز حکمت بالش آن را نموده ولیکن بظاهر قدری مشکل مینماید در عبادت وصورت این است که بعضی در باب ثبات وارکان است که به
فهمهای اجمالی ظاهرگران می آید پس چنان لازم که بیشتر وا از باطن ودیگر آن روشن است که الا اهل علم ظاهر وجه صاحبان آن را علما الاعلام گرام
انبیا ائمه ایشان هم رضوان الله علیهم در کتب بیان نموده اند پس بعضی از اسرار صلوة این است که چون انسان نفس ناطقه در مرتبه
نوار از سنخ عالم ملکوت دارد عالم قدس تنزل کرده در این عالم ناسوت آمده بواسطه اعمال صالحه باید بمرتبه کمال برسد ثانیا

وللبدل

در علامات قبول عبادت و شناختن آن است
اول یقین قطعی بغیر حجت و خوف نه
حالی که را به بیند دوم
بشنو به شغل ستار ...
سیم شاهد عدل ... چهارم
جد جهد اجتهاد ... پنجم
مسجد محراب ... ششم
مسلمین هفتم از قول کسیکه
... بشود
هشتم قطب ... نهم
... چهار صفت ...
... بخوانند

علامات بعالم اعلی عروج نماید و غرض از این هبوط و عروج همیده مقصود حقیقت مقصود از خلق است که از جانب حضرت حق تعالی بتو
و سبب است برای تو که کامل شوی و تحصیل معرفت کنی و دل بخدا دهی و از عهد و میثاق که روز ازل کرده اند خبر داشته باشی که عهد فراموش
نشود این هم از راه فضل است که خداوند تعالی ضعیف را ... ارسال رسل و انزال الکتب فرموده و پیغمبران را فرستاد
که عهد را بیاد تو بیاورند و از ... مصالحی که خداوند خود بهتر میداند که پیغمبر از درمیان خلق بیگانه ... در
پنج وقت نماز ... فرمود که باین نماز متذکر باشی ... غفلت ... و ظلمت باطن تو را فرو گرفته ... پیغمبر را
فراموش کنی و عهد را بیاد نیاوری و ... فراموش نکنی ... باشد طبیعت ...
از شهوات و لذات فانیه ... مثل نماز ... تکبیرة الاحرام که میگویند
الله اکبر الی آخر نماز ... از حمد و توحید و ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام ... و به او تعظیم و تجلیل و
تسبیح و تکبیر و تحریم و تعظیم و ثنای او است ... عبادت ... اگر ... بصورت نفس ...
میکنند و ... اگر ... فاضل است ...
کردن با الفاظ و عبارات ... قرار نماز را این نوع فرموده
نماز اشرف عبادات است ...
شدن ... خشوع و خضوع ...
از تصور خیالات و خطرات پس هرگاه چنین حالی ... واقع شود ... رجوع کرده ...
و معتصم می شود ...
فضیلت نماز ... اخبار و احادیث و آیات ... الیقین ...
در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله مروی است کما قال افضل الاعمال بعد الایمان اتمام الصلوة ... قال هو مثل الصلوة ...
الفسطاط اذا ثبت العمود ثبتت الاطناب و الاوتاد و ... و اذا انکسر العمود لم ینفع وتد و لا طنب و لا غشاء
و ان قبلت قبلت ما سواها و ان ردت ردت ما سواها پس ...
عمل ...
...
...
...
هدایت ... الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة ...
این کتاب ...
ایمان بغیب ... ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر

ولذکر الله اکبر و در جای دیگر میفرماید اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل الایة و فرمود اقم الصلوة طرفی النهار
و زلفا من اللیل الایة میفرماید حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی الایة و فرمود ان الصلوة کانت
علی المؤمنین کتابا موقوتا در باب مسامحه نمودن و غفلت آن میفرماید فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون
یعنی عن وقتهم غافلون و هم چنین الذین هم یراؤن و امثال آن است که نماز از روی ریا و بجای آورند جای ایشان
در ویل است که چاهی است در جهنم که بدترین مکانی است در جهنم روایت شده است که جهنم از بدی ویل ...
از ... عذاب است و هر کسیکه نفس ... که در نماز بوقت شده و مسامحه و غفلت ... از اوقات ...
قرآن فهمیدی حالا آمدیم در سر احادیث از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند اول ما یحاسب العبد
الصلوة معنی آنکه اول حساب ... نماز ... اگر درست بجا آورده باشد اعمال قبول است
و اگر قبول نشد همه اعمال رد می شود و اگر دقیق شوی باید سایر اعمال هم درست باشد که اینهم باعث درستی نماز است مثلا
اگر حقوق مردم ... ضایع ... صاحب حق راضی نباشد نماز درست نیست ... اگر با برادر
مؤمن ... نماز صحیح ...
حرام و ظلم و ستم و عقوق والدین قطع صلة ارحام و ندادن زکوة و خمس و حق الناس ...
گرده ... نماز درست باشد این نماز وسیله و درست آورد ... جمیع انبیاء ...
نزد خداوند عالم ... سلام ... اگر ...
در حدیث است که الصلوة معراج المؤمن ... در حضور ...
حالی با پادشاهی ...
کل حواس ظاهر و باطن ...
چه ...
مرحله ...
...
معبود کیست ...
ندارد ...
...
نشده ...
اینگونه فهمیدی ... عبادت شایسته ... صفت بیان کردم ...

[illegible]

داده که رو بان طرف کنی یا کسی که خدمت او کنی و او را اطاعت نمائی و چیزی از او طلبی مثلاً پادشاهی اگر امر کند که اسب را تیمار کن اگر تو اسب را بجهة امتثال امر پادشاه تیمار کنی و شب و روز در طویله خدمت اسب را بکنی و از حضور پادشاه محجوب باشی و نظر از اسب بر نداری و همه توجه تو در تیمار و دادن جو و کاه و آب بدان اسب باشد هر کسی از تو پرسد چه میکنی میگوئی نوکر پادشاهم خدمت پادشاه را میکنم پس در حقیقت این خدمت عبادت تو است و معبود پادشاه است اما اگر قطع نظر از پادشاه و از اسب بجهة خوبی خود اسب که اسب خوبی است مثلاً صفت و محبت با او داری و خدمت کنی خدمت اسب را کرده خدمت غیری کرده و [illegible] است [illegible] اگر در این [illegible] هم منظور تو باشد و خوبی اسب را در این سبب خدمت کنی مشرک شدی [illegible] اما اگر فرمایش پادشاه را منظور کنی و هم خوبی اسب را بجهة آنکه پادشاه سوار او میشود بخواهی [illegible] در او نفع نظر تو باسب میافتد پادشاه در نظرت می آید که سوار این اسب میشود و خوشحال می آید پس پادشاه را دیده [illegible] اسب را [illegible] برای تو جهتی قرار داده که کعبه است و از او فرموده قبله است از این طرف رو بمن کن پس این شد جهة عبادت تو لکن سجود و مسجود و مقصود خداست یعنی ذات خدا را سجده کنی اگرچه رو بان سمت میکنی ان عبادت جسم تو است چنین که در نماز میایستی روی خود را بقبله میکنی و دستهای تو باید در پهلوی رانهای تو افتاده باشد و پاها را بطرف قبله راست بگذاری که چهار انگشت منفصل فاصله پیش باشد و زبان تو هم بحرکت کند و لبهای تو حرکت کند و [illegible] و نظر بکنی محل سجود باشد در ایستادن و در رکوع بر فاصله ما بین پاها و در سجده [illegible] طرف دماغ [illegible] در همه احوال [illegible] دار خدا [illegible] باشی و [illegible] خدا را عبادت کنی و او را حاضر و ناظر دانی در این صورت جهة عبادت [illegible] معبود خواسته چنانچه قبله بیت المقدس بود امر شد بکعبه در بین نماز رو را برگردانید نسبت [illegible] حال اگر [illegible] بطرف کعبه کن و یکی [illegible] معبود [illegible] عبادت بخواهی مقصود [illegible] خود داری [illegible] این است [illegible] بخواهی [illegible] منصب [illegible] حضرت امیر علیه السلام [illegible] خداوند [illegible] کنت [illegible] اگر عبادت خدا را میکنی بجهة آنست که ترا به بهشت برد و از جهنم دور [illegible] این عبادت صحیح است [illegible] بعضی گفته اند صحیح است بعضی میگویند صحیح نیست باید پرستش خدا [illegible] خواه ترا بجهنم برد خواه بهشت [illegible] از جهنم [illegible] بهشت [illegible] عبادت بکنند خدا را از خوف جهنم [illegible] بهشت و اعتقاد او این باشد که [illegible] خدا را عبادت میکنم [illegible] بهشت [illegible] از این دو [illegible] این ترک [illegible] نفس او است و در حقیقت خدا را بجهة نفع خواسته و جلب نفع و راحت نفس [illegible] خدا را بجهة عبادت قرار داده [illegible] عبادت میکنند و طلب بهشت میکنند بجهة آنکه دار قرب و رضای او است و دوری از جهنم [illegible] بجهة آنکه دار سخط و غضب [illegible]

و هرگاه خداوند بهشت را مقصود خود سازد و جهنم محجوب خود و داوایل [illegible] جهنم [illegible] بهشت پس چنین شخص بهشت و جهنم را برای تحصیل رضای خدا خواسته و رضای خدا را در ان دو راضی است [illegible] در عبادت خدا [illegible] خانه خدا [illegible] عبادت [illegible] مردم را [illegible] و چشم [illegible] بجهة عبادت [illegible] قرار داده [illegible] بموضع سجود باشد در قیام و در حال رکوع ما بین قدمین و در سجود [illegible] بینی و در قعود [illegible] پس این مواضع عبادت چشم تو است و دیگر عبادت زبان تو [illegible] زبان تو قرار فرموده که چنین عبادت از او ادا کنی و چنین حروف را از مخارج باید ادا کنی و هم چنین دستها و پاها و هر عضوی از اعضا هر کاری از او خواسته است و از این کارها [illegible] شدن در رکوع و سجود [illegible] اعضا [illegible] و در سجود [illegible] عضو [illegible] در نماز [illegible] کار جسم تو و حال اگر حواس خود را جمع کنی و خدا را [illegible] همه اعضا را موافق [illegible] شده است [illegible] و ظاهرت جمیع [illegible] کرده [illegible] پس [illegible] نماز [illegible] این عبادت [illegible] جسم تو بود و حال نفس [illegible] که انهم [illegible] عرض شود [illegible] حدیث [illegible] تعیل [illegible] قال الصادق علیه السلام [illegible] الصلوة [illegible] علیه و آله [illegible] حق نماز گزار [illegible] خداوند [illegible] القلب [illegible] قال ابو جعفر الباقر علیهما السلام [illegible] حقیقت [illegible] و [illegible] یادی [illegible] بر [illegible] خانه نماز گذارنده [illegible] کفارة الخطیئات [illegible] القلوة [illegible]

خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه پس تمام صدق و خلوص بسته بنماز است هر گاه درست بجا آورند زیرا که بواسطه نماز از عالم غیب
فیض تو برسد و این نماز از عالم ملک ترقی کرده بعالم ملکوت این نماز تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید و تمجید و دعا و ثنا و
ابتهال و خضوع و خشوع است بخداوند غفار و منتهای خاکساری و وقت [illegible] است و تجدید عهد توبه است بکلیه توحید و اقرار بسلطنت
و بیاد آوردن عهد قدیم چون شخص با قلب خواهد بنماز ایستد اول باید نیتش را صحیح کند که فرموده اند انما الاعمال بالنیات
در قرآن هم خداوند فرموده قل کل یعمل علی شاکلته یعنی علی نیته و نیت صحیح برای کسی درست نمیشود مگر با اقبال قلب الی الله
و حضور قلب هم درست نمیشود مگر آنکه محبت غیر خدا را از دل بیرون کنی اگر همه وقت نشود در آن ساعت باید نیت [illegible]
و معنی بیرون کردن این است که [illegible] ظاهر و باطن را از دنیا و ما فیها پاک داری و در آن ساعت که نیت نماز کردی و مشغول
تکبیرة الاحرام بالا بردی بگوئی الله اکبر معنی این باشد که خداوند بزرگ و دیگر هیچ نه اینکه کسی دیگر هست یا چیز دیگر که بزرگ است
و خدا از همه بزرگتر است در جنب عظمت و کبریائی خداوند هر عظیم و هر کبیری [illegible] هیچ است [illegible] داشته [illegible]
تو [illegible] قلب نگوئی خدا [illegible] و این دو دقیقه را خالصاً مخلصاً با خدا باشی از فهم و حضور قلب [illegible] هم تو گویم که کدام است این
پاره گوشت صنوبری که در پهلوی چپ در میان سینه تو جا دارد و میان آن خلا است و خون سیاهی در او است که نسیم [illegible]
بخاری است این دل را حیوانات هم دارند [illegible] قلب میگوئیم مراد آن لطیفه روحانیه ربانیه است که برای آن با این دل جسمانی که
گوشت است تعلقی است مثل این تعلق روح بجسد پس این لطیفه است که تعبیر به قلب کرده اند و حضور قلب از او خواسته اند
گاهی همین قلب را روح میگویند گاهی نفس خوانند گاهی [illegible] خطاب کنند چرا که درک [illegible] میکند از عبد خوب او بد او
نفع و ضرر را او میشناسد خیر و شر را او میفهمد و اوست معاقب و در معنی آن قلب چه انسان [illegible] است این تحقیق
فهمیدن آن در اینجا طول میکشد و اگر تفصیل خواهی عرض کنم و اول جلد اول این کتاب بیان آن شده در مطلب نفس [illegible]
میتوانی رجوع کنی همین قلب است که خداوند در قرآن فرموده است که فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور
پس تعلق این قلب بدان قلب مثل تعلق حاکم است در مملکت [illegible] که در [illegible] قلعه دارد که شهری باشد در آنجا که
نشسته تمام شهر در تصرف او است [illegible] حکم او است پس [illegible] این قلب [illegible] است [illegible]
و در تمام مملکت حکمش نافذ است و لکن [illegible] قلب [illegible] تشبیه کرده اند [illegible] همین قلب است که صاحب
لشکرها از ملائکه و عقل [illegible] است و [illegible] او است و [illegible] مقابل [illegible] که نفس اماره [illegible]
و این هم [illegible] عقل [illegible] شیاطین است [illegible] هر کاه شخص متابعت عقل [illegible]
خیرات و حسنات شود و آن [illegible] جنود نفس اماره [illegible] اماره [illegible]
[illegible] عمل [illegible] علامت [illegible]
که [illegible] نفس اماره [illegible] ترقی کرده [illegible]

رحمت العقل میشود و تسلیم میشود این است دفعی از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال کردند که قیل یا رسول الله الک [illegible]
قال هو [illegible] لکن [illegible] حال از این طرف بعکس هر گاه شخص متابعت نفس اماره را نمود و اعمال شر از او صادر شد
ملائکه که جنود و معاونین عقلند در عمل خیر طاقت معاون و بودن ندارند بجهت آنکه ملائکه جنود شر در او نیست و خیر
محض اند [illegible] که فرار میکنند فرار که کردند عقل روز بروز بیچاره و بیمعاون میشود و کم کم ذلیل میگردد و دیگر حرف او
پیشرفت ندارد و کارسازی از او نمیشود این است نفس اماره با جنود خود تمام مملکت بدن را متصرف میشود و هیچ [illegible]
که حضرت امیر صلوات الله علیه میفرمایند من عرف نفسه فقد عرف ربه این گوهر گرانبها از جنس این عالم نیست که او را [illegible]
و بینی یا نصیحت او را بشنوی این لطیفه غیبی است از عالم قدس و ملکوتی است در معنی [illegible] بوده [illegible]
قبول قسمت نمیکند جزء جزء نمیشود بسیط است و همین قلب است که معاونین دارد و یکی از رسل [illegible] است
یکی شیطان است یکی حامل خراج است در مملکت بدن همه که روز و شب در کارند در جلد اول در مطلب ارواح بیان آن
شده است دیگر همین قلب است که در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله فرموده است اذا اراد الله بعبده خیرا جعل له
واعظا من قلبه و آن وقتی است نور او را موعظه میکند که نمیخواهی بکسی فحش بدهی بگوید فحش که بدی [illegible]
شاید فحش بدهی و عوض فحش بشنوی میان مردم خجل میشوی خفیف میگردی یا اینکه غلیظ تر میشود و کار بکار میرسد
و تعصب کسان دیگر میکشد [illegible] در میانه [illegible] شکسته شود بقتل منجر میشود خوب نیست اگر خواهی [illegible]
گذشت مردم بتو رحمت میفرستند و هم چنین نماز نکرده وقت نماز است مشغولی بکار دنیا [illegible] اگر خواهی عقب اندازی
کار برای یکدفعه [illegible] تو برسد که چرا نماز نکنی اول نماز کن بعد برو عقب کار چون وقت نماز واجب است اگر نماز را [illegible]
و ادای خدا انکار [illegible] میکند و هکذا بسیار کارهای شر را میخواهی مرتکب شوی و [illegible] تذکر [illegible] میکند
از آن قصد و عزیمت برمیگرداند و تتمه حدیث فرموده من کان له من قلبه واعظ کان علیه من الله حافظ و با اهل [illegible] که
نفس اماره غالب شده و واعظ تو شده او [illegible] میکند و روز بروز این واسطه قلب تیره شده مثل [illegible]
شود [illegible] میشود [illegible] را میگیرد [illegible] و [illegible] ساخته از خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم و این [illegible]
که در قرآن اشاره بدو شده است ان تولوا اصابتهم بذنوبهم و نطبع علی قلوبهم فهم لا یسمعون در جای دیگر فرموده کلا بل ران
علی قلوبهم ما کانوا یکسبون پس این قلب جزئی است که میتواند متابعت تقوی و واعظ شود و نمیتواند [illegible]
کور شود از ادراک حق [illegible] میفرمایند خداوند [illegible] و ینقلب [illegible] و [illegible] و اسمعوا و اداری طرف [illegible]
[illegible] من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون حضرت [illegible] علیه السلام میفرمایند ان القلوب ثلثة قلب منکوس لا یعی شیئا من
الخیر و هو قلب الکافر و قلب فیه نکتة سوداء فالخیر و الشر فیه یختلجان فایهما کانت فیه غلب علیه و قلب مفتوح
فیه مصابیح تزهر و لا یطفی نوره الی یوم القیمة و روی زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال ما من عبد الا و فی قلبه نکتة

بیضاء فان اذنب ذنبا خرج من النکتة نکتة سوداء فان تاب ذهب السواد حتی یغطی البیاض فاذا غطی البیاض
لم یرجع صاحبه الی خیر ابدا پس حالا گویا فهمیدی قلب و معنی قلب الیس جلاء قلب یاد خداست و آرام او نیز یاد خداست
چنین که در قرآن فرموده الا بذکر الله تطمئن القلوب پس این قلب در این دل که مثل قلعه ایست او قلعه دار است یا که
قلعه را از دشمن محافظت نماید پس تو که میخواهی پیش به نماز حواس خود را جمع کنی با حضور قلب بنشین و بزرگی و عظمت
پروردگار را بنظر آورده کما قال ع اعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک حیا بکن در ایستادن و خم شدن
صورتش یکی است ولاکن در معنی فرق بسیار دارد چنانکه قوله ع ان الرجلین من امتی یقومان فی الصلوة و رکوعهما
و سجودهما واحد و ان ما بین صلوتهما ما بین السماء والارض و در جای دیگر فرموده من صلی رکعتین لم یحدث فیهما
نفسه بشیء من الدنیا غفر الله له ما تقدم من ذنبه معانی حدیث نبوی است که هر گاه بنده مشغول به نماز میشود شیطان نزد او می آید و او را
بخیالات فاسده میدارد و میگوید فلان کارت از دست رفت و در فلان مال تو خرج نشود طلبش و در فلان با سود بهر سایه
فلان شخص بعد از دست [illegible] فلان امر صورت نگرفت با فلان طرف کار [illegible] طلبش را بگیر فلان جوهر [illegible] فلان
ملک و باغ ارزان بوده فلان کس خریده چنانچه هزار شغل [illegible] پیش کشیده [illegible] بعضی جزء را [illegible]
چشم و جسم [illegible] نماز را از حواس بیرون کند که نفهمد چه گوید الا اکثر را [illegible] سهوی انداز [illegible] در نماز بسیار
و دلت [illegible] کارهای دنیا [illegible] در سیر گذشته است پس انصاف بده این چنین نمازی را عبادت
میشود [illegible] پس اول دفع [illegible] شیطان را از خود دور کن و فضول دنیا و خیالات فاسد را از سر بیرون کن
اطاعت شیطان نمود [illegible] ان ملعون [illegible] نفس و توکل [illegible] شیطان را [illegible]
و بر توکلین سلطنتی ندارد چنانچه فرموده خداوند فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم انه لیس له
سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون [illegible]
او ایمان ثابت است و توکل [illegible] شیطان را سلطنتی بر او نیست [illegible]
[illegible] شیطان از خود [illegible] چشم [illegible] خدا [illegible]
ومن اظلم [illegible] [illegible]
شیطان در [illegible] شیطان [illegible] خدا [illegible] [illegible] شیطان [illegible]
دل را صاف [illegible] نماز [illegible] وقت نماز [illegible]
خداوند میفرماید الذین هم فی صلوتهم خاشعون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله میفرماید من حبس نفسه فی صلوة فریضة فاتم رکوعها
و سجودها و خشوعها ثم مجد الله عز وجل و عظمه و حمده حتی یدخل وقت صلوة فریضة اخری لم یلغ بینهما کتب الله له کاجر الحاج المعتمر
وکان من اهل علیین و عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله ص اذا قام العبد المؤمن فی صلوته نظر الله الیه او قال اقبل

الله علیه حتی ینصرف و اظلته الرحمة من فوق رأسه الی افق السماء و وکل الله به ملکا قائما علی رأسه یقول ایها المصلی لو تعلم
من ینظر الیک و من تناجی ما التفت و لا زالت عن موضعک ابدا و عن ابی حمزة الثمالی قال رأیت علی بن الحسین ع
یصلی فسقط رداؤه عن منکبه فلم یسوه حتی فرغ عن صلوته قال فسألته عن ذلک فقال و یحک اتدری بین یدی من کنت
ان العبد لا یقبل منه صلوة الا ما اقبل فیها فقلت جعلت فداک هلکنا فقال کلا ان الله یتم ذلک بالنوافل
و عن الفضیل بن یسار عن ابی عبد الله و ابی جعفر علیهم السلام انهما قالا انما لک من صلوتک الا ما اقبلت علیه فیها
فان اوهمها کلها او غفل عن آدابها لفت فضرب بها وجه صاحبها و روی الحلبی قال کان علی بن الحسین علیه السلام
اذا قام الی الصلوة تغیر لونه فاذا سجد لم یرفع رأسه حتی یرفض عرقا و کان ع اذا قام الی الصلوة کانه
ساق شجرة لا یتحرک منه الا ما حرکت الریح منه عن ابی الحسن الرضا ع ان امیر المؤمنین صلوات الله علیه کان یقول
طوبی لمن اخلص لله العبادة والدعاء و لم یشغل قلبه بما تری عیناه و لم ینس ذکر الله بما تسمع اذناه و لم یحزن
صدره بما اعطی غیره و روی سفیان بن عیینة عن ابی عبد الله ع فی قوله تعالی لیبلوکم ایکم احسن عملا قال لیس
اکثرکم عملا و لکن اصوبکم عملا و انما الاصابة خشیة الله والنیة الصادقة سئل بعض العلماء من آل محمد ص
فقیل له جعلت فداک ما معنی الصلوة فی الحقیقة قال ع صلة الله للعبد بالرحمة و طلب الوصال الی الله من
العبد اذا کان یدخل بالنیة الخالصة و یکبر بالتعظیم والاجلال و یقرأ بالترتیل و یرکع بالخشوع و یرفع
بالتواضع و یسجد بالذل والخضوع و یتشهد بالاخلاص مع الامل و یسلم بالرحمة والرغبة و ینصرف بالخوف
والرجاء فاذا فعل ذلک اداها بالحقیقة ثم قیل ما ادب الصلوة قال حضور القلب و افراغ الجوارح و ذل
المقام بین یدی الله تبارک و تعالی و یجعل الجنة عن یمینه والنار عن یساره والصراط بین یدیه والله امامه و قیل
ان الناس یتفاوتون فی امر الصلوة فعبد یری قرب الله منه و عبد یری قیام الله علیه فی الصلوة و عبد یری الاشهاد
الله و عبد الکلی علی مقدار مراتبهم و قیل ان الصلوة افضل العبادة لله و هی احسن صورة خلقها الله فمن
اداها بکمالها و تمامها فقد ادی واجب حقها و من تهاون فیها فقد ضرب بها وجه صاحبها و در این خصوص اخبار
بسیار وارد شده است پس فعل پیرو صلوة موقوف باتمام است و اتمام آن موقوف باقبال قلب است بآن و در شش
التفات بما سوی الله و قبول آن موجب قبول سایر اعمال است و اهتمام باین امر از مهام عظیمه و این امر حاصل نمیشود مگر آنکه عادت
جهان نفس را داده داری [illegible] و اطراف [illegible] چنانکه شخصی بسرکار مولانا احمد بن الزین الدین الاحسائی [illegible]
مجاهده و ریاضة الله اعلی [illegible] عرض کرد که من میخواهم عبادت کنم [illegible] فرمودند برو نماز کن عرض کرد که فرمایم
نفس قبول نمیکند فرمودند [illegible] نماز [illegible] روز [illegible] شش [illegible] زبان [illegible]
حب [illegible] و مشکل [illegible] شش [illegible] در دو سال [illegible]

به مثقال و بیست مثقال برسانند اگر در اول شش یکه و بگذرد هی چون که شده حال غیر از این طور نمیتوانند عبادت کنند و یکی
باید همیشه عظمت خداوند را در نظر آورده و از اعمال خود ترسان باشد از خدا امید از فضل و کرم خداوند غره باشد
و این امید نشنید که خداوند کریم ارحم الراحمین است بلی ارحم الراحمین است در مقام خود عادل و قهار و منتقم است در جای دیگر
چنانکه عرض شده در فقره دعای افتتاح الثنا و از فرمایش جلادادها و امام ما صاحب الزمان صلوات الله علیه و سلامه
اهل این آیه اند قوله تعالی قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا
گمان میکنند که کار نیکو میکنند و بیخبر و بیحاصل‌اند و حال آنکه گمراه‌اند و در زیان کاری پس در این احوال شخص باید که متفکر
خود شده و مبادا النفس عجبش را زینت دهد و در نظرش پسندیده آید پس به قوه تخیل خود بجا آورده و قوه ایمان اگر این در دعا
مقابل است پس معلوم میشود که پراکندگی حواس در نماز و غیبت قلب در مناجات و مشغول داشتن خاطر بجای دیگر در این
وقت از بابت امورات خارجه و ادوات شاغله است پس رفع آن را باید باسباب آن نمود مثل آنکه پوشیدن چشم
و نشنیدن گوش چه بسیار از اسباب خارجه است که چشم دیده و گوش شنیده سبب فکر و خیال میشود و شخص را بسوی افکار
باطل و خیالات دور و دراز و لهو و گرچه غافل میسازد پس در این هنگام باید وقت نماز را جایی قرار دهد برای خود در
خانه‌های تاریک خلوت و مکان کم وسعت و دراز آمده و در وقت عبادت که بابسته بنماز و مناجات و اهتمام نماید از نماز
کردن در شوارع و مواضع منقوشه مزینه و فروش منقطع و خانه‌های زرنگار و آئینه منقش و اوضاع و اسباب ... و در حین قیام
دهد نظر بموضع سجده و مواضع و گوشه‌ها آورده که ایستاده است نزد پادشاه عظیم جبار قهار که او را ... و مطلع از سر
باطن ... اوست که آنچه در خواطرش خطور کند میداند پس باید توجه قلبش بخدا باشد این اراده چنین ... است که
که خواهد خلاف آن اعتقاد ... زیرا که این چشم سر و جوارح ظاهر و متعارف است حذف میشود پس باالشیخ چشم دل ... باید
و جوارح ... جمع میشود لحضور قلب و توجه بعبادت بلند شد حال همین که شخص ... در حضور که ایستاده چنانکه نگاه کرده
پشت سر کند بسوی او و ... نسبت بغیر او ... مشغول شود و ... و در سلام حضور پادشاه ... الحظه
بسوزی چه وقت میبینی در آن حین که در سلام ایستاده ... نگاه میکنی جوارح ... همه کس میبینی
پادشاه وجه میگوید و ... این پادشاه منقطع ... و خداوند از همه قلب و ضمیر ... آگاه است چنانکه
در حدیث فرموده‌اند اِنَّ اللهَ تعالی لا یَنظُرُ اِلی صُوَرِکُم وَلکِن یَنظُرُ اِلی قُلُوبِکُم شنیده در قصه محمود و ایاز میگویند ایاز
خوش رو و خوش مو و ملیح نبود که سلطان عاشق روی او باشد بلکه در مرتبه خدمت و بندگی سلطان با نفاق
گفت رسیده که سلطان عاشق او بود و در خدمات سلطان محمود کاری بجا آورده بود که از خود گذشته از خدا ...
او را حکایت شکستن صندوق جواهر و انداختن و شکستن سلطان ... کردن غلامان و اعتنا نکردن ایاز ...
شنیده و در بوستان سعدی خوانده مشهور است که روزی ایاز در خدمت سلطان ایستاده بود در بارگاه عقربی در میان جبه ایاز ...

ایاز بود چند فرجی داد اگر

ایاز بود چند فرجیه‌ای داد اگر ایاز بجنبد حرمت و شرم حضور پادشاه ادب نگاه داشته متحمل زهر و نیش عقرب شده و درد و نیش
چپیده در روی بهم کشیده و پشت بر گردانیدند ناگه دو فرقه دیدیم و گشتیم بار ... زبان ز ... نمل میزد ... نیش میزد سلطان
رسید سلطان تعجب کرد که ایاز ... این گونه گستاخی از او ظاهر شده او را رخصت انصراف داد همین که ایاز پشت برگردانید
یکی از غلامان را از عقب او فرستاد و دید که ایاز جوزه از پا کشید عقربی در میان جوراب بوده ... چهار جای پای او را گزیده
برگشت پادشاه از آن احوال مطلع گردانید در وقت پادشاه ... که ... ایستاده بود چنین خدمت
بجای آورده و حال آنکه حق رزق و خلعت و حیات بر کسی نداشته بلکه بواسطه ... خدمت خود صاحب ... و جلال
و زینت شده و در این صورت آباد و داشته و در حضور سلطان حقیقی باشی با آنکه نور آفاق کرده و رزق داده و جواه ... و دولت
و عزت در دنیا داده و در آخرت نعمت بهشت و مغفرت ... الم ... آیه ... التفات ... و سعد وم ... چشم و دل ...
جای دیگر باشد و ... ای ... قابلیت که ابدا قابل ... و حال آنکه ... دنیا باشد که ... سلطان حقیقی ...
پرستش ... توجه ... باشد و از چنین پادشاه مالک رقاب ... عظمت و جلال در کبریا ... به هر کار چنین ... باشی ...
غفلان و ... از ... سبحان ... پس ... آیا ... باشی ... النفس ...
گذشته و در این ... کرده ... و عوض ... فاعل ... رسید ... سال
از عمرم گذشته ... سال ... ادب ...
بنده و عبادت ... شعور ... و ... اعتقاد ... غفلت بودم ...
سالی ... چهل سال ... سال ... و شب ... عبادت ... خواب بودم ...
همه را در خواب ... سال ... همه را ... و ... آوردن دنیا و عزت دنیا ...
چه در حضر و در سفر ... اضطراب ... تحصیل مال ... معاش ... اهل و عیال ... بعضی
از اوقات هم در مرض ناخوشی ... سال ... شده ...
هفده رکعت ... عمرش میشود این هفده رکعت ... دقیقه ... که در ماهی ... ساعت
سالی صد و بیست ساعت که ... باشد ... چهل سال ... و بیست روز میشود ... شش ماه ... بیست یوم
باشد ای ... سال ... بنده ... خود ... نماز ... گریه ... چشم و ...
دنیا و ... خیالات دور و دراز ... فراغت ... خیال ...
نماز و عبادت ... عمر ... ضایع کردم ... بنده ام ... بنده ...
بلکه ... اَستَغفِرُ اللهَ العَظیمَ مِنَ الذَّنبِ العَظیمِ اِلی الرَّبِّ الکَریمِ العَظیمِ ... پروردگار ... گواهی ...
عدل ... این بنده ضعیف خاطی ... همان بنده ... همان ... احتساب ... جهنم ... حمل ...

مستوجب بدانی الهی بیاد تفضل و کرم و رحمت با شهای تو ساقدم الّتی عادتی الاساءة و عادتک الاحسان و لا
تغیر عادتک بتغییر عادتی یا کریم یا ارحم الراحمین بحق محمد و آله المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین تفضل
باشند کان اگر سلوک نفرماید علی میمانند و خوشش نیست پس بر تو دیگر لازم است که قدری از حساب عمر خود را آگاه گردانی و نگاه
بر کسب خود باشد بنماز و رحم و لطف و مرحمت خزین خالقی رازق عطوف مهربانی که نامدار رزق سبب بوده
صحت و نعمت و اراده و حاجات ما ارزانی آورده و بر ما نمیگیرد و اگر چه ما را فراهم میبیند و قیافی شود او است که بیچاره رحمت
فیض او عام باشد اگر چه شخص بد خیال کند که کار خوش آخرت ندارد و دنیا را ما داده و چنین نیست علی اولا از آخرت گذشته
و ایام ناچاری نداشت این همه را بفضل خود داده و خداوند و لیکن ما را از او بجا بیاوریم که آخرت را نخواستیم و همه که از دنیا هم
نمیگذریم و بیچاره رحمتی روی دنیا افتاده ایم و نمیگوییم بیرون را نخواهیم این منتهای بی انصافی است و این احوال از چنین خواننده
داریم که میفرماید در [illegible] و در رحمت [illegible] را که مخضور لطف کرده باشی بخضوع و خشوع بپذیرم و از او
نگذریم اگر تمام عمر در معصیت بودی یک توبه در نیم شبی و دو دانه اشک خالی ترا از عذاب [illegible] کسی از درگاه خود
مأیوس میفرماید [illegible] [illegible]
در کتاب مجالس المؤمنین دیدم که یکی از سادات عارفین [illegible] بود و کسی [illegible] لازم آمد که عرض شود که [illegible]
[illegible] و مکرر [illegible] خود [illegible] و آن اشعار این است شعر [illegible]
[illegible] فذاک [illegible] بالغاربی [illegible]
[illegible] و مشتبهات [illegible] و لیکن از مفصل [illegible]
[illegible] و تفصیل این است که [illegible] احوال [illegible] حاصل کند [illegible]
[illegible] اعمال و [illegible] احتمال [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] احتمال خطا در تخمین [illegible] و الم و آفات بسیار است [illegible]
[illegible]
[illegible] تخمین [illegible]
[illegible] معصیت بسیار کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
آخرت [illegible]
[illegible]

بر نماز شب

بتفضل

[illegible] روز [illegible] سال [illegible] معصیت [illegible] حضرت [illegible]
و در این [illegible] آخرت [illegible]
[illegible]
در وقت [illegible]
[illegible]
[illegible] آخرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آخرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آخرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بالا دل الالله هر خیالی دارد و مقصد که در گذشته با پروردگار خود خلوت کرده و بنماز ایستاده که بمقام سلام است در شریعت و در طریقت بمنزلهٔ رجعت
و در حقیقت بمرتبهٔ معراج مؤمن است که عروج میکند بمقام قرب یعنی با طمینان خواطر و حضور قلب و خضوع و خشوع بوجه خاص [illegible]
[illegible]

و منبع هر ورق دی [illegible]
[illegible]

وأقام الصلوة وآتوا الزکوة فاخوانکم فی الدین ایضاً من آمن بالله والیوم الآخر وأقام الصلوة وآتی الزکوة ولم یخش الا الله
ایضاً ویقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة ویطیعون الله ورسوله ایضاً در سوره مریم فرموده واوصانی بالصلوة والزکوة
ما دمت حیاً ایضاً در سوره حج فرموده والمقیمی الصلوة ومما رزقناهم ینفقون در جای دیگر میفرماید اقاموا الصلوة وآتوا
الزکوة وامروا بالمعروف ایضاً فاقیموا الصلوة وآتوا الزکوة واطیعوا الرسول ایضاً در سوره نمل میفرماید الذین یقیمون
الصلوة ویؤتون الزکوة ایضاً در سوره لقمان فرموده الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة ایضاً در سوره ملائکه
فرموده واقاموا الصلوة ومن تزکی فانما یتزکی لنفسه ایضاً واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سراً وعلانیة ایضاً در
سوره شوری فرموده واقاموا الصلوة وامرهم شوری بینهم ومما رزقناهم ینفقون ایضاً در سوره مزمل فرموده واقیموا الصلوة
وآتوا الزکوة واقرضوا الله قرضاً حسناً ایضاً قد افلح من تزکی وذکر اسم ربه فصلی این هم یکی از بهار صلوة است
و شرط قبول نماز که شخص باید زکوة بدهد و انفاق کند در راه خدا در این زمان می بینم اکثری از متمولین و صاحبان ثروت
بجهت فقرا از ترس آمدن مسجد و نماز جماعت را ترک میکنند و حال آنکه زکوة باعث زیادتی مال است و انفاق زیاد میکند عمر را
قصد این دنیا ثواب امر آخرت که جای خود دارد و این نیست مگر نافرمانی خداوند انشاء الله خود معالجه فرماید و توفیق عطا کند
نیز الله هر حسنه بتوفیق خداست و این همه که در باب زکوة و انفاق شده است مقصود از طاعت خداوند و امتثال
امر او است چون مال دنیا نزد اکثر الناس عزیز است بلکه از جان هم عزیزتر دارند بخیلی میکنند و از مال نمیگذرند لهذا است که
چون آیه قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست از خدای خود کرد که این
آیه را [illegible] بجهت ثنای الهی را بجای آورده بعد از آن حضرت فرمود ایها الناس ان الله قد فرض لی علیکم
فرضاً فهل انتم مؤدوه هیچ جواب ندادند تا آنکه حضرت فرمود ای مردمان این فرض از طلا و نقره
نه ماکول و نه مشروب است از وقت همه گفتند چیست بیان فرمایند فتلا هذه الآیة قل لا [illegible] پس قبول کردند
و همه بجا آوردند و وفا نکردند بعهد خود الا اندکی شیعه [illegible] آل رسول صلعم بعد از آنحضرت [illegible]
عزت و ریاست [illegible] دنیا بود پس خواستند نور او را خاموش کنند والله متم نوره [illegible] زکوة [illegible]
که [illegible] فقیر نرسد خداوند [illegible] فقرا [illegible] در
دنیا محتاج نمانند کما قال امیرالمؤمنین علیه السلام ان الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیر
الا بما منع غنی والله سائلهم عن ذلک پس [illegible] در دادن زکوة و انفاق در راه خدا کوتاهی نکن این آیه در سوره
حج اشاره باین معنی است لن ینال الله لحومها ولا دماؤها ولکن یناله التقوی منکم پس معلوم شد از آیه [illegible]
کاری تقوی است که این امر [illegible] کنند پس اصل ایمان نماز است و تمامی آن بدادن زکوة است و انفاق در راه خدا
بسیار دیدم ایام از اغنیاء که از کسی [illegible] در احوال آن تغییر بهم میرسد و حال آنکه [illegible] داری به

فقرا و اهل دولت تومان پول خدا بود داده هیچ تومان فرموده از باب زکوة بدهد به فقرا و این [illegible] هر وقتی عادت شرع
مقدس قراری دارد که تقدیم و تأخیر جایز نیست اگر تأخیر افتاد قضا است در سالی که مرتبه شش ماه که از سال گذشت باید
بدهند تا آخر سال والا قضا است حال خود را آگاه کردم فکر خود را کرده [illegible] مرض از کی عارض شده دفع از آن کنیم و
عرض کنم که هرگاه بخواهی مرضت دفع شود باید مشغول مجاهده شوی تا آنکه هر روز از خود دفع این امراض باطنی را نمائی و طریق
علاج امراض این نوع است که در اول [illegible] ساعتی از ساعات روز اگر بروز ممکن نشود در شب فکر کنی [illegible] در خود نظر
کنی در عالم دنیا و خلق آن و افلاک و کواکب ماه و آفتاب که هر یک [illegible] بر آن مترتب است صانع علیم محض حکمت و مصلحت
برای خلق آفریده است در این صورت خلق باید او را بشناسند و معرفت او را بهم رسانند و باخلاص عبادت کنند و معرفت به
عبادت و عبادت به تقوی است چنانچه در سابق شطری در تقوی از آیات قرآن بیان آن شده حاجت بتکرار نیست [illegible]
قدر بدان که مرتبه تقوی شش است [illegible] در شریعت [illegible] در طریقت [illegible] اول از محرمات دویم از مکروهات سیم از
مباحات [illegible] در طریقت اول از دشمنان [illegible] دشمنان ائمه سلام الله علیهم و شیعیان ایشان دویم از اهل ظلمه [illegible] سیم از
ما سوی الله هر که باشد انبیا و اولیا مستثنی اند [illegible] دوستان خدا اند [illegible] و معاشرت با ایشان در تقوی [illegible]
داری [illegible] ائمه علیهم السلام و متصل به محبت خداوند است پس تقوی [illegible]
کردن عظمت خداوند [illegible] اسمیع والبصیر والعلیم والخبیر [illegible] حضور او [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
نان [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بگاه بگاه نماز نور چشم تو میشود و ببین که در نماز ایستادی میدانی که در کجا ایستاده و با که در مناجاتی اگر میل داری که روی دل در کار جناب
الهی بگردانی و مشغول بکار دیگر نشوی آن وقت خلق در نظر تو محو و دیگری آید از گفتار و کردار و رفتار ایشان تعجب بکنی که اینها برای
چه چیزها برخاسته و برای که هیچ میکنند اینها که میگذارند و میروند بجا برای که میکنند بناها که خرابه در پا دارد و این طمع و آرزو برای
کیست این ملک و باغ و زر خانه را چه میکنند چرا این سلطنت و حکومت و امارت در نظرت بچه بازی می آید خلق را مجنون و
مختبط می انگاری آخر بینی که از ایشان کناره بکنی و انس بایشان نداری و انها هم با تو دشمن میشوند و تو را میگویند که دیوانه شده
و دیوانه شده یا سفیه است باری (فرد) چو گفته خواهد میل تو انس کند / خلق را با تو بد و خو کند / البته شخص گریزان از همت باید که
این چنین که شدی بالمرة از دنیا منصرف میشوی لذت مناجات را آن وقت میفهمی که در آن احوال بودی باشد و الله کند که گرفتار
بلکه خود را پادشاه میدانی و خلق دنیا را هیچ و پوچ میبینی از ایشان بی نیازی به همت خود در جمع آمدن تسبیح و رکوع بی غنا اسباب
تقوی است چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده نعم العون علی تقوی الله الغنی مگر این مقام که رسیدی حلا میتوانی دوره
نماز بکنی که خیالات و حدیث النفس و فکر امور دنیا در او نباشد نمیتوانی در بحر معرفت خوض بکنی و مشغول الطاعات و عبادت
باشی و بچشم بصیرت در عیوب نفس ملاحظه نموده معاصی خود را در نظر آوری و بر آنکه فراموشی معاصی بعد از اعظم عقوبات
جناب قدس الهی است دیگر بابت شخص در حالت نماز مثل بنده نافرمان گریخته که حال پشیمان شده است و بدرگاه مولا خود
در رجوع نموده است بسوی مولا در کمال خجالت و شرمندگی در افکنده که از بابت بدیهای خود خوفناک باشد اگر بنده خلق بود
مثل بنده فرزند خدا اگر هستم باید بفهمیم اگر کی سیفهمیدم که چه احوالی رو بدهد معاینه در نظر جاودان بیم طفل یتیم است و بازاری
و ایستاده گریه کنند آدم و فکر کنند بر آید به چه قدر پیشانی آن بر پای میبرد اسیری ترسی که از خجالت چه روز ها در دستان خود و از عقل و دهن ایشان
و خوف ایستاده و دل پر از احوال استی نمیشاید حالا معلم ایستاده در حضور شاگردان چوبی بزند یا حرف بزند بگوید اگر این را فهمیدی چه تصور
کرد این چنین باشی زیرا که هر چه بیشتر میشود تا کی دعجزه نخوانی معلوم است از معرفت دوره نهم نوبه است پس اللهم ترا ازان باید
بکنی و حال انکه بزرگی ان مرا وار خدا و عظمت سپاه و خوف تو از انکه او ترا دوست بیشتر باید ترسید که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله میفرموده در این مقام ما عرفناک حق معرفتک و حضرت امیر صلوات الله علیه فرموده ما عبدناک حق عبادتک
این شکسته نفسی بود و میگوید بخوبی میگفتند یا رسیده میگویند که خود شان بانگار از راستی و حقیقت میفرمودند و والی
خداوندی و سزاوار پروردگاری او کسی بیند که گروه شنیدی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله این قدر نماز میکرد که پا های
مبارکش از زیادی قیام ورم کرده بود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نماز غش میکرد و از خوف و هم چنین ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم پس چرا تو حالت تغییر نمیکند چرا مثل ایشان رنگت متغیر نمیگردد این است که قلب زنگ گرفته مانند آینه که زنگ گرفته
باشد چیزی نمینماید ... پس اگر قصیدی خود را ... تا انکه بفهمی چگونه مودب باشی اللهم اگر مودب باشی مقرب ... باشی
و از بادبی تو دراویت نبایستند زیرا که ... و معاصی تو ایشان را بخجلت میدهد ... شرمنده باشی و فقط ...

گرفته

و مادام مبیّنی

و ایضا تعالی ارشاد پرتو سیم در اسرار الصلوة در بیان سبب وجوب نماز و سر اینکه در بیان مقدار اوقات و اینکه از حضرت پیغمبر ... (حاشیه: ... پیغمبر ... در ... شد)
بدانکه خداوند عالم نماز را در پنج وقت قرار داده که بندگان او در اوقات روز و شبان در هنگام بیداری از او غافل نباشند بلکه
یکه فوج یکی می آورند شاید در اوقات دیگر از یاد خدا غافل بوده و علاوه اسباب غفلت بسیار است چنانکه در مخلوق ایشان شده و یوش خوش ...
شود و روایت است از امام حسن مجتبی علیه السلام که گروهی از یهودان خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله عرض کرده که خداوند عالم چرا از
امت تو نماز را در پنج وقت قرار داده حضرت فرمود که در تمام حلقه ایست نماز که ظهر میشود و آفتاب از بنا داخل میشود جمیع
بلکه موجودات عالم علوی و سفلی در آن وقت مشغول تسبیح و تهلیل و تکبیر خداوند عالم خواست که امت من هم داخل در نماز ...
باشند نماز ظهر را برایشان واجب گردانیده و فرمود اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل و اما نماز عصر ان ساعتی است که در ان
حضرت آدم از شجره منهیه خورده و ننزع لباس بهشت از او شده بیرون رفت پس امر شده بر ذریه او که در آن وقت مشغول
نماز باشند و بذکر خدا باشند بعد از نماز عصر استغفار سفیدی است چنانکه حدیث است که هر که بعد از نماز عصر هفتاد بار بگوید
استغفر الله ربی و اتوب الیه خداوند گناهان هفتاد ساله او را بیامرزد و اما نماز مغرب وقتی است که توبه آدم قبول شد
حضرت آدم سه رکعت نماز کرد یک رکعت جهت خطای خود و یک رکعت جهت خطای حوا و یک رکعت شکر از قبول توبه و در آن ساعت
دعا همه مستجاب است و نماز عشا برای روشنی قبر در روز قیامت و گذشتن از صراط است و آن قبه است هر کس قدم بجهة نماز
عشا بردارد خداوند جسد او را بر آتش جهنم حرام گرداند و نماز عشا پسندیده برای انبیا و سلف و نماز صبح چون طلوع
طلوع صبح بسی یکه آفتاب است و شاخ شیطان طالع میشود پس امر فرموده خداوند که امت من پیش از طلوع آفتاب قبل از انکه کفار سجده
کنند ایشان خدا را سجده کنند که شاید بشنیدند شنیدی نماز را ملائکه شب و روز که بر ایشان موکلند چنانکه فرموده و قرآن الفجر ان
قرآن الفجر کان مشهودا قرآن در اینجا بمعنی نماز آمده و ان ملائکه هر دو در نامه عملش ثبت مینمایند پس نماز اقرار است
بجلال و عظمت و خلع کردن شیطنت و بندگی از او جل شانه حال این نماز در مقدمات چندی دارد و واجبی دارد و مستحبی دارد از ان
ازالة نجاست و طهارت و ستر عورت و تخصیص زمان مکان و عقلی و شناختن وقت و دانستن قبله و سجده و مکان سجده و مساجدات
از قبیل سجود و اذان و اقامه و توجه نمودن و تکبیر و غیره که برای هر یک از انها و ظایف قلبیه و اسرار خفیه ایست که مطلع میشود بر انها سالک
برای او صفاتی افعال و حضور قلب است پس قدم اول در سر مقدمات واجب (اول) طهارت است باید حاضر کند در قلب خود ان یکتا
که برای او است شغل اطراف یعنی قلب را پاک کند از مباشرت امور دنیوی و مشغولیت و ناخوش بودن در کدورات ان تا قلب
او پاک شود زیرا که محل نظر الهی است و ان رئیس و اعظم اعضا است جوارح همه خادم او میشوند و فرمان او میشنوند و امر میکند
ایشان را و در بیان ...خداوند جل شانه از این بیان کافی است در این مقام زیرا که انسان هیچ چیزی از او منفک نمیشود به نسبت
و ناظر و راعی بدانند که ان وقت عبادت در روی بسوی خدا آورده و روی دل از ماسوای او بگردانند از سعادت دنیا فرصت
آخرت ... موافق حدیث که ان الدنیا و الاخرة ضرتان کلما قربت من احدهما بعدت من الاخرى پس نماز این

امر فرموده‌اند به تطهیر از دنیا وقت مشغول بودن امر آخرت در ظاهر که امر بغسل و وضو فرموده‌اند باید بفهمی که این حدیث
الّذی هو عنوان الباطن فتطهیر ظاهر که فرموده باطن که تطهیر باطن است پس اعضای وضو اعظم اسباب است برای طلب دنیا پس امر به
شستن شستن آن شده که در حالت توجه بسوی خدا که در حقیقت رجوع بآخرت است غافل از آن اعضا و دنیا باشد ازینکه
وسیله‌ها اند چون همهٔ امورات دنیا را بدستهای خود و بپاها سعی و هم چنین صورت و روی تو بسوی دنیا بوده و فرق و جبین
و دو فارق آن بوده پای تو قدم در جلب نفع دنیا زده بجهت رسیدن بمرادات خود پس اقبال تو همه بسوی دنیا بوده حال که اقبال
بسوی آخرت نموده باید دور کیلی جمیع شود پس تو خود را فهم و در حقیقت مقصود از آن شستن شود دست و دل از دنیا شستن است
باید آلوده کار حاصل دنیا با تو نبوده باشد ظاهر و باطنت در وقت نماز باید پاک باشد از دنیا که الدنیا جیفة فرموده‌اند و هم چنین
غسل جنابت امر شده بشستن جمیع اعضا جهة اینست که از نفس انسان چیزی خارج شده که دیگر وارد نگردد از آن شده بجهة
هنگام اخراج منی از روح تو نیز جزئی خارج میشود و سرایت و کم قوت میشود باید همهٔ اعضا را در آب غوطه دهی تا از جوف شده و بجهة
و ساعات آب داخل اعضا و بدن تو شده مایهٔ حیات تو گردد بموجب آیهٔ شریفهٔ وجعلنا من الماء کل شیء حی و هم چنین بسایر افعال
افعال جلالات ذاتیت متعلق است و متعلق بملذات شهوت [illegible] جماع که [illegible] بجمیع بدن وارد ملکه
روح علاوه بر جسد لذت روحانی هم دارد و اگرچه مقرر بدن و سستی قوت روح است عالم بسیار شریف است چون کلهم مؤثر بجهت
بجمیع بدن دارد لهذا قال [illegible] تحت کل شعرة جنابة پس اینهمه [illegible] مرتبه‌ای است [illegible] عالیه و فرود [illegible]
لذات دنیه شستن جمیع این اهم مطالب [illegible] است اینکه قبول در درگاه [illegible] اهمیت عبادت برای او [illegible] شود
دار قوای حیوانیت دور شود [illegible] لذات [illegible] پس در این احوال [illegible] ظاهر و باطن خود را تطهیر ده ظاهر ترا
بآب و باطنت را از اخلاق رذیله و [illegible] انوار [illegible] یعنی مقصود [illegible] خالص کردن [illegible] ظاهر و باطن خود را
پاک سازی و اینکه در حیث الله [illegible] شده [illegible] این است [illegible] بآب [illegible]
طیب [illegible] خارج شده [illegible] از تطهیر [illegible] پس [illegible] ظاهر [illegible]
به قلب خود [illegible] بخضوع و خشوع [illegible] که فرموده انا عند المنکسرة قلوبهم [illegible]
گردان [illegible] آب [illegible] که [illegible] در حقیقت [illegible] است چنانکه در قرآن شریف [illegible]
شده است و انزلنا من السماء ماء طهورا و در جای دیگر میفرماید فانظر الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها ان ذلک
لمحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر پس آب [illegible]
[illegible] آب [illegible] است [illegible]
اول [illegible] فی المؤمنة الذی انزل من السماء ماء [illegible] پس معلوم شد که [illegible] از آسمان است
و رحمت است چنانچه حضرت صادق [illegible] میفرماید اذا اردت الطهارة والوضوء فتقدم الی الماء تقدمک الی رحمة الله فان

الله تعالی قد جعل

الله تعالی قد جعل الماء مفتاح قربه و مناجاته و دلیلا علی بساط خدمته کما ان رحمة الله تطهر ذنوب العباد کذلک نجاسات
الظاهرة یطهرها الماء لا غیر کما قال الله تعالی و هو الذی ارسل الریاح بشرا بین یدی رحمته و انزلنا من السماء ماء
طهورا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود مثل المؤمن الخالص کمثل الماء و لتکن صفوتک مع الله فی جمیع طاعاتک
کصفوة الماء حین انزله من السماء و سماه طهورا پس طاهر بساز قلب خود را به تقوی و یقین و [illegible]
یعنی جوارح و اعضای خود را بآب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود برای [illegible] از ثقیف [illegible] — گفتی
و [illegible] آمده است [illegible] از وضوی خود و نماز خود و از آنچه [illegible]
روی و دست خود را در آب [illegible] گناهانیکه [illegible] شهوت چون شستی صورت خود را میریزد — یعنی ریزد
گناهانیکه کسب کرده به نظر کردن چشمهای خود و بگفتن زبان و دهان چون شستی ساعدهای خود را میریزد گناهانیکه کرده
از طرف چپ و راست چون مسح سر و قدمین را نمودی میریزد گناهانیکه رفته بسوی آنها و پس این نفع وضوی تو و بعد چون
بنماز و توجه بنیت کردی و تکبیرة الاحرام گفتی و در قیام و رکوع و سجود و تشهد و سلام اقدام نمودی و تمام کردی پس بخشیده
تو هر گناهیکه در میان تو و میان نماز که پیش کرده بود این نماز [illegible] این هم نفع نماز تو [illegible]
حضرات صادقین احدهما علیهم السلام عن امیر المؤمنین علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله قال والذی بعثنی بالحق بشیرا و نذیرا
ان احدکم لیقوم من وضوئه فیتساقط عن جوارحه الذنوب فاذا استقبل الله بوجهه و قلبه لم ینفتل و علیه من ذنوبه
شیء و کان کیوم ولدته امه فان اصاب شیئا بین الصلاتین کان مثل ذلک حتی عد الصلوات الخمس [illegible]
[illegible] فی ذلک [illegible] [illegible] فی جبینه [illegible]
[illegible] [illegible] این نماز [illegible] موافق این حدیث [illegible]
[illegible] شرط [illegible] کبیره [illegible] شود [illegible]
[illegible] از حضرت امام رضا علیه السلام روایت میکند که انما امر بالوضوء
لیکون العبد طاهرا اذا قام بین یدی الجبار عند مناجاته ایاه مطیعا له فیما امره نقیا من الادناس و النجاسة مع ما فیه
من ذهاب الکسل و طرد النعاس و تزکیة الفؤاد للقیام بین یدی الجبار و انما وجب علی الوجه و الیدین و الراس و الرجلین
لان العبد اذا قام بین یدی الجبار فانما ینکشف من جوارحه و یظهر ما وجب فیه الوضوء [illegible] روی خود [illegible]
[illegible] دستهای خود [illegible] استقبال [illegible] رکوع و سجود [illegible] پاهای خود [illegible] شده
[illegible] ظاهر [illegible] اعضای تو [illegible]
[illegible] تطهیر [illegible] دنیا [illegible] معلوم است
دست و پا [illegible] تطهیر [illegible] واجب [illegible] تطهیر [illegible]

وحقیقة تو نیز پس غافل مباش از تطهیر است خود که آن ذات و قلب تو باشد پس جهد جهد کن برای تطهیر آن و ازاله نجاسات از آن
که ملوث است بمعاصی و خیالات فاسده و اغراض دنیّه پس او را پاک ساز و تطهیر نما با آب توبه و ترک معاصی و معاودت ننمودن در مستقبل
بتلافی ما فات و طاهر ساز باطن خود را که محل نظر خداوند است ظاهر خود را پاکیزه مینمایی که محل نظر خلایق است و از غایت بی‌شرمی و بیحیائی از خداوند که
مطلع بر خباثت باطنی و خبث حال تو مگر چگونه شخصیکه خدا را سمیع و بصیر و علیم میداند هرگاه چنین باشد کافر و حیران باشد ...
چه شرمی و بیحیائی است ... که از بیرون ... راحت شدن شخص است که خود را در ... خلا میکند و این ...
جهت پاک شدن از نجاسات پس از خلاء شدن فراغت برای جسد حاصل است ... راحت است پس تو هم باطن خود را از کثافات
باطنی پاک ساز راحت روح تو متعلق بنفس تو است آیا جسد تو اشرف است یا نفس تو و حال آنکه روح و عقل تو از نفس تو اشرفند ... چنین ... شان
ما تو ... و طبیعت ... اشرف از جسم ... جسم ... و هم ... در ... که ... خود ... گردد
که چشم بصیرت تو را پوشیده ... که ... خود را ... و ... او را پرورش ... سعدی ... گفته‌ام ... را هوا ... چند
نیز ... ... پرورده ... را ... و ... تا ... بسی ... جان ...
پرورش ... پرورش ... از ... که ... است و ... میشود و ... که ... در ...
دو ... در ... که ... این جسم ... ماند ... معاودت ... این پرورش ... که
... در عالم دنیا برای ... است ... که ... نفس ... است ... که ... جانی باشد ... که ...
... میشود ... و ... که ... و ... شده ... که ... جسم ... است سعادت
میکند ... و ... جسم ... است ... میکند چون آن
در ... که ... این ... و ... فضلات ... است ... که
می آید ... و ... است ... که ... می آید ... آن ...
فاما ... و ... در عالم ... پس از نجاسات باطنی ... تطهیر ... بتقوی است و
... تقوی ... که ... قناعت ... داری ... و ... که ... آن ... از
دنیا ... که ... و ... باطنیه ... و ... از ... که ... حرام و شبهه ...
... اجتناب ... و ... میشود ... که ... او ...
... مشغول ... که خدا ... معصیت ... معصیت ... که
قرب الی الله ... و ... و ... امر معروف و اجتناب از ... الله ...
خوف ... و ... و ... خداوند ... و لباس التقوی ذلک
خیر ... حضرت صادق علیه السلام فرمودند ... لباس المؤمن التقوی ... الایمان ... و ... ازاله نجاسات

باطنی و ظاهری

باطنی و ظاهری از خود و لباس باطن و ظاهر را از هم تمیز دادی و تطهیر کردی معنی ستر عورت را هم بفهم این است که ...
بدن خود را که موضع نظر خلق است بپوشی آیا معایب که در باطن داری و محل موضع نظر و اطلاع پروردگار عالم است ...
باطن که از ظاهر اشرف است ... باید ... باشد الذی ... اول ... که ... این ... ستر ... ستار العیوب ...
بصیر و خبیر است ... فتح ... الا یقین ... القصد ... کرده ... تو ... که ... پوشیدن باطن
... میشود ... معاصی ... و ... فضل خداوند ... ستار العیوب ستر ... و ظاهر ... و چنین که
... را از مردم پوشیده ... و ... از ... و ... مخالفت ... از ... و ...
و مشغول ... ستار العیوب ... خود ... خداوند ... عیوب ... و ... که ...
دیگران ... را ... علامت ... خداوند ... اگر ... را هم ...
... تو ... عیب ... خود ... که ... از مردم ...
... از ... و ... طعن ... از ... و ...
... خداوند ... متعلق ... ترک ... و ... معصیت ... شدن ...
... که ... باشد ... که ...
... و ... که ... آورده ... نظر ... الله ... که
... بعد از ... پس ... شریف ... که
خداوند قرار داده ... محل اجابت ... و نزول رحمت ... المغفرة ... جای ... مسجد ...
... و ... از ... که ... است ...
... و ... جایی ... که ... باشد ... برای ...
عبادت چون داخل میشوی بسکون و وقار و ... برای خضوع و خشوع ... در کمال خوف و رجا میان ... و ...
با قلب خاشع معترف بعجز و تقصیر در کمال فقر و فاقه چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود اذا بلغت باب المسجد فاعلم انک
قصدت ملکاً عظیماً لا یطأ بساطه الا المطهرون ولا یؤذن لمجالسته الا الصدیقون ...
... الملک ... فانک علی خطر عظیم ... و ... و ...
... و ... که ... عبادت ... و ... باشد ...
... که ... از ... و ... که ...
... و ... که ... رحمت ... کلام ...
و ... پس ... که ... که ... است

چیزی منظور نظر نباشد زیرا که فرمود و شیعة الله تعالی قد بین لا ایمان لمن لا... از شیخ جلیل ابو علی طبرسی در کتاب مجمع البیان از حضرت

پیغمبر صلی الله علیه و آله که مردی را دید که در نماز با ریش خود بازی میکرد فقال اما انه لو خشع قلبه لخشعت جوارحه یعنی بدرستیکه اگر دل

جمع بنیت و... حواس کنی و بنماز حاضر شوی پس همین که اول وقت نماز میشود مستحضر باش که چون صدای اذان شنیدی

صدای اذان بر خواسته مشغول طهارت شده وضو گرفته لباسیکه سزاوار است در بر کن و نظیف و خوشبو نشسته نماز را مترصد

مستعد نماز بشوی چنانکه نزد پادشاه ما ان مردی بسلام میروند همین که پادشاه میخواهد بیرون آید و بنشیند بسلام... سوار میشود

شیپور میکشند وقتی که نشست بسوار شده توپ انداخته نمیکنند که... و اهل سلام چه اضطراب بایشان رو میدهد که از

شغل لازم و واجب دست برداشته بشتاب اسلحه و رخت و پوشیده میشوند که... شمشیر بسته کلاه و چوقه برانداخته

باشند... شمشیر بسته... تفنگ اهل نظام... نظام بر پای صف بسته در دیوانخانه

می ایستند و در حضور پادشاه حواس ظاهری و باطنی خود را جمع کرده... که مثل خود شان بنده مخلوق و مرزوق است

بر حالت اضطراب و پریشانی... افزون تر و بیشتر از سایر رعیت متعلق است چون از پیش... میکنند

موافقه بنمایند... حواس که... بیرون رود که...

حقیقی... از رزاق و همه... روی... اما از ... در رفت میشود حالی که

برای تو مثلی آوردم... نماز جمع شدن و مستعد شدن صدای اذان است که شیپور خدائی است

بعض شنیدن صدای اذان مستعد سلام... پیش از دخول وقت... برخاسته...

صبح را مستحب است... ساعت پیش از طلوع فجر صادق... مردم... از وقت... از خواب...

مستعد نماز باشند چون اذان... ظهر و مغرب... اذان... اول وقت مشغول...

که الآن وقت داخل میشود... که سبب... خوف و نجات است... در اخلاق...

در تعلیم شده... در روی توجه... برای وصول قرب الهی... نماز و حال

نمازی است نباید... کسالت در نماز... حضرت امیر... النعاس فی الصلوة

من ضعف الایمان... از علامات... ضعیف است... الهی تعالی

ایمان را... که... مثل ماهی... اسرار... ثواب نگیرند

رسند... که دلاله... آن طریقه... مستوفات...

حاجات است... معاصی... نماز... برای... حضرت...

مردی است که... وقت نماز... حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله... بلال

میفرمود... بلال... مستشعر... خوف...

کلیتن است

کلیتن است... و علایقات دنیویه و عوایقات... در این احوال... بطور...

مروی است از بعضی زوجات آنحضرت که گفت... آنحضرت... مید... نماز... حضرت... مضطرب میشد

در... و قطع... میفرمودند... و... الله... وسلم... که...

وقت الصلوة... حق... امانة عرضها الله علی السموات والارض

والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها و حملها الانسان... علیهم السلام... وقت الوضو...

ما هذا الذی... عند الوضو... علت... بین یدی من...

عظمت... طهارت... در روایت... حقیقی...

برای نماز... وقت... از اول وقت...

انه... انه... الله...

اول... و آخر... ربنا... غفران الله...

برکس... نماز... معصیت... رزقی...

سند متصل از شیخ صدوق... حضرت صادق علیه السلام...

پدرانش علیهم السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند...

التی... علی... فاطمه... بالصلوة... و...

بیکند... که... میشود...

میفرزند... آنرا... دنیا...

آیه شریفه ان الحسنات یذهبن السیئات...

از...

بسم... صدای...

خود مستعد...

ذکر... بدان... صدای اذان...

عبرت... الله...

در...

الحمد...

من...

فایده بدانکه معانی باطنیه که انها روح نماز و حقیقت ان استند هفت چیز است اول اخلاص و نیت قربت و خلو از شوائب ریا

دوم حضور قلب وان عبارتست از فارغ ساختن دل از غیر کاری که بان مشغول است که نماز باشد تا بنحوی بداند که چه میکند و چه میگوید و فکر او بجای دیگر نرود و اقبال و توجه بنماز همیشه باشد و اینرا خشوع دل نیز گویند چه مطلوب در نماز دو نوع از خشوع است یکی خشوع دل وان عبارتست از انکه از جمیع جوانب خود توجه بنماز سازد و همه فکر و هم او بنماز باشد و در دل او بجز معبود او نگذرد و هیچ کسی دیگر نباشد و دیگر خشوع جوارح و ظاهر ان عبارتست از اینست که نظر بر قبله راست باشد با وقار رود و [illegible] بقبله مدارد چشم را [illegible] و التفات بچیزی دیگر نکند و [illegible] و اشتغال بامری دیگر نکند

سیم انکه معنی انچه میگوید بفهمد وان امریست غیر از حضور قلب چه ممکن است که کسی لفظ را [illegible] داشته باشد و مراد

[illegible]

و مراد از انکه علاوه بر انکه دل او مشغول نماز باشد بداند که چه میگوید و معنی ان را بفهمد و حال مردم در این مقام تفاوت بسیار دارد چه بسا کس در فهمیدن معنی قرآن و اذکار [illegible] و بسا معانی لطیفه باریک و اشارات لطیفه که بعضی در حال نماز در میابند که هرگز بخاطر او خطور نکرده بود و در تفکر ان از بی فهمد

چهارم تعظیم است وان امریست غیر از حضور قلب و غیر از فهمیدن معنی کلام چه بسیار میشود که ادمی سخنی میگوید و در جواب [illegible] و در فهمیدن [illegible] که چه میگوید و [illegible] تعظیم او را بخاطر نیاورد

پنجم هیبت است وان غیر تعظیم است و عبارتست از خوف و اضطرابی که بسبب ان حاصل میشود [illegible] بلکه خوفی که بسبب ان عظمت و جلال [illegible]

ششم امیدواری [illegible] وان امریست [illegible] چه بسیار کس تعظیم [illegible] در حال [illegible] باید در حال نماز از تقصیر [illegible]

هفتم حیا [illegible] و سبب ان [illegible]

[illegible]

و در اخبار رسیده وارد شده است که موسی چون اراده کردی یاد کند اعضای او مضطرب شدی و زبان بسته شدی در وقت یاد و حفظ ...
باش و جمع نما یاد کردن زبان خود را در عقب آن ... اول بدل یاد کن و بعد بزبان و چون در حضور عزیز ... مانند ...

الاذان مثنی مثنی قال لم جعل التکبیر فی اول الاذان قیل لان اول الاذان ... فلیس قبله کلام ...
لم جعل ذلک ... قال فلم جعل بعد التکبیر الشهادتین قیل لان اول الایمان ...
التوحید والاقرار ... بالوحدانیة ... الاقرار للرسول بالرسالة ...

[illegible]

خداوند کریم مطلع است ...

خداوند کریم مطلع است بر اسرار و ... چنانکه ... و قرآن ... الاعین و ما تخفی الصدور
و اعلم ... اقرب الیه من حبل الورید ... در حضور او ...
چنان ... چشم ... بصیرت ... جان ...

[illegible]

تا اگر زیرک شد دشمنی تو در حق خود است کسی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله پرسید کیف الحیاء من الله یا رسول الله فقال ص تستحیی منه کما
تستحیی من رجل صالح من قومک حال اگر شائق هست بر تو حیا کنی خدا و قدم [illegible] شائق نموده [illegible] اوقات نماز [illegible]
و حیا کن و شرم دار [illegible] نماز هم [illegible] بیاورد [illegible] منقول از شیخ شهید [illegible]
روایت از ابن طاوس [illegible] از شیخ صدوق [illegible] از حماد بن عیسی جهنی روایت کرده که او گفت روزی خدمت
حضرت صادق علیه السلام بودم آن حضرت فرمودند یا حماد أتحسن أن تصلّی قال فقلت یا سیدی انا احفظ کتاب حریز فی
الصلاة فقال لا علیک یا حماد قم فصلّ قال فقمت بین یدیه متوجها الی القبلة فاستفتحت الصلاة فرکعت
وسجدت فقال یا حماد لا تحسن أن تصلّی ما أقبح بالرجل منکم یأتی علیه ستون سنة او سبعون سنة فلا یقیم صلاة واحدة بحدودها
تامة قال حماد فاصابنی فی نفسی الذل فقلت جعلت فداک فعلّمنی الصلاة فقام ابو عبد الله علیه السلام مستقبل القبلة منتصبا
فارسل یدیه جمیعا علی فخذیه قد ضم اصابعه وقرّب بین قدمیه حتی کان بینهما قدر ثلاث اصابع منفرجات واستقبل باصابع
رجلیه جمیعا القبلة لم یحرّفهما عن القبلة فقال بخشوع الله اکبر ثم قرأ الحمد بترتیل وقل هو الله احد ثم صبر هنیئة بقدر ما یتنفس وهو قائم ثم
رفع یدیه حیال وجهه وقال الله اکبر وهو قائم ثم رکع وملأ کفیه من رکبتیه منفرجات ورد رکبتیه الی خلفه ثم سوّی
ظهره حتی لو صبّ علیه قطرة من ماء او دهن لم تزل لاستواء ظهره ومدّ عنقه وغمّض عینیه ثم سبّح ثلاثا بترتیل فقال سبحان
ربی العظیم وبحمده ثم استوی قائما فلما استمکن من القیام قال سمع الله لمن حمده ثم کبّر وهو قائم ورفع یدیه حیال
وجهه ثم سجد وبسط کفیه مضمومتی الاصابع بین یدی رکبتیه حیال وجهه فقال سبحان ربی الاعلی وبحمده ثلاث مرات
ولم یضع شیئا من جسده علی شیء منه وسجد علی ثمانیة اعظم الکفین والرکبتین وانامل ابهامی الرجلین والجبهة و
الانف علی الارض سنة ثم رفع رأسه من السجود فلما استوی جالسا قال الله اکبر ثم قعد علی فخذه الایسر وقد
وضع قدمه الایمن علی بطن قدمه الایسر وقال استغفر الله ربی واتوب الیه ثم کبّر وهو جالس وسجد السجدة الثانیة
وقال کما قال فی الاولی ولم یضع شیئا من بدنه علی شیء منه فی رکوع ولا سجود وکان مجنّحا ولم یضع ذراعیه علی الارض فصلّی
رکعتین علی هذا ویداه مضمومتا الاصابع وهو جالس فی التشهد فلما فرغ من التشهد سلّم فقال یا حماد هکذا صلّ [illegible]
تا زمانی که [illegible] علیه السلام رسیده [illegible] خود را جمع کرده [illegible]
مشغول [illegible] سابق [illegible] وجهت وجهی للذی
فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین [illegible]
[illegible] سمت قبله [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطر السموات والارض [illegible]

و خیال تو در خانه و متاع و دنیا است پس قبله تو [illegible] سوای خدا [illegible] و الا رو بخدا نکرده [illegible] ظاهر و حقیقت
نماز [illegible] در این مرحله [illegible] در این باب [illegible]
رو برو [illegible]
باز در خیال معاملات با خلق [illegible]
[illegible]
اگر کسی [illegible] قرآن حنیفا مسلما [illegible]
من [illegible] المسلمین [illegible] وما انا من المشرکین [illegible]
[illegible] لعنة الله علی الکاذبین پس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از آن غرور که داری به هر جانب که میل و محبت داری محبت ملکی و چه [illegible] اینها همه [illegible] هستند با سر که مشغول [illegible] بود در
خانه من [illegible] ابدا [illegible] نمی‌شوی که این محبت قلبی پس کمال آتش افتد به روز قیامت و آتش جهنم پس جمل خلق از این صحبت بیرون
نخواهد بود معصیتی باشد به واسطه شدت و ضعف عذاب دارد به همین قسم که عرض کردم در دنیا و در برزخ و در آخرت چنانچه
مطلب [illegible] جلد اول آمده است به این تفصیل آنچه مطلبی [illegible] گذاشتم و واضح شد که حال [illegible] حال [illegible] حال این نماز [illegible]
حالت را دارد [illegible] بکنم نماز [illegible] که این [illegible] بجا آوری در ظاهر و فکر و خیال [illegible] کردی [illegible] شده [illegible]
برکت [illegible] جاری شده [illegible] در این عالم دنیا [illegible] کوچه [illegible] این [illegible] عالم برزخ [illegible]
[illegible] در عالم برزخ [illegible] نماز [illegible] فکر و خیال کردی [illegible] وقت [illegible]
[illegible] در اول وقت بجا آوردی و قرائت و آداب [illegible] بجا آوردی [illegible] درست کردی و [illegible] خضوع و خشوع
بجا آوردی در هنگام نماز [illegible] خیالات [illegible] در حضور که ایستاده [illegible] بیرون [illegible] شیطان
[illegible] و [illegible] آورده و [illegible] آید پس این نماز [illegible] برزخ [illegible] برزخ [illegible]
خوانند [illegible] قیامت [illegible] قیامت همراه تو می‌آید در عالم قیامت نماز [illegible] این نماز [illegible] و اگر نماز را از روی
فکر و خیال و شوق و ذوق و محبت و اخلاص قلبی کردی و [illegible] در حضور که ایستاده [illegible] در مناجات [illegible] خضوع و خشوع بجا آوردی [illegible]
قلب این نماز [illegible] همراه تو [illegible] هستی [illegible] نماز [illegible] خوانند [illegible] و در [illegible]
[illegible] نماز [illegible] خدا [illegible] وَصَفُّوهُم [illegible] مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
[illegible] داود [illegible] این کتاب [illegible] تمام [illegible]
[illegible] در [illegible] نماز [illegible] خدا [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله در مسجد [illegible] نماز [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] فرمود [illegible] خشوع [illegible]
[illegible] این حدیث [illegible] فرموده [illegible] اللهم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible] و اخلاص [illegible] عبادت نماز
[illegible] حضرت [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] معرفت [illegible]

انصاف داشته باشند [illegible] باید [illegible] کنند [illegible] عبادت کنند [illegible]
و عوض [illegible] خوف [illegible] عبادت [illegible] عبادت
[illegible] عبادت [illegible]
[illegible] خوف [illegible]
[illegible] خوف [illegible] فرمان [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]
عبادت [illegible] خالص کن [illegible]
[illegible] عظمت [illegible]
[illegible] در مناجات [illegible] مقام [illegible]
[illegible] از خوف [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] الاخلاص [illegible]
[illegible] مقام المخلص في الدنيا السلامة [illegible] في الآخرة
[illegible] الفوز بالجنة [illegible] القلب السليم الذي [illegible]
[illegible] يوم لا ينفع مال ولا بنون إلا من أتى
الله بقلب سليم [illegible]
[illegible] سلطان حقیقی [illegible] عظمت [illegible]
[illegible] لا يؤاخذكم الله باللغو في أيمانكم ولكن يؤاخذكم
بما عقدتم الأيمان [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] تكبيرة الاحرام [illegible] الله اكبر [illegible]
[illegible] خدا بزرگ است [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible] خدا [illegible] بزرگ [illegible]

هست پس این کلمه الله اکبر با بود دل و زبان یکی باشد چون به نماز می‌ایستی اگر دلت بجای دیگر باشد خداوند مر ترا خطاب میکند ای بنده من
بسوی که التفات کرده مگر از من بهتر پرستیدنی داری خطاب من را نیکو اعراض کرده اگر چه در مقام محبت بیان شده در جلد اول این کتاب و
این مقام اوست هیچ نیست وقتی که در نماز بایستی و التفات بجای دیگر داشته باشی مثل تو مثل کسی است که گویند که کسی عاشق بر معشوقه بود
بعد از مفارقت بسیار روزی اتفاق افتاد که بخانه معشوقه آمد و او را دید در بالای بام است خود را به معشوقه رسانید و جزع و
الحاح کرد و از جور معشوق شکایت و از شوق ملاقات خود و غم هجران خطاب میکرد معشوقه گفت برای این است که معتقد مقرر بود اگر خواهد
به حقی که از من دو مرتبه بهتر است در همین جا خواهی کرد و اشاره کرد که آن طرف را ملاحظه کن تا رفت آن طرف نگاه کند که
معشوقه دستی بسینه او زد که او را از بام انداخت و گفت چون ادعای محبت من داری و در ادعای محبت کردی که بهم و با این حال رو بدیگری کنی این دروغ
میگفت در دوستی ثابت قدم نبودی اگر بودی می بایست غیر از من بکسی التفات نکنی و حال اگر تو هم خدا را بزرگ میدانی
دیگری غیر او بزرگ ندانی و التفات در حین نماز بجای دیگر نداشته باشی ظاهر گردد باطن اگر داری خدا را عبادت کردی آنوقت بگو
مطلع خداوند عالم فرمایش میکند ای بنده مگر بهتر از من مراغ داری تا مرتبه جهل بنده میکنی بهر نگاه چشم و دل بسوی غیر او خود آری
والا التفات اگر در وی خواهم هرگز دیگر لطف بسوی تو نمیکنم پس هیچ دل و زبان یکی باشد موافق تو آنکه منافق شی فرماید
منافقین نمودند بالله خوانده شد ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار ... در دل کافرند هم حقی که خدا میفرماید والله یشهد ان المنافقین
لکاذبون ... خطر عظیم است که اول و آخر زبانی یکی ... به فضل بکند ... حضرت صادق علیه السلام
میفرماید اذا کبرت فاستصغر ما بین العلا و الثری دونی کبریائه فان الله اذا اطلع علی قلب العبد و هو یکبر و فی قلبه عارض
عن حقیقة تکبیره قال یا کاذب اتخدعنی و عزتی و جلالی لاحرمنک حلاوة ذکری و لاحجبنک عن قربی و المسارة بمناجاتی
پس حالی این شخص است آنکه تکبیر گوید با کلام قلبی و زبانش موافق است در وقت نماز بحقیقه سروری دیگر او را دارد بیرون کند از
اوقات را و نیت حضور در وجه است ... بیرون ... عمل نیت برای امور غیر الهی باشد ... دل ... است
خداوند گفته است لاحرمنک حلاوة ذکری ... از کلام ... ملاذ ... مناجات را ... است خوب
سعی باید کرد که خارج ... در ... او کرد ... عملی ... پس شخص ... اول ...
خود باشد بخصوص ... در حالش ... منافق ... خود است ... اهل ... چند
بر چند ... عیب ... معالجه ... پرهیز ...
رفع آن میشود و چون ... علاج آن ... از قرائت
و در وی لیف قرائت ... علم قرائت ... چون
بنا بر اختصار ... در این کتاب ... اشاره ... این کلام ...
اوضاع غریبه و اسرار ... مقصود ... لسان ... معانی ... است

با بنده از جمله حقایق و اسرار و نواهی و اوامر و وعده و وعید و ذکر انبیا و اولیا و مواعظ و ذکر بهشت و جهنم و غیرها مسائله المقد
الا غیر النهایه چون انجا مقام آن نیست اکتفا بقدر که لازم است برای متصل عرض میشود پس ... میگوید اعوذ بالله السمیع العلیم
من الشیطان الرجیم ... که برای چه ... انشاء الله الامر الاندسی ... از قرائت
القرآن فاستعذ بالله ... خانه که ... حقیقی ... بدرستی
... خوب ... که نفس ...
... پناه ... خانه ...
از شر ... که ... کند
لیس لک علیهم سلطان ... فانظرنی الی یوم یبعثون ... الی یوم الوقت المعلوم
پس شیطان گفت فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین ... بندگان باید
... قرائت ...
... مناجات ...
...
پس این ... قرآن ...
در قرآن ...
... حروف ...
...
... القرآن ...
...
...
...
... مع الصلوة
...
تفصیل ... مقصد ...
...
از حسن ... علیه السلام ...

صلى الله عليه وآله قال الله تعالى عز وجل قسمت فاتحة الكتاب بيني وبين عبدي فنصفها لي ونصفها لعبدي ولعبدي ما سأل إذا قال العبد بسم الله
الرحمن الرحيم قال الله جل جلاله بدأ عبدي باسمي وحق علي أن أتمم له أموره وأبارك له في أحواله فإذا قال الحمد لله رب العالمين
قال الله تعالى حمدني عبدي وعلم أن النعم التي له من عندي وأن البلايا التي دفعت عنه فبتطولي أشهدكم أني أضيف له إلى نعم
الدنيا نعيم الآخرة وأدفع عنه بلايا الآخرة كما دفعت عنه بلايا الدنيا فإذا قال الرحمن الرحيم قال الله تعالى شهد لي عبدي أني الرحمن الرحيم
أشهدكم لأوفرن من رحمتي حظه ولأجزلن من عطائي نصيبه فإذا قال مالك يوم الدين قال الله تعالى أشهدكم كما اعترف أني
مالك يوم الدين لأسهلن يوم الحساب حسابه ولأتجاوزن عن سيئاته فإذا قال إياك نعبد وإياك نستعين قال الله عظم شأنه
بي استعان عبدي وإلي التجأ أشهدكم لأعيننه على أمره ولأغيثنه في شدائده ولآخذن بيده يوم نوائبه فإذا قال اهدنا
الصراط المستقيم إلى آخر السورة قال الله تعالى هذا لعبدي ولعبدي ما سأل فقد استجبت لعبدي وأعطيته ما أمل وآمنته مما
وقال خاف منه قيل لأمير المؤمنين أخبرنا عن بسم الله الرحمن الرحيم أهي من فاتحة الكتاب قال نعم ثم كان رسول الله صلى الله عليه وآله
يقرؤها ويعدها آية منها ويقول فاتحة الكتاب هي السبع المثاني و در این باب احادیث بسیار است ایضاً مروی است از حضرت امیر
که فرمود از رسول خدا شنیدم که فرمود خداوند عالم فرمود یا محمد ولقد آتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم فأفرد الامتنان
علي بفاتحة الكتاب وجعلها بإزاء القرآن العظيم وإن فاتحة الكتاب أشرف ما في كنوز العرش وإن الله عز وجل
خص محمدا وشرفه بها ولم يشرك معه فيها أحدا من أنبيائه ما خلا سليمان فإنه أعطاه منها بسم الله الرحمن الرحيم يحكي
حين قالت إني ألقي إلي كتاب كريم إنه من سليمان وإنه بسم الله الرحمن الرحيم ألا فمن قرأها معتقدا لموالاة محمد وآله
منقادا لأمرهما مؤمنا بظاهرهما وباطنهما أعطاه الله عز وجل بكل حرف منها حسنة كل واحدة منها أفضل له من الدنيا بما فيها من أصناف
أموالها وخيراتها ومن استمع إلى قارئ يقرؤها كان له قدر ثلث ما للقارئ فليستكثر أحدكم من هذا الخير المعرض له فإنه غنيمة لا يذهبن
أوانه فتبقى في قلوبكم الحسرة [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] معین نمی [illegible] فاتحة الكتاب [illegible]
جای گفتگو [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible] بسم [illegible] اوست [illegible] جمیع امور [illegible]
که [illegible] الحمد لله رب العالمين [illegible] حمد [illegible]
[illegible] جمیع سور قرآن [illegible] جمیع قرآن [illegible]
نسبت [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
مقدم است [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible] حضرت [illegible]
و جناب پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible] حضرت امیر صلوات الله علیه [illegible]

علامه مثنوی نظم عقل اول راند بر عقل دوم / ماهی از سر گنده گردد نی ز دم پس فرمایشات حضرت امیر صلوات الله علیه در مورد [illegible]
[illegible] فرمایشات از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بوده و حالا آن حضرت دارای این مقام نبود الله بود [illegible] بزرگوار
[illegible] جمیع قرآن [illegible]
در این سوره [illegible] تحمید و تمجید و تسبیح و تقدیس [illegible]
جمیع الحمد در قرآن [illegible] صفات جلال و جمال [illegible]
جمیع [illegible] والاسم [illegible]
[illegible] بسم الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مثنوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible]
[illegible] رب العالمين [illegible]
[illegible] الرحمن الرحيم [illegible]
در قرآن [illegible] جمیع الحمد در قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] يوم الدين [illegible] اياك نعبد [illegible]
الحمد در قرآن [illegible]
[illegible] مثل [illegible]
الحمد در قرآن [illegible] صراط مستقیم [illegible]
در قرآن [illegible]

و خوبیها از حق بنعمت یقین و پرستش عبادت در صراط الذین انعمت علیهم است و هر چه در قرآن آمده از احوال بنی اسرائیل و قصص
جبابره و ملوک فراعنه و جبابره از کفران نعمت ایمان و تکذیب انبیا و قتل ایشان و سبب سختی و امراض [illegible] و قهر [illegible] دنیا و برزخ و
از عذاب و غضب خدا بر ایشان در غیر المغضوب علیهم است و احوال بقیه کافران و نصاری و گمراهان و دیگران در ولا الضالین است
و این سوره را ده نام است فاتحه و ام القرآن و سبع المثانی و سورة الحمد و اساس القرآن و سورة الشفاء و سورة الصلوة و سورة الکنز
و سورة الوافیه و سورة الکافیه فاتحه بجهة افتتاح القرآن بها و ام القرآن بجهة آنکه هر چه در قرآن است از او گشته شده چنانکه
مکه ام القری است و زمین از او کشیده شد [illegible] سبع المثانی بجهة آنکه هفت آیه است و هر دو قسم است [illegible] از اسماء
و صفات و اقسام بر دو قسم است عظمت و قدرت و لطف و رحمت و بسم الله مشتمل بر هر دو است شکر و ثنا بر دو قسم است یکی بر ذات
و دیگری بر صفات و آلاء و نعماء و الحمد لله مشتمل است بر هر دو عالم [illegible] است عالم [illegible] و رب العالمین مشتمل بر هر دو [illegible] شده
رحمت بر دو قسم است در دنیا و آخرت و هر دو در رحمن و رحیم است و جزا بر دو جزء است یکی بر طاعت یکی بر معصیت و هر دو در مالک یوم الدین است
طاعت بر دو قسم است یکی عبادت و دیگری [illegible] و ایاک نعبد شامل هر دو است استعانت بر دو جزء است یکی بر تحصیل خیر و دیگری بر دفع شر
از شر و هر دو در ایاک نستعین است هدایت بر دو [illegible] در معرفت و در عبادت و هر دو در اهدنا است [illegible] دو گروهند اهل
منت و [illegible] و در ضالین اند [illegible] بجهة آنکه نصف آن ثنا [illegible] است و نصف آن سؤال [illegible]
از پروردگار چنانکه [illegible] النبی صلی الله علیه و آله قسمت الصلوة بینی و بین عبدی نصفین فنصفها لی و نصفها لعبدی [illegible] یقول العبد الحمد لله رب
العالمین یقول الله حمدنی عبدی [illegible] اثنی علی عبدی [illegible] مجدنی عبدی [illegible] و اینکه این سوره مشتمل بر دو [illegible] حق خدا و حق
بنده [illegible] و [illegible] الله و رب و رحمن و رحیم و [illegible] ایاک [illegible] الصراط [illegible] و
علیهم و المغضوب و الضالین [illegible] سورة الحمد [illegible] الحمد است اساس القرآن [illegible] بنیان
قرآن [illegible] سورة الشفاء روایت [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] شفا است [illegible]
[illegible] فاتحة الکتاب شفاء من کل داء و سورة الصلوة [illegible]
صلوة الا بفاتحة الکتاب و سورة الکنز [illegible] و سورة الوافیه [illegible] الکافیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دیگر فهم معانی قرآن مختلف است [illegible] ركوع [illegible]
رکوع است [illegible]
از عقب آن [illegible] متابعت سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پس بکمال خضوع برکوع برود [illegible]

کن و تمیز زندگی

کن و تمیز کن پروردگار خود را [illegible] عظمت و کبریا از آنکه او عظیم من کل عظیم است [illegible] سبحان ربی العظیم و بحمده
و ذکر [illegible] خضوع [illegible]
و [illegible] و تذلل [illegible] مستحبا [illegible] الله [illegible]
پس [illegible] رکوع [illegible] سمع الله لمن حمده [illegible]
ثنای او [illegible] عظمت و جلال [illegible]
[illegible]
[illegible]
خداوند [illegible] الحمد لله [illegible] تعظیم [illegible]
[illegible] شکر و ثنای او [illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible]
خضوع و تذلل است [illegible] حضرت صادق [illegible]
[illegible]
[illegible] رکوع [illegible] خاضعین [illegible]
[illegible] تواضع [illegible]
[illegible]
[illegible] عزت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خاضع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تواضع [illegible]
[illegible]
رکوع و خضوع [illegible]
[illegible] سجده [illegible]
از رکوع [illegible]

نزدیکی کردن است پس برو بسجده و مکان ده عزیزترین اعضای خود را که جبهه و پیشانی است بذلیل ترین اشیا که خاک است
که دیگر چیزی حایل نباشد و این محل سجود و جبهه تو پس سجده کن بر زمین که هر گاه چنین کردی منتهای خشوع است و اول ذلت است
برای خضوع و این سری است دیگر در شریعت منع است سجده بر آنچه مأکول و ملبوس و متاع دنیا از معادن و فلزات زیرا که اهل دنیا مغرور
شوند و میل بسوی آنها کنند و بدانند که آنچه در دست ایشان است از مال و متاع دنیا و در حق فقط آن میگویند و برای حرمت [illegible] اهتمام
می نمایند تا آنها نیست و هیچ است سنگ و خاک و چوب و نباتات بهتر دارند که بر آن سجده میکنند پس هر گاه قرار دادی برای خود موضع ذلت
و مسکنت را بدان موضع بدان که تو از خاک خلق شدی و بخاک برمیگردی و از خاک بیرون می آئی پس در خاطر بیاور و حاضر ساز
این انتقالات را که فرموده منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری پس نزد این حال تجدید کن ذکر خدا را
و علو قدر او و بگو سبحان ربی الاعلی و بحمده بلکه تأکید داشته باش در تکرار ذکر چرا که هر یک بسیار ضعیف میباید [illegible]
در ظاهر آید و اثری در قلب بگذارد و پس همینکه اقلا سه مرتبه تکرار کرده و دقیق شدی و پاک ساختی [illegible] را پس در قلب
تو اطمینان حاصل میشود هر چه خود را ضعیف تر [illegible] و اقوی باشید [illegible] بسوی برکت او هر چه [illegible] رحمت خدا شتاب دارد
بسوی بنده ضعیف ذلیل [illegible] چنانچه دیده [illegible] که بارش [illegible] آب [illegible] زمین پست [illegible]
جمع میشود بر زمینهای نرم بیشتر فرو میرود تا زمینهای سخت [illegible] پس بردار سر از سجده در حالتیکه سؤال کرده حاجت خود را
و استغفار کرده از گناهان خود و منتظر باش در تواضع و ثنا بر و بسجده که باعث مزید قرب است قال الصادق علیه السلام
ما خسر والله من اتی بحقیقة السجود ولو کان فی العمر مرة واحدة وما افلح من خلا بربه [illegible] پس سجده کن سجده متواضع خدا را
در عین ذلت و در نیت از خدا کسیکه بغیر سجده برود و نزدیک نمیشود و کسیکه سجده را ضایع کند [illegible] بجز خدا را
ضایع کرده است چنین کسی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دعاهای خود بجناب امیر علیه السلام میفرماید یا علی ایاک و نقرة الغراب
و فریسة الاسد یعنی سجده را باختصار مثل منقار زدن کلاغ بر زمین و برخیز و هم چنین مانند شیر که بر طعمه بجهد بر زمین سینه
میفکن در سجده به تحقیق که خدا قرار داده است سجده را سبب تقرب بسوی خود یعنی در ظاهر خداوند سجده را بر گوی قرار داده
که چشم ظاهری او تا هیچ جا [illegible] هیچ چیز را نمی بیند و هیچ چیز مرادی نمیشود [illegible] آنچه را که بچشم بیشتر میدیدی
پس اگر چنین حالی تو هم [illegible] و ارادی [illegible] دارد [illegible] پس کسیکه بوده باشد قلبش [illegible]
و هر گاه دلش متعلق بجای دیگر و چیزهای دیگر است دور از خداوند [illegible] قال الله تعالی ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه
قال النبی صلی الله علیه و آله [illegible] علی قلب عبد [illegible] حب الاخلاص [illegible] الا تولیت تقویمه و سیاسته و من اشتغل
بغیری [illegible] دیوان [illegible] و دیگر [illegible] از مقدمات [illegible] تشهد [illegible]
تشهد و خدا از این اعمال که عرض شد که بهر دقیق بوده باشد [illegible] که مشتمل بود بر خطرهای جسیم و در نهایت عظیم [illegible]
مستشعر خوف تمام باشی و حیای تمام در حال خجلت و انفعال که جمیع آنچه کرده و کذشته نزد خداوند غیر واقع بوده و لایق [illegible]

وظایف اهل عمل بجا نیاورده و در دیوان مقبولین ثبت نکرده و دست بکش از فوایدی که در صورت قبول این نوع عاید میشود مگر اینکه تفضل
باشی که خداوند تدارک کند به فضل و رحمت خود و قبول کند عمل ناقص تو را از راه جود و کرم و رحمت که بر بندگان ذلیل خود دارد
از آن راهی که میگویند خداوند بلفظ فارسی یعنی این دعا کلمه را فرموده که چگونه با این پشت خاک طرزی که او را بسیار نرم و مطیع
گشته و شده باشند که نسبت کافر و مشرک و ناصبه از ایشان که عاصیند از امت و الا طلب منافی [illegible]
آیات قرآنی گرفته فرموده فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس ولا جان و چگونه از آن که یغفر الله الذنوب جمیعا یعنی شفیعه [illegible]
طالب میباشم [illegible] اینکه این آیات احاسن سعی انزل ایهم که آن آید بمهر در تشهد پس رجوع کن بسوی ابتدای امر و اصل [illegible]
متوجه شو به کلمه توحید که شهادت میدهی ان لا اله الا الله وحده لا شریک له باشد که حصن [illegible] که در آن [illegible]
مداری [illegible] غیر از این و حاضر ساز نزد این ذکر رسول معظم و نبی مکرم را که شهادت میدهی بعبودیت و رسالت چنانکه میگوئی اشهد ان
محمدا عبده و رسوله و صلوات بفرست بر او و آل امجاد او و تجدید کن عهد خدا را بکلمه شهادتین بحضور قلب چنانکه در بار اول
گذشت و بدانکه ایشانند وسیله نجات و محبت ایشان سبب قبول اعمال است و پس بدانکه [illegible] صلوات از حقیقه [illegible]
بوده چنانکه بایشان برسد [illegible] خواهی بود [illegible] و صلوة [illegible] صلی الله علیه و آله پس حاصل کن صلوات [illegible]
بر صلوة او و طاعت [illegible] در شهادت [illegible] او و از حال [illegible] برکت [illegible]
بپس [illegible] بر خود [illegible] که [illegible] شفیق باشند حضرت صادق علیه السلام میفرماید التشهد
ثناء علی الله فکن عبده له فی السر خاضعا له فی الفعل کما انک عبده له بالقول والدعوی وصل صدق لسانک بصفاء صدق
سرک فانه خلقک عبدا وامرک ان تعبده بقلبک ولسانک وجوارحک وان تحقق عبودیتک له بربوبیته لک و تعلم ان نواصی
الخلق بیده فلیس لهم نفس ولا لحظة الا بقدرته ومشیته وهم عاجزون عن اتیان اقل شیء فی مملکته الا باذنه و ارادته قال
تعالی و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة من امرهم و سبحان الله تعالی عما یشرکون و دیگر ختم از مقدمات سلام است
پس هر گاه از تشهد فارغ شدی خود را بحضور قلب بدار بحضرت سید المرسلین و ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و ائمه طاهرین سلام
الله علیهم اجمعین و بندگان شایسته بر از منظر او در سلام و بعد بگو السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا
و رحمة الله و برکاته السلام علینا بر آن کسانی است که خدا را قصد میکنند و لکه سلام میفرستند السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
واجب است السلام علیکم و بعضی معنی است در صورتیکه قصد داشته باشند بندگان شایسته و این سلام منزلت است نیته [illegible]
مسجد [illegible] و سلام بمعنی امان است [illegible] قال الصادق علیه السلام معنی السلام فی دبر کل صلوة
الامان ای من ادی امر الله و سنة نبیه صلی الله علیه و آله [illegible] الامان من بلاء الدنیا و براءة من عذاب الآخرة و السلام اسم من اسماء الله تعالی
و [illegible] است در خلق [illegible] حال کند [illegible] امانات و [illegible] و التصدیق [illegible] و اشتغال [illegible]
[illegible] محبت [illegible] کسیکه [illegible]

بالقرآن و شفیع او بر طرف می‌شود و سهل است [illegible] حافظ [illegible]

[illegible] سلام [illegible]

[illegible]

[illegible] اللهم انی [illegible] الراحة عند الموت و العفو عند الحساب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] الحفظة [illegible]

[illegible]

حتی تفوزوا بین یدیه سبحانه فیشهد [illegible] فیقول الله انتم حفظة علی عبدی و انا رقیب علی ما فی نفسه انه لم یرد بی

بهذا العمل فعلیه لعنتی فیقول الملائکة لعنتک و لعنتنا علیه [illegible] این حدیث بسیار [illegible]

[illegible]

[illegible] اللهم [illegible] القبول [illegible]

العاکفین علی باب [illegible]

[illegible] انک انت الوهاب [illegible] العفو و الغفران [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فاطمه عرض کرد که از خدا و رسول او راضی شدم و فضیلت این تسبیح بسیار است بر حسب وضوح است که حضرت فاطمه صلوات الله علیها از
بود داد و بسیار دوست میداشت اگر چیزی بهتر از این در نظر او بود تعلیم میفرمودی و در حدیث معتبر [illegible] منقول است از
حضرت صادق علیه السلام روایت است قال ان [illegible] القوة مجردة بین فرائضها و تسبیح کل فریضة منها تسبیح الزهرا علیها السلام
احب الی من ان اصلی فی الیوم و اللیلة الف رکعة لا اسبح فیها تسبیح الفاطمة علیها السلام و منقول است که [illegible] قوله تعالی
یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا ما احد هذا الذکر فقال من سبح فی عقب کل فریضة تسبیح فاطمة الزهرا علیها السلام
فقد ذکر الله کثیرا و تسبیح آن حضرت در عقب هر فریضه سنت مؤکده است و در عقب نوافل سنت است پس بعد از
تسبیح مشغول تعقیب شود اوراد ماثوره بسیار است هر چه ممکن شود [illegible] تو تعقیب قال مولانا الصادق علیه السلام
ادب الدعاء و النظر من تدعو و کیف تدعو [illegible] میکوید [illegible] میخواهی میباشی اهل این آیه که
وید عو الانسان بالشر دعاءه بالخیر و دیگر اگر دعای تو مستجاب نشود [illegible] دعا از بزرگ دعا هم از اعظم عبادات است
و خدا [illegible] که تو با او در مناجات باشی در [illegible] قریب تو و رحمت [illegible] از راه لطف و فضل [illegible]
علاوه [illegible] دوست دارد [illegible] مقام و مرتبه [illegible] هر چه میخواهی از من بخواه و [illegible]
صحت [illegible] حق [illegible] برای علم [illegible] چون [illegible] علم [illegible] آخرت [illegible]
لذت [illegible] مثل اطفال [illegible] طبع [illegible]
[illegible] عالم [illegible] دعا و عبادت [illegible]
[illegible] کمالات صوری و معنوی [illegible] قرب خدا [illegible] مقربین [illegible]
[illegible] که خود [illegible] التفات
[illegible] علیم [illegible]
[illegible] مقام قرب [illegible]
مقام قرب [illegible] الیمین [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] دعا [illegible]
[illegible] مستجاب [illegible]
[illegible] فضل [illegible] الفضل [illegible]
[illegible] الفضل العظیم [illegible]
[illegible] دعا [illegible] آخرت [illegible]

بزرگ تر و بیشتر [illegible] که [illegible] تا چند مساوی این [illegible] اگر مشغول به عبادت قرآن [illegible]
از خدا سؤال [illegible] این [illegible] بهتر از آنچه [illegible] سائلین [illegible] بخوانند
خیر دنیا و آخرت [illegible] خدا [illegible] بنده [illegible] ذکر [illegible] مسئلتی اعطیته
افضل ما اعطی السائلین [illegible] قرآن [illegible] بهتر [illegible] خضوع [illegible]
نفس [illegible] و عده و وعید و امر و نهی [illegible] اسماء و صفات و [illegible]
[illegible] الذین [illegible] علیهم آیاته [illegible]
[illegible] یوم القیامة اعمی [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام
[illegible] قرآن تعلیم [illegible]
قرآن [illegible] حضرت [illegible] قال [illegible] اقرؤا القرآن ما ائتلفت
علیه قلوبکم و لانت علیه جلودکم فاذا اختلفتم فلستم تقرؤنه [illegible]
قرآن [illegible] این کلمات [illegible] از خدا [illegible]
میخواند خداوند عز و جل [illegible] مستمع [illegible]
رفته [illegible]
که از خداوند [illegible]
[illegible] العظمة [illegible] کلام [illegible] صفات [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام فرمود لقد تجلی الله
فی کلامه و لکنهم لا یبصرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] التی [illegible] فیها [illegible]
[illegible] سجده [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] سجده [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] سجده شکر [illegible]
[illegible] شکر [illegible]
[illegible] مقام [illegible]

استغفار نماید از جهت تکثیر و نماز قلیل پنجگانه بر نماید و هر یک قرار داده نماز را دو دو رکعت و بعضی را زیاد کرده [illegible] و بعضی را [illegible]
چون اصل نماز هر رکعت و برای جمله اصل عدد یکی است پس هر که نقص برای هر رکعت حاصل شود نماز او [illegible] بود و خداوند میدانست که [illegible]
از جهت ادای آن بر جمیع بندگان [illegible] تفضل هر رکعت دیگر بر آن ضم فرمود که دو رکعت بجا بیاورند تا آنکه هر رکعت تمام بعمل آورده باشند
پس فرض نمود خداوند بر بندگان دو رکعت پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که رحمة للعالمین بود بر ایشان ضعیف [illegible]
و بطور رحمه باید درست بجا بیاورند [illegible] پس بظهر و عصر و عشاء هر یک دو رکعت افزوده و برای مغرب یک رکعت افزوده [illegible]
شبانه روزی هفده رکعت بجا بیاورند و [illegible] تکبیرات افتتاحیه [illegible] قرار فرموده به جهت آنکه شاید در تکبیرات سهوی و نسیانی شود [illegible]
[illegible] تکبیر [illegible] سجده [illegible] موافق هر رکوع است [illegible] نماز نشسته دو رکعت [illegible] هر رکعت ایستاده [illegible]
پس [illegible] تکبیر و دو رکعت [illegible] تکبیرات [illegible]
[illegible]
[illegible]
تکبیرة الاحرام [illegible]
اقوال [illegible] حضرت امام حسین علیه السلام [illegible]
در [illegible] حضرت [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت امام حسین علیه السلام [illegible]
و در [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
و [illegible] تلاوت قرآن [illegible]
دوستان [illegible] معرفت [illegible]
[illegible]
فرق [illegible] امام [illegible] اسم [illegible] صورت [illegible] معنی [illegible] موصوف [illegible]
[illegible] تکبیرة الاحرام [illegible]
و [illegible] رکعت [illegible]
بندگان [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] نماز [illegible]
فرموده [illegible] تشهد [illegible] تسلیم [illegible]
[illegible] السلام [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

الضالین برای کسی است که سلام آخر [illegible] چون [illegible] بگوید و ایشان افضل شد نماز جماعة بر فرادی و ثواب [illegible]
بر [illegible] به جهت آنکه [illegible] اخلاص و توحید و سلام و ایمان [illegible] برای خداوند [illegible]
[illegible] نماز [illegible] افضل [illegible]
[illegible] نماز صبح و مغرب [illegible]
[illegible]
[illegible] نماز [illegible] قرار داده [illegible]
[illegible] هو الاول والآخر والظاهر والباطن [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] نماز جماعت [illegible]
[illegible]
سلام [illegible] صلوات [illegible]
رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible]

من الدنيا سالمًا و قد طلبني الجنة آمنًا و ان تجعل دعائي اوله صلاحًا و اوسطه نجاحًا و آخره فلاحًا انك انت علام
الغيوب حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمودند هر كه كسى چنين كند از دنيا بيرون مى رود خالص شده از گناهان چنانكه طفل
خالص مى شود در حال ولادت و مجلس خطايا او را مطالبه نمى كنند چون اسرار الصلوة است ... بعد از آن صبح
يكصد مرتبه صلوات و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه محمد رسول الله و صد مرتبه علي ولي الله و صد مرتبه ... و عاد
من عاداه بگويد اين ذكر مجرب جهت ... دنيا و آخرت است و هيچ چيزى ... و از اين بشرط توجه ... ذكر آن
بگويد با طهارت رو به قبله باشد اين هم يكى از مجربات است بعد از آن سجده ... مروى سجده طولانى و صد مرتبه شكرا گفته
و بعد ... و بعد از نماز صبح صد مرتبه صلوات و بعد از نماز عصر صد مرتبه اللهم العن ... آل محمد ... و بعد از نماز
مرتبه صلوات و بعد از نماز عصر هزار مرتبه ... و اين ... بسيار ... در بعضى احاديث است كه
تولا و تبرى است و ... بهترين اذكار تسبيحات اربعه است كه سپرى است براى تو از آتش جهنم و گفتن آن در صبح و شام فوايد
بسيار دارد و بعد از نماز صبح و بعد از نماز مغرب گفتن آن ... مروى است در كافى از امام محمد باقر عليه السلام كه روزى
في ذات يوم مر رسول الله برجل يغرس غرسا في حائط فوقف عليه فقال الا ادلك على غرس اثبت اصلا و اسرع ايناعا
و اطيب ثمرا و ابقى قال بلى يا رسول الله قال اذا اصبحت و امسيت فقل سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اكبر فان لك ان قلته بكل تسبيحة عشر شجرات في الجنة من انواع الفاكهة و هن من الباقيات الصالحات ...
مروى ... و اگر ... در مقام مصلى اگر نماز ...
... نماز ... ركعت ... اول سوره ...
پس ... ركعت ... نماز ... مشغول نماز ظهر مى شود ... سلام ...
از آن تسبيح ... و تهليل و تكبير ... پس سجده شكر ... صد مرتبه ... شكرا لله ...
صد مرتبه ... در حال ... مروى است ... ابن ابراهيم ابن اسحق ... ابن ... سعيد
المكو ... على ابن الحسن ابن على ... از حضرت امام رضا عليه السلام ... قال السجدة بعد الفريضة شكر الله
عز و جل على ما وفق له العبد من اداء فرائضه و ادنى ما يجزى فيها من القول ان يقال شكرا لله ثلث مرات قلت فما معنى قوله شكرا لله
قال يقول هذه السجدة منى شكر الله عز و جل على ما وفقني له من خدمته و اداء فرائضه و الشكر موجب الزيادة فان كان فيه
تقصير لم يتم بالنوافل تم بهذه السجدة پس نماز ... ظهر ... و ...
... نماز ... ركعت ... نماز ...
نماز عصر را ... و سلام ... مشغول تعقيب ... بعد از اين نماز عصر استغفار ... مرتبه ...
پس سجده ... صد مرتبه حمد الله ... پس ... تا غروب ...

و مشغول نماز مغرب مى شود پس از اتمام آن مى نشيند براى تعقيب ... سجده شكر بجا آورده ...
نماز ... و سلام ... نافله مغرب ... در ركعت اول حمد و ... در ركعت دويم ... و توحيد ... اين نماز ...
بعد از آن نشسته ... تسبيح و تهليل و صلوات ... و ادعيه ...
... نماز ظهر و عصر ... بعد از فراغ از نماز عشا ... نشسته بجا آورده ... در ركعت اول بعد از حمد
سوره واقعه و در ركعت دويم بعد از حمد سوره توحيد و اين نماز ... نماز غفيله ... بعد از نماز مغرب
ركعت اول بعد از حمد ... و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك
اني كنت من الظالمين و در ركعت دويم بعد از حمد ... و عنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما في البر و البحر و ما تسقط
من ورقة الا يعلمها و لا حبة في ظلمات الارض و لا رطب و لا يابس الا في كتاب مبين و دعاى قنوت نماز غفيله اين است اللهم اني
اسئلك بمفاتح الغيب التي لا يعلمها الا انت ان تصلي على محمد و آل محمد و ان تفعل بي ... اللهم انت ولي نعمتي و القادر
على طلبتي تعلم حاجتي فاسئلك بحق محمد و آل محمد عليه و عليهم السلام لما قضيتها لي اللهم اغفر لي و لابائي و لامهاتي و جميع
المؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات برحمتك يا ارحم الراحمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين ...
شدن ... مغرب ... نماز ... بعد از تعقيب ... سجده شكر بجا آورده ...
... مشغول ...
...
...
... اللهم ...
...
...
... تسبيح و تحميد و تهليل و تكبير و استغفار ...
...
... ركعت ... نماز ... ركعت اول ...
بعد از حمد ... توحيد ... نماز جعفر طيار ...
جعفر طيار ...
... امير المؤمنين ... عليه السلام ...

بوده و نمازی بحسب صحت سند و کثرت ثواب باین نماز نمیرسد و جهت این نماز این است که وقتی که جعفر از حبشه مراجعت نمود
روزی آمد که فتح خیبر بدست امیر المؤمنین شده بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چند قدمی باستقبال او رفت و جعفر چون حضرت را
دید مشتاقانه لبهای آنحضرت و دیده حضرت او را در بر گرفت و دست بگردن او کرده و او حتی میگفت پس بیتابانه غضب سوار شده و جعفر
نمود ردیف نمود بعد از آن فرمود میخواهی ترا بخشش بزرگی کنم و چیزی از این بهانه بدهم جعفر گفت بلی فرمود پس حضرت
نماز را تعلیم او کرد و با تسبیحات از حضرت صادق علیه السلام مرویست که این نماز چهار رکعت است بدو سلام و دو تشهد در رکعت اول
بعد از حمد سوره اذا زلزلت میخوانند و در رکعت دویم سوره والعادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم قل هو الله احد
و در هر رکعت بعد از فراغ از قرائت پانزده مرتبه تسبیح اربع و در رکوع ده مرتبه چون سر از رکوع بردارد ده مرتبه و در سجده اول
بعد از برداشتن ده مرتبه در سجده دویم ده مرتبه بعد از سر برداشتن پیش از آنکه برخیزد ده مرتبه که جمیع هفتاد و پنج مرتبه باشد در هر رکعتی
و چهار رکعت چنین کند سیصد مرتبه میشود که در معنی هزار و دویست تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل است و اگر کسی همیشه کند گناهان صغیره و
کبیره تازه و کهنه عمدا و خطا همه را آمرزد خداوند اگر تواند هر روزی یکمرتبه اگر نتواند در هفته یکمرتبه اگر نتواند ماهی یکمرتبه اگر نتواند
سالی یکمرتبه اگر در عمری یکدفعه هم بکند این نماز را خدا گناهان صغیره و کبیره او را بیامرزد با آنکه خطا بود و اسیار زرد و در کراقوال
علما در ثواب این نماز بسیار است هرکه خواهد بزاد المعاد مرحوم مجلسی رجوع کند و لیکن اگر کسی مشغول ضرور باشد میتواند این نماز را
دو رکعت دو رکعت تفریق کند یعنی حال دو رکعت بجا آورد و بعد برود بشغل ضرور از فراغت دو رکعت دیگر بجا آورد یا آنکه تسبیحات
بگذارد و بعد از نماز در راه رفتن بخواند آنرا بسر سلطه تحته نماز شب ده رکعت آخر را اگر ممکن است بعد از حمد در رکعت اول
تبارک و در رکعت دویم بعد از حمد سوره دهر بخواند و این نماز خالی نیست و بعد از آن نماز وتر سه رکعت است که دو رکعت
اول را شفع و رکعت آخر را وتر گفته‌اند و در هر یک از رکعت شفع بعد از حمد سه مرتبه توحید میخوانند و در رکعت وتر بعد از حمد
سه مرتبه توحید و هر یک از معوذتین را یکمرتبه میخوانند و دعای قنوت مخصوصه مطول وارد و کم بعد از کلمات فرج میخوانند اللهم انت
الله نور السموات والارض الی آخر الدعا و هر که نماز وتر را گذارد و در قنوت بخواند دعا اللهم چهل کس از مومنین را دعا کند خواه مرده خواه زنده
باسم بگوید اللهم اغفر لفلان بن فلان بعد از آن هفتاد مرتبه استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید و دعاهای دیگر هم هست که مرجع
بکتب علما نماید انشاء الله و در عیون اخبار الرضا علیه السلام این دعا را هم در قنوت آن بزرگوار اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم اهدنی
فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت و تولنی فیمن تولیت و بارک لی فیما اعطیت و قنی شر ما قضیت فانک تقضی ولا یقضی علیک
انه لا یذل من والیت ولا یعز من عادیت تبارکت و تعالیت و استغفر الله و یسئله التوبه هفتاد مرتبه گوید بعد از آن هفتصد مرتبه العفو
وارد و دیگر در مفتاح الفلاح سیصد مرتبه فرموده اند بعد گوید رب اغفر لی وارحمنی و تب علی انک انت التواب الرحیم و این نماز را
و دیگر بعد از نماز وتر البته صبح طالع شده پس اذان بگوید و دو رکعت نماز نافله صبح را گذارده این نماز حاضرین است و بعد مشغول نماز صبح
میشود نماز صبح که تمام شد مشغول بتعقیب شده بعد از الوسیع بر قوله که فرض شد پس هر کس نماز شب را بجا آورد خداوند

روی او را روشن

روی او را روشن چنانکه در حدیث است من کثر صلوته باللیل حسن وجهه فی النهار مرویست که شخصی خدمت حضرت
ابا عبد الله عرض کرد از تنگی رزق حضرت فرمود آیا نماز شب میکنی عرض کرد چرا حضرت روی باصحاب کرده فرمود دروغ
میگوید کسیکه نماز شب میکند روز گرسنه بماند خداوند نماز شب گذار را قوت روز را داده بالجمله فضیلت و خواص نماز
شب بسیار است احصا نتوان کرد و نماز شب در وقت آن در خوشحالی آسان است اول آیه مبارکه در صیغه ...
آیه مبارکه قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا
آیه قل انما انا بشر مثلکم را الا آخر آیه بخواند در وقت خوابیدن هر ساعتی که قصد کند بیدار میشود بلکه کسی که نیت
خالص برای برخواستن شب داشته باشد حکماً او را در اول وقت بیدار کنند چنانچه برای همه کس تجربه شده و نماز شب ای
است پیغمبر صلی الله علیه و آله سنت مؤکد است حضرت بحضرت امیر صلوات الله علیه فرمود یا علی علیک بصلوة اللیل یا علی
علیک بصلوة اللیل تا سه مرتبه از این تاکید معلوم میشود خواص و فضیلت آن بسیار است چنانچه خدا در قرآن بآن
حضرت امر شده بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه و رتل
القرآن ترتیلا الی آن میفرماید و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا امر کرده نماز شب قضا
شود در روز قضای او را بجا آورد حضرت صادق علیه السلام فرمود نقلا عن آل محمد علیهم السلام بر سوال خدا صلی الله
علیه و آله فرمود خداوند بر ملائکه مباهات میکند چون بنده نماز شب میکند میفرماید ملائکه نگاه کنید به بنده من که قضا میکند چیزی را
که واجب نکرده ام بر او شما را شاهد میگیرم بر او که من او را بخشیدم و ایضا حضرت صادق علیه السلام میفرماید لیس من
شیعتنا من لم یصل صلوة اللیل ایضا فرمود لیس من شیعتنا من لم یعتقد فضل صلوة اللیل و این دلالت دارد باینکه
کسی که ترک کند از این فیض محروم مانده بلکه آنکه کسی ترک کند نقص در صلوة و فریضه او وارد هست و این جزای آن نقص
میکند لهذا این خواهند که نقص در فریضه شب و روز ماند حتی آنکه حضرت داده اند اگر کسی از ضعف تا نماز شب
را نتواند نماز را ایستاده بجا آورد یعنی پا را دراز کند نشسته بجا آورد و اذان و جایز است و در جلوس هم عبارت از
مربع نشستن و بطور تشهد و جایز است در طول و مستحب است که بعد از حمد سوره کفایت نماید و در رکوع و سجود سه مرتبه سبحان ربی
بگوید بجای ذکر رکوع در رساله مقنعه شیخ مفید علیه الرحمه مرویست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود حضرت علی
اعلم ان النبی قد وجدت فی اکثرها خللا و نقصانا فجعلت مع کل فریضة مثلیها نافلة لیکون من اتی بذلک قد حصلت
له الفریضة لان الله عز و جل یستحیی ان یعمل له العبد عملا فلا یقبل منه الثلث لتکون فی الله الصلوة فی کل
یوم و لیلة سبع عشر رکعة و سن رسول الله صلی الله علیه و آله اربع و ثلثین رکعة و قد تقدم شرح ذلک و چون تتمه حدیث در
بیان روزه است که از ام حضرت رسول صلی الله علیه و آله شعبان روزه بوده فرموده و از آن انشاء الله خواهد آمد و دیگر بسیار نمازهای
فریضه بعد رکعت اول بعد از حمد سوره انا انزلناه و در رکعت ثانیه توحید فرموده نماز صبح و ظهر و عصر جمعه که بعد از حمد سوره منافقین باید جمعه

خوانده شود و در نماز صبح ... و در شب جمعه در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت ثانیه سوره سبح اسم و در نماز صبح دوشنبه
و روز پنجشنبه بعد از حمد در رکعت اول سوره هل اتی و در رکعت ثانیه سوره غاشیه و نماز مغرب شب آن روز و نمازهای شفع و در جمعه
و نمازهای ظهر و عصر در قرائت اخفات و در رکعتهای اخیرتین تسبیح اربع سه مرتبه و در قنوت بهر حالیکه بخواهد و لیکن بهتر ادعیه
چنانکه از حضرت رضا علیه السلام ماثور است بهتر آن است که بگوید رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاجل الاکرم
و در کل اوقات اذکار و اوراد است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیکی از امرا اعلام مرقوم داشته که در این اوقات با مردم نماز بگذار
این است اما بعد پس از حمد و ثنای حضرت سبحانه و تعالی و درود بر حضرت رسالت پناه پس نماز بگذار ظهر را با مردمان در
وقتیکه آفتاب باز گشته و از قیام و زوال ... سایه ... انقدری افتد تا آن وقت فضیلت نماز
ظهر است و این است عبارات عربی آن فصل بالناس الظهر حین تفیئ الشمس مثل مربض العنز و صلوا بهم العصر و الشمس بیضاء
حیة ... من النهار حین یسار فیها فرسخان و نماز عصر را بگذارید در حالیکه آفتاب سفید باشد هنوز زرد نشده باشد و
مانده باشد در پاره روز که سیر کرده میشود در آن وقت تا غروب دو فرسخ راه و صلوا بهم المغرب حین یفطر الصائم
و یدفع الحاج و بگذارید نماز مغرب را وقتیکه افطار میکند روزه داران و باز میگردند حاج از عرفات و این وقت مغرب است
و صلوا بهم العشاء حین یتواری الشفق الی ثلث اللیل و بگذارید بایشان نماز خفتن را وقتیکه پنهان میشود شفق از
مغرب تا ثلث از شب و صلوا بهم الغداة و الرجل یعرف وجه صاحبه و نماز صبح را بگذارید بایشان وقتیکه مرد بشناسد رفیق
خود را چون بر روی بنگرد و صلوا بهم صلوة اضعفهم و لا تکونوا فتانین یعنی نماز را سبک کنید ... و فتنه ...
ایشان ... در فتنه انداختن ... یعنی ... نماز ... از جهت ترک نماز ... و این است طریقه نماز ... که در
حضر ... و در سفر ... مگر آنکه مغرب ... و نماز شفع ... که
ممکن نشود ... آخر شب ... اول شب ... بجا آورد
این ... بجز لوازم است ... نماز ... صحت ... پرتو نهم در منافیات نماز
از جهة قبول و صحت و کمال آن بدانکه ... احکام ... صلوة و موجب بطلان است ... تفصیل آن
از جهت غلبه و آن ... بر دو قسم است ... النفس و الالتفات ... امور ... و فکر در
چیزهائی که ... اگر ... شیطان است ... نماز ... شخص
جمیع حواس ... مشغول ... از امور دنیا و آخرت ...
عز الدین ... قال ... ان الله ... من صلوتک ... الیها بقلبک ... فی ...
من الملکوت ... و التشبیک ... و الفرقعة و التمطی ... و الالتفات و منافیه ...
و اما منافیات صحت اول آن ... اقسام ... غیب ... تفصیل ... منتهی ...

نیست در احکام و مسایل صلوة و در احکام و اوراد و مسایل علماء اعلام رسایل نوشته اند و لیکن در قواعد و آداب جهة ارباب
دل و اهل آن برای خواص موافق احادیث و آیات قرآنی تفصیلی عرض کردم و ... بر آن از ... علما معمول ... در
عمل ارکان و در نیت و آداب باطن ... ظاهر و باطن موافقت داشته باشد خداوند عالم در کلام مجید
فرموده فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون و الذین هم یراءون قال ... من ...
رسول الله ... النار ... رأیت ... آنحضرت ... در ...
... عمل ... نیت ...
عمل ... شهادت ...
...
حال عمل ... اگر مشغول نماز ...
... آخرت ... زبان حال ...
حال ... زبان حال ... زبان قال ... دروغ ... زبان حال
دروغ نیست مثلا طفل صغیر ... زبان ...
...
...
داری اگر ... زبان حال ...
... زبان قال
... زبان حال ...
سید ... زبان حال ...
...
...
... حیوانات ...
...
...
این حرکات معلوم است ...
خواهی ... زبان حال ... زبان قال ...

ابداً مستغنی که بی دیگر نمیشوی و اگر دولت با خدا آنچه در جای دیگر است دست بازنیست یاری میکند و قبا و ردا بر مصاف میکنند بیت
پس چه بهتر روئیت درست مقابل قبله نیست کاه است ... در صورت شماره میکنی خلوتی از اهل خانه آنچه در دید پیکانت
نماز فریاد میکنی نیعنی بر وی مرده بگو به طمع یکی امکن غرض از طول ایستادن در قرائت و ختم و ورانت شدن تو معلوم است
حضرت سجاد علیه السلام در نماز عبا از دوش مبارکش می افتاد با وجود علم امامت در احوال نماز مستغرق می شدند حضرت امام
محمد باقر علیه السلام در چاه می افتاد و بانگ میزدند خانه آتش میگرفت التفات نمینمود و شیطان بشبیه ماری میآمد در رکوع و سجود
در زیر دست و پای آنحضرت شنیدم حدیث او را نه بدم میگویند انگشت پای مبارکش را گزید ابداً تغیر در احوال ایشان بهم رسید و ما هم
بهم رسیده ... نماز شده انواع ... که همین طور بودند ... و شده وقتی به نماز می ایستیم ... و
و خیال برای ما می آید چیزی را که بخیال نداریم حضور خداوند را بلکه در آن زمان خیالاتی برای ما می آید که اگر ده شبانه روز فکر کنیم
بخاطر ما خطور نخواهد کرد و در وقت نماز بخیال خدا و رسول و ائمه سلام الله علیهم و فرمان ایشان نیستیم در قرآن خداوند
فرموده افرأیت من اتخذ الهه هواه آیا تو هر کز کسی که گفته که خدای او خواهش نفس است ... و خدا هم ... بگو مثل چون هر چه را میل
میکند طبع تو زن خوب اسب خوب شمشیر خوب ... و مال ... و خوراک مرغوب ... هر را در طلبش هستی که برای خوراک ... و شاید که
در طلب ... نماز بر میداری ... را باطل میکنی بلکه قتل و نهب و سرقت هم را متحمل میشوی ... خواهش
خدا را بجا نمی آوری یا مقدم میداری متابعت هوا را پس خدای تو شده هوای تو همین خواهش تو حال اگر بعضی بگویند ما ترک
نماز یا روزه نمیکنیم یا قتل و غارت و دزدی نکرده ایم آیا نماز ظهر و عصر را نمی اندازی بغروب آفتاب بلکه قضا رفت بجهت آن ... که
داشتی پس خواهش مقدم شد و خواهش تو خدای تو است خداوند عالم را کی میتوانی فرو داشت پس ... فرمود الیهم هواه
در حدیث هم فرموده فبلتهم ... روز ... نماز گردی ... و سجود ... آوری ... بلکه
اگر در جماعت نماز کنی که ... نماز ... است از امیری ... چون ... خواهد ... جا ... را در ... تو و ... میرسید به
بود اگر برای ... و خواهش او در نظر تو است علاوه برای ... خوب ... است ... جلاد ... برای او ...
بلکه ... حتی ... رضای خاطر او میخواهی پس بر جا هستی در حقیقت در نظر ... او است
پس ... رسول خدا و ائمه صلوات الله علیهم ... اگر ... و دنیا ... است ... نیکوی تو در ...
... در حقیقت ... است مثلاً تو آقائی داری ...
... برای تو قرار داده و ... داری و ... خدمت ایشان ...
... در خدمت ... در خدمت ... و ...
... آقای تو آن است که در خدمات او ... آقای تو آن است که خدمت او ... است ...
... جعفر ... که ما ... و ... حقیق ... ما ... دنیا و فرمان بر ...

او عمل نیکیم چرخ ... منظور ما نیست رضای خدا اصلا ... بر زبان ما جاری میشود ... بگوئیم ... چنین بگوئیم کافر شده ایم
اما مطیع ... اعمال ... بسیاری از مردم مشرک ... و بعضی کافر ... لا حول و لا
قوة الا بالله ... عمل ریائی شرک است و خداوند عمل مشرک را قبول نمیکند ... عمل ... برای غیر خدا ...
... شریک ... میگذارم ... عمل را قبول نمیکنم
قبول نخواهی کرد ... خداوند عالم که غنی عن العالمین است چنین اعمال را قبول خواهد کرد ... احادیث ... چند ...
عرض میشود ... خداوند قبول نکرده است قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله تعالی یقول انا اغنی الاغنیاء عن الشرک ...
عمل عملا فاشرک فیه غیری فهو له فانا لا اقبل الا ما کان خالصا لی ... ان الجنة ... و قالت ...
بخیل ... ان اول من یدعی یوم القیمة رجل جمع القرآن و رجل قاتل فی سبیل الله و رجل کثیر المال ...
الله عز و جل ... الم اعلمک ما انزلت علی رسولی فیقول بلی یا رب فیقول ما عملت فیما علمت فیقول یا رب
... آناء اللیل و اطراف النهار فیقول الله کذبت و تقول الملائکة کذبت و یقول الله انما اردت ان یقال فلان قارئ
فقد قیل ذلک ... فیقول الله عز و جل الم اوسع علیک حتی لم ادعک تحتاج الی احد فیقول بلی یا رب
فیقول فما فعلت فیما آتیتک قال کنت اصل الرحم و اتصدق فیقول الله کذبت و تقول الملائکة کذبت و یقول
الله ... بل اردت ان یقال فلان جواد و قد قیل ذلک ... الذی قتل فی سبیل الله فیقول الله تعالی ما فعلت
... امرت بالجهاد فقاتلت حتی قتلت فیقول الله ... کذبت و تقول الملائکة کذبت بل اردت ان یقال فلان شجاع
و جری فقد قیل ذلک ... و عن الصادق علیه السلام ... من عمل لغیر الله ... الله الی من عمل له ... حضرت
رسول صلی الله علیه و آله ... رسول الله فردای قیامت ... فرمود نجات ... خدا ... خدعه ...
نکرده ... خداوند ... در صورت ... نکنی زیرا که هر که ... خدعه ... کرده ... است فرموده
... لغیر الله ... شرک است ... مشرک ... منافق ... عذاب ... است از ... جمله
ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار ... منافقان ... روز قیامت ... اول ...
... کرده ... گفته است ... حکم ...
... ایشان ... ایمان ...
... نبیه ...
... منافقان ... است ... نفاق ... است ...
... المؤمنین ...
... ایشان ... و ... از این ...

پرهیز دارند پرتو دوم در اسرار الصلوة و در بیان نشسته بود انواع این و مذمت عجب پس هر گاه کسی عمل کند بقصد آنکه مردم
او را خوب دانند و هیچ نیت نداشته باشد که برای رضای خدا باشد منافقت کند که من این نماز را بجای آورم برای آنکه نیکو خدا شده
بکرده‌ای و بواسطه مرا خوب دانسته گویند مردم نیستی با شان نسب در میان مردم شهرت یابکنم این نوع را هم سفرمایه شرک گفته اند زیرا که او را
رضای خدا قصد نشده بوده است در انظار مردم برای رضای خدا آمده است چون اظهار نمیکند که من این نماز را جهة خوب بودن مردم بکنم
نظر شما خوب باشم و الا هر چه بکسی بگویند ما تره سجده میکنیم نمی‌آئی برای مسجود مرتب نیست دیگر حضرت امیر صلوات الله علیه فرموده اند که
النیات فی القصد و در آن حدیث هم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند نجات در این است که با خدا خدعه نکنید پس معنی آن دارد که
در راستی است و هر گاه کسی با خدا راستی باشد با خلق خدا نیز راست باشد و دیگر در مذمت عجب خداوند عالم سفرمایه در کلام
مجید که و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم من الله شیئا و اینکه فرموده قال الله تعالی و هم یحسبون انهم یحسنون
صنعا و قال النبی ص ثلث مهلکات شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه و قال الصادق ع من دخله العجب هلک و هر گاه ملعون
ان یزین للعبد سوء عمله فراه حسنا فیعجبه و یحسب انه یحسن صنعا قال النبی ص قال الله تعالی یا داود بشر المذنبین و انذر الصدیقین
قال کیف ابشر المذنبین و انذر الصدیقین قال یا داود بشر المذنبین انی اقبل التوبة و اعفو عن الذنب و انذر الصدیقین ان لا یعجبوا باعمالهم
فانه لیس عبد انصبه للحساب الا هلک و دیگر عجب مرضی است مهلک اگر ظاهر گردد [illegible] خواهد بود زیرا که عمل نور احبط
مینماید بلکه عمل صالح نور را ضایع میکند چنانچه روایت است که حضرت عیسی علیه السلام روزی آمد دیدند شخص عابدی که چندین سال
بود مشغول عبادت بود در بنی اسرائیل مشهور بود بزهد و ورع و صومعه داشت حضرت عیسی علیه السلام بصومعه او آمده چون حضرت
نزدیک صومعه عابد رسید عابد بیرون آمد باستقبال آنحضرت و [illegible] الصومعه بود و بعد از صومعه که شخص عابد بیرون آمد و دید [illegible]
فاجری بود در آن زمان مشهور بود بفسق و فجور در آنجا صومعه ایستاده و بدید گفت ای فاسق [illegible] تو آمده و در [illegible] ای
ای مردود مثل من عابدی که در زهد و ورع مشهور است ای خبیث مثل حضرت عیسی در حجره من آمده تو آمدی به چه کاری
دور شو که از آتش معاصی تو اینکه صومعه من بسوزد و آن مرد فاسق خجل شده از روی اخلاص و الله صحرا را پیش گرفته و رفت که در
این اثنا الهام شد بحضرت عیسی علیه السلام که عبادت چندین ساله عابد را نوشته برای آن فاسق و در نامه عمل او ثبت کردید
و آنچه معاصی از آن فاسق سر زده بود نوشته در نامه عمل عابد [illegible] ب [illegible] مناجات [illegible] واشته
لب راند خواهند که زمین بر شیر زنند فلا یأمن من روح الله الا القوم الکافرون و اینکه سفرمایه فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون
دلالت بر این مقام دارد پس بعبادت ثقلین نباید مطمئن باشی و همچنین از معصیت ثقلین نباید مأیوس بود و حال العزیز فی القصور تا که
بیک خیال فاسدی در یک لحظه زحمت عبادت چندین ساله عابد بباد [illegible] گردید که خوش عبادت که رفت معصیت بجای او [illegible]
پس بهوش باشی و بخیالات باطل دین خود را از دست مده که خداوند عالم همه کارها را بر ما آسان کرده است از آن جمله در شبانه روزی
که بیست و چهار ساعت است قرار شده است که تن نماز گذاری هفده رکعت اگر نافله گذار باشی پنجاه و یک رکعت میشود که همه آن در ساعت

طول بکشد بیست و دو ساعت دیگر را هم تو به تعلقی تو بجای دیگر از ترس سایر کارهای باشد حال این دو ساعت را اگر اقبال قلبی بجا بیاوری که
نداشته باشی که تعلق حاجات تو است دور از انصاف است اگر سرت جدی را آید رو بسوی او بکنی در خلوت فقر و فاقه او را
مینوازی اگر خوف و روی و بیم پناه باد میبری در حضر و سفر و در آبادی و بیابان در بر و بحر در هر حالت بر هر چیز نجات از او مطلبی اگر
فرصت فکر کنی اگر برای تو امری رخ میدهد که میدانی اصلاح آن بدست فلان شخص میباشد از نظام شرع رسیده و باز فلان
عرف از است و از امراء و وزراء پیش از آنکه برای تو هنوز امری واقع شده برای تملق میکوشی و تعارف میدهی خدمت میکنی
جای او بیکدار ی که اگر آن امر رخ میدهد او حمایت کند و حال آنکه معلوم نیست آیا مقبول بشود یا نشود و او بتواند حمایت کند یا نه
نتوانند قبول عوام میکنند فرد چه پرسشی طبیب از خود بیمار را [illegible] خدا را بخواند آیا استغفر الله بقدر رسیده [illegible]
نرود تعوذ بالله از این خیال باطل که غلط است این بیان و این تشبیه ولکن چه کنم که سفرمایه کلم الناس علی قدر عقولهم الامر الی
فهم خود گفتگو کنیم و بقدر سعه کتب بندگان که خود را بتوجه با شان [illegible] سلوک [illegible] بقدر فاضل شده حجت است و غرض
آن ترا مشغول داشته و منفعت ساخته که ابدا [illegible] ساعتی که پیشتر به نماز آنچه گفته است در عالم [illegible]
کن ای ترا باید و در فکر اصلاح واف و آنچه نمیدانم چگونه این نماز را قبول است کسی دیگر را بحکم خود را باید نصیحت کنم و داخل خود باشم
از جهه کسی جرم بارگاه تو انیه سعی کنید که نماز را در میان طاعات و عبادات جمیع کنید که نماز نظیر ندارد آیه خداوند در قرآن فرموده
فی جنات یتساءلون عن المجرمین ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین و لم نک نطعم المسکین و کنا نخوض مع الخائضین و کنا
نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین فاما ترجمه اینکه مالکین دوزخ از عاصیان سوال کنند که چه کرده اید که راه جهنم پیموده
گویند نبودیم از نماز گذارندگان و نبودیم از طعام دهندگان بمسکین که با مراد از انفاق کنندگان و زکوة دهندگان باشد
و بودیم [illegible] و دیگر قال [illegible] لا ایمان لمن لا صلوة له و لا صلوة لمن لا [illegible]
از زکوة و هم بالآخرة هم کافرون [illegible] سبب جهت اینکه گفته اند الصلوة است در کتب [illegible] شنیده [illegible]
فاعل رسیده این است آن و به که چون مراتب حدیث فرموده الصلوة معراج المؤمن و نماز محل قرب که شده مقام مناجات با
خداوند است حال اگر رفیق شوی جزئی از این فهمید از این بیان حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام در مقام مناجات خداوند در کوه طور
یاد فرموده فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی اشاره روایت که گفته حب اهل و زن و زخارف دنیا را از دل بیرون کن چون [illegible] در وادی
پاک در نظر [illegible] از این خیالات نباید باشد پس معلوم شد که شخص باید در آن وقت آنچه دنیا [illegible]
که هر گاه [illegible] و در دل او خیالات و دقتی از ترس [illegible] پس [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] یا ایها الذین آمنوا
اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة ذلک خیر لکم و اطهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم پس چنین معلوم میشود
که در نظر [illegible] شکر آنکه قرب خداوند و رسول [illegible] چون زخارف دنیا چیزی است و [illegible] باید از خود دور کرد در غیر نظر

و تطهیر بمعنی صدقه است زکوة است که در سوره توبه نیز فرموده حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که اخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا
وآخر سیئا عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها پس این یک
نوع تزکیه و شستشو است از آلوده که مال دنیا از جمله خباثت است باید خود را بیک داری چنانچه وضو میکنی در نماز هر یک شخص
برای نماز این خباثت باطنی را هم از قلب بیرون بکشاید دادن زکوة و انفاق در راه خدا از خود هستند یا یک باطل نبوده ام تجربه کرده ام که
صاحبان ثروت و متمولین خدمت علما و مجتهدین میرسند حکما شرعی میخواهند [illegible] از ارباب وجوه [illegible] خدمت انعام الخ بزنند
وعده میکنند که میدهند اگر فقیری در راه باشد مجبورند دادن چیزی بان فقیر اگر بعضی نه میدهند آن عالم باشاره و کنایه بلکه
شفاها اظهار میکنند که چیزی بان فقیر برسد پس اولا از باب تطهیر و تزکیه تو استغفار باشی دادن زکوة و انچه نماز گزار
که نماز بدون دادن زکوة صحیح نیست از باب تاکید است و ثالث اینست که این استحقاق است برای خودتان [illegible]
دارید از نمایش بزرگ است [illegible] بسیار [illegible] از جان و ایمان میکنند و از مال [illegible]
خداوند عالم خواست که باین وسیله از آلوده که دنیا پاک باشی در مقام قرب برای تو عرض کنم نظیری که مشتبه شوی میگویند که
یکی از علماء متاخرین گفته است که سفری از کربلای معلا به نجف اشرف میرفتم پیاده و از راه شور [illegible]
یک فرسخ یا زیاده [illegible] دیدم [illegible] در پشت [illegible] نگاه کرده [illegible] آفتاب [illegible]
بوسط السما و بمقام ظهر رسیده [illegible] از میان [illegible] آورد و او [illegible] تطهیر
کرد و تجدید وضو نمود و ایستاد به نماز [illegible] احوال دیدم خوشم آمد گفتم معلوم [illegible]
دوستان خداست میل کردم که باو اقتدا کنم وضو داشتم [illegible] اقتدا کردم [illegible]
طول داد و چون از نماز فارغ شد [illegible] مشغول به نماز بوده ام گفت [illegible]
ایمومن امروز کار را بر من مشکل کردی گفتم چرا گفت من خود فرادی که نماز میکردم [illegible] مرتبه جواب
میکردم جواب از بارگاه جلال ذو الجلال [illegible] شنیدم [illegible] شنیدم [illegible]
اقتدای تو بوده است این عالم [illegible] بسیار خوشم آمد از حالات این مرد [illegible]
خود پرون آورده [illegible] عرض کردم [illegible] مرا [illegible]
مشغول عبادت [illegible] گفت [illegible] این [illegible] دنیا [illegible] نماز [illegible] قبول [illegible]
[illegible] روانه شد [illegible] روانه شدم [illegible]
دیدم [illegible] سنگریزه [illegible] رسیده [illegible] طلا [illegible] این شخص عالم [illegible]
بوده [illegible] مقام رسید [illegible]
بالای آنرا [illegible] بجاه و سلطنت [illegible] آنها بودند که آمدند باین دنیا و رفتند و خود را آلوده

آنها

نگردند چنانکه [illegible] غرق گشتند و گشتند باب آلوده پس بدانکه دنیا و مال دنیا حیوه است و طالب دنیا کلاب است و در اخبار
حرام و نجس است خبیث پس در این مقام باید از این کثافات پاک باشی که تو را بساط قرب راه بشنود و برای شخص
عارف باشند با وجود حب دنیا و دنیا [illegible] صحیح نیست معروف حدیث شریف حسنات الابرار سیئات المقربین دیگر حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده [illegible] من [illegible] یعنی از آداب وا [illegible] حروف از مخرج و بجا آوردن
وقوف [illegible] باید [illegible] در انها [illegible] بلند [illegible] دل است [illegible] دنیا [illegible]
از اینجاست که خداوند میفرماید اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا یعنی [illegible] نماز را
[illegible] خود [illegible] حق [illegible] در جهنم
وادی است [illegible] خود را [illegible] جهنم [illegible]
از حرارت [illegible] طول [illegible] سال [illegible] روزی [illegible]
دانش [illegible] نماز [illegible] که [illegible]
[illegible] نماز [illegible] صلوة [illegible]
قال النبی صلی الله علیه وآله من سبق کلبا فکانما اعتق رقبة ومن سقی کافرا فکانما
اعتق سبع رقاب ومن سقی مومنا فکانما اعتق سبعین رقاب ومن سقی شجرة مثمرة او غیر مثمرة [illegible]
جنة ومن سقی قربة [illegible] من الموت [illegible] ومن سقی تارک الصلوة [illegible]
زنی بامه سبعین مرة فی جوف الکعبة [illegible] سبعین نبیا و زنی بامه
سبعین مرة وافضل سبعین [illegible] الی رحمة الله [illegible] تارک الصلوة [illegible]
[illegible] روایت صحیح رسیده است که روزی جبرئیل خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] تمام رسیده [illegible] صدای [illegible] جبرئیل [illegible] سوال
کرد [illegible] خداوند [illegible] سنگ [illegible] سال
سال است [illegible] سنگ [illegible] صدای [illegible] حضرت [illegible]
که [illegible] حضرت [illegible]
که [illegible] خدا [illegible] در جهنم [illegible]
در [illegible] نماز [illegible] برسد [illegible]
[illegible] نماز [illegible] خداوند [illegible] قبول [illegible]
صالح [illegible] سکرات موت [illegible]

دویم آنکه گرسنه بمیرد سیم آنکه تشنه بمیرد و تشنگی او کم نشود و آن سه که در قبر او برسد بعد از مردن اول باو در قبر غم و اندوه باشد و تا
روز قیامت همراه او باشد دویم آنکه قبر او تنگ و تاریک باشد سیم آنکه نکیر و منکر از او به بدترین احوال پرسش کنند و او را معذب
دارند و آن سه که در قیامت باو برسد اول حساب بر او سخت و دشوار باشد دویم خداوند نظر رحمت باو نکند و او را از رحمت دور کند و
عذاب دردناک براو فرستد سیم آنکه خداوند او را در محشر بخواند چهره بپایان برانگیزاند چنانکه [illegible] دست و پا و روی و همه اهل
محشر براو نگران باشند تا او را بدوزخ کنند و در احادیث وارد شده است که تارک نماز را کافر خوانده و ترک نماز را کفر گفته و در این
باب چه روی است که سئل عن ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام ما بال الزانی لا تسمیه کافرا و تارک الصلوة تسمیه کافرا
وما الحجة فی ذلک فقال لان الزانی وما اشبهه انما یفعل ذلک لمکان الشهوة لانها تغلبه و تارک الصلوة لا یترکها الا
استخفافا بها و ذلک لانک لا تجد الزانی یاتی المرأة الا و هو مستلذ لاتیانه ایاها قاصدا الیها و کل من ترک الصلوة
قاصدا الی ترکها فلیس یکون قصده لترکها اللذة فاذا نفیت اللذة وقع الاستخفاف و اذا وقع الاستخفاف وقع
الکفر این است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده من استخف بصلوته فلیس منی الخ و فرموده من تبسم علی وجه
تارک الصلوة کانما هدم بیت المعمور سبع مرات و کانما قتل الف ملک من الملائکة المقربین والانبیاء والمرسلین
الخ قال ع لا حظ من الاسلام لمن لا صلوة له الخ قال ع من اعان تارک الصلوة بلقمة او کسوة فکانما
قتل سبعین نبیا اولهم آدم و آخرهم محمد صلی الله علیه و آله الخ قال ع لکل شیء آفة و آفة الدین ترک الصلوة
قال ع من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر الخ قال ع لیس منی من استخف بصلوته لا یرد علی الحوض لا والله لیس منی
من شرب مسکرا لا یرد علی الحوض لا والله و در عیون اخبار الرضا وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
لا تضیعوا صلوتکم فان من ضیع صلوته حشر مع قارون و هامان و کان حقا علی الله ان یدخله النار مع المنافقین و قوله
تعالی ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار فالویل لمن لم یحافظ علی صلوته و علی سنة نبیه الخ قال ع اذا
کان یوم القیمة یدعی بالعبد فاول شیء یسأل عنه الصلوة فان جاء بها تامة و الا زج فی النار الخ حضرت
صلی الله علیه و آله در جای دیگر بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی ثمانیة لا یقبل منهم الصلوة اول العبد الآبق
حتی یرجع الی مولاه دویم والناشز عن زوجها و هو علیها ساخط سیم و مانع الزکوة چهارم و تارک الوضوء پنجم
والجاریة المدرکة تصلی بغیر خمار ششم و امام قوم یصلی بهم و هم له کارهون هفتم والسکران هشتم والزبین و هو
المدافع البول والغائط چون این مسایل را دانسته که مذکور میشود اکثر عوام [illegible] دارند [illegible] و بجهة [illegible] او فوت [illegible] داده
بجهة [illegible] شاید بول و غایط را حبس میکنند و [illegible] نماز کنند و حال آنکه جواب ایشان بجهة [illegible] است [illegible] شود
چه میگویند [illegible] در سفر [illegible] بول و [illegible] و در عرض راه چون وقت افضل نماز [illegible] درجات [illegible] و
وهان را [illegible] مشغول نماز میشوند [illegible] که [illegible] است [illegible] نماز میکنند [illegible] اگر [illegible]

کشیده باری خداوند فهمی و معرفتی بهمه بعملی و توفیق طاعت کرامت فرماید الخ قال ع فاذا اردت الصلوة فلا تقوم الی الصلوة
فلا تقوم الیها متکسلا و لا متناعسا و لا مستعجلا و لا متلاهیا و لکن تاتیها علی السکون و الوقار والتؤدة و علیک
الخشوع والخضوع متواضعا لله عز و جل متخاشعا علیک خشیة و سیما الخوف راجیا خائفا بالطمأنینة علی الوجل
والحذر فاقف بین یدیه کالعبد الآبق المذنب بین یدی مولاه چون بیان مختصری از ذخایر نماز و اسرار
نماز عرض شد حال بدان که نماز جماعت افضل است از فرادی [illegible] خواص و فضیلت آن زیاده از حد احصا است و فضل
عظیم و ثواب جسیم دارد و زیاده بر ثواب فرادی بیست و چهار درجه است و از برای هر رکعتی برای نماز کامل هفتاد هزار حسنه است
و [illegible] هفتاد هزار [illegible] و کسی که [illegible] جماعت را [illegible] عبادت [illegible] برای او
[illegible] باشند و طلب مغفرت کنند برای او و در قیامت که مبعوث شود و کسی که ترک کند نماز جماعت را [illegible]
از جماعت مسلمین بدون علت [illegible] نماز برای او نیست مگر مریض یا معذور باشد جایز نیست غیبت کسی [illegible]
خانه خود نماز کند و از جماعت مسلمین اعراض کند غیبت او واجب است و عدالت او ساقط است و [illegible]
[illegible] هر که [illegible] امام [illegible] نماز کند اگر نماز هم حاضر نشود [illegible] خواب کند [illegible] کسی که نماز [illegible]
[illegible] باشد [illegible] مسجد
[illegible] نماز جماعت [illegible] مسجد [illegible] جماعت [illegible] نماز [illegible]
مستحب [illegible] و مستحب [illegible] نماز جماعت [illegible] امام [illegible]
[illegible] نماز کند [illegible] وقت [illegible] امام [illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] نقل است [illegible]
علما [illegible] علیهم السلام [illegible]
خدا [illegible] رسول [illegible] ان الله فی القلیل [illegible]
این [illegible] اللذات [illegible] حلال [illegible]
گرفت [illegible]
او [illegible] عظیم [illegible] خدا [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

چند روز آتش او را میرفت بر روی کاه است چون [illegible] عرض و طول سوخته است پس شرط اجتناب این است که از صغایر و ذنوب
اجتناب کنی تا آلوده گناه نشوی حضرت امیر مؤمنان علیه السلام میفرماید اشد الذنوب ما استهان به صاحبه [illegible]
گناه را هر چند اثر عظیم نیست که عرض شد باعث جرأت میشود تا اینکه ملکه او شده و دیگر مشکل است ترک کردن در حقیقت
عصیان خداوند همه کبیره است و کوچک نیست در باب معاصی در این کتاب بتفصیل عرض شده از اقوال علماء اگرچه [illegible]
اعمال ما معاصی است زیرا که طاعت ما هم درست [illegible] مثل معصیت است مثلاً اگر او را
بگوید آب بیاور [illegible] آب گل آلوده [illegible] فرمان بردارم
باری [illegible] بخداوند [illegible] بفضل [illegible] ولا تنظر [illegible] انهم
[illegible] خداوند الله ولی التوفیق [illegible] از اسرار الصلوة در این تجلی [illegible] و در این پرتو [illegible]
[illegible] لذیذ [illegible] حسنات است پرتو دوازدهم از اسرار الصلوة و در بیان [illegible]
[illegible] هو انکه خداوند عالم [illegible] فضل و احسان و لطف [illegible] بندگان [illegible]
[illegible]

کنیم

[illegible]

اطعام کنند

افطار بکنند و قضای [illegible] که خداوند [illegible] نوشتم بر شما روزه را چنانکه نوشتم برای پیشینیان [illegible]
شما بودند [illegible] امم سابقه هم نوشته اند اما امتی شرافت است محمد صلی الله علیه و آله [illegible] در ماه مبارک رمضان
برای [illegible] پس قدر خود را بدانید و شکر [illegible] بهترین شهور که این ماه مبارک رمضان است که [illegible] شهر رمضان
الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان پس این ماه بهترین [illegible]
[illegible] بهترین [illegible] شب قدر [illegible] در این ماه مبارک [illegible] لیلة القدر خیر من الف شهر [illegible]
در این ماه [illegible] کرده اند [illegible]
[illegible]

که تمام قرآن را ختم کرده باشد و من همه شب را به مرتبه توحید میخوانم در وقت خواب و در صبح میخوانم موافق حدیث است صوم
ثلاثة أيام في كل شهر تعدل صوم الدهر [illegible] و دلیل دیگر آنکه هر ده روز یک روزه مثل آنست که ده روز را روزه دارد و
موافق قوله تعالى من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها پس این است که همه عمر را روزه داشته اگر تو دراین احوال خود را هم
بقدر حال و همت [illegible] پس صائم الدهری و دیگر آنکه روزه سنت تکمیل روزه فرض است پس روزه فرض را خدا در ماه رمضان
قرار داده و آن ماه مبارک را منسوب بخود ساخته بجهت آنکه روزه عبادتی است که [illegible]
و فی تحقیق معنی آن [illegible] شریک برای خدا قرار داده [illegible] و تقرب با او [illegible] خلق [illegible]
[illegible] پس خلق را شریک خدا کرده خدا هم از شریک خویش [illegible] عمل شریک او [illegible] برای شریک [illegible]
عبادت است که تو با من روزه ام کسی نشنیده اند پس خداوند آنرا مخصوص خود قرار داد و [illegible] خلوت [illegible]
بگوید روزه ام کسی چه میداند پس [illegible] روزه را برای خدا گرفته بشرط آنکه عضوهای دیگر هم صایم باشند و این ماه خداوند
عالم است و خلق مهمان خدا باید گرسنه باشند بجهت آنکه [illegible] نزد خدا بهتر از گرسنگی نیست چنانچه در سابق در جلد اول
ذکر آن شده است پس در این صوم شایسته است [illegible] روزه هم [illegible] حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
[illegible] جوارح صایم فرمودند إذا أصبحت صائما فليصم سمعك وبصرك من الحرام وجارحتك وجميع أعضائك من
القبيح ودع عنك الهذي وأذى الخادم وليكن عليك وقار الصيام والزم ما استطعت من الصمت والسكوت إلا عن ذكر الله ولا تجعل يوم صومك كيوم فطرك و
عنه [illegible] قال إن الصيام ليس من الطعام والشراب وحده [illegible] إنما للصوم شرط يحتاج أن يحفظ حتى يتم الصوم وهو
الصمت الداخل أما تسمع ما قالت مريم بنت عمران إني نذرت للرحمن صوما فلن أكلم اليوم إنسيا يعني صمتا [illegible]
کسی تصور نماید اینکه حضرت فرموده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible]
[illegible]
[illegible] فاحفظوا ألسنتكم عن الكذب وغضوا أبصاركم عن
الحرام ولا تنازعوا ولا تحاسدوا ولا تغتابوا ولا تماروا ولا تكذبوا ولا تباشروا ولا تخالفوا ولا تغاضبوا ولا تسابوا ولا تشاتموا ولا
تنابزوا ولا تجادلوا ولا تباذوا ولا تظلموا ولا تسافهوا ولا تضاجروا ولا تغفلوا عن ذكر الله وعن الصلاة والزموا الصمت والسكوت
والحلم والصبر والصدق ومجانبة أهل الشر واجتنبوا قول الزور والكذب والفرية والخصومة وظن السوء والغيبة والنميمة
وكونوا مشرفين على الآخرة منتظرين لأيامكم منتظرين لما وعدكم الله متزودين للقاء الله وعليكم السكينة والوقار

والخشوع والخضوع

والخشوع والخضوع وذل العبيد الخيف من مولاه خائفين راجين مرغوبين مرهوبين قد طهرت القلوب من العيوب وتقدست سرائركم
من الخبث ونظفت الجسم من القاذورات وتبرأت إلى الله من عداه وواليت الله في صومك بالصمت من جميع الجهات مما قد نهاك الله عنه
في السر والعلانية وخشيت الله حق خشيته في سرك وعلانيتك ووهبت نفسك لله في أيام صومك وفرغت قلبك له ونصبت
نفسك له فيما أمرك ودعاك إليه فإذا فعلت ذلك كله فأنت صائم لله بحقيقة صومه صانع لما أمرك وكلما نقصت منها شيئا
فيما بينت لك فقد نقص من صومك بمقدار ذلك مروی است که زنی روزه دار جاریه خود را دشنام داد حضرت پیغمبر
صلى الله عليه وآله شنید او را بخوردن طعام امر فرمود گفت من روزه ام فرمودند چگونه روزه که دشنام دادی جاریه خود را
نیست [illegible] از طعام و شراب اجتناب کند و دشنام دهد زیرا که خداوند این روزه را حجاب قرار داده است برای جمیع فحش قولا
وفعلا پس این کفایه است برای کسیکه مؤمن عاقل باشد در صوم و دیگر فرموده است حضرت رضا عليه السلام إن الصوم حجاب
ضربه الله على الألسن والأسماع والأبصار وسائر الجوارح لما له في عادة من سره وطهارة تلك الحقيقة حتى يستر
به من النار [illegible] قال إن الصوم جنة من النار [illegible] فلا تجعلوا يوم صومكم كيوم فطركم [illegible] القيام عبادة وتسبيح
و دیگر چنین اقسام روزه [illegible] موافق فرمایش ائمه سلام الله عليهم چنانچه در فقه الرضا [illegible] مروی است صوم واجب [illegible]
وصوم اختیاری چهارده است که خواهی بگیری و خواهی نگیری [illegible] قسم صوم ماذون است اگر اذن باشد بگیری والا فلا [illegible]
قسم صوم نادب است و ده قسم صوم حرام است و ده قسم واجب اینست اول صوم ماه رمضان دوم صوم شهرین
متتابعین کفاره روزه ماه مبارک رمضان که متعمدا افطار کرده باشد سیم صوم شهرین متتابعین کفاره قتل خطا
من لم يجد العتق چهارم صوم شهرين متتابعين كفارة الظهار من قبل أن يتماسا پنجم صوم ثلثة أيام في كفارة
اليمين ذلك كفارة أيمانكم ششم صوم ثلثة أيام [illegible] فمن كان منكم مريضا أو به أذى من رأسه ففدية من صيام
دم المتعة في الحج برای کسیکه [illegible] متمتع [illegible]
ثلثة أيام في الحج وسبعة إذا رجعتم تلك عشرة كاملة [illegible] هفتم صوم جزاء
صید [illegible]
[illegible] نهم صوم نذر [illegible] دهم صوم اعتکاف
[illegible]
[illegible] اول روز عید
فطر دوم روز عید اضحی سیم ایام تشریق که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم [illegible] چهارم روز
یوم الشک [illegible] پنجم صوم الوصال [illegible]
[illegible] ششم صوم الصمت هفتم صوم النذر للمعصية هشتم صوم الدهر [illegible] روزه باختیار اول صوم یوم الجمعه دوم

صوم یوم الخمیس سیم صوم الاثنین چهارم و پنجم و ششم سه روز ایام البیض هر ماه هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم
این شش روز صوم او بود از عید فطر است که اهل سنت آن را در الشبیع ماه رمضان اسم کرده اند سیزدهم روز عرفه چهاردهم روزه
روز عاشورا که بجهت تأسی بآل محمد صلی الله علیه و آله و مصیبت ایشان تا عصر و اما روزه اذن اول روزه زن است تطوعاً
باید باذن شوهر باشد دویم روزه بنده تطوعاً باید باذن آقا باشد سیم مهمان تطوعاً باید باذن میزبان باشد اما روزه
تأدیب اول [illegible] باید اطفال را [illegible] مراهق او کنند که بعضی روزه تا آنجا که طاقت دارند اگرچه
بالنصف روز یا بیشتر باشد تا اینکه عادت ایشان شود دویم روزه مریض و حایض که هیچ روزه [illegible] در بین روز صحت
یافته باید امساک کنند [illegible] سیم مسافر که در همین روز وارد خانه شود در ماه مبارک [illegible]
رمضان [illegible] حال ذکر صوم بسیار است از آن جمله صوم الجمعه ایام [illegible] کراهت [illegible] شهر ربیع
الاول است روز مولود جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که روزه بدارد برای او [illegible] خداوند ثواب روزه شصت سال و دیگر
بیست و هفتم شهر رجب که روز بعثت است [illegible] روز کفاره شصت ماه گناه [illegible] می شود و دیگر روز بیست و
پنجم ذی القعده است که [illegible] دحو الارض است ثم دحی الله فیه الارض من تحت الکعبه که هر که [illegible] روزه بدارد کفاره
شصت سال گناهان است و دیگر روز [illegible] غدیر است که روز نصب ولایت و امامت و وصایت جناب امیر المؤمنین علیه السلام است
روز [illegible] ثواب [illegible] برای او نوشته شود و دیگر روزه شهر رجب و شعبان است که در اول شهر رجب حضرت نوح در کشتی [illegible]
شده هر که با او بود ایشان را امر بروزه فرمود [illegible] روزه [illegible]
[illegible]
[illegible] بروی او [illegible]
ماه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است و ماه رمضان شهر الله الاعظم است حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمودند رحم الله
من اعانني على شهري [illegible]
[illegible] عند افطاره کل لیلة یا فلان طبت و طابت لک الجنة کفی بک [illegible] رسول الله [illegible]
وصل کنی بماه رمضان قال الصادق علیه السلام من صام ثلاثة ایام من آخر شعبان و وصلها بشهر رمضان [illegible]
روزه ثواب بسیار است [illegible]
مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال ان المؤمن اذا قام لیلة ثم اصبح صائما نهاره لم یکتب علیه ذنب و لم یخط
خطوة الا کتب الله له بها حسنة و لم یتکلم بکلمة خیر الا کتب الله له بها حسنة و ان مات في نهاره صعد بروحه الی
علیین و ان عاش حتی یفطر کتبه الله من الاوابین [illegible]
مختصری [illegible] احکام [illegible] در رسائل خود مرقوم داشته به همین قدر اکتفا شد دیگر نمازهای نوافل ماه

مبارک رمضان هزار رکعت است چنانکه مروی [illegible] قال و صلوا [illegible] اول لیلة شهر الی عشرین [illegible]
علی [illegible] فی [illegible] کل لیلة عشرین رکعة ثمانیة بعد صلوة المغرب و اثنی عشر بعد صلوة العشاء الآخرة و فی العشر الاواخر کل
لیلة ثلثون رکعة اثنی عشر [illegible] بعد العشاء الآخرة و ثمانیة بعد المغرب [illegible] ست بعد المغرب [illegible]
اثنی عشر بعد المغرب و [illegible] بعد العشاء [illegible] لیلة [illegible] و لیلة احدی و عشرین [illegible] مائة رکعة
هزار رکعت [illegible] رسیده است [illegible] حمد و [illegible]
قل هو الله [illegible] حتی [illegible]
[illegible] ماه مبارک خداوند عالم [illegible] هزار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در ماه مبارک رمضان آزاد [illegible] شقاوت [illegible]
[illegible] شقاوت [illegible]
از این است که از جمله لعنت شدگان حضرت رسول صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
در مسجد بر منبر تشریف بردند پایه پله اول منبر که گذاشتند فرمودند آمین پس پایه پله دویم که گذاشتند باز فرمودند آمین پس
پایه پله سیم که گذاشتند فرمودند آمین پس از آنکه بر منبر قرار گرفتند اصحاب مستفسر شدند که یا رسول الله سبب [illegible]
مرتبه آمین گفتن شما چه بود حضرت فرمودند پایه پله اول که گذاشتم جبرئیل گفت که لعنت خدا بر کسیکه اسم حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله را بشنود و بر او و آل او صلوات نفرستد گفتم آمین پایه پله دویم که گذاشتم گفت لعنت خدا بر
کسیکه اسم والدین خود را هرگاه نزد او مذکور شود بعد از وفات ایشان و رحمت برای ایشان نخواهد و طلب مغفرت
نکند گفتم آمین پایه پله سیم که گذاشتم گفت لعنت خدا بر کسیکه در ماه مبارک رمضان خود را آمرزیده نکند
گفتم آمین پس اگر در این ماه مبارک کسی خود را آمرزیده نکند و داخل آزاد شدگان از آتش جهنم نشود در [illegible] لعنت
داخل است پس جهد کن در این ماه مبارک خود را آمرزیده کن فرصت را غنیمت شمرده شاید بماه رمضان دیگر عمرت نرسد
فکر کن ببین در دنیا اگر از همراهان خود و دیدی شغلی کسبی کاری را که در نظرت خوش آمد اعم از آنکه مورد [illegible]
باشد اقتباس میکنی و سعی میکنی و جهد کرده که خود را بآن منصب و شغل و کار برسانی بلکه میخواهی یک [illegible]
بالاتر بروی ما فوق او را بگیری [illegible] از او کمتر باشم در اینجا چرا [illegible] خلق خود را کمتر
بگیری که ابد الآباد در [illegible] بنعیم بهشت از حور و قصور [illegible] کوثر و تسنیم و سلسبیل و زنجبیل فواکه و
بملاقات ائمه سلام الله علیهم و مجاورت دوستان خدا فایز باشند و ما از رانده گان باشیم [illegible] خداوند

در کام ما را

باشند و ما از جمله محرومان اگر از این محروم ساختند رو بکدام درگاه می‌آوریم اگر از این در ما را برانند کدام در ما را باری دهند
عزیز من قدر این ماه شریف را بدان اگر او را درک کردی حمد خدا را بجای آورده که تو را عمر عطا فرمود و داخل این ماه ساخت
راههای عفو و سعه رحمت و آمرزش در دست مبدأ این راه چه نکو تصور کنی مثل خانه پادشاهان که جهت [illegible]
قاپوچی که مانع است از رفتن و داخل شدن بعد فرا تمام تعزیه با مهمانان و جشنی [illegible] عام میدهند هر کس داخل میشود
چه طلبیده و چه نطلبیده که برخی طفیلی اند حال ما خود را طفیلی باید حساب کنیم و داخل شویم باین وسیله مگر برای ما فاتحه باشد
والا امیدی بعمل خود نداریم پس در این ماه خود را باید خالی کرد از هر بدی و قلب را پاک ساخت از غش و کینه و نفاق و عجب
و ریا و کبر و حسد و با دوستان خدا و اولیای او در این ماه دوست و با دشمنان خدا و اولیای او و مؤمنین دشمن [illegible]
المردة شیاطین در این ماه مغلول‌اند و از بنی آدم یعنی مؤمنین امت پیغمبر صلی الله علیه و آله دور میشوند در این ماه مبارک [illegible]
بسر برده مشغول تلاوت قرآن باش که هر چیزی را بهاری است و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است زیرا که در این ماه نازل شده
و همین قرآن شفاعت کننده است که شفاعت او قبول میشود در قیامت شافع قاریان خود است چنانکه [illegible]
فی الجمله میشود و پس قاری قرآن بالا برود در درجات بهشت بقدر یکه تلاوت کرده آیات قرآن را پس هر که یک آیه بخواند در این ماه ثواب
کسی دارد که در ماههای دیگر یک ختم کرده است [illegible] در مقام خود شده و لیکن [illegible] قرآن تمام شده
باید برای تلاوت کننده [illegible] شود که شاید رجوع باین حرف [illegible] کنند تنبیه ذکر در هر جا مرغوب است و هر وقت
مکرر خوب است پس نزد تلاوت قرآن لازم است که حواس خود را جمع کنی و بتأنی و ترتیل بخوانی قوله و رتل القرآن ترتیلا امر فرموده
و از معنی آن [illegible] که عرض میشود در [illegible] تذکر جنت و نعیم و نعمت و فضل و احسان و
رحمت کریم پس از خداوند سؤال کنی که بتو کرامت فرماید و نزد ذکر دوزخ و جحیم و عذاب الیم و نقمت و غضب سخط و بلا و ابتلا
پناه ببر بخدا و بسم الله را در هر جا جهر نما چه در نماز چه در تلاوت قرآن در شب یا روز و دیگر نزد خواندن قل هو الله احد آهسته بگو الله
احد و در فارغ شدن از توحید سه مرتبه بگو کذلک الله ربی و در خواندن قل یا ایها الکافرون آهسته در نفس خود بگو یا ایها
الکافرون چون فارغ شوی از سوره بگو ربی الله و دینی الاسلام و هرگاه فارغ شوی از سوره والتین والزیتون بگو بلی و انا علی ذلک
من الشاهدین و نزد فراغ از سوره لا اقسم بیوم القیمة بگو سبحانک اللهم بلی و در حین خواندن خیر من اللهو و من التجارة [illegible]
جمعه بگو للذین اتقوا والله خیر الرازقین و در فراغ از سوره حمد بگو الحمد لله رب العالمین و قتیکه بخوانی سبح اسم ربک الاعلی
آهسته بگو سبحان ربی الاعلی و هر جا بگوید یا ایها الذین آمنوا آهسته بگو لبیک [illegible] برای همه عرض
شد این بود مختصری از طریقه نماز و روزه و تلاوت قرآن و عبادت چنانکه از ائمه هدی صلوات الله علیهم رسیده [illegible]
و احادیث اگرچه بر وجه اختصار بود و لیکن [illegible] اساس دین ما این است تفصیل مسائل را در رسائل علماء رضوان الله علیهم
باید اخذ نمائی این جزء [illegible] خداوند توفیق کرامت فرماید جمیع برادران دینی و ناظرین کتاب این خامل را که بهمین طرز

یاد باشد

که یاد باشد معمول دارید و بنور ایمان قلوب خلق را منور فرماید اللهم اجعل فی قلوبنا نورا و فی ابصارنا نورا و علی لساننا
نورا و من بین ایدینا نورا و من خلفنا نورا و عن یمیننا نورا و عن شمالنا نورا و غشینا بین الناس نورا و لا تحرمنا
نورک یوم القیمة یا منور قلوب العارفین یا رب العالمین شروع در بیان احادیث قدسی [illegible]
[illegible] در شب معراج حضرت پیغمبر [illegible] الحمد لله رب
العالمین احمده استتماما لنعمته و استسلاما لعزته و استعصاما من معصیته و استعینه فاقة الی کفایته لا
یضل من هداه و لا یئل من عاداه و لا یفتقر من کفاه و صلی الله علی عبده من اصطفاه الذی انتجبه فی القدم
علی الشفعاء اول ما خلق الله محمد صلی الله علیه و آله [illegible] و آله المعصومین الهداة اولئک ارتضاهم فی عالم الارواح
کما اختارهم فی عالم الاظلة و الاشباح فاجتباهم و اختبرهم [illegible]
الاشارة بقوله ثم هنالک الولایة لله [illegible] و لعنة الله علی اعدائهم اهل العداوة و البغضاء و اهل الشقاء [illegible]
[illegible] ظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه [illegible] ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یراها [illegible]
[illegible] در حدیث قدسی خداوند عالم میفرماید در
انجیل در سوره [illegible] یا ابن آدم کل یوم ینقص من عمرک و انت لا تدری کل یوم یاتی رزقک و انت لا تحزن [illegible] لا بالقلیل
تقنع و لا بالکثیر تشبع یا ابن آدم ما من یوم جدید الا و یاتیک من عندی رزق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وقایتی

المنافقین ٢

فاطلبی

[illegible]

مع عاقبتكم الردية الخ. در سوره ششم سفر ... يا ابن آدم كلكم ضالون الا من هديته وكلكم فقراء الا من اغنيته و
كلكم مرضى الا من شفيته وكلكم هالك الا من انجيته وكلكم مسيء الا من عصمته وكلكم عار الا من كسوته و
كلكم جائع الا من اشبعته وكلكم ضايع الا من رعيته فتوبوا الي ارحمكم ولا تهتكوا استاركم عند من لا يخفى
عليه اسراركم الخ. بسند متصل از شيخ ابو جعفر طوسي رحمه الله از شيخ مفيد ... از ... بن محمد ... داود ... سليمان از
حضرت ابو الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام از آباء طاهرين از رسول خدا صلى الله عليه وآله روايت كرده كه فرمود قال الله
كلكم ضال الا من هديت وكلكم عائل الا من اغنيت وكلكم هالك الا من انجيت فاسئلوني اكفكم واهدكم سبيل
رشدكم وان من عبادي لمن لا يصلحه الا الفقر ولو اغنيته لافسده ذلك وان من عبادي لمن لا يصلحه الا الغنى ولو افقرته لافسده
ذلك وان من عبادي لمن لا يصلحه الا الصحة ولو امرضته لافسده وان من عبادي لمن لا يصلحه الا المرض ولو اصححت جسمه
لافسده وان من عبادي لمن يجتهد في عبادتي وقيام الليل لي فالقي عليه النعاس نظرا مني اليه فيرقد حتى يصبح ويقوم
حين يقوم وهو ماقت لنفسه زار عليها ولو خليت بينه وبين ما يريد لدخله العجب بعمله ثم كان هلاكه لعجبه ورضاه
عن نفسه فيظن انه قد فاق العابدين وجاز باجتهاده حد المقصرين فيتباعد بذلك مني وهو يظن انه يتقرب الي الا
فلا يتكل العاملون على اعمالهم وان حسنت ولا ييأس المذنبون من مغفرتي لذنوبهم وان كثرت لكن برحمتي فليثقوا
ولفضلي فليرجوا والى حسن نظري فليطمئنوا وذلك اني ادبر عبادي بما يصلحهم وانا لطيف خبير. در سوره دوم زبور داود
يا بني آدم استقامت السموات والارضين في الهواء بامري ولا تستقيم قلوبكم بالف موعظة من كتابي
ايها الناس كما لا يلين الحجر في الماء كذلك لا تنفع الموعظة للقلوب القاسية يا بني آدم كيف ... الحرام واكتب ...
القرآن ولا تستحون من غضب الرحمن فلولا شباب ركع واطفال رضع وبهائم رتع وشيوخ خشع لجعلت السماء فوقكم حديدا
والارض تحتكم رصاصا والتراب رمادا ولا انزلت عليكم قطرة ولا انبت لكم من الارض حبة ولصببت عليكم العذاب
صبا. ايضا در سوره ... سفر يا بني آدم اطيعوني بقدر حاجتكم الي واعصوني بقدر صبركم على النار وتزودوا للآخرة بقدر
بقائكم فيها ... يا بني آدم كم من سراج اطفأته الريح وكم من عابد
افسده العجب وكم من فقير افسده الفقر وكم من غني افسده الغنى وكم من صحيح افسدته العافية وكم من عالم افسده العلم
ايضا در سفر ... يا بني آدم ... يا بني آدم طب ...
دينك ... وان فسد دينك فسد ... فلا تكن كالمصباح يحرق نفسه ويضيء للناس ...
... الدنيا ... وقال الله تعالى ...
... يا ابن آدم رزقك يأتيك كل يوم وانت تحزن وينقص كل يوم من عمرك وانت تفرح انت فيما يكفيك
وتطلب ما يطغيك لا بقليل تقنع ولا بكثير تشبع. حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله ... در شب معراج خداوند جل جلاله

فرمود يا احمد

فرمود يا احمد ان احببت ان تكون اورع الناس فازهد في الدنيا وارغب في الآخرة عرض كردم الهي اين كار چگونه باشد
خطاب الهى رسيد كه خذ من الدنيا خفا من الطعام والشراب واللباس ولا تدخر لغد ودم على ذكري فقلت
عن الناس وبغضك الحلو والحامض وفراغ بطنك من الدنيا يا احمد فاحذر ان تكون مثل الصبي اذا نظر الى الاخضر
والاصفر احبه واذا اعطي شيئا من الحلو والحامض اغتر به عرض كردم پروردگارا دلني على عمل اتقرب به اليك قال
اجعل ليلك نهارا ونهارك ليلا عرض كردم چگونه ... قال اجعل نومك صلوة وطعامك الجوع يا احمد
وعزتي وجلالي ما من عبد مؤمن ضمن لي باربع خصال الا ادخلته الجنة يطوي لسانه فلا يفتحه الا بما يعنيه و
يحفظ قلبه من الوسواس ويحفظ علمي ونظري اليه ويكون قرة عينيه الجوع يا احمد لو ذقت حلاوة الجوع و
الصمت والخلوة وما ورثوا منها قلت يا رب ما ميراث الجوع قال الحكمة وحفظ القلب والتقرب الي والحزن الدائم وخفة
المؤنة بين الناس وقول الحق ولا يبالي عاش بيسر او بعسر يا احمد هل تدري باي وقت يتقرب العبد الي
كردم ... قال اذا كان جائعا او ساجدا يا احمد عجبت من ثلثة عبيد عبد دخل في الصلوة وهو يعلم الى من يرفع
يديه وقدام من هو وهو ينعس وعجبت من عبد له قوت يوم من الحشيش او غيره وهو يهتم لغد وعجبت من عبد لا يدري
ارضي عنه ام ساخط عليه وهو يضحك يا احمد ان في الجنة قصرا من لؤلؤة فوق لؤلؤة ودرة فوق درة ليس فيها
قصم ولا وصل فيها الخواص انظر اليهم في كل يوم سبعين مرة واكلمهم كلما نظرت اليهم وازيد في ملكهم سبعين ضعفا
واذا تلذذ اهل الجنة بالطعام والشراب تلذذوا بكلامي وذكري وحديثي عرض كردم پروردگارا نشان ايشان چيست فرمود
هم في الدنيا مسجونون قد سجنوا السنتهم من فضول الكلام وبطونهم من فضول الطعام يا احمد ان المحبة لله هي المحبة للفقراء
والتقرب اليهم عرض كردم كه آن فقرا كدام اند فرمود الذين رضوا بالقليل وصبروا على الجوع وشكروا على الرخاء ولم يشكوا جوعهم
ولا ظمأهم ولم يكذبوا بالسنتهم ولم يغضبوا على ربهم ولم يغتموا على ما فاتهم ولم يفرحوا بما آتاهم يا احمد محبتي
محبة الفقراء فادن الفقراء وقرب مجلسهم منك ادنك وبعد الاغنياء وبعد مجلسهم منك فان الفقراء احبائي
يا احمد لا تتزين بلين اللباس وطيب الطعام ولين الوطاء فان النفس مأوى كل شر وهي رفيق كل سوء تجرها الى طاعة
وتجرك الى معصية وتخالفك في طاعته وتطيعك فيما تكره وتطغى اذا شبعت وتشكو اذا جاعت وتغضب اذا افتقرت
وتتكبر اذا استغنت وتنسى اذا كبرت وتغفل اذا امنت وهي قرينة الشيطان ومثل النفس كمثل النعامة
تأكل الكثير واذا حمل عليها لا تطير ومثل الدفلى لونه حسن وطعمه مر قال يا احمد ابغض الدنيا
واهلها واحب الآخرة واهلها قلت يا رب ومن اهل الدنيا ومن اهل الآخرة قال اهل
الدنيا من كثر اكله وضحكه ونومه وغضبه قليل الرضا لا يعتذر الى من اساء اليه ولا يقبل معذرة
من اعتذر اليه كسلان عند الطاعة شجاع عند المعصية امله بعيد واجله قريب لا يحاسب نفسه

قليل المنفعة كثير الكلام قليل الخوف كثير الفرح عند الطعام وإنّ أهل الدنيا لا يشكرون عند الرخاء ولا يصبرون
عند البلاء كثير الناس عندهم قليل يحمدون أنفسهم بما لا يفعلون ويدّعون بما ليس لهم ويذكرون مساوي
الناس ويخفون حسناتهم قلت يا رب هل يكون سوى هذا العيب في أهل الدنيا قال يا أحمد إنّ عيوب أهل
الدنيا كثير فيهم الجهل والحمق لا يتواضعون لمن يتعلّمون منه وهم عند أنفسهم عقلاء وعند العارفين حمقاء
يا أحمد إنّ أهل الآخرة رقيقة قلوبهم وكثير حياؤهم قليل حمقهم كثير نفعهم قليل مكرهم الناس منهم في راحة وأنفسهم منهم في تعب كلامهم
موزون محاسبين لأنفسهم متعبين لها تنام أعينهم ولا تنام قلوبهم أعينهم باكية وقلوبهم ذاكرة إذا كتب الناس
من الغافلين كتبوا من الذاكرين في أوّل النعمة يحمدون وفي آخرها يشكرون دعاؤهم عند الله مرفوع وكلامهم
مسموع تفرح الملائكة بهم يدور دعاؤهم تحت الحجب يحبّ الربّ أن يسمع كلامهم كما تحبّ الوالدة
ولدها ولا يشغلهم عن الله شيء طرفة عين ولا يريدون كثرة الطعام ولا كثرة الكلام ولا كثرة اللباس الناس
عندهم موتى والله عندهم حيّ قيّوم كريم يدعون المدبرين كرماً ويزيدون المقبلين تلطّفاً قد صارت الدنيا والآخرة
عندهم واحدة يموت الناس مرّة ويموت أحدهم في كلّ يوم سبعين مرّة من مجاهدة أنفسهم ومخالفة هواهم و
الشيطان الذي يجري في عروقهم لو تحرّكت ريح لزعزعتهم وإن قاموا بين يديّ كأنّهم بنيان مرصوص لا أرى في قلبهم
شغلاً لمخلوق فوعزّتي وجلالي لأحيينّهم حياة طيّبة إذا فارقت روحهم من جسدهم لا أسلّط عليهم ملك الموت
ولا يلي قبض روحهم غيري ولأفتحنّ لروحهم أبواب السماء كلّها ولأرفعنّ الحجب كلّها دوني ولآمرنّ الجنان فلتزيّننّ والحور العين
فلتزفّنّ والملائكة فلتصلّينّ والأشجار فلتثمرنّ وثمار الجنّة فلتدلّينّ ولآمرنّ ريحاً من الرياح التي تحت العرش
فلتحملنّ جبال الكافور والمسك الأذفر فلتصيرنّ وقوداً من غير النار فلتدخلنّ به ولا يكون بيني وبين روحهم ستر
فأقول له عند قبض روحه مرحباً وأهلاً بقدومك عليّ اصعد بالكرامة والبشرى والرحمة والرضوان وجنّات لهم فيها
نعيم مقيم خالدين فيها أبداً إنّ الله عنده أجر عظيم و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که خدا از تورات
انتخاب فرموده [illegible]
[illegible]
ما دام سلطاني باقياً وسلطاني باق لا ينفد أبداً يا ابن آدم لا تخش فوت الرزق ما دامت خزائني مملوءة وخزائني
مملوءة أبداً يا ابن آدم لا تأنس بأحد ما وجدتني فمتى أردتني وجدتني [illegible] يا ابن آدم كلّ يريدك لأجله وأنا
أريدك لك فلا تفرّ منّي يا ابن آدم خلقت الأشياء كلّها لأجلك وخلقتك لأجلي فلا تضيع ما خلقتك
لأجله بما خلقته لأجلك يا ابن آدم خلقتك من تراب ثمّ من نطفة فلم أعي بخلقك أفيعييني رغيف
[illegible] يا ابن آدم إن تغضب على من أطاع نفسك ولا تغضب على نفسك لأجلي فمتى [illegible]
[illegible]

نسخهٔ اول

ای برادر من بحق خودم قسم که تو را دوست دارم پس بحق من بر تو که بوده باشی برای من دوست

[illegible] يا ابن آدم أنا وحقّي لك محبّ فبحقّي عليك كن لي محبّاً [illegible]
[illegible]

چنانکه حضرت امیر روایتست [illegible] لا یحزنک [illegible] شغلک فی الدنیا [illegible] چرا که سی سال [illegible]
اولیا[illegible] فانی [illegible] لا یضیع اولیائه [illegible] فما [illegible] الکمال [illegible] بقدر [illegible] محتاج تحصیل کرده
که [illegible] امرست [illegible] خود را از [illegible] برای چه و اگر زیاده داری در راه خدا صرف کن تا توانی دستگیری برادران مؤمن
خود نمود [illegible] فقرا [illegible] فقرا را بشناس [illegible] باشند فقیر کسی است که [illegible] سال [illegible] سؤال [illegible]
و مسکین کسی است که [illegible] سال [illegible] سؤال [illegible] ایشان [illegible] بدون سؤال [illegible] اگر
نزد خداوند فرموده محروم [illegible] هیچکس [illegible] طعام بهتر [illegible] که خدای عز و جل به موسی
فرموده یا موسی هل عملت لی عملا قط [illegible] قال الهی صلیت لک و صمت لک و تصدقت و سبحت و کبرت لک [illegible]
یا موسی [illegible] و تسبیح و تهلیل [illegible]
موسی علیه السلام [illegible] عرض کرد خداوندا [illegible] هل اشبعت جائعا هل کسوت عاریا
و هل آنست غریبا [illegible] هذا [illegible] از این باب [illegible]
[illegible] و الاحسان [illegible] فرموده [illegible] الکرام [illegible] الطعام [illegible] اکل الطعام [illegible] طعام [illegible]
[illegible] در قوت و قدرت و دولت و سلطنت [illegible] است [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] پیشان [illegible] باشد [illegible] دولت و سلطنت [illegible]
و [illegible] اطعام و انعام و بخشش [illegible] بعد از آن [illegible] عبادت [illegible]
اگر [illegible] خدا [illegible] در حدیث [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
ایشان فرموده [illegible] تسبیح [illegible] در راه خدا [illegible]
[illegible] بهتر است [illegible]
[illegible] که خدا [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
محروم [illegible]
معلوم [illegible] حضرت [illegible] ابراهیم [illegible]
موافق حدیث است [illegible] در کتاب [illegible] از حضرت امیر علیه السلام [illegible]
[illegible] محروم [illegible] قدرت [illegible] رب العزة [illegible] ممکن باشد [illegible]
خدا [illegible] در کمال تواضع و فروتنی و خلق خوش [illegible] صفت [illegible]

که بهترین خلق

بهترین خلق متواضع ترین ایشان است در کتاب فقه الرضا مرویست که سی روز وحی از حضرت موسی علیه السلام منقطع شد
موسی [illegible] شام [illegible] مناجات کرد [illegible] عرض کرد [illegible] سبب چیست که وحی خود را منقطع فرمودی
از این بنده ذلیل [illegible] که [illegible] رضای تو [illegible]
عقوبت [illegible] بنی اسرائیل [illegible] از جانب خداوندی رسید که ای موسی [illegible]
که چرا تو را مخصوص کردم [illegible] دادم [illegible] و تو را کلیم خود کردم [illegible]
[illegible] حضرت موسی [illegible]
[illegible] یا موسی [illegible]
[illegible] قال [illegible] یا موسی [illegible]
[illegible] از حضرت امام رضا علیه السلام [illegible] امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم [illegible]
رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] جبرئیل [illegible] خداوند عالم [illegible] اولیائی [illegible]
[illegible] فقه الرضا [illegible]
قال [illegible] فی الحدیث القدسی [illegible] الدنیا [illegible] الآخرة [illegible]
الدنیا [illegible] الزاهدین فی الدنیا [illegible] الآخرة [illegible]
[illegible] الجنة [illegible] الشهوات [illegible] النار [illegible] المحرمات [illegible]
[illegible] المصیبات [illegible]
[illegible] الغفلة [illegible] اللیل [illegible] النهار [illegible]
[illegible] الارض
[illegible] الموت [illegible]
[illegible] خداوند عالم [illegible] آدم [illegible]
[illegible]
[illegible] الحدیث القدسی [illegible]
[illegible] قال الله [illegible] یا ابن آدم [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت صادق

علیه السلام منقول است که حق تعالی وحی فرمود بحضرت موسی که مرا در همه حال یاد کن فراموش مکن که ترک یاد من موجب قساوت و سنگینی
دل میشود و روی عن العالم ع انه قال اوحی الله الی موسی بن عمران یا موسی ما خلقت خلقا احب الی من عبدی المؤمن و انی
انما ابتلیته لما هو خیر له و اعافیه لما هو خیر له فلیصبر علی بلائی و لیشکر علی نعمائی و لیرض بقضائی اکتبه من الصدیقین
عندی و فی حدیث انه اوحی الی موسی یا موسی قل لبنی اسرائیل انا عند ظن عبدی فلیظن بی ما شاء … یجد لی عنده … و قال
تعالی انا خیر شریک من اشرک معی غیری فی عملی لم اقبل الا ما کان لی خالصا … در حدیث قدسی وارد شده است که هر که
عمل کرد برای خدا اجر او بر خداست و هر که عمل کند برای ریا اجرش بر مردم است یعنی … که او را خوب دانسته … است
اجرش آنست و در قیامت مؤاخذه دارد زیرا که این عمل برای خدا که فرض بوده بر تو همین … اکتفا کردی … دیگران تو و
دیگرانکه شریک برای خدا قرار دادی در عبادت پس اگر کسی صاحب عقل باشد تفکر کند که اگر مردم مرا امام زمان هم بخوانند
ثمرش چیست از چه عمل که من میکنم و میل و خواهش که ایشان … اگر برادرم بجز فخر آخرت و رحمت دنیا حاصلی ندارد
و اگر بسیار ایشان عمل بکنم … تنفر ایشان … پس چه ثمر از اینکه مشرک شوم بخدا … و وحی الیه … کلیم الله موسی
یا بن آدم اکثر من الزاد فان الطریق بعید بعید و جدد السفینة فان البحر عمیق عمیق و خفف الحمل فان الصراط دقیق
دقیق و خلص العمل فان الناقد بصیر بصیر مقصود از این فرمایش این است که … چنین … در قرآن فرموده است یعلم
خائنة الاعین و ما تخفی الصدور … خیال تو را اگر ظاهر نکرده … میداند … اگر کوتاهی … کاری … برند
یا سر برزند پس آگاه باش متوجه کار خود باش و باحتیاط راه برو

اشعه دوم در بیان احادیث از فرمایشات حضرت ختمی مآب مصطفی صلی الله علیه و آله

بدانکه حقوق خداوند عالم بر بندگان حد احصا ندارد و به تقریر درست نمی آید … توانیم
از عهده بر آئیم بلکه از صد هزار یک … بندگی … آئیم … اینکه این بزرگواران فرمایش کنند ما عبدناک حق عبادتک
ما کجا توانیم … در مقام شکر … جلد اول عرض شد ما نتوانیم از عهده شکر بر آئیم پس از عهده حقوق الهی چگونه
بر آئیم و حل این مشکل … از امور است … منقول است … حضرت نبوی صلی الله علیه و آله در این باب … بابی ذر
غفاری رضی الله عنه که یا اباذر ان حقوق الله عز و جل اعظم من ان یقوم بها العباد و ان نعم الله اکثر من ان یحصیها العباد ولکن
امسوا تائبین و اصبحوا تائبین پس هر چند عبادت کنی بجای … نرسد … توبه … فضل … خداوند قبول
فرماید حال … از ترک استغفار … حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله … هر روز …
پس … معرفت … عبادت را با استغفار … فرموده اند …
یکی … از … عصیان … بزرگوار … صادر …
… بندگان … توبه … فضل عظیم … اعظم نعمتهای الهی است …
بر بندگان … حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله … از برکت … آن حضرت است … سابقه توبه …

بایست شمشیر

بایست شمشیر کشند و یکدیگر را قتل کنند حکایت قوم موسی در قرآن خدا خبر داده فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر
لکم عند بارئکم فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم … موسی … شده حضرت موسی از کوه طور رجوع
فرمود این حکایت را دید از تغیری که … از عمل قوم الواح تورات را بر زمین افکنده و بحضرت هرون تغیر کرد
قوم پشیمان شدند در حقیقت آن تغیر بقوم بود نه بهرون خواست بر قوم معلوم کند که چه خطا از ایشان سر زده و الا قوم
سبب نشده که بر هرون … تقصیری باشد پس خواستند توبه کنند از جانب خداوند امر شد بموسی علیه السلام که بگو توبه
توبه ایشان قبول شود باید شمشیر کشیده بعضی هم دیگر را قتل کنند پس تمام کفن پوشیده و شمشیر برهنه …
بحضرت هرون … که بر دین او راسخ بودند شمشیر کشیده و ایشان را میکشتند پس خداوند ابر تیره
بر انگیخت هوا تاریک شد چنانکه یکدیگر را نشناختند بجهت آنکه مبادا پدر پسر را … برادر برادر را رحم کند
از روز تا پسین قتل کردند چنانکه حضرت موسی و هرون علیهما السلام … عرض کردند پروردگارا بنی اسرائیل
قتل شدند دیگر بر ایشان رحم کن پس توبه ایشان قبول شد چون مقتولین را شماره کردند هفتاد هزار کس بودند
و کل مقتولین اهل بهشت بودند حال خداوند بر این امت رحم کرده است که به همین خواهش استغفار … بازگشت
در او … شده از ایشان … و سهل است اگر معصیتی از شخصی صادر شود بموافق حدیث است که ملک نویسنده حسنات
بملک نویسنده سیئات میگوید دست نگاه دار تا هفت ساعت اگر پشیمان شد و استغفار کرد نمی نویسد و اگر نه … کرد
بنویس … فواید دیگر هم … چنانکه در احادیث وارد شده است که استغفار روزی را زیاد میکند و …
خوش بو میکند … گناه آن شخص را رسوا … و صحیفه عملش را که بالا میبرند نورانی میکند … اما
طریقه استغفار و شروط آن را بدان مروی است که شخصی در حضور جناب امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که
استغفر الله ربی و اتوب الیه حضرت فرمود ثکلتک امک اتدری ما الاستغفار ان الاستغفار درجة العلیین
و هو اسم واقع علی ستة معان اولها الندم علی ما مضی والثانی العزم علی ترک العود الیه ابدا والثالث
ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله املس لیس علیک تبعة والرابع ان تعمد الی کل
فریضة علیک ضیعتها فتؤدی حقها والخامس ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه
بالاحزان حتی تلصق الجلد بالعظم و ینشأ بینهما لحم جدید والسادس ان تذیق الجسم الم الطاعة کما اذقته حلاوة
المعصیة فعند ذلک تقول استغفر الله مروی است که شیطان علیه اللعنه گفت بعزتت … فرزند آدم از
جسد ایشان مفارقت نماید پس خداوند عالم فرمود و عزتی و جلالی لا احجب التوبة عن عبادی حتی تغرغر بها …
تا روح بحنجره او برسد در توبه … شیخ کلینی … از حضرات صادقین علیهم السلام روایت
کرده است که حضرت آدم علیه السلام عرض کرد پروردگارا شیطان را بر من مسلط کردی … خون در بدن جاری نمودی

پس از برای من چیزی قرار ده که از شر او نجات یابم و در پناه تو باشم حق تعالی وحی کرد که ای آدم قرار دادم برای هر یکی از
ذریهٔ تو که قصد گناهی کنند بر او نشود نوشته و اگر حسنه قصد کنند یک حسنه برای او نویسند و اگر حسنه را بجا آورد ده حسنه
برای او نویسند گفت پروردگارا زیاده کن فرمود که از برای فرزندان تو قرار دادم که هر گناهی که بکنند و استغفار کنند بیامرزم گفت
پروردگارا زیاده فرما فرمود توبه را برای ایشان وسعت دادم تا جان بگلوی ایشان برسد توبهٔ ایشان را قبول کنم گفت بس است [illegible]
که نادم و واپسین نفس آخرین [illegible] قرار داده [illegible] آموزش خود را محروم [illegible] پس هوشیار [illegible] کار خود باش [illegible]
استغفار کن [illegible] نفس آخرین شد [illegible] از آن [illegible] هر چه [illegible] پس استغفار را [illegible]
دست [illegible] خود غافل شود و چون استغفار کنی این استغفار که اکمل افراد استغفار است و آن این است أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا
هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ حال توبه وقت خاصی دارد که
باید در آن وقت توبه کرده باشد قبول است [illegible] وقت [illegible]
عرض تو [illegible] خلوت [illegible] برسد [illegible] استغفر الله
این [illegible] نیست [illegible] خداوند [illegible] وقت [illegible]
در [illegible] خواهند [illegible] از عرض [illegible]
[illegible] چون [illegible] وقت [illegible] خلوت [illegible]
و اوقاتی است که خداوند قرار داده و در قرآن فرموده در سورهٔ ذاریات که وَكَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ
يَسْتَغْفِرُونَ و در سورهٔ آل عمران میفرماید که وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ پس در وقت سحر [illegible]
خود خلوت کرده [illegible] بعد از آن [illegible] خود [illegible] مناجات خداوند
میخوانی استغفار میکنی و [illegible] توبه [illegible] قبول [illegible]
[illegible] حضرت امیر مؤمنان [illegible] الواعظین [illegible]
[illegible] التوبة [illegible]
[illegible] افضل العبادة سهر العيون [illegible]
[illegible] سهر العيون [illegible] العارفين [illegible] المقربين [illegible]
وقت سحر بیدار باشد صاحب ضیاء و روشنی است [illegible] حقیقت [illegible] در ماه مبارک رمضان [illegible]
سحری [illegible] خداوند عرض کرده [illegible]
فرزند [illegible]
چیز [illegible]

سیئة

شاید توبه و انابه گفته نماز [illegible] مشغول ذکر و فکر باشند [illegible] ماه مبارک رمضان [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] مشغول دعا و [illegible]
معذرت [illegible] عذر [illegible] معصیت [illegible]
[illegible] معصیت [illegible] خداوند [illegible]
نفع و ضرر [illegible] حقیقت [illegible] توبه [illegible] قبول [illegible]
[illegible]
[illegible] پس [illegible]
نفس [illegible] عالم [illegible] رب العالمین [illegible]
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که هر گاه بنده خلوت کند [illegible] مناجات باشد خداوند [illegible]
[illegible] یا رب [illegible] عَبْدِي [illegible] الْمَلَكَ [illegible]
ای ملائکه نظر کنید [illegible] خلوت کرده [illegible] شب [illegible]
مشغول [illegible] خواجه [illegible] شب [illegible] عشق [illegible]
[illegible] خوش است [illegible] حافظ [illegible]
[illegible] خوش است [illegible] منقول است [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] مستغفر [illegible]
این [illegible] حال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حلال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث المؤمن

حق یا القادرین نموده‌اند بخیال خود در بستر خود خوابیده و روز را حق حمت این چنین کافتاده در بستر بی‌حیات تا روی بیدار نتوانی
جاهل گر چنین بخواب مگر وقتی بمیرم بیدار شوم چنین لغایت حدیث است الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا پس از آگاهی این
غفلت و اعراض خالی هوشیار و زیرک باش در آن وقت سحر که بیدار میشوی از این پهلو بآن پهلو میغلطی جای گرمی و نرمی داری
معلوم است پس نفس اماره هیئت که تو خواب بود و بدن را پرورش دهی چاق و فربه باشد چرا که این مرکب است ای کس
و هرچه مرکب معمور است چاق و مرکب رنگ و روغن دارد هرچه بخواهد پیش رفت دارد و پس هیئت که از راه عقل
بیرون میرود و هرچه عقل میفرماید برخیز میگوید عیب است دیگر چیزی نیست حال کرده است جای گرم و نرم دارم چه ضرور برخیزم به
زحمت بیفتم اگر معشوقه با شکوه و رغبتی مطلوب در پهلویش که ابدا میل بر خواستن ندارد و حال مرد را شیخ میخواهد بغیرت باشد
و عار و درو الفهمه و قوة غضبیه را در اینجا بکار برده برخود هی زند و از جان برخیزد خواب بد ندارد و در تو حیله کار آخرت جد شود
جهد و اکراه نیست و اگر مردی باشد که نفس را متابع عقل کرده باشد که از اول شب در جای نرم نمی خوابد بجهة اینست که
در شب سراج خانه علم و صفت منور این بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده در قید این لباس و طیب طعام و لین وطاء نمیشد و جهت اینکه
لین وطاء را فرموده خانه نامودی کل شی من غیرتی تو مرده جهت نموده‌اند پس اول بیاید بر کو و برخواستن خواب بیدار شد نتیجه‌ست
بر چشم شیطان زده و هیئت نفس اماره کن لعنت بر شیطان کن و بخدا پناه برده برخیز تجدید طهارت کرده در گوشه مشغول عبادت
باش بعد از آن نظر کن بجانب آسمان ببین که این سقف باین عظمت را چگونه بی ستون و طناب برپا داشته بقدرت استاد
و این کواکب علویه را که چون گوهر درخشان و مروارید غلطان در درخشندگی میباشند مانند شمع و مشعل و فروزنده مثل
چراغ ای در الله و مردی برای این خانه عالم افروخته اگر فکر کنی میدانی که اینها کسب روشنی از آفتاب و آفتاب از کرسی و کرسی
از عرش و عرش از خانه جلال و عظمت کسب انوار میکنند و آن اول تجلی است که از نور جلال و جمال بیچون فایض گردیده و هم چنین
وضع این اسباب و اثاث البیت که در این خانه عالم قرار داده‌اند همگی از روی حکمت و موافق عقل و علم و بصیرت که ملاحظه
کنی درست است مثل اینکه زمین فرش این خانه و دریا حوض و منبع آب این کوهها انبارهای این خانه‌اند و هم چنین هرچه را که
در این خانه محل حاجت است همگی آفریده سرما گرما باد و آب و آتش و خاک شب و روز از شب و روز حکمتها روییدن نباتات و حیوانات و فصول
اربعه که هر یک را حکمتی است و آن که اگر نبود امر مردم در عهده تعویق و تعطیل بود پس همینکه فکر کردی و صانع انها را پیدا
آوردی و او را بر خود رؤف و عطوف دیدی که بنده کی او را برسیان خواهی بست و بطاعت و عبادت نشستی در آن
وقت چنان لذت ببری که تو هیچ وقت نبوده‌ای چنانچه گفته لو یعلم الملوک و ابناء الملوک عن هذه اللذات از تو بنده گرد و بعزیز
من قبلی و کسلی تو از آن است که این حلوای لطیف تو را نخریده و لذت آنرا نچشیده و شیرینی آن بمذاق و کام تو نرسیده
هیئت که اسم عبادت و طاعت عمل را لطیف نهاده معنی کلفت و مشقت است پس اگر چنین شدی که از شب بیداری و
برخواستن و نماز و مناجات با قاضی الحاجات برتو کلفت نبود بلکه شوق و ذوق برخواستن مثل اینکه در دنیا کسی بتو بگوید

امشب معبود ذات

امشب معبود ذات وعده داد و تو خورسند که مثلا نصف شب یا در وقت سحر فلان مقام بیا تا ترا بمقصد رسانم پس با چنین عطایم
حال اگر راهش دور یا نزدیک صحرا یا دریا تو را عبور باشد تشویق میروی و زحمت خشکی و ماندگی نمی‌فهمی چنین که حال اگر کسی
بگوید در فلان شهر برو صد تومان بگیر یا پیشتر به تو برسد چگونه میروی اگر شب آمد یا روز خواری کوه و صحرا و دریا یکی پیش تو
یکسان است دیگر خوف و واهمه نداری اگر برای عبادت هم چنین مشتاق شدی دیگر نماز قرة العین تو خواهد بود از وقت
نزدیکی حتی بنده در خدا چه بیداری سحر نه اکسیری است که کس بتواند اوقاف کیمیای او شده و طیر و وحش گردد و در بام او پرد
نه بار سهل است که هر جوان ضعیفی از این بار رساند و نه کار آسانی است که هرکس از عهده انجام او برآید بلکه نفوس قدسیه و عقول
قوییه میطلبد و این شیوه انبیای عظام و اولیاء علیهم السلام و طریقه صلحاء و علمای اعلام و سلوک عرفاء و ذوی العزم
الا حزم است که بسر این مقام رسیده و جرعه از شراب لذت چشیده باشند پس اگر تو در این مقام نباشی اقلا بعد از نظر
همین قدر شرم بکن که علی الدوام توبه کنی و ترک معصیت کرده باشی و از خدا شرم کنی اگر این طور هم نشد که هر کس
نکردی خوب بکنی و خوب میشوی امید که در توبت باشد و دیگر مشغول است که فرمود لولا انکم تذنبون و تستغفرون لخلق الله خلقا
الله عزوجل خلقا یذنبون و یستغفرون الله فیغفر لهم حال الجیال تو ترسد کرد از این کار و بتکلم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود
که تو رزیت تو مطلق که شب نه خوردی و چیزی بکنی و کبیره ممکن اگر گفته رفتی شب تو بای خورسند جان کرده و پرورده ترا
زاده و شرمت در دو لوس بود که دو راه شب و تسبیح و دور الغیر خواب است چنانکه کسی از حضرت سید الساجدین علیه السلام
پرسید که ما بال المتهجدین باللیل من احسن الناس وجها جواب فرمود که لانهم خلوا بالله فکساهم الله من نوره
حیا شود در سرخی که شب بردار معبود که اکمل و این شعر از قرابت نه سر او فاستقبال علیه السلام است عن قدر الکد تکتسب المعالی و من
طلب العلی سهر اللیالی و من رام العلی من غیر کد اضاع العمر فی طلب المحال تطلب العز ثم تنام لیلا یغوص البحر من طلب اللآلی این هم عرض شده است در این کتاب و نوریه
تقصیرات را بگردن شیطان حواله و تو در این شده همه را گردن نو به و کسی کی خواهد کرد که خواب غفلت چنین که بندی
خرسندی قول مولای ... قال الشیطان لما قضی الامر ان الله وعدکم وعد الحق و وعدتکم فاخلفتکم و ما کان لی علیکم من سلطان
الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی و لوموا انفسکم ما انا بمصرخکم و ما انتم بمصرخی انی کفرت بما اشرکتمون من قبل
ان الظالمین لهم عذاب الیم و چون خبیث و خبیثه شده و در او ز تشد که دعوی بر خصم هم وادی نیست بکار فریب دهی
از توسالمند نیست پس تو چه از آن که سیاه بعضی و دست ... و کمی اعتراف بر معصیت خود بیشتر باشد و بزرگی و ادعیه بالفعل پیدا میشود
از آنچه نا سود دادی ... و در این فرقه او نرود و انفاذ ناپسند شده پس ... و احسن عبادت و استغفار عزیز شده و بود
به تو استغفار بکاو صیغه اینها کرده و چیزی که از ... حال خدا و ... بیشتر کرد حال فرد و سنتی و رضی کرده بود
هر شب طاهر شود و تو چه بیش شما ... پس بگو استغفر الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة العزیز الغفور الرحیم

بدیع السموات والارض واسئله ان یتوب توبة علی عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستجیر لا یملک لنفسه نفعا
ولا ضرا ولا موتا ولا حیاتا ولا نشورا و در عین المعالی آورده اند که عاصی هرگاه یک نفس پیش از مرگ توبه کند ملائکه
بطریق تحسین خوش حالی او بگویند زود آمدی و خوش آمدی [illegible] بعد کاه آمدی چون وقت رسیدن مرگ و زمان اجل
معلوم نیست پس عاقل آن است که از هر جهت گذشته بر نفس [illegible] آخر شمرد و از توبه غافل نشود فرد غافل مشو ای عاصی و بادرد دم
باش هر دم دم آخر شمرد و اقتضا [illegible] شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب [illegible] از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که
من احسن فیما بقی من عمره لم یؤاخذ بما مضی من ذنبه ومن اساء فیما بقی من عمره اخذ بالاول والاخر و ایضا قوله تعالی ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف ایضا فرموده
فان الله غفور رحیم اگر در آینده مشغول ثواب گردند و اجتناب کنند از معاصی [illegible] خداوند [illegible] گذشته او بیامرزد
ولایت تاب [illegible] باید شعر یا من هدی ثم اعتدی ثم اقترف ثم ادعوی ثم انتهی ثم اعترف ابشر بقول الله
فی آیاته ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف پس بعد از توبه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که باید شخص تایب [illegible]
کند و توبه در عبادت [illegible] بیمار [illegible] زیاد کند تا [illegible] روز [illegible] مرتفع شود [illegible] تغییر [illegible]
و افعال تبدیل نماید [illegible] تغییر دهد رفتن و خواب [illegible] در رفتن خواب [illegible] باید
کرم [illegible] ترک نماید [illegible] دوستی [illegible]
بجز [illegible] بجز [illegible] راه [illegible] خیال سابق [illegible]
حرف [illegible] راه [illegible] خود [illegible] بهشت [illegible] خانه [illegible]
نشینان [illegible] چون [illegible] بهم [illegible]
بگانه اصلی خود هم برود [illegible] حضرت [illegible] باید [illegible] اضطراب [illegible]
و توبه [illegible] النفس [illegible] و توبه [illegible] از معاصی [illegible] توبه [illegible]
چه بخواند [illegible] خداوند فرموده [illegible] این دعا [illegible] از اهل بهشت [illegible] صدق [illegible]
اذا وعد الکریم وفی [illegible] رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی
وعلی والدی وان اعمل صالحا ترضاه واصلح لی فی ذریتی انی تبت الیک وانی من المسلمین ایضا قال
علیه وآله [illegible] شفاعتی لاهل الکبائر [illegible] اهل معاصی نباید [illegible]
بار [illegible] توفیق توبه [illegible] از شفاعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible]
قیامت [illegible] آنحضرت [illegible] شفاعت [illegible]
خداوند میفرماید ولا یشفعون الا لمن ارتضی [illegible]
می [illegible] حضرت فرمود [illegible] اعمال [illegible]

الارفة برسته

از ارتکاب سیئه پس او مؤمن است واگر پشیمان نشود و کسی از معاصی خود مؤمن نیست واز برای او شفاعت نباشد و ظالم خواهد بود
[illegible] ولا شفیع یطاع و اگر کسی مرتکب کبیره و از کبایر شود و بداند که خداوند وعده آتش باو کرده و خایف باشد از عقاب او امید
توبه بکند واگر نادم نشود پس انکار داده و اعتقاد بعذاب خدا ندارد کافر است اگر چه مؤمن بزبان بگوید ایمان خدا دارد و در خدا
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که پدرم میفرمود که هیچ چیز را اخاسد نمیکند مانند گناه و در [illegible] شده
غالب میشود گناه [illegible] سرنگون میکند [illegible] [illegible] [illegible] کلینی [illegible] صحیح از حضرت [illegible]
کرده است [illegible] مؤمن توبه [illegible] [illegible] حضرت فرمود [illegible]
توبه [illegible] قبول نمیفرماید [illegible] توبه شکست [illegible] و معصیت کرد [illegible] توبه کرد
شکست باز توبه کرد حضرت فرمود [illegible] استغفار [illegible] خدا [illegible] رحیم [illegible]
مگردان مؤمنان [illegible] از رحمت خدا [illegible] خود فرموده والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا
لذنوبهم ومن یغفر الذنوب الا الله ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون و ایضا قال علیه السلام والذی لا اله الا هو ما
خلق علیه المؤمن لا وخ الله [illegible] الخیرات [illegible] ان یکون عبده المؤمن قد احسن به الظن [illegible]
لا اله الا هو لا یعذب الله مؤمنا بعد التوبة والاستغفار الا بسوء ظنه بالله وتقصیره من رجائه وسوء خلقه واغتیابه للمؤمنین

شمه [illegible] از وصایای حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بابوذر [illegible] روایت است از ابوذر غفاری
که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بمن فرمود یا اباذر ان المؤمن لیری ذنبه کانه صخرة یخاف ان تقع
علیه وان الکافر لیری ذنبه کانه ذباب مر علی انفه ایضا قال یا اباذر ان الله اذا اراد بعبد خیرا جعل
الذنوب بین عینیه ممثلة والاثم علیه ثقیلا وبیلا واذا اراد بعبد شرا انساه ذنوبه ایضا قال
یا اباذر لا تنظر الی صغر الخطیئة ولکن انظر الی من عصیت ایضا قال یا اباذر
ان نفس المؤمن اشد ارتکاضا من الخطیئة من العصفور حین یقذف به فی شرکه ایضا قال یا اباذر
[illegible] الحدیث [illegible] کسی [illegible]
[illegible] ایضا قال یا اباذر ان الرجل لیحرم رزقه بالذنب یصیبه ایضا قال یا اباذر
من وافق قوله فعله فذاک الذی اصاب حظه ومن خالف قوله فعله فانما یوبخ نفسه ایضا قال یا اباذر جعل الله جل ثناؤه
قرة عینی فی الصلوة وحبب الی الصلوة کما حبب الی الجائع الطعام والی الظمآن الماء وان الجائع اذا اکل شبع وان
الظمآن اذا شرب روی وانا لا اشبع من الصلوة ایضا قال یا اباذر یقول الله عز وجل لا اجمع علی عبد خوفین ولا اجمع له امنین فاذا امننی فی الدنیا
اخفته یوم القیامة واذا خافنی فی الدنیا آمنته یوم القیامة ایضا قال یا اباذر لو ان رجلا کان له عمل سبعین نبیا لاحتقره
وخشی ان لا ینجو من شر یوم القیامة ایضا قال یا اباذر ان العبد لیعرض علیه ذنبه یوم القیمة فیقول اما انی کنت مشفقا
فیغفر له ایضا قال یا اباذر ان الرجل لیعمل الحسنة فیتکل علیها ویعمل المحقرات حتی یأتی الله وهو علیه غضبان وان الرجل

ليعمل السيئة فيفرق منها فيأتي الله آمناً يوم القيمة ايضاً قال ص ان العبد ليذنب فيدخل به الجنة قلت وكيف
بابي وامي يا رسول الله قال ص يكون ذلك الذنب نصباً بين عينيه تائباً منه فاراً الى الله حتى يدخل الجنة ايضاً قال
والذي نفسي بيده نفس محمد ص لو ان الدنيا كانت تعدل عند الله جناح بعوضة او ذباب ما سقى الكافر منها شربة
ايضاً قال ص الدنيا ملعونة ملعون ما فيها الا ما ابتغي به وجه الله وما من شيء ابغض الى الله تعالى من الدنيا خلقها
ثم اعرض عنها فلم ينظر اليها حتى تقوم الساعة وما من شيء احب الى الله من ايمان به وترك ما امر ان يترك
ايضاً قال ص ما زهد عبد في الدنيا الا انبت الله الحكمة في قلبه وانطق بها لسانه وبصره عيوب الدنيا داءها ودواءها واخرجه
منها الى دار السلام ايضاً قال ص اني قد دعوت الله عز وجل ان يرزق من يحبني الكفاف وان يرزق من يبغضني كثرة المال
قيس بن عاصم المنقري خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله عرض کرد یا رسول الله مرا موعظه فرما حضرت فرمود یا قیس ان مع
العز ذلاً وان مع الحيوة موتاً وان مع الدنيا آخرة وان لكل شيء حسيباً وعلى كل شيء رقيباً وان لكل حسنة
ثواباً ولكل سيئة عقاباً ولكل اجل كتاباً يا قيس لا بد لك من قرين يدفن معك وهو حي وتدفن معه وانت ميت
فان كان كريماً اكرمك وان كان لئيماً اسلمك لا يحشر الا معك ولا تحشر الا معه ولا تسأل الا عنه ولا تبعث
الا معه فلا تجعله الا صالحاً فانه ان كان صالحاً لا تأنس الا به وان كان فاحشاً لا تستوحش الا منه وهو عملك
قال ص ان الله عز وجل عند لسان كل قائل فليتق الله امرؤ وليعلم ما يقول ايضاً قال ص كفى بالمرء كذباً ان يحدث
بكل ما سمع ايضاً قال ص طوبى للزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة الذين اتخذوا ارض الله بساطاً
وترابها فراشاً وماءها طيباً واتخذوا الكتاب شعاراً والدعاء دثاراً يقرضون الدنيا قرضاً ايضاً قال ص حرث الدنيا المال
والبنون وحرث الآخرة العمل الصالح ايضاً قال ص لا يفقه الرجل كل الفقه حتى يرى الناس في جنب الله امثال الاباعر ثم يرجع الى
نفسه فيكون هو احقر حاقر لها ايضاً قال ص مثل القلب مثل ريشة بالفلاة [illegible]
[illegible] ثم يقول ربك للملائكة انظروا الى عبدي يصلي
[illegible] ثم يتفل [illegible] يقول ربك للملائكة انظروا الى عبدي
[illegible] ساجد وروحه عندي وجسده ساجد [illegible]
ايضاً قال ص ما من شاب يدع لله الدنيا ولهوها واهرم شبابه في طاعة الله الا اعطاه الله اجر اثنين وسبعين صديقاً
قال ص الذاكر في الغافلين كالمقاتل في الفارين ايضاً قال ص الجليس الصالح خير من الوحدة والوحدة خير من الجليس السوء
والسكوت خير من املاء الشر ايضاً قال ص لا تصاحب الا مؤمناً ولا يأكل طعامك الا تقي ولا تأكل طعام الفاسقين ايضاً قال ص
[illegible] ايضاً قال ص اترك فضول الكلام ما لا يبلغ به حاجتك [illegible]

مصاحبت مکن مگر با مؤمن ونباید بخورد طعام تو را مگر پرهیزکار
ونباید بخوری طعام فاسقان را

تعالى لا ينظر الى صوركم ولا الى اموالكم ولكن ينظر الى قلوبكم واعمالكم التقوى ههنا التقوى ههنا واشار الى
صدره ايضاً قال ص ما من شيء احق بطول السجن من اللسان ايضاً قال ص ان من اجلال الله تعالى اكرام ذي الشيبة المسلم
واكرام حملة القرآن واكرام السلطان المقسط ايضاً قال ص كونوا بالعمل بالتقوى اشد اهتماماً منكم بالعمل فانه لا يقل
عمل بالتقوى وكيف يقل عمل يتقبل لقول الله انما يتقبل الله من المتقين ولا يكون من المتقين حتى يحاسب نفسه اشد
من محاسبة الشريك شريكه فيعلم من اين مطعمه ومشربه وملبسه امن حل ذلك ام من حرام لا يحل فمن لم يبال من اين اكتسب
لم يبال الله من اين ادخله النار ايضاً قال ص الا اخبركم باقربكم مني مجلساً يوم القيمة احاسنكم اخلاقاً
الذين يألفون ويؤلفون الا اخبركم بابغضكم الي وابعدكم مني مجلساً يوم القيمة الثرثارون المتفيهقون ايضاً قال ص لو بغى
جبل على جبل لجعل الله الباغي منهما دكاً ايضاً قال ص الظلم ظلمات يوم القيمة ايضاً قال ص [illegible]
صدق ايضاً قال ص من سره ان يكون اكرم الناس فليتق الله [illegible] ايضاً قال ص من اطاع الله عز وجل فقد
ذكره وان قلت صلاته وصيامه وتلاوته للقرآن [illegible] ايضاً قال ص فضل العلم خير من فضل العبادة
[illegible] حتى تكونوا كالحنايا [illegible]
ايضاً قال ص [illegible] يوم القيمة [illegible]
رحم الشيخ وخلق [illegible] ايضاً قال ص لو ان ابن آدم هرب من رزقه كما يهرب من الموت لادركه رزقه كما يدركه الموت
بسنده [illegible] محمد بن يعقوب الكليني الى ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر ع قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله في حجة الوداع الا
ان الروح الامين نفث في روعي انه لا تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله واجملوا في الطلب ولا يحملنكم استبطاء
شيء من الرزق ان تطلبوه بشيء من معصية الله فان الله عز وجل قسم الارزاق بين خلقه حلالاً ولم يقسمها حراماً فمن اتقى
الله وصبر اتاه رزقه من حله ومن هتك حجاب الستر وعجل فاخذه من غير حله قص به من رزقه الحلال وحوسب عليه يوم القيمة
عن ابي جعفر ع قال ان رسول الله كان على المنبر فسمعه الناس يقول آمين ثم سكت ثم قال آمين ثم سكت ثم قال آمين فقال
بعض الناس يا رسول الله سمعناك تقول آمين آمين آمين فقال ص ان جبرئيل قال من ذكرت عنده فلم يصل عليك فابعده
الله قلت آمين قال ومن ادرك شهر رمضان فلم يغفر له فابعده الله قلت آمين قال ومن ادرك ابويه او احدهما فلم يغفر
له فابعده الله قلت آمين [illegible]
اسم پیغمبر صلی الله علیه وآله نزد تو برده شود [illegible] حضرت جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

قال النبي قال الله تعالى عز وجل
من تمسك بي دون مخلوق
ضمنت له اسباب السموات
والارض رزقه يعني كسيكه تمسك
بجويد باز مخلوق من جشم بوشد ضامن
ميشود از براي رزق او اسباب اسمان
و زمين

ومن تمسك بمخلوق دوني
لقطعت له اسباب السموات
والارض وكسيكه تمسك
بمخلوق ميزواز من جشم بوشد
ببريده ميشود ازو اسباب السماء و الارض

[illegible]

النبي انا جائع كما ترى وانا عريان كما ترى

[illegible]

[illegible]

[illegible] بندگان سرزنش میکنند بفقر و فاقه مؤمنین ربنا لا تجعلنا فتنة للذین کفروا [illegible]

[illegible]

یقسین القلب استماع اللهو و طلب الصید و اتیان باب السلطان [illegible]

[illegible]

كان النبي فيهوي ذلك كله نحو الارض فخفت في نفسي ان ... [illegible]

[illegible]

قال النبي صلى الله عليه وسلم من لم يتورع في دين الله ابتلاه الله بثلاث اما ان يميته شابا

[illegible]

اذا مدح الفاجر اهتز العرش وغضب الرب [illegible]

[illegible]

فإنه ذهب بخير الدنيا والآخرة وإني أشهدكم يا أحسنكم خلقا الخ قال صلى الله عليه وآله إذا كان يوم القيامة يقول الله عز وجل للملائكة
بعزتي وجلالي وارتفاعي في علو مكاني لا أذيقنكم طعم الموت كما أذقت عبادي الخ قال ص إن الله يحب [illegible] على [illegible]
ولده المعقود وإن أسود الخ قال ص ما يعقب جناح الطير في الهواء إلا وعنده علم الخ قال ص من استن [illegible]
أو قلبه ذات يده يشهره الله تعالى يوم القيامة ثم يفضحه الخ قال ص ما كان ولا يكون إلى يوم القيامة مؤمن إلا وله جار يؤذيه
الخ قال ص إن الله غافر كل ذنب إلا من أحدث دينا واغتصب أجير أجره ورجل باع حرا [illegible]
[illegible]
الخ قال ص إن المؤمن يعرف في السماء كما يعرف الرجل أهله وولده وإنه لأكرم على الله من ملك مقرب الخ قال ص نعم الإدام
الخل ولا افتقر أهل بيت عندهم الخل الخ قال ص المصطنع إلى من ليس بأهله وإلى أهله الخ قال ص الخلق السيء يفسد العمل كما
يفسد الخل العسل الخ قال ص ما من شيء في الميزان أثقل من حسن الخلق الخ قال ص أقربكم مني مجلسا يوم القيامة أحسنكم خلقا وخيركم
لأهله الخ قال ص أحسن الناس إيمانا أحسنهم أخلاقا وألطفهم بأهله وأنا ألطفكم بأهلي الخ قال ص من سره أن يلقى الله طاهرا مطهرا
[illegible] فليلق الله [illegible] الخ قال ص من أفتى الناس بغير علم لعنته ملائكة السماوات والأرض الخ قال من كان يسأل [illegible]
ولا يحج فإنه يموت [illegible] يقول إن المكر والخديعة في النار الخ قال ص أفضل الناس من عشق العبادة فعانقها وأحبها
بقلبه وباشرها بجسده وتفرغ لها فهو لا يبالي على ما أصبح من الدنيا على عسر أم على يسر قال ص ما أعز الله بجهل قط ولا أذل بحلم قط الخ
قال ص الناس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ابن آدم [illegible]
الطعام مخافة الداء كيف لا يحتمي من الذنوب [illegible] الخ قال ص إن الله حرم الجنة على كل فحاش بذي قليل الحياء
لا يبالي ما قال وما قيل له [illegible] الخ قال ص أيها الناس إن لكم معالم فانتهوا
إلى معالمكم وإن لكم نهاية فانتهوا إلى نهايتكم [illegible]
بالله صالح [illegible] ومن الدنيا للآخرة ومن الشباب قبل الهرم [illegible] فيه [illegible]
ما بعد الموت من مستعتب [illegible] الخ قال ص أيها الناس [illegible]
في آخر الزمان [illegible] [illegible] حضرت رسول الله [illegible]
[illegible] قال ص السلام قبل الكلام [illegible] قال ص مرارة الدنيا حلاوة الآخرة [illegible]
قال ص [illegible] الخ قال ص ارحموا من في الأرض يرحمكم من في السماء الخ قال ص لا يشكر الله من لا يشكر الناس الخ قال ص تمام التحية
المصافحة الخ قال ص [illegible] [illegible] الخ قال ص [illegible] الخ قال ص [illegible]
الخ قال ص المؤمن [illegible] الخ قال ص أول ما تفقدون من دينكم الأمانة وآخر ما تفقدون الصلاة الخ قال ص الرغبة
في الدنيا تكثر الهم والحزن والزهد في الدنيا يريح القلب والبدن الخ قال ص [illegible] الخ قال ص [illegible] وجمع الله عليه أمره وجعل

عيا له الخ قال ص أحب أن يبسط له في رزقه فليصل رحمه الخ قال ص لا يجد عبد حقيقة الإيمان حتى يخزن من لسانه الخ قال
يعذب الله اللسان بعذاب لا يعذب به شيئا من الجوارح فيقول أي رب عذبتني بعذاب لم تعذب به شيئا فيقال له خرجت منك كلمة
فبلغت مشارق الأرض ومغاربها فسفك بها الدم الحرام وانتهب بها المال الحرام وانتهك بها الفرج الحرام وعزتي لأعذبنك
بعذاب لا أعذب به شيئا من جوارحك الخ قال ص النوم نصف الأجر الخ قال ص أفضل الشفاعة [illegible] الخ قال ص التحدث بالنعم شكر
الخ قال ص الغلول من جمر جهنم الخ قال ص الفجور [illegible] [illegible] الخ قال ص الجمعة حج المساكين الخ قال ص طلب الحلال فريضة
الخ قال ص موت الغريب شهادة الخ قال ص الصدقة تطفئ الخطيئة كما يطفئ الماء النار الخ قال ص المتعدي في الصدقة كمانعها الخ
قال ص من دخل [illegible] [illegible] الخ قال ص كسب الحلال فريضة بعد الفريضة الخ قال ص هدية الله إلى المؤمن السائل على بابه
الخ قال ص الصبر نصف الإيمان واليقين الإيمان كله الخ قال ص المرء [illegible] قطرة الإسلام الخ قال ص كل مسكر في الدين
حرام [illegible] في الدين [illegible] الخ قال ص النظرة سهم مسموم من سهام إبليس الخ قال ص الإثم [illegible] الرزق والمستغفر [illegible]
اللعنة الخ قال ص من يغفر يغفر الله له ومن يعف يعف الله عنه الخ قال ص من يصبر على الرزية يعوضه الله من [illegible]
[illegible] الخ قال ص من يرد الله به خيرا يفقهه في الدين الخ قال [illegible]
[illegible] الموت تحفة المؤمن [illegible] اللذات الخ قال ص [illegible] الخ قال ص من أحدث في أمرنا هذا ما ليس فيه فهو رد
الخ قال ص من تكفل [illegible] الخ قال ص من لم [illegible] علم [illegible] الخ قال ص [illegible] على [illegible] الخ
من كذب [illegible] الشفاعة لم ينلها يوم القيامة الخ قال ص من يشتري الآخرة بالدنيا [illegible] الخ قال ص من أحب دنياه
أضر بآخرته ومن أحب آخرته أضر بدنياه الخ قال ص [illegible] على قوم خيرا [illegible] الخ قال ص من
استعاذكم بالله فأعيذوه ومن سألكم بالله فأعطوه ومن دعاكم فأجيبوه الخ قال ص [illegible] [illegible]
[illegible] الخ قال ص من أصبح لا يهم بظلم أحد غفر له ما اجترم الخ قال ص من [illegible] الخ قال ص [illegible]
[illegible] الآخرة [illegible] الخ قال ص من أصبح [illegible] من الناس [illegible] الخ قال
من [illegible] عن الخير [illegible] الخ قال ص [illegible] الخ قال ص من مشى إلى طعام لم يدع إليه [illegible]
[illegible] الخ قال ص [illegible] الخ قال ص [illegible] حيث لا يعلم الخ قال ص
[illegible] ولا يزداد الناس على الدنيا إلا حرصا ولا تزداد الأيام إلا بعدا الخ حدثنا علي بن عبد الله الوراق بسنده
يصل إلى عبد العظيم الحسني عليه السلام عن محمد بن علي الرضا عن آبائه الطاهرين إلى علي بن أبي طالب عليهم السلام
أنه قال دخلت أنا وفاطمة عليها السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله فوجدته يبكي بكاء شديدا فقلت بأبي
يا رسول الله ما الذي أبكاك فقال يا علي ليلة أسري بي إلى السماء رأيت نساء من أمتي في عذاب شديد فأنكرت شأنهن
فبكيت لما رأيت من شدة عذابهن ورأيت امرأة معلقة بشعرها يغلي دماغ رأسها ورأيت امرأة معلقة

المعونة
قوله عليه السلام العبادة عشرة
اجزاء تسعة منها
طلب الحلال يعني عبادة ده
جزء است نه جزو آن در طلب حلال

بلسانها والحميم في حلقها ورأيت امرأة معلّقة بثدييها ورأيت امرأة تأكل لحم جسدها والنار توقد من تحتها ورأيت
امرأة قد شدّ رجلاها إلى يديها وقد سلّط عليها الحيّات والعقارب ورأيت امرأة صمّاء عمياء خرساء في تابوت من نار يخرج
دماغ رأسها من منخرها وبدنها متقطّع من الجذام والبرص ورأيت امرأة معلّقة برجليها في تنّور من نار ورأيت امرأة
تقطّع لحم جسدها من مقدّمها ومؤخّرها بمقاريض من النار ورأيت امرأة تحرق وجهها ويداها وهي تأكل أمعاءها
ورأيت امرأة رأسها رأس خنزير وبدنها بدن الحمار وعليها ألف ألف لون من العذاب ورأيت امرأة على صورة
الكلب والنار تدخل في دبرها وتخرج من فيها والملائكة يضربون رأسها وبدنها بمقامع من نار فقالت فاطمة عليها السلام
حبيبي وقرّة عيني أخبرني ما كان عملهنّ وسيرتهنّ حتى وضع الله عليهنّ هذا العذاب فقال يا بنتي أمّا المعلّقة
بشعرها فإنها كانت لا تغطّي شعرها من الرجال وأمّا المعلّقة بلسانها فإنها كانت تؤذي زوجها وأمّا المعلّقة بثدييها فإنها
كانت تمنع فراش زوجها وأمّا المعلّقة برجليها فإنها كانت تخرج من بيتها بغير إذن زوجها وأمّا التي كانت تأكل فراش
لحم جسدها فإنها كانت تزيّن بدنها للناس وأمّا التي شدّت يداها إلى رجليها وسلّط عليها الحيّات والعقارب فإنها كانت
قذرة الوضوء قذرة الثياب وكانت لا تغتسل من الجنابة والحيض ولا تتنظّف وكانت تستهين بالصلاة
وأمّا العمياء والصمّاء والخرساء فإنها كانت تلد من الزنا فتعلّقه في عنق زوجها وأمّا التي تقرض لحمها بالمقاريض فإنها
كانت تعرض نفسها على الرجال وأمّا التي كانت تحرق وجهها وبدنها وهي تأكل أمعاءها فإنها كانت قوّادة
وأمّا التي كانت رأسها رأس الخنزير وبدنها بدن الحمار فإنها كانت نمّامة كذّابة وأمّا التي كانت على صورة الكلب
والنار تدخل في دبرها وتخرج من فيها فإنها كانت قينة نوّاحة حاسدة ثم قال ويل لامرأة أغضبت زوجها
وطوبى لامرأة رضي زوجها و مخفی نماند که از این حدیث [illegible] عذاب ایشان به آتش و غیره در جهنم بیان کردیم
تا ایشان بشنوند زنان خواص و غیره [illegible] قدر خود را بشناسند [illegible] شوهر [illegible] بترسند
و ایشان را اذیت نکنند [illegible] بی اذن شوهر از خانه شوهر بیرون نروند [illegible]
[illegible] و انچه که خود را [illegible] و هرگاه [illegible] رسیده [illegible] و دارند ثواب [illegible]
و هم این نیز ثواب متعه را [illegible] در شریعت حضرت نبوی [illegible] و این سنت [illegible] ثواب آن [illegible]
تقریر و تحریر [illegible] لازم شد [illegible] بیان آن [illegible] چون [illegible] دیده [illegible] بیان کرده [illegible]
[illegible] از [illegible] شود [illegible]
اصلاح کنند [illegible] متنبه گردند [illegible] سبیل الطریق [illegible]
[illegible] که نظیر [illegible] در عهد رسول [illegible]
در شرع حلال کرده بود [illegible] حرام نموده [illegible] کانتا متعتان في عهد رسول الله حلالتين وانا

حرمتها و مسئول

حرمتها و مسئول است گفت که هر کس اقدام این امر نماید او را از آن عقوبت نمایم چنانچه نقل اهل سنت [illegible]
پس متعه [illegible] در میان اهل تشیع [illegible] منکر باشند اما در میان بعضی از مردم که مطلع از ثواب و خواص آن نیستند
بعضی از جهال و در نظر شان [illegible] از مطالعه و آگاهی از این احادیث و تتبع آن از نظر هر رشته می‌شود
رشتهٔ چهارم در بیان ثواب و فضیلت متعه و ذکر احادیث که در آن باب وارد شده ابن بابویه در کتاب من لا یحضره
الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرموده اند که از ما نیست هر که متعه را حلال
نداند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله مروی است که فرمودند هر که یکبار متعه کند ثلث او از آتش جهنم آزاد شود و
هر کس دو بار متعه کند دو ثلث او از آتش جهنم آزاد باشد و هر کس سه بار متعه کند تمام او از آتش آزاد گردد و
هر کس چهار بار متعه کند [illegible] از آتش جهنم [illegible] از آنحضرت مروی است که هر کس یکبار متعه کند درجه او چون
حضرت امام حسین علیه السلام باشد و هر کس دو بار متعه کند درجه او چون درجه حضرت امام حسن علیه السلام باشد
و هر کس سه بار متعه کند درجه او چون درجه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام باشد و هر که چهار بار متعه کند
درجه او چون درجه من باشد و در حدیث دیگر از آن حضرت مروی است که هر کس از این دنیا بیرون رود و متعه نکرده باشد
روز قیامت [illegible] محشور شود [illegible] در حدیث دیگر از حضرت
[illegible] که هر کس یکبار متعه کند [illegible] از خشم خدا [illegible] و هر که دو بار متعه کند [illegible] محشور شود
[illegible] و هر که سه بار متعه کند [illegible] این احادیث [illegible]
ثواب [illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه وآله [illegible]
باشد از حضرت سلمان فارسی [illegible] رضی الله عنهم [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه
[illegible] آنحضرت [illegible] خطبه [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] متعه [illegible]
[illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] متعه [illegible]

مشغول غسل شوند حق تعالی بفرشتگان فرماید که نظر کنید باین دو بنده من چگونه امتثال امر مرا کرده اند و اعتقاد دارند که من پروردگار ایشانم گواه
باشید که ایشان را آمرزیدم و آب بهر موئی که در بدن ایشان است برسد ده حسنه برای او بنویسند و ده سیئه محو نمایند و ده درجه برای او
بلند کنند پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه برخواست عرض کرد یا رسول الله ثواب کسیکه در این باب سعی کند چه باشد حضرت فرمودند
او را ثواب مرد متمتع و زن متمتعه باشد پس فرمود یا علی هر قطره آبی که از بدن مرد و زن متمتعه ساقط شود حق تعالی فرشته از هر قطره
که تسبیح و تقدیس کنند او را و ثوابش برای غسل کننده باشد تا روز قیامت یا علی هر کس این سنت را سهل گیرد و آن را احیا نکند
از شیعیان ما نباشد و من از وی بیزارم و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل بر من نازل شد و گفت یا محمد خدای تعالی سلامت میرساند
و میفرماید که امت خود را امر کن که این سنت صالحان است هر که روز قیامت نزد من آید و متعه نکرده باشد حسنات او بقدر
ثواب متعه ناقص باشد یا محمد صه درهمی که مؤمن بمصرف متعه خرج کند نزد خدای تعالی افضل از هزار درهم باشد که در غیر آن در
راه خدا خرج کند یا محمد صه جمعی از حور العین هستند که در بهشت خدا ایشان را برای اهل متعه آفریده یا محمد صه چون مؤمنی
مؤمنه را متعه کند از جای بر نخیزند تا حق تعالی ایشان را بیامرزد و منادی از آسمان ندا کند که ای بندگان خدا خداوند میفرماید
که شما متعه کردید باید تا ثواب حسنی با آینه شما را مسرور سازم تا ترغیب خود با فرود خدا حسنات ... خود را
خود بهشت خواهد و در متعه خواهد در متعه حق تعالی بر درهای بهشت ... در بهشت باد و ...
و ببرد ... فرشته امر کند برای او حسنات نویسند تا روز قیامت مؤلف گوید ... احادیث ... ایشان را
این همه ثواب ... خلق ... تا شایع شود ... و حسنات آن ظاهر گردد ... بعضی
بلاد عراق بسیار کم است ... در میان مردم ... متداول نیست ... عجیب ...
نظری آید ... اطلاع ... فضل ... صلی الله علیه و آله ... بعضی
سخن ... انسان دارای قوای عقلی و نفسی و جسمی ... جسمانی ... الفاظ ...
مرکب است برای روح و نفس و جسم ... برای هر کاری ... صورت
بیکدیگر ... دوام و قوام این مرکب ... آلات ... میل و خواهش ... باشد ...
شرب ... پس این خواهش ... در انسان قرار داده ... برای ... میتواند ...
میتواند ... و حال ... دوام ... باشد ... لذت
چون ... چنان ... حفظ نفس ... خوردن ...
پاره و بیش ... و آب ... بسیار ... بنده ...
برای خوردن و آشامیدن ... شهوت ... قرار داده
برای ابقای نسل ... توالد و تناسل ... شهوت ... لازم است ... باید اطفاء

نسل

آتش شهوت نشود پس لازم است که ازدواج کنند حال این شخص ... نمیشود که خود ازدواج کنند و متاهل شوند اگر از ایشان
فقیرند بعضی غنی ... اولاد ... مطلب ایشان
کنند ... صاحب شریعت ... اعلام فرموده ... فضل ... کاش ...
معصیت نشوند ... متعه فرموده ... ثواب و فضیلت ... قرار داده ... شده مردم ...
و این سنت را برپا داشته ... دشوار ... معاصی شوند ... اگر شخصی غریب باشد وارد ولایتی گردد
این امر برای او دشوار نباشد ... معاش ... باشد ... تخفیف ... زیرا اگر برای
هر کس چنین امری اتفاق می افتد ... غریب باشد ... از خود ... مانع او است
متعه نمود ... و مرد ... زنا ... برسد
عالم موجب ... سلام الله علیهم ... فساد در عالم ... قتل و نهب ...
فسق و فجور ... متعه ... منع این دو متعه را نمود ...
عقوبت قرار داده ... شهوت ...
و این امر ... مردم ... شهوت ...
... باشد و هم چنین ...
زن ... حرام ... حرام زاده ...
قرار داده ... قتل و نهب ... خلق ...
دشمنی اهل بیت ... ولد الزنا ...
این امر ... غضب ... عذاب دنیا و آخرت ...
معلوم است ... حرام زاده ... میخواهی
... اول ... حرام زاده
... احمد ... آل
... شیطان ... اشعار ...
... فرموده ... مروی است که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله ... صلوات الله علیه فرمود یا علی من کظم
غیظا و هو یقدر علی امضائه اعقبه الله یوم القیمة امنا و ایمانا یجد طعمه یا علی من لم یحسن وصیته عند موته
کان نقصا فی مروته و لم یملک الشفاعة یا علی افضل الجهاد من اصبح و لم یهم بظلم احد یا علی من خاف الناس لسانه فهو

من اهل النار يا علي شر الناس من اكرمه الناس اتقاء شره يا علي من اليقين ان لا ترضي احدا بسخط الله ولا تحمد احدا على ما اتاك
الله ولا تذم احدا على ما لم يؤتك الله فان الرزق لا يجره حرص حريص ولا يصرفه كراهة كاره ان الله بحكمه وفضله جعل الروح
والفرح في اليقين والرضا وجعل الهم والحزن في الشك والسخط يا علي ثلاث منجيات تكف لسانك وتبكي على خطيئتك
ويسعك بيتك يا علي ان الله تعالى احب الكذب في الصلاح وابغض الصدق في الفساد يا علي اربعة لا ترد لهم دعوة
دعوة امام عادل ودعوة الوالد لولده والرجل لاخيه المؤمن بظهر الغيب والمظلوم يقول الله عز وجل وعزتي وجلالي لانتصرن
لك ولو بعد حين يا علي ما احد من الاولين والاخرين الا وهو يتمنى يوم القيمة انه لم يعط من الدنيا الا قوتا يا علي
الاسلام عريان ولباسه الحياء وزينته الوفاء ومروته العمل الصالح وعماده الورع ولكل شيء اساس واساس الاسلام
حب اهل البيت يا علي ركعتان يصليهما العالم افضل من الف ركعة يصليها العابد يا علي امان لامتي من الغرق اذا هم
ركبوا في السفن فقرؤا بسم الله الرحمن الرحيم وما قدروا الله حق قدره والارض جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات
بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم يا علي امان لامتي من السرق قل ادعوا الله او ادعوا
الرحمن ايا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى ولا تجهر بصلاتك ولا تخافت بها وابتغ بين ذلك سبيلا وقل الحمد لله الذي لم يتخذ
ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا يا علي امان لامتي من الهدم ان الله يمسك السموات والارض
ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده انه كان حليما غفورا يا علي امان لامتي من الحرق ان وليي الله الذي نزل الكتاب
وهو يتولى الصالحين وما قدروا الله حق قدره الاية [illegible] نفسك التي بين جنبيك يا علي سلمان منا اهل البيت
رحمه [illegible] لاوليائه [illegible] لاعدائه [illegible] و [illegible] زبان [illegible]
اقترفوا من السلم [illegible] خاف الله خاف منه كل شيء ومن خاف غير الله [illegible] من كل شيء [illegible] ان الله يحب
المعالي الامور [illegible] قال [illegible] انا شفيعهم يوم القيمة ولو اتوا بذنوب اهل الارض [illegible] والقاضي لهم حوائجهم عند
ما اضطروا اليه والمحب لهم بقلبه ولسانه والمدافع عنهم بيده [illegible] از احاديث [illegible] حضرت رسول خدا صلى الله عليه
[illegible] ابن [illegible] [illegible] مولانا [illegible] ابي [illegible] عليه السلام [illegible] ترجمه [illegible] دوستان
و شيعيان [illegible] [illegible] اشعه خمسه [illegible]

از احاديث حضرت امير المؤمنين عليه السلام

قال امير المؤمنين عليه السلام [illegible] [illegible]
[illegible] لا فقر [illegible] لا غرفه [illegible]
[illegible]
[illegible] قال [illegible] كشف [illegible]
[illegible] قال [illegible] عليه

نفس من امر عليها

نفس من امر عليها لسانه يعني خوار و ذليل شد نفس او كسيكه امير ساخت بر خود زبان خود را كنايه از اين است كه كسيكه بجهت
زبان خود را نگاه نداشته [illegible] زبان [illegible]
باشد كه سر در سر زبان [illegible] است كه [illegible] الانسان في حفظ اللسان [illegible] اين معنى است [illegible]
آيد [illegible] قال [illegible]
[illegible] قال [illegible]
در نقصان و كمي است [illegible] در آخرت و درجات [illegible] در حقيقت اصل [illegible]
ايضا قال عليه السلام والفقر يخرس الفطن عن حجته يعني [illegible]
[illegible] ايضا قال عليه السلام والمقل غريب في بلدته يعني [illegible]
[illegible]
[illegible] ايضا قال عليه السلام العجز آفة يعني [illegible]
بنفس اماره و هوا [illegible] قال عليه السلام والصبر
شجاعة يعني [illegible] نفس اماره [illegible]
[illegible] ايضا قال عليه السلام الزهد ثروة يعني [illegible]
نفس [illegible] قال عليه السلام والورع جنة يعني [illegible]
دنيا و [illegible] آخرت [illegible] قال عليه السلام نعم القرين الرضا يعني
[illegible]
دولت [illegible] صلى الله عليه واله [illegible] الرضا بالقضاء [illegible] الاعظم
ايضا قال عليه السلام الفكر مرآة صافية يعني فكر [illegible]
[illegible] قال عليه السلام صدر العاقل صندوق سره يعني سينه [illegible]
[illegible] قال عليه السلام [illegible] حبالة المودة يعني [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ايضا قال عليه السلام من رضي عن نفسه كثر الساخط عليه يعني كسيكه از خود خوشنود باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]

ایضاً قال علیه السلام الصدقة دواء منجح یعنی صدقه دوائی است حاجت برآورنده [illegible] است که هر کس [illegible]

[illegible] از بلاها [illegible] حسد و کینه و بغض [illegible]

و دشمن را مهربان میکند [illegible] صدقة [illegible] صدقه خوب است اگرچه

در ساق [illegible] عوام صدقه [illegible] بسیار نیکو است ایضاً قال علیه السلام لا

تجتمع الکبر [illegible] یعنی [illegible] مدح و ثنا [illegible] این صفت [illegible] در تحقیق [illegible] این معنی [illegible]

این صفت [illegible] شخص [illegible] مردم [illegible] نفرت [illegible] که صاحب

کبر [illegible] چون [illegible] مردم [illegible] این صفت

[illegible] نیست [illegible] ایضاً قال لا تجتمع مع الشره [illegible] یعنی [illegible] است

[illegible] حریص [illegible] باید [illegible]

[illegible] غذا [illegible]

قال علیه السلام لا شرف مع سوء الادب یعنی بزرگی و شرف نیست برای کسیکه ادب ندارد [illegible]

[illegible] ایضاً قال [illegible]

[illegible]

[illegible] تواضع

[illegible]

[illegible] ایضاً [illegible]

[illegible]

[illegible] ایضاً قال [illegible]

[illegible]

[illegible] قال علیه السلام [illegible]

[illegible] ایضاً قال [illegible]

[illegible] قال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسد [illegible]

شخص

پدر

الحسد ای حسد

بجهت این حسد و رنج غم [illegible] است [illegible] صفت مذموم [illegible] این صفت

حسد [illegible] صفات است یعنی [illegible] فرموده [illegible] ایضاً قال من اعطی

لم یحرم اربعاً من اعطی الدعاء لم یحرم الاجابة ومن اعطی التوبة لم یحرم القبول ومن اعطی الاستغفار لم یحرم المغفرة ومن اعطی

الشکر لم یحرم الزیادة و [illegible] کلام خداست [illegible] در قرآن در باب دعا فرموده ادعونی استجب لکم

در باب استغفار فرموده ومن یعمل سوءاً او یظلم نفسه ثم یستغفر الله یجد الله غفوراً رحیما در خصوص شکر [illegible]

لئن شکرتم لازیدنکم در خصوص توبه [illegible] انما التوبة علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب فاولئک

یتوب الله علیهم وکان الله علیما حکیما [illegible] این چهار [illegible]

[illegible] ایضاً قال الزکوة البدن الصیام یعنی زکوة بدن روزه است [illegible] ضعیف [illegible]

در فرمان [illegible] ایضاً قال تنزل المعونة علی قدر المؤونة یعنی

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده [illegible]

[illegible] ایضاً قال ما عال امرؤ اقتصد یعنی [illegible] بقدر

[illegible] این کلام [illegible] امور عالم [illegible]

[illegible] ایضاً قال قلة العیال احد الیسارین

یعنی کمی عیال [illegible]

[illegible] ایضاً قال علیه السلام [illegible]

ایضاً قال من وضع نفسه مواضع التهم فلا یلومن من اساء به الظن [illegible]

علیه و آله است که فرموده اتقوا من مواضع التهم ایضاً قال الفقر الموت الاکبر ایضاً قال ترک الذنب اهون من

طلب التوبة [illegible]

[illegible] ایضاً قال من حاسب نفسه ربح ومن غفل عنها خسر ومن خاف امن ومن اعتبر ابصر [illegible]

ومن ابصر فهم ومن فهم علم ایضاً قال [illegible] تقلب الاحوال علم جواهر الرجال [illegible]

[illegible] ایضاً قال

الصدیق من [illegible] المودة یعنی [illegible]

من اشرف افعال الکریم غفلته عما یعلم یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] ایضاً قال من کساه الحیاء ثوبه لم یر الناس عیبه ایضاً قال بکثرة الصمت

تكون الوهبية چون همت از توابع عقل است وكار او در انظار مردم مهيب مينمايد ايضاً قال عم بالنصفة يكثر المواصلون يعني
بعدل و انصاف پيوستگان شخص زياده ميشود خواه بزرگ خواه كوچك اگر شاه است يا حاكم يا صاحب املاك رغبت ايشان باو زياد
ميشوند و اگر رعيت است دوستان و اقوام و اقربا بايد براو جمع شوند و بالعكس از او متنفر گردند خواه خويش و بيگانه چنين كه در
درجاى ديگر فرموده كه لم تزل نعمة الانصاف قاطعة بين الرجال وان كانوا ذوي رحم ايضاً قال عم بالافضال تعظم
الاقدار يعني بفضل و احسان وجود قدر و مرتبه شخص بزرگ ميشود ايضاً قال عليه السلام بالشكر تدوم النعمة يعني
بشكر نعمت تمام ميشود و نعمت بر شخص كنايه از آن است كه فروتني دليل شكر كردن است و شكر زياد ميشود نعمت پس بايد اتمام نعمت
كرد و ايضاً قال عم من اتى غنياً فتواضع لغناه ذهبت ثلثا دينه ايضاً قال عم من تخطط الايدي القصيرة لو قعته الايدي الطويلة
يعني تو هر ست كه ما خود اغنا فقر كن ... خدا عوض بسكرى گناه ... فانه ... باقي آخرى ...
ايضاً قال عم الحجر الغصب في الدار رهن على خرابها يعني سنگ غصب در سرا گرو خراب است چنانكه حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله فرمود
الفقر المواهي الشيطان فانه اساس الذنوب چنانكه كلام اين بزرگواران ... و الله يكبر ايضاً قال عم من فقر ...
نفسه ايضاً قال عم افضل الاعمال ما اكرهت نفسك عليه بهترين اعمال اين است كه نفس تو از آن كاره است اگرچه گران باشد در كار
آوردن و در بيان حضرت رسول خدا صلى الله عليه وآله دارد ... است كه فرموده الاعمال بالنيات ... الحق ... است الا
... شده است كه شخص ... در برادر ... بلكه ... برادر ... است ...
مسجد ... است ... بسيار برادر ... در راه خود ...
جاهاى ... خرج كند ... ايضاً قال عم يا ابن آدم ... ايضاً قال ...
بعد ايضاً قال عم ... الحسد ... ايضاً قال عم ... بالصدقة ...
قال عم الوفاء لاهل الغدر غدر عند الله ... فانهم ...
قبيح ... شده ... حضرت رسالت صلى الله عليه وآله ...
... ايضاً قال عم ... السلطان ...
...
...
...
ايضاً قال عم ... الدنيا ... الآخرة ... ايضاً قال عم ...
...
... ايضاً قال عم ... آدم ...

يوكل الذي قد ... فان ... ايضاً قال عم احبب حبيبك هوناً ما عسى ان يكون بغيضك
يوماً ما وابغض بغيضك هوناً ما عسى ان يكون حبيبك يوماً ما ايضاً قال عم رسولك ترجمان عقلك وكتابك ابلغ من ينطق
عنك يعني فرستاده تو بيان كننده عقل تو است و نامه تو بليغ ترين كسى است كه سخن گويد از جانب تو پس ...
... بايد در باب رسول ... بايد حرف ... بايد بهترين ...
بحسب عقل و فهم و كياست و نجابت و كمال ... فرستاده بايد فرستاده چنين كه خداوند عالم بهترين خلق
خود را برگزيده و پيغمبرى فرستاده و اين خاتم پيغمبران بود صلى الله عليه وآله و همچنين پيغمبران سلام الله عليهم بهترين خلق زمان خود
خود بودند و ايشان نيز بهترين خلق ... خود را وصى قرار دادند بحكم خدا و حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله سلام
عليهم اجمعين ... اوصياء خود قرار داد ... الله اعلم حيث يجعل رسالته
ولكن الله يجتبي من رسله ...
...
... من يطع الرسول فقد اطاع الله
... ما كان لبشر ان يؤتيه الله الكتاب والحكم والنبوة ثم يقول للناس كونوا عباداً لي من دون الله ولكن
كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب وبما كنتم تدرسون ...
كتاب ...
...
... وما كان لنبي ان يغل ومن يغلل يأت بما غل يوم القيمة ...
...
...
...
...
... لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولاً من انفسهم يتلوا عليهم من آياته ...
...
... ايضاً قال عم ...
...
...

در معرض تعظیم باری خداوند خود در آمد باید جمیع مؤمنین و قومی ضایع مهملی که بی یار بوده جانب حرمت را فرو گذارند
ایضاً قال ع إنّ للقلوب إقبالاً وإدباراً فإذا أقبلت فاحملوها على النوافل وإذا أدبرت فاقتصروا بها على الفرائض یعنی بدرستیکه
دلها را رو آوردن است بجهت وسعت و نشاط پس بنوافل آنها را وادارید و پشت کردن بجهت اندوه و غمی که رو میدهد
در فرائض فقط اقتصار کنید تا شما را ملال نکند و کلفت بر شما نشود و ایضاً اگر فرائض را قضا واقع شود در کار آورد
نوافل مثل اینکه وقت فریضه تنگ شود یا آنکه کسالت تو را عارض گردد فریضه نشسته بجا آوری یا آنکه متعاقباً بر سبیل قضا
در این وقت نافله را ترک باید نمود و چیزی که در نهج البلاغه مرقوم شد مضمون حدیثی است که إنّ للقلوب شهوةً وإقبالاً
وإدباراً فأتوها من قبل شهوتها وإقبالها فإنّ القلب إذا أُكره عمي ایضاً قال ع بینکم وبین الموعظة حجاب
من الغرّة یعنی میان شما و موعظه و شنیدن پرده است از غفلت و فریب ایضاً قال ع ما أکثر العبر وأقلّ الاعتبار ایضاً قال
الناس أبناء الدنیا ولا یُلام الرجل علی حبّ أمّه یعنی طفل را نمی توان از پستان مادر برید یعنی از طعام دنیا منع کرد و شکم
شخص داخل ابناء دنیا است ملامتی ندارد و لیکن برای دنیا بودن از دنیا خلق شده ایضاً قال ع ما زنی غیور قطّ یعنی
کسیکه صاحب غیرت است هرگز زنا نکند زیرا فکر میکند که فردا مسادر اهل او میکنند ایضاً قال ع إنّ الله فرض فی أموال
الأغنیاء أقوات الفقراء فما جاع فقیر إلّا بما مُتّع به غنیّ والله تعالی سائلهم عن ذلک ایضاً قال ع لکلّ امرئ
فی ماله شریکان الوارث والحوادث ترجمه بعد از آنکه حضرت چنین فرموده و سبیل قول الحضرت فی حوادث ملال
ندارد و مال تو را سه بهره برای وارث و حال آنکه شریک نیست پس باشد و مال که باشد از اسباب حوادث برود و رسیدن به ترجمان
اسباب بادیه زده یا غرق بشود یا بغیر آن قرض و معاملات و سود و تجارت و کسب و عشیره برسد و نقصان وارد گردد
یا هلاک و تصرف و تلف دیوان دیگر و سید بنده چنین که طبیب رسد این حال از شخص عاقل باشد در خود در انفاق
براه خدا یا تعمیر مسجد و پل و رباط و آب انبار و ختوات و موقوفات و صدقه جاریه بسیار خود که مثل چراغ پیش باشد
برای او است کسی بیاید و پس پیش فرستد ایضاً قال ع من أومأ إلی متفاوت خذلته الحیل ... الشؤال فانظر عنده من یقظه بی مقصر از
این آبرو و رفتن که به چنین نزد که میرزای ما باشد که بخود مردی رسد و آبرو و حقیقت آنکه این آبرو را از چشم بپرد و دل
شسته و رو از حرمت نزد خداوند که خالق بود و دید که بهیچ تو ... در دنیا یا آخرت برای او ... که آنطرف باشد از دیگر
سید بوده ایضاً قال ع من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره ومن رضی برزق الله لم یحزن علی ما فاته ومن سلّ
سیف البغی قُتل به ومن کابد الأمور عطب ومن اقتحم اللجج غرق ومن دخل مداخل السوء اتُّهم ومن کثر کلامه
کثر خطؤه ومن کثر خطؤه قلّ حیاؤه ومن قلّ حیاؤه قلّ ورعه ومن قلّ ورعه مات قلبه ومن مات قلبه دخل النار
ایضاً قال ع ومن أکثر ذکر الموت رضی من الدنیا بالیسیر ایضاً قال ع من علم أنّ کلامه من عمله قلّ کلامه إلّا فیما یعنیه
بدانکه کلام او را میزان است و در عمل او و از حرف بیهوده و بی معنی محافظه میشود و ابداً سخنی نگوید که حق و در اثبات قیامت تو ...

بعد از آنکه ...

بایکدیگر حرص کنند ایضاً قال ع وللظالم من الرجال ثلاث علامات یظلم من فوقه بالمعصیة ومن دونه بالغلبة ویظاهر
القوم الظلمة ایضاً قال ع عند تناهی الشدّة تکون الفرجة وعند تضایق حلق البلاء یکون الرخاء ترجمه که از فرمایش جناب
که فرموده در پایان هر سختی و تنگی گشایش است و در حالت بلا که مثل حلقه را تنگی نیست گشایش است برای مسلم
بلا تا بمقام شدت رسید شخص را فرجی است و هر سبب بجهت است که از جانب خود و به واسطه تفرق است از فرج
گشته بود از آن که راه چاره بجود و ملول شد و دیده و از هر جهت با پس کرد و آنوقت از ضمیر قلب خالصاً لله توجه
بجانب خدا کند و او را با خلاص برای خلاص خود بخواند البته خدا و ند فرج رسیده و الا الزور مطلق زور یعنی
کرده دست رو در راه آن جاهل خرج نشد و الا آنکه نشان نفقین و گفتار را دشمن میکوئیم خشنه اشخاص فرمایش
و در این فصل سخن است بجهت تسکین و تسلیه شیعیان و موالیان است و اگر شام ما هم باشند نشنیدم نفعی نیست
خداوند مورد رحمت است که شامل حال کافر و مسلمان است در دنیا و در دنیا رحمة الله فرو داده و دارد رحمت انحصار
بر ستاره عیب ... برای ایشان ... باشد و حال آنکه خود در کلام ... باید ان مع العسر یسرا ... فرج شود
برای اکثر ... مؤمنین ... هر کس ... خواهد ... و بلا برای کسی ... نیست ... ملک ... است
کسی برسد از ... و بلا و نا ... باید ... که ... واسطه معاصی و ... در خرج و کثرت الحال
از جهات ... توبه و کسی ... و عجیب و ... احوال ... پس ... فرج ...
... است کسی ... که ... بلا و ... می ...
ابتلا ها برای دوستان خود ... در حق ... فرستد ... برای عوام ... انبیاء ...
... المتقین ... شوند یا
... کلام
... ایضاً قال علیه السلام ایها الناس ... الکلام
فی وثاقک ما لم تتکلّم به فإذا تکلّمت به صرت فی وثاقه فاخزن لسانک کما تخزن ذهبک وورقک فربّ کلمة سلبت نعمة و
جلبت نقمة ... سخن ... حکم ... از تفرق ...
در ... سخن ... ایضاً قال ع
لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل کلّ ما تعلم فإنّ الله فرض علی جوارحک کلّها فرائض یحتجّ بها علیک یوم القیامة ایضاً
قال ع احذر أن یراک الله عند معصیته ویفقدک عند طاعته ایضاً قال ع ما خیر بخیر بعده النار وما شرّ بشرّ بعده الجنّة مقصود این است که
نعمتی نیست که از پیش آن دوزخ باشد ... ایضاً قال ع ألا وإنّ من النعم سعة المال وأفضل من سعة المال
صحّة البدن وأفضل من صحّة البدن تقوی القلب ألا وإنّ من البلاء الفاقة وأشدّ من الفاقة مرض البدن وأشدّ من مرض البدن مرض القلب ایضاً قال

ارمرض

المبنية ولا الدنية والتقلل في الا التوسل يعني ترك راضي شو وبخواري راضي مشو وبکم قانع باش و در توسل بابنای زمان مساوی گردونا
بسرایش نکوهش نیز و دبر کلام [illegible] یعنی اعتبار حظ کن [illegible] یعنی بصیرت مکه خواری دنیا و ملامت [illegible]
ان میکوز و خود را [illegible] و سرزنش آخرت [illegible] که نامی برای این نیست اکنون برای من تمامی وارد [illegible]
میگو یا این الله بخبر [illegible] برای هر کس یک عنت وقت می آوری [illegible] بدست خود و درآتیه [illegible] این دنیا مگذر [illegible]
چه رسد و آتش آخرت بالنسبة به آتش برزخ و آتش برزخ نسبة با آتش آخرت [illegible] سوزش این [illegible]
روز پنجاه هزار سال قیامت [illegible] که هر ساعتی از روز چهار هزار صد و شصت [illegible] سال [illegible] این دنیا بست [illegible]
شصت و سی سال [illegible] روز [illegible] چهل روز [illegible] این دنیا را [illegible] پس [illegible] فکر کن [illegible]
این خالی [illegible] نوشته است [illegible] است [illegible] آه آه وای برما از شدت [illegible]
و [illegible] سازور [illegible] الاکبر پرورد [illegible]
اکبر [illegible] آتش که ما را [illegible] نجات [illegible] لسوی توییکیر [illegible]
ولی [illegible] محمد و آل محمد [illegible] علیهم [illegible] شفیع [illegible] از عذاب [illegible] که ما را [illegible]
در فضل رحمت [illegible] ارحم الراحمین لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ایضا قال [illegible] حول
قوة الا بالله ای لا [illegible] مع الله [illegible] ولا [illegible] الا [illegible] روی [illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
فرمود [illegible] لا حول علی ترک المعاصی ولا قوة علی فعل الطاعات الا بالله یعنی لا حول عن معصیة الله الا بعصمة الله ولا
قوة علی طاعة الله الا بعونه [illegible] ثقیلة فی المیزان [illegible]
ولا [illegible] فی کتاب [illegible] النبی [illegible] من قال فی کل یوم لا حول ولا قوة الا بالله [illegible]
لم [illegible] فی کتاب [illegible] لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]
کنز من کنوز الجنة [illegible] فی کتاب [illegible] عن النبی [illegible]
[illegible] القوم [illegible] الدنیا [illegible]
[illegible] الفقراء [illegible] سبحان الله العظیم و بحمده
[illegible] جعفر بن [illegible] الصادق [illegible] فی کل یوم [illegible] مرة [illegible]
[illegible] المغرب [illegible]
[illegible] فی دیوان [illegible] المغرب [illegible]
[illegible]
[illegible] الدنیا [illegible]

قبلك اهل وهو

قبلك اهل وهو صاير الى اهل بعدك والآن انما انت جامع لاحد رجلين رجل عمل فيما جمعته بطاعة الله فسعد بما
شقيت ورجل عمل بمعصية الله فشقيت بما جمعت له وليس احد هذين اهلا ان تؤثره على نفسك ولا تحمل على ظهرك
[illegible] رحمته [illegible] رزق [illegible]
[illegible]
[illegible] ایضا قال [illegible] علانیته [illegible]
[illegible] فقد
[illegible] ایضا قال [illegible] من لم یعرف الخیر من الشر فهو من البهائم ایضا قال [illegible] العالم عرف قدره
[illegible] الاحمق [illegible] ایضا [illegible] الاستغفار [illegible] على الذنب [illegible] ایضا قال [illegible]
[illegible] الرزق [illegible]
[illegible] احدی [illegible] احدی [illegible] احدی [illegible] الولد احدی
[illegible] احدی [illegible] ایضا قال [illegible]
احدی [illegible] ایضا قال [illegible] الدین احدی [illegible] ایضا قال [illegible] الفقیر [illegible]
[illegible] رحمة الله [illegible] العالم [illegible] العالم [illegible] رحمة الله [illegible]
[illegible] العادل [illegible]
[illegible] ایضا قال [illegible] القادر [illegible] بالقوة [illegible]
[illegible] ایضا قال [illegible] العدل [illegible]
[illegible] ایضا قال [illegible]
[illegible] العلم [illegible]
[illegible] ایضا قال [illegible] بالنعم
[illegible] العباد [illegible] ایضا قال [illegible] الرزق [illegible]
[illegible] الدنیا [illegible] الموت [illegible] الآخرة [illegible] الدنیا [illegible]
[illegible] ایضا قال [illegible]
[illegible] القرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] ایضا قال [illegible]

[illegible]

[illegible]

بگذرد و بقدر کفاف ایضاً قال ع من اتجر بغیر فقه فقد ارتطم فی الربا تا جرا دام که بمسائل بیع و شری نرسیده و عالم [illegible]
نباشد در ربا افتد [illegible] قال ع من عظم صغار المصائب
ابتلاه الله بکبارها ایضاً قال ع انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنة فلا تبیعوها الا بها ایضاً قال علامة الایمان ان تؤثر الصدق حیث
یضرک ایضاً قال ع العین وکاء السه یعنی چشم [illegible]

[illegible]

واین مستلزم شر آجل است و اما مرتبه او از راه جستجو است و بسط الکلام سبب نمود است و سبب اقوی باشد از سبب الثقة قال ع من کم
همه القبر ابلاه افزع الناس ... قال ع عجبت للمتکبر الذی کان بالامس نطفة و یکون غدا جیفة و عجبت لمن شک فی الله و هو
یری خلق الله و عجبت لمن نسی الموت و هو یری من یموت و عجبت لمن انکر النشأة الاخرة و هو یری النشأة الاولی الثقة قال ع
الفقر رزق مولده ثمرة التفریط الندامة الثقة قال القناعة مال لا ینفد قناعت نمودن و تشاهی کردن در اسباب معیشت و رضا دادن بقسمت
خدا علامت کم ... فرد کسیکه در قناعت عالی چه حتی کرده بی جلب و عالم سرش فرود آید الثقة قال الصادق علیه السلام اوان
اقبلت الدنیا علی انسان اعطته محاسن غیره و اذا ادبرت عنه سلبت عنه محاسن نفسه الثقة قال ع یا ابن آدم ما کسبت
فوق قوتک فانت فیه خازن و کان ... علی قدر ... قال ع هذا ما یحل الباخلون ... قال ع هذا ما کنتم ... تعلمون
بالامس دیگر حضرت امیر صلوات الله علیه فرمودند در حضور عوغا و در اجتماع عوام کالانعام هم الذین یجتمعون اذا اجتمعوا
غلبوا و اذا تفرقوا نفعوا فقیل قد علمنا مضرة اجتماعهم فما منفعة افتراقهم قال ع یرجع اصحاب المهن الی مهنتهم
فینتفع الناس بهم علی اجتماع عوام ... باعث ... فتنه و فساد است ... و هر ... کلمه ... بکنند ...
جمع میشوند ... اند شاید ... و ... است که ...
و از ان نوع ... است ...
خود حق اجتماع ایشان ... است ... که هر کسی ... و آماده ... از کار ... خود
ایشان هر کس بر کسب و کار خود ... مردم ... منفعت خود
ایشان و مردم ... است چنانچه در زمان ... است در عهد خلافت مولای متقیان امیر المومنین علیه السلام شخصی ... کرده بود ... او را ... کشیدند
می آوردند خدمت حضرت ... و ... آمدند ... مشتری ... بشد ... جمعیت
... این زمان ... که ... شخصی ... الدیه ... دار الامارة ... دار الحکومة ... دولت ... ...
... بزرگان ... جواب بگویند ... این اجتماع آمدند حضرت
امیر صلوات الله علیه ... حدیث است ... ثقال ... لا ... لا حق الا ... الا مروة ... بعض
... جمع میشوند ... اجتماع ... روزگار ... ایشان ...
دارند اجتماع ایشان محض شر و فتنه و فساد است چنین که ... اهل ... شده ... فضلاء و ... و شرفا
و ارباب ... بسیار ... است ... هر که عاقل باشد از اجتماع ایشان پرهیز نماید و نفع ایشان ... است
اللهم احفظنا من شر خلق السوء و اخوان الشر و فسقة الجن و الانس بمحمد و آله

فصل ششم در بیان احادیث ... در بیان ...

بسند معتبر روایت کرده اند که روزی شخصی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد
یا رسول الله ... صاحب ... ولدی ... میکند ... خواب ... عرض کرد فرمود ... کہ

او است پس

او است پس اگر شخصی با ... حلاوت نمود حافظ او و حلاوت نموده ... خوب است که شخصی متعبد باشد نماز ... بخورد ...
از ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین مروی است که ... است که ... از شدة ... خداوند و دشمنی او است اول کسیکه در یری
طعام ... کسیکه بیداری ... باشد در شب ... بخواهد ... کسیکه ... تعجب ... کنند ... بزرگوار علی
سلام الله علیهم مروی است که هر که بخواهد قوی ترین مردم باشد باید توکل داشته باشد بخداوند ... حضرت
چیست فرمودند که نترسید بکسی از خداوند مروی است که دولت عزت ... هر جا که توکل است ...
مینمایند در کتب معتبره منقول است که هر که برزق کم از خداوند راضی است خداوند ... بعمل کم از او ... راضی ...
چنانکه فرمودند من رضی من الله بالیسیر من الرزق رضی الله منه بالقلیل ... و روی عن الائمة علیهم السلام
ان الله عز و جل یحب الجمال و التجمل و یبغض البؤس و التباؤس و یبغض الرجال القاذورة و انه اذا انعم علی
عبده نعمة احب ان یری اثر تلک النعمة و روی عنهم علیهم السلام ... الدار و کنس الافنیة و نظفها
و اسراج السراج قبل مغیب الشمس کل ذلک ینفی الفقر و یزید فی الرزق سئلت عن الائمة علیهم السلام ... اجبر الله العباد
علی المعاصی فقال ع الله اعدل من ذلک فقلت ففوض الیهم فقال ع هو اعز من ذلک فقلت له فصف لنا
المنزلة بین المنزلتین فقال ع الجبر هو الکره فالله لم یکره علی معصیته و انما الجبر ان یجبر علی ما یکره و علی
ما لا یشتهی کالرجل ... علی ان یضرب او یقطع یده او یؤخذ ماله او یغصب علی حرمته او من کانت له قوة و منعة
فقهره و اما من اتی الی امر طائعا محبا له یعطی علیه ماله لینال شهوته فلیس ذلک بجبر انما الجبر ... علیه
و اغضبه حتی فعل ما لا یرید و لا یشتهیه و ذلک ان الله تعالی لم یجعل لهم هوی و لا شهوة و لا محبة و لا مشیة الا فیما علم
کان منهم و انما یجرون فی علمه و قضائه و قدره علی الذی فی علمه و کتابه السابق فیهم قبل خلقهم و الذی علم انه غیر کائن
هو الذی لم یجعل لهم شهوة و لا ارادة و روی عن العالم علیه السلام انه قال ع منزلة بین المنزلتین فی المعاصی و سایر الاشیاء
فان الله الفاعل له و القاضی و المقدر و المدبر و قد روی انه قال ع لا یکون المؤمن مؤمنا حتی یعلم ان الله ما اصابه لم یکن
لیخطئه و ما اخطاه لم یکن لیصیبه و روی عن العالم ع انه قال ما لکم القدریة ارادوا ان یصفوا الله بعدله فاخرجوه
من قدرته و سلطانه لو اراد الله ان لا یعصی ما خلق الله ابلیس و روی ان رجلا سئل العالم ع کلف الله العباد
ما لا یطیقون فقال ع کلف الله جمیع الخلق ما لا یطیقونه ان لم یعنهم علیه فان اعانه علیه اطاقوه قال الله عز و جل
فاصبروا و صبروا و ما صبرک الا بالله و روی عن العالم ع انه قال القدرة و العمل بمنزلة الروح و الجسد فالروح بغیر الجسد لا یحس
و لا یتحرک او الجسد بغیر الروح صورة لا حراک له فاذا اجتمعا قویا و صلحا و حسنا و ملحا کذلک القدرة و العمل فلو لم یکن
القدرة واقعا علی العمل لم یعرف الخالق من المخلوق و لو لم یکن العمل بموافقة من القدرة لم یمض و لم یتم و لکن باجتماعهما
قویا و صلحا و لله فیه العون لعباده الصالحین ثم تلی هذه الآیة و لکن الله حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره

الحكم الكفر والفسوق والعصيان الى ثم قال ع وجدت ابن آدم بين الله وبين الشيطان فمن احبه الله تقدست اسماؤه
خلّصه الله واستخلصه والا خلى بينه وبين عدوه وقيل العالم ع ان بعض اصحابنا يقول بالجبر وبعضهم يقولون بالاستطاعة
قال فاكتب بسم الله الرحمن الرحيم قال الله تعالى يا ابن آدم بمشيتي كنت انت الذي تشاء وبقوتي اديت الي فرائضي
وبنعمتي قويت على معصيتي خلقتك سميعا بصيرا ما اصابك من حسنة فمني وما اصابك من سيئة فمن نفسك وذلك
وذلك اني اولى بحسناتك منك وانت اولى بسيئاتك مني لا اسئل عما افعل وهم يسئلون ثم قال ع قد نظمت لك كل شيء
تريده اروى ان رجلا سأل العالم ع يا ابن رسول الله اليس انا مستطيع لما كلفت فقال العالم ع ما الاستطاعة عندك قال
على العمل قال له العالم ع قد اعطيت القوة ان اعطيت المعونة قال الرجل فما المعونة قال ع التوفيق قال فلم اعطى الرجل التوفيق
قال لو كنت موفقا كنت عاملا وقد يكون الكافر اقوى منك ولا يعطى التوفيق فلا يكون عاملا قال ع اخبرني عمن خلق
فيك القوة قال الرجل الله ثم قال العالم ع فهل تستطيع بتلك القوة دفع الضر عن نفسك واخذ النفع اليها بغير العون من الله
عز وجل قال لا قال فلم تنتحل ما لا تقدر عليه ثم قال اين انت عن قول العبد الصالح وما توفيقي الا بالله واروي عن العالم
سئله عن الاستطاعة فقال ع تستطيع ان تعلم ما لم يكن قال لا قال تستطيع ان تنتهي عما يكون قال لا قال ع ففيما انت
مستطيع قال الرجل لا ادري فقال العالم ع ان الله خلق خلقا فجعل فيهم آلة الفعل ثم لم يفوض اليهم فهم مستطيعون
للفعل في وقت الفعل مع الفعل قال الرجل فالعباد مجبورون فقال ع لو كانوا مجبورين كانوا معذورين قال الرجل فمفوض اليهم
قال لا قال فما هم قال العالم ع علم منهم فعلا فجعل فيهم آلة الفعل فاذا فعلوا كانوا مستطيعين وسئلت العالم ع انه يكون العبد
بحال مستطيعا قال نعم اربع خصال مخلى السرب صحيح مستطيع فسئلته عن تفسيره فقال يكون مخلى السرب صحيح الجسم سليم
الجوارح لا يقدر ان يزني الا ان يرى امرأة فاذا وجد المرأة فاما ان يعصي فيمتنع كما امتنع يوسف واما ان يخلى بينه وبينها فهو
زان ولم يطع الله باكراه ولم يعص بغلبة واروي عن العالم ع قال ستة ليس للعباد فيها صنع المعرفة والجهل والرضا والغضب
والنوم واليقظة في القضاء والمشية والارادة سئل عن امير المؤمنين عليه السلام عن مشية الله وارادته فقال ع ان لله
تعالى مشيتان مشية حتم ومشية عزم وكذلك ارادتين ارادة حتم وارادة عزم وارادة حتم لا تخطي وارادة عزم تخطي
وتصيب وله مشيتان مشية يشاء ومشية لا يشاء ينهى وهو يشاء ويأمر وهو لا يشاء ومعناه اراد من العباد وشاء
ولم يرد المعصية وشاء وكل شيء بقضائه وقدره والامور تجري ما بينهما فاذا اخطأ القضاء لم يخطئ القدر واذا
لم يخطئ القدر لم يخطئ القضاء وانما الخلق من القضاء الى القدر فاذا اخطأ القدر لم يخطئ القضاء وانما الخلق
من القدر الى القضاء وللقضاء اربعة اوجه في كتاب الله الناطق على لسان سفيره الصادق منها قضاء الخلق وهو
قوله تعالى فقضاهن سبع سموات في يومين معناه خلقهن والثاني قضاء الحكم وهو قوله وقضي بينهم بالحق
معناه حكم والثالث قضاء الامر وهو قوله سبحانه وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه معناه امر ربك والرابع قضاء

العلم وهو قوله

العلم وهو قوله جل جلاله وقضينا الى بني اسرائيل في الكتاب لتفسدن في الارض مرتين معناه علمنا من بني اسرائيل قبل
وقد شاء الله المعصية من عباده وما اراد وشاء الطاعة واراد منهم لان المشية مشية الامر ومشية العلم وارادته
ارادة الرضا وارادة الامر امر بالطاعة ورضي بها وشاء المعصية يعني علم من عباده المعصية ولم يأمرهم بها فهذا
من عدل الله تعالى ونفوذ امره وصنعه في خلقه وله الحمد والترضا هاهنا حديث ... مبارك آنحضرت بوده است ...
يشتمل الى ابي بصير قال قلت لابي عبد الله عليه السلام شاء الله واراد وقدر وقضى قال نعم قلت واحب قال
لا قلت وكيف شاء واراد وقدر وقضى ولم يحب قال هكذا اخرج الينا ... عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته
يقول امر الله ولم يشأ وشاء ولم يأمر امر ابليس ان يسجد لآدم وشاء ان لا يسجد ولو شاء لسجد ونهى آدم عن اكل
الشجرة وشاء ان يأكل ولو لم يشأ لم يأكل ... عن ابي الحسن عليه السلام قال ان لله ارادتين ومشيتين ارادة
حتم وارادة عزم ينهى وهو يشاء ويأمر وهو لا يشاء او ما رأيت انه نهى آدم وزوجته ان يأكلا من الشجرة وشاء ذلك
ولو لم يشأ ان يأكلا لما غلبت مشيتهما مشية الله وامر ابراهيم ان يذبح اسحق ولم يشأ ان يذبحه ولو شاء لما غلبت
مشية ابراهيم مشية الله ... قال ابو عبد الله عليه السلام يقول شاء واراد ولم يحب ولم يرض شاء ان لا يكون شيء الا
بعلمه واراد مثل ذلك ولم يحب ان يقال ثالث ثلاثة ولم يرض لعباده الكفر ... قال ما من قبض ولا بسط الا ولله
فيه مشية وقضاء وابتلاء ... قال انه ليس شيء فيه قبض او بسط مما امر الله به او نهى عنه الا وفيه من الله ابتلاء وقضاء
علي بن محمد عن سهل بن زياد واسحق بن محمد وغيرهما روايت كرده اند در كتاب اصول كافي كه روزي آنحضرت بر بالاي ... بكوفه
تشريف داشته ... بعد از مراجعت از غزوه صفين كه شيخي از اعراب آمد خدمت آنحضرت نشست ...
عرض كرد يا امير المؤمنين اخبرنا عن مسيرنا الى اهل الشام أبقضاء من الله وقدر فقال امير المؤمنين عليه السلام اجل يا شيخ ما
علوتم تلعة ولا هبطتم بطن واد الا بقضاء من الله وقدر فقال له الشيخ عند الله احتسب عنائي يا امير المؤمنين فقال ع
مه يا شيخ فوالله لقد عظم الله لكم الاجر في مسيركم وانتم سائرون وفي مقامكم وانتم مقيمون وفي منصرفكم وانتم منصرفون
ولم تكونوا في شيء من حالاتكم مكرهين ولا اليه مضطرين وكان بالقضاء والقدر مسيرنا ومنقلبنا ومنصرفنا فقال ع
وتظن انه كان قضاء حتما وقدرا لازما انه لو كان كذلك لبطل الثواب والعقاب والامر والنهي والزجر من الله
وسقط معنى الوعد والوعيد فلم تكن لائمة للمذنب ولا محمدة للمحسن ولكان المذنب اولى بالاحسان من المحسن ولكان المحسن
اولى بالعقوبة من المذنب تلك مقالة اخوان عبدة الاوثان وخصماء الرحمن وحزب الشيطان وقدرية هذه الامة ومجوسها ان
الله تبارك وتعالى كلف تخييرا ونهى تحذيرا واعطى على القليل كثيرا ولم يعص مغلوبا ولم يطع مكرها ولم يملك مفوضا ولم يخلق السموات
والارض وما بينهما باطلا ولم يبعث النبيين مبشرين ومنذرين عبثا ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار
اين فرمايشات شيخ را خواست ... حضرت ابو سعيد عرض كرد ... كردى يا امير المؤمنين از كفتكوى ... ان ... وخلاف ...

پس قال الشيخ ويقول شعر انت الامام الذي نرجو بطاعته يوم النجاة من الرحمن غفرانا اوضحت من امرنا ما كان ملتبسا جزاك ربك
بالاحسان احسانا حديث عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من زعم ان الله يامر بالفحشاء فقد كذب على الله ومن زعم ان
الخير والشر اليه فقد كذب على الله عن معاوية بن وهب قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان مما اوحى الله الى موسى عليه السلام وانزل
عليه في التوراة اني انا الله لا اله الا انا خلقت الخلق وخلقت الخير واجريته على يدي من احب فطوبى لمن اجريته على يديه
انا الله لا اله الا انا خلقت الخلق وخلقت الشر واجريته على يدي من اريده فويل لمن اجريته على يديه الشر وويل لمن
يقول كيف ذا وكيف ذا ايضا حديث قال علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ياسر الخادم قال قلت للرضا ما تقول في التفويض قال
ان الله تبارك وتعالى فوض الى نبيه امر دينه فقال ما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا فاما الخلق والرزق فلا ثم قال
ان الله عز وجل يقول الله خالق كل شيء ويقول الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم هل من شركائكم من
يفعل من ذلكم من شيء سبحانه وتعالى عما يشركون ايضا قال ابو الحسن الرضا عليه السلام من قال بالتناسخ فهو كافر
ثم قال لعن الله الغلاة الا كانوا يهودا الا كانوا مجوسا الا كانوا نصارى الا كانوا قدرية الا كانوا مرجئة الا كانوا
حرورية ثم قال عليه السلام لا تقاعدوهم ولا تصادقوهم وابرؤوا منهم برئ الله منهم حدثنا تميم بن عبد الله بن تميم القرشي قال
حدثنا ابي عن احمد بن علي الانصاري عن يزيد بن عمير بن معاوية الشامي قال دخلت على علي بن موسى الرضا بمرو فقلت له يا ابن رسول الله
روي لنا عن الصادق عليه السلام انه قال لا جبر ولا تفويض بل امر بين الامرين فما معناه قال من زعم ان الله يفعل افعالنا ثم
يعذبنا عليها فقد قال بالجبر ومن زعم ان الله فوض امر الخلق والرزق الى حججه فقد قال بالتفويض فالقائل بالجبر كافر والقائل
بالتفويض مشرك فقلت له يا ابن رسول الله فما امر بين امرين فقال وجود السبيل الى اتيان ما امروا به وترك ما نهوا عنه فقلت
له فهل لله مشية وارادة في ذلك فقال اما الطاعات فارادة الله ومشيته فيها الامر بها والرضا لها والمعاونة
عليها وارادته ومشيته في المعاصي النهي عنها والسخط لها والخذلان عليها قلت فهل لله فيها القضاء قال نعم ما من فعل
يفعله العباد من خير او شر الا ولله فيه قضاء قلت ما معنى هذا القضاء قال الحكم عليهم بما يستحقونه على افعالهم من الثواب والعقاب في الدنيا
والآخرة چون فرق در میان جبر و تفویض و قضا و قدر و امر بین الامرین در این رساله عرض شد اکنون [illegible] عجیبی [illegible] مشکل است
[illegible] شخصی [illegible] و در آن [illegible] بسته [illegible] بر علم [illegible] شده [illegible]
[illegible]

اشعه [illegible] در بیان احادیث متفرقه و ذکر معاصی کبیره و صغیره [illegible] مثل
جابر بن عبد الله انصاری [illegible] ابو جعفر محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]

بو گویم که مرا از

بگویم که مرا از شغل خود باز داشته و ادای این عمل ننمود برای این پس مواظبت بر این دعا مداومت نمودم هنوز یک ماه از نماز
صبح و ظهر تکرار نخوانده ام پس خداوند بهتر فرمود باسباب غریبه و عجیبه از جایی که در خیال نگذشته بود [illegible] رسیده
متصلا الى الشيخ الجليل محمد بن يعقوب [illegible] عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عمن ذكره عن الامام ابي
عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام قال جاء رجل موسر الى رسول الله صلى الله عليه وآله نقي الثوب فجلس عند رسول الله
صلى الله عليه وآله فجاء رجل معسر درن الثوب فجلس جنب الموسر فقبض الموسر ثيابه من تحت فخذيه فقال له رسول الله اخفت ان
يمسك من فقره شيء قال لا قال فخفت ان يصيبه من غناك شيء قال لا قال فخفت ان يوسخ ثيابك قال لا قال فما
حملك على ما صنعت فقال يا رسول الله ان لي قرينا يزين لي كل قبيح ويقبح لي كل حسن وقد جعلت له نصف مالي
فقال للمعسر اتقبل قال لا فقال له الرجل ولم قال اخاف ان يدخلني ما دخلك از حضرت امام رضا عليه السلام
شخصی سؤال کرد از حضرت [illegible] جعفر علیه السلام که یا ابن رسول الله تعلیم کن مرا چیزی که [illegible]
[illegible] فرمود لا تغضب [illegible] شخص [illegible] سؤال [illegible]
فرمودند خالف نفسك [illegible] از آن حضرت مروی است ما من عبد اراد الله به خيرا [illegible] حتى [illegible]
از آن حضرت [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] متصلا الى احمد بن ادريس [illegible] محمد بن عيسى بن عبيد [illegible]
ابي الحسن الرضا عليه السلام انه قال لا يزال العبد يسرق حتى اذا استوفى ثمن ديته اظهره الله عليه [illegible] باسناده الى ابي
الحسن الرضا عليه السلام قال نزل جبرئيل على النبي صلى الله عليه وآله فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول
ان الابكار من النساء بمنزلة الثمر على الشجر فاذا اينع الثمر فلا دواء له الا اجتناؤه والا افسدته الشمس وغيرته الريح
وان الابكار اذا ادركن ما يدرك النساء فلا دواء لهن الا البعول والا لم يؤمن عليهن الفتنة فصعد رسول الله
على المنبر فخطب الناس ثم اعلمهم بما امرهم الله به فقالوا ممن يا رسول الله فقال من الاكفاء فقالوا ومن الاكفاء فقال
المؤمنون بعضهم اكفاء بعض ثم لم ينزل حتى زوج ضباعة بنت الزبير بن عبد المطلب المقداد بن الاسود ثم قال ايها الناس
زوجت ابنة عمي المقداد ليتضع النكاح [illegible] متصلا الى الشيخ الصدوق ثقة الاسلام محمد بن بابويه القمي [illegible]
ابن علي بن الحسين [illegible] قال حدثنا ابو عبد الله عبد العزيز بن محمد بن عيسى الابهري عن محمد بن زكريا الجوهري البصري [illegible]
[illegible] عن حسين بن زيد عن الامام الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام عن آبائه عن امير المؤمنين عليهم السلام قال نهى رسول الله عن الاكل
على الجنابة وقال انه يورث الفقر ونهى عن تقليم الاظفار بالاسنان [illegible] ونهى ان تتخذ المساجد طرقا حتى يصلى فيها ركعتين ونهى ان
يبول الرجل في [illegible] ونهى ان يبول احد تحت شجرة مثمرة [illegible]
ونهى ان يدخل الرجل في سوم اخيه المؤمن ونهى [illegible] ونهى ان يتكلم الرجل عند [illegible]

حمزة بن

زوجها عز وجل ويحرم منها الكثير من خمس كلمات ما لا بد لهما منه ونهى عن الشرب في آنية الذهب والفضة ونهى عن لبس الحرير والديباج والقز للرجال فاما للنساء فلا بأس وقال صلى الله عليه وآله لعن الله الخمر وعاصرها ومعتصرها وبائعها ومشتريها وساقيها وآكل ثمنها وشاربها وحاملها والمحمولة اليه وقال صلى الله عليه وآله من شربها لم تقبل له صلوة اربعين يوما وان مات وفي بطنه شيء منها كان حقا على الله ان يسقيه من طينة خبال وهو صديد اهل النار وما يخرج من فروج الزناة فيجتمع ذلك في قدور جهنم فيشربه اهل النار فيصهر به ما في بطونهم والجلود ونهى عن شرب ... ونهى ان يقول الرجل للرجل لا وحياتك وحياة فلان ونهى عن الكلام يوم الجمعة والامام يخطب ونهى ان يستعمل اجير حتى يعلم ما اجرته ونهى ان يختال الرجل في مشيه وقال صلى الله عليه وآله من عرضت له فاحشة او شهوة فاجتنبها من مخافة الله عز وجل حرم الله عليه النار وآمنه من الفزع الاكبر وانجز له ما وعده في كتابه في قوله ولمن خاف مقام ربه جنتان ومن ملأ عينيه من حرام ملأ الله عينيه يوم القيامة من النار الا ان يتوب ويرجع ونهى عن الغيبة وقال صلى الله عليه وآله من اغتاب امرأ مسلما بطل صومه ونقض وضوؤه وجاء يوم القيامة يفوح من فيه رائحة انتن من الجيفة يتأذى بها اهل الموقف والغيبة على ثلثة اوجه الاول تجر الى الكفر الثاني الى النفاق الثالث الى المعصية الرابع الى التبع اما تجر الى الكفر من اغتاب مسلما قبله لم تغتب قال ليس هذا غيبة فهذا كفر واما تجر المعصية من اغتاب ... واما تجر النفاق من اغتاب مسلما ولم يذكر باسمه والمستمعون يعرفونه واما تجر التبع غيبة الامير الفاسق الجائر وكذا من ترك الشهادة ... [illegible]

[illegible] ... كرد ... شود ... نمايد ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... لا يتقرب ...

كما في القرآن ... ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضا ايحب احدكم ان يأكل لحم اخيه ميتا فكرهتموه ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... ان كان يطلق قطرة قطرت من دموعه في قرية الجنة ... فيه ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ... قال صلى الله عليه وآله لا تحقروا شيئا من الشر وان صغر في اعينكم ولا تستكثروا الخير وان كثر في اعينكم فانه لا كبيرة مع الاستغفار ولا صغيرة مع الاصرار ... [illegible]

... [illegible] ...

[illegible]

كرده فعلى حكمى ... [illegible] ... شخص بر معصيتى بدون توبه ... بسيارى معاصى ... شخص ... [illegible]

... [illegible] ... حرف ... [illegible]

... [illegible] ... صغيره ... [illegible] ... اتفاق ... [illegible]

... [illegible] ... صغيره ... توبه ... [illegible]

... [illegible] ... اختلاف ... [illegible]

على الخصوص ... [illegible] ... قال بعضهم من كل ذنب ... [illegible]

او ... فيه الوعيد وقال طائفة من كل ... [illegible] ... ان كل ذنب ... [illegible]

كل ما توعد عليه ... في القرآن او السنة ... [illegible]

ابن جعفر عليه السلام ... دخل عمرو بن عبيد البصري على ابي عبد الله عليه السلام فلما سلم وجلس تلا هذه الآية الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش ثم امسك فقال له ابو عبد الله عليه السلام ما اسكتك قال احب ان اعرف الكبائر من كتاب الله عز وجل فقال نعم يا عمرو اكبر الكبائر الشرك بالله يقول الله تعالى من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة ومأواه النار وما للظالمين من انصار وبعده اليأس من روح الله لان الله تعالى يقول لا ييأس من روح الله الا القوم الكافرون ثم الامن من مكر الله لان الله تعالى يقول فلا يأمن مكر الله الا القوم الخاسرون ومنها عقوق الوالدين لان الله تعالى جعل العاق جبارا شقيا في قوله تعالى وبرا بوالدتي ولم يجعلني جبارا شقيا ومنها قتل النفس التي حرم الله الا بالحق لان الله تعالى يقول فجزاؤه جهنم خالدا فيها الى آخر الآية وقذف المحصنة لان الله تعالى يقول ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم واكل مال اليتيم لان الله تعالى يقول ان الذين يأكلون اموال اليتامى ظلما انما يأكلون في بطونهم نارا وسيصلون سعيرا والفرار من الزحف لان الله تعالى يقول ومن يولهم يومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحيزا الى فئة فقد باء بغضب من الله ومأواه جهنم وبئس المصير واكل الربا لان الله تعالى يقول الذين يأكلون الربا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس والسحر لان الله تعالى يقول ولقد علموا لمن اشتراه ما له في الآخرة من خلاق والزنا لان الله تعالى يقول ومن يفعل ذلك يلق اثاما يضاعف له العذاب يوم القيامة ويخلد فيه مهانا واليمين الغموس لان الله تعالى يقول ان الذين يشترون بعهد الله وايمانهم ثمنا قليلا اولئك لا خلاق لهم في الآخرة والغلول لان الله تعالى يقول ومن يغلل يأت بما غل يوم القيامة ومنع الزكاة المفروضة لان الله تعالى يقول يوم يحمى عليها في نار جهنم فتكوى بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما كنزتم لانفسكم وشهادة الزور وكتمان الشهادة لان الله تعالى يقول ومن يكتمها فانه آثم قلبه وشرب الخمر لان الله تعالى عدل بها عبادة الاوثان وترك الصلوة متعمدا او شيئا مما فرض الله لان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من ترك الصلوة متعمدا فقد برئ من ذمة الله وذمة رسوله ونقض العهد وقطيعة الرحم لان الله تعالى يقول اولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار قال فخرج عمرو بن عبيد وله صراخ من بكائه وهو يقول هلك والله من قال برأيه ونازعكم في الفضل والعلم ... [illegible]

ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه و آنچه در این سوره نهی شده است پس آنکه کبیره است شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان مضمون این را با جمعی نسبت داده
که آن گناه کبیره و صغیره ندارد همه گناهان کبیره اند اما آنکه میگویند صغیره نسبت با گناه فوق و ما تحت است مثلاً بوسیدن زن اجنبیه نعوذ
بالله نسبت بزنا صغیره است و نسبت بنظر شهوت حرام کبیره است جمعی گفته اند کبیره هفت است و این حدیث روایت است الشرک بالله
و قتل النفس التی حرم الله و قذف المحصنة و اکل مال الیتیم ظلماً و الزنا و الفرار من الزحف و عقوق الوالدین و [illegible]
و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی است [illegible] عشرة من هذه الامة کفر بالله العظیم و [illegible] و الذین یؤمنون [illegible] بغیر حق [illegible]
و مانع الزکوة و تارک الحج و من وجد الی الحج سبیلاً فلم یحج و الساعی فی الفتن و بائع السلاح لاهل الحرب و ناکح المرأة فی
دبرها و ناکح ذات محرم و هم چنین چهار فرزند که خداوند ایشان را لعن فرموده اند در بالای عرش و ملائکه آمین گفته اند اول آنکه
بر خود تنگ بگیرد و زن نگیرد و خوش حال نباشد و نخواهد که خدا او را اولاد بدهد دوم آنکه خود را شبیه زنان کند و خدا او را مرد
آفریده باشد سیم آنکه خود را شبیه مردان کند و خدا او را زن آفریده باشد چهارم آنکه [illegible] استهزاء [illegible]
کند مردم را مثل اینکه بروی مسلمان بگوید بیا که با تو کاری دارم و وقتی آید بگوید با تو نبودم یا کاری با تو ندارم و هم چنین [illegible]
بگوید که حیوان [illegible] و دروغ بگوید یا کسی سؤال از او بکند که خانه فلان کجا است [illegible] باشد و او غلط نشان بدهد
عمداً از راه تمسخر و مزاح و روایت شده است از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که سیزده تای دیگر بر آن افزوده اند اللواط و
السحر و الرکون الی الظلمة و الغیبة و الیمین الغموس و شهادة الزور و شرب الخمر و استحلال الکعبة و السرقة و نکث العهد و التعرب بعد الهجرة
و الیأس من روح الله و الامن من مکر الله و شیخ صدوق [illegible] چهار دو تای دیگر بر آنها افزوده است در کتاب عیون اخبار الرضا [illegible]
کبیره اند و آنها [illegible] الا المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغیر الله به [illegible] و السحت و القمار و البخس فی المکیال و المیزان
و معونة الظالمین و حبس الحقوق من غیر عسر و الاسراف و التبذیر و الخیانة و الاستخفاف بالحج و الاشتغال بالملاهی و الاصرار علی الذنوب و شیخ شهید
[illegible] از گناهان کبیره شمرده است [illegible] قوادی و دیوثی [illegible] قطع رحم و غصب کردن حق
مردم و تأخیر نماز از وقت بدون عذر شرعی [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] مسلمان [illegible] کتمان
شهادت [illegible] و قطع طریق و دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible] زیادتی [illegible]
[illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible] بغیر حق [illegible]
[illegible] مؤمنان [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا [illegible]
[illegible]

نعوذ بالله و دکان [illegible] و ترسانیدن و نشستن در مجلس فسق و فجور بدون ضرورت خصوصاً مجلس شراب و [illegible]
و نشستن با اهل بدعت و حرام خوردن و شنیدن غنا و کبیره بودن غنا خلاف است غنا [illegible] آواز است که در حلق گردانند
سرور یا حزن کرده مشهور آن است که فرقی میان آنکه در دعا و قرآن و ذکر باشد و اکثر علما [illegible] کرده اند از غنا حرام [illegible]
که از برای [illegible] شتر عربان میخوانند [illegible] که آن صوت حدی است [illegible]
لحن حدی میخوانند و آن شتر [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible]
[illegible] تجویز کرده اند [illegible] زنان [illegible]
[illegible] و لکن بعضی علما حرام دانسته اند و ترک آنها احوط است [illegible]
[illegible] بجواز غنا [illegible] آواز بعضی [illegible]
[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
[illegible] حرام دانسته احتیاط در ترک آن است [illegible]
کبیره بودن خلاف است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علما [illegible] حرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیخ شهید [illegible] علم [illegible] حرام است [illegible] علم غیب [illegible]
اگر [illegible] فال نیک [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله
که فال نیک زدن را دوست میداشتند [illegible] احادیث [illegible]
کاهن [illegible]

اصلی ندارد و ابن ادریس روایت کرده از هشیم که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که در جزیره نزد ما مردی است که [illegible]
برده خریده بهر [illegible] خبرهای [illegible] آینده را میگوید حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که برود بسوی ساحری
یا کاهنی یا کذابی پس تصدیق او کند در آنچه میگوید پس بتحقیق که کافر شده است بهر کتابی که خدا فرستاده است و دیگر حرام است اجرت
گرفتن بر اعمال واجبه مثل غسل اموات و کفن و دفن کردن و نماز کردن اگرچه سنت [illegible] جایز [illegible] سنت است [illegible] مستحبات اجرت
میتوان گرفت [illegible] و [illegible] و حکومت و قضا [illegible] جایز نیست اجرت گرفتن و بعضی تجویز کرده اند که
روزی از بیت المال داده شود [illegible] و همچنین [illegible] که برای جماعت [illegible] باشند [illegible] مثل طلاق و خلع اجرت
میتوان گرفت و دیگر [illegible] اند جایز نیست [illegible] قرآن مجید را اگر خریده و فروخته [illegible] جلد و کاغذ [illegible]
بفروشند و بعضی [illegible] کرده اند [illegible] که بخشند [illegible] روایت [illegible]
از حضرت صادق علیه السلام [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] حرام [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] مصحف [illegible] حدیث [illegible] اجرت [illegible]
[illegible] حرام [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] اجرت [illegible] در حکم [illegible]
حرام است [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] مصحف [illegible] بعضی حرام [illegible]
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] حضرت [illegible]
برای [illegible] حرام است و دیگر [illegible]
[illegible] حرام است و دیگر [illegible] قصص [illegible] و قصه [illegible]
[illegible] اکثر [illegible] روایت [illegible]
مَن اَصْغیٰ اِلیٰ ناطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَاِنْ کانَ النّاطِقُ عَنِ اللّٰهِ فَقَدْ عَبَدَ اللّٰهَ وَ اِنْ کانَ النّاطِقُ عَنِ الشَّیْطانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّیْطانَ و دیگر خدا فرموده
وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْتَری لَهْوَ الْحَدیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِ اللّٰهِ کلینی و شیخ طوسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت امیر
[illegible] مسجد [illegible] روایت کرده است حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود [illegible] احادیث [illegible]
کتاب [illegible] حرام است [illegible]

اما بسیار خواندن شعر مکروه است خصوص در شبهای جمعه و روز جمعه و در ماه مبارک رمضان و دیگر حرام است [illegible] حیوانهای [illegible]
درندگان و اذیت کردن [illegible] که از شرع رسیده حرام است و دیگر نظر کردن [illegible] پسران امرد و ساده و بوسیدن ایشان از روی
شهوت [illegible] حرام است و همچنین حرام است [illegible]
[illegible] حرام است [illegible]
[illegible] زن [illegible] حرام [illegible]
[illegible] حلال [illegible] حرام [illegible]
[illegible] حرام است [illegible]
باشد [illegible] جواز [illegible] ظلم [illegible] حرام
[illegible] نقل کردن [illegible] حکم [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] حرام [illegible]
[illegible]
[illegible] حرام است [illegible]
شیخ [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] حرام است [illegible]
[illegible] حرام است [illegible]
[illegible] محرم [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] حرام است بدون اذن [illegible]
[illegible] جواب [illegible] واجب است [illegible]
[illegible] جواب [illegible] سلام واجب است [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] حرام [illegible]
[illegible] معصیت معصیت است [illegible] گفته اند [illegible]
[illegible] معصیت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] شریعت [illegible]

نفس [illegible]

اگر چه مذموم است اقدام نماید مثل اینکه در حیض و نفاس و در اطاقیکه طفلی بیدار باشد یا در ماه رمضان وقتیکه گمان برد که صبح [illegible]
و در جنابت جماع نماید و بدون بسم الله گفتن [illegible] نزدیکی [illegible] خود نکند زیرا که در حدیث وارد [illegible] موافق حدیث
نبوی است صلی الله علیه و آله که فرموده والذی نفسی بیده لو ان رجلا غشی امرأته و فی البیت مستیقظ یراهما و یسمع کلامهما
و نفسهما ما افلح ابدا اگر نطفه در این احوال منعقد شود پسر باشد [illegible] گناه کار شوند و اگر بسم الله نگفته و نطفه منعقد شود [illegible]
شرک شیطان است راوی عرض کرد فبای شیء یعرف فرموده بحبنا و بغضنا در حدیث دیگر ذکر شده است که لا یبالی ما قال و لا
ما قیل و در کتاب کافی مذکور است که من فحش علی المسلم نزع الله منه برکة رزقه و وکله الی نفسه و افسد علیه معیشته ان
شر الناس من تکرم مجالسته لفحشه [illegible] حضرت صادق علیه السلام غلام خود را گفت یا ابن الفاعلة حضرت شنید [illegible]
ملازمت خود اخراج فرموده و هر کس نفی کند [illegible] خود را به ولد [illegible] که [illegible] شیطان است
مساحقه زنان با یکدیگر حد شان حد زنا است [illegible] باشند حد شان رجم است و این شغل اصحاب الرس [illegible] قوم لوط بوده
لواطه با غلام [illegible] است موافق حدیث حرمة الدبر اعظم من حرمة الفرج و جهنم است جزای اهل لواط در حدیث وارد
شده است که من جامع غلاما جاء یوم القیمة جنبا لا ینقیه ماء الدنیا و غضب الله علیه و لعنه و اعد له جهنم و ساءت مصیرا
از جمله مسوخات خرس هم [illegible] بوده [illegible] قوم لوط است [illegible]
بوده است که [illegible] قوم لوط [illegible]
زمین را بر آسمان [illegible] بر آسمان [illegible] فرمود که [illegible] و بر زمین [illegible]
ان [illegible] یعنی آسمان [illegible] سنگ [illegible] ایشان را [illegible] ایشان [illegible] مساحقه [illegible]
[illegible] موافق آیه کریمه و جعلنا عالیها سافلها [illegible]
[illegible]
سر [illegible] مقدمه [illegible] که محل نظر است اگر چه معصیت هم
باشد و لیکن [illegible] شرعیت [illegible] مباحی [illegible] شراب [illegible] خودش [illegible]
خانه [illegible] باشد [illegible] زن اجنبی [illegible] معلوم شود زن خودش باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
مال خودش [illegible] واجب القتل [illegible] معلوم است [illegible]
کرده [illegible] معلوم شود [illegible] شراب [illegible]
فعل حرامی است [illegible] مجلس [illegible]
[illegible] اگر اسراف نباشد [illegible] باشد [illegible]

ان کان غلاما فمأبون و ان کانت جاریة فزانیة [illegible]

باشد روا نیست که خلق محشور نشوند مگر بر نیات خود و این حدیث نیز مصدق و مقوی است دلالت بر این دارد که
فرموده نیة المؤمن خیر من عمله و انما الاعمال بالنیات و ایضا مروی است من حسنت نیته زاد الله فی رزقه
و نیز هم از امام [illegible] پرسیدند نیة المؤمن خیر من عمله فرموده زیرا که در عمل ریا داخل می‌شود و در نیت داخل نیست و دیگر [illegible]
عرض چون قصد عبادت را دارد [illegible] خیرات استطاعت عمل را ندارد [illegible] ثواب برای او نوشته می‌شود [illegible]
با نیت مومن بخیر باشد و قصد معصیت نداشته باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسم اعظم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلا تحقرن شیئا من معصیته لعل سخطه فیه [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] ما الواجب و ما الاوجب و ما القریب و ما الاقرب و ما العجیب و ما

لا یعجب و ما القصد فی الامر الاصعب حضرت فرموده واجب طاعت خداوند و واجب تر از آن ترک معصیت خداوند و نزدیک فرجست
و نزدیکتر از آن ترک است و عجیب دنیا است و عجیب تر از آن فریب خورنده و مغرور به آن است و نزدیک بمرد بنده فوت است و چشم و دل
مدار و پس سفر و فرشب بعد قطع منازل و طی مراحل میکند موافق فرمایش مولای متقیان صلوات الله علیه که در بعضی از دعاهای خود
فرموده اند یا من کانت مطیته اللیل والنهار یسار به وان کان واقفا ویقطع المسافة وان کان مقیما واعلم یقینا انک
لن تبلغ املک ولن تعدو اجلک وانک فی سبیل من کان قبلک فخفض فی الطلب واجمل فی المکتسب فمعنی حدیث آنکه
بدرستیکه کسیکه بشتر سوار یعنی بر کسیکه شب و روز بر او سیر کرده شده و هست یعنی او را میبرند در راه اگرچه ایستاده باشد و راه را
قطع مسافه کننده است اگرچه باشد اقامت کننده بانواع فراغت و بدان بعلم یقین تو که هرگز بآرزوی خود نمیرسی و از اجل
خود در نمیگذری و بدرستیکه تو هستی در راه کسیکه بوده پیش از تو پس پست نشین در طلب مال و خفیف کن در آنچه کسب کرده زیرا
که هرکس را حق تعالی روزی داده میشود و هرگاه لنعمی محروم نیست از نصیب خود و گرامی دار خدمت را از بهر دنیا و رزق خود را عهد
الله بکن بجهة جیفه دنیا خدا او را از دو خلق کرده از منفعها مردم شخص عاقل جان خود را سپید به مال نفیس سپید
عوض مال بان خسیس و حال آنکه قسم خورده بالله الکریم که تو فرا سکری معیشت خود را از جاییکه مقدر شده فرد
رازق خداست مردم عالم بهانه اند ارزق خدا همی خورد و ممنون کس میباش چرا اینقدر دل بزخارف دنیا بسته در جمع آن سعی
اما اینکه روز تو میکنی مثل طفل رضیع که مرضعه او رو باد کند سرور و شادمان است و رو بعقب در طلب آید و چون که پشت
کرد عقب او مضطرب شده آه و ناله دارد و دیگر صعب مرگ است و آنان مشکل تر آن است که شخص یاد خود الله سبیل
این راه دور و دراز و تنهایی و تاریکی قبر را بدون زاد و توشه و روشنایی و رفیق برود و از برای حسنات و عقارب بیاید
بر خیزد از خداوند خود بفریاد ما جمیعا برسد چون کلام باینجا رسید و این شجاع که عبد تا اخری خاتمه کتاب است بسیار
طولانی شد ترسم باعث ملال خاطر ناظرین اخوان الصفا و دوستان گردد به سبب این مختصر شود قطع اطناب کرده و در این
خاتمه مختصر و بیان جمیع شرایع را از فرمایشات مولای خود حضرت رضا علیه الاف التحیة والثنا حرفی مینمایم

در بیان شرایع اسلام و بیان که حضرت امام رضا علیه السلام بجهة مأمون شرایع نوشته

بدانکه این شرایعی است که حضرت امام رضا علیه السلام بجهت مأمون ملعون نوشته و کلام معجز نظام آنحضرت عربی است که جمع شده ابواب کثیره مختصر و ان حدثنا عبد الواحد
ابن محمد ابن عبدوس النیشابوری العطار قال حدثنا علی ابن محمد ابن قتیبة النیشابوری عن الفضل ابن شاذان قال
سئل المأمون لعنة الله علیه عن علی ابن موسی الرضا علیه السلام ان یکتب له محض الاسلام علی الایجاز والاختصار فکتب
ان محض الاسلام شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا فردا صمدا قیوما سمیعا بصیرا قدیرا
قدیما قائما باقیا عالما لا یجهل قادرا لا یعجز غنیا لا یحتاج عدلا لا یجور وانه خالق کل شیء ولیس کمثله شیء لا شبیه له ولا
ضد له ولا ند له ولا کفو له وانه المقصود بالعبادة والدعاء والرغبة والرهبة وان محمدا عبده ورسوله

وامینه وصفیه وصفوته من خلقه سید المرسلین وخاتم النبیین وافضل العالمین لا نبی بعده ولا تبدیل لملته ولا
تغییر لشریعته وان جمیع ما جاء به محمد ابن عبد الله صلی الله علیه وآله هو الحق المبین والتصدیق به وبجمیع من مضی قبله
من رسل الله وانبیائه وحججه والتصدیق بکتابه الصادق العزیز الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل
من حکیم حمید وانه المهیمن علی الکتب کلها وانه حق من فاتحته الی خاتمته نؤمن بمحکمه ومتشابهه وخاصه
وعامه ووعده ووعیده وناسخه ومنسوخه وقصصه واخباره لا یقدر احد من المخلوقین ان یأتی بمثله وان
الدلیل بعده والحجة علی المؤمنین والقائم بامر المسلمین والناطق عن القرآن والعالم باحکامه اخوه وخلیفته ووصیه
ولیه والذی کان منه بمنزلة هرون من موسی علی ابن ابی طالب علیه السلام امیر المؤمنین وامام المتقین وقائد الغر
المحجلین وافضل الوصیین ووارث علم النبیین والمرسلین وبعده الحسن والحسین علیهما السلام سیدا شباب اهل
الجنة ثم علی ابن الحسین زین العابدین علیه السلام ثم محمد ابن علی باقر علم الاولین علیه السلام ثم جعفر ابن محمد الصادق علیه السلام
وارث علم الوصیین ثم موسی ابن جعفر الکاظم علیه السلام ثم علی ابن موسی الرضا علیه السلام ثم محمد ابن علی التقی الجواد علیه السلام ثم علی ابن محمد النقی الهادی علیه السلام
ثم الحسن ابن علی العسکری علیه السلام ثم الحجة القائم المنتظر ولده صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین اشهد لهم بالوصیة والامامة
وان الارض لا تخلو من حجة الله تعالی علی خلقه فی کل عصر واوان وانهم العروة الوثقی وائمة الهدی والحجة علی اهل الدنیا
الی ان یرث الله الارض ومن علیها وان کل من خالفهم ضال مضل تارک للحق والهدی وانهم المعبرون عن القرآن والناطقون
عن الرسول بالبیان فمن مات ولم یعرفهم مات میتة جاهلیة وان من دینهم الورع والعفة والصدق والصلاح
والاستقامة والاجتهاد واداء الامانة الی البر والفاجر وطول السجود وصیام النهار وقیام اللیل واجتناب المحارم وانتظار الفرج
بالصبر وحسن العزاء وکرم الصحبة ثم الوضوء کما امر الله عز وجل فی کتابه غسل الوجه والیدین الی المرفقین ومسح الرأس والرجلین
مرة واحدة ولا ینقض الوضوء الا غائط او بول او ریح او نوم او جنابة وان من مسح علی الخفین فقد خالف الله ورسوله
وترک فریضته وکتابه وغسل یوم الجمعة سنة وغسل العیدین وغسل دخول مکة والمدینة وغسل الزیارة وغسل الاحرام واول لیلة
من شهر رمضان ولیلة سبعة عشر ولیلة تسعة عشر ولیلة احدی وعشرین ولیلة ثلث وعشرین من شهر رمضان هذه الاغسال سنة وغسل
الجنابة فریضة وغسل الحیض مثله والصلوات الفریضة الظهر اربع رکعات والعصر اربع رکعات والمغرب ثلث رکعات والعشاء الآخرة
اربع رکعات والغداة رکعتان هذه سبعة عشر رکعة والسنة اربع وثلثون رکعة ثمان رکعات قبل الظهر وثمان رکعات قبل
فریضة العصر واربع رکعات بعد المغرب ورکعتان من جلوس بعد العتمة تعدان برکعة وثمان رکعات فی السحر والشفع والوتر
ثلث رکعات تسلم بعد الرکعتین ورکعتا الفجر والصلوة فی اول الوقت وفضل الجماعة علی الفرد اربع وعشرون ولا صلوة
خلف الفاجر ولا یقتدی الا باهل الولایة ولا یصلی فی جلود المیتة ولا فی جلود السباع ولا یجوز ان تقول فی التشهد الاول السلام
علینا لان تحلیل الصلوة التسلیم فاذا قلت فقد سلمت والتقصیر فی ثمانیة فراسخ وما زاد واذا قصرت افطرت ولم یفطر

فریضة

ثم يجز عنه صومه في السفر وعليه القضاء لانه ليس عليه الصوم في السفر والقنوت سنة واجبة في الغداة والظهر والعصر والمغرب والعشاء
والصلوة على الميت خمس تكبيرات فمن نقص فقد خالف السنة والميت يسل من قبل رجليه ويرفق به اذا ادخل قبره والاجهار ب
بسم الله الرحمن الرحيم في الصلوات سنة والزكوة المفروضة في كل مائتي درهم خمسة دراهم ولا تجب فيما دون ذلك شيء ولا تجب الزكوة
على المال حتى يحول عليه الحول ولا يجوز ان تعطى الزكوة غير اهل الولاية المعروفين والعشر من الحنطة والشعير والتمر والزبيب اذا بلغ خمسة
اوسق والوسق ستون صاعا والصاع اربعة امداد وزكوة الفطر فريضة على راس كل صغير او كبير حر او عبد ذكر او انثى من
الحنطة والشعير والتمر والزبيب صاع وهو اربعة امداد ولا يجوز دفعها الا الى اهل الولاية واكثر الحيض عشرة ايام واقله ثلثة ايام
والمستحاضة تحتشي وتغتسل وتصلي والحائض تترك الصلوة ولا تقضي وتترك الصوم وتقضيه وصيام شهر رمضان فريضة
يصام للرؤية ويفطر للرؤية ولا يجوز ان تصلى التطوع في جماعة لان ذلك بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار و
صوم ثلثة ايام في كل شهر سنة في كل عشرة ايام يوم الاربعاء بين خميسين وصوم شهر شعبان حسن لمن صامه وان قضيت
فوائت شهر رمضان متفرقة اجزأ وحج البيت فريضة على من استطاع اليه سبيلا والسبيل الزاد والراحلة مع الصحة ولا يجوز الحج
الا تمتعا ولا يجوز القران والافراد الذي تستعمله العامة الا لاهل مكة وحاضريها ولا يجوز الاحرام دون الميقات قال
الله تعالى واتموا الحج والعمرة لله ولا يجوز ان يضحى بالخصي لانه ناقص ويجوز الموجوء والجهاد واجب مع الامام العادل ومن قتل
دون ماله فهو شهيد ولا يحل قتل احد من الكفار والنصارى في دار التقية الا قاتل او ساع في فساد وذلك اذا لم تخف
على نفسك وعلى اصحابك والتقية واجبة ولا حنث على من حلف تقية يدفع بها ظلما عن نفسه والطلاق للسنة على ما ذكر الله
عز وجل في كتابه وسنة رسوله ولا يكون طلاق لغير السنة وكل طلاق يخالف الكتاب فليس بطلاق كما ان كل نكاح يخالف
الكتاب فليس بنكاح ولا يجوز الجمع بين اكثر من اربع حرائر واذا طلقت المرأة للعدة ثلث مرات لم تحل لزوجها حتى تنكح زوجا
غيره وقال امير المؤمنين عليه السلام اتقوا تزويج المطلقات ثلثا في موضع واحد فانهن ذوات ازواج والصلوة على النبي
صلى الله عليه وآله واجبة في كل موطن وعند العطاس والذبايح وغير ذلك وحب اولياء الله واجب وكذلك بغض اعداء الله والبراءة
منهم ومن ائمتهم وبر الوالدين واجب وان كانا مشركين ولا طاعة لهما في معصية الخالق ولا لغيرهما فانه لا طاعة
لمخلوق في معصية الخالق وذكوة الجنين ذكوة امه اذا اشعر واوبر وتحليل المتعتين اللتين انزلهما الله تعالى
في كتابه وسنهما رسول الله صلى الله عليه وآله متعة النساء ومتعة الحج والفرائض على ما انزل الله في كتابه لا عول فيها
ولا يرث مع الولد والوالدين احد الا الزوج والمرأة وذو السهم احق ممن لا سهم له وليست العصبة من
دين الله عز وجل والعقيقة عن المولود للذكر والانثى واجبة وكذلك تسميته وحلق رأسه يوم السابع ويتصدق بوزن شعره
ذهبا او فضة والختان سنة واجبة للرجال ومكرمة للنساء وان الله تعالى لا يكلف نفسا الا وسعها وان افعال
العباد مخلوقة لله خلق تقدير لا خلق تكوين والله خالق كل شيء ولا نقول بالجبر والتفويض ولا يأخذ الله البريء بالسقيم

ولا يعذب الله

ولا يعذب الله الاطفال بذنوب الآباء ولا تزر وازرة وزر اخرى وان ليس للانسان الا ما سعى ولله ان يعفو ويتفضل
ولا يجور لانه لا يظلم لانه تعالى منزه عن ذلك ولا يفرض الله طاعة من يعلم انه يضلهم ويغويهم ولا يختار لرسالته ولا
يصطفي من عباده من يعلم انه يكفر به وبعبادته ويعبد الشيطان دونه وان الاسلام غير الايمان وكل مؤمن مسلم وليس كل مسلم
مؤمن ولا يسرق السارق حين يسرق وهو مؤمن ولا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن واصحاب الحدود مسلمون لا مؤمنون
ولا كافرون وان الله عز وجل لا يدخل النار مؤمنا وقد وعده الجنة ولا يخرج من النار كافرا وقد اوعده النار والخلود فيها ولا يغفر ان
يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء ومذنبوا اهل التوحيد لا يخلدون في النار ويخرجون منها والشفاعة جايزة لهم وان
الدار اليوم دار تقية وهي دار الاسلام لا دار الكفر ولا دار الايمان والامر بالمعروف والنهي عن المنكر واجبان اذا
امكن ولم يكن خيفة على النفس والايمان هو اداء الامانة واجتناب جميع الكبائر وهو معرفة بالقلب واقرار باللسان
وعمل بالاركان والتكبير في العيدين واجب في الفطر في دبر خمس صلوات ويبدأ به في دبر صلوة المغرب ليلة الفطر وفي الاضحى
في دبر عشر صلوات يبدأ به من صلوة الظهر يوم النحر وبمنى في دبر خمس عشر صلوة والنفساء لا تقعد عن الصلوة اكثر
من ثمانية عشر يوما فان طهرت قبل ذلك صلت وان لم تطهر حتى تجاوزت ثمانية عشر يوما اغتسلت وصلت وعملت ما تعمله المستحاضة
ويؤمن بعذاب القبر ومنكر ونكير والبعث بعد الموت والميزان والصراط والبراءة من الناكثين والقاسطين والمارقين
الذين هتكوا حجاب رسول الله ونكثوا بيعة امامهم واخرجوا المرأة وحاربوا امير المؤمنين وقتلوا الشيعة والبراءة
ممن نفى الاخيار وشردهم وآوى الطرداء اللعناء وجعل الاموال دولة بين الاغنياء واستعمل السفهاء مثل
معاوية وعمرو بن العاص لعيني رسول الله صلى الله عليه وآله والبراءة من اتباعهم واشياعهم والذين حاربوا امير المؤمنين
وقتلوا الانصار والمهاجرين واهل الفضل والصلاح من السابقين والبراءة من اهل الاستيثار ومن ابي موسى الاشعري
واهل ولايته الذين ضل سعيهم في الحيوة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا اولئك الذين كفروا بآيات ربهم وبولاية
امير المؤمنين عليه السلام ولقائه كفروا بان لقوا الله بغير امامته فحبطت اعمالهم فلا نقيم لهم يوم القيمة وزنا فهم كلاب اهل النار
والبراءة من الانصاب والازلام ائمة الضلالة وقادة الجور كلهم اولهم وآخرهم والبراءة من اشباه عاقري الناقة اشقياء
الاولين والآخرين وممن يتولاهم والولاية لامير المؤمنين والذين مضوا على منهاج نبيهم صلوات الله عليه ولم يغيروا ولم يبدلوا مثل سلمان
الفارسي وابي ذر الغفاري والمقداد بن الاسود وعمار بن ياسر وحذيفة اليماني وابي الهيثم بن التيهان وسهل بن حنيف وعبادة بن الصامت
وابي ايوب الانصاري وخزيمة بن ثابت ذي الشهادتين وابي سعيد الخدري وامثالهم والولاية لاتباعهم واشياعهم
والمهتدين بهديهم السالكين منهاجهم رضوان الله عليهم ورحمته وتحريم الخمر قليلها وكثيرها وتحريم كل شراب مسكر قليله
وكثيره وما اسكر كثيره فقليله حرام والمضطر لا يشرب الخمر لانها تقتله وتحريم كل ذي ناب من السباع وكل ذي مخلب من الطير
وتحريم الطحال فانه دم وتحريم الجري من السمك والطافي والمارماهي والزمير وكل سمك لا يكون له فلس واجتناب الكبائر وهي

شراب

قتل النفس التی حرم الله عز وجل والزنا والسرقة وشرب الخمر وعقوق الوالدین والفرار من الزحف واکل مال الیتیم ظلماً واکل المیتة والدم
ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله به من غیر ضرورة واکل الربا بعد البینة والسحت والمیسر والبخس فی المیزان وقذف المحصنات
واللواط وشهادة الزور والیأس من روح الله والامن من مکر الله والقنوط من رحمة الله ومعونة الظالمین والرکون الیهم والیمین الغموس
وحبس الحقوق من غیر عسر والکذب والکبر والاسراف والتبذیر والخیانة والاستخفاف بالحج والمحاربة لاولیاء الله والاشتغال بالملاهی
والاصرار علی الذنوب حدثنی بذلك حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین علیهم السلام قال حدثنی ابو نصر قنبر
بن علی بن شاذان عن ابیه عن الفضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام الا انه لم یذکر فی حدیثه انه کتب ذلك الی المأمون وذکر فیه الفطرة مدین من حنطة و
صاعاً من الشعیر والتمر والزبیب وذکر ان الوضوء مرة مرة فریضة واثنتان اسباغ وذکر فیه ان ذنوب الانبیاء صغائر موهوبة وذکر
فیه ان الزکوة علی تسعة اشیاء علی الحنطة والشعیر والتمر والزبیب والابل والبقر والغنم والذهب والفضة وحدیث عبد الواحد
بن عبدوس عندی اصح ولا حول ولا قوة الا بالله اشعه نهم در ذکر بعضی از گناهان و کبیره [illegible]

[illegible] چون بر اعاظم معاصی و گناهان کبیره مطلع شدی [illegible] در معرفت [illegible]
[illegible] بدانکه [illegible] و گناهان [illegible] و کسی [illegible] خدا و رسول و ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] بجا آوردی [illegible] و بهشت [illegible] حضرات [illegible]
علیهم [illegible] خداوند عالم [illegible] خداوند [illegible] و کسی [illegible] فضل [illegible] خود [illegible]
چنانکه [illegible] حضرت صلی الله علیه وآله [illegible] قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ [illegible] در حقیقت [illegible] انصاف [illegible]
[illegible] خود [illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] امام [illegible] خدا [illegible] امام [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] خلق [illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible]

حق عظیم مثل این است که شخصی [illegible] صاحب [illegible] و [illegible] اورا [illegible]
برای رزق و روزی [illegible] خیال کرده [illegible] چنانکه خداوند خود فرموده
فَلَا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ فریب [illegible] یَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْیُنِ وَمَا تُخْفِی الصُّدُورُ [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] اعمال [illegible] روز قیامت [illegible]
در کردن توبه [illegible] کتاب مجید میفرماید وَکُلَّ إِنسَانٍ
أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ کِتَابًا یَلْقَاهُ مَنشُورًا اقْرَأْ کِتَابَکَ کَفَىٰ بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیبًا [illegible]
[illegible] عمل [illegible] میفرماید مَّنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَمَن
ضَلَّ فَإِنَّمَا یَضِلُّ عَلَیْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] گناه [illegible] عذاب [illegible]
در سوره کهف [illegible] اعمال [illegible]
یَا وَیْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا الْکِتَابِ لَا یُغَادِرُ صَغِیرَةً وَلَا کَبِیرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَدًا [illegible]
[illegible] فضل [illegible] مغرور [illegible]
[illegible] پشیمان [illegible]
در نقلی [illegible] نماز [illegible]
[illegible] استغفار [illegible]
[illegible]
[illegible] توبه [illegible]
[illegible] توبه [illegible]
خدا [illegible] انبیاء و اولو العزم و ائمه
علیهم السلام [illegible] کتاب [illegible] انبیاء و ائمه [illegible]
[illegible] تفصیل [illegible]
[illegible]
همیشه مشغول لهو و لعب [illegible] شراب [illegible]
[illegible] شراب [illegible]

دف و دایره و ساز و آوازی از خانه شنید و قرابهٔ شراب او در دست کنیزی دید فرمود که این خانهٔ کیست و این قرابه
چیست برای که میبری کنیز عرض کرد خانهٔ آقای من است و این را برای آقایم میبرم حضرت فرمود آقای تو آزاد است
یا بنده آن جاریه عرض کرد آزاد است حضرت فرمود راست گفتی اگر بنده باشد [illegible] اگر بنده بود چنین بی سلوکی نمیکرد
کنیز وارد خانه شد بشر با پای برهنه دوید جلو کنیز گفت چرا دیر کردی کنیز گفت چنین شخصی [illegible] دیدم در پشت خانه شد
[illegible] داشت با من چنین سؤال کرد و من چنان جواب دادم که [illegible] چنین میدانم که علی ابن الحسین علیه السلام بود همینکه
بشر این کلام را شنید که حضرت فرمودند معلوم است بنده نیست لذا [illegible] در دل [illegible] کلام آن بزرگوار تأثیر کرد چون کلام
حق بود سر و پای برهنه بهمان طور [illegible] دوید از عقب آنحضرت چون بآن منبع علم الهی رسید خود را در پشت پای
آنحضرت انداخته عرض کرد یا ابن رسول الله والله نمیدانستم بنده ام اگر توبه کنم آیا برای من کفاره میشود و [illegible] قبول می
فرماید [illegible] حضرت فرمود بلی بشر توبه کرد [illegible] گذاشت و [illegible] پروردگار
نمیدانم مرا [illegible] قبول کردی آیا [illegible] میکنی ای خداوند غفار [illegible] دیگر کفش بپا نکرد و در صحرا و بیابان و آبادی
پای برهنه راه میرفت [illegible] طبیب [illegible] از او طلبید برای
معالجه [illegible] طبیب [illegible] که [illegible]
[illegible] طبیب معالجه میکند [illegible] قاروره [illegible] برای او
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صاحب [illegible] مسیح و مریم [illegible] حضرت مسیح است [illegible]
[illegible] طبیب [illegible]
[illegible] معرفت [illegible]
[illegible] خوف [illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند عالم [illegible] خوف [illegible]
[illegible] خداوندی [illegible] احوالات حشر و نشر [illegible] عرض شود [illegible]
آگاهی [illegible] خوف [illegible] رجا باشد [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] العظیم والتعریف [illegible] العرض والسؤال [illegible]

منقلب فی احوال

متقلّب فیه اعمال الانام و تحصی فیه جمیع الآثام یوم تعدّون فیه من النفوس اگر بخواهم خطبهٔ ابجل و عرض کنم [illegible]
شرح [illegible] طول میکشد و کتاب باخر رسیده [illegible] عرض میشود که [illegible] نزدیک باشد [illegible]
کسی از آنحضرت سؤال کرده بود از احوال حشر و نشر فرمودند ای [illegible] وای [illegible]
عمر خود را در دنیای [illegible] از معاد و روز حشر که روز عرض اعمال است [illegible]
و قهر خدای لایزال و روز [illegible] که حدقه‌های چشم گداخته میشود از شدت گرمی زمین [illegible]
و آفتاب روزی است که زنان حامله بار خود را می اندازند از شدت خوف و اضطراب [illegible]
ویران میشود [illegible] صاحب عقل [illegible] خالی خواهد شد [illegible]
[illegible] خواهد افتاد [illegible]
خود [illegible] اعمال شایسته [illegible] روزی [illegible]
[illegible] صاحب جرم و معصیت [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] ندا کنند که فلان ابن فلان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حکم پروردگار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند عالم در کلام مجید
میفرماید یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة علیها ملائکة غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم

و یفعلون ما یؤمرون یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید نگاه دارید خود را و اهل خود را از حال آنکه اهل منحصر باهل خانه و عیال نیست بلکه کسی که خود
رو گشته بگوید من چه من عیال خدا ام حال مردم و در این آیه بر کس تکلیفی دارد و پادشاه در رعیت مملکت او و اهل او ست مجتهد و علما بر کسی که
تقلید او را میکنند اهل او ست حاکم بر بلادی که در آنجا حکومت میکند رعیت آن اهل او ست پس باید نگاه دارد اهل خود را [illegible]
و دین ایشان را نگاه دارد و هم چنین که خدا باید حفظ اهل آن مملکت را بکند و دیگر شخصی که بر قبیله بزرگ است حفظ ایشان را باید
تا برسد بشخص صاحب خانه و اهل و عیال حتی آنکه اهل عیال خود را و خود ش را ملک مملکت بدن خود است باید اعضا و جوارح
خود را از آتش جهنم نگاه دارد و کاری نکنند که اینها مستوجب آتش شوند و این عام است برای همه [illegible]
خود را و اهل خود را از آتشی که آتش افروزان سنگ است بعضی آن سنگ الکبریت گفته و بعضی مفسرین سنگ را نسبت داده
کبریت و بت پرست است که بوده و در آتش شوند موافق آیه واقعه در سوره انبیا و این آخری هم صحیح است در این سیفوله که انکم و ما
تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون لو کان هؤلاء آلهة ما وردوها و کل فیها خالدون مردم در آتش شوند و
بر آن مردم موکلند ملائکه غلاظ و شداد که سخت گیر هستند از فرمان خدا بر آن باره علاوه بر کشند و در تحریر جواهر آن ملائکه از
معصیت خدا آنچه را مر خدا فرموده میکنند پس هر آنکه جهنم هم زندان است که خدا قرار داده برای عاصیان و کفار و مشرکین و لکن
انواع و اقسام عذابها را شخص برای خود خود ش مهیا میکند و عذاب نیست مگر بلائی که از دست اعمال خود دیدنی شخصی را میرسد از آن جهنم
میکند و داده مکر و هم او بسته دست شده و ضعف اعمال است که بر خود آتش میزنند و عذاب را بر خود میکنند باید دانست که خود وی حوزه
کرده او را فراغ میکند بدست میزنند کسی آن مردم را خورده اند و آن را میدارند که در کاری که خود در شکنجه و عذاب است غرض
هر کس بعقیده اعمال و بجمع و بنا برای خود آماده کرده آن بجز فرشتگان در آن مرد گرفتار گردد و جهنم را جهنم گویند بسبب عمق
آن بسیار عمیق است [illegible] و بی غایت و نهایت رسید و ز درهم هم اند شدت کاری که بنهایت رسیده و چنین
هر که بکرسی اعتقاد دارد که فرست بود که مخلوق الحال هم جهنم مخلوق است چنین که خداوند خبر داده کلا لو تعلمون علم الیقین لترون
الجحیم یعنی اگر بعلم الیقین باشید پس خبر جهنم را در این عالم که ظاهر هم قیامت است مردم همه در حضور خداوند ایستاده اند
در کرده اعمال خود [illegible] هذه جهنم التی یکذب بها المجرمون یطوفون بینها و بین حمیم آن یعنی این جهنمی که دروغ میشمردند
آن را گناهکاران گردش میکنند میان آن جهنم و میان آب گرم آن هر کس که منکر جنت و جحیم باشد نسبت دروغ بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله داده است و کافر است از دایره اسلام بیرون است بلکه انبیا در عالم ذر مخلوق بوده اند پس اگر گویند
خلق نشده بودند [illegible] و مقتبسین که عذاب ایشان در قرآن فرموده در کجا بوده اند آنکه در قرآن فرموده یستعجلونک
بالعذاب و ان جهنم لمحیطة بالکافرین در کتب مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است
که فرموده والله خلق الله الجنة و النار و ارواح مؤمنان و جهنم را از ارواح کافران از آن روز که خدا خلق کرده است کسی از حضرت
امام رضا علیه السلام پرسید که یا بن رسول الله خبر ده مرا آیا بهشت و جهنم بوده مخلوق فرمود بلی بدرستی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

در شب معراج فرمودند جبرئیل مرا داخل بهشت نمود دیدم ملائکه خشتها در دست داشته کار میکردند و درختها غرس میکردند
گاهی از کار باز می ایستادند و اهمال و مسامحه میکردند از سبب آن پرسیدم گفتند موقوف بعبادت و عمل شخص است که آن
مصالح کار ما است و بیان آن شده است در فضیلت ذکر در جلد اول این کتاب و این مؤید آن است که عرض کردم در جهنم عذاب آن
کرده اند برای تو مگر آنچه خود آماده کنی پس در بهشت و جهنم بجهت اعمال خود است نعمت حور و قصور و انواع فواکه برای تو آماده میشود
و هم چنین انواع عذاب و اغلال مردی است که چون آیه و جیء یومئذ بجهنم نازل شد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند
فرمود که چون مرا بمعراج بردند در اطباق آسمان رسیدم بجائی که ملائکه دیدم بخلقی مهیب که هوس داشته و هیچ التفات
بمن نکرد گفتم جبرئیل کیست با خدا من بهر صنفی از ملائکه گذشتم ایشان را خندان و مسرور دیدم مگر این ملک را که از خلق او ترسناک شدم
من نیز در گفت این از خازن آتش است گفت یا رسول الله این ملک خزانه دار جهنم است جای خوف دارد و هرگز این روز که خدا او را
آفریده است هرگز خنده نکرده است اگر خندیده بود بر روی شما خندان میشد پس حضرت فرمود که جهنم را بمن بنما پس طبق را
برداشت نظرم بر آن افتاد چنان حالتی مرا دست داد که دیگر خنده بر لب من نیامده و حدیث آن در علاقی برای حضرت فاطمه
صلوات الله علیها فرمود کسی که در بیت بلکه دیگر کسی آن حضرت را خندان ندیده از زمانی که فرمود همه ملائکه که جنب ایشان
سلام الله علیها که جهنم هفت در دارد و از در جهنم هر کس داخل [illegible]
دارد و هر بدری بعضی از اهل بهشت و بداری از خوار خانه و اهل جهنم را اصناف باشند مانند سگ [illegible]
تخفیف در عذاب و تشنگی و گرسنگی ایشان مردم بما به زیست چون از تشنگی بنالند آب کرمی بدهند که از حرارت آن
دهند که تا ی جگر و روده اعضاء ایشان را بگدازد [illegible] گداخته و نقوع و سرگین تازه بزنده زنبور
آتش زنند و میگدازد و آهن گداخته در آتش صعوبت دارد و گیلات اگر آهن بسیار سخت است در آتش میگدازد
دیگر آن اقوات است و عذاب آن جهنم اینکه اهل جهنم موافق این آیه هذه النار التی کنتم بها تکذبون ثم انکم ایها الضالون المکذبون
لاکلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون فشاربون علیه من الحمیم پس ایشان در آتش افروخته میشوند و آهن گداخته آب
و طعام جهنم از زقوم و غسلین و ضریع کشیده میشوند گریز از آن آتش از آهن و کرده میشوند و گلوی ایشان از
اعمال بد و معصیت بود آنها را خداوند رحم کنند که ایشان را میکنند با شیاطین هم نشین مغلول الغلها ی آتشین در قرآن
در سوره مبارکه الحاقه فرموده است خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه و این کلمه
کنایه است سیفرماید انه کان لا یؤمن بالله العظیم و لا یحض علی طعام المسکین فلیس له الیوم ههنا حمیم و لا طعام الا من غسلین
لا یاکله الا الخاطئون در کتب عامه روایت کرده اند که اهل جهنم فریاد میکنند ای مالک [illegible] از اهل سال جواب
شنوند میگویند ای شقیها و منکران انبیا و اولیا برای شما نیامد [illegible] حالی انکم ماکثون و اهل آتش
خواهید بود پس از آن که در زبانکه مأیوس شوند گویند پروردگارا ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون ما را از آتش بیرون بیرون

بدنیا اگر نکنیم [illegible] دیگر عذر ما را قبول مکن ندا رسد که اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ یعنی ساکت شوید ای بدبختان که [illegible]
پسندیده نیست پس دیگر یارای تکلم ندارند گاهی صدای سگ گاهی صدای خر میکنند چنانکه در قران این آیه شریفه دلالت بر این
مطلب دارد فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ پس تا هزار سال بدین نحو [illegible] این حال بعد از آن میگویند
که ما در دار دنیا خبر داده بودند که صبر باعث فرج میشود باید صبر نمود [illegible] هزار سال دیگر صبر کنند پس اثری از فرج
از فرج ظاهر نمیشود میگویند سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ اگر جزع کنیم یا صبر کنیم ما را چاره نخواهد بود از حضرت صادق علیه السلام
مرویست [illegible] اهل جهنم را [illegible] شنیده و مرویست که تنگی جا بر ایشان مانند میخ است که در دیوار کوبیده باشند
ایشان استغاثه کنند که پروردگارا ما را بیرون آور از جهنم تا عمل شایسته کنیم غیر از آنچه میکردیم گویند بایشان که آیا عمر ندادیم بشما [illegible]
[illegible] نکردند رسولان ما و انذار نکردند و کتابها برای شما [illegible] پس بچشید عذاب را که از برای
ظالمان یاوری نیست و در جهنم درختی است که از زقوم گویند [illegible] در اصل جحیم است و شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است
این است که در قران فرموده است إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ پس میخورانند به کافران و عاصیان [illegible]
از [illegible] پر میکنند شکم ایشان را از آن و آن نیست كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ مانند مس [illegible]
کند در شکمهای ایشان [illegible] فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُبُّوا
فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible] آتش [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible] در جهنم [illegible]
[illegible] عذابیست که خداوند [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام مرویست [illegible]
[illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
مرویست [illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible] مرویست که روزی جبرئیل بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible] برای کافران حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] حضرت سوال کنند [illegible] حضرت [illegible]
علیه السلام [illegible] حضرت [illegible] جبرئیل [illegible] جهنم [illegible]

حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر روی در افتاد و فرمود وای بر کسیکه داخل جهنم شود و حضرت امیر علیه السلام دست بر سر کرد [illegible]
و میفرمود وای بر کسی که [illegible] سفر و وای بر کسیکه در میان آتش [illegible] کوشت او را [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] آتش [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible] اللّهمّ [illegible]
[illegible]
[illegible]
بس آنجناب مهموم [illegible] انس بن مالک روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله
که فرمود جبرئیل آمد در ساعتی که عادت او نبود [illegible] متغیر اللون [illegible]
که آتش جهنم [illegible]
[illegible]
گفتم ای برادر وصف کن برای من گفت یا رسول الله خدا چون خلق نمود [illegible] هزار سال [illegible]
هزار سال [illegible] سفید شد [illegible] هزار سال دیگر [illegible] سیاه شد حال آتش جهنم سیاه است و در جهنم [illegible]
[illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible]
[illegible]
یا رسول الله [illegible] آتش [illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible]
بلی و بس کنین این طبقات را وصف کن عرض کرد طبقه هفتم [illegible] جای منافقان است که ان المنافقین
فی الدرک الاسفل من النار و جای فرعون و آن جماعتیکه انکار مائده حضرت عیسی را کردند و اسم آن هاویه است و طبقه
ششم جحیم است و جای مشرکین است و طبقه پنجم سقر است و جای ستاره پرستان و بت پرستان است و طبقه چهارم
سعیر است و جای ابلیس و من تبعه او و اولاد او است و طبقه سیم حطمه است و جای یهودان است و طبقه دوم لظی

وجای نصاری

جای نصاری است و طبقه اول را دیگر ساکت شد و نام نبرد حضرت فرمود ای جبرئیل چرا ساکت شدی و خبر ندادی [illegible]
گفت یا رسول الله جای [illegible] امت تو [illegible] حضرت ای برادر بگو عرض کرد جای اهل کبایر [illegible]
امت تو است [illegible] حضرت رسول الله چون این بشنید [illegible] بیهوش افتاد پس سر مبارک آنحضرت را در کنار گرفت تا بحال آمد
فرمود ای برادر عظمت مصیبتی [illegible] آه آه وا امتی [illegible] امت مرا باتش خواهند [illegible]
باشد ای جبرئیل چگونه آرام گیرم [illegible] گریه و زاری [illegible] جبرئیل گریه [illegible]
[illegible]
[illegible]
گذشت روز چهارم ابو بکر آمد [illegible] السلام علیکم یا اهل بیت الرحمة [illegible]
[illegible]
بنت المصطفی و کان علی [illegible] رسول الله [illegible]
بر علی علیه السلام پس حضرت فاطمه علیها السلام [illegible]
فاطمه علیها السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible]
گویند لا اله الا الله [illegible] آتش [illegible]
[illegible]

[illegible]

خود را بخاک [illegible] حضرت [illegible] شفاعت [illegible] پس آتش [illegible]

[illegible] یا ارحم الراحمین و یا اکرم الاکرمین یا غیاث المستغیثین یا ولی المؤمنین [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] حبیب [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

ایری لقد احسنو [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دست خلاء برکرد [illegible] وطن و حال اینکه این سرمایه که تو داده اند از تو نیست [illegible]
این سرمایه را [illegible] معرفت و عبادت [illegible] عقل [illegible]
[illegible] عالم ملکوت [illegible] فرستاده [illegible]
[illegible] چشم و گوش و زبان [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] اهل و عیال و اولاد و اخوان [illegible]
[illegible] خلق [illegible] رزق [illegible]
[illegible]
[illegible] انفاق [illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاهان و وزیران [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] من السماء [illegible] نبات الارض [illegible] الریاح [illegible] علی کل
شیء مقتدرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حسین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الملک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پنج یک مثال

پنج یک [illegible] وارد [illegible]
[illegible]
[illegible] اعمال
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الآخرة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] المتقون [illegible]
[illegible]

باشد و نهرها باشد از شیری که طعم آن متغیر نمیشود و نهرها است از شراب باشد که خوشگوار است از برای شاربان آن و نهرها است
از عسل صاف که خالی از موم و کف است و از برای ایشان میوه‌ها میباشد از هر قسم و هر نوع با آمرزش پروردگار
حال بگو در سه دانه نشستم که تأویل از او عرض کنم که در حقیقت اینها نیست آب و شیر و شراب و عسل بلکه مقصود حیات و علم
و معرفت و محبت است نسبتاً [illegible] با این مقام تأویل رسیده‌ام این ترتیب رسمی متعارف بهمین [illegible] یا آنکه گویم [illegible]
چشمه یکی از میم بسم است جاری و یکی از هاء الله و یکی از میم رحمن و یکی از میم رحیم جاری است [illegible] و این مقام
حق نیست [illegible] ناظرین [illegible] اهل الجنة [illegible] نعیم الجنة [illegible] شیر و شراب تسلیم و دیگر از نهرهای بهشت نهر
کوثر است که بپهنای مشرق و مغرب است که خداوند عطا فرموده است بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که حوض کوثر و پسر
دیگر آنحضرت امام حسین علیه السلام است که [illegible] خداوند [illegible] ابراهیم [illegible] حضرت ابراهیم [illegible] امام
حسین علیه السلام [illegible] آنحضرت امام حسین علیه السلام است اگر بخواهم هر حدیثی را تأویل کنم [illegible]
عالم [illegible] بقدر آن [illegible] دیگر آنکه باید اطراف [illegible] عرض کنم با دلیل و برهان [illegible] وضع کتاب خارج میشود اگر [illegible]
بسیار [illegible] است برای [illegible] اصل مطلب معلوم نمیشود بلکه [illegible] خوانده و نوشته است بهمین جهة اکثری از احادیث [illegible]
[illegible]
[illegible]
اگر طالب [illegible] حوض کوثر [illegible] علی ابن ابیطالب علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که از جانب [illegible] که امام [illegible] در حوض آن بزرگوار
[illegible] خداوند [illegible] حضرت [illegible] خدا را کسی نشناخت مگر من و تو و کسی [illegible]
[illegible] دو بزرگوار و اهل بیت ایشان که ائمه صلوات الله علیهم میباشند [illegible] شراب طهور که خداوند در قرآن
[illegible] شراباً طهوراً [illegible] ایشان پروردگار ایشان [illegible] پاک [illegible] خلق
و تعلق [illegible] آن بزرگوار علی علیه السلام [illegible] فرموده‌اند که با انبیاء و اولیاء و سایر مؤمنان [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible] معرفت خداوند نیست پس [illegible] که حضرت [illegible]
معرفتی بالنورانیة معرفة الله عز و جل و معرفة الله عز و جل معرفتی [illegible] خدا را شناخته [illegible] ایشان
[illegible] در عالم [illegible] در جلد اول [illegible] ایشان [illegible] معرفت خدا را [illegible]

تأویل و من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون است که در قرآن خوانده [illegible] که موصوف [illegible]
[illegible] جاهل [illegible] چرا که روح الایمان [illegible] مؤمن حق است [illegible] المؤمن [illegible]
و آن [illegible] ساقی این حوض [illegible] حوض [illegible] از [illegible] که [illegible]
این [illegible] از حوض بوده [illegible] اگر بخواهم [illegible] عرض کنم [illegible] رسیده [illegible]
و [illegible] بهمین [illegible] مشرق و مغرب [illegible]
و دیگر [illegible] مقصود [illegible]
[illegible] مشرق [illegible] آفتاب [illegible]
مغرب [illegible] انوار علوم نبوت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مقصود خلق خدا [illegible]
از جهة خدا [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و [illegible] خورشید و ماه و نجوم حاجت ندارند [illegible] مانند هوای بین الطلوعین است [illegible]

[illegible] که در قرآن [illegible] وارد شده [illegible] بهشت [illegible] فحش و لغو نیست [illegible]

سورهٔ واقعه [illegible] علی سرر موضونة متکئین علیها متقابلین یطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب واباریق وکأس من

معین لا یصدعون عنها ولا ینزفون وفاکهة مما یتخیرون ولحم طیر مما یشتهون وحور عین کامثال اللؤلؤ المکنون جزاء بما

کانوا یعملون لا یسمعون فیها لغوا ولا تأثیما الا قیلا سلاما سلاما چنانکه در قرآن ذکر بهشت شده [illegible]

ترجمهٔ ظاهر آیات این است [illegible] بر کرسیها در برابر یکدیگر [illegible] ایشان [illegible]

مرتبهٔ ایشان چون اهل بهشت [illegible]

[illegible]

سؤال کرد [illegible] رسول الله [illegible] بهشت حضرت فرمود [illegible]

[illegible] اهل بهشت [illegible]

که [illegible] و [illegible] اهل بهشت [illegible] داخل بهشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عیش

در جهنم ای

در جهنم ای [illegible] اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم در جهنم [illegible]

[illegible] جهنم [illegible]

اهل جهنم [illegible] در بهشت [illegible] اهل بهشت [illegible] جهنم [illegible]

یازدهم در بیان صفت جمال اهل بهشت از فرمایش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شیخ صدوق علیه الرحمة از حضرت

رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده [illegible] عبدالله بن [illegible] بلال [illegible]

[illegible] سفیدی [illegible] صلاح و تقوی [illegible]

[illegible] این بلال مؤذن رسول الله است [illegible] سلام کردم [illegible]

حدیث [illegible] از رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] بلال مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] یا غلام [illegible] اهل عراق [illegible]

پس گفتم [illegible] بهشت [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خود را بکش گفتم ایمان آورده‌ام به همهٔ اینها گفت محض قول که خالی از عمل باشد ایمان نیست و سود نمی‌بخشد خود را [illegible] بآخرت و کار خود را محکم
کن و از رحمت الهی مأیوس مباش پیوسته امیدوار باش و در امیدواری ترسان باش از غضب الهی پس گریه در گرفت و ناله از دل برکشید و [illegible]
زود سه دفعه بیهوش شد دفعهٔ سیم گفتم انا لله و انا الیه راجعون [illegible] از شوق رحمت پروردگار جان سپرد و پس از ساعتی بحال آمد گفت
فدای شما شوم پدر و مادرم کاش می‌دیدید رسول خدا را [illegible] طالب احادیث او شما باشید چشمش روشن میشد [illegible]
منور و دیدار آنحضرت پس گفت ای برادران طلب کنید نجات آخرت را و عبادت کنید مبادرت کنید [illegible] پیش از آنکه
شما را بیرون کنند عمل کنید حذر کنید از سستی کار آخرت حذر کنید [illegible] اهمال و تفریط در توشهٔ آخرت پس آن گفت ای برادران
مرا حلال کنید اگر کوتاهی کرده باشم در بیان مرا عفو کنید گفتم ای شیخ تو مارا حلال کن که زحمت دادیم تو را خداوند تو را
خوشنود گرداند که بما رسانیدی از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله پس وداع نمود و گفت چنین که من بتو رسانیدم تو خبر
برسان این احادیث را [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که بهشت را هشت در است
هم چنین طبقات بهشت هشت است و هشتم آن مقام پیغمبران است [illegible] صدیقان و پیغمبران داخل شوند و از دیگر شهیدان و صالحان
و پنجم دوستان و شیعیان ما داخل شوند و از دیگر مسلمانان داخل شوند [illegible] شهادت میدهند لا اله الا الله و در دل ایشان
بقدر مثقال ذره بغض ما نباشد و هشت طبقهٔ بهشت را باین ترتیب اسم برده‌اند اول جنة الفردوس که در آسمان هشتم است
بعد از آن جنة عالیه است بعد جنة النعیم است بعد از آن جنة عدن است که در مقابل [illegible] جهنم و [illegible] ضدی از
طبقات جهنم در مقابل این است بعد از آن جنة المقام است بعد از آن جنة الخلود است بعد از آن جنة المأوی است بعد از آن
جنة دار السلام است [illegible] بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند که طوبی درختی است در بهشت اصلش
در خانهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله است و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه شاخی از آن درخت در خانهٔ او خواهد بود و هر گاه آن مؤمن
خواهش چیزی کند آن شاخ برای او حاضر کند و اگر سواره [illegible] در سایه آن صد سال [illegible] و اگر کلاغی از
پایین آن پرواز کند تا از پیری [illegible] بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام مروی است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در بهشت غرفه‌ها هست [illegible]
کسی را [illegible] که سخن او نیک باشد و طعام مردم بخوراند و بهر که رسد سلام کند و در شب نماز کند که مردم در
خواب باشند [illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید [illegible]
بهشت [illegible] از شیعیان
روایت کرده از علی بن موسی الرضا علیه السلام که فرمود [illegible]
[illegible]
فلا یسئل عن ذنبه انس و لا جان یعنی سؤال کرده نمیشود [illegible] منکم

در بحار

خود را

در مصحف [illegible] حضرت [illegible] که بود عثمان [illegible] اگر نبود [illegible] عذاب خدا از همهٔ خلق [illegible]
[illegible] بوده‌اند که از امام [illegible] کلام الله ناطق بودند و دلیل از قرآن مطلب [illegible] مردم فهمیده [illegible]
از امام [illegible] قبول دارند بلکه آیات قرآنی را در معنی [illegible] امام قبول [illegible] حضرت صادق علیه السلام فرمود [illegible]
قیامت شود خداوند حساب شیعیان ما را [illegible] بسوی ایشان و خدا باشد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از خدا طلب [illegible]
می‌بخشد و آنچه میان ایشان و مردم باشد [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] و آنچه میان ما و ایشان باشد [illegible]
حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود [illegible] و حساب ایشان [illegible] و از احادیث [illegible]
ولایت [illegible] جاهلان مغرور نشوند از معصیت [illegible] آتش جهنم [illegible]
[illegible]
رسول صلی الله علیه و آله [illegible] شیعیان از خدا [illegible]
[illegible] اعمال خود [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] شیعیان علی بن ابی طالب علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
امام محمد باقر علیه السلام [illegible] ای جابر [illegible] شیعه [illegible]
[illegible] شیعهٔ ما [illegible] از معاصی خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] این صفات [illegible]
[illegible] امام [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

اگر گوید بر خوف و رجا ... [illegible] ... موافق گفته خدا و رسول و امام عمل کند خداوند در قرآن خبر داده است
ومن يطع الله ورسوله ويخش الله ويتقه فاولئك هم الفائزون پس از خدا ترسیده عمل کند ... [illegible] ... تحصیل ثواب کرده
خدا است که میان خدا و احدی قرابت نسبت نیست بلکه تقرب بخدا منحصر است در طاعت ... [illegible]
... [illegible] ... مطیع خدا ... [illegible] ... ولایت ... [illegible]
در کتاب خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود شیعه جعفر نیست مگر کسی که عفیف باشد شکم و فرج او از حرام ... [illegible]
شدید باشد سعی او در طاعت خدا و عمل خالص باشد برای خدا ... امید دارد ثواب ... و ترسان باشد از عقاب خدا ... [illegible]
... [illegible] ... شیعه جعفر ... شیخ طوسی ... روایت ... امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]
... [illegible] ... آنحضرت ... فرمودند ... شیعیان ... امیر المؤمنین ... [illegible]
حضرت ... [illegible] ... فرمودند ... شیعه ... [illegible]
... [illegible] ... شیعیان ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

گاه هست ساری هم باشد ... [illegible] ... آیا شخص عاقل ... [illegible]
بسیار غلط است ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

ما را امر بنده خود به بیان حساب با ما جهنم مرو که بهای شرط بندگی این است که آن بزرگواران بجا آورده‌اند چنین هم بایست کنند با وجود این
که نه عجز و انکسار و فروتنی و خضوع و خشوع و اقرار به ناقابلیت ما عبدناک حق عبادتک میفرمودند و دروغ نمی‌فرمودند حالا هرگز تقصیر نکنی که
این آزار است که نفس و تعلیم و ارشاد ما بوده بلکه حاق حقیقت عبودیت بوده اینها را هم شامل است این طور بنده که گردن نهاده بخداوندی
رسیده‌اند پس اگر ما هم ادعای شجاعت بکنیم باید سعی بخود کنیم زیرا که شجاع تاج آفتاب است و الا همچنان محسوب میشویم الّهم
نشاء الله پس ... دانا به درستگاری بوده همیشه متذکر باشی و غفلت نداشته باشی الغفلة در صحیفه سجادیه که نور اهل بیت
و در دعای استعاذه میفرماید و نعوذ بک من الحسرة العظمى و المصيبة الكبرى و اشقى الشقاء و سوء المآب و حرمان الثواب
و حلول العقاب بیه حسرت از خوف نرسیدن به نجات عظیم تر است و چه مصیبه از مصیبه و فزع اکبر بالاتر است و بزرگ‌ترین شقاوت
غضب الهی است و سخت‌ترین شقاوت ... جای که ایشان چنین استعاذه کنند و استعانت برند ما و ترحم کنیم و انگه با هم
سرکوه و بیابان گذاریم و خود را حق آدم نکنیم در تعقیبات نمی‌خواند و مناجات حضرت امیر صلوات الله علیه را که خوانده
حلاوت کلمات ... و القدر ... چنین تصور کرده که محبت بدون زحمت و کلفت این بزرگواری
و جلال رسیده و بخود امید رفتن و بمقام رضوان رسیدن برای ما و ترغیب ما است همه و در ... طاعت و عبادت
و معرفت بملاقات حور و غلمان و در آن قصرهای عالیه برای سرور و فرحت ما ... و از جمله ... خواهی بود حاشا
اگر چنین است اینان معصوم بوده‌اند خود را عبث بزحمت نمی‌انداختند این همه خوف و رجا نمی‌کشیدند پس معلوم میشود که
ترک معصیت شدن باعث فوز و اجر و نقود نمیشود بلکه مرتب شدن طاعت و بندگی و عبادت باعث رفع درجات
و فوز قرب و رحمت و نعمت است که گفته‌اند فرد تا برده رنج گنج میسر نمیشود — مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد و این
شجاعی ... و از راه عبادت ... است و این قسم ... یقین با ایمان کامل ... باید ...
و این مطلب ... آیا یقین داری ... که ایمان همیشه ... خواهد بود و عاریه نیست چنانچه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است
که حق تعالی خلق را بعضی ایمان آفرید و خلق را بعضی کفر و خلق را بین بین که ایمان در ایشان وا داده است که اگر خواهد برای ایشان تمام میکند
و اگر خواهد سلب میکند یعنی کمال این ایمان است و ... که نقص الاعمال ... و پرهیز ... ایمان تو کامل باشد و تو
و اگر عمل ... و صاحب ... ایمان از تو سلب میشود پس ... صاحب ایمان باشی ... اینها
حسن از حضرت ... است که ... و ... کافر ... ایمان ... بی ... از
با ایشان عاریه داده از ایشان سلب میشود و ایشان را معارین گویند چنانچه عیسی قمی گفت ... حضرت صادق علیه السلام
بودم حضرت امام موسی علیه السلام ... طفل بود ... بازی میکرد ... آن حضرت گفتم ای کودک ... چه
چه میکنی ... میکند ... ابو الخطاب ... حضرت ... گوید
فرمود این حکم استبعاد ندارد زیرا که خداوند خلق فرموده ایمان ... خلق کرده برای کفر ... کفر و ایمان و ایمان اند عاریت

[illegible]

گرداند و سلب میشود و ابو الخطاب از آنها است و ایشان را معارین گویند عیسی گفت چون خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم
و این سؤال نمودم همان جواب شنیدم که بعینه سؤال و جواب با حضرت امام موسی علیه السلام شنیدم را عرض کردم حضرت فرمود او فهمید
علم نبوت است حال کسی را که ایمان عاریه بمن داده بود گرفته بمن چه کرده است ... عرض کردم که ... علم
... و بیداری داری خود نمیدانی چه عادات و اعمال کردن بمقتضای ایمان و برای شخص ... شخص ... و
... فراموش میشود ... کتاب ... و ... هرکدام ... ترک کنند ... ایشان ... میشود
دیگر نمیتوانند بگیرد نقش کند یا کتابت کند باید ... بسیاری اتفاق افتاده که در طفولیت کسی را آموخته بود ترک شده
فراموش کرده مثل سوره‌های قرآن ... و بعضی که ... همیشه ... شده ... باید ...
گردید فراموش میشود ... علم ... این سلسله ... اعتراف از حضرت ...
اخروی ... حسرت و ... عذاب ... که منتفع نشود بعلم و ایمان و عمل ... بمقتضای علم و دین خود ... کرده
و ... رسیده ... نتوان ... نجات ... فرموده که کردارش موافق گفتارش باشد ...
برای نجات ... قول و ... موافق نباشد ... از ... در حدیث ... فرموده که
... ایمان ... اگر ... و پنهان است ظاهر ... برادر ... علم را ...
... روایت دیگر فرموده که ... ایمان در او صورت ...
این است که گفته‌اند مصرع هر چه بیند ... ایمان ... ایمان در او صورت ثابت قرار میگیرد و این آیه دلالت ...
... یعنی ... ایمان آوردند ... و اطمینان ... شک و شبهه و اضطراب ...
... و ... زوال ایمان از آن جمله اعوذ بالله من مضلات الفتن ... فتنه ... قرآنی ...
همین ... نیست ... آخرت ... ایمان ...
... ایمان ... خدا ... قرآن ... میفرماید الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد
فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا و ليعلمن الكاذبين ... امتحان ... که ... و در ...
آیه برای ... خداوند ... الفتنة ... اشد ...
... الله اعلم ... صدور العالمین در جای دیگر میفرماید و لیعلمن الله الذين آمنوا و لیعلمن المنافقين ...
میکند ... شیطان ... امتحان ... است ... امتحان میکند ...
ایمان ... شیطان ... و از ... شیطان ...
در ... شیطان ... برای ...
... و ... اخلاق حسنه و ... اعمال صالحه و کسب اخلاق حسنه و دفع اخلاق رذیله ...

قال الله تبارک و تعالی

لا تعجل علی من عصانی بالانتقام

یعنی تعجیل مکن بر کسیکه مرا معصیت کند در انتقام کشیدن از اوی

[illegible]

واین خاتمه مخصوصه در این کتاب [illegible] معرفت النفس و فوائد آن ذکر نموده است ناظران و مطالعه کنندگان را [illegible]

قطعی و یقینی است که بر این [illegible] کتاب حجت است [illegible] امید دارم [illegible]

تعالی که توفیق عطا فرماید [illegible] کتاب به تمام رسید [illegible]

مشغول امر آخرت شویم و ما توفیقی الا بالله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم الشعاع دوازدهم در بیان [illegible]

[illegible] پس حجت محکم اول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که با توبه مرده باشند [illegible] ایمان او ضایع [illegible]

[illegible]

حالت اگر چه [illegible] بجهت [illegible] نتیجه [illegible] باشند [illegible] صورت [illegible]

[illegible] انبیاء و اولیاء و ائمه [illegible] مؤمنین [illegible]

[illegible] خدا و رسول [illegible] انبیاء و ائمه و مؤمنین [illegible] جنات [illegible]

[illegible] حسرت [illegible] آخرت و آتش جهنم [illegible]

و ذلت و خواری نزد خدا و رسول [illegible] از آتش نیران سخت و دشوارتر [illegible]

[illegible] این عالم دنیا [illegible]

[illegible] آخرت [illegible]

[illegible] اعتقاد [illegible]

[illegible] سعی [illegible]

[illegible] سعی کنند برای آخرت [illegible]

ثوبوم

[illegible]

[illegible] او تقول حین تری العذاب لو ان لی کرة فاکون من المحسنین [illegible]

[illegible]

[illegible] آخرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

موافق

[illegible]

کشند و قسم یاد کرده

کشند و قسم یاد کرده [illegible]

و دیگران [illegible] آخرت [illegible] قیمت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و داری [illegible] ما عندکم ینفد و ما عند الله باق و لنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا یعملون [illegible]

[illegible] آخرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آخرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و جواب ... که مؤمن نظر ... دنیا ... و وقت فرا میگیرد ... یعنی ... [illegible]

این ... [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

باید قرین ... [illegible]

[illegible]

قال النبی العبادة
عشرة اجزاء
تسعة منها فی طلب الحلال
یعنی عبادة ده جزء است نه جزء
آن در طلب حلال است

العمل بعلم ... مراجعت نماید ... [illegible]

[illegible]

حمل	ثور	جوزا
[illegible]	گاو	دو پیکر
۳۱ روز	۳۱ روز	۳۲ روز
سرطان	اسد	سنبله
خرچنگ	شیر	خوشه
۳۱ روز	۳۱ روز	۳۱ روز
میزان	عقرب	قوس
ترازو	کژدم	کمان
۳۰ روز	۳۰ روز	۲۹ روز
جدی	دلو	حوت
[illegible]	دول	[illegible]
۲۹ روز	۳۰ روز	۳۰ روز

اسامی سالهای ترکی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... و دنیا اگر تعدل عند الله جناح بعوضة ... [illegible]

... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود الدنیا ملعونة ملعون ما فیها الا ما ابتغی به وجه الله ... [illegible]

... [illegible]

تحرز عن الدنیا ... [illegible]

فال النبی ... [illegible]

[illegible]

يا رب ثبت قدمي وقلبي

الهي ان تعذبني فاني عبدك وان تغفر لي فانت اهل [illegible]

هذه الكتاب [illegible] في يوم الجمعة [illegible] شهر ربيع الثاني من شهور [illegible]

[illegible] الهجرة [illegible] على مهاجرها افضل الصلوة والسلام والتحية بقلم [illegible]

[illegible]

[illegible] عفى الله عنه وعن والديه [illegible]

[illegible] وعن جميع المؤمنين والمؤمنات

[illegible]

ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا ربنا ولا تحمل علينا اصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا

واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين

[illegible]

كن ابن من شئت واكتسب ادبا
يغنيك محموده عن النسب

فليس يغني الحسيب نسبته
بلا لسان له ولا ادب

على [illegible]

وليس على [illegible] النجاح